

با نهایت سرعت...

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

۱۰ صنعت موثر کشور در چه وضعیتی قرار دارند و به کجا می‌رسند؟





چهاردهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی، دام، طیور و صنایع وابسته

14th INTERNATIONAL AGRICULTURE AND LIVESTOCK EXHIBITION

۱۸ تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۷

07 - 10 FEBRUARY 2019

ازمیر - ترکیه

İZMİR - TURKEY



تولید گیاهی



دامپروری



ماشین‌آلات کشاورزی



انواع تراکتور



زنبورداری و تولید عسل



پرورش و ذخیره
انواع دام بزرگ و کوچک



پرورش و ذخیره
بذر دانه



سیستم‌های
آبیاری



انواع کود



پرورش نهال



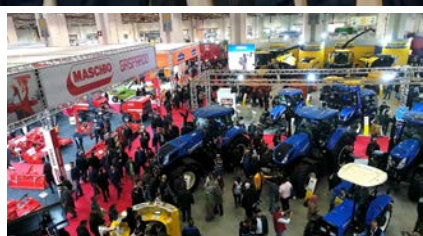
خوراک‌های دام و طیور



قطعات یدکی



لبنیات، گوشت و روش‌های فرآوری



AGROEXPO	شرکت‌کننده	بازدید کننده	مساحت نمایشگاه	کشورهای شرکت‌کننده
2019	950	350.000	337.000 m ²	70



Tel: +90 (232) 444 0 476
Mobile: +90 (533) 134 20 67



www.agroexpo.com.tr



[/agroexpoizmir](https://www.facebook.com/agroexpoizmir)



international@orionfair.com

"THIS FAIR ORGANIZED BY THE APPROVAL OF UNION CHAMBERS AND COMMODITY EXCHANGES OF TURKEY ACCORDING TO LAW NUMBER 5174"

جهت دریافت اطلاعات تکمیلی در ارتباط با خرید غرفه و شرایط بازدید از این رویداد با عوامل شرکت آلپ شایا نماینده انحصاری شرکت اورین در ایران (از طریق واتس آپ) تماس حاصل فرمایید.

شماره تماس در ایران: ۹۸ ۹۱۴ ۹۹۷ ۱۷ ۱۳

شماره تماس با واتس‌آپ: ۹۰ ۵۳۱ ۸۲۳ ۸۳ ۳۰

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سر مقاله

پنج چالش نظام تدبیر

تحلیل گران

چین: جنگ تازه در راه است

اعداد ماه

دلار ۴۲۰۰ تومانی زنده است

شاخص‌های ماه

کاهش معاملات مسکن

ایده‌ها

قهرمان توسعه پایدار اقتصادی

داستان جلد

با نهایت سرعت...

آکادمی

خلیل ملکی، تئوری توطئه یا اصلاحات؟

آینده ما

به دنبال دلار

روایت

اختلال چهارجانبه

گزارشگر

دارو، تحریم داخلی یا خارجی؟

راهبرد

حکایت یار غار

توسعه

آینده کار آفرینی در زمانه بحران

خصوصی‌سازی

نه آرامش، نه هیاهو

همسایه‌ها

هیاهوی یک میلیارد نفری

تشکل‌ها

تشکلی با تجربه تحریم

کارآفرین

جای خالی شاگردی

تجربه

تلاش بی‌پایان برای برتری

آینده‌پژوهی

آینده آلوده

گیشه

از کپی رایت تا قیمت کاغذ، وضعیت اورژانسی است

اکونومیست

بحران در کمین

ژورنال

تعیین جهت تولید در فردای ورود به بازار جهانی

کتاب ضمیمه

بازیچه دست ترامپ

کتابخانه

کتاب خوانی و اندیشه‌ای پویا



جلد برگرفته از مجله اکونومیست
طرح جلد: رضا دولت‌زاده



پنج چالش نظام تدبیر

چرا اقتصاد ایران توسعه نیافته است؟



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

ایران کشوری است که از نظر تولید ناخالص داخلی در رده‌بندی‌هایی که توسط بانک جهانی انجام می‌شود معمولاً رتبه‌ای بین ۲۰ تا ۲۶ را بین کشورهای جهان به خود اختصاص می‌دهد. در عین حال از نظر موقعیت جغرافیایی با قرار گرفتن در یک موقعیت استراتژیک، مرزهای آبی در جنوب و شمال، همسایگی با ۱۴ کشور و توانایی ایفای نقش کریدور جنوب-شمال و شرق-غرب، موقعیتی استثنایی دارد. از نظر برخورداری از منابع زیرزمینی نفت و گاز در صدر است و تنوع معادش مثال‌زدنی است. همچنین از بعد میراث فرهنگی و تمدن چند هزار ساله، بی‌نظیر است. اما سوال اینجاست که چرا در حوزه اقتصاد تا این اندازه دچار مشکل است؟ چرا مردم ایران از وضعیت اقتصادی خود و کشورشان رضایت ندارند؟ چرا نرخ بیکاری تا این اندازه بالا و ۱۲ درصد است؟ چرا دهک‌های فقیر جامعه زیاده‌تر شده است؟ سرچشمه این مشکلات چیست؟

به طور کلی این مشکلات را در نظام تدبیر و تصمیم‌گیری می‌دانم و می‌توانم آن را در پنج سرفصل بیان کنم: «تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم گرفتن»، «آرامی اندیشیدن یا صفر و یکی فکر کردن»، «استفاده نکردن از فرصت‌های ناگهانی»، «فقدان دیپلماسی اقتصادی» و «بازی‌نگرفتن بخش خصوصی». این پنج مسئله در واقع شاه‌بیت مسائلی است که در اقتصاد ایران با تبعات و پیامدهای آن مواجه هستیم و برای هر کدام از آنها نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی وجود دارد.

۱ در مسئله تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم گرفتن، نمونه‌های مختلفی در حوزه‌های متفاوت قابل اشاره است: از جمله مسئله گروگان‌گیری در تسخیر لانه جاسوسی در اوایل انقلاب فارغ از اصل مسئله تسخیر سفارت، تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت گروگان‌ها بسیار به تأخیر افتاد. یا می‌توان به مسئله برجام اشاره کرد که تصمیم‌گیری در آن بسیار دیر انجام شد. نمونه متاخرتر الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم است که همچنان در کشاکش تصمیم‌گیری است. حوزه اجتماعی نیز کم از این مشکل ضربه نخورده است. در دهه ۶۰ داشتن دستگاه ویدئو یک چالش بود و بعد تبدیل به استفاده از ماهواره شد. در حالی که آمارهای رسمی نشان از این دارد که بسیاری از خانوارها تماشاگر شبکه‌های ماهواره‌ای هستند هنوز این مسئله تعیین تکلیف نشده است. می‌توان به مسئله شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر یا حضور بانوان در ورزشگاه‌ها نیز اشاره کرد که هنوز تصمیم مشخصی در مورد آن گرفته نشده و در اجرا نیز نوسان زیادی وجود دارد.

در حوزه مسائل اقتصادی اما مثال‌ها از تصمیم‌نگرفتن یا دیر تصمیم گرفتن فراوانی بیشتری دارد. برای مثال در تمام چهل سالی که از انقلاب گذشته است، مسئله تعیین نرخ ارز محل مناقشه بوده و هنوز تصویر روشنی از آن برای سیاست‌گذار، تصمیم‌گیر و مردم وجود ندارد. هنوز تصمیم گرفته نشده است که ارز را باید علت دانست یا معلول. هر دولتی که سر کار می‌آید در آغاز راه تلاش می‌کند قیمت ارز را ثابت نگه دارد چون به ارزش پول ملی گره خورده و به غلط به یک مسئله ارزشی و میهنی تبدیل شده است. در حالی که ارز یک مسئله اقتصادی است و سرکوب آن در بلندمدت، نهایتاً منجر به جهش می‌شود. در پنج سال گذشته بیش از ۵۰ مورد هشدار در قالب بیانیه، تذکر، سخنرانی و... دادیم که تثبیت نرخ ارز در نهایت به مشکل منجر می‌شود اما به آن توجهی نشد. از اواخر سال گذشته بعد از چهار سال تثبیت، روند صعودی قیمت ارز آغاز شد و پس از تعلل زیاد در تصمیم‌گیری، در نهایت شاهد اخذ یک تصمیم خطا و اشتباه بودیم که سرکوب قیمت، بگیر و ببند و پلیسی شدن بازار را در پی داشت و بیش از پیش به تولید و تجارت ضربه زد.

در حوزه انرژی سال‌هاست مسئله تعیین تکلیف اعطای یارانه به سوخت در جریان است. ما جزو کشورهایی هستیم که بالاترین مصرف سوخت را داریم و نتیجه آن آلودگی هوا، هدر دادن منابع و از بین بردن ثروت‌های خدادادی است چون قیمت سوخت مناسب نیست. در همین حال دولت مجدداً به فکر به کار انداختن سیستم کارت سوخت است. اتاق تهران در پژوهشی که انجام داد به طور مشخص نشان داد که اگر چه توجیه تصمیماتی چون بنزین ارزان، حمایت از مستضعفان است اما در نهایت خروجی آن

به کام اغنیاست. حدود ۱۲ میلیون خانوار ایرانی خودرو ندارند و کارت سوخت به آنها تعلق نمی‌گیرد در نتیجه بهره‌ای از یارانه بنزین نمی‌برند. در پژوهش اتاق تهران نشان داده شد که برخوردارترین دهک ۲۳ برابر فقیرترین دهک از یارانه بنزین سود می‌برد. در سال حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه به بنزین تعلق می‌گیرد در صورتی که هزینه احداث یک خط مترو تنها هفت هزار میلیارد تومان است. محاسبه کنید که با یک سال یارانه بنزین چه تعداد خط مترو می‌توان احداث کرد.

۲ دومین مشکل اساسی نظام مدیریتی در کشور ما «آرامی اندیشیدن» یا همان «تفکر صفر و یکی» است. برای نمونه در مورد توافق هسته‌ای ایران و غرب، عده‌ای آن را خیانت و عده‌ای آن را خدمت می‌خوانند و بر این اساس آن را به قضاوت می‌نشینند. باید ببینیم که هیچ مسئله‌ای خیر یا شر مطلق نیست و فایده و زیان دارد. متأسفانه آرامی دیدن مسائل باعث می‌شود که مسئله الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم یا همان اجرای توصیه‌های FATF به یک مسئله حیثیتی تبدیل شود و دچار چالش شود. ما نیاز به پارادایمی داریم که یک بار برای همیشه تکلیفمان را با این مشکلات روشن و برای حل آن چاره‌اندیشی کنیم.

۳ مشکل سوم نظام مدیریتی که به آن اشاره داشتیم از دست دادن فرصت‌های ناگهانی یا همان شکار لحظه‌هاست. این فرصت‌ها گاهی به دست می‌آید و اگر از آن استفاده نشود، از دست می‌رود؛ بزرگه‌هایی که می‌تواند روند توسعه یک کشور را سرعت ببخشد و مسیر را تغییر دهد. چین یکی از نمونه‌های توسعه است که موفق شد از فرصت جنگ سرد و اختلاف ایجادشده بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا نهایت استفاده را ببرد. درست است که تلاش‌های فردی چون دنگ شیائو پنگ نباید نادیده گرفته شود اما استفاده از این فرصت طلایی در توسعه چین بسیار مهم بوده است. در این مورد پیشنهاد می‌کنم کتاب «آن سوی دیوار» را که اتاق بازرگانی تهران به تازگی در مورد چین منتشر کرده است مطالعه کنید.

۴ فقدان دیپلماسی اقتصادی را چهارمین مشکل مدیریتی کشور می‌دانم. باید ببینیم که نمی‌توان در دنیای مدرن بدون توجه به قواعد و قوانین کلی دنیا حضوری فعال داشت. نمی‌شود هر جایی که قواعد و مقررات به نفع ما بود، پیرو و مبلغ آن باشیم اما به هر جایی که نپسندیدیم عمل نکنیم. این کار در واقع زدن زیر میز است. درست است که می‌توان با توجه به منافع ملی تصمیم گرفت و برخی قواعد جهانی را هم با اصلاحات پذیرفت اما صفر و یکی عمل کردن قابل قبول جامعه جهانی نیست. در حال حاضر تنها کشور ما و کره شمالی است که خارج از توصیه‌های FATF عمل می‌کند و آن را نپذیرفته است.

۵ مسئله پنجم و از دید من بسیار مهم، باور نداشتن به بخش خصوصی است. از ابتدای انقلاب یک تفکر سوسیالیستی نهفته بر نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور تسلط داشته است که روح آن را می‌توان در تمام قوانین و مقررات دید. اصل ۴۴ قانون اساسی نیز با درایت و هوشمندی رهبر انقلاب به مسئله خصوصی‌سازی پرداخت که متأسفانه درست اجرا نشد.

امروز می‌دانیم که توسعه بدون بخش خصوصی امکان‌پذیر نیست و کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند چین، کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و... با میدان دادن به بخش خصوصی توانستند مسیر توسعه را طی کنند. این در حالی است که در کشور ما در سال ۱۳۵۶ حجم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش ماشین‌آلات ۱۵ هزار میلیارد تومان است و این رقم ۴۰ سال بعد یعنی سال ۱۳۹۶ به قیمت ثابت، همان مقدار شده است. یعنی اجازه شکل‌گیری رقابت و توسعه بخش خصوصی را نداده‌ایم.

در شرایط تحریم اقتصادی و با مشکلات زیادی که این پدیده به همراه خطاهای تصمیم‌گیری در داخل برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کند، نباید از تنها فرصت موجود یعنی توسعه صادرات غیرنفتی غافل شد. اگر روی صادرات غیرنفتی به دست بخش خصوصی تمرکز کنیم و جلوی دخالت بی‌حد و اندازه دولت را بگیریم، قطعاً می‌توانیم با توجه به جهشی که در نرخ ارز ایجاد شده است، میزان صادرات را بسیار بالا ببریم. دقت کنید کشورهای همسایه ما سالانه حدود ۹۵۰ میلیارد دلار واردات دارند که سهم ایران از این میزان تنها ۲۴ میلیارد دلار می‌شود.

اما هنوز هم متعقدیم که نباید تأکید بود و می‌توان با رعایت برخی اصول اولیه سیاست‌گذاری و حکمرانی و باور به بخش خصوصی به سمت رفتاری معقول برای توسعه کشور رفت. ■

پیش بینی می شود پس از افزایش قیمت، تقاضا برای بنزین کاهش یابد و از ۹۰ میلیون لیتر مصرف روزانه فعلی به حدود ۷۰ میلیون لیتر در روز برسد. در این صورت درآمد مازاد حاصله برای دولت از محل افزایش بهای بنزین با احتساب حدود ۷۰ میلیون لیتر مصرف روزانه، حدود ۸,۴ هزار میلیارد تومان در ماه خواهد بود که در مقایسه با رقم ۵,۹ هزار میلیارد تومان یارانه ریالی ماهانه تخصیصی به خانوارها، ماهانه حدود ۲,۵ هزار میلیارد تومان و در سال حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان، درآمد اضافی نصیب دولت خواهد شد.

جزئیاتی که باید در مورد طرح آزادسازی قیمت بنزین بدانید

بنزین یارانه‌ای خلاف عدالت است

۱ برقراری عدالت اقتصادی در میان تمام دهک‌های کشور؛ بنزین در دسته مزیت‌های ملی قرار دارد که تمام افراد و آحاد جامعه حق دارند به میزان برابر از آن برخوردار باشند. اما آنچه اکنون در نظام اقتصادی ایران اجرا شده، نه تنها عدالت در بهره‌برداری نیست بلکه به نوعی عدم رعایت حقوق طبقات کمتر برخوردار هم به حساب می‌آید. طبق آمار بانک مرکزی سهم هزینه بنزین در خانوار دهک اول شهری با میانگین هزینه سالانه ۴,۲ میلیون تومان در سال ۱۳۹۶ حدود ۰,۶ درصد بوده در حالی که همین رقم برای خانوار دهک دهم با میانگین هزینه ۲۶۲ میلیون تومان در همین سال حدود ۱ درصد بوده است. در واقع هزینه بنزین یک خانواده دهک بالای درآمدی در سال ۱۳۹۶ تقریباً ۱۱۳ برابر هزینه بنزین یک خانوار دهک اول بوده است. در طرح پیشنهادی اتاق بازرگانی تهران، رعایت عدالت در پرداخت یارانه حمل و نقل در نظر گرفته شده است. بررسی‌های مستند بانک مرکزی نشان می‌دهد ۵۰ درصد جامعه خودروی شخصی در اختیار ندارند. بنابراین آن‌ها در حال حاضر هم از یارانه بنزین استفاده نمی‌کنند. بنابراین پرداخت یارانه حمل و نقل می‌تواند برای این گروه مزیت بزرگی به شمار آید. ضمن اینکه افراد دارای خودروی شخصی هم پس از دریافت یارانه بنزین به میزان مصرفشان هزینه‌های مربوط به بنزین را پرداخت می‌کنند.

۲ استفاده ارزان از سیستم حمل و نقل عمومی؛ در این طرح، حمل و نقل عمومی شامل مترو و اتوبوس مشمول افزایش قیمت کرایه نخواهند شد و تنها کرایه حمل و نقل نیمه عمومی شامل تاکسی‌های معمولی یا اینترنتی که به نوعی خود منبع درآمدی برای خانوارهای کم درآمد و یا برخی جوانان محسوب می‌شود، افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصدی خواهند داشت.

۳ کاهش فشار تورمی و افزایش درآمد خانوارهای شهری؛ با توجه به افزایش هزینه‌های جاری زندگی مردم به جهت رشد قیمت‌ها، انتظار می‌رود پرداخت یارانه نقدی بنزین، بخشی از بار تورم ماه‌های گذشته را پوشش دهد و جبران کند. بررسی‌های اتاق نشان می‌دهد، در صورت افزایش پنج برابری بهای بنزین و اختصاص یارانه ریالی ۷۰ هزار تومان برای هر فرد و با مفروض قرار دادن اصل تغییر شیوه استفاده از خودروهای شخصی حداقل ۷ گروه درآمدی از ۱۵ طبقه درآمدی از این طرح منتفع خواهند شد و مازاد درآمد مثبتی کسب خواهند کرد. همچنین پیش‌بینی می‌شود در صورت افزایش بهای بنزین، برخی از افراد به جای خودروی شخصی از وسیله حمل و نقل عمومی استفاده کنند (یا استفاده از خودروی شخصی خود را مدیریت نمایند) که با توجه به پیش‌بینی عدم افزایش قیمت کرایه اتوبوس و افزایش مدیریت شده کرایه تاکسی‌ها (اینترنتی، تاکسیرانی و شخصی)، مازاد درآمد این گروه‌های درآمدی، افزایش خواهد یافت.

۴ افزایش رقابت در اقتصاد و اجرای صحیح قانون هدفمندی یارانه‌ها؛ در این طرح عرضه بنزین از نظام قیمت ثابت به نظام قیمتی شناور تغییر خواهد کرد که یکی از نیازهای هدفمندسازی واقعی یارانه‌ها و افزایش رقابت در اقتصاد داخلی است.

۵ پشتیبانی منطقی از خانوارها هم‌زمان با افزایش قیمت نفت خام؛ در حال حاضر شهروندان ایرانی انتفاعی از افزایش قیمت نفت خام ندارند. البته که رشد قیمت نفت خام

چرا بنزین باید آزاد شود؟

پیش‌بینی می‌شود پس از افزایش قیمت، تقاضا برای بنزین کاهش یابد و از ۹۰ میلیون لیتر مصرف روزانه فعلی به حدود ۷۰ میلیون لیتر در روز برسد. در این صورت درآمد مازاد حاصله برای دولت از محل افزایش بهای بنزین با احتساب حدود ۷۰ میلیون لیتر مصرف روزانه، حدود ۸,۴ هزار میلیارد تومان در ماه خواهد بود که در مقایسه با رقم ۵,۹ هزار میلیارد تومان یارانه ریالی ماهانه تخصیصی به خانوارها، ماهانه حدود ۲,۵ هزار میلیارد تومان و در سال حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان، درآمد اضافی نصیب دولت خواهد شد که منابع مذکور می‌تواند برای تسویه طلب پیمانکاران بخش خصوصی و سایر بدهی‌های دولت، استفاده شود. با کاهش مصرف داخلی بنزین، فرصتی برای صادرات حدود ۲۰ میلیون لیتر مازاد بنزین تولیدی کشور یعنی تفاوت ۷۰ تا ۹۰ میلیون لیتر در روز فراهم می‌شود. با وجود افزایش بهای بنزین به ۵ هزار تومان در هر لیتر، همچنان شکافی بین بهای بنزین در ایران و کشورهای همسایه وجود خواهد داشت که فرصت مناسبی برای دولت جهت صادرات بنزین با نرخ حداقل حدود ۵۰ سنت در هر لیتر به کشورهای همسایه خواهد بود و حداقل درآمدی حدود ۳,۷ میلیارد دلار در سال از محل صادرات ۲۰ میلیون لیتر بنزین در روز (۷,۲ میلیارد لیتر در سال)، برای دولت حاصل خواهد شد که امکان بهره‌برداری از این منابع هم برای رفع بدهی‌های دولت وجود خواهد داشت. ■

وضعیت مصرف بنزین خانوارها برای خودروی شخصی در سال ۱۳۹۵ به تفکیک دهک درآمدی	
دهک درآمدی	سهم از مصرف کل بنزین خانوارها (درصد)
۱	۱,۱
۲	۳,۱
۳	۴,۷
میانگین سه دهک کم درآمد (۱ الی ۳)	۲,۹
۴	۶,۳
۵	۷,۶
۶	۹,۳
۷	۱۱,۲
۸	۱۳,۹
۹	۱۷,۶
۱۰	۲۵,۴
میانگین سه دهک پر درآمد (۸ الی ۱۰)	۱۹,۰
تفاوت بین سه دهک نخست با سه دهک انتهایی (لیتر-واحد درصد)	۱۶,۰

منبع داده‌ها: طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۹۵ - مرکز آمار ایران

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

موج دیگری فروکش کرد. فقط یکسال قبل کشور سرشار از تبلیغات و جنبش هایی بود که جوانان و حتی عموم مردم را دعوت به کارآفرینی و تاسیس شرکت های استارت آپی می کرد. تقریباً در تمامی سخنرانی های مسؤلان ارشد کشور و صفحات روزنامه ها ردپایی از کارآفرین و مؤسس جوان یک استارت آپ پیدا بود. کارمندی دولت تقریباً مذمت می شد و هر جوانی که پشت میز دانشگاه نشسته بود، امید داشت که مدتی بعد میز ریاست بر شرکت خودش را تجربه کند. اما این موج هم عمرش چندان طولانی نبود. باز هم در بر همان پاشنه چرخیده و سایه ناامیدی و یاس بر سر کارآفرینان جوان و قدیمی پهن شده است. وضعیت اقتصاد ایران آنقدرها ناپایدار است که حتی امیدهای عادی هم به سرعت به تباهی می رسند. افزایش قیمت دلار فقط کالاها را گران نکرده است. این بی ثباتی ملی در سیاست گذاری و اداره اقتصاد جوانان کارآفرین را هم خانه نشین کرده است. به همین سادگی باید جوان ترها از لاین تندروی اتوبان موفقیت به لاین کندرو تغییر مسیر بدهند و قدیمی ترها آنها را سرزنش کنند که عاقبت و عاقبت در کارمندی دولت است که حقوق اش ربطی به نرخ دلار و جابه جایی این وزیر و آن وکیل ندارد.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

در ماه های گذشته و طبق پیش بینی کارشناسان، در ماه های پیش رو اقتصاد ایران باید پیچ های بسیار تندی را پشت سر بگذارد؛ شرایطی که بسیاری از مسئولان لقب «جنگ اقتصادی» را به آن داده اند؛ موج جدید تحریم های آمریکا عرصه را بر اقتصاد ایران بیش از هر زمانی تنگ کرده است و حتی کشتی غرق شده سانچی و بانک تعطیل شده تات را هم در بر گرفته است؛ اما نکته مهمی که در این بین به چشم می خورد تحریم های داخلی است؛ تکانه هایی که هر چند روز یک بار به دلیل سوء مدیریت ها، مدیریت های موازی، برنامه ریزی های غلط و... موج بلندی را بر کرانه اقتصاد و بازار ایران ایجاد می کنند و نمک روی زخم فعالان، تولیدکنندگان و تجار و البته زندگی روزمره مردم می باشند.

اگر باور مسئولان براین است که کشور امروز با

جنگ اقتصادی تحمیل شده رو در رو شده است به نظر می رسد که بیش از هر زمان نیاز به یکپارچگی در مدیریت ها و برنامه ریزی ها وجود دارد؛ فراموش نکنیم در زمان جنگ تحمیلی هم آنجا که ارتش و سپاه برای رو در رویی با دشمن هر کدام برنامه ای در پیش داشتند در نهایت برای دفاع و پیروزی مجبور شدند به یک استراتژی واحد برسند و در کنار هم جنگ را پیش ببرند. این روزها اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند تصمیمات منطقی، محکم و البته یکپارچه است؛ نمی شود مثلاً برای پذیرش قوانین مربوط به FATF دولت، مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام هر کدام یک نظر ارائه دهند. آنچه نیاز امروز کشورمان است و باید در اولویت قرار گیرد، حفظ منافع کوتاه مدت و بلند مدت ملی است و نه بازی های سیاسی؛ اقتصاد ایران بیش از هر زمانی سیاست زده شده است و این نگاه در شرایطی که «جنگ اقتصادی» خوانده می شود، شاید برای کشور بسیار گران تمام شود.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

در این شماره از «آینده نگر» خلاصه کتابی را می خوانید درباره کشوری به نام «سومالی لند». این کشور یک کشور غیررسمی اما مستقل است در کنار سومالی در شاخ آفریقا. اتفاقاً کشوری آرام و بی مناقشه است و از نظر معیارهای حکومت های دموکراتیک، از دیگر کشورهای منطقه مولفه های دموکراتیک بیشتری هم دارد. اقتصاد این کشور هم با این که متکی به دامداری است، اما فعلاً می چرخد و چندان مشکلی برای هزینه های اهالی ندارند. کلی آدم هم از بیرون این کشور خواهان وجود و استقلال آن هستند و در مجامع بین المللی برای این هویت جمعی تلاش می کنند. اما جالب اینجاست که کمتر کشوری در جهان و کمتر نهاد بین المللی ای سومالی لند را به عنوان یک کشور به رسمیت می شناسد. داستان این کشور را که رسماً کشور نیست در بخش کتاب ضمیمه بخوانید.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

سال ۱۳۹۶ بود که مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری «کاهش میزان سرمایه اجتماعی»

یا «اعتماد عمومی» در جامعه را یکی از مهم ترین بحران های پنجاه گانه جامعه ایران معرفی کرد. عینیت این ادعا در مسائلی چون افزایش میزان طلاق در جامعه، گسست پیوندهای خانوادگی، افزایش میزان قانون گریزی و گسست پیوندهای مردم با قوانین و دولت، افزایش میزان انحرافات اجتماعی و گسست پیوند مردم با هنجارها و ارزش های رفتاری، پایین آمدن میزان تمایل مردم به فعالیت های داوطلبانه جمعی، و بالاخره در کاهش پیوند قدرت و دانش در جامعه فعلی ایران قابل مشاهده است. در بخش توسعه ماهنامه «آینده نگر» بحران اعتماد عمومی به عنوان یکی از شاخص های اصلی سنجش سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با کارآفرینی مورد پرسش است. ارزیابی و تحلیل جامعه شناسان و اقتصاددان های توسعه را بخوانید. همچنین در بخش آکادمی چند مقاله ارائه شده است که می تواند پاسخ برخی از سوالات خوانندگان مجله باشد. با ما همراه باشید.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

شرکت چینی های توانسته یک تنه سیستم بوروکراتیک حاکم بر شرکت های دنیا را به چالش بکشد و با الهام از ساختار اینترنت، ساختار مدیریتی خود را به طرز موفق از نو تعریف کند. به همین خاطر بخش ویژه ای را به آینده مدیریت اختصاص داده ایم. همچنین در این شماره گزارشی داریم از عمر سیاسی رهبران جهان. یعنی پیش بینی کرده ایم که آنها چه مدت دیگر می توانند بر سر قدرت باقی بمانند. گزارش هشداربرانگیزی هم درباره آینده زمین داریم و البته در یک گزارش دیگر، گزینه هایی را برای اینکه شهرویمان را در آینده آلوده زمین حفظ کنیم ارائه داده ایم.

زهره اچوانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در کارآفرین این شماره شاید بد نباشد که مستقیم به سراغ مطلب خاندان حضوری و بعد مصاحبه با لی کاشینگ میلیاردر معروف هنگ کنگی بروید. این دو مطلب هر دو به زمانی اشاره دارد که هنگ کنگ تبدیل شد به یک گول تجاری و در این میان تاجران بسیاری را هم ثروتمند کرد. لی کاشینگ در مصاحبه اش توضیح می دهد که چطور چین با در پیش گرفتن



سیاست «یک کشور، دو سیستم» اجازه داد این شهر خودش را در جایگاه قدرتمند اقتصادی‌اش نگاه دارد. در بخش تجربه هم مستقیم بروید سراغ شخصیت‌شناسی ریچارد برانسون، ثروتمند انگلیسی معروفی که مبتلا به اختلال ADHD است.

مونا مشهدی رجبی دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد صنعت توریسم دنیا و وضعیت ایران در این صنعت ارائه شده است. از طرف دیگر نقش این صنعت به عنوان یکی از معدود صنایعی که در این روزهای تحریم اقتصادی و افت ارزش دلار می‌تواند به اقتصاد ایران کمک کند با دقت مورد ارزیابی قرار گرفته است. وضعیت بازار نفت و چالش‌های بزرگ و کوچکی که در این صنعت وجود دارد هم در گزارش‌هایی مجزا مورد تحلیل و مطالعه قرار گرفته است و می‌تواند تصویر بهتری از بازار آتی ایران داشته باشد.

محمد عدلی دبیر بخش ما

بازار سرمایه ایران دوره‌های رونق و رکود زیادی را پشت سر گذاشته است اما دو دوره اوج آن در دهه ۹۰ شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند. در سال ۱۳۹۲ بعد از صعود ۳ برابری بهای دلار، شاخص بورس به نقطه اوج رسید و با آرام گرفتن اوضاع سیاسی به‌سوی کاهش گام برداشت. بار دیگر در ماه‌های اخیر با رشد قیمت دلار، شاخص بازار تحریک شد و رکوردهای جدیدی را به ثبت رساند. در هر دو مقطع اما وضعیت اقتصاد که مهم‌ترین شاخص آن رشد تولید ناخالص داخلی است، نامساعد بوده است. در سال ۹۱ و ۹۲ نرخ رشد اقتصاد در محدوده زیر صفر قرار گرفت و این عقب‌ماندگی تا سال ۹۵ جبران نشد. در مقطع صعود فعلی نیز نشانه‌های افول رشد اقتصاد نمایان شده است اما در مقابل، بورس تهران می‌تازد. این ناهمگونی وضعیت بورس با اقتصاد به رویه‌ای معمول تبدیل شده در حالی که از بورس به‌عنوان دماسنج اقتصاد و نشان دهنده حال عمومی آن یاد می‌شد. نقشی که دیگر نمی‌توان برای بازار سرمایه متصور بود. در فصل آینده ما به بررسی وضعیت بورس و نسبت آن با فضای واقعی اقتصاد پرداخته‌ایم و سعی کردیم به این سوال پاسخ دهیم که چرا در روزهایی

که حال اقتصاد خوب نیست، بورس به بازدهی بالای ۹۰ درصد در ۷ ماه و نیم رسیده است.

نسیم بنایی دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

زمانی به آن «بیر امریکای لاتین» می‌گفتند اما حالا گریه‌ای کم‌جان است که به زودی همین اندک جانی را نیز که در بدن دارد از دست خواهد داد. شبلی گذشته باشکوهی داشت؛ آن‌قدر باشکوه که به آن بیر امریکای لاتین می‌گفتند اما حالا از دوران شکوه خود فاصله گرفته؛ به نظر می‌رسد این کشور به یک خانه‌تکانی حساسی نیاز دارد و گویا سیاست‌پنیه‌راه، رئیس‌جمهوری جدید این کشور می‌تواند با طرح‌های اصلاحی جدید دستی به سروگوش اقتصاد این کشور بکشد و آن را به روزهای اوجش بازگرداند. آیا کشوری مانند شبلی با برنامه‌های نجات خود می‌تواند الگویی برای احیای اقتصاد سایر کشورها نیز باشد؟ آیا ایران هم می‌تواند از برنامه‌های موفقیت‌آمیز چنین کشوری برای پیشبرد اهداف توسعه‌ای خود بهره بگیرد؟ شاید بله، و شاید هم خیر؛ همه‌چیز بستگی به شرایط دارد.

یزدان مرادی دبیر بخش شهر

فوتبال فقط یک ورزش نیست؛ گردش مالی این ورزش میلیاردها دلار تخمین زده می‌شود که می‌توان بخشی از آن را در قراردادهای چند صد میلیون یورویی بازیکنان بزرگ دنیا دید. در سال‌های اخیر سرمایه‌دارهای ایرانی برای ورود به فوتبال کشور تمایل نشان داده‌اند. دلیل این علاقه آنها چیست؟ امتیازات مالی که تصور می‌کنند می‌توان از حاشیه فوتبال به دست آورد یا عشق به این ورزش؟ در این شماره به طور مفصل به ماجرای ورود سرمایه‌دارها به فوتبال پرداخته‌ایم.

بمانجان ندیمی دبیر بخش راهبرد و روایت

صادرات به چین افت کرده است. آیا این بازار در حال از دست رفتن است؟ آیا جایگزینی برای بازار چین در صادرات وجود دارد؟ اگر شما هم نگران از دست دادن بازار چین هستید، پاسخ به این سوالات را می‌توانید در این شماره «پنده‌نگر» بخوانید. از

سوی دیگر، اتاق بازرگانی تهران، پایشی از ۶۰۰ فعال اقتصادی انجام داده که نشان می‌دهد چهار دستگاه سازمان امور مالیاتی، سازمان تامین اجتماعی، گمرک و بانک‌ها در فضای کسب و کار اختلال ایجاد کرده‌اند. در این شماره به بررسی دقیق‌تر این نظرسنجی از فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران در حوزه‌های تخصصی پرداخته‌ایم که حتماً برای شما جالب خواهد بود.

زینب کوهیار دبیر بخش نگاه

دلار گران شده و این به نفع صنایع فولاد و معدن است اما یک جای کار می‌لنگد و آن هم زمین خوردن تولیدکنندگان ماشین‌آلات معدنی و صنعتی است. دلار گران شده و سفر به ایران مقرون به صرفه شده اما هنوز مقصد گردشگران نیستیم چون مشکلات عمومی و همیشگی این صنعت پابرجاست. در چند ماه اخیر که شاید بتوان شاخص‌ترین رخداد آن را گرانی دلار دانست، وضعیت صنایع دگرگون شده است. این دگرگونی هم محصول تحولات خارجی و هم ناشی از سیاست‌های بعضاً اشتباه دولتی است. «آینده‌نگر» در «نگاه» این شماره وضعیت ۹ صنعت و منابع تامین‌کننده مالی آنها یعنی بازارهای مالی و بانک‌ها را بررسی کرده است.

صوفیا نصرالهی دبیر بخش گیشه

من همیشه طرفدار کتاب‌های چاپی بودم. هنوز هم هستم. منتها قیمت کتاب این روزها آن‌قدر بالا رفته که خرید کتاب چاپی دارد به حرکتی لوکس بدل می‌شود. خیلی از کتاب‌فروشی‌های محبوبم در چند ماه اخیر تغییر کاربری داده‌اند چون دیگر دخل و خرجشان جور نمی‌شد. در چنین وانفاسایی سراغ پرونده نشر رفتیم که اوضاع را هم از چشم ناشران و هم مولفان و مترجمان ببینیم. گفت‌وگو با علی صحرانورد، مدیر انتشارات جیحون و ابوالفضل الله‌دادی، مترجم کتاب از دو زاویه متفاوت صنعت نشر ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش مربوط به کپی‌رایت به خصوص جالب است. جایی که علی صحرانورد معتقد است قطعاً باید به این پروتکل پیوست و الله‌دادی ضمن تایید حل مسئله کپی‌رایت از مشکلاتی هم که ممکن است بر سر راه مذاکره با ناشران خارجی وجود داشته باشد، می‌گوید. ■



چهل و چهارمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد رئیزی نمایندگان بخش خصوصی و حاکمیت برای حل مشکلات بنیادین اقتصادی

اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در چهل و چهارمین نشست خود، در حضور علی آقامحمدی، رئیس گروه اقتصادی دفتر مقام معظم رهبری و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، به بیان مشکلات و چالش‌های اقتصادی و راهکاری پیش رو پرداختند. فعالان بخش خصوصی در این دیدار به چالش‌های مختلف ایجادشده در فضای کسب‌وکار پرداختند و از مسائل ارزی گرفته تا پیمان‌سپاری ارزی، بخشنامه‌های متعدد دولت، عدم تصمیم‌گیری و مشورت نکردن با بخش خصوصی را بیان کردند. در این نشست همچنین به نقاط قوت عملکرد دولت و نهادهای اقتصادی اشاره و بر تقویت آنها تأکید شد. اعضای هیئت نمایندگان بخش خصوصی همچنین شنونده توصیه‌های رئیس دفتر اقتصادی مقام معظم رهبری در مورد لزوم هم‌گرایی، همکاری و تلاش دسته‌جمعی برای حل معضلات اقتصادی بودند. در ادامه، مسعود خوانساری گفت: وضعیت کنونی اقتصاد ایران به نحوی است که گویی حلقه محاصره هر روز تنگ‌تر می‌شود و رکود و بیکاری نیز در حال گسترش است. با وجود این فشارها، هرچه بیشتر در جهت انسجام داخلی حرکت کنیم، آسیب کمتری متحمل خواهیم شد. یکی از ضعف‌های بزرگ در مواجهه با شرایط فعلی عدم تصمیم‌گیری با تصمیمات دیرهنگام است. امیدواریم با گزارش‌هایی که به مقامات ارشد ارائه می‌شود، تصمیم‌گیری‌ها تسریع پیدا کند. در ادامه این نشست، علی آقامحمدی گفت: بزرگ‌ترین تهدید این است که بخش خصوصی دچار مسائل روزمره شود و در این شرایط نیز باید سرمایه‌گذاری و حرکت به سوی توسعه مورد پیگیری قرار گیرد. این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از مسئولان اتاق تهران درخواست کرد که ترجیح‌های تولید را مشخص و بر اساس نیازهای این زنجیره برنامه‌ریزی کنند و این برنامه را از طریق نهادهای ذی‌صلاح پی بگیرند. او وعده داد که واسطه میان بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی باشد و سخن‌گویی فعالان اقتصادی در این نهادها را بر عهده بگیرد.

تلاش برای توسعه روابط تجاری ایران و سوریه بر پایه پول ملی - ۱۳۹۷/۰۷/۲۸

در پنجاهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران مطرح شد
از رشد صادرات تا افت تولید



اعضای شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در نشست همراه خود به بررسی و موشکافی آثار مبادرات و واردات شش‌ماهه نخست سال پرداختند. همچنین گزارشی از افت تولید بنگاه‌های بزرگ قرائت شد که عامل اصلی آن نوسانات نرخ ارز اعلام شد. تجارت خارجی، میزان تامین ارز، تامین کالاهای اساسی و تحلیل تولید کالاهای منتخب صنعتی در شش‌ماهه

نخست سال‌های ۹۶ و ۹۷ محور پنجاهمین گردهمایی اعضای شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران بود. در این جلسه که با حضور محمدحسین مقیمی، استاندار تهران و رئیس شورا، و مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورا برگزار شد، شاخص‌های تجاری و اقتصادی کشور و پایتخت به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این نشست با گزارش بدالله صادقی، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران، درباره واردات و صادرات و مقایسه فهرست کالاهای منتخب تولیدی در شش‌ماهه نخست سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ آغاز شد. پس از ارائه این گزارش، مسعود خوانساری با اشاره به اینکه میزان تولید خودروسازان کاهش یافته و این صنعت در رکود به سر می‌برد، افزود: حدود دو سال پیش دولت تصویب کرد که به مردم برای خرید خودرو وام بدهد. چنان‌که ظرف دو هفته، تقاضا برای خرید خودرو ۱۰ برابر شد. در واقع سیاست‌های غلط دولت، این شرایط را بر خودروسازها حاکم کرده است. محمدحسین مقیمی هم از پدیده‌ای به نام غیرتخصصی شدن واردات انتقاد کرد و گفت: تاجران باسابقه کنار رفته‌اند و هر فردی ثبت سفارش کرده و اجازه واردات پیدا کرده است. گویی واردات، فاقد برنامه‌ریزی است، چنان‌که کاهش جزئی در واردات برخی اقلام و افزایش واردات برخی کالاهای اساسی می‌توانست از کمبود این کالاها در بازار جلوگیری کند.

معاون اول رئیس‌جمهور در پاسخ به نامه رئیس اتاق تهران تأکید کرد بهبود فضای کسب‌وکار نباید از دستور کار حذف شود - ۱۳۹۷/۰۸/۰۵



وزارت صنعت، معدن و تجارت در نیمه همراه سال جاری، طی دستورالعملی مسئولیت بررسی و صدور مجوز ثبت سفارش کالاهای وارداتی را به سازمان‌های صمت استانی تفویض و ثبت سفارش کالا توسط دارندگان کارت‌های بازرگانی را که پس از اسفندماه سال ۹۶ صادر شده است ممنوع اعلام کرد. به دنبال صدور این دستورالعمل و محدودیت‌های تازه‌ای که از جانب آن برای فعالان اقتصادی ایجاد شده است، رئیس اتاق تهران در نامه‌ای به معاون اول رئیس‌جمهور، ضمن انتقاد از دستورالعمل وزارت صمت، خواستار لغو آن شد. مسعود خوانساری در نامه خود به اسحاق جهانگیری، با اشاره به اینکه دستورالعمل اخیر وزارت صمت منجر به سرگردانی متقاضیان دریافت کارت بازرگانی شده است، تأکید کرد که این اقدام، برخلاف مصوبه چندی پیش هیئت دولت است که طی آن، «میزان سقف ارزش کالای وارداتی برای کارت‌های بازرگانی یکساله ۵۰۰ هزار دلار و دوساله دو میلیون دلار تعیین شده بود.» به دنبال نامه رئیس اتاق تهران، معاون اول رئیس‌جمهور در نامه‌ای به وزیر صنعت، معدن و تجارت (پیش از استعفای محمد شریعتمداری)، خواستار بررسی بیشتر این موضوع با تأکید بر این نکته شد که «بهبود فضای کسب‌وکار نباید از دستور کار حذف شود».



با حضور یک هیئت تجاری بلندپایه از فعالان بخش خصوصی سوریه، همایش بزرگ توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و سوریه در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. این همایش اقتصادی فرصتی بود تا فعالان اقتصادی بخش خصوصی دو کشور ضمن آشنایی با یکدیگر، زمینه‌های توسعه مناسبات اقتصادی

و مراودات تجاری را بررسی کنند. در هیئت تجاری ۵۷ نفره سوریه، سرمایه‌گذاران، فعالان صنعتی و صاحبان کسب‌وکار سوری حضور داشتند و سرپرستی این هیئت را نیز محمود حمشو، دبیرکل اتحادیه اتاق‌های بازرگانی سوریه، بر عهده داشت.

با تلاش اتاق بازرگانی تهران و بخش خصوصی محقق شد بهبود ۱۹ پله‌ای رتبه ایران در شاخص آزادی اقتصادی - ۱۳۹۷/۰۷/۲۸



موسسه فریزر در گزارش اخیر خود در سپتامبر ۲۰۱۸ با استفاده از گزارش‌ها و مشاوره‌های اتاق بازرگانی تهران، رتبه ایران در این شاخص را اصلاح کرد و از ۱۴۹ به ۱۳۰ ارتقا داد. پس از نخستین نشستی که در اتاق تهران و با حضور نمایندگان موسسه فریزر در شهریور ماه ۱۳۹۶ برگزار شد، نشست‌های کارشناسی

متعددی در سطح کارشناسی در اتاق تهران با حضور نمایندگان فریزر و نمایندگانی از نهادهای بخش خصوصی و دولتی برگزار شد تا راه بهبود رتبه ایران هموار شود و اکنون نتیجه این همکاری یکساله در بهبود ۱۹ پله‌ای رتبه ایران در شاخص آزادی اقتصادی نمود پیدا کرده است.

بهبود قابل توجه در جایگاه ایران در رتبه‌بندی شاخص آزادی اقتصادی، باعث شد تا رئیس اتاق تهران و رئیس مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران در نشستی با حضور خبرنگاران به تشریح این دستاورد بپردازند و بر تداوم آن تأکید کنند. در آغاز این نشست خبری، رییس اتاق تهران با اشاره به همکاری اتاق تهران و موسسه فریزر برای بهبود رتبه ایران در شاخص بین‌المللی آزادی اقتصادی گفت: ارتقای رتبه ایران در شاخص‌های بین‌المللی، یکی از پیش‌شرط‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. اتاق تهران برای بهبود این شاخص‌ها، تلاش‌هایی را در داخل و در عین حال با همکاری موسسات معتبر بین‌المللی به کار بست. برای نیل به این هدف، همکاری‌هایی با وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان‌های تابعه آن آغاز شد. همچنین معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران گزارش‌های متفاوتی در این باره منتشر کرد و در مورد برخی شاخص‌های اقتصادی با کمک اتاق بازرگانی ایران بررسی‌هایی جدی صورت گرفت.



چین: جنگ تازه در راه است



مارتین فارر

تحلیل گر گاردین

دومین اقتصاد بزرگ جهانی مدتی است که با نخستین اقتصاد بزرگ جهان وارد جنگ تجاری شده است. حالا چینی ها علایم تازه ای از فشار در جنگ تجاری با آمریکا نشان می دهند. تولید در این کشور کاهش پیدا کرده و همزمان یوان به عنوان ارز رایج این کشور پس از یک دهه سقوط در برابر دلار بالاخره به نظر می رسد به ثبات رسیده است. اعداد و ارقامی که اخیراً از وضعیت اقتصاد چین منتشر می شود نشان می دهد دومین اقتصاد بزرگ جهان تحت فشار قرار گرفته و اقتصادش در حال کوچک تر شدن است. همین امر می تواند پکن را وادار کند دست به کارهای جدیدی بزند، از جمله جنگ تجاری جدی تر با آمریکا به هر حال چینی ها در نخستین اقدام خود سعی کردند پول نقد به بدنه اقتصاد خود تزریق کنند. حال باید دید در ادامه ماجرا دست به چه ابتکاراتی خواهند زد تا با آمریکا مقابله کنند.

تورم: بانک های مرکزی دست به کار می شوند



دانیل ماس

تحلیل گر بلومبرگ

بانک های مرکزی اصلاحات خود را آغاز کرده اند؛ فرقی نمی کند در کجای جهان باشند، از نیوزیلند گرفته تا نیویورک، همه بانک های مرکزی به این فکر افتاده اند که باید دست به اصلاحات مشخصی بزنند. آن ها به خوبی می دانند که در وهله نخست باید تمرکزشان را روی نرخ تورم بگذارند. در کنار نرخ تورم باید به وضعیت اشتغال نیز توجه داشته باشند. در این بین باید بتوانند نرخ بهره را به نقطه تعادلی برسانند که همه این ها در شرایط متوازن و متعادل قرار بگیرد. در بین همه این ها، فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی آمریکا در کانون ماجرا قرار دارد. هر تصمیمی که این بانک برای نرخ بهره بگیرد می تواند روی تصمیم سایر بانک ها نیز اثرگذار باشد. نیوزیلند یکی از نمونه هایی است که بانک های مرکزی همه کشورها باید از آن درس بگیرند؛ از زاین گرفته تا سوئد و حتی فدرال رزرو می توانند از شیوه و دستورالعمل این بانک درس بگیرند و کار خود را در امور بانکداری به درستی پیش ببرند.

اپل: ۵ وسیله جدید به بازار می آید



نیک بوستون

تحلیل گر بیزنس اینسایدر

همین چند وقت پیش بود که شرکت اپل در یک رویداد جدید در بروکلین پرده از ابزار جدیدی برداشت، یک لپ تاپ جدید، یک آی پاد و چند ابزار دیگر. رئیس شرکت اپل معمولاً رویدادهای بزرگی ترتیب می دهد، مثل رویداد کالیفرنیا که در آن از آی فون جدید پرده برداری کرد. ولی در رویداد اخیر در بروکلین، خبری از آی فون یا یک مراسم بزرگ نبود؛ این رویداد از این لحاظ اهمیت داشت که عمده تمرکزش روی وسایل و ابزارهای کامپیوتری بود. این ابزارها هم برای کار مورد استفاده قرار خواهند گرفت. یکی از این وسایلهایی کامپیوتری جدید یک مکیو کایر بود که شکلی کاملاً متفاوت از مکیوهای قدیمی به لحاظ ظاهری دارد. قلم اپل از دیگر ابزارهای کامپیوتری بود که کاربردهای فراوانی دارد و شرکت اپل از آن هم به تازگی پرده برداری کرده است. روی هر فرته می توان گفت شرکت اپل مسیر جدیدی را در پیش گرفته و تلاش دارد از صنعت تلفن همراه بیشتر به سمت ابزارهای کامپیوتری حرکت کند و این می تواند برای بازار هم سیگنال هایی به همراه داشته باشد.

ترامپ: هر چه او می گوید قانون نیست!



ژوان بیسکوپیک

تحلیل گر سی ان ان

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا عموماً خارج از رفتارهای هنجاری یک رئیس جمهوری در آمریکا رفتار می کند. او معمولاً قانون اساسی را نادیده می گیرد، گویی هر چه خودش می گوید قانون است و چیزی به اسم قانون اساسی اصلاً وجود ندارد. نمونه این رفتار را هم می توان در حرفه هایش درباره حقوق شهروندی کودکان مهاجری که در آمریکا متولد می شوند به راحتی مشاهده کرد. حتی اگر حرف هایی که می زند باد هوا باشد و روی چیزی تأثیر نگذارد باز هم با رئیس جمهوری مواجه هستیم که پشت تریبون می ایستد و خلاف قانون سخنرانی می کند. او بنا بر دیدگاه ها و رویکردهای شخصی خودش تصمیم می گیرد چه کسانی بی گناه و چه کسانی گناهکار هستند؛ این در حالی است که برای تشخیص گناهکار یا بی گناهی یک فرد، قانون وجود دارد؛ هر آنچه یک رئیس جمهوری می گوید که قانون نیست. او با همین رویکرد موفق شده بیش از قاضی های آمریکایی حکم صادر کند. در حالی که اصلاً در جایگاه یک قاضی نیست که بتواند قضاوت کند یا حکمی برای کسی صادر کند.

فولکس واگن: سقوط آزاد به دره



ایوانا کوتاساوا

تحلیل گر سی ان ان مانی

همین چند سال پیش بود که شرکت خودروسازی فولکس واگن به دلیل انتشار گاز کربن رسوایی هایی به بار آورد. حالا آزمایش های جدیدی برای وضعیت انتشار کربن روی خودروهای این شرکت صورت می گیرد. این آزمایش ها می تواند روی وضعیت فروش و تولید فولکس واگن تأثیر بگذارد. بررسی ها نشان می دهد فولکس واگن در چند مدت اخیر به لحاظ فروش سقوط کرده و فروشش نسبت به سال گذشته ۳۶ درصد کاهش یافته است. تولید این شرکت نیز نسبت به سال گذشته ۸۲ درصد کمتر شده است. همه این ارقام حکایت از یک امر مهم دارد: شرکت خودروسازی فولکس واگن در حال سقوط آزاد به دره است. گزارش ها نشان می دهد سود این شرکت نیز در حال کاهش است. به همین خاطر است که اکثر تحلیل گران معتقدند این شرکت در حال فروپاشی است. با این حال آزمایش جدید می تواند راهی تازه برای فولکس واگن باز کند و این شرکت آلمانی را دوباره سرپا نگه دارد.

آسیا: بازار سهام آرام می گیرد



اندرو گالبریت

تحلیل گر رویترز

چندین ماه بود که بازار سهام آسیا روز خوش به خود نمی دید. اکنون مدتی است که به نظر می رسد شرایط قدری بهبود یافته و بالاخره به لطف بهبود وضعیت بازار در چین، بازار سهام آسیا نیز کمی جان گرفته است. اما نکته مهم این است که سرمایه گذاران به این بازار اطمینان کنند و به آن روی بیاورند. از یک سو نگرانی تنش تجاری میان آمریکا و چین و از سوی دیگر نگرانی بابت رشد اقتصاد جهانی باعث شده بود اعتماد و اطمینان به بازار سهام آسیایی از بین برود. بازارهای مالی در آسیا مدام با نوسان همراه بود. در حالی که دیگر بازارها در سایر نقاط جهان وضعیت خوبی داشتند، بازار آسیا بدترین وضعیت خود را از سال ۲۰۱۱ تاکنون تجربه می کرد. اکنون به نظر می رسد شرایط رو به بهبود است. به همین خاطر است که انتظار می رود آینده خوبی در انتظار بازار سهام آسیا باشد.



دلار ۴۲۰۰ تومانی زنده است

برای تامین کالاهای اساسی ۹,۵ میلیارد دلار ارز دولتی پرداخت شد

طبق اعلام بانک مرکزی از ابتدای سال تا پایان مهرماه معادل ۹,۵ میلیارد دلار ارز دولتی با نرخ ۴۲۰۰ تومان برای واردات کالاهای اساسی مشمول لیست اعلام شده، اختصاص یافته است. دولت برای تامین ۲۵ قلم کالای استراتژیک همچنان ارز دولتی اختصاص می‌دهد که این اقدام منتقدان زیادی دارد. مخالفان اختصاص ارز دولتی معتقدند که اختلاف بالای نرخ ارز دولتی با آنچه برای سایر کالاها اختصاص می‌یابد رانت ارزی ایجاد می‌کند و باید به جای این کار یارانه ریالی به خانواده‌ها پرداخت شود تا بتوانند هزینه‌های تامین کالاهای اساسی را تامین کنند.

۹,۵ میلیارد دلار

بانک مرکزی در هفت ماهه نخست سال جاری ۹,۵ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی اختصاص داد

ارز صادرات در نیما

واردکنندگان در هفت ماه ۱۷,۵ میلیارد دلار دریافت کرده‌اند

طبق گفته رئیس کل بانک مرکزی، در هفت ماهه نخست سال جاری مجموعاً ۲۷ میلیارد دلار ارز از طریق بانک مرکزی و سامانه نیما برای واردات اختصاص یافته است که از این رقم ۱۷,۵ میلیارد دلار از طریق سامانه نیما برای واردات انواع کالا پرداخت شده است. در سامانه نیما ارز حاصل از صادرات غیرنفتی و عمدتاً پتروشیمی‌ها عرضه می‌شود و واردکنندگان با مراجعه به آن می‌توانند ارز مورد نیاز خود را تامین کنند تا نیاز به حضور در بازار آزاد نداشته باشند. قیمت دلار در سامانه نیما از سوی دولت کنترل می‌شود و معمولاً در حدود ۷ هزار و ۵۰۰ تومان تا ۸ هزار تومان قیمت‌گذاری می‌شود.

۱۷,۵ میلیارد دلار

بازار ثانویه ارز در هفت ماهه نخست سال جاری ۱۷,۵ میلیارد دلار برای واردات کالا تخصیص داد

کاهش سهم تولید از وام بانکی

۸۴ هزار میلیارد تومان وام به فعالان صنعتی و معدنی رسید

آمار تسهیلات بانکی ارائه شده از سوی بانک‌های کشور به بخش‌های مختلف اقتصاد نشان می‌دهد که بخش صنعت و معدن به عنوان اصلی‌ترین بخش فعالیت تولیدکنندگان سهمی ۲۷,۹ درصدی از تسهیلات ۳۰۳ هزار میلیارد تومانی داشته است. این در حالی است که سهم این بخش در گذشته بالای ۳۰ درصد بوده و فعالان تولید معتقدند باید سهم قبلی آنها از وام بانکی احیا شود. در نیمه اول امسال ۱۳۴ هزار و ۱۴۶ فقره وام در این بخش پرداخت شده که مجموعاً ۸۴ هزار و ۶۷۴ میلیارد تومان بوده است. سهم هر فقره وام به طور میانگین ۶۳۰ میلیون تومان است که بیشترین میانگین پرداختی در میان همه بخش‌های اقتصاد است.

۴۰,۶ درصد

سهم بخش خدمات از تسهیلات بانکی در نیمه اول امسال ۴۰,۶ درصد بوده است

رکورددار دریافت وام

بخش خدمات بالاتر از بخش‌های تولیدی در دریافت تسهیلات بانکی قرار دارد

طبق گزارش بانک مرکزی از میزان تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش‌های اقتصادی، بخش خدمات بیشترین سهم را از وام بانکی به خود اختصاص داده است. در این مدت ۱۲۳ هزار میلیارد تومان از مجموع ۳۰۳ هزار میلیارد تومان وام بانکی به خدمات رسیده است که با سهم ۴۰,۶ درصدی، این بخش را بالاتر از بخش‌های صنعت و معدن، کشاورزی، مسکن و بازرگانی قرار داده است. در بخش خدمات تعداد ۲ میلیون و ۴۱۲ هزار و ۹۸۴ فقره تسهیلات با میانگین پرداخت هر فقره ۵۰۰ میلیون تومان پرداخت شده است.

۴۰,۶ درصد

سهم بخش خدمات از تسهیلات بانکی در نیمه اول امسال ۴۰,۶ درصد بوده است

بانک‌ها چقدر وام داده‌اند؟

سهم ۶۱ درصدی سرمایه در گردش از کل تسهیلات بانکی

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در نیمه نخست امسال ۳۰۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بخش‌های مختلف اقتصاد پرداخت شده است که رشد ۱۲,۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است. بر این اساس سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی در شش ماهه نخست سال جاری مبلغ ۱۸۶ هزار میلیارد تومان معادل ۶۱,۴ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۷,۹ درصد رشد داشته است.

۱۲,۱ درصد

تسهیلات پرداختی از سوی بانک‌ها به بخش‌های اقتصادی در نیمه اول امسال ۱۲,۱ درصد افزایش یافت

استارت آپ ها مورد توجه بانک ها

شرکت های دانش بنیان سهم خود را از تسهیلات بانکی افزایش داده اند

طی شش ماه منتهی به شهریورماه ۱۳۹۷، شبکه بانکی به ۱۰۴۳ شرکت دانش بنیان، معادل ۳ هزار و ۶۶۷ میلیارد و ۵۹۰ میلیون تومان تسهیلات (به طور متوسط به هر شرکت ۳،۵ میلیارد تومان) پرداخت کرده است. همچنین در مجموع تسهیلات پرداختی طی دوره یک ساله از شهریور ۱۳۹۶ تا شهریور ۱۳۹۷ به شرکت های دانش بنیان، معادل ۶۰۱ هزار میلیارد تومان بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی مانده مطالبات غیر جاری در این بخش یک هزار و ۱۳ میلیارد تومان متعلق به ۱۶۷ شرکت است که معادل ۱۶ درصد کل مانده تسهیلات است.

۳،۶ هزار میلیارد تومان

شرکت های دانش بنیان در شش ماه نخست امسال ۳،۶ هزار میلیارد تومان وام بانکی دریافت کرده اند.

افزایش نرخ بیکاری جوانان

۲۴،۹ درصد از جوانان در تابستان امسال بیکار بوده اند

بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۰ ساله و بیشتر نشان می دهد که ۱۲،۲ درصد از جمعیت فعال کشور، بیکار بوده اند. روند تغییرات این نرخ حاکی از آن است که این شاخص نسبت به تابستان ۱۳۹۶ به میزان ۰،۷ درصد افزایش داشته است و جمعیت بیکار کشور با ۲۳۷ هزار نفر افزایش به ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر رسیده است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله حاکی از آن است که ۲۴،۹ درصد از فعالان این گروه سنی در تابستان ۱۳۹۷ بیکار بوده اند. این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۰،۸ درصد افزایش یافته است.

۲۳۷ هزار نفر

تعداد بیکاران در تابستان امسال نسبت به تابستان سال گذشته ۲۳۷ هزار نفر افزایش یافت

افزایش مشارکت اقتصادی

بخش خدمات بیشترین شاغلان را در خود جای داده است

گزارش رسمی مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال در تابستان امسال نشان می دهد که بازار کار برای ۱۵۸ هزار نفر از افراد جویای کار، شغل پیدا کرده است. جمعیت شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و ۹۵۶ هزار نفر بوده است. در تابستان ۱۳۹۷، به میزان ۴۰،۹ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته اند. نرخ مشارکت اقتصادی نسبت به فصل مشابه سال قبل ۰،۲ درصد افزایش داشته است. بررسی اشتغال در بخش های عمده اقتصادی نشان می دهد که در تابستان ۱۳۹۷، بخش خدمات با ۴۹،۵ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش های صنعت با ۳۱،۶ درصد و کشاورزی با ۱۸،۹ درصد قرار دارند.

۱۵۸ هزار نفر
جمعیت شاغل

کشور در فصل تابستان
نسبت به فصل
بهار، ۱۵۸ هزار نفر
افزایش یافته است

وضعیت تحصیل کرده ها در بازار کار

زنان تحصیل کرده با نرخ بیکاری ۲۸،۸ درصدی مواجه هستند

طبق گزارش مرکز آمار ایران از بازار کار طی تابستان امسال، نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر فارغ التحصیلان آموزش عالی به ۱۸،۷ درصد رسیده است که بالاتر از میانگین نرخ بیکاری (۱۲،۲ درصد) است. تعداد بیکاران در این بخش یک میلیون و ۳۱۳ هزار نفر اعلام شده است. بر اساس این آمار نرخ بیکاری تحصیل کرده ها نسبت به تابستان سال گذشته ۰،۸ درصد کاهش پیدا کرده است. نرخ بیکاری مردان تحصیل کرده در تابستان امسال ۱۳،۵ درصد و نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده در این فصل ۲۸،۸ درصد بوده است.

۱۸،۷ درصد

نرخ بیکاری افراد تحصیل کرده در دانشگاه طی تابستان امسال به ۱۸،۷ درصد رسید

افزایش هزینه تولید صنعتی

نرخ تورم تولید در تابستان امسال شتاب گرفت

تورم فصلی تولید در بخش صنعت در تابستان امسال نسبت به بهار ۱۷،۷ درصد برآورد شده است. طبق اعلام مرکز آمار ایران شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در فصل تابستان ۱۳۹۷ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۵۲،۸ درصد افزایش داشته است. نرخ تورم تولیدکننده کل بخش صنعت در ۱۲ ماه منتهی به تابستان ۹۷ نیز معادل ۳۲،۹ درصد بوده که روند صعودی را نشان می دهد. شاخص قیمت تولیدکننده در زیربخش تولید فلزات اساسی با ۲۹،۸ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تاثیر را در افزایش شاخص کل فصل تابستان داشته است.

۱۷،۷ درصد

میانگین هزینه های تولید در بخش صنعت طی تابستان امسال ۱۷،۷ درصد رشد کرده است

سازمان‌ها

سازمان ملل صد می کند

مهاجرت هفتگی به شهر

شهرها در حال بزرگ شدن و روستاها در حال متروکه شدن هستند. هر روز تعداد زیادی از افراد به دلایل مختلف از شهرهای کوچک و روستاها به شهرهای بزرگ مهاجرت می کنند. بر اساس گزارش سازمان ملل، هر هفته دست کم ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در سرتاسر جهان به شهرها مهاجرت می کنند. این امر می تواند به سادگی منجر به بروز بحران و فاجعه های بزرگ بشود. به هر حال هر محلی ظرفیتی دارد و وقتی اشباع بشود قطعاً با مشکلاتی بزرگ و شاید لاینحل روبه رو می شود. فجایع طبیعی از یک سو و فجایع انسانی از سوی دیگر می تواند با مهاجرت بی رویه افراد به شهرها رخ بدهد. ۳۱ اکتبر روز جهانی شهرها بود، در این روز سازمان ملل تلاش کرد خطرات شهرنشینی را یادآور شود و تأکید کند که شهرها باید با زیرساخت های پایدار ساخته شوند.

۱،۴ میلیون نفر
در هفته به دلایل مختلف از روستاها
به شهرهای بزرگ
مهاجرت می کنند

بانک جهانی خبر داد

خط فقر، معضل همیشگی جهان

اینکه چه تعداد از جمعیت کره زمین زیر خط فقر زندگی می کنند جزو مسائلی بوده که همیشه رسانه های مختلف و سازمان های متنوع به آن پرداخته اند. در این بین بانک جهانی جزو نهادهایی بوده که بیش از سایر سازمان ها به این مسئله پرداخته است. بررسی های این سازمان نشان می دهد کمتر از ۱۰ درصد از مردم جهان در حال حاضر زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند، یعنی کمتر از یک دلار و ۹۰ سنت در روز درآمد دارند. نکته اینجاست که این حدود ۱۰ درصد در ۱۵ کشور جهان متمرکز شده اند که اغلب نیز کشورهای آفریقایی است. اما بعد از ریشه کنی فقر مطلق، با پدیده فقر مواجه هستیم که به قوت خودش باقی است. بررسی ها نشان می دهد از هر دو نفر در جهان یک نفر کمتر از ۵ دلار و ۵۰ سنت در روز درآمد دارد. اگر روزی برسد که همه بالای این رقم درآمد داشته باشند، در آن روز می توان گفت دیگر فرد فقیری در دنیا وجود ندارد و همه تقریباً به وضعیت معیشتی نسبتاً خوبی دست پیدا کرده اند.

۵،۵۰ دلار
درآمد روزانه هر نفر

در ازای هر دو نفر در جهان امروز است

صندوق بین المللی پول اعلام کرد

روزهای غیر قابل پیش بینی

اقتصاد اتحادیه اروپا و به طور کلی قاره سبز، اهمیت ویژه ای در رشد اقتصادی جهان دارد. زمانی آلمان، فرانسه و ایتالیا حرف اول را در دنیای اقتصاد می زدند. اما حالا وضعیت تغییر کرده است. بررسی ها نشان می دهد اقتصاد اروپا دیگر آن اقتصاد گذشته نیست. سال های گذشته سال های خوبی برای چشم آبی های اروپایی بود. آن ها توانستند بسیاری از خطرات را پشت سر بگذارند و بسیاری از چالش ها را کنار بزنند. بسیار از ایده ها در این کشورها به پول تبدیل شد و کشورهای این منطقه از وضعیت نهایت بهره را بردند. اما حالا به نظر می رسد روزهای سخت ریاضت اقتصادی در راه است. دستمزدها زمانی جزو بالاترین دستمزدها بود. حالا سرعت رشد اقتصاد کاهش یافته است. اقتصاد این منطقه در سال ۲۰۱۷، رشد ۲،۸ درصدی و در سال ۲۰۱۸ رشد ۲،۳ درصدی را تجربه کرده است. اکنون برای سال ۲۰۱۹ رشد ۱،۹ درصدی برای اقتصاد اروپا پیش بینی می شود که غیر قابل باور به نظر می آید.

۱،۹ درصد پیش بینی
رشد اقتصادی اتحادیه
اروپا تا سال ۲۰۱۹ است

صندوق بین المللی پول گزارش داد

دارایی های کشورهای چقدر است؟

دارایی ها همیشه در قالب دارایی های شخصی برآورد نمی شوند، بسیاری از مواقع این دارایی ها شکل غیر شخصی و در واقع شکل عمومی یا دولتی دارند. اما دارایی های دولت ها یا کشورها چقدر است؟ این کاری است که صندوق بین المللی پول در گزارش خود سعی کرده انجام بدهد. البته دارایی های یک کشور با بدهی های آن نیز ارتباط دارد. هر چه دارایی یک کشور بیشتر باشد، نگرانی اش از بابت بدهی ها کمتر خواهد بود. گاهی چیزهایی مثل جاده، پل و حتی چاه فاضلاب نیز برای یک کشور حکم دارایی دارند چرا که زیرساخت هایی هستند که برای ساخت آن ها هزینه های کلان صرف شده است. پولی که دولت ها در بانک ها سرمایه گذاری می کنند نیز جزو دارایی های آن ها است. اما مهم ترین بخش دارایی های یک کشور، منابع طبیعی آن کشور است. منابع طبیعی زیرزمینی جزو مهم ترین مواردی است که می تواند کشوری را در فهرست کشورهای ثروتمند جهان قرار بدهد.

۱۰۱ تریلیون دلار
مجموع دارایی ۳۱ کشور
جهان از گامبیا تا آمریکا و ژاپن و ترکیه و
برزیل و بریتانیا و چین است



بانک جهانی هشدار داد

هزینه غذاهای نامطمئن بالاست

امنیت غذایی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به تازگی مورد توجه قرار گرفته است. این اتفاق نیز در زمانی افتاده که بیماری های مرتبط با غذاها متولد شده اند و توجه همه را به خود جلب کرده اند. بسیاری از کشورها به لحاظ امنیت غذایی در موضع ضعف قرار دارند. آن ها باید زیرساخت های لازم را فراهم کنند تا در زمینه تغذیه در مسیر درستی گام بردارند. فرهنگ غذای ایمن و مطمئن یکی از موارد مهمی است که کشورها سعی دارند تمرکز خود را روی آن بگذارند. به علاوه آن ها باید به فکر قانون گذاری هایی نیز در این زمینه باشند تا وضعیت به سمت بهبود پیش برود. هزینه غذاهای نامطمئن در کشورهای مختلف به ویژه در کشورهای آسیایی و آفریقایی بسیار بالاست، به همین خاطر است که مقامات باید فکری به حال آن کنند. این هزینه ها باری اضافی بر دوش اقتصاد خواهد بود و آن را در وضعیتی نامطمئن قرار می دهد.

۱۱۰ میلیارد
دلار هزینه غذاهای
نامطمئن برای
اقتصادهای کم درآمد و
متوسط در جهان است

کوکاکولا جزو شرکت‌هایی است که این روزها حساسی جنجالی به پا کرده؛ این شرکت ابتدا گفته بود می‌خواهد به صنایع دیگری نیز ورود پیدا کند اما اکنون دوباره اعلام کرده تمایلی به حضور در سایر کسب‌وکارها ندارد و ترجیح می‌دهد همان نوشابه‌های همیشگی‌اش را تولید و روانه بازار مصرف کند.

رسانه‌ها

سی‌ان‌بی‌سی خبر داد

افزایش شگفت‌آور سود سامسونگ

همین چند وقت پیش بود که سامسونگ اعلام کرد رکوردی جدید در کسب سود ثبت کرده‌است. این سود برابر با ۱۷,۷۵ تریلیون دلار بوده‌است. این به تنهایی صعود ۲۱ درصدی در همین بازه زمانی را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. سامسونگ یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گوشی‌های تلفن همراه هوشمند در جهان است و درآمد بسیار بالایی دارد. در حال حاضر فروش خوب و همچنین تولید بالا باعث شده این شرکت در وضعیت ایده‌آلی قرار بگیرد و بسیاری از سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری به این شرکت روی بیاورند. در همین حین سهام این شرکت نیز افزایش ارزش داشته چرا که افراد بیشتری متقاضی سهام این شرکت پرسود شده‌اند. البته سامسونگ فقط در زمینه تلفن همراه فعال نیست بلکه در سایر بخش‌ها نیز فعالیت می‌کند و ظاهراً سود فعلی‌اش نه‌فقط به خاطر تلفن همراه هوشمند بلکه به خاطر تولید سایر ابزارها و وسایل هم هست.

۲۱ درصد افزایش سود سهام شرکت سامسونگ
که در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۸ به ثبت رسیده‌است

بلومبرگ خبر داد

امریکا خواستار پایان جنگ یمن است

خاورمیانه به گوشتی قربانی تبدیل شده، تکه‌تکه‌اش کرده‌اند، مُثله شده و حالا یمن وضعیتی وخیم دارد. امریکا هم مثل همیشه سعی دارد مشکلات این منطقه را برطرف کند. امریکا اعلام کرده مذاکرات برای پایان بخشیدن به جنگ یمن باید به زودی آغاز شود. جنگ را عربستان سعودی آغاز کرده و این کشور باید به پایان بخشیدن به این جنگ، تمایل نشان بدهد. این کشور بارها مورد نقد قرار گرفته اما باز هم دست از جنگ با یمن برنداشته و شرایط را برای مردم یمن پیچیده کرده‌است. علاوه بر امریکا، بسیاری از مقامات دیگر کشورها و همچنین دبیرکل سازمان ملل نیز اعلام کرده‌اند که این جنگ باید به پایان برسد. جنگ با یمن از سال ۲۰۱۵ به صورت جدی آغاز شد و اکنون قریب به سه سال است که وضعیت را برای یمنی‌ها وخیم کرده‌است. مسئله اصلی جنگ قطعاً سیاسی است و به همین خاطر کشورها باید به مذاکره بنشینند تا بتوانند معضل جنگ را برطرف کنند.

۲۱ میلیون نفر از جمعیت ۲۸ میلیون نفری یمن به
خطر جنگ به کمک‌هایی برای نجات از قحطی نیاز دارند

گاردین تحلیل می‌کند

فیس‌بوک به کاربرانش گوش بدهد

هر کسی که امسال نگاهی به روزنامه‌های خارجی انداخته باشد یا در خارج از ایران بیلیوردهای تبلیغاتی شرکت فیس‌بوک را دیده باشد، حتماً این جمله را هم دیده‌است: «متأسفیم»؛ در واقع این شرکت بزرگ بابت نشت اطلاعات کاربرانش، از این طریق تلاش کرده از آن‌ها عذرخواهی کند. قضیه مربوط به کمبریج آنالیتیکا بود که داده‌های کاربران فیس‌بوکی را مورد استفاده قرار داده‌بود. در این بین فیس‌بوک ناچار شد جریمه‌ای سنگین بپردازد، رقمی بسیار کلان که می‌تواند بسیاری از شرکت‌ها را برای همیشه از روی زمین محو کند اما گویا برای فیس‌بوک هیچ اتفاقی نیفتاده‌است. این شرکت به راحتی جریمه را پرداخت کرد چون خیلی ثروتمند است و اکنون هم به کار و کاسبی‌اش ادامه می‌دهد. نکته مهم اینجاست که فیس‌بوک درسی مهم از این جریان گرفت: «از این به بعد به کاربرانش گوش بدهد». در واقع همه شبکه‌های اجتماعی باید در وهله نخست به کاربران خود توجه داشته‌باشند و به عبارتی حرف آن‌ها را گوش بدهند. حالا این شرکت با عبارت «متأسفیم» تلاش دارد به کاربرانش نشان بدهد که به آن‌ها اهمیت می‌دهد و در واقع این کاربران هستند که اهمیت دارند.

۵۰۰۰ هزارپوند
جریمه‌ای که
شرکت فیس‌بوک
اخیراً به خاطر نشت
اطلاعات ناچار به
پرداخت آن شده‌است

سی‌ان‌ان مانی بررسی کرد

جنرال الکتریک زیر منگنه

شرکت جنرال الکتریک این روزها شدیداً تحت فشار مالی قرار دارد تا جایی که لاری کالپ رئیس این شرکت در این زمینه دست به کار شده و اقداماتی کرده‌است تا بتواند شرکت ۱۱۹ ساله را نجات بدهد و دست‌کم سهام آن را حفظ کند. گزارش‌هایی که از وضعیت این شرکت منتشر شده، سهام‌داران این شرکت را به شدت نگران کرده‌است. این شرکت علاوه بر مشکلات مالی با مشکلات قانونی نیز مواجه شده و همین امر به نگرانی سهام‌داران افزوده‌است. شرکت جنرال الکتریک مورد اتهاماتی واقع شده که اکنون سعی دارد خودش را از آن‌ها مبرا کند. البته این شرکت تاکنون در این زمینه موفق نشده و به همین خاطر ارزش سهام آن در حال سقوط است. مدیرعامل این شرکت برای نجات شرکت از این وضعیت باید هزینه کلانی را پرداخت کند، حال باید دید آینده این شرکت که بیش از یک قرن عمر دارد به چه سمتی خواهد رفت.

۹ درصد سقوط ارزش سهام جنرال الکتریک به
دلیل بروز مشکلات قانونی برای این شرکت بوده‌است

بلومبرگ هشدار داد

طلای سیاه در معرض خطر کاهش ارزش

نفت همیشه سروصدا به پا می‌کند. طلای سیاه همیشه قدر و قیمت دارد و به همین خاطر همیشه در بازار سروصدا به پا می‌کند؛ هیچ‌وقت هم نشده که این کالا ثبات کافی داشته‌باشد؛ همیشه در نوسان بوده‌است. گاهی بیش از اندازه افزایش قیمت را تجربه کرده و گاهی برعکس، در مسیر سقوط شدید قدم برداشته‌است. اکنون نیز به نظر می‌رسد نفت دوباره در معرض خطر سقوط است. بررسی‌ها نشان می‌دهد طلای سیاه به زودی دوباره به پایین‌ترین ارزش خود از سال ۲۰۱۶ تاکنون خواهد رسید. بخشی از ماجرا به کاهش رشد اقتصاد جهان بستگی دارد. در واقع رشد اقتصاد جهان روی تقاضا برای نفت تأثیر می‌گذارد، وقتی تقاضایی برای نفت نباشد، طبیعی است که نفت خریدار نداشته‌باشد و قیمت و ارزش خودش را از دست بدهد. این اتفاقی است که گفته می‌شود اکنون در بازار نفت برای این کالا رخ داده‌است. حال باید دید در آینده وضعیت اقتصادی چه سیکنالی برای بازار نفت می‌فرستد.

۹ درصد کاهش ارزش نفت دبیوتی‌آی
در یک ماه بوده که از سال ۲۰۱۶ تاکنون سابقه
نداشته‌است



دوره رکود آغاز شده است؟ کاهش معاملات مسکن

آمار معاملات مسکن در مهرماه نشان می‌دهد که روند صعودی قیمت‌ها در این بازار همچنان ادامه دارد. این در حالی است که طی ماه‌های اخیر تعداد معاملات رو به کاهش گذاشته و نشانه‌های رکود در این بازار نمایان شده است. فعالان بازار انتظار دارند تا بار دیگر دوره جدید رکود را تجربه کنند که این رکود می‌تواند با کاهش قیمت‌ها همراه شود اما همچنان بازار تب و تاب خود را در قیمت‌گذاری حفظ کرده است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
مقطع زمانی		درصد تغییر		
مرداد ۹۶	شهریور ۹۷	مهر ۹۷	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
۴,۶۹	۸,۰۹	۸,۶۱	۶,۴	۸۳,۵
۱۳۸۱۵	۱۰۳۳۵	۹۳۵۷	-۹,۵	-۳۲,۳
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در هفت ماه نخست سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۶ - بانک مرکزی				
پنج ماه نخست		درصد تغییر		
۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۷
۴,۲۳	۴,۵۱	۷,۰۱	۶,۵	۵۵,۴
۹۳۱۳۲	۹۸۹۹۷	۸۴۲۵۱	۶,۳	-۱۴,۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

۸۳.۵

درصد
میزان افزایش متوسط
قیمت مسکن در تهران
در مهر ۹۷ نسبت به
مهر ۹۶

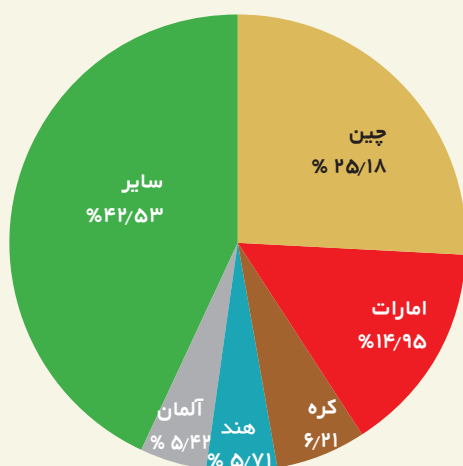
۳۲.۳

درصد
میزان کاهش
معاملات مسکن
در تهران طی مهر
۹۷ نسبت به ماه
مشابه سال قبل

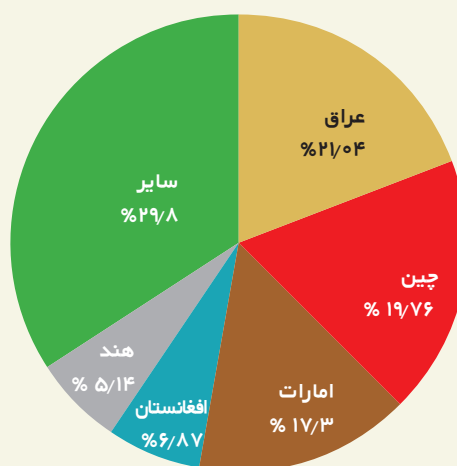
واردات کاهش یافت صادرات به پیش

آمار گمرک از تجارت خارجی نشان می‌دهد که در هفت‌ماهه نخست سال جاری، حجم صادرات غیرنفتی ایران به ۶۷ میلیون و ۲۹۹ هزار تن رسید که ارزش آن معادل ۲۷ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار می‌شود بنابراین تا پایان مهرماه صادرات ایران نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش ۱۳,۲۳ درصدی داشته است. در همین مدت میزان واردات قطعی کالا به ایران ۱۸ میلیون و ۹۲۹ هزار تن به ارزش ۲۶ میلیارد و ۳۰۳ میلیون دلار بوده که کاهش ۱۱,۷ درصدی را تجربه کرده است.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در هفت‌ماهه نخست ۹۷ / درصد



عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در هفت‌ماهه نخست ۹۷ / درصد



۵.۷

میلیارد دلار
صادرات ایران
به عراق در
هفت‌ماهه نخست
سال جاری

۶.۶

میلیارد دلار
واردات ایران از
چین در هفت‌ماهه
نخست سال
جاری

۵۷.۷

درصد
نرخ تورم نقطه به
نقطه بخش کالاها
در مهر ۹۷ نسبت
به مهر ۹۶

۱۷.۵

درصد
نرخ تورم نقطه
به نقطه بخش
خدمات در مهر ۹۷
نسبت به مهر ۹۶

صعود شاخص بهای مصرف کننده تورم ماهانه بعد از شش ماه کاهشی شد

نرخ تورم که نشان دهنده شتاب رشد قیمت‌هاست از روزهای ثبت شاخص تک‌رقمی فاصله قابل توجهی گرفته است و با سرعت پیش می‌رود. برآورد دوازده‌ماهه این شاخص در پایان مهر نشان‌دهنده تورم ۱۵.۹ درصدی است. تورم ماهانه در ماه هفتم سال به ۴.۶ درصد رسیده است با این حساب نرخ تورم ماهانه که در شش ماه اول سال روندی صعودی را طی کرده بود، در مهرماه با کاهش مواجه شده است. تورم نقطه به نقطه در ماه مهر نسبت به مهر ۹۶ معادل ۳۶.۹ درصد ثبت شده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف- مهر ۹۷		
تغییر مهر نسبت به شهریور ۹۷	تغییر مهر ۹۷ نسبت به مهر ۹۶	گروه‌های اصلی
۵.۹	۵۵.۹	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۱۷.۵	۱۶۵.۵	دخایات
۹.۵	۳۹.۳	پوشاک و کفش
۰.۹	۱۲.۸	مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها
۱۲.۹	۷۱.۸	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۲.۲	۱۹.۱	بهداشت و درمان
۳.۱	۵۸.۶	حمل و نقل
۴.۶	۴۹.۱	ارتباطات
۷	۸۰	تفریح و امور فرهنگی
۹.۸	۱۹.۱	تحصیل
۴.۶	۲۸.۲	رستوران و هتل
۱۱.۵	۵۹	کالاها و خدمات متفرقه

پرواز هزینه‌های تولید تولید کنندگان با شتاب قیمت مواد اولیه مواجه شده‌اند

آمارهای رسمی از هزینه تمام‌شده تولید نشان‌دهنده صعود قابل توجه قیمت نهاده‌های تولید در بخش‌های مختلف اقتصاد است. تحولات نرخ ارز در ماه‌های گذشته بیشترین تاثیر را در قیمت تمام‌شده تولید گذاشته و تامین مواد اولیه را با رشد قابل توجه هزینه‌ها همراه کرده است. طبق گزارش بانک مرکزی تورم تولید در پایان مهرماه به ۲۲.۴ درصد رسید در حالی که در پایان شهریور این شاخص ۱۸.۲ درصد بود. تورم ماهانه تولید هم رقم ۱۱.۵ درصد را نشان می‌دهد و تورم نقطه به نقطه نیز بر روی ۵۹ درصد ایستاده است که نمایانگر تداوم رشد شاخص قیمت تولیدکننده در ماه‌های آینده است.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در مهر ۹۷		
گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگلداری و ماهی‌گیری	۱۰.۶	۴۸.۵
ساخت (صنعت)	۱۴.۳	۸۲.۱
حمل و نقل و انبارداری	۱۱.۳	۵۰.۴
هتل و رستوران	۴.۵	۲۸.۱
اطلاعات و ارتباطات	۰	۰.۸
آموزش	۹	۱۸.۹
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۱.۷	۱۶.۹
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۲.۲	۲۰.۳

۷.۲

درصد
تورم ماهانه تولید
در بخش خدمات در
مهر ۹۷

۳۲.۹

درصد
تورم نقطه به نقطه
تولید در بخش
خدمات در مهر ۹۷
نسبت به مهر ۹۶



روس‌ها رصد می‌کنند!
(ماجرای ترامپ و روسیه این روزها در کارتون‌های کارتون‌نویست‌ها زیاد دیده می‌شود؛ این هم یک نمونه‌اش)
همبرگرش خوب نیخته بود؛ گلف آخر هفته‌اش را بازی می‌کند...
حالا درباره مقاله نیویورکتایمز به صورت تلفنی گلايه می‌کند.
کوپر از نیویورکر



سقوط شاخص دو در امریکا استیو بنسون از کریتورز



حالا باید چی کار کنم؟
تری بوردر از Go Comics



همچنان حس بدی دارم!
نیویورکر



میشل رامیرز برنده جایزه پولیتزر
خشونت اول دامان خودت را می‌گیرد.



ترس بیخودی داری! اصلاً مرز دچار ازدحام نیست!
نیویورکر

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و توسعه]

قهرمان توسعه پایدار اقتصادی

جفری ساکس، اقتصاددانی که در ۲۸ سالگی استاد تمام دانشگاه هاروارد شد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

۲۸ سال بیشتر نداشت که به عنوان جوان ترین استاد دانشگاه هاروارد در تاریخ این دانشگاه مشغول به کار شد. جفری ساکس اکنون ۶۴ ساله است، اقتصاددانی که نظیر او کمتر پیدا می‌شود. او بیشتر به دلیل فعالیت در زمینه توسعه اقتصادی و مبارزه علیه فقر در جهان شناخته می‌شود. البته او در اکثر زمینه‌های اقتصادی دستی بر آتش دارد اما این‌ها نمونه‌های برجسته فعالیت‌های این اقتصاددان تاکنون به شمار می‌آید. برای مثال او سازمانی غیردولتی برای پایان بخشیدن به فقر مطلق و گرسنگی راهاندازی کرده و در این زمینه کار می‌کند. حتی پروژه‌های مهمی را در این زمینه در سازمان ملل به عهده گرفته و تا حدودی به سرانجام رسانده است. به همین دلیل است که نام او با پدیده فقر گره خورده است.

نقشی که ساکس به عنوان یک اقتصاددان در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد بین‌الملل داشته، مثال‌زدنی است. برای مثال او در دهه ۸۰ میلادی به بسیاری از اقتصادهای آمریکای لاتین نظیر برزیل، بولیوی و پرو کمک کرد افسار تورم بی‌رویه در اقتصاد خود را به دست بگیرند. علاوه بر آن به اقتصادهای در حال توسعه راهکارهایی داد تا بتوانند خود را از بار سنگین بدهی‌ها نجات دهند. به این ترتیب ایده‌ها و برنامه‌های اقتصادی او در دهه ۸۰ به بعد مورد استقبال بسیاری قرار گرفت. نقش او فقط در مورد اقتصادهای نوظهور یا اقتصادهای در حال توسعه قابل مشاهده نیست بلکه در اقتصادهای توسعه‌یافته هم می‌توان نقش او را مشاهده کرد. برای مثال در هلند موفق شد با برنامه‌هایش تکانی به بازار اقتصادی این کشور بدهد. او برنامه‌ای برای وزیر اقتصاد و دارایی هلند نوشت که در نهایت به هلند کمک کرد با یک‌سری برنامه‌های اصلاحی خود را از بیماری‌های اقتصادی نجات و بدهی‌هایش را کاهش بدهد. به همین خاطر او به یکی از افتخارات هلندی‌ها تبدیل شده است.

جفری ساکس

متولد پنجم نوامبر ۱۹۵۴ در دیترویت در میشیگان است. بعد از تکمیل دوران تحصیل پیش از دانشگاه قدم به هاروارد گذاشت. جفری ساکس مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکتری خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و در ۲۸ سالگی در همان دانشگاه به عنوان جوان‌ترین استاد مشغول به کار شد. در حال حاضر در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کند. رساله دکتری او درباره «فاکتور هزینه‌ها و تطابق اقتصاد آزاد: نظریه و اسناد» بود. ۱۹ سال به عنوان استاد تمام در دانشگاه هاروارد فعالیت کرد. او به غیر از تدریس در بخش‌های دیگری نیز در دنیای اقتصاد فعالیت داشته است.

کتاب‌ها و مقاله‌هایی در زمینه تغییرات آب‌وهوایی، فجایع زیست‌محیطی و جهانی‌سازی نوشته است. از سال ۱۹۹۵ به بعد نیز تلاش عمده‌ای برای پایان بخشیدن به فقر مطلق در آفریقا داشته است. برای مثال در مورد آفریقا نظرش این است که بذر و کود مناسب باید به دست مردم این کشور برسد تا بتوانند محصولات خوبی را پرورش بدهند. به این ترتیب کشاورزان می‌توانند درآمد خود را افزایش بدهند و از این طریق وضعیت معیشتی و زندگی بهتری داشته باشند.

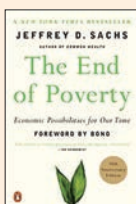
ساکس همیشه هم تحسین و هم نقد را در دستور کار خودش قرار داده، این در حقیقت فلسفه اقتصادی اوست. او معتقد است کشورهای فقیر به هیچ عنوان در دام فقر گرفتار نشده‌اند و در نتیجه همیشه منتقد آن دسته از اقتصاددان‌هایی بوده که در این زمینه معتقدند فقر تله‌ای برای کشورهای فقیر است و راه فرار ندارند. او همیشه رویکردهای چندمنظوره را به عنوان راهکار اقتصادی در دستور کار خود قرار داده و به همین خاطر امری نظیر کمک‌های خارجی را هیچ‌گاه برای توسعه اقتصادی از برنامه‌های خود خارج نمی‌کند. این اقتصاددان با همین رویه اقتصادی موفق شده تاکنون جوایز بسیاری دریافت کند و نام خودش را به جهانیان شناساند. ■

کتاب‌شناسی

پایان فقر

سال: ۲۰۰۵

ساکس یکی از نویسندگان معروف و شناخته‌شده در حیطه اقتصاد است که تاکنون چندین بار کتاب‌هایش در فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز قرار گرفته است. او در کتاب «پایان فقر» درباره آفریقا و پایان بخشیدن به وضعیت فلاکت‌بار مردم قاره سیاه نوشته است. در بخشی از کتاب می‌نویسد: «دولت آفریقا فقیر است چون آفریقا فقیر است». آن‌طور که او در این کتاب استدلال کرد با تغییر و اصلاح سیاست‌های دولتی و همچنین دخالت‌های بموقع دولت، فقر مطلق (درآمد روزانه کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت) در عرض ۲۰ سال در آفریقا ریشه‌کن خواهد شد. او هند و چین را مثال می‌زند که موفق شده‌اند ۳۰۰ میلیون نفر از جمعیت خود را با اصلاح همین سیاست‌ها در عرض دو دهه از فقر مطلق نجات بدهند. پس آفریقا هم می‌تواند. او در کتاب خود توصیه کرده کمک‌های مالی به آفریقا افزایش پیدا کند (امری که برخی اقتصاددان‌ها مخالف آن هستند). در نهایت نیز به جغرافیا و وضعیت آب‌وهوایی این منطقه به عنوان امری کلیدی اشاره می‌کند و تأکید دارد که فائق آمدن بر تمامی این مشکلات امری ساده نیست.



قدمی برای توسعه پایدار جهانی

موفقیت‌هایی که ساکس در هلند به دست آورد باعث شد برنامه‌هایش در برخی از دیگر کشورها نظیر اسلوانی و استونی نیز دنبال شود تا بتوانند اقتصاد خود را به ثبات برسانند. او حتی به گورباچف کمک کرد تحولاتی را در اقتصاد ایجاد کند که در نهایت مدال لنونتیف را به خاطر خدماتش به اقتصاد روسیه دریافت کرد. او قهرمان توسعه پایداری اقتصادی است. رفته رفته از توسعه اقتصادی به توسعه پایداری جهانی رسید تا جایی که محیط‌زیست هم به یکی از دغدغه‌های مهمش تبدیل شد. او در همین زمینه‌ها با هند و چین همکاری‌هایی داشته و برای توسعه پایدار در این کشورها تلاش‌های بی‌وقفه داشته است. توسعه اقتصادی، بهبود وضعیت فقر، سلامت و سیاست‌گذاری‌های امدادی و محیط‌زیست پایدار از جمله مباحث مهمی است که ساکس توجهی ویژه به آن‌ها داشته است. او

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و نظریه پردازی]

ژورنالیستی در جلد اقتصاددان

تامس سول از معدود افرادی بود که در همه زمینه‌های اقتصادی اظهارنظر می‌کرد

خاطر است که او را به عنوان نویسنده و نظریه پرداز می‌شناسند. سول در بین عقاید مختلف چرخید تا بالاخره ایده اقتصادی مورد نظرش را پیدا کرد. ابتدا در مکتب مارکسیست‌ها آموزش دید. در آن زمان مبتدی بود و هنوز با مبانی بازار آزاد آشنا نشده بود. کمی بعد تمرکزش را روی مسئله حداقل دستمزدها و قوانین مرتبط با آن قرار داد. به نظر او این قوانین نه تنها کمکی به بهبود وضعیت بیکاری نمی‌کرد بلکه صرفاً بوروکرات‌ها را به مال و منال می‌رساند و دولت را در وضعیت خودش حفظ می‌کرد. این اقتصاددان مدتی نیز در مورد نژادپرستی فعالیت کرد؛ در واقع تلاش داشت تا می‌تواند مانع نژادپرستی در مقاطع مختلف شغلی بشود.



استاد نوشتن

برخی می‌گویند سول مانند ژورنالیست‌ها در هر زمینه‌ای اظهارنظر کرده‌است. به همین خاطر است که لقب ژورنالیست نیز به او داده‌اند. در واقع او استاد نوشتن است و می‌تواند موضوعات و سؤزهای مختلف را به شیوایی کامل روی کاغذ بیاورد. از سیاست‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری برای این امور گرفته تا مبارزه‌های نژادپرستانه، تئوری‌های اقتصادی مارکسیستی و امر آموزش، همه و همه جزو مواردی هستند که سول می‌تواند درباره آن‌ها هر قدر که بخواهد قلم‌فرسایی کند. به همین خاطر است که کتاب‌های متعددی را نوشته و روانه بازار کرده‌است، به این خاطر است که پیشه او به جای اقتصاددانی، نویسندگی است. به هر حال او خوب یاد گرفته ایده‌های خام اقتصادی‌اش را در قالب متون زیبا روی کاغذ بیاورد.

یکی از فعالیت‌های مهم نگارشی سول، نوشتن سه‌گانه است، سه‌گانه‌ای در باب ایدئولوژی و موقعیت‌های سیاسی. او در این سه‌گانه از ریشه‌های علوم سیاسی صحبت می‌کند، به تفکرات لیبرالی می‌رسد و در نهایت روشنفکران امروزی را نقد می‌کند. او معتقد است دنیای امروز به روشنفکران و رهبرانی نیاز دارد که بتوانند دنیای اتوپایی و آرمان‌شهر رویایی را برای مردم دنیا بنا کنند. بحث نژادپرستی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که او تلاش کرده در هیچ‌یک از مقاطع زندگی خود از آن غافل نشود، شاید به این خاطر که خودش نیز آفریقایی بوده و طعم نژادپرستی را به شکلی متفاوت چشیده‌است. به همین خاطر بوده که تلاش کرده این مسئله را در کانون کارهای خود قرار دهد. به هر حال تلاش‌هایی که او در این زمینه داشته ظاهراً تا حدود زیادی موفقیت‌آمیز بوده‌است. بسیاری از کتاب‌های او در فهرست کتاب‌های پرفروش جهان در زمینه اقتصاد قرار دارند و همین هم می‌تواند به سادگی نشان دهد که او تاکنون نقش خود را به عنوان اقتصاددان ایفا کرده و آن قدر که باید اثرگذاری داشته‌است. ■

«واقعاً جالب است که مردم فکر می‌کنند

نمی‌توانیم هزینه‌دکتر، بیمارستان و درمان را به نوعی پردازیم اما نمی‌توانیم هزینه دکتر، بیمارستان، درمان و دولتی بوروکراتیک را که مدیریت آن را به عهده بگیرد، پردازیم.» این یکی از چندین کلام قصار تامس سول، اقتصاددان و نظریه‌پرداز اجتماعی و اقتصادی آمریکایی است. تامس سول بیشتر به خاطر عقاید سنتی‌اش در زمینه اقتصاد در عصر معاصر شناخته شده‌است. در اکثر موارد نیز به نوعی نقش جوجه‌ارک زشت را بازی می‌کند یعنی همه را به نقد می‌کشد. برای مثال همیشه رقبای لیبرال خودش را

نقد می‌کند اما باز هم روی همین عقاید پافشاری دارد. او در حقیقت یک آفریقایی - آمریکایی است که موفق شده به خاطر عقاید پیچیده اقتصادی‌اش نامش را به عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های عصر معاصر بر سر زبان‌ها بیندازد.

وضعیت خانوادگی سول به گونه‌ای بود که از کودکی چاره‌ای نداشت جز اینکه در مشاغل مختلف کار کند تا زندگی را بچرخاند. از تایپیست تا مأمور پست، او در بخش‌های مختلف کار کرده تا بتواند خرج زندگی‌اش را در بیاورد. اما حالا دیگر آن روزها گذشته و او به اقتصاددانی سرشناس تبدیل شده‌است. بالاخره موفق شد کاری را پیدا کند که در کنار آن ادامه تحصیل بدهد و رشته‌ای که برای تحصیل انتخاب کرد، اقتصاد بود، امری که دست‌کم زندگی خودش را تحت تأثیر قرار داده‌بود. او برای ادامه تحصیل چاره‌ای نداشت جز اینکه در کلاس‌های شبانه شرکت کند، روزها کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند تا بالاخره به دانشگاه مورد علاقه‌اش راه یافت.

عمده تمرکز این اقتصاددان بر آموزش بوده‌است. به همین

تامس سول

یک آفریقایی - آمریکایی است که در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمده و در نیویورک بزرگ شده‌است. جالب است که این اقتصاددان از مدرسه در دوره راهنمایی اخراج و در همان زمان وارد ارتش می‌شود تا در جنگ کره شرکت کند. با این‌همه بالاخره مدرک لیسانسش را از دانشگاه هاروارد دریافت می‌کند. در سال ۱۹۵۹ نیز مدرک فوق‌لیسانسش را از دانشگاه کلمبیا می‌گیرد و برای دکترا به دانشگاه شیکاگو می‌رود. اکنون نیز فعالیت در دانشگاه‌های متعددی از جمله دانشگاه کورنل و دانشگاه کالیفرنیا را در کارنامه خودش دارد. علاوه بر آن برای موسسه‌های بسیاری نیز فعالیت کرده‌است. شیوه مبتکرانه او در امر آموزش برایش مدالی را به ارمغان آورده که تا همیشه می‌تواند به آن افتخار کند.

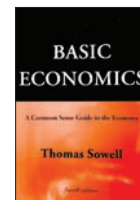
کتاب‌شناسی

اساس علم اقتصاد

سال: ۲۰۰۴

عنوان کتاب کمی غلط‌انداز است، یعنی شاید به ظاهر قرار است درباره اساس علم اقتصاد باشد، اما این کتاب در حقیقت برای افراد معمولی نوشته شده تا بتوانند با دنیای اقتصاد به زبانی ساده آشنا شوند. از میان چندین کتاب معروف و پرفروشی که سول نگاشته، این یکی از همه پرفرودارتر است، چرا که سول اساساً نویسنده بوده و توانسته آنچه را در دانشگاه از علم اقتصاد دریافته

در این کتاب به زبانی ساده برای مخاطبانش بیان کند. در نهایت اینکه هر کسی بخواهد به زبان ساده با علم اقتصاد آشنایی پیدا کند، بد نیست نگاهی به این کتاب بیندازد؛ حتماً با چیزهای جالبی آشنا خواهد شد. علاوه بر آن سول نگاه انتقادی به همه مسائل دارد و همین امر باعث می‌شود خواننده نیز نگاه انتقادی به مسائل پیدا کند.



فهر در آزمایش‌های خود به یک نکته مهم اشاره می‌کند و می‌گوید: «سال‌هاست که هر روز صبح خورشید طلوع می‌کند و همه انتظار دارند فردا صبح هم خورشید طلوع کند. با این حال نمی‌توانید به این راحتی استنتاج کنید که همین فردا صبح حتماً خورشید طلوع خواهد کرد حتی اگر چنین باوری داشته باشید. باور داشتن به هیچ امری برای وقوع آن امر الزام‌آور نیست؛ بلکه آن امر باید به اثبات برسد.»

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و اعصاب]

دنیای اقتصادی بر مدار عصب‌شناسی

ارنست فهر اقتصاددانی است که به خاطر شناساندن مفهوم اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی شهرت یافته

کتاب‌شناسی

احساسات اخلاقی و علایق مادی

سال: ۲۰۰۵

این کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای نوشته چهار نفر است که مهم‌ترین آن‌ها ارنست فهر است. همه آن‌ها استاد‌های دانشگاه‌های بزرگ و مهم جهان از جمله دانشگاه ماساچوست و دانشگاه زوریخ هستند. کتاب «احساسات اخلاقی و علایق مادی» به نوعی تلاش دارد به کمک شاخه‌های مختلف و علوم متفاوت، گروه‌های اجتماعی را زیر ذره‌بین بگذارد. بخش مهمی از این کتاب به علم اقتصاد می‌پردازد اما سایر علوم نظیر علم روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی تا حدودی زیست‌شناسی تکاملی تا اندازه‌ای در این کتاب مطرح می‌شوند. نویسندگان در هر فصل تلاش دارند از منظر رفتارشناسی به بررسی امور مختلف مورد نظر خود بپردازند. عمده تمرکز کتاب بر مسائل اقتصادی و مالی است و نشان می‌دهد که انسان‌ها چگونه در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کنند.



«اقتصاد با اعصاب در ارتباط است». این شاید اصلی‌ترین ایده‌ای باشد که ارنست فهر، اقتصاددان اتریشی-سوئیسی مطرح کرده‌است. شاید علم اقتصاد بسیار متفاوت از علم شیمی یا زیست‌شناسی به نظر برسد و به همین خاطر اقتصاددان‌ها تصور می‌کنند تجربه زیسته جای چندان زیادی در دنیای اقتصاد ندارد. اما ارنست فهر تمام تلاشش را به کار بسته تا عکس این مسئله را به اثبات برساند. او نشان می‌دهد که در اقتصاد هم می‌توان مثل علم شیمی یا زیست، فاکتورهای مهم را کنترل کرد و از این طریق، به نتایج مهمی در دنیای اقتصاد دست یافت. در واقع آن‌ها هم باید خوب مشاهده کنند تا بتوانند به نتایج و راهکارهایی برای مشکلات و معضلات اقتصادی دست پیدا کنند. این اصل کلام فهر است که تلاش کرده در تمامی مباحث خود مطرح کند.

دانیل کانمن پیش‌تر مبحث اقتصاد رفتاری را در دنیای اقتصاد مطرح کرده بود که به تازگی در ایران نیز زیاد مطرح می‌شود. او بنیان‌گذار علم اقتصاد رفتاری شناخته می‌شود. اما ارنست فهر به عنوان اقتصاددانی مطرح است که راه او را ادامه داده و به شکلی جدی‌تر این مبحث را دنبال می‌کند. اقتصاد رفتاری در حقیقت از داده‌ها، مدل‌ها و روش‌های مختلف در علوم دیگر که نزدیک به علم اقتصاد هستند بهره می‌گیرد تا از این طریق یافته‌هایی را درباره شیوه ادراک انسان‌ها به دست بیاورد و در نهایت از این یافته‌ها با عنوان اقتصاد رفتاری استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین علومی که در این سال‌ها به علم اقتصاد نزدیک شده، علم روان‌شناسی است. البته جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی و دیگر زمینه‌ها نیز برای اثرگذاری روی علم اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به هر حال علم اقتصاد رفتاری ریشه عمیقی در یافته‌های تجربی دارد و از همین طریق پیش می‌رود.

خریدار مورد آزمایش و بررسی قرار داد.

فهر در آزمایش‌های خود به یک نکته مهم اشاره می‌کند و می‌گوید: «سال‌هاست که هر روز صبح خورشید طلوع می‌کند و همه انتظار دارند فردا صبح هم خورشید طلوع کند. با این حال نمی‌توانید به این راحتی استنتاج کنید که همین فردا صبح حتماً خورشید طلوع خواهد کرد حتی اگر چنین باوری داشته باشید. باور داشتن به هیچ امری برای وقوع آن امر الزام‌آور نیست؛ بلکه آن امر باید به اثبات برسد.» این امر در زمینه اقتصاد نیز به همین شکل مطرح است. فهر معتقد است نتایج آزمایش‌های اقتصادی باید به وضوح و صریح مسائلی را نشان بدهد تا بتوان به آن‌ها باور داشت در غیر این صورت نمی‌توان گفت یقیناً یک مسئله اقتصادی رخ خواهد داد. همه‌چیز به شرایط خاص و ویژه خودش مرتبط است.

مدل‌های اقتصادی بسیاری در جهان وجود دارد. ارنست فهر نیز به عنوان اقتصاددانی برجسته این مدل‌ها را مورد بررسی قرار داده‌است. اما چه تعداد از این مدل‌ها واقع‌گرا هستند؟ فهر معتقد است این مدل‌ها تنها زمانی واقع‌گرا به شمار خواهند آمد که حقیقتاً در دنیای واقعیت رخ بدهند. در غیر این صورت باید گفت این مدل‌ها صرفاً نظرات ساده‌ای هستند که بر واقعیت مبتنی نشده‌اند. به هر حال فهر تمام تلاش خود را به کار بسته تا علم روان‌شناسی و به‌ویژه عصب‌شناسی را وارد دنیای اقتصاد کند تا رنگ‌بوی واقعیت به آن ببخشد. به نظر می‌رسد تاکنون در این زمینه موفق نیز بوده‌است. حال باید دید آینده چه طرح جدیدی برای اقتصاد خواهد داشت که فهر هنوز به آن دست نیافته‌است. ■

آزمایش در دنیای اقتصاد

اقتصاد رفتاری در واقع یکی از ابزارهای مورد استفاده در علم اقتصاد است. این شاخه با سایر علوم در پیوند است. تاکنون این سایر شاخه‌ها نادیده گرفته می‌شدند اما اکنون این شاخه‌ها نیز دیده می‌شوند. فهر معتقد است با استفاده از روان‌شناسی و نورولوژی یا همان عصب‌شناسی می‌توان راهی به دل اقتصاد رفتاری پیدا کرد. در این شیوه، آزمایش‌ها مانند آزمایش در دنیای شیمی یا زیست‌شناسی، می‌تواند ابزاری مفید برای مطالعه وضعیت و ویژگی‌ها باشد. برای مثال می‌توان شیوه خرید در بازار را در مورد افراد مختلف مورد آزمایش قرار دارد و از منظر اقتصاد رفتاری به نتایج جالب توجهی دست پیدا کرد. این وضعیت را می‌توان در بازار هم روی فروشنده و هم روی

ارنست فهر

اتریشی-سوئیسی است و در زمینه اقتصاد رفتاری شناخته می‌شود. شاخه‌ای از اقتصاد که به آن اقتصاد عصبی هم می‌گویند. ارنست فهر متولد ۲۱ ژوئن ۱۹۵۶ است و در اتریش زندگی می‌کند. در زمینه اقتصاد کلان و اقتصاد تجربی مطالعاتی داشته و در همین رابطه نیز تدریس کرده‌است. در حال حاضر نیز از استاد‌های برجسته دانشگاه زوریخ در سوئیس است. سهم کلانی که در اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی دارد باعث شده به شهرت کلانی دست پیدا کند. او در سال ۲۰۱۰ به همراه برادرش موسسه مشاوره‌ای راه‌اندازی کرد که در زمینه اقتصاد رفتاری به مراجعان خود مشاوره می‌دهد. او در سال ۲۰۱۶ یکی از بانفوذترین اقتصاددان‌ها در آلمان، اتریش و سوئیس شناخته شده‌است. در همین راستا جوایز بسیاری نیز به دست آورده‌است.



شارپ مطالعاتی به صورت اشتراکی با سایر اقتصاددان‌ها داشته که در شرکت‌های مختلف به کار رفته‌است. او به خاطر همین فعالیت‌هایش جوایز دیگری به جز جایزه نوبل نیز دریافت کرده‌است هرچند هیچ‌کدام در دنیای اقتصاد نمی‌تواند جای جایزه نوبل را برای او بگیرد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سرمایه‌گذاری]

نسبت شارپ

ویلیام فورسیت شارپ، نوبلیستی که مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه را طراحی کرد



مازاد حاصل از نسبت ریسک آزاد به ازای هر واحد نوسان را اندازه بگیرد. برخی در علوم مالی به آن شاخص شارپ هم می‌گویند. این شاخص بازده اصلاح‌شده با ریسک را اندازه‌گیری می‌کند. برای اندازه‌گیری این معیار، نره بهره بدون ریسک در یک سال را از بازده سالانه یک سهم کم می‌کنند، سپس حاصل را بر انحراف معیار بازدهی آن سهم، در دوره بررسی، تقسیم می‌کنند. این معیار به زبان ساده بیان می‌کند که آیا بازدهی به‌دست‌آمده از سرمایه‌گذاری در آن سهم با توجه به ریسک بالا به دست آمده یا خیر. هر اندازه میزان این معیار بالاتر باشد، نشان می‌دهد که بازدهی به‌دست‌آمده با تقابل ریسک کمتری بوده‌است. نسبت شارپ منفی نیز نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در اوراق بدون ریسک (نرخ بهره بدون ریسک) توجیه‌ناپذیر است.

شارپ در سایت جایزه نوبل، بیوگرافی کاملی از زندگی خودش و همچنین عقاید و ایده‌های اقتصادی‌اش نوشته‌است. در بخش‌هایی از این بیوگرافی به این نکته اشاره کرده که همیشه تشنه ایده‌های بکر و تازه در دنیای اقتصاد بوده‌است. به همین خاطر افرادی بوده‌اند که در این زمینه همیشه به او کمک کرده‌اند بهترین ایده‌ها را به دست بیاورد. الکس رابینچک و پائول کوتنر دو اقتصاددانانی هستند که به او کمک کرده‌اند و شارپ بسیاری از ایده‌های جدیدش را مدیون این دو نفر می‌داند. البته او تأکید دارد که همکاران دیگری نیز داشته که همواره از آن‌ها نکات جدیدی را آموخته‌است و در همان بیوگرافی نام بسیاری از آن‌ها را می‌آورد. این اقتصاددان معاصر حالا دیگر پا به سن گذاشته اما آن‌طور که خودش می‌گوید هنوز دست از آموختن نکشیده؛ هنوز هم در تلاش است تا چیزهای تازه‌ای یاد بگیرد. رمز موفقیت او شاید همین باشد، همیشه در مسیر یادگیری بوده‌است. ■

ویلیام فورسیت شارپ

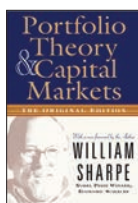
متولد ۱۶ ژوئن ۱۹۳۴ در ماساچوست است. ویلیام فورسیت شارپ از خانواده‌ای تحصیل کرده می‌آید. پدرش معلم ادبیات و مادرش معلم علوم بود. کمی بعد پدرش به استخدام دانشگاه هاروارد درآمد البته در بخش امور اداری. شش‌ساله بود که تصمیم گرفتند به تگزاس نقل مکان کنند. در آن زمان مسئله جنگ جهانی دوم مطرح بود. در نهایت به کالیفرنیا جنوبی رسیدند. سال ۱۹۵۱ بود که شارپ به دانشگاه کالیفرنیا در برکلی راه پیدا کرد. برنام‌اش این بود که در علوم پزشکی درس بخواند اما دانشگاه را بعد از یک سال عوض کرد تا در نهایت به دنیای جدیدی راه یافت. حالا او یک اقتصاددان معروف آمریکایی است. در سال ۱۹۹۰ نیز جازه نوبل را در علوم اقتصادی به دست آورد و به این ترتیب به شهرت جهانی دست یافت.

کتاب‌شناسی

نظریه اوراق و بازار سرمایه

سال: ۱۹۹۹

مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه مهم‌ترین مسئله‌ای است که ویلیام فورسیت شارپ تلاش کرده در کتاب «نظریه اوراق و بازار سرمایه» مطرح کند. این اقتصاددان در این کتاب که جزو قدیمی‌ترین کتاب‌هایش است تلاش کرده سه دهه پیش (پیش از سال ۱۹۹۹) را مورد بررسی قرار بدهد و بر اساس آن نتیجه‌گیری‌هایی کند که در نهایت به یک نظریه برسد. بسیاری از افراد با همین کتاب به شارپ لقب نابغه دادند. در بسیاری از مرورهایی که از این کتاب صورت گرفت، گفته شد شارپ به خاطر همین کتاب، یکی از بانفوذترین اقتصاددان‌های جهان به شمار می‌آید. او در این کتاب به تفصیل درباره بازارهای مالی صحبت کرده و نشان داده که این بازارها باید چه وضعیتی داشته باشند تا به تعادل برسند.



«نسبت شارپ»؛ این تنها یکی از ابداعات ویلیام فورسیت شارپ است، اقتصاددانی که در سال ۱۹۹۰ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. این نسبت در حقیقت وضعیت ریسک سرمایه‌گذاری را بررسی و تحلیل می‌کند. سال‌های نخست زندگی‌اش در بوستون در ماساچوست سپری شد. در حالی که قرار بود در رشته دیگری درس بخواند ناگهان به سمت علم اقتصاد حرکت کرد، دنیایی که او را با جایزه نوبل به شهرت جهانی رساند. او حتی قرار بود حسابدار هم بشود اما گویا جوهره‌ای در وجود خود داشت که باعث شد به نوبل اقتصاد دست پیدا کند و دست‌کم دنیای اقتصاد را با نظریاتش متحول کند. البته او جایزه نوبلش را به صورت اشتراکی به همراه هری مارکوویتز و مerton میلر دریافت کرد. او از مبتکران مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه نیز هست اما نسبت شارپ که برای تجزیه و تحلیل عملکرد تعدیل‌شده با ریسک سرمایه‌گذاری است مهم‌ترین اقدام او به شمار می‌آید.

از دانشگاه واشنگتن گرفته تا دانشگاه کالیفرنیا و استنفورد، شارپ سابقه تدریس طولانی دارد. علاوه بر آن به عنوان اقتصاددان در موسسه‌های مختلفی نیز مشغول به کار شده‌است. برای مثال مدتی به عنوان مشاور برای مریل لینچ و ولز فارگو فعالیت کرده‌است. او همچنین مطالعاتی به صورت اشتراکی با سایر اقتصاددان‌ها داشته که در شرکت‌های مختلف به کار رفته‌است. او به خاطر همین فعالیت‌هایش جوایز دیگری به جز جایزه نوبل نیز دریافت کرده‌است هرچند هیچ‌کدام در دنیای اقتصاد نمی‌تواند جای جایزه نوبل را برای او بگیرد. مهم‌ترین سهم او در دنیای اقتصاد نیز به مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه مربوط می‌شود؛ این مدل به مفهومی در علم اقتصاد مالی تبدیل شده و در دنیای مدیریت نیز به کار می‌رود. البته نظریه‌ای که او صادر کرده ریشه در رساله دکتری‌اش دارد. او در نهایت این رساله چندصد صفحه‌ای را در قالب مقاله‌ای کوتاه برای ژورنال امور مالی در سال ۱۹۶۲ فرستاد که همان زمان به چاپ رسید. در آن زمان مقاله‌اش بازخوردهای منفی بسیاری دریافت کرد. اما حالا همان نظریه به نظریه‌ای کانونی در دنیای اقتصاد تبدیل شده‌است.

اقتصاد به زبان ساده

یکی از مهم‌ترین ایده‌های شارپ همان «نسبت شارپ» است؛ اما این نسبت چه می‌گوید؟ به زبان ساده می‌توان گفت این نسبت ابداع شده تا

مالکیت مهم‌ترین مسئله‌ای است که پولار دست روی آن می‌گذارد و در هر موردی آن را مطرح می‌کند. او معتقد است جهان توسعه‌یافته راهی برای مالکیت رسمی پیدا کرده و نظامی هم برای ثبت آن دارد. کسانی که در غرب زندگی می‌کنند این نظام را نادیده می‌گیرند چرا که این نظام تقریباً نامرئی است؛ کسانی که در شرق هستند هم اصلاً به فکر چنین نظامی برای خود نیستند.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سرمایه]

راهی به سوی سرمایه‌مُرده

هرناندو دی‌سوتو پولار سعی دارد نشان بدهد چرا سرمایه‌داری در غرب موفق و در سایر نقاط جهان ناموفق است

هرناندو دی‌سوتو پولار

نامش نیز تا حدودی نشان می‌دهد که اهل امریکان نیست. این اقتصاددان متولد دوم ژوئن ۱۹۴۱ در شهر لیما در پرو است. هرناندو دی‌سوتو پولار به خاطر آنچه درباره اقتصاد رسمی نوشته به شهرت رسیده است. به علاوه او چیزهایی نیز درباره حقوق مالکیت نوشته که همین نوشته‌ها منتهی به اثرگذاری‌اش در دنیای اقتصاد و در نهایت شهرتش شده است. او کتابی نوشته که نام سول، اقتصاددانی دیگر به نقد آن پرداخته است. پولار بر این باور است که اقتصادهای سرمایه‌دارانه‌ای نظیر امریکا به این خاطر در دنیای اقتصاد توسعه یافته‌اند که نظام مشخص و موثری در زمینه مالکیت دارند. به این ترتیب او عمده تمرکزش را روی وضعیت مالکیت قرار داده است و در نهایت نیز به همین خاطر به شهرت رسیده است.

شناخته شود، می‌توان گفت که بسیار اثربخش و مفید خواهد بود.

پولار معتقد است چه در جوامع توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، مسکن جزو اصلی‌ترین دارایی‌های مردم است. به همین خاطر است که در جوامع توسعه‌یافته حتی وام‌های نقدینه برای مسکن داده می‌شود. البته نباید چندین و چند فاکتور یا عامل تأثیرگذار دیگر را در این زمینه نادیده گرفت. برای مثال در امریکا، کسب و کارهای کوچکی وجود دارند که دادن وام‌های خرد را به نوعی توجیه می‌کنند. این مسئله در مورد اقتصادهای در حال توسعه صدق نمی‌کند. وام مسکن در این کشورها خیلی به ندرت دیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت بسیاری از ساختمان‌هایی که روی زمین بنا می‌شوند هیچ‌گاه موفق به دریافت وام برای کمک نخواهند شد. اما به هر حال این خانه‌ها، اصلی‌ترین دارایی مالکان خود هستند. اما این دارایی‌ها برای فرد اغلب کار نمی‌کنند. از آن‌جا که فرد از این دارایی استفاده می‌کند خیلی دشوار است که این دارایی برایش کاری انجام بدهد. آن‌ها خانه دارند؛ زمین دارند؛ اما نمی‌توانند با هیچ‌یک از این‌ها کاری کنند و این همان سرمایه‌مُرده است که باید به تحرک دربیاید. اینجاست که مشخص می‌شود افراد فقیر آن قدر هم که تصور می‌کنند فقیر نیستند، آن‌ها هم می‌توانند سرمایه‌های مرده داشته باشند اما فقط باید یاد بگیرند چطور این سرمایه مرده را به گردش دریاورند تا به کار بیاید. ■



«سرمایه‌مُرده» یکی از اصطلاحاتی است که هرناندو دی‌سوتو پولار، اقتصاددان اهل پرو به آن اشاره می‌کند. این سرمایه در حقیقت نوعی از دارایی است که نمی‌توان آن را به راحتی خرید یا فروخت، حتی نمی‌توان به راحتی آن را ارزش‌گذاری کرد و برای سرمایه‌گذاری در مورد آن تصمیم گرفت. او اثبات می‌کند که حتی افراد زانگه‌نشین هم برای خود اندک سرمایه و دارایی‌هایی دارند اما کسی به راحتی متوجه آن‌ها نمی‌شود. در واقع این دارایی‌ها به گونه‌ای نیستند که هرکسی بتواند آن‌ها را به راحتی دریابد یا آن‌ها را پیشنهاد به همین خاطر است که سرمایه مرده نمی‌تواند برای

افراد فقیر، ارزش افزوده‌ای داشته باشد و در قالب همان سرمایه مرده باقی خواهد ماند. این تنها یکی از چندین ایده‌ای است که پولار ۷۷ ساله مطرح کرده است. اما او دیگر چه حرف‌هایی برای گفتن دارد؟

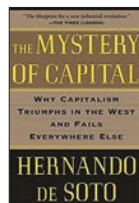
مسئله مالکیت مهم‌ترین مسئله‌ای است که پولار دست روی آن می‌گذارد و در هر موردی آن را مطرح می‌کند. او معتقد است جهان توسعه‌یافته راهی برای مالکیت رسمی پیدا کرده و نظامی هم برای ثبت آن دارد. کسانی که در غرب زندگی می‌کنند این نظام را نادیده می‌گیرند چرا که این نظام تقریباً نامرئی است؛ کسانی که در شرق هستند هم اصلاً به فکر چنین نظامی برای خود نیستند. وقتی نظامی در زمینه مالکیت وجود داشته باشد که افراد از آن تابعیت کنند، می‌توان گفت که افراد قدیمی فرای دارایی‌های خود برمی‌دارند. همه این‌ها نکات تازه‌ای هستند که در تاریخ بشر مطرح می‌شوند و تاکنون به درستی به آن‌ها پرداخته نشده است. پولار یکی از معدود کسانی است که موفق شده به درستی دست روی این نقطه قوت برای غربی‌ها و ضعف برای توسعه‌نیافته‌ها، بگذارد.

کتاب‌شناسی

راز سرمایه‌داری

سال: ۲۰۰۳

«چرا سرمایه‌گذاری در غرب پیروز می‌شود و در هر جای دیگری شکست می‌خورد؟» این پرسشی است که هرناندو دی‌سوتو پولار در کتاب «راز سرمایه‌داری» تلاش کرده به آن پاسخ بدهد. این مهم‌ترین اثر این اقتصاددان معاصر است. پولار می‌گوید: «آن زمان که سرمایه‌داری برای عده‌ای پیروزی محسوب می‌شود برای عده‌ای دیگر که تعداد قابل توجهی نیز هستند، یک بحران بزرگ تلقی می‌شود.» او سعی دارد به پرسشی پاسخ بدهد که این روزها خیلی از اقتصاددان‌ها مطرح می‌کنند: چرا سرمایه‌داری در برخی از کشورها با موفقیت همراه می‌شود در حالی که در برخی از دیگر کشورها با شکست قطعی مواجه می‌شود؟ یکی از نکات مهمی که پولار در کتاب خود به آن اشاره می‌کند تفاوت فرهنگ‌های مختلف در تعریف واژه «موفقیت» است. در واقع ما انسان‌ها این حق را نداریم که هر اتفاقی را شکست یا پیروزی و یا موفقیت و عدم موفقیت تلقی کنیم.



انقلاب نامرئی

وقتی خانه‌ای خرید و فروش می‌شود، تنها یک خانه خرید و فروش نشده بلکه ارزش املاک آن ناحیه نیز تا حدودی معین شده است؛ این یکی از همان نظم‌هایی است که دیده نمی‌شود؛ چرا؟ چون نامرئی است. در واقع قیمت‌گذاری به صورت رقابتی و مقایسه‌ای انجام می‌شود. اگر خریدار و فروشنده در این زمینه دیدگاه روشنی نداشته باشند، در حقیقت باید گفت خرید و فروش هم صورت نخواهد گرفت. این نظام تا جایی پیش می‌رود که روی بانک‌ها هم تأثیر می‌گذارد. در واقع آن‌ها هم نظام رهن خود را از روی همین سیستم مشخص می‌کنند. به این ترتیب می‌توان گفت انقلابی نامرئی به پا می‌شود؛ قیمت‌ها تعیین می‌شود بدون اینکه چیزی در عمل دیده شود؛ این امر به ظاهر ترسناک است اما اگر به خوبی

راگورام راجان هدف اصلی هندوستان



او درباره کاهش ناگهانی نرخ بهره در هند گفت: سرمایه‌گذاری باید به شکل قوی‌تری صورت بپذیرد تا پاسخ‌گوی شرایط باشد. ما برای اینکه بتوانیم ضعف رشد اقتصاد جهانی را جبران کنیم به تقاضای داخلی قوی‌تری نیاز داریم. سیاست‌های پولی باید مطابق با این وضعیت باشد. مطالعات ما نشان می‌دهد این ضعف جهانی همچنان تداوم خواهد داشت. باید توجه داشت که هندوستان برای تضمین رشد و ثبات مالی نیازی به تعیین هدف تورمی ندارد.

زندگی‌نامه

راجان در سال ۱۹۶۳ در هند به دنیا آمد. برای تحصیل همراه با خانواده به اندونزی و بعد از آن به سریلانکا رفت. سال ۱۹۷۰ در بلژیک به یک مدرسه فرانسوی‌زبان رفت و ۴ سال بعد به هند بازگشت. پس از آن تحصیلات خود را در هند گذراند و دکترای خود را در رشته بانک‌داری دریافت کرد.

موفقیت‌ها

پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در آسیا، راگورام به عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول آغاز به فعالیت کرد. راجان که برای پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ شهرت یافت در سال ۲۰۱۳ ریاست بانک مرکزی هند را به دست گرفت. او در سال‌های گذشته به عنوان مشاور بلندپایه در وزارت دارایی هند فعالیت می‌کرد. همچنین کتاب او درباره بحران مالی در سال ۱۳۸۹ جایزه کتاب اقتصادی سال را دریافت کرد.

آمارتیا سن اخلاق اقتصادی



رفتارهای واقعی بسیاری از انسان‌ها تحت تاثیر ملاحظات اخلاقی است؛ بنابراین، اقتصاد و مدل‌سازی‌های اقتصادی می‌تواند از پیوند با اخلاق سود ببرد. یکی از موانع بر سر راه پیوند اقتصاد و اخلاق، قبول پیش‌فرض عقلانیت ابزاری است که براساس آن، رفتار انسان‌ها صرفاً ناشی از جست‌وجوی نفع شخصی است. به طوری که خلا مبانی اخلاقی در آموزه‌های علم اقتصاد، به شدت خودنمایی می‌کند.

زندگی‌نامه

آمارتیا سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. او پس از اخذ کارشناسی اقتصاد در هندوستان مدارک ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کمبریج اخذ کرد. تمرکز آمارتیا سن بر فقر، بیکاری، نابرابری، قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه بود.

موفقیت‌ها

آمارتیا با مشارکت در نظر بهای توسعه انسانی و اقتصاد رفاه کوشش‌هایی در تبیین هرچه روشن‌تر مباحث فقر، نابرابری و قحطی انجام داد و به همین ترتیب جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۸ را از آن خود کرد. آمارتیا سن از جمله طرفداران دولت رفاه است و این در حالی است که سال ۱۹۹۸ نظریه نئولیبرالیسم به گفتمان غالب تبدیل شده بود. او همچنین بر نئولیبرالیسم، دولت حداقلی و کاهش مسئولیت‌های دولت تأکید می‌کرد.

منموهن سینگ نابرابری فرصت‌ها



منموهن سینگ و تیمش در تلاش برای مغلوب کردن نظام کنترلی و سرکوبگر که رشد اقتصادی هند را خفه کرده بود، با تکیه بر آزادی بیان، نیروهای متفکر داخلی را تجهیز و از نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی درخواست حمایت مالی و فکری کردند. او معتقد است نظام بازار باید بتواند با دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر نابرابری‌های اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها را کاهش دهد. نابرابری فرصت‌ها در دستیابی به امکانات یک جامعه، مانند درآمد، کار، مسکن و تشکیل خانواده، دیر یا زود جامعه را در خطر عوام‌گرایی اقتدارگرا قرار می‌دهد.

زندگی‌نامه

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانس خود را از دانشگاه پنجاب، کارشناسی ارشد را از کمبریج و دکترایش را از آکسفورد دریافت کرد. او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی‌نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

موفقیت‌ها

منموهن تقریباً ۱۰ سال، از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند خدمت کرد. در این مدت اغلب از منموهن سینگ به دلیل نداشتن تحکیم لازم در سخنان انتقاد شده است. ایندیندنت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهایی است که رهبران جهان تا به امروز داشته‌اند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.

تورستن وبلن تضاد اقتصادی



درک هر دانشمندی از واقعیت دنیای پیرامون خود به جهت‌گیری و زمینه فلسفی و ذهنی او بستگی دارد که خود این امر ناشی از واقعیت‌های تجارب زندگی اوست. میان نیاز به تولید کالا که هدف اولیه یک بنگاه تولیدی است و کسب سود، تضادی وجود دارد و در دوره سرمایه‌داری، بنگاه‌ها به سمت دومی می‌روند. بنابراین میان نیاز به تولید کالا و انگیزه سودآوری، میان خواسته‌های جامعه و نیازهای طبقه مرفه، میان تولید مولد و مصرف کالاهای نمایشی، تضاد وجود دارد.

زندگی‌نامه

وبلن در ۳۰ ژانویه ۱۸۵۷ در یک مزرعه سرحدی ویسکانسین متولد شد. او ششمین فرزند از دوازده فرزند یک خانواده مهاجر نروژی بود. تا زمانی که وارد مدرسه شد انگلیسی بلد نبود. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در رشته فلسفه در سال ۱۸۸۴ دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او پس از ۱۷ سال گذراندن عمر در دو دانشگاه شیکاگو و استنفورد، برای مدت هفت سال در دانشگاه میسوری کار پیدا کرد. وبلن پس از مدتی کوتاه در دانشکده نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک مشغول تدریس و در سال ۱۹۲۶ بازنشسته شد. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وبلن در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع، کتاب «نظریه طبقه مرفه» است.



جورج آکرلوف رونق بازار دست دوم



مشکلات اطلاعاتی که در بازار ماشین‌های دست‌دوم وجود دارند، تا حدی در همه بازارها هستند. در بعضی بازارها اطلاعات نامتقارن با فروش مجدد و وجهه و اعتبار به راحتی حل‌شدنی هستند. در سایر بازارها مثل بازارهای بیمه، بازارهای اعتبار و بازار نیروی کار، اطلاعات نامتقارن بین فروشندگان و خریداران را به راحتی نمی‌توان حل کرد و منجر به شکست جدی بازار خواهد شد.

زندگی‌نامه

آکرلوف در سال ۱۹۴۰ در نیویورک کانتیکات به دنیا آمد. مادر او یهودی و پدرش سوئدی بود. اجدادش از یهودیان آلمانی بودند که به آمریکا مهاجرت کرده بودند. او مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ییل در سال ۱۹۶۲ دریافت کرد و دکترای خود را در سال ۱۹۶۶ از آی‌تی.

موفقیت‌ها

جورج آکرلوف، همراه با مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز، جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ را برای «تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن» از آن خود کردند. همسر او جنت یلن، رئیس فدرال رزرو است. آکرلوف، در مقاله سال ۱۹۷۰ خود، «بازار اتومبیل‌های بنجل»، توضیح جدیدی برای یک پدیده شناخته‌شده ارائه کرد. او از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به عنوان استاد اقتصاد در مدرسه اقتصادی لندن مشغول به کار بود.

جیمز توبین قطب اصلی اقتصاد دنیا



کشورهای آزاد اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپن نیروی محرکه اقتصاد دنیای غیرکمونستی را تشکیل می‌دهند. مسائلی از قبیل بازارهای جهانی کالا، ابزارهای مالی و پول‌های رایج باعث می‌شود که این کشورها هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند. آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم بازارهای اصلی صادرات کشورهای جهان سوم را تشکیل داده‌اند و علاوه بر این در شمار منابع اصلی اعطای اعتبار و سرمایه به ملل در حال توسعه، محسوب می‌شوند.

زندگی‌نامه

جیمز توبین در سال ۱۹۱۸ در شمشین آمریکا متولد شد. پدر او در دانشگاه ایلینوی در اربانا-شمپین به عنوان خبرنگار کار می‌کرد و پس از آن در جنگ جهانی اول شرکت کرد. جیمز در سال ۱۹۲۵ به پیشنهاد پدرش به هاروارد رفت و فوق لیسانس گرفت.

موفقیت‌ها

با وقوع جنگ جهانی تحصیلات او به وقفه افتاد، اما در سال ۱۹۴۷ پایان‌نامه دکترای خود را با موضوع نظریه و آمار تابع مصرف تکمیل کرد. توبین پس از فارغ‌التحصیلی به تدریس و تحقیق در موسسات تحقیقی و دانشگاه‌های ایالات متحده پرداخت. او نظریه‌ای درباره بازارهای مالی و رابطه آن با تصمیمات سرمایه‌گذاری، مصرف، تولید، اشتغال و قیمت‌ها ارائه داد و در این زمینه جایزه نوبل را از آن خود کرد.

میردال فقر، فقر می‌آورد



دیدهای اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه دارای رابطه علت و معلولی هستند. مثلاً بیکاری، باعث فقر و آن هم باعث سوءتغذیه و نهایتاً کاهش کارایی می‌شود و کاهش کارایی به فقر می‌انجامد. باید توجه داشت که در همه زمینه‌ها و ساختارها این رابطه برقرار است. درواقع یک کشور، فقیر است برای اینکه فقیر است.

زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در سوئد به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۳ در رشته حقوق از دانشگاه استکهلم فارغ‌التحصیل شد و دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دوبار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

موفقیت‌ها

کتاب «عنصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی» او ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و «تعادل پولی» نیز در ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف دریافت کرد. او مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.

ژان باتیست سه پیرو هیچ کس نیستم



کتاب آدام اسمیت مجموعه ناهماهنگی از افکار صحیح و مشاهدات شخصی او است. مطالعه این کتاب روش بررسی‌های علمی اقتصادی را به من آموخت و من توانستم به کمک آن، خود به سلیقه خویش به تفحص و کنجکاوی بپردازم. اکنون دیگر نمی‌توان مرا پیرو هیچ‌یک از مکتب‌های اقتصادی موجود دانست.

زندگی‌نامه

ژان باتیست سه در سال ۱۷۶۷ در شهر لیون فرانسه به دنیا آمد. در ۱۹ سالگی، در جنگ‌های داوطلبانه انگلستان شرکت کرد. او در یکی از بانک‌های پاریس و سپس در موسسه بیمه کار کرد. در این مدت به عنوان روزنامه‌نگار نیز فعالیت داشت. او پس مدتی در مجلس مقننه فرانسه حضور یافت و بعد از کناره‌گیری از این سمت، یک کارخانه نقریسی در این کشور تاسیس کرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۸۳۱ به عنوان استاد اقتصاد سیاسی در کالج دو فرانس آغاز به کار کرد. اولین اثر مهم ژان باتیست سه، «کتاب اقتصاد یا توضیحی ساده پیرامون چگونگی تشکیل، توزیع و مصرف ثروت» است. به افکار و نظریات آدام اسمیت علاقه زیادی داشت و بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های اسمیت را تفسیر کرده است. او همچنین تقسیم علم اقتصاد به مباحث تولید، توزیع و مصرف را مطرح کرد.

کلنل ساندرز

پول را نمی‌توان به گور برد



هیچ دلیلی برای ثروتمندترین آدم بودن در قبرستان وجود ندارد. از آنجا نمی‌توانید هیچ تجارتی انجام دهید.
من فقط دو قانون داشتم: تمام تلاشت را بکن و به بهترین شکلی که می‌توانی تلاش کن. این تنها راهی است که می‌توانید احساس دستیابی به چیزی را پیدا کنید.
باید همیشه در نظر داشته باشید که شکست می‌تواند شما را به یک موفقیت دائمی برساند.
کار، اساس زندگی کردن است.
به فقرا خدمت کنید و پولدار شوید یا به پولدارها خدمت کنید و فقیرتر شوید.

زندگی‌نامه

ساندز سال ۱۸۹۰ در ایالت ایندیانا آمریکا متولد شد. پدر او قصاب بود. در ۵ سالگی پدرش را از دست داد. بعد، از خواهر خود آشپزی یاد گرفت. وقتی ساندز ۱۲ ساله بود با ناپدری خود دچار کشمکش شد و بعد از یک سال به شهرستان کلارک ایندیانا رفت. کلنل ۱۵ ساله بود که راننده تراموا شد؛ در ۱۶ سالگی نیز در کوبا سرباز بود.

موفقیت‌ها

ساندز در ۴۰ سالگی برای مشتریان یک پمپ بنزین و فروشگاه میان‌راهی در کوربین ایالت کنتاکی خوراک مرغ درست می‌کرد. رستوران او از یک میز و شش سندی و چند ماهی تابه تشکیل شده بود. کلنل هارندز ساندز در سال ۱۹۴۹ توسط معاون فرماندار تشویق شد و به عنوان یک سرآشپز حرفه‌ای کار خود را آغاز کرد. ساندز در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۰۰۰ شعبه در سراسر جهان داشت.

مادام سی جی واکر

از گذشته‌ام خجالت نمی‌کشم



من از گذشته‌ام خجالت نمی‌کشم. از شروع سخت در زندگی‌ام خجالت نمی‌کشم.
من مجبور بودم که فرصت‌هایم را خودم بسازم. توانستم زندگی‌ام را این‌گونه بسازم و خودم برای خودم موفقیت ایجاد کنم.
منتظر آمدن فرصت برایتان نباشید، خودتان باید فرصت‌هایتان را بسازید.
من با دادن شانس دوباره به خودم، زندگی‌ام را پایه‌گذاری کردم.
اگر من نبودم امروزه صنعت دارویی رشد می‌کرد و وجود نداشت و من به این کارم افتخار می‌کنم.

زندگی‌نامه

سارا بریدلاو که به «مادام واکر» معروف است متولد ۲۳ دسامبر ۱۸۶۷ است. مادام در یک خانواده افریقایی-آمریکایی به دنیا آمد. او ۵ خواهر و برادر داشت، مادر خود را در ۵ سالگی و پدرش را پس از مدت کوتاهی از دست داد. او که در نوجوانی ازدواج کرد، همسرش را نیز در ۲۰ سالگی از دست داد. مادام به سنت‌لویس نقل‌مکان و کارش را با رخت‌شویی آغاز کرد.

موفقیت‌ها

زمانی که او در جست‌وجوی درمانی برای ریزش موهای خود بود، موفق شد مجموعه‌ای از محصولات مراقبت مو را برای زنان سیاه‌پوست تولید کند. این محصولات سیستم «واکر» نامیده شدند. واکر در سال ۱۹۰۸، یک کارخانه و انستیتو زیبایی در پیتسبورگ افتتاح کرد و تا سال ۱۹۱۰ شرکتش به سودی سرشار دست یافته بود. به طوری که نخستین زن میلیونر خودساخته شناخته شد. ثروت شخصی او بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار دلار تخمین زده شده است و ارزش دارایی‌هایش او بیش از یک میلیون دلار است.

سارا بلکلی

بزرگ‌ترین نقطه قوت، ترس است



از آنچه چیزی درباره‌اش نمی‌دانید نترسید؛ شاید بزرگ‌ترین نقطه قوت شما همان باشد. اطمینان حاصل کنید کارها را متفاوت از دیگران انجام می‌دهید.
همه اتفاق‌ها در اجتماع یک هدفی را دنبال می‌کنند
چیزهایی را که نمی‌دانید بپذیرید.
من شانس آوردم در امتحان ورودی برای وکیل شدن، افتادم. اگر قبول می‌شدم الان یک وکیل ناموفق بودم.
پول شما را به آن آدمی که باید باشید نزدیک‌تر می‌کند.

زندگی‌نامه

سارا بلکلی در سال ۱۹۷۱ در آتلانتا به دنیا آمد. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ایالت فلوریدا در چند شرکت در همان‌جا کار کرد. او در ۲۷ سالگی پس‌اندازش به آتلانتا رفت. سارا بلکلی هم‌زمان مشغول انجام دو شغل بود. اولین شغلش، در طول روز، مربی‌گری فروش بود و دومین شغلش، در طول شب، بازیگری در یک استندآپ کمدی.

موفقیت‌ها

او کارش را در سال ۲۰۰۰ در آبار تماشای آغاز کرد و همه تماس‌ها و بازاری‌ها با خودش بود. بلکلی حدود ۵ هزار دلار از پس‌اندازش و دو سال وقتش را صرف تحقیق، برنامه‌ریزی، ساخت و آماده‌سازی محصولش در راستای تحقق ایده‌اش کرد. او با فروختن محصولش روی یک میز تاشو به نیمی از مارکوس محصولات خود را عرضه کرد. سال ۲۰۱۴ در میان زنان قدرتمند جهان از دیدگاه مجله فوربس جا گرفت. در حال حاضر صاحب کسب‌وکار و بنیان‌گذار شرکت Spanx، یک تولیدکننده محبوب پوشاک است.

تد ترنر

کارآفرینی یعنی بیکاری



در حال حاضر فرزند ما «کارآفرین» است. این لقب برای بیکارها است.
شما نمی‌توانید هیچ‌وقت ناامید شوید یا انصراف دهید. برنده‌ها هیچ‌وقت ناامید نمی‌شوند و ناامیدها هیچ‌وقت برنده نمی‌شوند.
زندگی یک بازی است که با پول می‌توانید امتیاز کسب کنید.
باید هدف‌های دست‌نیافتنی برای خود ایجاد کنید تا انگیزه برای زندگی داشته باشید.
به نظر من ورزش مانند جنگ است اما بدون کشتار.

زندگی‌نامه

ترنر در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۳۸ در اوهایو به دنیا آمد. پدر او زمان جنگ جهانی دوم در ارتش نام‌نویسی کرد و تد مجبور شد محل تحصیل خود را انتقال دهد. تد ترنر پس از طی دوران نوجوانی و چند مورد ناکامی در ادامه تحصیلات آکادمیک در دانشگاه‌های مطرح ایالات متحده، به همکاری با پدرش روی آورد که کارش در زمینه بیلبرودهای تبلیغاتی بود. در سال ۱۹۶۳ پدر او به دلیل بیماری روانی‌ای که از گذشته داشت، خود را کشت.

موفقیت‌ها

تد ترنر شبکه‌های ورزشی-تلاشی UHF را خرید و توانست با اجرای یک کانال در ماهواره SATCOM II و انتقال برنامه‌های شبکه‌های یاد شده به کانال ماهواره‌ای معروف شود. او در سال ۱۹۸۰ با سرمایه بالا شبکه ۲۴ را راه‌اندازی کرد که در راستای آن CNN نیز تأسیس شد. بخش مستقیم و جنجالی خبر تلاش برای ترور ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۸۱ سبب شهرت بیش از پیش این شبکه شد.



رید هافمن



معنای زندگی را مردم می‌سازند

این روزها هر آدمی، شبیه یک کسب و کار است و همان‌طور که کسب و کارها با هم شبکه دارند، من دوست دارم آدم‌ها هم شبکه داشته باشند. کارآفرین کسی است که از بالای صخره به پایین می‌پرد، و در مسیر سقوط، برای ساختن هواپیما تلاش می‌کند. معنای زندگی را مردم می‌سازند، پس باید سعی کنید با مردم اطراف خود مهربان باشید. همه چیز در زندگی دارای ریسک است، و تو فقط باید یاد بگیری چطور آنها را هدایت کنی. آینده خیلی سریع‌تر و عجیب‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید.

زندگی‌نامه

رید هافمن در سال ۱۹۶۷ در کالیفرنیا به دنیا آمد. او از دبستان تا دبیرستان در مدارس دولتی درس خواند. بعد از دبیرستان به زادگاهش کالیفرنیا برگشت و برای ادامه تحصیل به دانشگاه بزرگ استنفورد رفت. او در ابتدا آرزو داشت نویسنده، استاد یا روشنفکر حوزه عمومی شناخته شود اما وارد صنعت تکنولوژی شد و در شرکت اپل آغاز به کار کرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۹۹۷ شبکه اجتماعی خود با نام «سوشیال نت» را راه انداخت که افراد با علاقه‌مندی‌های مشترک را به هم می‌رساند. سال ۲۰۰۲ با استفاده از سهمش از فروش بی‌پل به «ای‌بی» بالاخره به دنبال تحقق رویایش رفت و لینکدین متولد شد. در حال حاضر ثروت او بیش از ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. در سال ۲۰۱۴ تخمین زده بودند که در هر ۲ ثانیه یک نفر به لینکدین اضافه می‌شود.

دیو توماس



شرایط آغاز یک کسب‌وکار

برای شروع یک کسب‌وکار به چه چیزی نیاز دارید؟ سه چیز ساده: محصولات را بهتر از هرکسی بشناسید، مشتری‌تان را بشناسید و اشتیاق سیری‌ناپذیری برای موفقیت داشته باشید. شما هر روز با کارهایی که می‌کنید، شهرت خود را به دست می‌آورید. فکر می‌کنم هرچه سخت‌تر کار کنید، شانس بیشتری خواهید داشت. اگر چیزهایی که دوست دارید در دنیایی که در آن بزرگ شده‌اید نیست، زندگی خود را متفاوت با آن بسازید. از کسب و کارتان حمایت کنید تا کسب و کارتان هم از شما حمایت کند.

زندگی‌نامه

در ۲ جولای سال ۱۹۳۲ در آتلانتیک سیتی به دنیا آمد. دیو هیچ‌وقت مادرش را ندید و فردی در میشیگان او را به فرزندی قبول کرد. اما در ۵ سالگی نامادری دیو نیز از دنیا رفت. پس از آن دیو پیش مادر بزرگش زندگی کرد. او کار خود را در ۱۵ سالگی در یک رستوران آغاز کرد. سپس ترک تحصیل کرد و به کار در رستوران ادامه داد.

موفقیت‌ها

توماس اولین شعبه وندیز را در سال ۱۹۶۹ افتتاح کرد. رستوران‌های زنجیره‌ای او دچار فراز و نشیب‌های بسیاری شد اما با تبلیغات گسترده علاقه بینندگان تلویزیونی را به دست آورد و در دهه ۱۹۹۰ شهرت زیادی پیدا کرد. در این دهه وندیز هزار شعبه داشت. در سال ۲۰۰۲ درگذشت اما گفته می‌شود ارزش خالص دارایی‌های او ۹۹ میلیون دلار بود. دیو در زمینه کارهای خیر و تأسیس خیریه برای کودکان فعالیت گسترده‌ای داشت.

ری کراک



ارتباط مستقیم شانس با تلاش

شانس با تلاش ارتباط مستقیم دارد. هرچقدر بیشتر تلاش کنید خوش‌شانس‌تر خواهید بود. همچنین موفقیت بیشتر تشکیلات من، حاصل انتخاب مناسب افرادی است که برای کارهای مهم و کلیدی برگزیده‌ام. کیفیت یک رهبر در استانداردهایی است که برای خود تعیین می‌کند. شما به اندازه افرادی که استخدام می‌کنید خوب هستید. شانس با تلاش ارتباط مستقیم دارد. هرچقدر بیشتر تلاش کنید خوش‌شانس‌تر خواهید بود. من نظافت دستشویی، توالت و کف سالن را هرگز عار نمی‌دانم.

زندگی‌نامه

او در ۵ اکتبر سال ۱۹۰۲ در اوک پارک ایلینوی متولد شد. در زمان جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۷ درباره سنش دروغ گفت تا بتواند به عنوان راننده آمبولانس به موسسه رد کراس پیوندد. او به عنوان نوازنده پیانو و فروشنده فنجان و مخلوط‌کن چندکاره مشغول به کار شد. در این شغل با برادران مک دونالد آشنا شد.

موفقیت‌ها

کراک نظر خود را برای گسترش رستوران‌های مک دونالد در سرتاسر آمریکا با دو برادر در میان گذاشت. در ۱۹۵۵ شرکت مک دونالد را تأسیس کرد و ۵ سال بعد انحصار نام مک دونالد را خرید. ۴ هزار و ۱۷۷ رستوران در آمریکا و ۲۱ رستوران در خارج از کشور داشت. به طوری که مک دونالد در سه‌ماهه سوم ۱۹۹۶ توانست ۱۲۶ سه‌ماهه سودآوری متوالی را اعلام کند.

میلتون اس. هرشی



کسب‌وکار یک امر انسانی است

بهترین تبلیغ در جهان، کیفیتی است که ارائه می‌کنید. وقتی به گذشته خود نگاه می‌کنم به اینکه با اصول اخلاقی و کار سخت بزرگ شده‌ام افتخار می‌کنم. فرد زمانی می‌تواند واقعا خوشحال باشد که دیگران را خوشحال کرده باشد. کسب و کار یک امر انسانی است. اگر می‌توانستیم به هزاران کودک کمک کنیم، اتفاق بسیار ارزشمندی در جهان رخ می‌داد.

زندگی‌نامه

میلتون در ۱۳ سپتامبر سال ۱۸۵۷ در پنسیلوانیا به دنیا آمد. او در سن ۱۸ سالگی تصمیم گرفت یک مغازه آب‌نبات‌فروشی برای خودش باز کند، به همین دلیل از سال ۱۸۷۶ در فیلادلفیا، آب‌نبات خرید و فروش می‌کرد. اما بعد از شش سال شکست خورد و به شهر دنور رفت. او در این شهر در یک مغازه شکلات‌فروشی آغاز به کار کرد و طرز تهیه کارامل را یاد گرفت.

موفقیت‌ها

میلتون هرشی در سال ۱۸۹۳ برای نخستین بار به سراغ تولید شکلات رفت و کارامل‌های شکلاتی تولید کرد. در سال ۱۹۰۰، او کسب و کار تولید کارامل خود را به ارزش یک میلیون دلار به یک شرکت آمریکایی تولید کارامل در فیلادلفیا فروخت. او شکلات‌های شیرینی درست می‌کرد. شرکت شکلات‌سازی هرشی توانست در جهان مشهور شود.



کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام بخش هستند؟

ایده‌ها

نازنین دانشور دختر «تخفیف» فروش



راز موفقیت شرکت‌های فروش اینترنتی صرفاً در داشتن دانش فنی لازم نیست بلکه نقطه قوت این کار آشنایی کامل با نوع و مدل این کسب و کار و البته تلاش و پشتکار است. «اگر قرار است ۱۰ تا ۱۵ را بشماریم فقط ۱ تا ۵ را بشماریم و مابقی را به روز دیگری موکول کنیم؛ باید سعی کنیم شمارش ۱ تا ۱۰ را تمام کنیم تا بعد عددهای دیگری را شروع کنیم. هرچقدر ما مسئولیت بیشتری داشته باشیم وجود و ذهن خودمان ساخته می‌شود و به این شکل پله‌های موفقیت را بهتر می‌توانیم طی کنیم.»

زندگی‌نامه

نازنین دانشور متولد ۱۳۶۲ در تهران و ۳۵ ساله است. او لیسانس مهندسی نرم‌افزار و فوق‌لیسانس آی‌تی را از دانشگاه امیرکبیر گرفت و هم‌زمان با دوران دانشجویی کار را شروع کرد. او سال ۱۳۸۶ با توجه به پیشنهاد کاری که در انگلستان به او شد، به این کشور سفر کرد اما مدت زیادی در پایتخت این کشور یعنی لندن نماند و بعد از یکی از سفرهایش به ایران، تصمیم گرفت همین‌جا بماند و با چیزهایی که آموخته کسب و کار خود را راه‌اندازی کند. اما بعد از چند شکست در کار وقتی دوباره، با پیشنهاد یک شرکت آلمانی روبه‌رو شد به برلین رفت ولی در این شهر هم دوام چندانی نیاورد و بار دیگر با ایده‌های جدید به ایران بازگشت.

موفقیت

دانشور تصمیم گرفته بود که یک کار نو را در ایران شروع کند؛ او یک سوپرمارکت اینترنتی به نام «میدانک» راه‌اندازی کرد ولی با توجه به اینکه شرایط پاسخ‌گویی به سفارش‌ها را نداشت آن را تعطیل کرد اما دست از تلاش برنداشت و در نهایت با راه‌اندازی سایت تخفیفان که ایده‌اش را از شرکت Groupon گرفته بود، توانست به موفقیت برسد. تخفیفان سال ۱۳۹۰ در یک دفتر کوچک ۴۰ متری کلید خورد و حالا بزرگ‌ترین سایت تخفیف گروهی فارسی است.

رامتین منزهیان امید باید داشت



«هرکسی باید جعبه موفقیتش را پیدا کند و دنبال آن برود و جرئت داشته باشد. سال ۲۰۱۴ به ایران آمدم و شروع کردم به اجرای ایده‌ام برای راه‌اندازی یک شرکت اینترنتی؛ با بیش از ۵۰۰ نفر مصاحبه کردم و در نهایت ۵۰ نفر را استخدام کردم؛ افرادی که خیلی از آنها نه تجربه داشتند و نه حتی مارکتینگ را می‌شناختند ولی امیدوار بودند. من آن زمان و در هنگام مصاحبه‌ها متوجه شدم دو گروه افراد وجود دارند؛ گروهی در زمان مصاحبه دائم می‌پرسند: چقدر پول می‌دهید؟ جایگاه شغلی من چیست؟ دفتر کارم کجاست؟ و... ولی در مقابل گروهی هم بودند که به دنبال تجربه کار متفاوت بودند. به اعتقاد من تفاوت این دو گروه در امید است. افرادی که امیدوار هستند، ترس از تجربه ناشناخته ندارند و به دنبال آن هستند که تا آخر هرکاری پیش بروند.»

زندگی‌نامه

رامتین منزهیان که ۳۴ سال دارد، در دوسالگی همراه والدین خود به شهر کلن آلمان مهاجرت کرد. او دانش‌آموخته دکترای امور مالی از دانشگاه کلن آلمان است و در حوزه طراحی بازار سرمایه نیز تجربه همکاری با موسسات سرمایه‌گذاری و بانک‌هایی چون رویال بانک اسکاتلند، بانک سرمایه‌گذاری بین‌المللی لازارد و شرکت KPMG را دارد.

موفقیت

او بنیان‌گذار و مدیرعامل فروشگاه اینترنتی «مایلکو» است که در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در حوزه تجارت الکترونیک کار خود را شروع کرد، حالا با گذشت حدود ۴ سال، ۲۰ درصد سهم بازار فروش اینترنتی در کشور را در اختیار دارد و جزو ۲۰ سایت پربازدید ایران محسوب می‌شود.

علی‌اکبر رفوگران بوی خوش زندگی



«برای من با ۸۷ سال سن هیچ لذتی بزرگ‌تر از این نیست که در کارخانه قدم بزنم و کار کردن ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر کارگر زن و مرد را ببینم. این کار همیشه لبخند روی لب‌هایم می‌آورد و انعکاس شادی آن را در قلم احساس می‌کنم. من با کارخانه زنده هستم. در این سن نه به دنبال کسب درآمد بیشترم و نه پول می‌خواهم. هرکاری در زندگی دوست داشته‌ام انجام داده‌ام؛ الان چرخیدن چرخ کارخانه و چهره خوشحال کارگرها من را شاد می‌کند. کار کردن بزرگ‌ترین عشق زندگی‌ام است.»

زندگی‌نامه

نام بیک برای بسیاری در ایران با خودکارهای شیشه‌ای چندضلعی و در پوش‌های نوک‌تیزش گره خورده است، خود کارهایی که بسیاری با آنها باسواد شدند. کسی که آن را به ایرانیان هدیه داد و حتی کارخانه تولیدش را در ایران راه‌اندازی کرد، علی‌اکبر رفوگران بود. او در سال ۱۳۰۹ به دنیا آمد و از نوجوانی در بازار کار کرد. استعداد زیادی در کسب و کار و صنعت داشت و همیشه به دنبال ایده‌های نو و اجرای آنها بود.

موفقیت

علی‌اکبر رفوگران در خانواده‌ای بزرگ شدد که همه اهل کسب و کار بودند و پدرش از کسبه قدیمی بازار لوازم‌التحریر بود. او سال‌ها در کنار پدر کار کرد و تجربه‌هایی که به دست آورد باعث شد خودش به فکر تولید لوازم‌التحریر در ایران بیفتد. تولید خودکار بیک و مداد سوسمار نشان از جمله این موفقیت‌ها است. او همچنین کارخانه عطر بیک را سال ۱۳۷۶ و با همراهی خواهرزاده‌اش راه‌اندازی کرد و حالا با گذشت دو دهه از شروع کار، آنها سالانه ۶ میلیون عدد عطر بیک تولید می‌کنند و ۲۰ درصد سهم بازار تولید عطرهای همراه (جیبی) را در اختیار دارند.

دارا خسروشاهی مرد تاکسی‌های اینترنتی جهان



دارا خسروشاهی پس از اینکه پیشنهاد هیئت مدیره او بر برای مدیرعاملی این شرکت را پذیرفت، یادداشتی برای کارمندان شرکت اکسپدیا نوشت: «من به شما می‌گویم که ترسو هستم؛ من آن‌قدر در اینجا (شرکت اکسپدیا) ماندم که فراموش کردم زندگی در خارج از این مکان چگونه است و چه تفاوت‌هایی دارد. بزرگ‌ترین چیزها را زمانی یاد گرفتم که تغییرات بزرگی در زندگی‌ام رخ داده یا مسئولیت‌های جدیدی گرفته‌ام. شما برای پیشرفت باید از منطقه امن خود خارج شوید.»

زندگی‌نامه

متولد ۷ خرداد سال ۱۳۴۸ در تهران است و زندگی‌اش در کودکی فراز و فرودهای بسیاری داشت. حدوداً ۹ ساله بود که هم‌زمان با پیروزی انقلاب خانواده‌اش از ایران به کانادا مهاجرت کردند. او در یک خانواده کارآفرین بزرگ شده است و خانواده‌اش قبل از اینکه اموالشان مصادره شود بیش از ۱۰ کارخانه در ایران راه‌اندازی کرده بودند که در بین آنها نام‌هایی مانند مینو، تولی پرس، تولید دارو و... دیده می‌شود. دارا خسروشاهی در ابتدا پزشکی خواند تا جراح شود ولی بعد به دلیل علاقه‌اش تغییر رشته داد و فارغ التحصیل مهندسی بیوالکتریک شد.

موفقیت

مدیر امور مالی در شرکت (IAC) Inter Active Corp که یک هلدینگ بزرگ و بسیار معتبر در آمریکا محسوب می‌شود و از معتبرترین رسانه‌های اینترنتی مانند Home Advisor، Vimeo و Dotdash تشکیل شده است؛ مدیرعاملی شرکت اکسپدیا (Expedia) بزرگ‌ترین شرکت مسافرتی آنلاین دنیا و در نهایت مدیرعاملی او بر، بزرگ‌ترین شرکت تاکسی‌های اینترنتی جهان، مهم‌ترین موفقیت‌های دارا خسروشاهی در زندگی کاری‌اش محسوب می‌شود.



..... داستان جلد



با نهایت سرعت...

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

۱۰ صنعت موثر کشور در چه وضعیتی قرار دارند و به کجا می‌رسند؟

صنایع گردشگری، فولاد، ساختمان، سیمان و صنایع تبدیلی در افت و خیزهای اخیر به چه چالش‌هایی برخوردند؟ بانک‌ها و بازارهای مالی به ویژه بورس اوراق بهادار تهران چه شرایطی را سپری می‌کنند؟ «آینده‌نگر» در «نگاه» این شماره به سراغ وضعیت ۹ صنعت و بانک‌ها و بازار مالی رفته است. بررسی وضعیت این بخش‌ها در سال ۹۷ نوید چه را می‌دهد؟

دلیل عمده عدم استفاده صنعت گردشگری از افزایش نرخ ارز فقدان ثبات منطقه‌ای و حواشی سیاسی مربوط به روابط بین‌المللی ایران، اروپا و امریکاست.

[صنعت گردشگری]

صنعت همیشه بیمار

مشکلات گذشته پابرجاست؛ فرصت‌ها کی دیده می‌شود؟

گزارش

تشنه رونق و سیاست‌های درست



علیرضا خائف

نایب‌رئیس کمیسیون گردشگری اتاق تهران

انتظار همه این است که صنعت گردشگری با افزایش نرخ ارز در کشور به رشد و درآمدزایی بیشتری برسد اما در سال ۹۷ نوسان نرخ ارز چنین پیامدی را برای این صنعت به همراه نداشته است. دلیل عمده عدم استفاده صنعت گردشگری از افزایش نرخ ارز فقدان ثبات منطقه‌ای و حواشی سیاسی مربوط به روابط بین‌المللی ایران، اروپا و امریکاست. به دلیل این حواشی می‌توان گفت که گردشگری ایران تغییر چندانی در ماه‌های اخیر نکرده است و مسائل این صنعت همان است که پیش از این بود. به نظر من تحریم از عوامل اثرگذار بر عدم توسعه گردشگری است چرا که با تبلیغ منفی علیه کشورها همراه است و این درحالی است که از سوی دولت در کشور ما حرکی برای شناساندن موثر جاذبه‌های گردشگری انجام نشده است. در شرایط فعلی به دلیل دسترسی مردم به شبکه‌های اجتماعی حرکتهای خودجوشی برای معرفی فرهنگ و جذابیت‌های گردشگری ایران به علاقه‌مندان به سفر آغاز شده است. چنین حرکتهایی به طور حتم اثرگذار است چرا که حتی تماشای یک ویدئو یا تصویر کوچک از کشور می‌تواند به انگیزه سفر اشخاص تبدیل شود. در کمیسیون اتاق بازرگانی تهران درباره ساخت برنامه‌های موثر برای تبلیغ در کشورهای مختلف و شبکه‌های خبری صحبت شده است. باتوجه به کنش‌های دولت به نظر می‌رسد این خود بخش خصوصی مردم‌اند که باید برای صنعت گردشگری تبلیغ کنند چرا که دولت هیچ کمکی به معرفی جذابیت‌های گردشگری نمی‌کند.



اعداد سال

۱۲۰۰

دلار

ارزآوری هر گردشگر خارجی
برای ایران

۷.۵

درصد

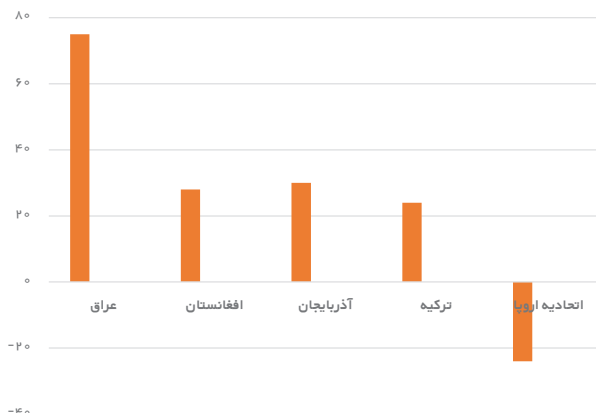
سهم گردشگری از اقتصاد
ایران

۷۰۰۰۰

میلیارد دلار

درآمدزایی صنعت گردشگری در
تولید ناخالص جهان

درصد افزایش گردشگران ورودی از کشورهای مختلف نسبت به سال گذشته در بهار ۹۷



صنعت گردشگری ایران دچار بیماری‌های مزمنی است. بررسی هرساله صنعت نشان از مشکلات تکراری و همیشگی دارد که گاه تشدید و گاه تضعیف شده است. در این بین گاهی فرصتی برای تنفس بهتر صنعت بیمار گردشگری فراهم شده که البته به درستی هم از آن فرصت استفاده نشده است. گرانی دلار در یک سال اخیر یکی از همین فرصت‌هاست. افزایش نرخ انواع ارزهای خارجی در کشور فرصت سفری ارزان و مقرون به صرفه را برای گردشگران خارجی فراهم می‌کند اما این فرصت به دلایل مختلف در یک سال اخیر دیده نشده و از آن استفاده نشده است. تحلیل گران می‌گویند یکی از مهم‌ترین دلایل عدم بهره‌مندی صنعت گردشگری از این فرصت در ابعاد گسترده تنش‌های سیاسی و البته نوسان نرخ ارز به جای ثبات قیمت است. حواشی سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای غیر از عدم آمادگی زیرساختی و فقدان امکانات، مشکلات همیشگی این صنعت است. غیر از مشکلاتی که دیگران برای صنعت گردشگری ایران به دلیل حاشیه‌سازی‌های سیاسی فراهم کردند باید به تصمیمات ناگهانی و غیرکارشناسی در ارتباط با بخش‌های موثر در این صنعت هم توجه کرد. از جمله این تصمیم‌ها مسئله مالیات بر ارزش افزوده بنگاه‌های اقتصادی فعال در حوزه گردشگری است. براساس تصمیم دولت مالیات بر ارزش افزوده تورهای ورودی ۹ درصد بوده و دولت در تصمیمی در سال گذشته اعلام کرد که قصد دارد این میزان را به ۱۲ درصد برساند. این تصمیم درحالی مطرح شده که سود تورهای ورودی از حضور گردشگران خارجی ۱۰ درصد است و با اعمال ۱۲ درصد مالیات بر ارزش افزوده در عمل بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی فعال در این زمینه در آستانه تعطیلی قرار می‌گیرند. بخش خصوصی فعال در این زمینه می‌گوید اژانس‌های خارجی همکار برای ورود گردشگران به ایران این میزان مالیات بر ارزش افزوده را نمی‌پذیرند. استدلال مخالفان افزایش مالیات بر ارزش افزوده تورهای گردشگری ورودی این است که گردشگران مالیات بر ارزش افزوده را در قالب استفاده از خدمات شهری یا خرید کالا پرداخت می‌کنند و به تعیین نرخ مجزای دیگری به این عنوان برای دریافت پول از آنان نیاز نیست.

آینده

استقبال از گردشگر کشور همسایه

ظرفیت‌ها و جذابیت‌های گردشگری در ایران که نقطه قوت این صنعت در کشورمان است، بیش از هر چیز تشنه سیاست‌گذاری درست و تبلیغات بیشتر به نظر می‌رسد. هرچند مشکلات متعدد در سال ۹۶ زنگ هشدار بی‌رونی گردشگری در سال ۹۷ را به صدا درآورده بود اما به گفته مسئولان در بهار امسال یک میلیون و ۴۴۰ هزار نفر به ایران سفر کردند که نسبت به مدت مشابه در سال گذشته ۳۰ درصد رشد نشان می‌دهد. آمار پلیس مهاجرت ایران نشان می‌دهد که سفر اتباع اروپایی به ایران در سال ۹۷، ۲۴ درصد کمتر شده است که بیشتر ناشی از مشکل بیمه این مسافران به دلیل تحریم‌هاست. در مقابل عراقی‌ها ۷۵ درصد بیشتر از سال گذشته به ایران سفر کردند و سفر اتباع ترکیه، آذربایجان و افغانستان هم در این مدت افزایش یافته است. باتوجه به این آمار به نظر می‌رسد هرچند سفر گردشگران از کشورهای اروپایی و آمریکایی به ایران به دلیل تحریم‌ها تهدیدی می‌شود اما تلاش برای جذب گردشگران کشورهای همسایه و نزدیک نقطه قوتی برای آینده گردشگری ایران است.

در شهریورماه به دلیل معضلات ناشی از یخشنامه‌ها و چالش‌های صادرات، رشد شش ماهه صادرات فولاد ایران منفی شد. با وجود این، به دلیل افزایش قیمت در فروش فولاد و عدم تنظیم بعضی هزینه‌ها عملکرد فولادی‌ها در بورس هم مثبت بود.

[صنعت فولاد]

ارزآور بزرگ

اوضاع فولاد خوب است



سید بهادر احرامیان

مدیرعامل فولاد یزد

رشد تولید صنایع فولاد در سال جاری ادامه دارد اما تمام اتکا و محرک این رشد صادرات است. در سال جاری هرچند افزایش قیمت ارز به نوعی به صادرات محصولات فولادی کمک کرد اما در ادامه یخشنامه‌های ضد و نقیض و منافعی با سیاست‌های اعلام شده دولت صادرات را با مشکل روبه‌رو کرد. هرچند در پنج ماه ابتدای سال جاری صادرات ایران مثبت بود و رشد تولید فولاد هم به پشتوانه این صادرات مثبت ادامه می‌یافت اما در شهریورماه به دلیل معضلات ناشی از یخشنامه‌ها و چالش‌های صادرات، رشد شش ماهه صادرات فولاد ایران منفی شد. با وجود این، به دلیل افزایش قیمت در فروش فولاد و عدم تنظیم بعضی هزینه‌ها عملکرد فولادی‌ها در بورس هم مثبت بود و قیمت سهام شرکت‌های فولادی با رشد قابل توجهی همراه شد. اکنون تنها یک شرط برای ادامه روند مثبت صنایع فولاد در نیمه دوم سال جاری وجود دارد و آن هم نگاه به صادرات است. مصرف در بازار داخلی کاهش یافته و پیش‌بینی این است که رکود بازار داخلی عمیق‌تر شود. اگر قرار است صنایع فولاد به سوددهی بیشتر برسند، این سوددهی از ناحیه صادرات متوجه اقتصاد کشور خواهد شد. باید دید در آینده دولت تا چه اندازه سیاست‌هایش را در راستای بهبود صادرات تنظیم می‌کند و قصد دارد چه سیاست‌هایی را برای توسعه صادرات در پیش بگیرد؟ آیا در نیمه دوم چالش‌های تازه‌ای از ناحیه سیاست‌های دولت متوجه صادرات خواهد شد؟ وضعیت بازگرداندن ارز حاصل از صادرات فولاد چگونه خواهد بود؟



اعداد سال

۱۰

رتبه

جهانی ایران در تولید فولاد
در سال ۲۰۱۸

۱۸

میلیون تن

تولید فولاد در ۱۱ ماهه
سال ۹۶

۴

میلیارد

ارزآوری صنایع فولاد در
ایران

گزارش

رشد قیمت به لطف گرانی دلار

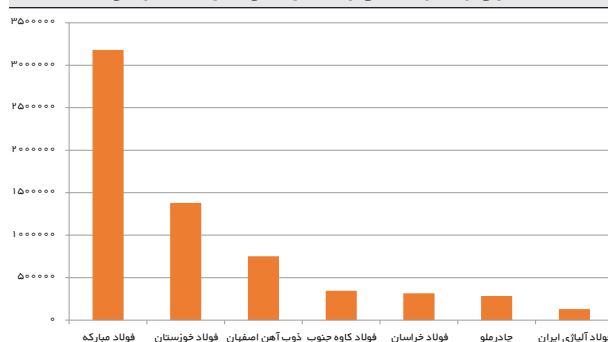
فولاد و صنایع فولاد در ماه‌های اخیر از منتفع‌ترین صنایع از گرانی ارز بود. این صنعت که بیش از بازار داخل چشم به آن‌سوی مرزها دوخته با افزایش نرخ ارز در کشور به درآمدی بیش از آنچه مورد انتظار بود رسید. گرانی نرخ ارز در سال‌های ۹۶ و ۹۷ باعث شد ارزش صادرات محصولات فولادی ایران به ۳ تا ۴ میلیارد دلار برسد و پیش‌بینی آینده‌ای گرم برای فولاد سرد به رونق معاملات سهام این صنعت در کنار دیگر صنایع ارزآور مثل پتروشیمی‌ها منجر شد. فولاد با گرانی دلار در بازارهای جهانی و بورس داخلی تازاند هرچند انتقاد نسبت به بازگشت ارزهای این صنعت موثر در توسعه صادرات غیرنفتی حواشی‌ای هم برای آن به همراه داشت. فولاد ایران در ۱۱ ماهه گذشته از سال ۹۶، بیش از ۱۸ میلیون تن محصول به بازارها عرضه کرد و دست‌اندرکاران این صنعت پیش‌بینی می‌کنند که فولادی‌ها در سال‌های نزد یک از مرز ۲۵ میلیون تن برای تولید محصول عبور کنند. براساس گزارش‌های جبهه انی ایران سیزدهمین تولیدکننده فولاد جهان در سال ۲۰۱۷ شناخته شده است. این رتبه البته در سال ۲۰۱۸ به جایگاه دهم ارتقا پیدا کرده است. صنایع فولاد در ماه‌های گذشته از تیغ تیز یخشنامه‌های متعدد و تصمیم‌های ناگهانی دولت بی‌نصیب نماند. افزایش قیمت فولاد در بازار داخلی دولت را به صرافت دخالت انداخت. افزایش قیمت بیش از ۷۵ درصدی فولاد که بعضی آن را ناشی از رونق دلالتی به دلیل شرایط ارزی جدید می‌دانستند، وزارت صمت را واداشت تا از ظرفیت‌های بورس کالا برای بهبود وضعیت بازار داخل استفاده کند. به همین دلیل سقف فروش فولاد در بورس کالا حذف شد تا تهیه آن برای صنایع پایین دستی که از نرخ‌های دلالتی و گران رنج می‌بردند آسان‌تر شود. تلاش دولت برای پاسخ به نیاز تولیدکنندگانی که مواد اولیه‌شان منشاء دلاری داشت منجر به ایجاد مشکلاتی برای صادرکنندگان شد. مشکلاتی که صادرات در تمام بخش‌ها از جمله فولاد را هم تا اندازه‌ای درگیر کرد. گفتنی است که بیش از ۲۰ میلیون تن فولاد و آهن در کشور تولید می‌شود که ۱۲ میلیون تن آن در بازار داخل به مصرف می‌رسد.

آینده

آینده گرم فولاد سرد

صنایع فولاد از امیدهای صادرات غیرنفتی است بخش عمده‌ای از صنایع فولاد به نهادهای عمومی که خارج از دایره بخش دولتی و بخش خصوصی فعالیت می‌کنند واگذار شده است. هرچند حال صنایع پایین دستی مثل خودرویی‌ها و قطعه‌سازها به عنوان مشتری اصلی فولادی‌ها خوب نیست اما این صنعت استراتژیک چشم به بازارهای صادراتی دوخته و تلاش می‌کند از فرصت افزایش قیمت ارز در داخل به بهترین شکل استفاده کند. البته این مسئله به معنای بی‌چالشی مسیر پیش روی صنایع فولاد نیست چراکه قیمت محصولاتی مثل الکتروود گرافیتی یا بعضی آلیاژها بیشتر شده است و همین مسئله نیاز این واحدها به نقدینگی برای تامین مواد اولیه را تشدید می‌کند. میزان بازگشت ارز حاصل از صادرات این واحدها نیز به دلیل شرایط ویژه کشور در آینده محل سوال است و باید دید بین دولت و فولادکاران بزرگ غیردولتی و غیرخصوصی چه توافقی در این زمینه شکل می‌گیرد.

میزان تولید فولادسازان بزرگ از فروردین تا تیرماه ۹۷ (هزار تن)



[صنعت ساختمان]

در امتداد رکود

سر صنعت ساختمان بی‌کلاه می‌ماند؟

گزارش

صنعت ساختمان با شیب قیمت رشد نکرد



مهدی سلطان محمدی

تحلیل‌گر اقتصاد مسکن



اعداد سال

۷۰

درصد

رشد میانگین قیمت مسکن

۸

میلیون تومان

متوسط قیمت هر مترمربع

مسکن در تهران

۵۰

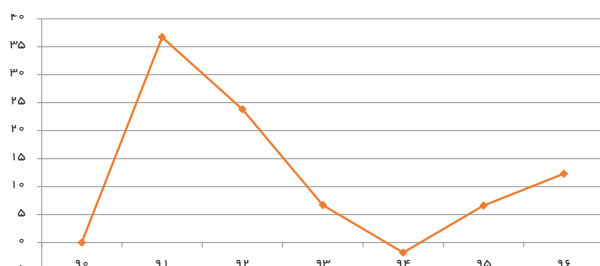
درصد

افت تولید مسکن از سال ۹۲

تا ۹۶

تفاوت عمده صنعت ساختمان با دیگر صنایع مشاهده چرخه‌های آشکار و بارز و در دوره‌های رونق و رکود آن است. به طور معمول این چرخه‌ها به مجموعه‌ای از رکود و رونق حدوداً پنج تا شش ساله در ایران می‌انجامد. در دوره رونق با افزایش قیمت، حجم معاملات و ساخت و ساز مواجهیم که این مسئله خود به خود تولید مصالح ساختمانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. آخرین دوره رکود مسکن در ایران از سال ۹۲ آغاز شده است. این دوره نسبتاً طولانی رکود تا سال ۹۵ ادامه یافت و انتظار این بود که تا سال ۹۶ وارد دوره رونق شویم. این پیش‌بینی محقق شد. قیمت‌ها به تدریج در سال ۹۶ افزایش یافت و در سال ۹۷ افزایش قیمت با شیب تند دنبال شد. همراه با این افزایش قیمت اما شاهد افزایش قابل توجه حجم معاملات و میزان ساخت و ساز در بخش مسکن نبودیم. پس از چند سال معدل منفی در کارنامه صنعت ساختمان و میزان و سهم منفی این بخش در تولید ناخالص ملی در سال ۹۶ شاهد اندکی تغییرات مثبت بودیم اما این تغییرات بسیار کمتر از انتظارات بود. تعداد پروانه‌های ساخت در این مدت ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش یافت درحالی‌که رشد قیمت شیب تندتری داشت. رونق مورد انتظار در صنعت ساخت و ساز در سال ۹۷ پدید نیامد و البته این پیش‌بینی هم مطرح می‌شود که مسکن دوباره در سال ۹۸ به چرخه رکود وارد شود. می‌توان گفت که صنعت ساختمان از فرصت پیش آمده پس از یک دوره رکود طولانی بهره‌مند نشد و میزان تولید مصالح ساختمانی آن‌طور که انتظار می‌رفت افزایش نیافت.

درصد تغییر سالانه شاخص کل قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران



کسب و کار ساختمان‌سازها باید سکه به نظر برسد. همیشه همین‌طور بوده اما در یک سال اخیر تحولات بخش مسکن و فوران قیمت در آن، به همان اندازه برای صنعت ساختمان خوب نبوده است. به گفته تحلیل‌گران هرچند قیمت مسکن تا بیش از ۶۰ درصد در یک سال گذشته افزایش یافته اما ساخت و ساز متناسب با این رشد قیمت به آنچه باید نرسیده است. هجوم مردم برای خرید مسکن به عنوان کالای سرمایه‌ای در بازه زمانی کوتاهی به انتفاع صنعت ساختمان آن هم به طور محدود کمک کرد. مرکز آمار اعلام کرده که در سال ۹۶ یعنی سال آغاز رونق بخش مسکن صدور پروانه ساختمان در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ در تهران ۱،۴ درصد کاهش یافته است و کل شهرداری‌های کشور در این سال ۲،۱ درصد کمتر پروانه ساخت صادر کرده‌اند. در سال ۶۵،۱۳۹۶ هزار و ۱۱۸ واحد مسکونی در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران پیش‌بینی شده است. این میزان نسبت به سال ۹۵ کاهش ۱،۴ درصدی را نشان می‌دهد و متوسط تعداد واحد مسکونی برای هر یک از این پروانه‌ها ۷۰ واحد است. کل پروانه‌های احداث ساختمان در سال گذشته در شهر تهران ۹ هزار و ۳۱۶ مورد بوده است که نسبت به سال گذشته ۷،۴ درصد رشد را نشان می‌دهد. آمار سال ۹۶ در صدور پروانه ساخت نشان می‌دهد که در این سال برای ۱۱ هزار و ۸۲۳ مترمربع مساحت پروانه ساخت صادر شده که ۱۱،۵ درصد نسبت به سال ۹۵ کمتر است. براساس این گزارش متوسط مساحت زیربنای این دسته از پروانه‌ها در دوره مورد بررسی یک هزار و ۲۶۹ مترمربع بوده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های صنعت ساختمان‌سازی در یک سال اخیر بحث ممنوعیت واردات قطعات و لوازم آسانسور بود. این صنعت علاوه بر مشکلات عمومی ناشی از بالاترین ارزی دولت، با ممنوعیت واردات برخی اقلام که مشابه داخلی آن تولید می‌شود روبه‌رو شد. اقلامی که هرچند در اسم مشابه داخلی داشت اما تامین آن در کیفیت و انواع مختلف وابسته به خارج بود. دست‌اندرکاران صنایع آسانسور از این گلایه می‌کردند که وزارت صنعت هیچ مشورتی با فعالان بخش خصوصی در ایجاد این ممنوعیت‌ها نکرده است. صنعت آسانسور در حوزه تامین تجهیزات نو همچنان به خارج وابسته است. مثلاً تولید ریل‌هایی که یک متر بر ثانیه سرعت دارند و برای آسانسورهای کمتر از ۱۰ طبقه مناسب است در ایران انجام می‌شود اما تجهیزات آسانسور برای ساختمان‌های بلندمرتبه از خارج خریداری می‌شود.

آینده

دوباره رکود

تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که بخش مسکن از ابتدای سال ۹۸ وارد دور تازه‌ای از رکود شود. به این ترتیب سر صنعت ساختمان که با فاصله‌ای زمانی از رونق مسکن منتفع می‌شد، بی‌کلاه می‌ماند. در سال ۹۶ و ۹۷ که میانگین قیمت مسکن بیش از ۷۰ درصد در آن رشد کرده است، صدور پروانه ساخت افت کرده است. این شاخص پیش از این یعنی در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ هم افت ۵۰ درصدی را تجربه کرده بود. صنعت ساختمان پس از سرمستی‌های بخش مسکن و فوران قیمت در آن در انتظار سیاست‌های دولت است. سیاست‌هایی که نقشی تعیین‌کننده در تقویت قدرت خرید مصرف‌کنندگان واقعی مسکن به جای واسطه‌ها و سرمایه‌داران دارد. ایران سالانه به عرضه بیش از یک میلیون واحد مسکونی نیاز دارد اما تنها توان ساخت ۹۰۰ هزار واحد مسکونی وجود دارد.

تغییر قیمت ارز در سال ۹۷ باعث شد که نرخ مواد اولیه مورد نیاز تولید در مقایسه با کشورهای همسایه به طرز قابل توجهی تغییر کند و این باعث شد صادرات مواد اولیه صنایع تبدیلی به این کشورها تشدید و تهیه این مواد برای تولیدکنندگان در این بخش سخت تر شود.

[صنایع تبدیلی]

فشار چندجانبه به صنایع تبدیلی

اهداف توسعه‌ای دور از دسترس به نظر می‌رسد



حسن فروزان فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تغییر قیمت ارز در سال ۹۷ باعث شد که نرخ مواد اولیه مورد نیاز تولید در مقایسه با کشورهای همسایه به طرز قابل توجهی تغییر کند و این باعث شد صادرات مواد اولیه صنایع تبدیلی به این کشورها تشدید و تهیه این مواد برای تولیدکنندگان در این بخش سخت تر شود. این اتفاق باعث شد نیاز واحدهای صنایع تبدیلی به نقدینگی به دلیل کمبود و افزایش قیمت مواد اولیه افزایش پیدا کند در حالی که تامین نقدینگی برای آنها هم دشوار شده بود. باتوجه به این فشار قیمت محصولات صنایع تبدیلی افزایش یافت در حالی که تامین مواد اولیه آنها اصلاً منشأ ارزی نداشت و ریالی بود. از سوی دیگر تامین بعضی ملزومات تولید مثل کارتن، قوطی و برچسبها که منشأ ارزی داشت هم به دلیل افزایش نرخ ارز در داخل به افزایش هزینه‌های تولید دامن می‌زد. این افزایش هزینه‌ها در حالی تولیدکننده صنایع تبدیلی را مجبور به افزایش قیمت می‌کرد که مشتریان او افرادی با درآمد ثابت بودند و در نهایت این افزایش قیمت به ریزش مصرف منجر می‌شد. درواقع مصرف‌کننده شاید از خرید رب گوجه‌فرنگی و روغن دست نمی‌کشید اما در دهک‌های پایین خرید محصولاتی مثل مربا که از نیازهای اساسی سبد خانوار نیست حذف می‌شد. زبان صنایع تبدیلی از تحولات اقتصادی درحالی انقباض افتاد که دولت با ممنوعیت‌های صادراتی‌اش حتی فرصت استفاده از افزایش قیمت ارز برای این صنایع را هم محدود کرد و از بین برد.



اعداد سال

۶۰۰

میلیارد تومان

تسهیلات دولت برای صنایع تبدیلی

۱۴.۵

میلیارد دلار

صادرات هدف‌گذاری شده برای صنایع تبدیلی

۱۳

درصد

سهم صنایع تبدیلی غذایی از سبد صادرات غیرنفتی در سال ۹۶

گزارش

وقتی مواد اولیه ریالی و دلاری کم می‌شود

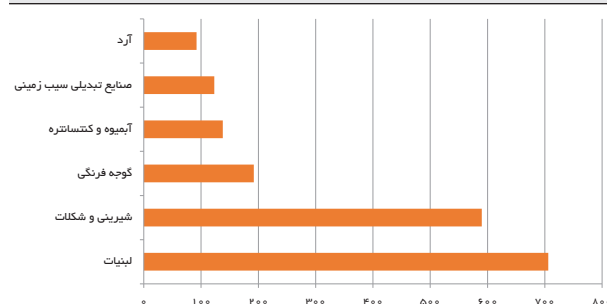
تاخیر در مواد اولیه، دخالت‌های دولت در عدم واردات برخی مواد خوراکی و غذایی، طرح‌های خرید تضمینی و عدم حمایت‌های صادراتی از مشکلات چندین ساله صنایع تبدیلی غذایی است. این بخش پس از تغییر و تحولات ساختاری در وزارتخانه‌ها بین وزارت جهاد کشاورزی و صمت سرگردان است در حالی که باید مسائل تجاری و صنعتی‌اش را با وزارت صمت و مسائل مربوط به تامین مواد اولیه و خرید محصولات کشاورزی را با وزارت جهاد کشاورزی حل کند. سال ۹۷ برای صنایع تبدیلی غذایی سالی با مشکلاتی بیش‌تر از این بود. نوسان نرخ ارز تامین مواد اولیه با منشأ ارزی را برای این واحدها سخت کرد و البته ممنوعیت‌های وارداتی و صادراتی ناگهانی هم به آن افزود. برای مثال در مورد کمبود مواد اولیه صاحبان کارخانه‌های تولید آب‌میوه گزارش کردند که در کشور واحد تولیدی که پالپ و پرک تولید کند، یا وجود ندارد یا میزان تولید آن به اندازه‌ای کم است که پاسخ‌گوی واحدهای صنایع تبدیلی نیست. از سوی دیگر بافت و نوع محصولات پرتقال و نارنگی بومی ایران به گونه‌ای است که نمی‌توان از آن برای تولید پالپ و پرک استفاده کرد. در تابستان سال ۹۷ و تشدید مشکلات مربوط به واردات انواع محصولات، خرید ملزومات تولید مثل بسته‌بندی‌ها، برچسبها و کارتن هم برای صنایع تبدیلی سخت‌تر شد. از سوی دیگر افزایش صادرات مواد اولیه کشاورزی و باغی به کشورهای همسایه به دلیل نوسان نرخ ارز و مزیت نسبی صادرات آن، تهیه مواد اولیه برای شرکت‌های داخلی را سخت کرد. نمونه بارز این مسئله داستان گوجه‌فرنگی و رب آن بود. در مرداد و شهریورماه سال گذشته صادرات گوجه‌فرنگی ایرانی بیش از ۵ برابر بود. این در حالی بود که قیمت خرید برای تولیدکنندگان رب این محصول در بازار داخلی افزایش پیدا کرده بود و دولت در نهایت بدون توجه به چالش‌های این بخش صادرات این محصول را هم ممنوع اعلام کرد. این تصمیم دولت درحالی مورد انتقاد فعالان بخش خصوصی قرار گرفت که آنها پیش‌تر به نادیده گرفته شدن مسائل و منافع این بخش در بسته حمایت از تولید وزارت صمت اعتراض کرده بودند. از جمله این نادیده‌انگاری‌ها قرار نگرفتن بخشی از ماشین‌آلات تولیدی صنایع تبدیلی در گروه کالایی یک برای تخصیص ارز دولتی بود.

آینده

راه طولانی تا تحقق اهداف توسعه‌ای

در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۷، میزان صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ۳ میلیون و ۵۱۴ هزار تن و به ارزش ۳۱۴۹ میلیون دلار بوده که از نظر وزن ۶.۲ درصد و از نظر ارزش ۱۳.۶ درصد کل صادرات کالاهای غیرنفتی کشور را به خود اختصاص داده است. میزان ارزش صادرات شش ماهه نخست سال ۹۷ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۷.۱ درصد افزایش داشته و در مقایسه با کلیه سال‌های قبل از آن بالاترین رقم بوده است. براساس اسناد بالادستی و توسعه‌ای صنایع تبدیلی باید به ۱۴.۵ میلیارد دلار صادرات در سال‌های آینده برسد، هدفی که با توجه به رویکردها و سیاست‌های اخیر دولت دور از دسترس به نظر می‌رسد؛ بی‌ثباتی نرخ ارز، پیمان‌سپاری ارزی و دیگر موانعی که نیمه اول سال ۹۷ را به کام صنایع تبدیلی تلخ و عبور فعالان این بخش از نیمه دوم سال را سخت‌تر کرده است.

صادرات انواع محصولات صنایع تبدیلی در سال ۹۶ (میلیون دلار)



قیمت‌های قطعه‌سازان در دو سال گذشته تعدیل نشده یا تعدیل آن جزئی بوده است. این باعث شد واحدهای زیان‌دیده با کاهش ظرفیت تولید روبه‌رو شوند و نیروی کارشان را از دست بدهند. مسئله دوم نیاز این واحدها به نقدینگی است چراکه قطعه‌سازان پول را چهار ماه دیرتر و حتی بیشتر، از خودروسازان دریافت می‌کنند.

[صنعت خودرو]

شمارش لحظه‌ها برای افزایش قیمت

خودروسازی با مشکلات مالی و فقر تکنولوژی دست و پنجه نرم می‌کند



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت‌نماینده گان اتاق تهران

در شش ماه گذشته از سال نسبت به سال گذشته ۱۵ درصد کاهش تولید را در خودروسازی‌های کشور ثبت کردیم. دو مشکل عمده در صنایع قطعه‌سازی و خودروسازی وجود دارد. مشکل اول این است که قیمت‌های قطعه‌سازان در دو سال گذشته تعدیل نشده یا تعدیل آن جزئی بوده است. این باعث شد واحدهای زیان‌دیده با کاهش ظرفیت تولید روبه‌رو شوند و نیروی کارشان را از دست بدهند. مسئله دوم نیاز این واحدها به نقدینگی است چراکه قطعه‌سازان پول را چهار ماه دیرتر و حتی بیشتر، از خودروسازان دریافت می‌کنند. با وجود این تاخیر اما خرید قطعه‌سازان نقدی انجام می‌شود و حتی برای بعضی خریدها آنها باید مبلغ مورد نظر را زودتر پرداخت کنند. این مسئله نیاز واحدها به نقدینگی را افزایش داده است. سومین مشکل این صنعت مربوط به مراحل ثبت سفارش و تخصیص ارز است. کسی که کالایی را وارد می‌کند باید کد ۱۶ رقمی دریافت می‌کند که این هم منوط به ثبت سفارش ارز تخصیص داده‌شده بود. این ارز را به طور عمده به سامانه نیما حواله می‌کردند که آنجا هم ارزی وجود نداشت. به دلیل همین مشکلات تهیه مواد اولیه و قطعات برای صنایع با دشواری انجام شد. به این مشکلات باید حذف امکان خریدهای اعتباری از طریق یوزانس و ریفاینانس را هم اضافه کرد که در عمل به ورشکستگی واحدها و خدشه‌دار شدن اعتبار تاجر ایرانی منجر شده است. تشدید تلاش شورای رقابت در ثابت‌نگه داشتن قیمت خودروها هم از دیگر مسائل جدی قطعه‌سازی و خودروسازی است.



اعداد سال

۴۶

درصد

کاهش تولید خودرو در
شهریور ۹۷

۱۵

درصد

کاهش تولید خودرو در
شش ماه اول سال ۹۷

۱۸

درصد

افزایش میزان تولید خودرو
در سال ۹۶

گزارش

بازار متلاطم

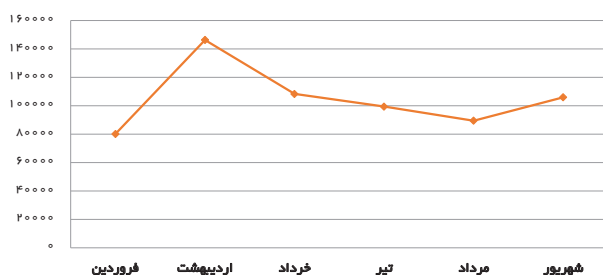
خودرو هم مثل دیگر کالاهای سرمایه‌ای در چند ماه اخیر بازار متلاطمی داشت. پس از افزایش نرخ ارز و سکه و رشد قیمت در بخش مسکن، بازار محصولات دو خودروساز بزرگ ایران تحت تاثیر دلالتی و سفته‌بازی طوفانی شد و حتی قیمت خودروی پراید به بیش از ۴۰ میلیون تومان در بازار آزاد رسید. البته تفاوت قیمت خودرو از در کارخانه و بازار آزاد کمتر کسی را به فکر مشکلات خودروسازان و دست‌اندرکاران این صنعت نینداخت. صنعت پیشران خودرو از ابتدای دولت یازدهم بیش از دیگر صنایع مورد توجه قرار گرفت. اختصاص اعتبار قابل توجه برای پیش‌فروش خودرو از پنج سال پیش به بهبود نسبی وضعیت این صنعت و البته اثرگذاری آن بر رشد اقتصادی ناگهک ایران انجامیده اما حالا شرایط خودروسازی ایران متفاوت است. صنعتی که دل به بهبود تکنولوژیکی در کنار شرکای خارجی بسته بود، پس از خروج ترامپ از برجام کنار هیچ‌یک از مدعیان از رنو گرفته تا پژو نایستاده است. از سوی دیگر شورای رقابت با مقاومت در افزایش قیمت راه را برای افزایش درآمدزایی و حل مشکلات مالی خودروسازان بست و تشدید تحریم‌ها و مشکلات تجاری ورود قطعات لازم را هم دچار مشکل کرد. همه این مسائل دست به دست هم داد تا صنعت خودرو در شش ماه اول سال ۹۷، ۱۵ درصد کاهش تولید را تجربه کند و در شهریورماه سال جاری ۴۶ درصد کمتر از شهریورماه سال گذشته خودرو بسازد. آمارهای وزارت صنعت نشان می‌دهد که صنعت خودروسازی ایران در شهریورماه سال گذشته ۶۸۶ هزار و ۶۸۷ دستگاه انواع خودرو تولید کرده بود اما در شهریورماه امسال ۵۸۲ هزار و ۷۴۷ دستگاه خودرو تولید کرده است. کارشناسان می‌گویند دو خودروساز بزرگ ایران به دلیل عدم افزایش قیمت خودرو در حاشیه بازار در سال‌های اخیر متحمل زیان جدی شده‌اند. براساس ماده ۵۸ اصل ۴۴ قانون اساسی تهیه دستورالعمل تنظیم قیمت در بازارهای انحصاری برعهده شورای رقابت گذاشته شده است. این شورا براساس فرمول مشخصی قیمت خودرو را تعیین کرده است. شورای رقابت هر سال در خردادماه درصد افزایش قیمت خودرو را اعلام می‌کند و در سال ۹۶، خودروهایی به ۷٫۵ درصد افزایش قیمت رسیدند. امسال براساس تصمیم وزارت صنعت این شورا از قیمت‌گذاری خودرو کنار گذاشته شده است و اکنون ستاد تنظیم بازار میزان افزایش قیمت خودرو را بررسی می‌کند.

آینده

آینده در هاله‌ای از ابهام

آینده صنعت خودروسازی ایران در هاله‌ای از ابهام است. صنعتی که برای بهبود کیفی و رشد فناوریانه دل به شرکای اروپایی بسته بود تنها مانده است. شرکت‌های پژو، رنو و سیتروئن به عنوان شرکای قدیمی و باسابقه خودروسازی ایران از ترس تحریم‌های امری کا پا پس کشیدند و خیلی پیش‌تر از ۴ نوامبر سال ۲۰۱۸ اعلام عدم همکاری کردند. از سوی دیگر دو خودروساز بزرگ ایران با مشکلات مالی فراوان دست و پنجه نرم می‌کنند، مشکلاتی که بین آنها و قطعه‌سازان در گردش است. باید منتظر ماند و دید ستاد تنظیم بازار چه درصدی از افزایش قیمت را برای خودروی ایرانی در نظر می‌گیرد و این میزان افزایش قیمت می‌تواند به حل مشکلات مالی خودروسازان کمک کند؟ نیاز واحدهای تولیدکننده قطعات به نقدینگی افزایش یافته است. دولت برای حل مشکلات ۱۵۳۰ واحد قطعه‌ساز که اشتغال مستقیم ۵۰۵ هزار نفر را تضمین کرده راهکاری دارد؟ پیش‌بینی تولید یک میلیون و ۷۰۰ هزار خودرو در سال ۹۷ محقق می‌شود؟

تولید خودرو سواری در نیمه نخست سال ۹۷



در شهریورماه به دلیل معضلات ناشی از یخشنامه‌ها و چالش‌های صادرات، رشد شش ماهه صادرات فولاد ایران منفی شد. با وجود این، به دلیل افزایش قیمت در فروش فولاد و عدم تنظیم بعضی هزینه‌ها عملکرد فولادی‌ها در بورس هم مثبت بود.

[صنعت دام و طیور]

تولید، در سایه نگرانی

از نبود نهاده‌های تولید تا اختلال حمل‌ونقل



مهدی معصومی اصفهانی

عضو کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

میزان تولید در صنایع طیور با سال گذشته تفاوتی نداشته است. خوشبختانه در تولید مرغ و تخم‌مرغ کسری ایجاد نشده و با افزایش قیمت‌ها، هم تولیدکننده به سود تقریبی نسبتاً مناسبی رسیده و هم بازار متعادل شده است. البته تولید در سال ۹۷ با چالش‌های ویژه‌ای همراه شد. اولین چالش کمبود ملزومات تولید بود. غیر از غلات که البته آن هم با مشکلاتی تهیه شد. وسایل بسته‌بندی، واکسن‌ها، داروها و اسید آمین‌ها کم بود و به همین دلیل با قیمت بالاتری در بازار تهیه شد. از سوی دیگر این کمبودها باعث شد تولیدکنندگان به خرید نقدی ملزومات تولید مجبور شوند در حالی که در زمینه تامین نقدینگی دچار چالش بودند. مسئله‌ای که گذار بعدی چالش‌های حمل و نقل بود که به نگرانی تولیدکنندگان افزود. در این صنعت کالا برای مصرف تولید می‌شود و تامین نیازها فوق‌العاده ضروری است. اگر یک روز به مرغ‌ها دانه نرسد، همه از بین می‌روند. تولید با وجود چنین چالش‌هایی در سال جاری ادامه یافت اما نقطه ضعف‌ها و نگرانی‌ها همچنان ادامه دارد. هرچند دولت از وجود کافی غلات می‌گوید اما نوسانات بسته‌بندی، حمل و نقل و تهیه کارتن هنوز از بین نرفته است. طبیعی است که چنین چالش‌هایی به افت تولید می‌انجامد هرچند در این صنعت تمام فشار بر دوش تولیدکننده است و مصرف‌کننده کمتر آن را حس کرده است. قیمت محصولات هرچند افزایش یافته اما این افزایش به دلیل تفاوت نرخ ارز از ۲۲۰۰ تومان سال گذشته به ۴۲۰۰ تومان در سال جاری است. با وجود همه چالش‌ها بازار هرگز خالی از محصول نشده و تنش‌های ناگهانی متوجه بازار نشده است.



اعداد سال

۱۹۸

سرانه

سالانه مصرف تخم‌مرغ در ایران

۱۵

میلیون تن

تولید سالانه مواد پروتئینی

۴۰۰

درصد

رشد قیمت نهاده‌های دامی

گزارش

داستان کالای اساسی

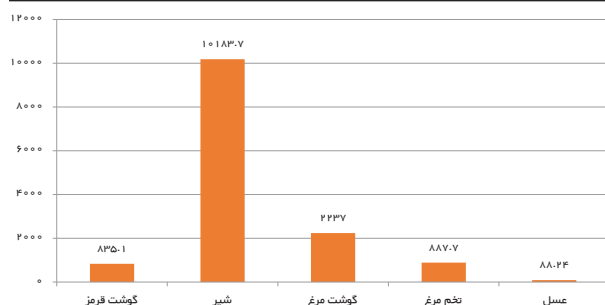
ماه‌های مانده به موعد تشدید تحریم‌ها با کنش‌های هیجانی جامعه همراه بود. هجوم مردم به فروشگاه‌ها برای تهیه کالای مورد نیاز برای چند ماه آینده، به احتکار خانگی دامن زد و افکار عمومی نگران از جوسازی‌ها اخبار مربوط به واردات، تولید و توزیع انواع کالا را دنبال می‌کرد. در این بین مثل همیشه ذره‌بین بر روی تولیدکنندگان کالاهای اساسی قرار گرفته بود. اخبار از تسهیل تولید در این بخش نمی‌گفت اما با وجود همه مشکلات به گفته فعالان خصوصی، بازار هیچ‌وقت با کمبود عرضه روبه‌رو نشد. در تابستان سال جاری قیمت بعضی محصولات پروتئینی از جمله تخم‌مرغ افزایش یافت که البته آن را به افزایش هزینه‌های تولید نسبت دادند. به گفته نبی‌پور، رئیس اتحادیه مرغ تخم‌گذار، قیمت نهاده‌های تولید در صنعت دام و طیور نزدیک به ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش یافت و البته قیمت ذرت و کنجاله سویا ۸۵ تا ۹۰ درصد گران شد. از سوی دیگر اختلال در حمل و نقل بین شهری به دلیل اعتراض و اعتصاب کامیون‌داران از دیگر معضلات صنعت دام و طیور بود چراکه هر نوع تاخیر در تامین خوراک طیور به زبان صنعتگران تمام می‌شد. با نزدیک شدن به ماه‌های سرد سال نگرانی از اپیدمیک شدن آنفلوآنزای مرغی در بین صنعتگران بخش طیور هم افزایش یافت هرچند آمارها تا آبان‌ماه امسال از کاهش ۹۰ درصدی کانون‌های بیماری آنفلوآنزای حاد پرندگان در ایران حکایت می‌کرد. یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با بیماری آنفلوآنزای مرغی که در سال گذشته ۱۲ استان کشور را درگیر کرد، تبدیل مرغداری‌های کوچک به واحدهای بزرگ و مدرن است. به گفته فعالان صنعت طیور رعایت الزامات ایمنی و بهداشتی در این واحدها آسان‌تر از واحدهای کوچک است اما دولت سال‌هاست با رویکردی اشتباه به واحدهای کوچک مجوز راهاندازی مرغداری می‌دهد و این مسئله گسترش انواع بیماری پرندگان را آسان کرده است. در سال جاری همچنین صادرات مرغ در مقطعی متوقف شد اما در آبان‌ماه وزارت صنعت، معدن و تجارت این ممنوعیت را لغو کرد. به گفته معاون امور تولیدات دامی وزارت جهاد کشاورزی سالانه در ایران ۱۵ میلیون تن مواد پروتئینی تولید می‌شود.

آینده

الزام‌مدرنیزاسیون

مکانیزاسیون هرچه بیشتر تولید در صنعت دام و طیور از اولویت‌ها است. با توجه به حمایت همیشگی دولت‌ها از تولید انواع محصولات دامی باید گفت که این صنعت همواره افت و خیزهای خاص خود را در بازار داشته است و اکنون چشم‌انتظار سیاست‌گذاری‌های مناسب برای مدرن‌سازی است. حفاظت‌های بهداشتی و مبارزه علمی، و بهبود روش‌های تولید و توزیع در گرو عزم ملی است. به گفته فعالان این صنعت تا زمانی که جمع‌بندی لازم درباره بهبود عملکردها در سطح کشور در ارتباط با صنایع دام و طیور حاصل نشود، خطراتی مثل آنفلوآنزای مرغی که زبان قابل توجهی روی دست مرغداران کشور گذاشت، همواره این صنعت را تهدید می‌کند. دخالت بیشتر دولت و سرکوب قیمت‌ها به نفع مصرف‌کننده نهایی از دیگر معضلات همیشگی صنعت دام و طیور است.

آمار تولید انواع محصولات دامی در سال ۹۶ (هزار تن)



ظرفیت تولید ۸۸ میلیون تن سیمان در کشور وجود دارد در حالی که تنها ۵۵ میلیون تن تقاضا در بازار داریم. در چنین شرایطی باید برای حفظ اشتغال در این بخش از ظرفیت بازارهای صادراتی استفاده کنیم.

[صنعت سیمان]

محصول روی زمین مانده است

توقف صادرات ریالی سیمان خوب نیست

گزارش

چشم انتظار افزایش قیمت



مر تضي لطفی

فعال صنعت سیمان

عملکرد شش ماهه سال ۹۷ نشان از افزایش بازار مصرف دارد. تحویل سیمان در نیمه نخست سال ۱۰ درصد افزایش یافته است. به طور کلی وضعیت تولید خوب است اما با توجه به دستورالعمل دولت در مردادماه امسال درباره ممنوعیت صادرات ریالی هر گونه کالا به کشورهای همسایه، صادرات وضعیت خوبی ندارد. این ممنوعیت چالشی جدی برای صنعت سیمان است چرا که این صنعت به دلیل عدم ایجاد مکانیزم لازم برای جابه‌جایی ارز و تحریم صادرات ریالی سیمان به عراق و افغانستان را دنبال می‌کرد. از سوی دیگر سیمان به طور عمومی به کشورهای همسایه صادر می‌شود و البته ماهیت این صنعت طوری است که صادرات آن به شعاع دورتر از ۳۰۰ کیلومتر به دلیل فساد محصول توجیه‌پذیر نیست. امیدوارم دولت برای کالاهایی که با رکود دست و پنجه نرم می‌کنند استثنای قابل شود. صنعت سیمان تحت تأثیر رکود ساخت و ساز و عدم اجرای پروژه‌های عمرانی در کشور است. ظرفیت تولید ۸۸ میلیون تن سیمان در کشور وجود دارد در حالی که تنها ۵۵ میلیون تن تقاضا در بازار داریم. در چنین شرایطی باید برای حفظ اشتغال در این بخش از ظرفیت بازارهای صادراتی استفاده کنیم. همواره در سال‌های گذشته مصرف در شش ماهه دوم سال کاهش یافته است. اگر دولت در سال جاری به سرعت در مورد رفع محدودیت‌های صادرات سیمان تصمیم‌گیری نکند، بسیاری از کارخانه‌جات به این دلیل که تقاضای داخلی هم کافی نیست، با مشکل روبه‌رو خواهند شد.



اعداد سال

۱۰

درصد

افزایش تحویل سیمان در نیمه نخست سال ۹۷

۸۸

میلیون تن

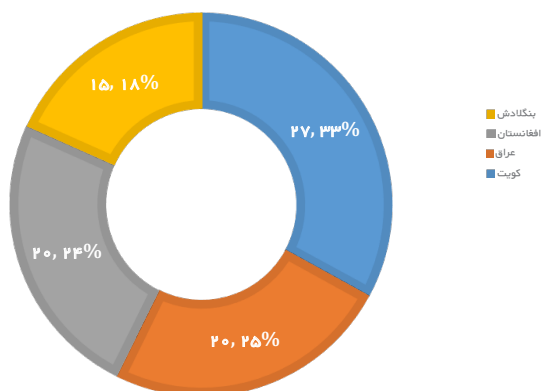
ظرفیت تولید سیمان در کشور

۵۵

میلیون تن

تقاضای موثر در بازار داخل برای سیمان

مقاصد صادراتی سیمان ایران در بهار ۹۷



تولید سیمان در ایران به دلیل مزیت وجود معادن سنگ آهن توسعه یافت. هرچند این فرایند به کندی پیش می‌رفت اما تا نیمه دهه ۸۰ تولید سیمان به ۲۷ میلیون تن رسید. اکنون ظرفیت تولید این محصول در کشور به ۸۸ میلیون تن رسیده است و ۱۵ میلیون تن هم سیمان مازاد روی زمین مانده است. در سال‌های گذشته تعمیق رکود مسکن و البته کاهش بودجه عمرانی دولت باعث کاهش تقاضای داخلی برای این محصول شد به همین دلیل تولیدکنندگان تلاش کردند برای گذار از این شرایط مازاد تولید را صادر کنند. صادرات سیمان ایران در چند سال گذشته با همین هدف به کشورهای همسایه از جمله عراق و افغانستان افزایش یافت. بعضی از واحدهای تولیدکننده برای حضور در بازارهای دورتر و استفاده بهتر از فرصت بازار کشورهای همسایه اقدام به راهاندازی واحدهای آسیاب سیمان در این کشورها کردند. این روند هرچند به کمک صنعت سیمان آمد اما تمام مشکلات آن را حل نکرد. در بعضی موارد افزایش تعرفه واردات سیمان ایرانی هم مشکل‌ساز شد که از جمله آن افزایش تعرفه از سوی همسایه غربی ایران یعنی عراق بود. اخیراً اما سیاست‌های داخلی مزاحم‌تر از مشکلات خارجی به نظر می‌رسد. گویا قیمت‌گذاری سیمان به اعتراض دست‌اندرکاران این صنعت به سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان منجر شده است. این صنعت‌گران معتقدند در شرایطی که مصرف داخلی به زیر ۵۰ میلیون تن رسیده است، و البته افزایش قیمت دیگر نهادهای تولید هزینه‌ها را افزایش داده، دلیل بر عدم افزایش قیمت سیمان نمی‌شود. به گفته محمد اتابک از فعالان صنعت سیمان در دو ماه گذشته از سال ۹۷ صادرات سیمان ایرانی نزدیک به ۲۰ درصد رشد کرده است. این صنعت در سال گذشته ۱۲ میلیون تن از محصولاتش را صادر کرده و پیش‌بینی می‌کند که امسال هم ۱۴ تا ۱۵ میلیون تن سیمان صادر کند. با وجود این اما معتقد است با توجه به تغییرات و تعهدنامه‌های ارزی، به دلیل غیرواقعی بودن قیمت‌ها صادرات افت خواهد کرد.

آینده

ضربه دوباره رکود

اصلی‌ترین ضربه به صنعت سیمان از ناحیه رکود صنعت ساختمان وارد شده است. تقاضای داخلی در رکود نیمه‌دهه‌ای بخش مسکن برای سیمان به شدت کاهش یافت و از سوی دیگر توقف و کاهش سرعت پیشبرد طرح‌های عمرانی دولتی هم سیمان را دچار مشکل کرده است. آینده صنعت سیمان در داخل کشور بیش از هرچیز به رونق ساخت و ساز وابسته است. افزایش میزان صادرات به عراق که دوره بازسازی پس از جنگ را طی می‌کند فرصتی استثنایی برای تولیدکنندگان سیمان ایران است هرچند تغییر سیاست‌های اقتصادی این دولت ممکن است مشکلاتی را در این زمینه ایجاد کند. با تعمیق دوباره رکود مسکن در سال ۹۸ تقاضای داخلی سیمان کمتر هم می‌شود. در این شرایط ضروری است که دولت فرایند صادرات سیمان را تسهیل کند.

بانک‌ها در عملکرد داخلی از استانداردهای بین‌المللی پیروی نکرده بودند و همین مانع تقویت روابط بین‌المللی آنها بود. از سوی دیگر عدم توجه به استانداردهای لازم به پخش سودهای غیرواقعی در گزارش بانک‌ها منجر شده بود که نتیجه آن هرج و مرج بیشتر بازار پول بود.

[بانک]

بدهکاران بزرگ

نوسان ارزی، ارزش دارایی بانک‌ها را کم کرده است



سید بهاء‌الدین حسینی هاشمی

تحلیل‌گر بانکی



اعداد سال

۱۴۷

هزار میلیارد تومان
بدهی بانک‌ها به بانک
مرکزی تا تیرماه ۹۷

۳۶,۴

درصد

سرعت رشد بدهی بانک‌ها به
بانک مرکزی

۱۹,۴

هزار میلیارد
بدهی بانک‌ها به بانک
مرکزی در سال ۸۹

سال ۹۷ سال مطلوبی برای شبکه بانکی نبوده است. نوسان شدید نرخ ارز بر دارایی بانک‌ها اثر گذاشته است. بعضی فکر می‌کنند که ارزش دارایی ارزی بانک‌ها بیش از بدهی آنهاست که مسئله مابه‌التفاوت زیان آنها از نوسان نرخ ارز را حل کند. در حالی که در واقع بدهی ارزی بانک‌ها از منابع ارزی‌شان بیشتر است. فراز و فرودهای غیرطبیعی اقتصاد دوره‌ای از جهش قیمت‌ها و به دنبال آن رکود را به همراه دارد و این جهش و رکود باعث شده بانک‌ها در وصول مطالباتشان دچار مشکل شوند. از سوی دیگر درآمدهای بانکی تحقق پیدا نکرده است. اضافه برداشت بانک‌ها در سال‌های اخیر با توجه به رشد نقدینگی افزایش یافت و به علت عدم وصول مطالبات و کسری بودجه دولت که در نهایت منجر به عدم پرداخت معوقات پیمانکاران شد شرایط برای بانک‌ها پیچیده‌تر شد. آنها با مشتریان روبه‌رو بودند که به دلیل تورم نیازمند سرمایه در گردش بیشتری بودند به همین دلیل توان بازپرداخت مطالبات بانک‌ها را نداشتند. از سوی دیگر بانک مرکزی تلاش کرد در چند سال اخیر فعالیت بانک‌ها را منظم کند. براساس الزامات بانک مرکزی بانک‌ها باید کسری پرداخت و اضافه برداشت‌ها را جبران می‌کردند و بعد تسهیلات را می‌پرداختند. این فرایند البته مثل سال‌های گذشته به دلیل کاهش ارزش پول ملی بانک‌ها را دچار عوارض جدی کرد. مشکلات بانک‌ها تشدید شد و تورم لجام گسیخته و غیرقابل پیش‌بینی که رکود را به دنبال دارد هم مزید بر علت شد.

گزارش

رشد قیمت به لطف گرانی دلار

افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی، افزایش مطالبات بانک‌ها از اشخاص حقیقی و حقوقی و بدهی دولت به بانک‌ها عبارتهای تکراری اخبار چند سال اخیر است. اوضاع بازیگران بازار پولی کشور پس از اولین تنش‌ها از کنار رفتن موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز رو به وخامت رفت و البته مسائل دیگری چون تشدید تحریم‌ها، لغو تحریم‌ها و تلاش برای تقویت روابط بانکی بین‌المللی هم آثار خود را برای شبکه بانکی به همراه داشت. زمانی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران لغو و برجام تصویب شد، شاید بانک از امیدوارترین بخش‌های اقتصاد به نظر می‌رسید اما رفته‌رفته کنار رفتن محدودیت‌های ارتباط به مثابه آینه‌ای نقایص شبکه بانکی ایران را برملا کرد. بانک‌ها در عملکرد داخلی از استانداردهای بین‌المللی پیروی نکرده بودند و همین مانع تقویت روابط بین‌المللی آنها بود. از سوی دیگر عدم توجه به استانداردهای لازم به پخش سودهای غیرواقعی در گزارش بانک‌ها منجر شده بود که نتیجه آن هرج و مرج بیشتر بازار پول بود. آمارها نشان می‌دهد که وضعیت بانک‌ها در سال‌های اخیر رو به افول است. میزان بدهی بانک‌های تجاری و تخصصی به بانک مرکزی در سه ماه نخست سال ۹۰، ۳۷ هزار میلیارد تومان برآورد شده است در حالی که این رقم در سال ۸۹، ۱۹,۴ هزار میلیارد تومان بود. این بدهی تا تیرماه سال جاری به ۱۴۷ هزار میلیارد تومان رسیده است که افزایش ۳۶,۴ درصدی را نسبت به تیرماه سال گذشته نشان می‌دهد. بررسی آمارها نشان می‌دهد که سرعت رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی دو برابر شده است در حالی که این شاخص در سال ۹۵ و در همین ماه ۱۸,۷ درصد بوده است. تحلیل گران می‌گویند اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به پیدایش چنین رقم بزرگی منجر شده است. رئیس کل بانک مرکزی هم این موضوع را ناشی از بی‌نظمی ترازنامه‌های بانک‌ها دانسته است. نوسان‌های ارزی باعث شده بانک‌ها در یک سال اخیر با مشکلات متعددی روبه‌رو شوند. به گفته رئیس کل بانک پارسیان افزایش نرخ ارز ارزش دارایی بانک‌ها را نصف کرده است. اکنون بحث تغییر نرخ سود بانکی هم مطرح شده است و مشخص نیست این سیاست به چه شکل دنبال می‌شود.

آینده

سود سرنوشت‌ساز

قانونمند کردن و منظم کردن بانک‌ها تلاشی است که بانک مرکزی از سال‌ها پیش آغاز کرده است اما روند فعالیت بانک‌ها نشان می‌دهد که توفیق بانک مرکزی در این زمینه کم بوده است. افزایش میزان بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی یکی از نشانه‌های این عدم توفیق است. بانک مرکزی در آینده‌ای نزدیک باید در مورد تغییر نرخ سود بانکی تصمیم بگیرد، تصمیمی که البته بعضی بانک‌ها آن را چراغ خاموش به اجرا گذاشته و سود را افزایش داده‌اند. بعضی از کارشناسان معتقدند که بانک مرکزی برای جمع کردن نقدینگی از بازار پول به افزایش نرخ سود بانکی مبادرت می‌کند. بعضی هم معتقدند که به طور کلی افزایش این حجم از نقدینگی ناشی از سودهای موهوم و غیرواقعی بانک‌هاست و بازگشت دوباره سود بالای بانکی شرایط را بدتر می‌کند.

کل تسهیلات و سپرده‌های ریالی و ارزی بانک‌ها و موسسات اعتباری در چهار ماه نخست سال ۹۷		
مقاطع زمانی	تسهیلات (جاری و غیر جاری)	سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی
پایان فروردین ۹۷	۱۲۸۰۰۸۵۸	۱۵۰۳۴۸۱۵
پایان اردیبهشت ۹۷	۱۲۸۲۱۲۸۲	۱۵۰۸۷۶۸۲
پایان خرداد ۹۷	۱۲۹۷۴۸۰۴	۱۵۴۱۸۹۸۶
پایان تیر ۹۷	۱۳۲۳۶۴۵۳	۱۵۶۶۴۹۱۳

به دلیل مشکلات عمومی تولید در کشور بسیاری از پیمانکاران در صنایع نفت ایران وضعیت خوبی ندارند. بیژن زنگنه وزیر نفت در این باره از سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیون یورویی در تاسیسات نفتی برای به حرکت درآوردن چرخ صنعت نفت گفته است.

[صنعت نفت]

سایه تحریم بر توسعه صنعت نفت

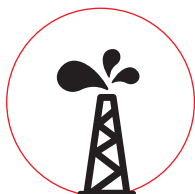
۱۰ قرارداد توسعه‌ای صنعت نفت به یک قرارداد کاهش یافت



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

توسعه صنایع نفت براساس اصول و استانداردهای جهانی در سه بخش عمده میان‌دستی، بالادستی و پایین‌دستی تقسیم می‌شود. در بخش بالادستی طرح‌های توسعه‌ای اکتشاف و تولید دنبال می‌شود. صنعت نفت ایران نیز در زمینه اکتشاف و تولید در استان بالادستی از جمله برنامه ششم توسعه و سند چشم‌انداز اهدافی را تعریف کرده بود که البته به آن دست پیدا نکرده است. ایران در مسیر توسعه تولید و اکتشاف با ده کشور قراردادهایی را منعقد کرده بود که از آن تعداد تنها یک کشور باقی مانده است. باقی قراردادهای به دلیل تحریم و نگرانی کشورها از فشار اقتصادی آمریکا از بین رفته است. با توجه به لغو قراردادهای اهداف توسعه‌ای بالادستی ایران محقق نشده است. در بخش میان‌دستی به طور عمده در حوزه ایجاد مینی‌الان‌جی و خطوط لوله نفت و گاز و ذخیره‌سازی اهدافی تعریف شده است. بخش‌های مربوط به خطوط لوله نفت و گاز انجام شده اما بخش‌های مربوط به طرح‌های توسعه در زمینه ذخیره‌سازی در بنادر معلق مانده است. در بخش پایین‌دستی تعریف اهداف به طور عمده توسعه پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها را در بر می‌گیرد و ضرب پیشرفت در بخش پایین‌دستی از میان‌دستی و بالادستی به مراتب بیشتر و بهتر است. برای مثال در توسعه پالایشگاهی توانستیم پالایشگاه بزرگ تولید میعانات گازی ستاره خلیج فارس را به طور کامل بهره‌برداری کنیم که ۳۶۰ هزار بشکه به ظرفیت تولید اضافه کرده است و باعث خودکفایی کشور در تولید بنزین شده است.



اعداد سال

۲۰۰

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری مورد نیاز
صنعت نفت

۴۲

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری در صنعت نفت
در سال‌های ۹۱ و ۹۲

۹۰۰

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری مورد نیاز در
صنعت نفت خاورمیانه و
افریقا تا پنج سال آینده

گزارش

فرصت توسعه سوخت

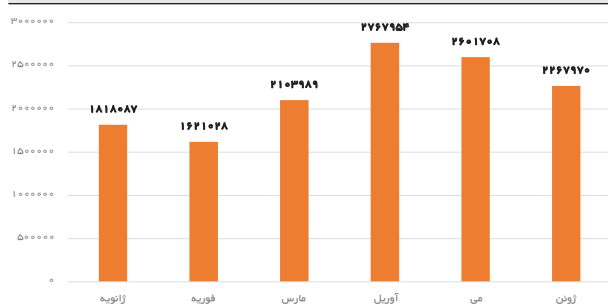
تحولات صنعت نفت ایران از سال ۹۴ و موعد لغو تحریم‌ها نشان می‌دهد که تلاش برای توسعه ظرفیت‌های این صنعت با اتکا به طرف‌های خارجی به نتیجه نرسیده است. ایران پس از لغو تحریم‌ها علاوه بر بازگشت به مدار تولید و صادرات بیشتر نفت تصمیم گرفت در قالب قراردادهای جدید نفتی که سرمایه‌گذاری برای طرف خارجی را جذاب‌تر می‌کرد، به پیشرفت این صنعت نیز کمک کند. از معروف‌ترین این قراردادهای، قرارداد توسعه میدان گازی پارس جنوبی با شرکت فرانسوی توتال بود، شرکتی که پیش از این در این میدان با ایران همکاری کرده بود. این قرارداد در ابتدای سال ۹۶ به امضای طرفین رسید اما با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و احتمال تغییر سیاست‌های این کشور در قبال برجام، سمت و سوی دیگری پیدا کرد. در نهایت با خروج ترامپ از برجام و تهدید شرکت‌های همکار با ایران به تحریم، توتال هم از پارس جنوبی خارج شد و حتی در مهلت ۶۰ روزه‌ای که وزیر نفت ایران از آن سخن گفت هم اتفاقی نیفتاد. گفتنی است که پیش از لغو این قراردادهای سازندگان تجهیزات نفت کشور در تلاش مداوم برای حضور در این قراردادهای با وزارت نفت رایزنی کرده بودند. به دلیل مشکلات عمومی تولید در کشور بسیاری از پیمانکاران در صنایع نفت ایران وضعیت خوبی ندارند. بیژن زنگنه وزیر نفت در این باره از سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیون یورویی در تاسیسات نفتی برای به حرکت درآوردن چرخ صنعت نفت گفته است. به گفته زنگنه در سال‌های ۹۰ و ۹۱، ۴۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شده که عموماً صرف هدفمندی یارانه‌ها شده است. او اعلام کرده که اگر ۴ میلیارد دلار به پیمانکاران بدهیم زنده می‌شوند و چرخ سرمایه‌گذاری هم به گردش می‌افتد. به گفته زنگنه در مناقصه‌های ۴ میلیارد دلاری هیچ اجباری به استفاده از تولید داخلی نبود اما ۷۰ درصد شرکت‌های ایرانی برنده این مناقصه شدند. وزارت نفت همچنین در تابستان سال جاری برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی تجهیزات صنعت نفت واردات ۸۴ قلم کالای این صنعت را که دارای مشابه داخلی است ممنوع اعلام کرد.

آینده

آینده بدون قراردادهای نفتی

با توجه به واکنش طرف‌های خارجی در قراردادهای نفتی به نظر می‌رسد که هر نوع توسعه متکی به خارج صنعت نفت منوط و مشروط به وضعیت تحریم‌ها و سیاست‌های آمریکاست. هرچند تحریم‌ها نمی‌تواند مانع فروش نفت ایران شود اما این سیاست‌ها بر توسعه صنعت نفت سایه انداخته است. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری در حوزه پایین‌دستی صنعت نفت مقرون به صرفه‌تر به نظر می‌رسد. تحلیل‌گران می‌گویند اصلاح قیمت انرژی و مدیریت یارانه‌ای که دولت به این بخش می‌دهد در آینده توسعه صنعت نفت اثرگذار است. هرچند اقداماتی مثل بهره‌برداری از ستاره خلیج فارس به تناسب مصرف و عرضه بنزین در بازار کمک کرده اما عدم پدیده‌هایی مثل قاچاق سوخت و یارانه انرژی بهره‌وری در این بخش را هدف گرفته است.

صادرات نفت



[بازارهای مالی]

حال به ظاهر خوب بازار سرمایه

وضعیت سبز در تالار شیشه‌ای پابرجاست



سیدحسین سلیمی

نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

مسئله تحریم‌ها آثار مثبت و منفی خود را برای بازارهای مالی از جمله بورس اوراق بهادار تهران به همراه خواهد داشت. ماه‌های نخستین اجرای تحریم‌ها برای قضاوت میزان و چگونگی اثرگذاری تحریم بر بازار سرمایه زود است. به هر حال شاخص بورس در نیمه نخست سال جاری روند خوبی را طی کرده و بازدهی شاخص کل بیش از ۳۰ درصد بوده است. یک دلیل عمده در رشد شاخص بورس بهبود وضعیت شرکت‌های صادراتی با توجه به افزایش نرخ ارز است. رشد واقعی ارز و حرکت آن از ۴ هزار و خرده‌ای تا ۸ هزار تومان باعث شد که شرکت‌های صادراتی مثل شرکت‌های پتروشیمی و فولادی با درآمدی بیش از پیش‌بینی‌ها روبه‌رو شوند. رونق اقتصادی که شاخص کل بازار سرمایه تجربه کرد به همین دلیل بود و پس از آن دیدیم که وضعیت نمادهای بانکی هم تا اندازه‌ای رونق گرفت. شاخص در عمل نشان داد که وضع رونق اقتصادی در بازار ایجاد شده است تا اینکه ارز در سامانه نیما روی نرخ مشخص به ثبات رسید و بازار کمی کندتر عمل کرد. به هر حال باز هم با توجه به ثبات یا افزایش تدریجی نرخ ارز در آمد شرکت‌های صادراتی و بیلان مثبت است. پس از آغاز تحریم‌ها افت و خیزهای بازار سرمایه طبیعی است. مقداری از این افت و خیزها به اثرات بلا تکلیفی تحریم‌ها بازمی‌گردد و اینکه هنوز پاسخ بعضی سوالات روشن نیست. تعیین اینکه نفت ایران تا چه اندازه صادر شده و پول آن در کجا متمرکز می‌شود از مسائل مهم پیش‌روست که آینده بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



اعداد سال

۱۳۳۳

درصد

بازدهی پنج صنعت در نیمه نخست سال ۹۷ در بازار سرمایه

۶۰

هزار واحد

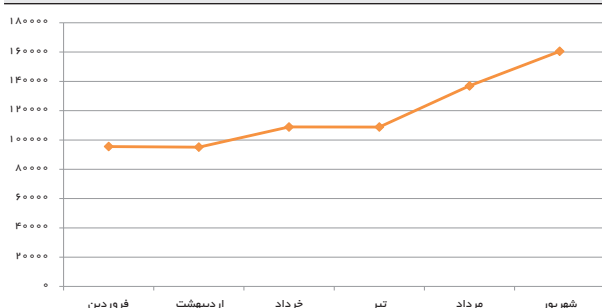
رشد بازار سرمایه در شش ماه نخست سال ۹۷

۵۷۰

هزار

کد معاملاتی صادر شده در بورس در شش ماه نخست سال ۹۷

روند رشد شاخص کل در نیمه نخست سال ۹۷



گزارش

خوشحال در میانه بحران

بورس اوراق بهادار تهران در چند ماه اخیر حال به ظاهر خوبی داشت. بازار سرمایه با افزایش حبابی نرخ دلار در بازار داخل با رشد شاخص کل روبه‌رو شد. این رشد بیش از هر چیز مدیون و مرهون درآمد شرکت‌های صادر اتی فعال در بازار سرمایه بود چراکه با افزایش نرخ ارز معادله به نفع آنها حل می‌شد. در این بین سهام شرکت‌های فولادی و پتروشیمی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و در برهه‌هایی بانک‌ها و خودرویی‌ها بیشتر دیده شدند. هر چند در دوره رونق بازار سرمایه معامله سهام حقیقی‌ها هرگز از حقوقی‌ها پیشی نگرفت اما نسبت معامله سهام حقیقی‌ها در هفته‌هایی در مقایسه با گذشته رشد یافت. داده‌های آماری از وضعیت بورس در شش ماهه ابتدای سال جاری نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران پنج صنعت از ابتدای سال ۹۷ به طور میانگین به بازدهی ۱۳۳ درصدی در بازار سهام رسیده‌اند. در همین بازه زمانی سهام‌داران ۸۰ شرکت بیش از ۱۰۰ درصد سود کرده‌اند و ۲۰ صنعت به بازدهی بیش از ۵۰ درصد رسیده‌اند. در بین صنایع بزرگ حاضر در بازار سرمایه بازدهی سهام شرکت‌های گروه استخراج نفت و گاز نزدیک به ۲۰۰ درصد بوده است. گروه دوم محصولات چوبی‌اند که سهام آنها ۱۳۸ درصد رشد کرده است و گروه استخراج زغال سنگ با ۱۱۷ درصد سود سهام در جایگاه سوم قرار گرفته‌اند. بازار سرمایه در نیمه نخست سال جاری رکوردهای تاریخی بر جای گذاشت که از جمله آنها فتح کانال ۱۶۰ هزار واحد و رسیدن به کانال ۱۹۰ هزار واحد بود. به گفته تحلیل‌گران وضعیت کنونی بورس به شدت وابسته به حواشی و تحولات سیاسی خواهد بود. این تحلیل در حالی مطرح می‌شود که بازار سرمایه نسبت به اخبار سیاسی اخیر واکنش منفی نشان داده اما به عقب بازنگشته است. شاخص کل بازار سرمایه رشد را همچنان ادامه می‌دهد در حالی که انتظار درآمد مثبت شرکت‌های صادراتی با وجود کاهش نرخ انواع ارز در بازار داخلی همچنان ادامه دارد.

آینده

رونق سرمایه‌گذاری

انتظار مثبت از آینده، بازار سرمایه را در سال ۹۷ به ۱۹۰ هزار تایی شدن شاخص رسانده است اما بعید نیست که تجربه سال‌های ۹۱ و ۹۲ در مورد نرخ ارز و بازار سرمایه در سال‌های ۹۷ و ۹۸ هم تکرار شود. تحلیل‌گران معتقدند که وضعیت بازار سرمایه بیش از هر چیز منوط به تحولات سیاسی است و در صورت بی‌ثباتی وضعیت بین‌المللی نمی‌توان انتظار رشد شاخص کل داشت. بعضی دیگر از کارشناسان هم در تحلیل‌ها توجه بیشتر به دیگر شاخص‌ها و بازدهی آنها را از مردم مطالبه می‌کنند. گذشته از همه این تحلیل‌ها شاخص کل در حال رشد است و این رشد حتی دارندگان سرمایه‌های خرد را وسوسه کرده تا به سراغ بورس بیایند. تشدید تمایل به خرید سهام در بورس از سوی دارندگان سرمایه خرد به رونق فعالیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌انجامد.

با توجه به افزایش نرخ ارز فعالیت معادن رونق گرفته و تقاضای ماشین‌های معدنی در این بخش بیشتر شده است اما پاسخ به این تقاضا به دلیل تحریم‌ها و نیاز مضاعف به نقدینگی دشوار است.

[صنایع ساخت ماشین‌آلات کشاورزی و معدنی و راه‌سازی]

کاهش تولید و دیگر هیچ

معدنی‌ها ماشین بیشتری می‌خواهند



لطف‌الله سعیدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



اعداد سال

۵۵۰۰

سرمایه‌گذاری

برای مکانیزاسیون کشاورزی
از سال ۹۲ تا ۹۶

۱۸۵٫۱

درصد

تغییر ارزش واردات
ماشین‌آلات و تجهیزات

۱۱۸۸

میلیون دلار

ارزش واردات کالاهای
واسطه‌ای در سال ۹۷

گزارش

تجربه تلخ هپکو

کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از جمله ماشین‌آلات صنعتی، معدنی و راه‌سازی نوید کاهش نرخ رشد اقتصادی در سال‌های آینده را می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد که در چند سال گذشته واردات این نوع کالا به کشور کاهش قابل توجهی یافته است. براساس آمار وزارت صنعت درصد تغییر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از نظر وزنی و ارزشی در چهارماهه ابتدای سال جاری نسبت به سال ۹۶ کاهش یافته است. برای مثال واردات انواع کالای واسطه‌ای از نظر وزنی در چهار ماه نخست سال جاری نسبت به همین بازه زمانی در سال گذشته ۲٫۵ درصد تغییر کرده و از نظر ارزشی ۱ درصد تغییر کرده است. در بخش ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی هم تغییرات منفی است. آمارها نشان می‌دهد که واردات ماشین‌آلات و تجهیزات در چهار ماه نخست سال ۹۷ نسبت به همین بازه زمانی در سال گذشته از نظر ارزشی ۱۱٫۹ درصد کمتر شده است. شاید میزان کاهش واردات فرصتی برای تولیدکنندگان ماشین‌آلات و تجهیزات مختلف از جمله معدنی، کشاورزی و راه‌سازی در داخل به نظر برسد اما رخدادهای اخیر نشان داده که بعضی از این بنگاه‌ها حتی در آستانه تعطیلی قرار گرفته‌اند. از جمله این بنگاه‌ها هپکوست که از سال‌ها پیش به عنوان تولیدکننده ماشین‌آلات معدنی و راه‌سازی فعالیت می‌کرد اما اخیرا به دلیل مشکلات مختلف زمین‌گیر شده و در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. هرچند فعالان معدنی در یک دوره تلاش کردند با تمرکز خریدهایشان از هپکو به این تولیدکننده قدیمی که بین دولت و بخش خصوصی در فرایند خصوصی‌سازی دست به دست شده بود جان تازه‌ای ببخشند اما این کمک هم در حل مشکلات هپکو کارساز نبود. در بخش کشاورزی تلاش برای توسعه مکانیزاسیون با سرمایه‌گذاری بر تولید داخلی ماشین‌های کشاورزی همراه شده است. به گفته کامبیز عباسی، رئیس مرکز توسعه مکانیزاسیون کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی، از سال ۹۲ تا ۹۶، ۵۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در حوزه مکانیزاسیون کشاورزی و افزایش ضریب نفوذ ماشین در مزارع انجام شده است و البته ۹۵ درصد از این سرمایه‌گذاری در صنعت داخلی انجام شده و ۵ درصد از آن به دریافت فناوری از خارج اختصاص یافته است.

آینده

بهبود به شرط حل مشکلات مالی

تولید صنعتی ماشین‌آلات معدنی، راه‌سازی و کشاورزی در کشور در آینده و با توجه به مشکلات مالی و عمومی واحدهای تولیدی به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. امکان گشایش اعتبار و خرید هر نوع تجهیزات برای این واحدها در ماه‌های آینده با توجه به تحریم دشوار است. از سوی دیگر نیاز واحدهای تولیدی به نقدینگی تشدید شده اما شبکه بانکی قادر به پاسخ‌گویی به تقاضای به‌وجودآمده نیست. باید دید دولت برای حمایت از این واحدها چه سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد. آیا تجربه هپکو می‌تواند دیگر بنگاه‌های تولیدی را نجات دهد؟ در حوزه توسعه مکانیزاسیون کشاورزی تلاش دولت بیشتر معطوف به استفاده از توان داخل است هرچند در ابتدای سال جاری ارز لازم برای واردات این نوع ماشین‌ها اختصاص داده شده است.

اکنون در بخش ماشین‌آلات راه‌سازی و معدنی شرایط سختی داریم. در مورد ماشین‌آلات راه‌سازی و معدنی بیشتر به واردات متکی هستیم و سهم ساخت داخل کم است. در مقابل در زمینه ماشین‌آلات راه‌سازی بیشتر به سهم داخل متکی هستیم اما در مجموع سال ۹۷ سال سختی برای هر دو این بخش‌ها بوده است. دشواری این سال برای تولیدکنندگان ماشین‌آلات معدنی و راه‌سازی به سختی خرید قطعات و یا دستگاه تکمیل‌شده بازمی‌گردد. گشایش اعتبار امکان‌پذیر نیست و نیاز به نقدینگی فزاینده است. ظرفیت بازار پول برای تامین نیاز صنعت کافی نیست. از سوی دیگر با توجه به افزایش نرخ ارز فعالیت معادن رونق گرفته و تقاضای ماشین‌های معدنی در این بخش بیشتر شده است اما پاسخ به این تقاضا به دلیل تحریم‌ها و نیاز مضاعف به نقدینگی دشوار است. ماشین‌آلات کشاورزی اکنون در کشور وضعیت بهتری از ماشین‌آلات معدنی دارند به ویژه در نیمه اول سال بانک مرکزی رفتار متفاوتی در تامین نیازهای ارزی برای تهیه ماشین‌آلات کشاورزی از خود نشان داد. هرچند سهم ساخت داخل در تولید ماشین‌آلات کشاورزی به نسبت ماشین‌آلات راه‌سازی و معدنی بیشتر است اما بعید نیست که این بخش هم در نیمه دوم سال در تهیه ماشین‌آلات مورد نیاز دچار مشکل شود.

واردات در پنج‌ماهه نخست سال ۹۷ به تفکیک کالا

نوع کالا	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیون دلار)	درصد تغییر ارزش نسبت به پنج‌ماهه سال ۹۶
سرمایه‌ای	۲۵۰٫۳	۲۸۵۱٫۶	-۱۶٫۲
مصرفی	۱۳۶۹٫۸	۳۲۴۷٫۴	-۲۹٫۳
واسطه‌ای	۱۰۹۹۰٫۷	۱۱۸۸۰٫۳	-۵٫۳
ماشین‌آلات و تجهیزات	۳۰۶٫۲	۲۸۷۴٫۸	-۸۵٫۱

.....آکادمی.....

تئوری توطئه یا اصلاحات؟

مقاله‌ای از محمدعلی همایون کاتوزیان، استاد مدرسه سنت آنتونی و دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد

ملت‌ها رستگار نمی‌شوند مگر اینکه تاریخ بخوانند؛ گفته‌ای که سبب می‌شود برای مشکلات امروز خود به دنبال «چه باید کرد؟» بگردیم و از تاریخ پاسخ بخواهیم. در این مقاله همایون کاتوزیان سعی کرده با اشاره به یک تجربه تاریخی به نقد تئوری توطئه و آنچه بر سر ملت‌ها می‌آورد، بپردازد.



چرا باید خواند:

اگر به خواندن مسائل

تاریخی علاقه دارید

و در تاریخ برای حل

مشکلات امروز خود،

پاسخ می‌جوید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

رهبری از دستوره‌های سفارت شوروی. این انتقادکنندگان گروه بزرگی از سازمان ایالتی تهران (که در کنگره حزب، دوسوم آرا را داشت) و بعضاً جای دیگری بودند - مانند خلیل ملکی، دکتر اپریم، احمد آرام، دکتر رحیم عابدی، انور خامه‌ای، فریدون تولی، جلال آل‌احمد و غیره که به اصلاح‌طلبان شهرت یافتند. یعنی کسانی که می‌خواستند حزب را از داخل اصلاح کنند. احسان طبری، نورالدین کیانوری، احمد قاسمی و غیره نیز در ابتدا با اینها بودند ولی سر بزنگاه به آن سو رفتند و به دشمن‌ترین دشمنان اصلاح‌طلبان بدل شدند.

پشتیبانی رهبری و نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم از دادن امتیاز نفت به شوروی، حزب توده را اندکی تکان داد ولی برخورد بزرگ بین اصلاح‌طلبان و رهبری بر سر مسئله آذربایجان پیش آمد. فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری کمونیست‌های آذربایجانی مانند سیدجعفر پیشه‌وری قیام کرده و خواستار خودمختاری برای آذربایجان بودند. در آن زمان آذربایجان ایران و پیوستن آن به آذربایجان شوروی مطرح بود و امارات گوناگون نشان می‌داد که نیت اصلی جاکردن آذربایجان ایران و پیوستن آن به آذربایجان شوروی بود که اسناد و مدارک به‌دست‌آمده آن را تایید کرده‌اند.

اصلاح‌طلبان حزب توده عقیده داشتند که حزب در این زمینه روش بی‌طرفی مثبت در پیش گیرد، یعنی ضمن دفاع از حقوق پایمال‌شده مردم آذربایجان، خود را به قیام دموکرات‌ها - کمونیست‌ها متعهد نکند. رهبری حزب توده هم در ابتدا همین نظر را داشت ولی پس از دریافت دستور از سفارت شوروی تغییر جهت داد، سازمان ایالتی حزب خود را در آذربایجان عملاً در اختیار پیشه‌وری گذاشت و از قیام‌کنندگان پشتیبانی بلاشرط و بی‌چون و چرا کرد.

طولی نکشد که شوروی در عوض قولی که دولت ایران برای دادن امتیاز نفت شمال به آن کشور داد، ارتش خود را از

خلیل ملکی در سال ۱۳۱۶ همراه با گروهی که به «۵۳» نفر شهرت یافتند دستگیر، محاکمه و زندانی شد. بعضی از اعضای این گروه در مجله‌ای غیرسیاسی که دکتر تقی ارانی منتشر می‌کرد، مقاله می‌نوشتند ولی بیشترشان فقط آن را می‌خواندند. ملکی در هنگام درس خواندن در آلمان در سال‌های بحرانی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به سوسیال دموکراسی تمایلاتی پیدا کرده بود ولی مانند اغلب دیگر زندانیان در زندان ۵۳ نفر مارکسیست شد.

با این وصف ملکی پس از شهرپور ۱۳۲۰ و رفتن رضاشاه از ایران حاضر نشد در تاسیس حزب توده شرکت کند زیرا که از بیشتر سران آن رفتارهایی را در زندان ۵۳ نفر دیده بود که از نظر اخلاقی و سیاسی شایسته نمی‌دانست. حزب توده در چند سال نخست پیدایش و فعالیت خود یک حزب کمونیست نبود و ادعای آن را هم نداشت. این حزب بر مبنای جبهه‌های ملی یا ضدفاشیستی‌ای تشکیل شده بود که در زمان جنگ در فرانسه، ایتالیا، یوگسلاوی، یونان و سایر کشورهای اروپایی برای مبارزه با نازیسم و فاشیسم پدید آمده بودند. رهبری این جبهه‌ها را غالباً عناصر مارکسیست تشکیل می‌دادند ولی چنان‌که از عنوانشان پیداست دربرگیرنده طیف وسیعی از لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها، دموکرات‌ها و کمونیست‌هایی بودند که به این ترتیب در جبهه‌ای برای مبارزه با اشغالگران نازی و فاشیست متحد شده بودند.

حزب توده هم در آن زمان جبهه وسیعی بود که طیف وسیعی از فعالان سیاسی را در بر می‌گرفت، و طبق منشور آن صریحاً حزب اصلاح‌طلبی متعهد به رژیم مشروطه سلطنتی بود. اما این دیری نپایید و به‌زودی شکافی بین جناح لیبرال و دموکرات و سوسیالیست از سویی و جناح کمونیست که رشته رهبری در دستشان بود، پدید آمد.

در این بین گروهی از جوانان زبده آن حزب به رهبری هنرمند برجسته عبدالحسین نوشین، مکرراً پیش ملکی از رفتار سران حزب خود شکایت می‌کردند و از او دعوت می‌کردند که برای اصلاح حزب توده به آنان بپیوندد و آنان را در کوشش برای اصلاح حزب رهبری کند که بالاخره پذیرفت.

اعتراض اصلی انتقادکنندگان داخل حزب بر دو محور قرار داشت، یکی دیکتاتوری رهبری در داخل حزب، و دیگری اطاعت همان



ایران برد و از پشتیبانی از فرقه دست برداشت. به این ترتیب فرقه و قیام آذربایجان در اندک مدتی فروپاشیدند و سران آن از مرز گذشتند. این واقعه عملاً رهبری فرقه را ورشکست کرد چنان که فریدون توللی عضو اصلاح‌طلبان حزب، قصیده‌ای خطاب به رهبران آن را با این بیت آغاز کرد:

ای رهبران که تکیه به باد خزان زدید/ برق محن به چادر زحمتکشان زدید
و صادق هدایت که اگر چه عضو حزب توده نبود ولی به اصلاح‌طلبان ارادت داشت و جلسات آنان در خانه او تشکیل می‌شد در نامه‌ای نوشت: «خیانت دو، سه‌جانبه بود. حالا توده‌ای‌ها خودشان را گه‌مالی می‌کنند تا اصل واقعه را ببوشانند. به هر حال باید افتخارات گه‌آلود خودمان را قاشق قاشق بخوریم و به‌به بگوییم.»

رهبری حزب به هیئت اجتماع استعفا کرد و یک هیئت اجراییه موقت تشکیل شد که نه تن از یارده تن اعضای آن از اصلاح‌طلبان بودند ولی ملکی پیشنهاد دبیر کلی را نپذیرفت؛ زیرا که حاضر نبود که رابط بین حزب توده و سفارت شوروی باشد. اما دقیقاً به خاطر ماهیت حزب توده و روابط آن با شوروی دیری نپایید. زیرا که نفوذ و قدرت شوروی و (به همان دلیل) دگردیسی بعضی از سران اصلاح‌طلبان مانند کیانوری و طبری باعث شد که بار دیگر کار به منوال سابق باز گردد.

در نتیجه عده‌ای از جوانان زنده اصلاح‌طلب، به‌ویژه جلال آل‌احمد و حسین ملک، بر آن شدند که دیگر کوچک‌ترین امکانی برای تغییر ماهیت حزب نیست و باید حزب دیگری را به وجود بیاورند. اصرار این جوانان بود که خلیل ملکی را قانع کرد که انشعاب ۱۳۲۶ را رهبری کند. آنان تشکیل «جمعیت سوسیالیست توده ایران» را اعلام کردند ولی رادیو مسکو بلافاصله آنان را به جاسوسی امپریالیسم انگلیس متهم کرد که طبعاً مانع از این می‌شد که توده‌های حزب به آنان رو آورند و این سبب شد که از تشکیل جمعیت مزبور منصرف شوند.

در جریان نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق، ملکی و یارانش اول با بقایی و هواخواهان حزب زحمتکش ملت ایران را تشکیل دادند. ولی پس از انشعاب او از این حزب به دلیل مبارزه با مصدق، حزب نیروی سوم را پدید آوردند. این حزب، سوسیالیست، طرفدار (ولی نه بی‌چون و چرای) دولت مصدق و هواخواه عدم تعهد و استقلال از دو بلوک بود. به همین دلیل بود که حزب توده جزوای به عنوان «نیروی سوم، پایگاه اجتماعی امپریالیسم» منتشر کرد و در آن بدترین تهمت‌ها را به ملکی بست. در واقع حزب توده هیچ‌گاه با ملکی وارد بحث نشد بلکه صرف‌نظر از آنچه ملکی می‌گفت و می‌نوشت، یک روز او را جاسوس انگلیس، روز دیگر نوکر دربار، و باز هم روز دیگر جاسوس سازمان امنیت خواند.

حزب توده از نخست‌وزیری مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از هیچ‌گونه تهمت کتبی و شفاهی نسبت به مصدق و همکاران و طرفدارانش دریغ نکرد. پس از قیام ۳۰ تیر لحن حزب توده تا اندازه‌ای تغییر کرد ولی هیچ‌گاه به یک اپوزیسیون

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ملکی در مقاله‌ای با عنوان «**مرض استعمارزدگی**» نوشت: «از استعمار بریتانیا شبح هولناکی برای ملت ایران ساخته‌اند و در سایه آن شبح یک **محیط بدبینی** و بدگمانی و بی‌ایمانی و **عدم اعتماد به نیروی ملت** به وجود آورده‌اند.»
- ▶ در فروردین ۱۳۴۰ دکتر علی امینی به‌رغم میل شاه و با **برنامه اصلاحات ارضی و اجتماعی** نخست‌وزیر شد. ملکی اعلام کرد، و تا سقوط دولت امینی در تیرماه ۱۳۴۱ ادامه داد، که **نیروهای آزادی خواه و ملی** باید به امینی فرصت دهند که اصلاحات خود را انجام دهد، و بدون اینکه در دولت او شرکت کنند با او **مبارزه حیاتی-ممانی** نکنند.
- ▶ **تندروی‌های حزب توده** از جمله عواملی بود که قدرت‌های خارجی و داخلی را از اینکه شاید قدرت به دست آن حزب بیفتد بیمناک کرد، و این در **تکوین کودتای ۲۸ مرداد** موثر بود.

سازنده بدل نشد، چنان که وقتی که در دی‌ماه ۱۳۳۱ مصدق حاضر نشد امتیاز به پایان رسیده شوروی برای ماهی‌گیری در دریای خزر را تمدید کند، حزب توده اعلام کرد که او ماهی‌گیری شمال را به دستور اربابانش ملی کرده است.

ملکی و نیروی سوم اما همچنان به پشتیبانی خود از مصدق و نهضت ملی توأم با انتقادات و رهنمودهای سازنده ادامه دادند. این جمله ملکی معروف است که در مخالفت با رفاراندم برای بستن مجلس به مصدق گفت: «آقای دکتر مصدق راهی که شما می‌روید به جهنم است ولی ما تا جهنم به دنبال شما خواهیم آمد.»

تندروی‌های حزب توده از جمله عواملی بود که قدرت‌های خارجی و داخلی را از اینکه شاید قدرت به دست آن حزب بیفتد بیمناک کرد، و این در تکوین کودتای ۲۸ مرداد موثر بود. با این وصف در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حزب توده با سازمان وسیع و منظم و منسجم خود، سازمان مخفی نظامی که نزدیک به ششصد افسر عضو آن بودند، و داشتن یک انبار مخفی اسلحه، کوچک‌ترین اقدامی در برابر کودتاجیان نکرد. اما از آن مهم‌تر، در ماه‌های پس از کودتا که رژیم جدید ضعیف و متزلزل بود، و در عین حال تشکیلات نظامی و مدنی حزب توده کاملاً برقرار سابق بودند باز هیچ اقدامی نکرد تا اینکه اعضایش را گرفتند و سازمان نظامی، اسلحه‌خانه و چاپخانه روزنامه «مردم» را کشف کردند و بند از بند آن حزب و اعضایش جدا کردند.

پس از ۲۸ مرداد، ملکی با اینکه رهبر یک حزب قانونی بود یک سال در زندان فلک‌الافلاک زندانی شد و بار دیگر در دهه ۴۰ دستگیر، محاکمه نظامی و به جرم «قیام علیه سلطنت مشروطه» محکوم و زندانی و از همه حقوق اجتماعی از جمله بازنشستگی‌ای که به عنوان یک معلم ساده از دولت می‌گرفت محروم شد و چندی بعد در تنهایی و انزوا در گذشت.

از انبوهی از جزئیات مهم که بگذریم بزرگ‌ترین ویژگی ملکی برای زمان خود (و حتی زمان ما) یکی مخالفت سرسختانه با تئوری توطئه، و دیگری اعتقاد به اصلاح و در نتیجه دیالوگ و سازش اصولی بود، یعنی - برخلاف همه دیگران - با انقلاب خونین و سیاست حذف دیگران مخالف بود. فقط به‌عنوان یک نمونه کوتاه از مبارزه او با تئوری توطئه (آن هم در در سال ۱۳۲۹، در بحبوحه مبارزه برای ملی شدن نفت) در مقاله‌ای با عنوان «مرض استعمارزدگی» نوشت: «از استعمار بریتانیا شبح هولناکی برای ملت ایران ساخته‌اند و در سایه آن شبح یک محیط بدبینی و بدگمانی و بی‌ایمانی و عدم اعتماد به نیروی ملت به وجود آورده‌اند. در نیرومندی استعمار هیچ شکی نیست، ولی باید دید این نیرومندی در چیست و این تأثیر در رگ و ریشه جامعه ما که ورد زبان این آقایان استعمارزده گردیده، از کجا سرچشمه می‌گیرد... یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عوامل یا اسلحه و ابزار استعمار که بر همه مستولی شده، همین یأس و بدبینی (است)... این عده سیاست‌بانان و روشنفکران را که به مرض خیالی قادر مطلق بودن استعمار و حقیر بودن ملت ایران دچارند، حقا باید مردمان استعمارزده نامید...»

یک نمونه اعتقاد به اصلاح و دیالوگ زمانی پیش آمد که در فروردین ۱۳۴۰ دکتر علی امینی به‌رغم میل شاه و با برنامه اصلاحات ارضی و اجتماعی نخست‌وزیر شد. ملکی اعلام کرد، و تا سقوط دولت امینی در تیرماه ۱۳۴۱ ادامه داد، که نیروهای آزادی‌خواه و ملی باید به امینی فرصت دهند که اصلاحات خود را انجام دهد، و بدون اینکه در دولت او شرکت کنند با او مبارزه حیاتی-ممانی نکنند. او گفت و نوشت که اگر امینی به دست نیروهای ارتجاع با همکاری آزادی‌خواهان و مخالفان شکست بخورد جانشین آن استبداد مطلقه خواهد بود. اما حزب توده و جبهه ملی دوم با تمام قوا امینی را کوبیدند و در نتیجه خود آنان شکست خوردند و حکومت استبدادی نیز مستقر گردید.

در این دوره ملکی یک بار نوشت که اگر سران جبهه ملی دوم به سیاست حذف ادامه دهند «جبهه ملی به معبد متروکی بدل خواهد شد که رهبران آن فقط بتوانند در مراسم ختم یکدیگر حاضر شوند و از دور سری به علامت آشنایی و تأسف تکان دهند» و عیناً همان‌طور شد. اما در شرایطی که همه طرفدار سیاست حذف بودند و هر قدرتی می‌خواست قدرت‌های دیگر را به کلی محو و نابود کند نتیجه برای ملکی چه شد؟ فقط اینکه کمونیست‌ها به او تهمت بزنند که جاسوس آمریکا است و راست‌ها او را به اتهام «قیام علیه سلطنت مشروطه و اقدام به مسموم کردن ذهن جوانان» محاکمه نظامی، زندانی، و از همه حقوق اجتماعی محروم کنند. ■

مشارکت در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تضمین‌کننده رشد پایدار نیست. اما، رشد پایدار نیز بدون مشارکت در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی میسر نیست. و لازمه چنین مشارکتی گسترش روابط مسالمت‌آمیز در عرصه بین‌الملل و پایداری آنهاست.

رهاورد حضور جهانی کدام است؟

مشارکت بیشتر در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی

چگونگی مشارکت ایران در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تاثیر آن بر اقتصاد ایران موضوع این مقاله است. در این مقاله سعی شده نشان داده شود که چگونه می‌توان با مشارکت در تجارت بین‌الملل ره‌گشای اقتصاد ایران و آینده این اقتصاد بود.

تجارت



صالح صحابه تبریزی

استادیار اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه آکلاهما

چرا باید خواند:

چه باید کرد و برای

رهایی اقتصاد ایران

از موانع و مشکلات

تدبیر چیست؟ در

این مقاله مشارکت

در عرصه تجارت

و سرمایه‌گذاری

بین‌المللی چاره‌راه

است. آن را بخوانید.

میلادی (۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هجری شمسی) تولید ناخالص ملی سرانه در ایران تقریباً با تولید ناخالص ملی سرانه در کره جنوبی برابر بوده است. به تخمین بانک جهانی، تولید ناخالص ملی سرانه در ایران در سال ۱۹۹۰ میلادی در حدود ۱۱۴۰۰ دلار بین‌المللی بوده است. این رقم به شاخص برابری قدرت خرید و تحت قیمت‌های ثابت در سال ۲۰۱۱ میلادی محاسبه شده است. براساس همین شاخص، در سال ۱۹۹۰ میلادی تولید ناخالص ملی سرانه در کره جنوبی در حدود ۱۱۶۰۰ دلار بین‌المللی بوده است. برای آنکه تخمینی از ابعاد این میزان تولید داشته باشید، بد نیست بدانید که در همان سال تولید ناخالص ملی سرانه در ایالات متحده در حدود ۳۷۰۰۰ دلار بین‌المللی و تولید ناخالص ملی سرانه در چین در حدود ۱۵۰۰ دلار بین‌المللی بوده است.

پس از گذر بیست و هفت سال، در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هجری شمسی) تولید ناخالص ملی سرانه کره جنوبی به مرز ۳۶۰۰۰ دلار بین‌المللی نزدیک شد. اما، تولید ناخالص ملی سرانه در ایران تنها توانست به مرز ۱۹۰۰۰ دلار بین‌المللی برسد. بار دیگر برای آنکه تخمینی از ابعاد این میزان تولید داشته باشید، بد نیست بدانید که در سال ۲۰۱۷ میلادی تولید ناخالص ملی سرانه در ایالات متحده در حدود ۵۴۲۰۰ دلار بین‌المللی و تولید ناخالص ملی سرانه در چین در حدود ۱۵۳۰۰ دلار بین‌المللی بوده است. نمودار شماره یک با دقت بیشتری روند رشد تولید ناخالص ملی سرانه در ایران، کره جنوبی، ایالات متحده و چین را ترسیم می‌کند.

اما چرا تجربه کره جنوبی می‌تواند برای ایران آموزنده باشد؟ درست است که رشد کره جنوبی بسیار چشمگیر بوده، اما درباره علل این رشد اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال، به زعم دنی ژرئیک (اقتصاددان دانشگاه هاروارد) زمینه‌ساز رشد اقتصادی در کره جنوبی

نکته‌هایی که باید بدانید

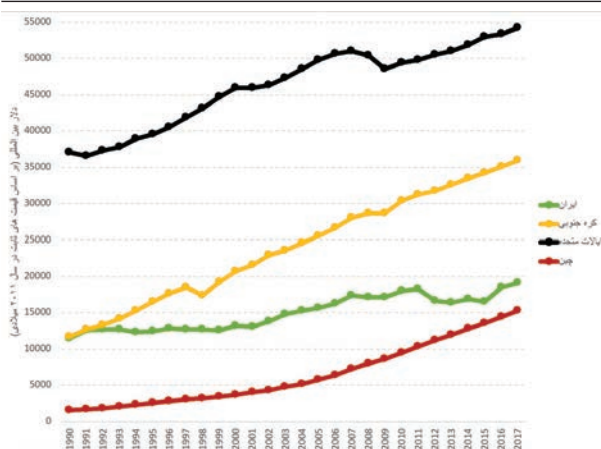
- ▶ به تخمین بانک جهانی، تولید ناخالص ملی سرانه در ایران در سال ۱۹۹۰ در حدود ۱۱۴۰۰ دلار بین‌المللی بوده است. این رقم به شاخص برابری قدرت خرید و تحت قیمت‌های ثابت در سال ۲۰۱۱ محاسبه شده است.
- ▶ پس از آنکه سیاست‌گذاران عزم خود را برای ارتقای صادرات کالاها و خدمات جزم کنند، فرصتی فراهم می‌آید تا اقتصاد ایران با جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی حضوری فعال‌تر و مؤثرتر در زنجیره تولید جهانی داشته باشد.
- ▶ در بسیاری از موارد، بازار ایران به تنهایی نه برای تولیدکننده داخلی مقیاس خوبی فراهم می‌کند و نه برای سرمایه‌گذار خارجی. ارتقای صادرات و دسترسی بیش از پیش به بازارهای بین‌المللی می‌تواند مقیاس مناسب‌تری برای تولید فراهم آورد و سودآوری بیشتری در پی داشته باشد.
- ▶ دسترسی بیشتر تولیدکنندگان ایرانی به درون‌دادهای تولیدی و وارداتی می‌تواند بر بهره‌وری ایشان و بر نوآوری ایشان تأثیری مثبت بگذارد.
- ▶ مشارکت افزون‌تر در صادرات و واردات صنعتی تغییراتی در نظام تولیدی به وجود می‌آورد که در نهایت منجر به افزایش بهره‌وری و رفاه می‌شود.

در این نوشته خواهیم کوشید تا با ارائه برخی داده‌ها و با ارجاع به یافته‌های برخی از پژوهش‌های اخیر در حوزه اقتصاد بین‌الملل، بر اهمیت مشارکت بیشتر ایران در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تأکیدی دوباره کنیم. پیش از آنکه به این موضوع بپردازیم، اما، بد نیست که نکته‌ای مهم را یادآوری کنیم. همان‌طور که غالب خوانندگان «آینده‌نگر» می‌دانند، تفاوتی چشمگیر میان راه‌حل مشکلات اقتصادی در شرایط جنگ با راه‌حل مشکلات اقتصادی در شرایط صلح وجود دارد. در شرایط جنگی، مهم‌ترین مسئله دفاع است. رشد پایدار محلی از اعراب ندارد. در چنین شرایطی، کشور نیازمند دولت مرکزی قدرتمند و یکپارچه‌ای است که بتواند از تمامیت ارضی دفاع کند و به رتق و فتق امور روزانه کشور بپردازد. در شرایط صلح، اما، مهم‌ترین مسئله رشد پایدار است. در چنین شرایطی، دولت مرکزی در بهترین حالت می‌تواند تنها زمینه‌ساز رشد باشد. مابقی تابعی خواهد بود از انگیزه‌های شهروندان، صنعتگران، کشاورزان، تاجران و صاحبان سرمایه به مشارکت در امر تولید. تحت شرایطی خاص، این مشارکت ممکن است به رشدی پایدار بینجامد. در نخستین قدم، بنابراین، سیاست‌گذاران باید به ارزیابی شرایط عمومی کشور بنشینند. تا آن زمان که در میان ایشان اجماعی درباره شرایط عمومی کشور حاصل نشود، اقتصاددانان نمی‌توانند درباره راه‌حل مشکلات اقتصادی اظهارنظری کارشناسانه کنند. شرایط جنگ الزامات و چالش‌های خاص خود را دارد و شرایط صلح فرصت‌ها و چالش‌های خاص خود را. پس از یادآوری کردن این نکته، برای پیشبرد این نوشتار فرض می‌کنیم که سیاست‌گذاران به اجماعی رسیده‌اند و از قضا به دنبال رشد پایدارند. برای دستیابی به این هدف، ایشان نیازمند راه‌حلی برای رفع چند مشکل اساسی هستند:

اول، تخریب و آلودگی محیط زیست و کمبود منابع آب و هوای پاک در ایران دوم، اتکای بودجه عمومی به درآمد حاصل از صادرات نفت سوم، حضور گسترده و بی‌هوده دولت در فعالیت‌هایی که از اساس بر عهده دولت مرکزی نیست چهارم، اتکای سیاست‌گذار مالی به سیاست‌های منفعل پولی جهت تأمین کسری بودجه عمومی پنجم، عدم توازن در منابع، مصارف و تعهدات بانک‌ها، موسسات مالی و صندوق‌های بازنشتگی ششم، انزوا در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی.

به واسطه علاقه پژوهشی‌ام، در این نوشته تنها به آخرین مورد از موارد فوق الذکر می‌پردازم. این‌همه، اما، بدان معنا نیست که پنج مورد دیگر اهمیت کمتری دارند. دیگر همکارانم بهتر از من می‌توانند در آن موارد اظهار نظر کنند. بد نیست که چند سالی به عقب بازگردیم. پس از پایان جنگ ایران و عراق، در سال ۱۹۹۰

تولید ناخالص ملی سرانه به شاخص برابری قدرت خرید



منبع: داده‌های بانک جهانی

محركه رشد. آنچه مهم است آن است که رشد پایدار بدون تجارت میسر نیست. بگذارید به شیوه پدرم مثالی بزنم. یک تیم فوتبال را در نظر بگیرید. فرقی نمی‌کند که یک دروازه‌بان خوب موجب استحکام خط دفاعی یک تیم باشد یا آنکه یک خط دفاعی خوب موجب امنیت دروازه. آنچه مهم است آن است که در بلندمدت دفاع مستحکم در فوتبال بدون داشتن دروازه‌بانی مطمئن میسر نیست. اینکه رشد موجب رونق تجارت می‌شود یا تجارت موجب رشد افزون‌تر پرسشی است که پژوهشگران بدان پیش از این پرداخته‌اند و پس از این نیز خواهند پرداخت. فارغ از این بحث‌ها، آنچه در نهایت برای سیاست‌گذاران اهمیت دارد آن است که رشد پایدار اقتصادی در انزوای گوشه‌نشینی میسر نیست.

ایران فرصتی خواهد یافت که در تعامل با دیگر کشورها علاوه بر تجارت کالایی در تجارت خدمات نیز مشارکت کند. در بازه زمانی سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ میلادی، کم و بیش ۸۰ درصد تجارت جهانی مرتبط به کالاها بوده است و ۲۰ درصد تجارت جهانی مرتبط به خدمات. این نسبت در ایران تقریباً ۹۰ درصد به ۱۰ درصد است. در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هجری شمسی)، داده‌های سازمان تجارت جهانی حاکی از آن است که مجموع صادرات کالایی ایران در حدود ۹۲ میلیارد دلار بوده است - که بر اساس داده‌های سازمان کشورهای صادرکننده نفت اندکی کمتر از ۵۳ میلیارد دلار آن متعلق به صادرات نفت است. در همان سال، داده‌های سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد که مجموع صادرات خدمات از ایران تنها به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد. با توجه به جایگاه جغرافیایی و تاریخی ایران، صادرات خدمات حمل و نقل و خدمات مسافرتی می‌تواند افزایش چشمگیر بیابد. همچنین، با توجه به عرضه نیروی کار ماهر در ایران، صادرات خدمات تجاری، مهندسی و عمرانی نیز می‌تواند بسیار بیشتر از اینها باشد. این حوزه نوپا می‌تواند فرصت‌ها و پویایی‌های ویژه‌ای را برای اقتصاد ایران به ارمغان بیاورد.

برای آنکه درک بهتری از میزان ارزش نسبی تجارت خدمات در میان کشورهای همسایه ایران داشته باشیم، بد نیست که به داده‌های صادرات کالاها و خدمات در ترکیه و پاکستان رجوع کنیم. داده‌های سازمان تجارت جهانی حاکی از آن‌اند که مجموع صادرات کالایی از ترکیه در سال ۲۰۱۷ میلادی از مرز ۱۵۷ میلیارد دلار می‌گذرد. در حدود ۷۵ درصد این صادرات متعلق به صادرات کالاها صنعتی است. مجموع صادرات خدمات از این کشور در همین سال به مرز ۴۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار نزدیک شده است - که به تنهایی در حدود ۸۰ درصد ارزش صادرات نفت خام از ایران در همان سال است. جالب آن است که در حدود ۵۰ درصد صادرات خدمات در ترکیه متعلق به خدمات مسافرتی است. ۳۵ درصد آن نیز متعلق به خدمات حمل و نقل است. بر اساس این داده‌ها، سهم صادرات خدمات از مجموع صادرات کالاها و خدمات در ترکیه در حدود ۲۲ درصد است، که به مراتب بیشتر از سهم صادرات خدمات ایران است. نه تنها ترکیه، بلکه پاکستان نیز مشارکتی چشمگیرتر از ایران در صادرات خدمات

سرمایه‌گذاری‌هایی است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در این کشور انجام شد. در آن زمان ترکیبی از مؤلفه‌هایی نظیر عرضه بالای نیروی کار ماهر در کره جنوبی، عدم نابرابری مزمن در ثروت خانوارها، پراکنده‌های مخصوص سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و در نهایت هماهنگی سرمایه‌گذاری‌ها توسط دولت مرکزی بنیاد اقتصادی نوین را بنا کرد که توانست در دهه‌های پایانی قرن بیستم، رشدی شگفت‌انگیز را تجربه کند. افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در کره جنوبی، موجب افزایش تقاضا برای واردات کالاهای سرمایه‌ای شد که خود، به گمان دنی زردیک، مشوق افزایش صادرات صنعتی بود. بر اساس این دیدگاه، صادرات صنعتی موتور محرک رشد اقتصادی در کره جنوبی نبوده است، بلکه، رونق صادرات خود تابع رشد بوده است و راهی برای تأمین نیازهای وارداتی. در مقابل، آما، شوآهدی که اخیراً توسط میشله کانولی (اقتصاددان دانشگاه دوک) و کی-مو یی (اقتصاددان دانشگاه هیوستون) ارائه شده حاکی از آن است که علاوه بر سرمایه‌گذاری‌ها، سیاست‌های بازگانی نیز نقشی کلیدی در رشد اقتصادی کره جنوبی بازی کرده‌اند. به طور خاص، تسهیل واردات کالاهای سرمایه‌ای و درونداهای تولید به رشد اقتصادی در این کشور کمکی فراوان کرده است. به علاوه، رشد صادرات صنعتی نیز که تا حدودی ماحصل پیوستن کره جنوبی به موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۶۷ میلادی بود، نقشی بسزا در رشد اقتصادی این کشور داشته است.

البته در پژوهش‌های دیگری نیز بر اهمیت دسترسی اقتصاد به کالاهای سرمایه‌ای وارداتی و دسترسی به درونداهای وارداتی تولید تأکید شده است. به علاوه، موضوع تأثیر صادرات بر رشد اقتصادی نیز در مطالعات بسیاری مورد ارزیابی قرار گرفته است. فارغ از جزئیات این پژوهش‌ها که در حوصله این بحث نیز نمی‌گنجد، سخت معتقدم که همراه با اصلاحات دیگر، اقتصاد ایران نیز باید از انزوای تاریخی خویش در عرصه تجارت بین‌المللی خارج شود.

مشارکت بیشتر در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی دست‌کم چهار دستیافت برای اقتصاد ایران دارد:

۱. بخش مهمی از نیازهای سرمایه‌گذاری داخلی می‌تواند با واردات گستره‌ای از کالاهای سرمایه‌ای و واردات درونداهای تولیدی فراهم شود. به علاوه، دسترسی بیشتر تولیدکنندگان ایرانی به درونداهای تولیدی وارداتی می‌تواند بر بهره‌وری ایشان و بر نوآوری ایشان تأثیری مثبت بگذارد. به طور خاص، پتیا تپالوا (اقتصاددان صندوق بین‌المللی پول)، آمیت خندلوال (اقتصاددان دانشگاه کلمبیا)، پنلی گلدبرگ (اقتصاددان دانشگاه پیل) و نینا تونیک (اقتصاددان کالج دارتمث) به طور مبسوط به مطالعه تأثیر مثبت دسترسی به درونداهای تولیدی وارداتی بر عملکرد بنگاه‌ها پرداخته‌اند. شوآهدی که از مطالعات ایشان به دست آمده است، بسیار امیدوارکننده است و راه‌گشا.

۲. تسهیل دسترسی بیشتر بنگاه‌های ایرانی به بازارهای بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ساز رونق تولید صنعتی شود. به علاوه، دسترسی بیشتر شهروندان ایرانی به تولیدات خارجی می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای رقابت در بازار کالاها و رفاه شهروندان گردد. مشارکت افزون‌تر در صادرات و واردات صنعتی تغییراتی در نظام تولیدی به وجود می‌آورد که در نهایت منجر به افزایش بهره‌وری و رفاه می‌شود. در این میان، بنگاه‌های کم‌بازده از گردونه تولید خارج می‌شوند و بنگاه‌های پربازده به واسطه مشارکت در فعالیت‌های صادراتی، فربه‌تر و پرسودتر می‌شوند. بی‌گمان، مهم‌ترین مطالعه در این زمینه کاری است از مارک ملیتز (اقتصاددان دانشگاه هاروارد) که به دقت به بررسی تأثیرات تجارت بر بهره‌وری صنایع و رفاه مصرف‌کنندگان می‌پردازد. همراه با این تغییرات، حتی امکان آن وجود دارد که به واسطه صادرات بیشتر، بهره‌وری و سوددهی صادرکنندگان ایرانی افزایش چشمگیر یابد. ولکن، یافته‌های پژوهشگران در این حوزه چندان جامع نیست. با این همه، در این زمینه پژوهشی خواندنی درباره بنگاه‌های ایرانی وجود دارد. کوثر یوسفی (اقتصاددان مؤسسه مطالعات مدیریت و برنامه‌ریزی)، فاطمه سبحانی (از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مؤسسه مطالعات مدیریت و برنامه‌ریزی) و سید علی مدنی‌زاده (اقتصاددان دانشگاه شریف) در مقاله‌ای شوآهدی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد که صادرکنندگان ایرانی پس از آغاز فعالیت‌های صادراتی‌شان در کوتاه‌مدت عملکردی بهتر از بنگاه‌های مشابه دارند. ولکن، هنوز شوآهدی از تأثیرات بلندمدت در ایران به دست نیامده است.

البته به گمان من فرقی نمی‌کند که رشد، موتور محرک تجارت باشد یا آنکه تجارت موتور

بدون امنیت خاطر نمی‌توان انتظار افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات را داشت. تنش‌زدایی از روابط با دیگر کشورها، اصلاحات در قوانین مالکیت و پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌تواند امنیت خاطر سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را فراهم آورد و زمینه‌ساز ارتقای صادرات کالاها و خدمات از ایران شود.

در پایان، آما، نباید فراموش کرد که هدف غایی از مشارکت بیشتر در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی رشد پایدار است. برای پایداری رشد، همان‌طور که رونق تولید مهم است، حفظ محیط زیست و منابع آب و هوای پاک نیز مهم است؛ همان‌طور که حقوق مالکیت مهم است، حقوق نیروی کار و مشارکت گسترده آن در تولید نیز مهم است؛ همان‌طور که سیاست‌های بازرگانی مهم هستند، سیاست‌های مالی و پولی نیز برای مدیریت ادوار تجاری و حفظ قدرت خرید مهم هستند. مشارکت در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تضمین‌کننده رشد پایدار نیست، آما، رشد پایدار نیز بدون مشارکت در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی میسر نیست. و لازمه چنین مشارکتی گسترش روابط مسالمت‌آمیز در عرصه بین‌الملل و پایداری آنهاست. ■

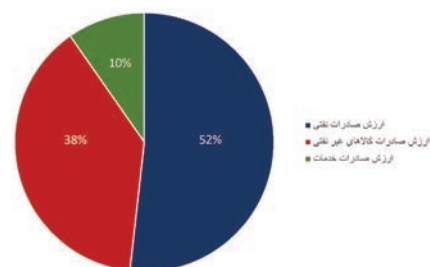
منابع

- Connolly, Michelle, and Kei-Mu Yi, "How much of South Korea's growth miracle can be explained by trade policy?", *American Economic Journal: Macroeconomics* 7, no. 4 (2015): 188-221.
- Goldberg, Pinelopi Koujianou, Amit Kumar Khandelwal, Nina Pavcnik, and Petia Topalova, "Imported intermediate inputs and domestic product growth: Evidence from India", *The Quarterly Journal of Economics* 125, no. 4 (2010): 1727-1767.
- Handley, Kyle, and Nuno Limao, "Trade and investment under policy uncertainty: theory and firm evidence", *American Economic Journal: Economic Policy* 7, no. 4 (2015): 189-222.
- Handley, Kyle, and Nuno Limão, "Policy uncertainty, trade, and welfare: Theory and evidence for China and the United States", *American Economic Review* 107, no. 9 (2017): 2731-83.
- Melitz, Marc J, "The impact of trade on intra-industry reallocations and aggregate industry productivity", *Econometrica* 71, no. 6 (2003): 1695-1725.
- Organization of the Petroleum Exporting Countries, *Annual Statistical Bulletin*, "Table 2.5.: OPEC Member's Values of Petroleum Exports", Last update: 2018, Retrieved from: <https://asb.opec.org/index.php/data-download>
- Rodrik, Dani, "Getting interventions right: How South Korea and Taiwan grew rich", *Economic policy* 10, no. 20 (1995): 53-107.
- The World Bank, International Comparison Program Database, "GDP, PPP (Constant 2011 International \$)", Last update: October 18, 2018, Retrieved from: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.PP.KD>
- The World Bank, International Comparison Program Database, "GDP Per Capita, PPP (Constant 2011 International \$)", Last update: October 18, 2018, Retrieved from: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.PP.KD>
- Topalova, Petia, and Amit Khandelwal, "Trade liberalization and firm productivity: The case of India" *Review of Economics and Statistics* 93, no. 3 (2011): 995-1009.
- World Trade Organization, *Trade Profiles*, Last update: 2018, Retrieved from: <http://stat.wto.org/CountryProfile/WSDBCountryPFHome.aspx?Language=E>
- Yousefi, Kowsar, Fatemeh Zahra Sobhani, and Seyed Ali Madanizadeh, *Growing by Exporting? Evidence from Manufacturing Plants in Iran*.

دارد. مجموع صادرات کالایی از پاکستان در سال ۲۰۱۷ میلادی از مرز ۲۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار می‌گذرد. در حدود ۷۸ درصد این صادرات متعلق به صادرات کالاهای صنعتی است. مجموع صادرات خدمات از این کشور در همین سال به مرز ۴ میلیارد دلار نزدیک شده است. برخلاف ترکیه، در حدود ۶۵ درصد صادرات خدمات در پاکستان متعلق به خدمات تجاری است. ۲۵ درصد آن نیز متعلق به خدمات حمل و نقل است. بر اساس این داده‌ها، سهم صادرات خدمات از مجموع صادرات در پاکستان در حدود ۱۵ درصد است، که باز هم بیشتر از سهم صادرات خدمات در ایران است. توفیق ترکیه و پاکستان در صادرات خدمات می‌تواند نمونه‌ای آموزنده برای سیاست‌گذاران در ایران باشد. به طور خاص، ایشان نباید از اهمیت صادرات خدمات در کاستن از اتکای اقتصاد ایران به صادرات نفت غافل شوند. همچون صادرات کالاهای صنعتی، صادرات خدمات نیز فرصت بالقوای برای سیاست‌گذاران در ایران فراهم می‌آورد که از طریق آن بتوانند تنوع فعالیت‌های تولیدی در ایران را افزایش دهند.

پس از آنکه سیاست‌گذاران عزم خود را برای ارتقای صادرات کالاها و خدمات جزم کنند، فرصتی فراهم می‌آید تا اقتصاد ایران با جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی حضوری فعال‌تر و مؤثرتر در زنجیره تولید جهانی داشته باشد. البته، مشارکت در این زنجیره تولید الزاماتی دارد. ناطمینانی درباره روابط سیاسی با دیگر کشورها، بی‌گمان مهم‌ترین مانع در جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی است. همچنین، ناطمینانی درباره حقوق مالکیت و ناطمینانی درباره معاهدات تجاری می‌تواند موانعی بزرگ در برابر جذب این سرمایه‌ها باشند. پژوهش‌های اخیر نُنو لیمائو (اقتصاددان دانشگاه مریلند) و کایل هندلی (اقتصاددان دانشگاه میشیگان) شواهدی جدید درباره اهمیت امنیت خاطر سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان داخلی و خارجی ارائه می‌کند. بدون امنیت خاطر، نمی‌توان انتظار افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات را داشت. تنش‌زدایی از روابط با دیگر کشورها، اصلاحات در قوانین مالکیت و پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌تواند امنیت خاطر سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را فراهم آورد و زمینه‌ساز ارتقای صادرات کالاها و خدمات از ایران شود. فراموش نکنیم که تولید، نیروی محرک اقتصاد است و از مهم‌ترین ملزومات رشد پایدار. مهم‌ترین انگیزه تولید نیز سودآوری است. در بسیاری از موارد، سودآوری نیازمند بازاریابی است با مقیاسی بزرگ. به برآورد بانک جهانی و به شاخص تولید ناخالص ملی حقیقی بر اساس برابری قدرت خرید، اقتصاد ایران تنها ۱۳ درصد اقتصاد جهانی است (برای آنکه درک بهتری از این سهم داشته باشید، بد نیست بدانید که بر اساس همین شاخص چین در حدود ۱۸ درصد، اتحادیه اروپا در حدود ۱۶ درصد و ایالات متحده در حدود ۱۵ درصد اقتصاد جهانی هستند). در بسیاری از موارد، بازار ایران به تنهایی نه برای تولیدکننده داخلی مقیاس خوبی فراهم می‌کند و نه برای سرمایه‌گذار خارجی. ارتقای صادرات و دسترسی بیش از پیش به بازارهای بین‌المللی می‌تواند مقیاس مناسب‌تری برای تولید فراهم آورد و سودآوری بیشتری در پی داشته باشد. پس از فراهم آوردن امنیت خاطر، چنین مقیاس و سود بالقوای می‌تواند فرصتی برای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در ایران فراهم آورد و ایران را تبدیل به سکویی برای صادرات به کشورهای دیگر کند. این همه، موجب رونق تولید در ایران می‌شود. به علاوه، دسترسی اقتصاد به کالاهای سرمایه‌ای و دروندادهای تولیدی وارداتی افزایش می‌یابد و فناوری‌های نوینی وارد اقتصاد می‌شود.

سهم صادرات گوناگون در ایران از مجموع ۱۰۲ میلیارد دلار صادرات در سال ۲۰۱۷ میلادی



منابع: سازمان تجارت جهانی و سازمان کشورهای صادرکننده نفت

نقش سرمایه‌گذاری در احیای رشد چیست؟

سرمایه‌گذاری در تنگنای تحریم

برخی از رشد اقتصادی منفی و رکود اقتصادی در سال جاری و سال آینده می‌گویند. این موضع بهانه‌ای است تا در سلسله مقاله‌های متعدد درباره عوامل رشد مثبت و منفی، رکود و رونق اقتصادی در دوره تحریم گفته شود. این مقاله را بخوانید.

تجرب

سرمایه‌گذاری و تحریم

بازگشت مجدد تحریم‌ها، روند رو به کاهش سرمایه‌گذاری را بدتر از قبل خواهد کرد. بازگشت تحریم‌ها، منابع ارزی مورد نیاز برای واردات ماشین‌آلات صنعتی و انتقال فناوری را کاهش خواهد داد. همچنین در شرایط تحریم، امکان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جذب تسهیلات خارجی برای طرح‌های سرمایه‌گذاری داخلی بسیار دشوار خواهد شد. از سوی دیگر، نااطمینانی ناشی از شوک‌های خارجی، محیط سرمایه‌گذاری را برای بنگاه‌های داخلی نامساعدتر خواهد کرد. بنابراین انتظار می‌رود با تشدید تحریم‌ها، شرایط سرمایه‌گذاری با تنگناها و مشکلات بسیاری مواجه شود.

راهکارهایی برای افزایش سرمایه‌گذاری

با وجود تمام مشکلات و تنگنای موجود در مسیر توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها، راه‌حلی وجود دارد که می‌توان مانع از افت سرمایه‌گذاری شد یا حتی میزان سرمایه‌گذاری را در اقتصاد افزایش داد. یکی از مهم‌ترین اقدامات برای بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری، اصلاح نظام بانکی و تعیین تکلیف بانک‌های مشکل‌دار است. مشکلات ساختاری نظام بانکی از جمله دارایی‌های سمی بانک‌ها، ناترازی منابع مصارف بانک‌ها، روند فزاینده مطالبات غیرجاری، کمبود سرمایه بانک‌ها و نظایر آن موجب شده است که توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها کاهش یابد. این مسئله نقش نظام بانکی را در نوسازی و تجهیز بنگاه‌های اقتصادی و همچنین توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کاهش داده است. بنابراین لازم است در اسرع وقت، اقدامات جدی برای اصلاح نظام بانکی و تعیین تکلیف بانک‌های مشکل‌دار انجام شود. از جمله اقدامات دیگری که برای تامین منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری لازم است، توسعه بازار سرمایه و ابزارهای تامین مالی است. به عنوان مثال توسعه انواع ابزارهای ایجاد بدهی برای طرح‌های زیرساختی و حتی تامین مالی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، می‌تواند منجر به شتاب بخشیدن به روند سرمایه‌گذاری شود. همچنین عرضه سهام شرکت‌ها در بازار سرمایه می‌تواند ظرفیت سرمایه‌گذاری شرکت‌ها را افزایش دهد. از جمله اقدامات بسیار حیاتی برای توسعه سرمایه‌گذاری، ثبات اقتصاد کلان است. نوسانات قیمت‌ها و به ویژه بی‌ثباتی نرخ ارز، مانعی بسیار جدی در مسیر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت است. از یک سو، بی‌ثباتی قیمت‌ها و از سوی دیگر تغییرات مستمر سیاست‌ها و مقررات دولتی، در عمل سرمایه‌گذاری را با مشکلات و موانع روبه‌رو کرده است. لازم است دولت از تغییرات پی‌درپی مقررات تجاری و ارزی اجتناب کند. همچنین لازم است از طریق اصلاحات بودجه‌ای و اصلاح نظام بانکی، دو سرمنشأ رشد بی‌رویه نقدینگی و بی‌ثباتی قیمت‌ها برطرف گردد. مسئله دیگری که در دوره تحریم‌ها رشد اقتصادی کشور را تهدید می‌کند، کاهش توان سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های اقتصادی و طرح‌های عمرانی است. در شرایط تحریم و رکود اقتصادی، کسری بودجه دولت و کاهش درآمدهای نفتی و مالیاتی دولت، امکان سرمایه‌گذاری دولت در طرح‌های عمرانی را کاهش خواهد داد. در این شرایط لازم است دولت با انتشار اوراق برای طرح‌های عمرانی اولویت‌دار، مشکل تامین مالی این طرح‌ها را برطرف کند. البته، انتشار اوراق در ابعاد گسترده منجر به افزایش نرخ اوراق در بازار خواهد شد و لذا لازم است بانک مرکزی به اتکالی مقررات جدید، اقدام به خرید اوراق دولت با هدف کاهش نرخ اوراق در بازار کند. اقدام دیگری که می‌تواند به توسعه سرمایه‌گذاری‌ها در شرایط تحریم کمک کند، تشکیل کنسرسیوم‌های بزرگ غیردولتی است. برخی تجربه‌های موفق ولی بسیار محدود از تشکیل این گونه کنسرسیوم‌ها با مشارکت بخش خصوصی در ایران وجود دارد. تشکیل کنسرسیوم‌های بزرگ با مشارکت شرکت‌های تولیدی، بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری می‌تواند تا حد زیادی مشکل تامین مالی بنگاه‌های بزرگ را برطرف کند. ■

اقتصاد ایران در اثر عوامل مختلف، از جمله افت مستمر نرخ سرمایه‌گذاری، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، تحریم‌های خارجی، کاهش تقاضای اقتصاد، محیط کسب‌وکار نامساعد و توان پایین رقابت‌پذیری صنایع داخلی، که در مقالات قبل نیز به آنها اشاره شد، وارد دوره جدید رکود شده است و به احتمال بالا رشد اقتصادی سال جاری و سال آینده منفی خواهد بود. بخش عمده‌ای از کاهش سطح تولید اقتصاد، صرف‌نظر از نقش عوامل بیرونی، متأثر از کاهش ظرفیت‌های تولید در اقتصاد ملی است. در این بین، کاهش مستمر نرخ سرمایه‌گذاری نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بنابراین در این شماره، نقش سرمایه‌گذاری در احیای رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

روند کاهش سرمایه‌گذاری

روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران طی یک دهه گذشته روندی نزولی بوده است. این مسئله از سال ۱۳۸۸ آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد. در اغلب سال‌ها طی دهه گذشته، رشد تشکیل سرمایه ثابت نرخ منفی داشته است. آمارها نشان می‌دهد نسبت تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص داخلی طی دوره‌ای نزدیک به شش دهه به طور میانگین برابر با ۳۱ درصد بوده است. این نسبت در سال‌های اخیر کاهش شدید پیدا کرده به طوری که در سال ۱۳۹۶ این نسبت به نرخ ۱۹٫۷ درصد رسیده است که کمترین نرخ سرمایه‌گذاری طی شصت سال گذشته است. روند نزولی نرخ سرمایه‌گذاری منجر به کاهش توان تولید کشور و بازگشت اقتصاد به رکود شده است. در هر اقتصادی برای جبران استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای و ایجاد ظرفیت‌های جدید برای رشد اقتصادی، لازم است سرمایه‌گذاری‌های جدید انجام شود. کاهش روند سرمایه‌گذاری ناخالص در اقتصاد ایران در سال‌های اخیر، موجب شده است که صرفاً استهلاک دارایی‌های ثابت جبران شود و عملاً بر میزان موجودی سرمایه خالص کشور افزوده نشود. بنابراین در سال‌های اخیر، رشد موجودی سرمایه خالص کشور به صفر نزدیک شده است که در اثر آن، اقتصاد توان رشد خود را از دست داده است.

علل کاهش نرخ سرمایه‌گذاری

کاهش سرمایه‌گذاری طی یک دهه گذشته، علل و ریشه‌های مختلفی داشته است. مهم‌ترین علت کاهش نرخ سرمایه‌گذاری طی سال‌های گذشته، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، سیکل‌های مخرب «سرکوب نرخ ارز - جهش نرخ ارز»، محیط کسب و کار نامساعد، ضعف بازار سرمایه، فقدان بسیاری از ابزارهای متعارف تامین مالی، مشکلات ساختاری نظام بانکی و انجماد دارایی بانک‌ها، تحریم‌های خارجی، ناکارایی سیاست‌های مالی دولت و نظایر آن بوده است. کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در اقتصاد، آثار عینی و واقعی در اقتصاد برجای گذاشته است. در کارگاه‌های تولیدی شواهدی از فرسودگی ماشین‌آلات و شکاف فناوری و فاصله گرفتن از فناوری‌های روز دنیا مشاهده می‌شود. علاوه بر آن، در کل اقتصاد نیز ضعف زیرساخت‌ها به ویژه زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی و هوایی به وضوح قابل مشاهده است.



حمید آذرمند

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به بررسی مسائل

روز علاقه‌مند

هستید و می‌خواهید

سر نوشت آن را در

امروز و روزهای آینده

جست‌وجو کنید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

در غیبت گفت و گو

قدرت، خشونت پرهیزی و گفت و گو

اگر در جایی گفت و گو و استدلال تعطیل شود، فقط برای دو چیز دیگر جا باز می شود: خشونت و فریب کاری؛ این نکته پایانی مقاله همان دلیل شروع آن است. در غیبت گفت و گو جامعه به چه مسیری گام می نهد؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

باز



محمد صادقی

روزنامه نگار

چرا باید خواند:

اگر به مباحث جامعه

شناختی-روشنفکری

علاقه مند هستید، این

مقاله به شما درباره

اهمیت این مسئله

خواهد گفت.

۱ دکتر مصطفی رحیمی در کتاب «تراژدی قدرت در شاهنامه» و در تحلیل داستان رستم و سهراب می گوید، کسانی در تقابل قرار می گیرند و با هم می ستیزند که تضاد میان آنها را «ناشنایی» شدت می بخشد، و این اساس فاجعه می شود تا سرانجام نوشدارو نیز که آخرین امید نجات بود نرسد و پهلوان جوان از دست برود. نوشدارویی که در اختیار کاووس است، و کاووسی که از پیوند پدر و پسر بیمناک است. در اینجا نشان داده می شود ذهن و ضمیر کاووس و افراسیاب در چنین بزنگاهایی تا چه اندازه می تواند همخوانی داشته باشد: «دو ناشناخته همراه با هم می ستیزند، تا دو شناخته ناهمراه، همچنان برقرار مانند و سهراب انگار آمده است تا همین قرارداد را بر هم زند. و در حرکت سهرابی خود آن را بر هم زده است. رستم و سهراب دو فردند، اما به نمایندگی از دو نظم ذهنی با هم می جنگند. ستیز آنان ستیز نو و سنت است...» به باور رحیمی، سهراب کارکرد قدرت را نمی بیند، مظاهرش را می بیند: «همه نوآوری ها در شور جوانی است و اگر این شور نبود بشر هنوز در برابر نخستین نهاد اجتماعی سر خم کرده بود و از آن دایره پای بیرون نگذاشته بود. خرد چشم به گذشته دارد، و شور، دیده به آینده. عقل های مصلحت اندیش با بد خو می گیرند. استبداد چون دیر بماند امری عادی می شود. مردمان می پندارند که ستم از آسمان می رسد... در برابر این تباهی پیداشدن صدایی که سیاهی ها را بشکافد، ذهن های تنبل را تکان دهد و نگهبانان ستم را به خود آورد، از اهورایی ترین آواهاست... و سهراب قهرمان چنین پیامی است. سهراب ها نمی خواهند زبردست کاووس ها و افراسیاب ها باشند و این فضیلت، به خودی خود کم نیست... با افتادن سهراب شور زندگی از میان می رود و چون زندگی باید - در همه جنبه های خود- ادامه یابد نسل سهراب در زمان جاری می شود... اما در مقابل، شور جوانی اگر با خرد پیری همجنس نشود به وادی گمراهی می غلتد...»

۲ دکتر رامین جهاننگلو سال ها قبل، در مقاله ای با نام «آیا عدم خشونت در جهان سوم آینده ای دارد؟» با اشاره به این نکته که موقعیت های گوناگونی برای اعمال خشونت در فضاهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای جهان سوم موجب شده تا «خشونت» به عامل محرکه در روابط اجتماعی این کشورها تبدیل شود، پرسش از «عوامل بیرونی» تشدید موقعیت سیاسی و مشکلات اقتصادی متعدد این کشورها را ناکافی ارزیابی کرده و مخاطبان را به اندیشیدن درباره «عوامل درونی» فراخوانده بود. یعنی آنچه از قرن های گذشته به پدید آمدن و گسترش جلوه های تازه خشونت منجر شده است. به نظر وی، رسیدن به راه حل فوری و سیاسی برای مسئله خشونت خیلی زود به توافقی

فراگیر و همگانی می انجامد اما به این نکته کمتر توجه می شود که چنین توافقی (و اقدام هایی که در پی آن صورت می گیرد) برای مقابله با وضعیتی خاص مناسب است و راه حل اساسی برای مسئله نیست. وی با توضیح اینکه در چنین کشورهایی با دو شکل از خشونت مواجه هستیم (حکومت کنندگان و حکومت شوندهاگان) پیچیدگی مسئله را به خوبی بیان کرده و خشونت را که در روابط میان شهروندان موج می زند نیز با جداسازی مردم و حاکمان کتمان نمی کند و این نکته ای است که در نوشته ها و گفته های روشنفکران ما کمتر مورد توجه قرار گرفته و می گیرد. او که جهان سوم را هم خاستگاه اندیشه عدم خشونت (با اشاره به گاندی) و هم جهانی خشن می شناساند، می نویسد: «در حقیقت، این دو شکل از خشونت دست به دست یکدیگر می دهند و با ترکیب این دو است که خودکامگان در کشورهای جهان سوم قدرت را قبضه می کنند... در اینجا ما با معمای خشونت در کشورهایی روبه رو می شویم که در آنها شکنجه دیده به نوبه خود بدل به شکنجه گر می شود. بدین گونه، در هر اقدام سیاسی، این خطر وجود دارد که خودکامگی تازه ای جایگزین خودکامگی قبلی شود... باید ریشه های خشونت را بیرون کشید و با اخلاقی مبتنی بر عدم خشونت بر آنها حمله برد... باید اندیشه عدم خشونت را که به صورتی نظری در متون دیده می شود (مقصود من عدم خشونت است که عارفان مسلمان، متفکران هندو یا خردمندان بودایی موعظه کرده اند) از حاشیه بیرون کشید و رویاروی اندیشه های معاصر قرار داد.» به نظر وی، برای عملی ساختن اندیشه عدم خشونت در جوامع عقب مانده و جهان سومی لازم است تا به تعبیری، یک انقلاب کوپرنیکی در قلمرو سیاست پدید آید زیرا در جهان مفهومی سیاست (در این کشورها) خشونت چنان غلبه دارد که برای اقدام بر مبنای عدم خشونت مجالی باقی نمی گذارد یا مجال چندانی باقی نمی گذارد. با وجود این، او که مبارزه برای استقرار عدم خشونت را مبارزه ای برای عدالت و صلح، و نه ضرورتا مبارزه ای برای کسب قدرت می شناساند، آموزش «گفت و گو» و «رواداری» را موثرتر دانسته و با تکیه بر

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ همه نوآوری ها در شور جوانی است و اگر این شور نبود بشر هنوز در برابر نخستین نهاد اجتماعی سر خم کرده بود و از آن دایره پای بیرون نگذاشته بود. خرد چشم به گذشته دارد، و شور، دیده به آینده.
- ▶ بسیار جای اندیشیدن دارد که «آیا بهترین دفاع از عدم خشونت اقدام روزمره کسانی نیست که برای رعایت حقوق شهروندان در کشورهای جهان سوم مبارزه می کنند؟»
- ▶ آموزش استدلال گرای نیز در نظام آموزش و پرورش ما غایب است در نتیجه پشتوانه سخن و ادعای ما دلیل نیست، بلکه شخصی است که سخنی گفته یا ادعایی را مطرح کرده است.
- ▶ اگر در جایی گفت و گو و استدلال تعطیل شود، فقط برای دو چیز دیگر جا باز می شود: خشونت و فریب کاری.

اینکه اقدام بر مبنای عدم‌خشونت در پی آن است تا جامعه بشری را با روش‌هایی اخلاقی مدارانه متعادل کند، تعریفی مسئولانه‌تر از مفهوم شهروندی ارائه دهد و اخلاق و سیاست را با یکدیگر آشتی دهد، مقاله‌اش را با این پرسش به پایان می‌رساند که بسیار جای اندیشیدن دارد که «آیا بهترین دفاع از عدم‌خشونت اقدام روزمره کسانی نیست که برای رعایت حقوق شهروندان در کشورهای جهان سوم مبارزه می‌کنند؟»

نیاز به «گفت‌وگو» برای حل مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، موضوعی است که گاهی به شکل شعاری در فضای جامعه ما مطرح می‌شود بلکه در اصلاح وضع موجود و بیرون رفتن از وضعی که مطلوب نیست، اثرگذار باشد. طرح این موضوع با توجه به اینکه گفت‌وگو در فرهنگ عمومی ما جایگاهی ندارد، شعاری نیک‌خواهانه است. اما پرسشی جدی هم در ذهن ایجاد می‌شود، زیرا مفهومی که درست و دقیق توضیح داده نشده و مردم با آن آشنا نیستند، در نظام آموزش و پرورش ما، در مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، درس‌ها و کتاب‌های ما غایب است، در روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو و تلویزیون، و رسانه‌های جدید توجهی به آن نشده، کتاب‌های بسیار اندکی درباره آن به فارسی ترجمه شده، و شورویخانه اندیشمندان و روشنفکران ما تا اندازه زیادی آن را لوکس و دکوری جلوه داده‌اند، چگونه می‌تواند در فضای جامعه ما (و به ویژه فضای سیاسی کشور که بیشتر به آن توجه می‌شود) تغییری پدید آورد؟ واقعیت این است که ما هیچ دورهای از زندگی مان چه در خانواده، چه در مدرسه، چه در دانشگاه و چه در کنار رادیو یا در پای تلویزیون به طور مستمر و دقیق با این مفهوم آشنا نشده و اصول و قواعد آن را نیاموخته‌ایم و بنابراین از توانایی‌ها و ظرفیت‌های لازم برای گفت‌وگو برخوردار نیستیم. گفت‌وگو به تعبیر استاد مصطفی ملکیان مکالمه‌ای هفتمند برای حل مسئله یا رفع مشکلی است و «استدلال‌گرایی» یعنی ارائه دلیل یا دلایلی برای سخن و ادعایی که داریم، مهم‌ترین اصل در شکل‌گیری و تقویت گفت‌وگو است. آموزش استدلال‌گرایی نیز در نظام آموزش و پرورش ما غایب است در نتیجه پشتوانه سخن و ادعای ما دلیل نیست، بلکه شخصی است که سخنی گفته یا ادعایی را مطرح کرده است. فضای سیاسی کشور ما هم به خاطر وجود این نقص‌ها و ضعف‌های فرهنگی، فضایی ناسالم است. پشتوانه فکری و فرهنگی آن نیز بسیار ناچیز و ناکارآمد است. برای نمونه اگر دقت کنیم ما همچنان با زندگی و اندیشه‌های لنین، هیتلر، استالین، چه گوارا و... بسیار بیشتر از زندگی و اندیشه‌های چهره‌های درخشان و صلح‌طلبی مانند گاندی، مارتین لوتر کینگ، الکساندر دوبچک، واسلاو هاول و... آشنا هستیم. ناشناخته‌ماندن چهره‌هایی که در فعالیت و مبارزه سیاسی اهل گفت‌وگو، مدارا و احترام به زندگی بودند، بیش از هر چیزی به اخلاق و انسانیت می‌اندیشیدند و بر اساس «عدم‌خشونت» حرکت می‌کردند، یک مسئله جدی است. شورویخانه در فضای فرهنگی و روشنفکری ما غیر از چند روشنفکر (که صدایشان هم در میان هیاهوها چندان شنیده نشده) شناساندن این چهره‌ها و اندیشه‌ها جدی گرفته نشده و مغفول مانده، که نشانه بارز ضعف بینایی فرهنگی و سیاسی ماست. مصطفی ملکیان سال‌ها قبل در یک سخنرانی با نام «نیاز مردم‌سالاری به معنویت شهروندان» که در جلد دوم کتاب «در رهگذار باد و نگرهبان لاله» هم منتشر شده، نکته‌های راه‌گشایی را درباره ارتباط مردم‌سالاری و معنویت بیان کرده بود که همچنان جای اندیشیدن دارد و توجه به آن می‌تواند سرآغازی برای کاستن از حجم مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی ما باشد. ملکیان در آن سخنرانی تاکید دارد که «برای بهروزی، فقط نیاز به نهادهای دموکراتیک نداریم، بلکه به نهان‌های دموکراتیک هم نیاز داریم. درون ضمیرمان هم باید دموکراتیک شود نه اینکه فقط نهادهای بیرونی و آجکتیو جامعه دموکراتیک شوند. نهان‌ها، درون و ضمیر و انفس ما هم باید یک سلسله ضمیر و انفس دموکراتیک و مردم‌سالارانه باشند. نهان دموکراتیک نیز همان نهاد اخلاقی و معنوی است. کسانی که درون، دموکراتیک هستند که در درون، مردم‌دوست، اخلاقی و معنوی هستند.» سپس به اهمیت و ضرورت تحولاتی در درون ما می‌پردازد که به تعبیر او بدون آن تحولات (کوشش برای برخورداری از زندگی اخلاقی و معنوی) نمی‌توانیم نهادهایمان را به معنای واقعی کلمه، دموکراتیک کنیم. همچنین به موضوع «عدم‌خشونت» پرداخته و تاکید دارد: «اگر در جایی گفت‌وگو و استدلال تعطیل شود، فقط برای دو چیز دیگر جا باز می‌شود: خشونت و فریب‌کاری.»

تصمیم‌ارزی در ترازوی عدل

بررسی و تحلیل مصوبه هیئت وزیران
در خصوص مابه‌التفاوت نرخ ارز

مصوبه اخیر ارزی به لحاظ قانونی چگونه ارزیابی می‌شود و چرا ابراد قانونی بر آن وارد است؟ در این مقاله موسوی‌شهری، وکیل پایه یک دادگستری به این پرسش پاسخ داده است. آن را بخوانید.



سید مهدی موسوی شهری

وکیل پایه یک دادگستری

چرا باید خواند:

حتماسنامه مباحث
حول و حوش ارز علاقه
دارید و می‌خواهید
راهکارهای قانونی را
درباره مصوبات این
حوزه بدانید. خواندن
این مقاله به شما توصیه
می‌شود.

هیئت وزیران در مصوبه ۶۳۷۹۳ تاریخ شانزدهم مردادماه ۱۳۹۷ و اصلاحیه تاریخ بیست‌وچهارم مردادماه ۱۳۹۷ علاوه بر افزایش سختگیری در خصوص صادرکنندگان، جهت بازگرداندن ارز حاصل از صادرات به کشور، در خصوص واردکنندگان در اقدامی شگفت‌انگیز مقرراتی را وضع کرده که بیشتر به شوخی تجارتی می‌نماید تا واقعیت. بگذریم از اینکه دولت به جهت کسری بودجه نیاز به چنین وجوهی تحت عنوان مابه‌التفاوت نرخ ارز و غیره دارد، ولی ممکن است تصویب‌کنندگان این مصوبه می‌خواسته‌اند به طریقی از دارا شدن بلاجهت و غیرعادلانه تعدادی از واردکنندگان که از بخت خوش آنها از تاریخ پرداخت و تامین مبلغ نرخ ارز کالای خریداری شده تا مرحله ترخیص، قیمت ارز به طور چشمگیری افزایش یافته است جلوگیری به عمل آورند. به عبارت دیگر احتمالاً دولت خواسته با این شگرد از تکاثر ثروت قانونی ولی ناعادلانه، و همچنین از تشدید اختلاف طبقاتی ناشی از افزایش نرخ ارز جلوگیری به عمل آورد. بدیهی است اگر دولت چنین قصد خیری داشته، نفس نیت خیر دولت قابل تقدیر است، اما مشکل کار آنجاست که این نیت خیر، اگر به‌جا و به‌درستی هدایت نشود جز شر و فلاکت اقتصادی و ورشکستگی واردکنندگان و تولیدکنندگان و مآلا بیکاری قشر کارگر و زحمت‌کش کشور نتیجه‌ای نخواهد داشت. به نظر من در تصویب مصوبه حاضر حتی اگر خبری باشد نتیجه‌ای جز شر و فلاکت اقتصادی ندارد. گرچه ممکن است نیت خیری در پشت این مصوبه به نفع مردم و مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان داخلی هم وجود داشته باشد، اما این مصوبه بنا به دلایل ذیل با قانون اساسی و قوانین موضوعه عادی و عرف و عادت تجاری مخالف است.

گفتار اول

دلایل مخالفت مصوبه هیئت وزیران با قانون اساسی و قوانین عادی:

۱- همان‌طور که بخشنامه مورخ ۹۷/۱/۲۲ هیئت وزیران نشان می‌دهد از تاریخ ۹۷/۱/۲۲ نرخ ارز برای تمام مصارف ارزی به طور یکسان ۴۲۰۰ تومان تعیین شده است و طبق بند ۱۳ همین بخشنامه هرگونه اقدام برخلاف مقررات اعلامی را از مصادیق قاچاق ارز و قابل تعقیب شناخته است به عبارت دیگر به موجب بخشنامه مزبور ارائه و فروش

هم‌اکنون که واردکنندگان بر اساس بخشنامه خود دولت، اقدام به خرید و ثبت سفارش کالا کرده‌اند، چطور بعد از ورود کالا به گمرک، واردکنندگان را می‌توان مجبور به پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز کرد؟ واقعا اقدام دولت در این مورد می‌تواند یک نوع خفت‌گیری قانونی تلقی شود. به ویژه اینکه واردکنندگان در افزایش نرخ ارز در بازار نیز نقشی ندارند.

۴- مصوبات مزبور با مواد ۱۹۱ الی ۱۹۴ و مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۱ قانون مدنی نیز در تعارض است.

زیرا واردکنندگان در زمان ثبت سفارش اقدام به خرید ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومانی کرده‌اند و تمام یا قسمتی از مبلغ مزبور را به بانک عامل یا بانک مرکزی بابت خرید ارز پرداخت کرده‌اند و از زمان تامین ارز، انتقال مالکیت ارز به آنها صورت پذیرفته است. به عبارت دیگر واردکنندگان، طبق قانون مدنی اقدام به انعقاد قرارداد خرید ارز کرده‌اند و قصد انشای خود را با گشایش اعتبار اسنادی اعلام کرده‌اند و این ایجاب، مورد قبول بانک مرکزی یا بانک عامل قرار گرفته است.

لذا بعد از انعقاد قرارداد طبق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی طرفین و قائم مقام آنها ملزم به اجرای قرارداد و نتایجی که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود خواهند بود. بدین جهت هرگونه افزایش قیمت یا تعدیل آن بعد از انعقاد قرارداد جایز نیست، مگر اینکه طرفین، تعدیل مبلغ قرارداد را به صورت شرط ضمن‌العقد درج کرده باشند.

علی‌هذا از منطوق و مفهوم مواد قانونی فوق‌الذکر معلوم می‌شود که بند ۵ مصوبه شماره ۶۳۷۹۳ و اصلاحیه مورخ ۲۴/۵/۹۷، آن، در تعارض با این مواد قانونی است و محکوم به بطلان است.

۵- در تصویب‌نامه اصلاحی مورخ ۲۴/۵/۹۷ اخذ تعهدنامه اجباری ارزی پیش‌بینی شده است. از حیث حقوقی اعتبار چنین تعهدنامه‌ای که اشخاص در وضعیت اضطراری و ضرورت حقوقی شبیه به اگر، امکان است امضا کنند به شدت محل تردید است. زیرا اشخاص به جهت عدم تحمل ضرر بیشتر ممکن است ناچار شوند چنین تعهدنامه‌ای را امضا کنند تا بتوانند از متروکه شدن کالا یا مرجوعی شدن آن یا دمو راژ و ورود سایر خسارات جلوگیری به عمل آورند.

۶- سوءاستفاده دولت از قدرت و اختیارات ناشی از حاکمیت خود و تحمیل قدرت بر اشخاصی که به اعتماد دولت و با نرخ مصوب خود دولت اقدام به ورود کالا کرده‌اند در این مصوبه اصلاحی چشمگیر است.

دولت از ابزارهای قهریه خود (همچون سازمان تعزیرات حکومتی و بانک مرکزی) علیه قربانیان این مصوبه استفاده می‌کند. چنین اقدامی مخالف اصل ۴۰ قانون اساسی و همچنین مخالف حقوق ملت در مبحث حمایت از کسب و کار و اشتغال (اصل ۴۵) است. در مصوبه اصلاحی، دولت واردکننده‌نگون‌بخت را در وضعیتی اسفناک قرار داده است. تولیدکننده مجبور می‌شود یا از خیر کالای وارداتی خود بگذرد یا اینکه تعهدنامه ارزی را امضا کند که در هر صورت اجبار و سوءاستفاده از ابزارهای قدرت ناشی از حاکمیت دیده می‌شود.

گفتار دوم: تفاوت‌های این دو مصوبه

تفاوت‌های این دو مصوبه به قرار ذیل است:

۱- در ماده ۵ مصوبه شماره ۶۳۷۹۳ مقرر شده بود: «سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مکلف است برای کلیه کالاهایی که تا زمان ابلاغ این تصویب‌نامه ارز آنها به صورت بانکی و یا در سامانه نیما تامین شده و ترخیص آنها صورت نپذیرفته (به جز کالاهای موضوع بند یک این تصویب‌نامه) ضمن اخذ مابه‌التفاوت «نرخ ارز زمان پرداخت» و «نرخ ارز در بازار در تاریخ ترخیص» و با رعایت سایر ضوابط نسبت به صدور مجوز ترخیص اقدام نماید.» همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در بند ۵ مصوبه سابق، ترخیص کالاهایی که تا قبل از تصویب این مصوبه، ارز آنها از طریق بانک یا سامانه نیما تامین شده است منوط به پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز (یعنی مابه‌التفاوت نرخ ارز زمان پرداخت و نرخ ارز زمان ترخیص) و همچنین منوط به صدور مجوز ترخیص از سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان شده بود.

بدیهی است با این مصوبه عمده واردکنندگان که با نرخ ارز اعلامی دولت (یعنی ۴۲۰۰ تومان) اقدام به واردات کالا کرده‌اند هم‌اکنون بعد از ورود کالا بایستی مجدداً با توجه به افزایش نرخ ارز مبالغ سنگینی پرداخت کنند تا بتوانند کالای وارداتی خود را ترخیص کنند.

دلار به قیمت بالاتر را به نوعی جرم دانسته است.

بگذریم از اینکه طبق قانون اساسی جرم‌انگاری هر عملی نیاز به مصوبه مجلس دارد و قوه مجریه و بانک مرکزی در جایگاهی نیستند که بتوانند با افزایش ارکان مادی یا معنوی یا قانونی عملی را جرم تلقی کنند و با این وصف همین بخشنامه مورخ ۹۷/۱/۲۲ نیز که جرم‌انگاری جدیدی مخالف قانون اساسی انجام داده است از درجه اعتبار ساقط است، اما به هر حال واردکنندگان به استناد اعتبار و قوت بخشنامه مزبور اقدام به ثبت سفارش و خرید کالا از خارج از کشور کرده‌اند.

هم‌اکنون که واردکنندگان بر اساس بخشنامه خود دولت، اقدام به خرید و ثبت سفارش کالا کرده‌اند، چطور بعد از ورود کالا به گمرک، واردکنندگان را می‌توان مجبور به پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز کرد؟ واقعا اقدام دولت در این مورد می‌تواند یک نوع خفت‌گیری قانونی تلقی شود. به ویژه اینکه واردکنندگان در افزایش نرخ ارز در بازار نیز نقشی ندارند.

بدیهی است اگر واردکنندگان در افزایش نرخ ارز دخالتی داشته باشند از باب تسبیب طبق قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مسئول جبران خسارت ناشی از تقصیر یا قصور خود خواهند بود.

افزایش نرخ ارز هر دلیلی داشته باشد (خواه تحریم‌های اقتصادی، خواه نیاز دولت جهت تامین کسری بودجه خود و غیره) امری نیست که مسئول جبران آن واردکنندگان کالا باشند.

۲- واقعیت این است که هدف همه تجار و بازرگانان اعم از واردکنندگان یا صادرکنندگان استفاده از سود معقول و مشروع اعمال بازرگانی خود است و هر مصوبه‌ای که به این سود مشروع لطمه وارد سازد علاوه بر اینکه طبق اصل ۴۰ قانون اساسی ممنوع است، طبق قاعده لاضرر و لا ضرار فی الاسلام بی اعتبار است.

بند ۵ مصوبه شماره ۶۳۷۹۳ و اصلاحیه آن، جز اضمحلال فعالیت‌های تجاری مشروع و ورود ضرر و ورشکستگی تاجر اثری ندارد ولو اینکه با هدف و نیت خیر تصویب شده باشد.

۳- مصوبه ۶۳۷۹۳ و اصلاحیه مورخ ۲۴/۵/۹۷ با قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین ماهوی موضوع ماده ۴ قانون مدنی و قاعده اعتبار حقوق مکتسبه اشخاص، در تعارض جدی است. زیرا با تکرار خرید کردن قیمت ارز توسط خود دولت در تاریخ ۹۷/۱/۲۲ به مبلغ ۴۲۰۰ تومان عملاً خود دولت قیمت را به طور معین معلوم ساخته است لذا اخذ مبلغی مزاد بر ۴۲۰۰ تومان تحت عنوان مابه‌التفاوت نرخ ارز مخالف مصوبه قبلی خود دولت است و عملاً مصوبه ۶۳۷۹۳ برخلاف قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین ماهوی است و مالا باطل است.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ دولت به جهت کسری بودجه نیاز به وجوهی تحت عنوان مابه‌التفاوت نرخ ارز و غیره دارد، احتمالاً دولت خواسته با این شگرد از تکاثر ثروت قانونی ولی ناعادلانه، و همچنین از تشدید اختلاف طبقاتی ناشی از افزایش نرخ ارز جلوگیری به عمل آورد.

▶ مشکل مصوبه اخیر ارزی دولت آنجاست که نیت خیرش، اگر به جا و به‌درستی هدایت نشود جز شر و فلاکت اقتصادی و ورشکستگی واردکنندگان و تولیدکنندگان و بیکاری قشر کارگر و زحمت‌کش کشور نتیجه‌ای نخواهد داشت.

▶ طبق قانون اساسی جرم‌انگاری هر عملی نیاز به مصوبه مجلس دارد و قوه مجریه و بانک مرکزی در جایگاهی نیستند که بتوانند با افزایش ارکان مادی یا معنوی یا قانونی عملی را جرم تلقی کنند و با این وصف بخشنامه تاریخ ۹۷/۱/۲۲ نیز که جرم‌انگاری جدیدی مخالف قانون اساسی انجام داده است از درجه اعتبار ساقط است.

بند ۵ مصوبه ۶۳۷۹۳ در تاریخ ۹۷/۵/۲۴ اصلاح شده است. در بند ۵ اصلاحیه مصوبه ۶۳۷۹۳ مقرر شده است: «در مواردی که تامین ارز بابت گشایش اعتبار اسنادی ثبت برات اسنادی و حواله ارزی پیش از تاریخ ۹۷/۵/۱۶ از طریق بانک یا سامانه نیما پذیرفته شده ولیکن کالای مربوط ترخیص نگردیده است (به جز کالاهای موضوع بند یک تصویبنامه) بانک عامل موظف است با اخذ تعهدنامه از واردکننده مبنی بر پذیرش پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز زمان تامین تا نرخ ارز بازار ثانویه زمان ترخیص کالا، معادل بیست و هشت هزار (۲۸۰۰۰) ریال به ازای هر دلار (و متناسب نسبت به دیگر ارزها) نسبت به صدور اعلامیه تامین ارز به عنوان گمرک جمهوری اسلامی ایران (مجوز ترخیص کالا) اقدام نماید.»

رفع تعهد ارزی برای این گروه واردکنندگان موکول به ارائه پروانه گمرکی و همچنین پرداخت مابه‌التفاوت مذکور به بانک عامل و واریز به حساب خزانه‌داری کل کشور و حداکثر تا شش ماه از تاریخ ترخیص است.

در مواردی که متقاضی از پرداخت مابه‌التفاوت مزبور اجتناب کند، بانک عامل باید ضمن معرفی واردکننده به سازمان تعزیرات حکومتی مراتب را به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منعکس کند تا از تخصیص و تامین ارز برای موارد آتی جلوگیری شود.

۲- در مصوبه قبلی (مورخ ۹۷/۵/۱۶) مابه‌التفاوت پرداختی به طور دقیق معین نشده بود ولی در مصوبه اصلاحی جدید (۹۷/۵/۲۴) در مقابل هر دلار به طور معین بایستی ۲۸۰۰۰ ریال پرداخت شود.

۳- در مصوبه قبلی سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده به عنوان متولی اخذ مابه‌التفاوت نرخ ارز و همچنین صادرکننده مجوز ترخیص پیش‌بینی شده بود ولی مصوبه اصلاحی مورخ ۹۷/۵/۲۴، بانک‌های عامل را متولی اخذ تعهدنامه ارزی مبنی بر پذیرش پرداخت مابه‌التفاوت ظرف شش ماه و صدور اعلامیه تامین ارز اعلام کرده است. ۴- در مصوبه قبلی تا زمانی که وجه مابه‌التفاوت نرخ ارز به سازمان حمایت به طور کامل پرداخت نمی‌شد امکان ترخیص کالا وجود نداشت ولی در مصوبه اصلاحیه مورخ ۹۷/۵/۲۴ صرف پذیرش و تعهد پرداخت مابه‌التفاوت ظرف شش ماه جهت ترخیص کالا کفایت می‌کند.

۵- در مصوبه قبلی به جهت اینکه ترخیص کالا منوط به پرداخت کامل مابه‌التفاوت ارزی بود لذا تهدید قانونی در مصوبه مزبور منتفی بود ولی در مصوبه اصلاحی به جهت اینکه واردکننده در زمان ترخیص وجهی بابت مابه‌التفاوت نمی‌دهد و صرفاً تعهد به پرداخت مابه‌التفاوت ظرف شش ماه آینده می‌کند، لذا دو تهدید قانونی در متن مصوبه اصلاحی مورخ ۹۷/۵/۲۴ وجود دارد:

تهدید اول اینکه چنانچه ظرف مدت شش ماه از تاریخ تعهد، مابه‌التفاوت پرداخت نشود متخلف به تعزیرات حکومتی معرفی می‌شود؛ تهدید دوم اینکه از بانک مرکزی تقاضای عدم همکاری واردکننده در موارد دیگر خواهد شد.

در مصوبه اصلاحی مورخ ۹۷/۵/۲۴ معلوم نیست صرف پر کردن یک تعهدنامه عادی یا محضری نزد بانک عامل جهت ترخیص کالا کافی است یا اینکه بایستی تضامین یا وثائق ملکی و غیره نیز علاوه بر تعهدنامه عادی و محضری سپرده شود.

اینکه آیا به مصلحت واردکنندگان است که چنین تعهدی بدهند یا خیر بایستی گفت: موضوع به مصلحت‌اندیشی شخصی واردکنندگان مربوط است. مثلاً ممکن است یک واردکننده منفعت‌سنجی کند و ببیند که با پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز، سود حاصل از فروش کالا در بازار قابل توجه است ولی شخص دیگری به نتیجه متفاوتی برسد. با این وصف توجه داشته باشید که چنانچه تعهدنامه ارزی امضا شود استفاده از قاعده عطف بماسبق نشدن قانون و مصوبات مقداری تضعیف می‌شود. زیرا شما با امضای اخیر خود در ذیل تعهدنامه ارزی، مسئول تعهداتی که اخیراً کرده‌اید خواهید بود.

گفتار سوم: معافیت‌ها

حالا این سوال مطرح می‌شود که آیا در مصوبه اصلاحی معافیت‌هایی برای برخی از صنوف و یا فعالیت‌ها، از پرداخت مابه‌التفاوت ارزی پیش‌بینی شده است؟

بله. در مصوبه اصلاحی موارد زیر از شمول پرداخت مابه‌التفاوت معاف شده‌اند: ۱- ماشین‌آلات، تجهیزات، قطعات یدکی خطوط تولید و مواد شیمیایی و مصرفی خط تولید و طرح‌های مرتبط با هریک از دستگاه‌های اجرایی با تشخیص وزارت‌خانه ذی‌ربط

۲- مواد اولیه وارداتی، قطعات و ملزومات مورد نیاز که محصول نهایی آن با ارز رسمی قیمت‌گذاری می‌شود با تشخیص وزارت‌خانه تولیدی ذی‌ربط

۳- مواد اولیه دارو، تجهیزات پزشکی و قطعات یدکی تجهیزات پزشکی و ملزومات پزشکی که مشمول قیمت‌گذاری با ارز رسمی است با تشخیص وزارت بهداشت. در تاریخ ۹۷/۶/۵ گروه‌هایی که از پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز معاف شده‌اند بر اساس شماره تعرفه به صورت تفصیلی نام برده شده‌اند. در دستورالعمل معافیت‌های پنجم شهریورماه، ۳۶۷۵ قلم کالا از پرداخت مابه‌التفاوت معاف شده‌اند.

اما یکی از مشکلاتی که هم‌اکنون واردکنندگان با آن روبه‌رو هستند این است که بخشنامه بانک مرکزی و معافیت‌های اعلام‌شده، عملاً در خصوص ثبت سفارش‌هایی اجرا می‌شود که بانک عامل، ارز مورد نیاز واردکننده را (مطابق ثبت سفارش و درخواست) از بانک مرکزی خریداری کرده و بانک مرکزی نیز قبلاً ارز مورد نیاز را تخصیص داده باشد، در غیر این صورت در عمل برای ثبت سفارش‌هایی که هنوز بانک مرکزی ارز مورد نیاز را تخصیص نداده است، برخورداری از معافیت‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود.

مشکل دیگر این است که اولویت‌بندی کالاها، بعد از ثبت سفارش بنا به دلایل نامعلوم تغییر می‌کند و این تغییر اولویت کالاها، واردکننده را با مشکل مواجه می‌کند و ضرر و زیان زیادی به واردکننده وارد می‌سازد. زیرا معمولاً قبل از بحث سفارش از حیث قیمت کالا بین فروشنده خارجی و واردکننده داخلی توافق‌های اولیه صورت گرفته است و چه‌بسا واردکننده داخلی به محض توافقات اولیه با فروشنده خارجی، تمام یا بخشی از کالاهای ثبت سفارشی شده را با نرخ توافقی به غیر واگذار کند. متأسفانه این تغییر اولویت‌ها می‌تواند به واردکننده ضرر و زیان وارد سازد که مسئول این خسارت به طور مستقیم دولت است.

یکی از مشکلاتی که متأسفانه در قوانین ما وجود دارد و نیاز به اصلاح جدی دارد انتهای ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی است. در ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مقرر شده است: «در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

وجود چنین متنی موجب شده است دولتمردان به عذر و بهانه اعمال حاکمیت، تصمیماتی بدون آسیب‌شناسی تخصصی و کارشناسی لازم اتخاذ کنند و به احاد ملت و یا گروه و یا صنف خاص لطمه وارد سازند و مسئولیت اقدامات خود را نپذیرند. در حالی که بایستی معنا و مصادیق اعمال حاکمیت به طور مضیق روشن شود و قیود و شروطی بر آن بست تا تصمیم‌گیران، مسئول تصمیمات آسیب‌رسانی که با بی‌تدبیری و بدون کارشناسی اتخاذ می‌کنند باشند.

یکی از مشکلات ارزی این است که طبق اعلام بانک مرکزی خرید به صورت دلاری ممنوع شده است و خرید باید به صورت یورویی باشد و یا اینکه چنانچه با کشورهای نظیر چین، ترکیه، هند و... معامله صورت بپذیرد از ارز خود آن کشورها بایستی استفاده شود. حال مشکل اینجاست که ارز این کشورها در بازار نیست و از طرفی بانک‌ها نیز چنین ارزی جهت ارائه و فروش ندارند. ناچار واردکنندگان بایستی متوسل به صرافی‌ها شوند و صرافی‌ها نیز حدود ۷/۵ درصد بابت تسعیر و حواله از مشتریان چنین ارزی‌ها دریافت می‌کنند. زیرا آنها عملاً دو مرحله تسعیر انجام می‌دهند که جمع دو مرحله تسعیر حدوداً ۷/۵ درصد است. بدیهی است این مبالغ به قیمت تمام‌شده کالا شدیداً می‌افزاید.

در خصوص کالاهای اولویت دوم نیز که مشمول ارز نیمایی می‌شوند با این مشکل روبه‌رو هستیم که هم‌اکنون ارز نیمایی موجود نیست و اساساً کانال هم پیدا نمی‌شود و اشخاصی که در اولویت دوم قرار گرفته‌اند با مشکل ارز نیمایی روبه‌رو هستند. ■

عرضه نفت خام در بورس انرژی با تصویب شورای عالی هماهنگی اقتصادی شروع شده است. اما نکته این است که نفت خام ایران مورد تحریم است و نه مثلاً فروش آن توسط شرکت یا شخص خاص. هر شخص حقیقی یا حقوقی هم در بورس انرژی، نفت ایران را بخرد برای صدور آن دچار مشکل خواهد بود.

بورس نفت: تصمیم سیاسی یا علمی؟

بورس نفت راه اندازی شد

آیا ورود ایران به بورس نفت می تواند ره گشای مشکلات حوزه نفتی باشد یا نه؟ آیا این تصمیم یک راهبرد سیاسی است یا می تواند رهاوردی برای اقتصاد نفتی ایران داشته باشد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



غلامحسین حسینی

کارشناس ارشد حوزه انرژی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل روز حوزه

نفت علاقه دارید به شما

توصیه می شود این

مقاله را که درباره آینده

بورس نفتی در ایران

است بخوانید.

فروش برسانند. باید به این نکته توجه کرد که داسستان فرآورده فرق می کند و از دیرباز بخش خصوصی در زمینه صادرات آن فعال بوده ولی نفت خام در احجام بزرگ جابه جا می شود و من فکر نمی کنم بخش خصوصی واقعی بتواند در این زمینه فعالیت کند. تولید نفت به طور متمرکز در کنترل شرکت ملی نفت است و چنانچه ذکر شد براساس سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز قرار نیست این بخش واگذار شود. تمام امکانات لجستیکی انتقال و صدور نفت خام نیز در کنترل شرکت ملی نفت است. کل نفت خام تولیدی در مناطق مختلف خشکی برای صادرات از طریق خطوط لوله به جزیره خارک منتقل و از آنجا صادر می شود و نفت خام تولید دریایی نیز بسته به مورد از نزدیک ترین پایانه دریایی و عمدتاً از جزیره خارک بارگیری می شود. نفت خام در احجام بالا بارگیری می شود. کوچک ترین سایز کشتی های حمل نفت خام حداقل ۸۰ هزار تن معادل ۶۰۰ هزار بشکه است و نفت خام ایران معمولاً در کشتی های ۱۲۰ هزار تا ۳۵۰ هزار تنی معادل حدود ۱ تا ۲٫۵ میلیون بشکه ای بارگیری و صادر می شود که تنها در اسکله های جزیره خارک امکان پذیر است. به نظر من در این سیستم بخش خصوصی نقش خاصی نمی تواند ایفا کند.

ظاهراً کسانی گفته اند که با این روش می خواهند با اوپک رقابت کنند؛ اما این حرف اغراق آمیز و به نظر من خنده دار است. کسی که این حرف را زده احتمالاً نه اوپک را می شناسد و نه با سازوکارهای بازار نفت آشنایی دارد. اوپک یک سازمان متشکل از دوازده، سیزده کشور نفتی است که فقط سعی می کند سیاست های نفتی این کشورها را از نظر کنترل عرضه به منظور تأثیر گذاری بر قیمت هماهنگ کند و این یک بورس داخلی خاص معاملات نفت ایران است اینها هیچ ربطی به هم ندارد.

اما اینکه آیا ورود ایران به بورس نفت می تواند ره گشای مشکلات حوزه نفتی باشد یا نه؟ باید گفت که ما نباید مسائل را با هم خلط کنیم. ما در جهان دو بورس عمده داریم که معاملات آتی نفت خام در آن انجام می شود: بورس لندن به نام ICE و بورس نیویورک به نام NYMEX. در این بورس ها همان طور که عرض کردم معاملات آتی یعنی برای تحویل نفت در آینده یا به عبارتی معاملات کاغذی انجام می شود و نفت روزانه فیزیکی معامله نمی شود و سازوکار خاص خود را دارد و الان بحث ورود ایران به چنین بورس هایی مطرح نیست. در مقابل اینها بورس های معاملات فیزیکی وجود دارد که حداقل من در مورد نفت خام بورس فیزیکی یعنی بورس معامله روزانه نفت خام در جایی سراغ ندارم. البته اخیراً چینی ها با همکاری چند کشور در منطقه آسیای شرقی تلاش دارند بورس فیزیکی را راه بیندازند که باید دید نتیجه چه می شود. در حال الان بحث بردن معاملات فیزیکی نفت ایران به بورس انرژی داخلی ایران مطرح است که به نظر من بیشتر سیاسی است و من امکان موفقیت آن را نمی بینم. قبلاً هم در دولت های گذشته این بحث مطرح شده و یکی، دو معامله کاملاً صوری هم انجام شده است. موضوع بورس نفت حدود بیست سال است که مطرح است ولی متأسفانه هرگز برخورد علمی درستی با آن نشده است. سال ها پیش نیز در جزیره کیش ساختمانی خریداری شد و بورس نفت نام گرفت ولی هرگز توفیق پیدا نکرد و آسیب شناسی هم نشد و این بار خوب بود از آن تجربیات استفاده می شد. ■

اخیراً عرضه نفت خام در بورس انرژی با تصویب شورای عالی هماهنگی اقتصادی شروع شده است. شاید این مسئله به عنوان راهی برای دور زدن تحریم ها مورد توجه قرار گرفته است. اما نکته این است که نفت خام ایران مورد تحریم است و نه مثلاً فروش آن توسط شرکت یا شخص خاص، بنابراین به فرض اینکه هر شخص حقیقی یا حقوقی هم در بورس انرژی، نفت ایران را بخرد برای صدور آن دچار مشکل خواهد بود. اگر هم خریدار خارجی باشد که بتواند و حاضر باشد که علی رغم تحریم، نفت ایران را بخرد یا مجوز از امریکایی ها داشته باشد، خب چه دلیلی دارد از بورس بخرد و مثل گذشته می تواند از شرکت نفت بخرد. لذا من این حرکت را چندان مهم نمی دانم و فکر می کنم اگر معامله ای هم انجام شود تبلیغاتی و صوری خواهد بود.

البته برخی معتقدند که این تصمیم می تواند آینده بازار نفت خام صادراتی ایران را تغییر دهد؛ اما به نظر من این کار در شرایط عادی یعنی در شرایط نبود تحریم اصلاً معنا و مفهومی ندارد و عرضه کننده انحصاری نفت خام ایران شرکت ملی نفت است و همه این را می دانند

بنابراین رقابتی وجود ندارد. نفت خام یک کالای جهانی است و پایه قیمت آن در سطح جهان بر اساس ملاک های جاافتاده و پذیرفته شده در سطح بین المللی تعیین می شود و توسط مراجع پذیرفته شده توسط خریداران و فروشندگان، اعلام می شود و البته تفاوت هایی میان قیمت انواع نفت خام در مناطق مختلف وجود دارد که توسط همان مراجع اعلام می شود. و همان گونه که همه می دانند و در بسیاری از قوانین و مقررات نیز مشخص است، حتی نفت خام های تحویلی به پالایشگاه های داخلی نیز بر اساس قیمت جهانی آن (فوب خلیج فارس) محاسبه می شود. موضوع کشف قیمت نیز که یکی از اهداف بورس های کالایی است در مورد نفت خام مصداق ندارد. بنابراین همان طور که عرض کردم ظاهراً این برای دور زدن تحریم و به نوعی انفعالی است. پس تحول خاصی اتفاق نمی افتد.

نفت خام در تمام کشورهای جهان غیر از یک استثنا (امریکا) در مالکیت دولت است و در جمهوری اسلامی ایران نیز نفت خام قانوناً در تملک دولت است و انحصاراً توسط شرکت ملی نفت ایران تولید می شود و طبق سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز بخش بالادستی صنعت نفت شامل اکتشاف و استخراج و تولید نفت خام قابل واگذاری به بخش خصوصی نیست. بنابراین شرکت ملی نفت ایران تحت نظر وزارت نفت عرضه کننده انحصاری نفت خام است و لذا بازار داخلی نفت خام یک بازار انحصاری است در حالی که بورس کالایی در یک بازار رقابتی معنا و مفهوم پیدا می کند.

گفته می شود وزارت نفت می خواهد با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی برای صادرات، نفت خام و فرآورده های نفتی را به قیمت رقابتی، در بورس داخل کشور به

بستر توسعه سبز هموار نیست

تحریم و اقتصاد سبز

در شرایط جدید اقتصادی که تحریم‌ها بار دیگر در حال برگشت هستند، چه بر سر اقتصاد کشاورزی و اقتصاد سبز خواهد آمد؟ در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود و اینکه راهکار پیش‌روی کدام است؟

تجارت



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

در زمان تحریم چه
سر نوشتی در انتظار
اقتصاد سبز است و
آسیب‌ها و موانع کدام
است؟ برای یافتن
پاسخ این پرسش،
خواندن این مقاله به
شما توصیه می‌شود.

به حق دستیابی به غذای کافی برای همه، اطمینان از معیشت مناسب و معقول روستایی، استفاده از دانش بومی و علمی برای حفظ اکوسیستم‌های سالم و به همراه آن تولید مواد غذایی و احترام به محدودیت‌های منابع طبیعی، دستیابی به این اهداف مستلزم سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه در بخش کشاورزی است که این مهم در شرایط تحریمی که انگیزه سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، ضرورت سیاست‌گذاری مناسب برای ارتقای سرمایه‌گذاری را دارد. سرمایه‌گذاری در موضوعاتی همانند فناوری نوین، سیستم‌های تولید جدید، نهادهایی و تشکیل‌سازی و انرژی‌های نو و پاک، تولید و توسعه به کارگیری نهادهای تولید دوستدار طبیعت، ابزار و ماشین‌آلات متناسب با شرایط اقلیمی و محیطی و دوستدار طبیعت، حفاظت و صیانت از منابع پایه و منابع طبیعی، معیشت پایدار و افزایش رفاه کشاورز و روستایی و تحقیق و توسعه و ترویج و سایر موارد نیاز به سرمایه‌گذاری دارد. به عبارتی دیگر فعالیت‌های نوین بخش کشاورزی در راستای توسعه پایدار و اقتصاد سبز، سرمایه‌بر شده است؛ یعنی نیاز به سرمایه دارد. این مسئله ایجاب می‌کند که سیاست‌های کلان کشور در راستای همان تغییر و تحول در حکمرانی در جهت اهداف توسعه پایدار تغییر کنند. در این میان افزایش تولید محصولات کشاورزی در واحد سطح و بهبود کیفیت محصولات و جلب اعتماد بازار، افزایش بهره‌وری و کارایی عوامل تولید و منابع پایه با مجهز شدن به وسایل و امکانات پیشرفته، فناوری و به موازات آن تقویت مدیریت‌ها امکان‌پذیر است. به همین دلیل کاربرد فناوری‌های نوین ضمن افزایش تولید محصولات کشاورزی در واحد سطح، موجب کاهش هزینه‌های تولید و متعاقب آن منجر به کاهش قیمت تمام‌شده این محصولات و از سوی دیگر افزایش کیفیت و استاندارد آن خواهد شد و امکان رقابت‌پذیری را با کالاهای مشابه خارجی فراهم خواهد ساخت. از سوی دیگر غذای سالم را برای مصرف انسان فراهم می‌سازد و از هدررفت نهاده‌ها و خصوصاً منابع آبی جلوگیری خواهد کرد.

می‌توان گفت که بخش کشاورزی برای تأمین غذای سالم و امنیت غذایی، توسعه پایدار کشاورزی و حفظ و صیانت از منابع پایه و تاب‌آوری در مقابل تهدیدهای تغییرات اقلیم به «انقلاب فناوری» نیاز دارد. در حقیقت فناوری و دانش کاربردی است که این اجازه را می‌دهد تا به عنوان نمونه با به‌نژادی، کشت‌های بدون خاک، انواع روش‌های آبیاری و کشت گلخانه‌ای، استفاده از انواع سموم و کودهای دوستدار محیط زیست و سلامت انسان، کمیت، کیفیت، تنوع‌پذیری، خلق ارزش و ثروت را فراهم ساخته که به دنبال آن کارایی، بهره‌وری، غذای سالم و حفاظت و صیانت از محیط زیست و منابع را به همراه دارد. آموزش، انتقال و به کارگیری و ترویج فناوری‌های نوین نیازمند ارتباطات سازنده و مستمر و پایدار با مراکز تحقیقاتی و تولیدکننده دانش و فناوری در خارج کشور است. در زمان تحریم یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که تحریم آن به شدت اقتصاد کشاورزی سبز و امنیت اقتصادی و غذایی را در

جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب همواره با تحریم‌های مختلفی مواجه بوده است؛ اما شدت اثرگذاری این تحریم‌ها بر بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت بوده است. به طوری که تحریم سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ (پذیرش برجام) از جمله تحریم‌هایی بوده که اثرگذاری آن بر توسعه کشور بیشتر بوده و آثار و پیامدهای آن برای آحاد مردم کشور ملموس بود. اینکه یک فعالیت به چه میزان تاب‌آوری آثار تحریم را (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) دارد بستگی به میزان آسیب‌پذیری آن فعالیت دارد. به عبارت دیگر فعالیت مورد نظر در چه شرایطی است و به چه میزان ظرفیت و استعداد و قابلیت برای تحمل تبعات تحریم را دارد. در مطالعات مختلف نشان داده شده که تحریم بر قیمت‌ها، هزینه‌های تولید، ارزش پول ملی، تولید (میزان و نوع آن)، سرمایه‌گذاری، مصرف، تجارت، رفاه، بهره‌وری، غذای سالم، حفاظت و صیانت از منابع طبیعی، قدرت خرید واقعی و فقر تأثیرگذار بوده که همه این مولفه‌ها سهمی در ساخت و ایجاد شاخص‌های توسعه پایدار دارند. در این میان بخش کشاورزی و فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم وابسته به آن، در قالب کسب‌وکارهای بخش کشاورزی همانند سایر فعالیت‌ها از تحریم متأثر شده است. بخش کشاورزی، بخش استراتژیک اقتصاد، تأمین‌کننده غذا برای جمعیت کشور و مواد اولیه برای سایر فعالیت‌های اقتصادی کشور است و توسعه این بخش و رونق فعالیت‌های آن نیازمند توجه ویژه است. به دلایل مختلف از قبیل ریسک زیاد تولید و درآمد، نیاز به فناوری‌های جدید برای افزایش بهره‌وری و کارایی، کوچک بودن اراضی و پایین بودن سطح درآمدی و پس‌انداز بهره‌برداران، تغییر کاربری اراضی، کاهش بهره‌وری خاک، مسئله آب و خشکسالی، تخریب محیط زیست و منابع طبیعی، و تغییرات آب و هوایی و اقلیم، نیازمند سیاست‌های منطقه‌ای، هدفمند و در راستای توسعه پایدار در شرایط تحریم است.

توجه و اهتمام به پیاده‌سازی اقتصاد کشاورزی سبز یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار و کاهش آثار مخرب تحریم بر منابع طبیعی و محیط زیست است. مفهوم اقتصاد کشاورزی سبز برای پیاده‌سازی تعریف و کاربرد اقتصاد سبز با تأکید بر امنیت غذایی ارائه شده است. (Greening the Economy with Agriculture, GEA) در واقع GEA با هدف ترویج گفت‌وگو و گفت‌وگو میان کشاورزی، جنگل‌داری و شیلات و دیگر بازیگران، درصد استراتژی‌های توسعه پایدار که امنیت غذایی و امنیت ذی‌نفعان را به دنبال دارد، است. در این مفهوم به موضوعاتی همانند تسهیل دسترسی به منابع و نهادهای و ترتیبات و فرایندهایی که حرکت به سمت توسعه پایدار را رقم بزند، توجه شده است. برای این منظور مشارکت فعال مباحث در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را طلب می‌کند.

اهداف پیگیری‌شده از سوی GEA عبارت است از: دستیابی به امنیت غذایی و تغذیه از طریق یک تعادل مناسب بین تولید داخلی و تجارت، کمک

فرسایش خاک
در ایران هر سال
۱۵ تن در هکتار
است که در حدود
۳ هزار و ۵۰۰
میلیارد ریال
برآورد شده است
که رقم بسیار
بالایی است

اهداف پیگیری شده از سوی GEA عبارت است از: دستیابی به امنیت غذایی و تغذیه از طریق یک تعادل مناسب بین تولید داخلی و تجارت، کمک به حق دستیابی به غذای کافی برای همه، اطمینان از معیشت مناسب و معقول روستایی، استفاده از دانش بومی و علمی برای حفظ اکوسیستم های سالم و به همراه آن تولید مواد غذایی و احترام به محدودیت های منابع طبیعی.

بخش کشاورزی مورد تهدید قرار می دهد در خصوص مراودات علم، دانش، فناوری و نهادهای تولیدی استاندارد و دوستدار طبیعت است. اینکه چگونه مدیریت کنیم که حداقل هزینه به طبیعت و محیط زیست وارد شود و غذای سالم با کیفیت و قیمت تمام شده پایین به دست مصرف کننده برسد و بهره وری نهادهای آب و خاک ارتقا یابد از جمله مسائلی است که نباید از آن غافل شد. در این میان رانت و فساد و قاچاق به عنوان عوامل تهدید کننده برای اقتصاد کشاورزی سبز عمل خواهند کرد.

قاچاق محصولات کشاورزی و غذایی اقتصاد کشاورزی سبز را به دلایلی به خطر خواهد انداخت: دلایلی چون (۱) ورود غیر قانونی و عدم کنترل استانداردهای تغذیه ای و بهداشتی که سلامت مصرف کننده را به خطر می اندازد؛ (۲) ورود قاچاق محصولات و نهادهای احتمال ورود آفات و بیماری ها را در بخش تولید افزایش می دهد و تولید با تهدید انواع بیماری ها و آفات روبه رو خواهد شد؛ (۳) در بازار محصولات کشاورزی و غذایی داخلی به دلیل وفور محصولات خارجی انگیزه تولید را کاهش خواهد داد. به عبارتی رانت، فساد و قاچاق ناکارآمدی، کاهش تولید و درآمد، تهدید شاخص های امنیت غذایی، دسترسی ناکافی به غذای سالم و تهدید امنیت رفاهی بازیگران زنجیره ارزش محصول را به همراه خواهد داشت. در زمان تحریم این سه عامل (رانت، فساد و قاچاق) با شدت بیشتری بر اقتصاد کشاورزی سبز تاثیر منفی خواهند گذاشت. در کنار آن برخی از پیامدهای تحریم همانند تضعیف پول داخلی، صادرات برخی محصولات را سودآور می کند و چه بسا صادرات برخی محصولات بدون توجه به حفظ و صیانت از آب، خاک، منابع طبیعی و محیط زیست افزایش یابد. این مسئله تخریب منابع طبیعی و محیط زیست را به همراه دارد و منافع نسل حاضر و نسل های آینده را در مخاطره قرار می دهد. در شرایط تحریمی و با افزایش تورم، کاهش قدرت خرید واقعی مردم اتفاق می افتد و در صورت عدم جبران قدرت خرید کاهش می یابد (حداقل در سطح واقعی قبل از تورم) و در مناطق روستایی کشور این احتمال وجود دارد که فشار بر مراعات برای پرورش دام و استفاده از چوب جنگل برای مصارف سوخت و یا مصارف دیگر افزایش یابد که تخریب مرتع و جنگل را به همراه خواهد داشت. بسیاری از احتمالات وجود دارد که در شرایط تحریمی، اقتصاد کشاورزی سبز و اقتصاد سبز را مورد تهدید قرار دهد. تجربیات قبلی تحریم در خصوص آثار احتمالی تحریم بر اقتصاد کشاورزی سبز متأسفانه مستند به صورت علمی و بر اساس روش عملی مناسب صورت نگرفته است. تحریم جدید یکجانبه امریکا در شرایط فعلی گرچه شرایط موجود از نظر اقتصاد کلان، اقتصاد کشاورزی و توسعه کشاورزی و روستایی پایدار و سرمایه اجتماعی به مراتب متفاوت از شرایط سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ است اما نیازمند آن است که از تجربه قبلی درس عملیاتی گرفته شود تا تکرار تاریخ اتفاق نیفتد. در این میان مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر حوزه فعالیت و مصاحبه عمیق و برگزاری کارگاه های مشورتی خواهد توانست راهکارهای عملیاتی مناسبی برای مواجهه با تحریم جدید و کاهش خطرات و تهدیدهای آن برای اقتصاد سبز ارائه کند. مطالعه علمی با روش تحلیل مناسب در خصوص آثار و پیامدهای تحریم بر شاخص های اقتصاد کشاورزی سبز و اقتصاد سبز نیاز گذشته، حال و آینده کشور است. این نکته نیز یادآوری می شود که بخش کشاورزی در شرایط کنونی آسیب پذیرتر از شرایط تحریم سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ است، مسئله آب و خشکسالی، مسئله خاک، مسئله تغییرات اقلیمی و آب و هوا و مسئله بازار از جمله موضوعاتی است که بخش کشاورزی را آسیب پذیر کرده است. در حال حاضر بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط کارشناسان و متخصصان، فرسایش خاک در ایران هر سال ۱۵ تن در هکتار است که در حدود ۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است که رقم بسیار بالایی است. از سوی دیگر در گزارش ناسا که درباره شرایط جوی زمین در ۳۰ سال آینده منتشر شده،

آمده است ۴۵ کشور جهان دچار خشکسالی شدید و در صورت عدم ذخیره منابع آبی دچار بحران در تولید کشاورزی و دامداری می شوند که در این گزارش ایران رتبه چهارم در میان ۴۵ کشور در معرض خطر را دارد. در مناطق خشک و فراخشک ایران با توجه به شرایط اقلیمی و همچنین عوامل انسانی بیابان زا از قبیل افزایش جمعیت، چرای مفرط، برداشت بی رویه از سفره های آب زیرزمینی، آلودگی آب های زیرزمینی از طریق پساب های صنعتی، شهری و کشاورزی، تغییر کاربری اراضی، برداشت غیر معادن سطحی، مدیریت نامناسب مراعات و مدیریت غیر اصولی اراضی کشاورزی، پدیده بیابان زایی رشد فزاینده ای داشته است. در زمان حاضر خشکسالی هایی که به وقوع می پیوندد بیابان زایی را تشدید می کند؛ اما در ایران عوامل انسانی نقش مهمی در ایجاد بیابان زایی دارد و شاید مهم ترین آنان افزایش جمعیت باشد. علاوه بر این در این گزارش پیش بینی شده است که بعید نیست بین ۳۰ تا ۴۰ سال آینده بخش های وسیعی از ایران به بیابان تبدیل شود. در حال حاضر ۲۰ درصد مساحت ایران بیابان مطلق است. نیمی از مساحت ایران بیابان است و دوسوم مساحت ایران در شمار مناطق خشک و نیمه خشک قرار می گیرد که با پیش بینی ناسا بخش وسیعی از ایران به بیابان مطلق تبدیل و با غالب مناطق نیمه خشک کنونی نیز به بیابان تبدیل می شود. چه مطالعات داخلی و چه گزارش ناسا وقوع خشکسالی در ایران را نشان داده و این پدیده اقلیمی رخ داده و هم اکنون آثار سوء آن دیده می شود.

از سسوی دیگر به دلیل بحران آب مهاجرت اجباری شکل گرفته است. بخشی از جمعیت کشور برای ادامه زندگی به اجبار مهاجرت کرده و این مهاجرت از شرق به غرب کشور به دلیل بحران آب شکل گرفته است. استان های شرقی کشور که شامل خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی است در معرض خشکسالی و کم آبی اند که براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ در حدود ۱۰ میلیون از جمعیت کشور (حدود ۱۲٫۵ درصد سهم) را در خود جای داده اند. اخبار منتشر شده حاکی از آن است که جابه جایی جمعیت به دلیل خشکسالی و کمبود آب اتفاق افتاده است. از دیدگاه جمعیتی و محیط زیست، تراکم جمعیت در مناطقی از کشور، منجر به تسریع روند تخریب محیط زیست شده و فشار بهره برداری بر منابع طبیعی و منابع آب و خاک وارد خواهد شد و این مناطق را با مشکلات عدیده زیست محیطی و بهداشتی و سلامتی روبه رو خواهد ساخت. همچنین از نظر برنامه ریزی منطقه ای و آمایش سرزمین، افزایش جمعیت مازاد بر تاب آوری و ظرفیت منابع منطقه (مادی، فیزیکی، طبیعی و...) دستیابی به شاخص های توسعه پایدار را غیرممکن خواهد ساخت. در این شرایطی که بخش کشاورزی به دلیل عوامل درون بخشی و برون بخشی آسیب پذیرتر است، کاهش آثار تحریم یکجانبه امریکا نیازمند پایش، مطالعه، تحقیق روزآمد و مستمر و پیاده سازی آن در عمل است. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ بخش کشاورزی، بخش استراتژیک اقتصاد، تامین کننده غذا برای جمعیت کشور و مواد اولیه برای سایر فعالیت های اقتصادی کشور است و توسعه این بخش و رونق فعالیت های آن نیازمند توجه ویژه است.
- ▶ توجه و اهتمام به پیاده سازی اقتصاد کشاورزی سبز یکی از پیش نیازهای توسعه پایدار و کاهش آثار مخرب تحریم بر منابع طبیعی و محیط زیست است.
- ▶ فعالیت های نوین بخش کشاورزی در راستای توسعه پایدار و اقتصاد سبز، سرمایه بر شده است؛ یعنی نیاز به سرمایه دارد.
- ▶ در زمان تحریم سه عامل رانت، فساد و قاچاق با شدت بیشتری بر اقتصاد کشاورزی سبز تاثیر منفی خواهند گذاشت.

اقتصاد کشاورزی
سبز با هدف ترویج
گفت و گو و گفتمان
میان کشاورزی،
جنگلداری و
شیلات و دیگر
بازیگران، درصدد
استراتژی های
توسعه پایدار که
امنیت غذایی و
امنیت ذی نفعان
را به دنبال دارد،
است

پیش‌بینی مسیر با علم اقتصاد

کار متخصصان فال قهوه



امیر حسین خالقی

پژوهشگر توسعه

چرا باید خواند:

علم اقتصاد چقدر

می‌تواند در ترسیم

آینده موفق عمل کند؟

آیا اقتصاد امکانی برای

پیش‌بینی آینده دارد؟

پاسخ این سوالات را در

مقاله پیش‌رو بخوانید.

«فون هایک»، بزرگ اقتصاددان نامدار مکتب اتریش، گفته بود که خوبی اقتصاد این است که به انسان می‌آموزد چقدر در طراحی آینده ناتوان است؛ با این حال بوروکرات‌های دولت کم و بیش در همه‌جای جهان وعده ساختن این باور را القا می‌کنند که چنین نیست و می‌توان با سیاست‌های پولی و مالی مناسب آینده را ساخت و کلید خوشبختی در دستان پرتوان آنها است. با این حال پیش‌بینی آینده اقتصاد به این سادگی نیست، عوامل دیگری مانند اعتماد مردم به چنین سیاست‌هایی شرطی اساسی است.

راجر فارمر در کتاب «اقتصاد چگونه کار می‌کند؟»، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، می‌نویسد: «سیاست پولی و مالی شاید اثری را که هواداران آن ادعا می‌کنند داشته باشد؛ مشروط بر اینکه خانوارها و شرکت‌ها با خرید دارایی‌های مشهودی مانند مسکن و سرمایه‌گذاری ثروتشان در بازار سهام به اقتصاد اعتماد کنند. به گونه‌ای که شرکت‌ها دوباره به سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها بپردازند. هیچ دلیل اقتصادی محکمی وجود ندارد که تنها به اعتبار اینکه دولت آبر اساس توصیه‌های اقتصاددانانی مانند «جان مینارد کینز» پولی را از بانک مرکزی یا کشورهای دیگر استقراض و آن را بر روی کالا یا خدمات هزینه می‌کند،

چنین اتفاقی بیفتد... اعتماد عامل مستقلی است که منجر به تعیین نرخ بیکاری می‌شود. اگر اعتماد را به میان مردم و جامعه بازنگردانیم، شاید اقتصاد دوباره شروع به رشد کند، اما بخش خصوصی مشاغل را که برای بازگشت اعتماد کامل ضروری است ایجاد نمی‌کند». به بیان دیگر، از دشواری‌های ذاتی سیاست‌گذاری اقتصادی که بگذریم، اعتماد مردم به کارآمدی و تدبیر دولت‌ها شرطی اساسی در تحقق اهداف سیاست‌های آنهاست. برای کشوری مثل ایران «اعتماد شهروندان به دولت» با توجه به تحریم‌های بین‌المللی یک پیامد مهم دیگر هم دارد، چنان که ریچارد نفیو در کتاب معروف خود «هنر تحریم‌ها» شرح داده است، «استقامت» (resolution) کشور تحریم‌شده عاملی پراهمیت در تصمیم‌گیری در مورد تحریم‌هاست؛ یعنی برای کشورهایی که تصور می‌شود با وجود آسیب‌ها و هزینه‌های تحریمی همچنان تن به تغییر رفتار نمی‌دهند، استفاده از تحریم‌ها جذابیت کمتری خواهد داشت. روشن است که در نشان دادن این استقامت نقش اعتماد مردم به دولت‌ها چقدر پررنگ است، اگر مردم اعتماد کافی نشان ندهند، دولت‌ها در مورد تحریم بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود؛ زیرا دولتی که میان مردمش مقبولیت بالایی ندارد، بعید است بتواند زیر فشار تحریم‌های زیاد استقامت کند. برای کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD: Organization for Economic Cooperation and Development) شاخصی برای سنجش اعتماد مردم به دولت وجود دارد که نشان می‌دهد حتی در کشورهایی مانند ژاپن و آمریکا هم اوضاع به هیچ‌رو رضایت‌بخش نیست. برای ایران شاخص معتبر مشابهی به چشم نمی‌خورد، ولی عجیب نیست ادعا کنیم اعتماد ایرانیان به دولت بسیار پایین است. از رتبه درخشان (!) ایران در شاخص ادراک از فساد می‌توان حدس زد که اعتماد مردم به دولت‌ها وضعیت مطلوبی ندارد. از این رو عجیب هم نیست که اگر دولت‌ها در اجرای سیاست‌های خود چندان موفق عمل نکنند و صحبت در مورد سمت و سوی آینده اقتصاد ایران این‌قدر دشوار باشد، این پرسش را در میان شهروندان ایرانی زیاد شنیده‌ایم که آینده اقتصاد ایران چه می‌شود و آیا امیدی به بهبود اوضاع هست. هرچند به قول محمد قائد، روزنامه‌نگار معروف، پیشگویی در مورد آینده را باید به متخصصان فال قهوه سپرد، ولی به واقع ایرانی‌ها حق دارند نگران باشند، به یاد می‌آوریم جز مدتی کوتاهی پس از برجام، از آغاز قضیه هسته‌ای به این سو مردم این کشور در حالتی

میان خوف و رجا به سر برده‌اند. روزی نیست که از بحران‌های جدی پیش روی کشور خبری نشنومیم. «شرایط حساس کنونی» از زبان سیاست‌مداران ایرانی نیفتاده است و آنها همواره از مردم خواسته‌اند که در این شرایط سخت آنها را تنها نگذارند، با این حال روشن نیست آیا برنامه مشخصی برای آینده دارند یا خیر. شوربختانه در شرایطی که گروه‌های سیاسی مختلف کشور حتی فهم مشترکی از اوضاع و گزینیه‌های پیش رو هم ندارند، انتظار یک‌صدابودن و همدلی برای حرکتی مشخص و هماهنگ خیلی خوش‌بینانه است. اما راه‌حل احتمالی برای ثبات‌بخشی به اقتصاد ایران چیست؟

اجازه دهید ادعا کنیم تا وقتی مسئله سیاسی ما یعنی ارتباط با بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و اقتصادی جهان حل نشود، مجالی برای امیدواری به آینده اقتصاد ایران به وجود نمی‌آید. آمریکا تنها یک کشور کیلومترها دورتر از ما نیست، نمایانگر یک فرهنگ و نگاه به جهان است، از قضا درست همان نگاهی که ما پیشرفت و توسعه و اقتصاد پررونق را با آن معنا می‌کنیم. آمریکا تنها پر قدرتمندترین کشور جهان از نظر اقتصادی و نظامی نیست؛ این کشور بیش و پیش از این دو یک ابرقدرت فرهنگی است؛ فرهنگی که آن دستاوردهایی اقتصادی و نظامی را به وجود آورده است. به‌خاطر نمی‌آورم حتی یک کشور در تاریخ معاصر داشته باشیم که با تخصص با آمریکا پیشرفت پایدار را تجربه کرده باشد؛ لیبی، عراق، کره شمالی و البته ایران نمونه‌های غم‌انگیزی از فرصت‌هایی از دست‌رفته‌اند؛ از نگاه روان‌شناسی سیاسی به قضیه بنگریم وقتی با کسی دشمنی می‌کنیم، سعی در رد و انکار همه آن چیزی می‌کنیم که او دارد، غریب نیست که در مورد آمریکایی‌ها نیز چنین باشد. وقتی «اقتصاد بازار آزاد» و «آزادی» و «دموکراسی» و مانند آن را نپذیری، مجبوری «اقتصاد بومی» و «حریت» و «مردم‌سالاری» و مانند آن را علم کنی و در مقابل هر چیز که رنگ دشمنی می‌دهد مقاومت کنی. قضیه خیلی پیچیده نیست. تعجبی ندارد که به این وضعیت افتاده‌ایم، دنیا نظم خودش را دارد و قرار نیست به میل ما تغییر کند. در این حالت تخصص و «شرایط حساس کنونی» هر شکستی توجیه می‌شود، همه تلاش می‌کنند در برابر تحریم‌ها مقاوم شویم و وقت را بگذرانیم شاید گشایشی شود، بدون آنکه بررسییم اصلاً کشوری با این تاریخ و مردم و ظرفیت چرا باید تحریم شود. سیاست‌گذار و اهالی سیاست هم انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت حکمرانی‌شان ندارند؛ کشوری «در شرایط حساس کنونی» قرار نیست خود را با دیگران مقایسه کند؛ جنگ است و در حال جنگ «توسعه» کالای لوکس و ترفنی می‌شود، قرار است زنده بمانیم، با چه کیفیتی، خیلی مهم نیست. اجازه دهید صریح عرض کنم راه‌حل مشکل ایران تغییر در سیاست خارجی و آشتی با دنیاست، دشمنی با بزرگ‌ترین قدرت دنیا حالا گیریم امپریالیست و زورگو و... به زیان منافع ملی ماست، مهم نیست حقیقت کدام سو است، مهم رفاه و آرامش ۸۰ میلیون آدمی است که نام ایرانی بر خود دارند. بگذارید آن گفته شادروان داریوش همایون را تکرار کنیم: «ما باید از گنداب خاورمیانه بیرون بیاییم» و این جز با آموختن و یادگیری و کمک آن کشور قدرتمند آن سوی آتلانتیک ممکن نیست، والله اعلم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ پیش‌بینی آینده اقتصاد به این سادگی نیست. عوامل دیگری مانند اعتماد

مردم به چنین سیاست‌هایی شرطی اساسی است.

▶ اگر ما اعتماد را به میان مردم و جامعه بازنگردانیم، شاید اقتصاد دوباره شروع به رشد کند، اما بخش خصوصی مشاغلی را که برای بازگشت اعتماد کامل ضروری است ایجاد نمی‌کند.

▶ وقتی اعتماد مردم به دولت‌ها وضعیت مطلوبی ندارد، عجیب نیست اگر

دولت‌ها در اجرای سیاست‌های خود چندان موفق عمل نکنند و صحبت در مورد سمت و سوی آینده اقتصاد ایران این‌قدر دشوار باشد.

در سنت باغ شهر خیابان‌های تکراری بیهوده‌اند، واحد اولیه طراحی شهر خیابان نیست، بلکه بلوک و به ویژه ابر بلوک است. محل تجارت باید از محل سکونت و فضای سبز جدا شود. نیاز یک محله به کالاهای باید به طریقه‌ای «علمی» محاسبه و به همان میزان فضای تجاری به آن اختصاص داده شود.

توسعه مخرب

شهر خیالی در برابر شهر واقعی

چگونه می‌توان یک شهر را محلی خوب برای زندگی و بالندگی طراحی کرد؟ سنت‌ها کدام است و برنامه‌ریزان براساس چه اصولی باید کار کنند؟ در این مقاله سعی شده سه سنت شهرسازی تعریف و تفسیر شود. آن را بخوانید.



محمد کریم آسایش

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:

اگر به برنامه‌ریزی شهری و برنامه‌ریزی برای شهروندان یک شهر و مسائل آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در نگاه به شهرسازی (برنامه‌ریزی و طراحی شهری) موجود درمی‌یابیم که سه سنت در شکل‌دهی آن موثر بوده است: مرکززداییان (که باغ‌شهر بخشی از آن است)، شهرتابناک و زیباشهر و البته تفاسیر انشعابی یا ترکیبی از آنها (به ویژه باغ‌شهر و شهرتابناک). ویژگی مشترک هر سه سنت در فرم‌گرایی، جانشینی ایده‌های طراح به جای زندگی واقعی شهر، جداسازی کارکردی و ضدیت با پویایی شهری بوده است. در همه این سنت‌های شهرسازی، والاگرایی و استانداردگرایی غلبه داشته است که آرمانی از شهرپاشکوه و برنامه‌ریزی شده است. ابتدا نگاهی به ایده‌های محوری این سنت‌ها می‌اندازیم تا تصویری داشته باشیم از آنچه شهرسازان برای شهرهای ما می‌اندیشند.

در باغ‌شهر که بنیان‌گذار ایده آن، «بنزر هاورد» است، ایده آن بر توقف رشد شهر و اسکان مجدد جمعیت در شهرهای حومه‌ای مبتنی است، شهرهایی با سی هزار نفر جمعیت، احاطه‌شده با کمربندی از مناطق کشاورزی، پهنه‌بندی‌های برنامه‌ریزی شده صنعتی جداگانه، پهنه‌بندی‌های زیستی (خانه‌ها، مدارس و فضای سبز) جداگانه و پهنه‌بندی‌های تجاری و فرهنگی جداگانه که هر تغییر کوچک تحت نظر مقامات محلی است. یک گونه مشابه متأثر از این ایده، شهرهای شرکتی

است. در این سنت، تدارک مسکن سالم اصل محسوب شده و هر چیز دیگر نسبت به آن فرعی محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی خوب، مجموعه‌ای از فعالیت‌های آماری است که بتواند همه آنچه را مورد نیاز است، پیش‌بینی کرده و بعد از پیاده شدن آن نیز در برابر جزئی‌ترین پیامدهای تغییر قابل حمایت باشد. بر مبنای ایده باغ‌شهر، که چهره‌هایی چون پاتریک گدس، لویی مامفورد، کلارنس اشتاین، هنری رایت و کاترین باور آن را گسترش دادند، خیابان‌ها محیط نامناسبی برای انسان‌هاست، خانه‌ها باید از آن رو برگردانده و به طرف داخل و فضای سبز داخلی رو کنند. در سنت باغ‌شهر خیابان‌های تکراری بیهوده‌اند، واحد اولیه طراحی شهر خیابان نیست، بلکه بلوک و به ویژه ابر بلوک است. محل تجارت باید از محل سکونت و فضای سبز جدا شود. نیاز یک محله به کالاهای باید به طریقه‌ای «علمی» محاسبه و به همان میزان فضای تجاری به آن اختصاص داده شود. حضور مردم غریبه در بهترین شرایط، یک بد لازم است و حداقل هدف برنامه‌ریزی شهری خوب، جداسازی و ایجاد حریم شخصی از نوع حومه شهر است. به زعم اینان، برنامه‌ریزی خوب، برنامه‌ریزی پروژه است.

سنت شهرتابناک سنتی است که لو کوربوزیه نظریه‌پرداز آن بود. تصویر این شهر چنین است: «تصور کنید از راه پارک بزرگ وارد شهر می‌شویم ماشین تندرو و ماسیر مرتفع مخصوص تندرو بین آسمان‌خراش‌های جادویی را در پیش می‌گیرد. هنگامی که نزدیک‌تر می‌شویم بیست و چهار آسمان‌خراش در آسمان برابر دیدگان ما تکرار می‌شوند؛ سمت چپ و راست ما در حاشیه هر ناحیه ویژه، ساختمان‌های مدیریت و شهرداری قرار دارند. ساختمان موزه‌ها و دانشگاه، فضا را محصور می‌کنند. همه شهر یک پارک است. تعداد انسان‌های ساکن ۱۲۰۰ نفر در هر آکر است اما با توجه به ارتفاع بسیار ساختمان‌ها، نود و پنج درصد زمین به صورت باز باقی می‌ماند. آسمان‌خراش‌ها تنها پنج درصد زمین را

اشغال می‌کنند. مردم با درآمد بالا، در خانه‌های کوتاه‌تر لوکس در اطراف محوطه‌ها در حالی خواهند زیست که هشتاد و پنج درصد زمین‌هایشان باز خواهد بود. اینجا و آنجا نیز رستوران‌ها و تئاترها قرار خواهند گرفت. در این شهر جاده‌های شریانی بزرگی برای تردد سریع‌السیر به صورت یک‌طرفه در نظر گرفته شده است زیرا راه‌های متقاطع دشمن ترددند. خودروهای سنگین راه‌های زیرزمینی خواهند داشت و پیاده‌روها از خیابان‌ها و پارک‌ها حذف می‌شوند.» فنون بازسازی با عناوین گوناگونی مانند پاکسازی انتخابی، نوسازی لکه‌ای، برنامه‌ریزی نوسازی یا حفاظت برنامه‌ریزی شده - به معنی احتراز از پاکسازی کلی یک ناحیه کهنه- به طور عمده تلاشی است تا ضمن نگهداری برخی ساختمان‌های قدیمی، ناحیه به یک تفسیر قابل قبول از باغ‌شهر تابناک تبدیل شود.

سنت زیباشهر سنتی است که به یادمان‌سازی گرایش دارد. براساس طرح‌های آن بلوارهای منظم فراوانی به سبک باروک برپا شدند که به هیچ‌کاری نمی‌آمدند شهرها یکی پس از دیگری مرکز مدنی یا فرهنگی خود را برپا داشتند. این ساختمان‌ها در طول یک بلوار، در طول بازارچه، در محاصره یک پارک و یا پارک‌درون پارک، چیده شده بودند. صرف نظر از نحوه چیدمان آنها، نکته مهم آن بود که یادمان‌های جداافتاده از شهر، کوچک‌ترین تأثیری نداشتند. تصور در شهرسازی وجود دارد که بر مبنای آن پول به علاوه طرح مساوی است با شهر کامل و می‌توان تمام مشکلات را حل کرد، از زاغه‌ها گرفته تا ترافیک. اما نتیجه آن چیزی جز تخریب بیشتر شهرها از طریق از بین بردن توان‌های واقعی زندگی شهری، بزرگراه‌ها، زوال محلات، ساخت انواع شهرهای اشباح/شهر خوابگاهی/شهرهای گتویی/شهرهای گیت‌شده و گسیختگی کاربری‌ها و فعالیت‌ها نبوده است. انعکاس این سنتها در شهرسازی را می‌توان در زمینه‌های متعددی دید. چشم‌انداز شهر، طرح جامع، پهنه‌بندی طرح تفصیلی، تقلیل نیازهای زندگی شهری به سرانه‌هایی هفتگانه در قالب فعالیت‌هایی دسته‌بندی شده است. رفتار اجتماعی و اقتصادی ساکنان شهر با یکدیگر و با محیط پیرامونشان هیچ جایی در سنت‌های برنامه‌ریزی نداشته‌اند و در بهترین حالت، ساکنان به پرسش‌نامه نیازسنجی خام در مورد سرانه‌های خدماتی فرو کاسته شده‌اند. آنچه بر سنت‌های برنامه‌ریزی حاکم بوده است حتی زیباشهر که احساساتی رمانتیک دارد، عقلانیت ابزاری بوده است نه عقلانیت ارتباطی که حاصل کارکرد واقعی شهرها تحت تأثیر کنش و واکنش ساکنان و توافق‌های آنها باشد. این الگو از برنامه‌ریزی در مدیریت شهری، به شهرداری تصدیق به جای شهرداری تسهیلگر انجامیده که به جای فراهم‌آوری سازوکارهایی برای تقویت و بهبود کارکرد واقعی شهر از طریق ذی‌نفعانش، به مداخله در به‌هم‌ریزی این کارکرد براساس تصورات ذهنی یا منافع ذی‌نفعان محدودی چون انبوه‌سازان، پیمانکاران بزرگ عمرانی راه و باند و بانک‌ها مبادرت می‌کند.

راه خروج از این سنت‌های برنامه‌ریزی که البته در ایران به صورتی رانته و در قالبی شبیه‌اند به آمده‌اند، رجوع به واقعیت زندگی شهری برای برنامه‌ریزی و مبنای قراردادن رفتارهای اجتماعی و اقتصادی و توافق‌های اجتماعی و حرکت از شهرداری تصدیق به شهرداری تسهیلگر در برنامه‌ریزی، مدیریت و تخصیص بودجه است، اقدامی که می‌تواند شهرداری را جایک و کوچک‌سازی کند و هزینه‌های آن را نیز به نحو قابل توجهی کاهش دهد. زیرا مداخلات شهرداری هم کاهش می‌یابد و هم به لحاظ مقیاس خردتر می‌شود و از مگا پروژه‌ها به سمت میکرو پروژه‌ها، از پروژه‌های سخت‌افزاری به سوی پروژه‌های نرم‌افزاری حرکت می‌کند. در این چهارچوب است که بخش‌های اقتصادی چون اصناف (ثابت و سیار، تولیدی و توزیعی) و استارت‌آپ‌ها می‌توانند در بازطراحی شهر نقش ویژه ایفا کنند و شهر بر مبنای قواعد اقتصاد شهری برنامه‌ریزی و اداره شود. ■

✳ برگرفته از مقدمه «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» جین جیکوبز

سر نوشت نفت در بودجه چه می شود؟

باز خوانی تجربه کشورهای توسعه یافته

کشورهایی که اقتصاد آنها متکی به درآمد منابع طبیعی است، چه برنامه‌ای برای اقتصاد خود دارند؟ تاسیس صندوق‌های پس‌اندازی، احتیاطی و تثبیتی در کنار بودجه‌ریزی منظم راهبردی برای پیشبرد اقتصاد است که در این مقاله بررسی شده است. آن را بخوانید.

نفت



آزاده داوودی

پژوهشگر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:

عدهای نفت را بلائی

سیاه می‌دانند و

برخی آن را طلای ناب

می‌خوانند. در این

مقاله سعی شده است

به راه حل استفاده

درست از این منبع

طبیعی اشاره شود.

نفتی می‌بایست راهبردها و اقدامات اصولی برای این مهم در نظر گرفته شود. در این خصوص در ابتدا تجربه برخی از کشورهای بیان می‌شود و پس از آن اقدامات و راهبردهایی به صورت خلاصه بیان می‌شود.

تجربه برخی از کشورها

در اغلب کشورهای موفق دارای منابع طبیعی راهای مدیریت شامل مدیریت جریان ورودی درآمدها و انجام مخارج از طریق سیاست‌های بودجه‌ای بدون استفاده از ساز و کار صندوق‌های منابع طبیعی و تأسیس صندوق‌های منابع (پس‌اندازی، احتیاطی و تثبیتی) و استفاده از آن برای مدیریت درآمدها و اندوختن بخشی از آن در این صندوق‌ها بوده است. در جدول زیر برخی از کشورهای موفق و ارزیابی از نحوه عملکرد صندوق‌های تثبیت درآمدهای منابع طبیعی آورده شده است.

در حالت کلی ارزیابی تجربه تشکیل حساب و صندوق‌های ذخیره ارزی منابع طبیعی و تثبیت منابع طبیعی در کشورهای موفق نشانه‌ای از جلوگیری از اختلال را شدن مازاد درآمد ارزی حاصل از منابع طبیعی، مولد کردن منابع موجود در حساب ذخیره ارزی، تفکیک منابع مازاد از کل منابع ارزی کشورها، قانون‌گرایی و احترام به برنامه توسعه و... بوده است.

راهبردها و اقدامات در زمینه مدیریت کاهش منابع نفتی در بودجه

راهبردها و اقدامات در حوزه نظام مالیاتی: اگر چه طبق قوانین بالادستی موجود میزان وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی باید کاهش یابد، اما طی سال‌های گذشته به رغم تمرکز دولت بر روی افزایش درآمدهای مالیاتی به عنوان جایگزینی برای درآمدهای نفتی، به دلیل افزایش قیمت نفت، این امر محقق نشده و همواره درآمدهای نفتی نقش مهمی در بودجه‌های سنوایی داشته است.

راهبردها: گسترش پایه‌های مالیاتی که دربردارنده شفاف‌سازی معافیت‌های مالیاتی و اجرای کامل مالیات بر ارزش افزوده است. اصلاح قوانین و مقررات مالیاتی که این راهبرد با توجه به اهمیت قوانین و مقررات مالیاتی که در واقع شاکله اصلی یک نظام مالیاتی را تعیین می‌کند، می‌بایست مدنظر قرار گیرد. تقویت نظام اطلاعات مالیاتی که این امر بر ایجاد پایگاه جامع اطلاعات مودیان مالیاتی تأکید دارد.

اقدامات: شفاف‌سازی مشوق‌های مالیاتی در قالب قوانین بودجه سنوایی و هدفمندسازی آنها در چارچوب اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۴ صورت گیرد. اجرای مهم‌ترین پروژه طرح

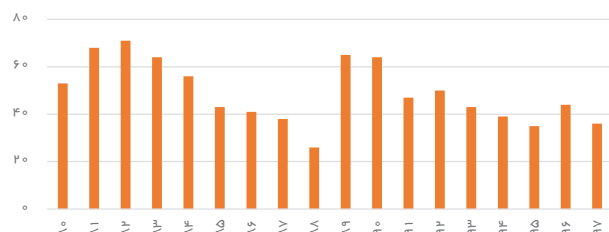
نحوه استفاده از عواید حاصل از منابع طبیعی، از جمله نفت، همواره مورد توجه کارشناسان حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده است. عملکرد کشورهای مختلف دارای منابع طبیعی نشان می‌دهد که این ثروت بصادآورده می‌تواند هم منشأ توسعه و هم مخرب آن باشد. رشد اقتصادی پایین‌تر کشورهایی با منابع طبیعی گسترده نسبت به سایر کشورها تناقضی است که به بالای منابع، نفرین منابع یا به تناقض فراوانی شهرت دارد.

منابع نفت و گاز به عنوان یک منبع سرشار درآمدی، که خارج از ظرفیت اقتصادی این کشورها به اقتصاد آنها تزریق می‌شود، محور سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار گرفته و منجر به افزایش هزینه‌ها و مصارف دولتی، دخالت‌های نامطلوب دولت‌ها در اقتصاد و اخلاص در عملکرد بازار شده است. این درآمدها به جای آنکه به منظور ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و تأسیس نهادهای لازم برای توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند، مستقیماً به بخش دولتی تزریق می‌شوند و اقتصاد را هرچه بیشتر به سمت دولتی‌تر شدن سوق می‌دهند. چنین فرآیندی حاکمیت انحصار، گریز از رقابت و عدم تخصیص بهینه را در راستای حفظ منافع و گسترش اقتدار دولت، کاهش قدرت رقابتی در سایر

بخش‌های اقتصادی، بیماری هلندی و... را به دنبال خواهد داشت. در ایران نیز وابستگی اقتصاد به نفت حایز اهمیت است، به طوری که بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت از محل فروش نفت تأمین می‌شود که این موضوع مشکلاتی را متوجه بخش‌های تولیدی اقتصاد ایران و منافع نسل‌های آینده کرده است، زیرا از یک سو منافع نسل‌های آینده صیانت نمی‌شود و از سوی دیگر نوسان این رابطه مالی و عدم کفایت منابع حاصل از آن برای صنعت نفت، انجام برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای برای بخش‌های تولیدی را دشوار کرده است. در عین حال وابستگی اقتصاد داخلی به درآمد صادرات نفت، تا حد زیادی اقتصاد کشور را از نوسانات بازار نفت ضربه‌پذیر می‌کند. از سویی با توجه به شرایط پیش روی اقتصاد کشور و لزوم قطع وابستگی به نفت می‌بایست این مهم در رؤس اهداف سیاست‌گذاری کشور لحاظ شود.

بررسی بودجه‌های سنوایی کشور نشان از آن دارد که همواره درآمدهای نفتی نقش مهمی در قوانین بودجه داشته است، وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام از ابتدای صدور آن یعنی ۱۳۳۵ آغاز شده و سهم ۶ درصدی نفت از درآمد ملی در این سال، همواره رو به افزایش بوده به طوری که سهم نفت از درآمد ملی هیچ‌گاه از ۴۳ درصد قبل از انقلاب و ۳۵ درصد بعد از انقلاب اسلامی کمتر نبوده است. در سال‌های اخیر نیز مطابق آنچه در نمودار زیر نشان داده شده است، بیشترین وابستگی به این درآمدها با سهم ۷۱ درصد مربوط به سال ۱۳۸۲ بوده و در سال ۱۳۹۵، سهم درآمدهای نفتی به کمترین میزان طی دو دهه گذشته و معادل ۳۵ درصد رسیده است. بنابراین با توجه به سهم بالای نفت در بودجه و لزوم استقلال اقتصاد کشور از منابع

سهم نفت در بودجه عمومی دولت طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۷



منبع: بودجه سنوایی کشور

منابع نفت و گاز به عنوان یک منبع سرشار درآمدی، که خارج از ظرفیت اقتصادی این کشورها به اقتصاد آنها تزریق می‌شود، محور سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار گرفته و منجر به افزایش هزینه‌ها و مصارف دولتی، دخالت‌های نامطلوب دولت‌ها در اقتصاد و اخلاص در عملکرد بازار شده است.

شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصادی به طوری که این راهبرد در بند ۱۹ از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مدنظر قرار گرفته است، نقش بسزایی در ارتقای کارایی تخصیص منابع در بخش عمومی و بالطبع رشد اقتصادی به عنوان یکی از رویکردهای اصلی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی دارد.

اقدامات: ایجاد تعادل بین منابع و مصارف عمومی بودجه و اجتناب از کسری بودجه و تحمیل آثار و تبعات آن بر متغیرهای کلیدی اقتصادی از جمله تورم از نقش و جایگاه ویژه‌ای در این خصوص برخوردار است. البته لازم به ذکر است این امر در شرایطی است که اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر با محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها علیه ایران مواجه بوده و خواهد بود و تلاش دولت می‌بایست بر این اساس قرار گیرد تا با اتخاذ انضباط مالی و مدیریت هزینه‌های عمومی از تکانه‌های ناشی از عدم تعادل‌های مالی بر اقتصاد کشور بکاهد، ضمن آنکه در اجرای وظایف حاکمیتی دولت کوچک‌ترین خللی وارد نشود. افزایش سهم اعتبارات سرمایه‌ای در بودجه‌های سنوایی و استفاده از سازوکار تخصیص منابع حاصل از صادرات نفت خام به طرح‌های عمرانی و با محوریت اتمام طرح‌های نیمه‌تمام از شاخص‌های مورد عمل در این خصوص است.

الزام دولت به احصا و ثبت بدهی‌ها و مطالبات خود، اجازه انتشار اوراق تسویه خزانه ضمن حذف زمینه‌های بروز فساد، شرایط شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصاد را فراهم می‌آورد. ممناعت برداشت از صندوق توسعه ملی از طریق کاهش فشار مصوبات برداشت‌های ریالی دولت و مجلس به نحوی که یک وفای عمومی بین تصمیم‌سازان اقتصادی شکل بگیرد. تجربه صندوق‌های بین‌المللی و حساب ذخیره ارزی نشان می‌دهد بدون توجه به اصل مهم «ایجاد محدودیت برای مصرف و برداشت دولت» این صندوق‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. بنابراین چنانچه صندوق توسعه ملی از شفافیت و استحکام نهادی برخوردار نباشد به اهداف مدنظر سوق پیدا نخواهد کرد. ■

جامع مالیاتی به نحوی که سیستم نرم‌افزار یکپارچه مالیاتی پیاده‌سازی شود. لحاظ پایه‌های جدید مالیاتی (مالیات سبز و مالیات کالاهای خاص) و الزام برخی صاحبان مشاغل به نصب صندوق‌های مکانیزه فروش در نظر گرفته شود. منتفی کردن تشخیص درآمد مشمول مالیات اشخاص از طریق علی‌الرأس و تعیین درآمد اشخاص از طریق اظهارنامه تسلیمی، جایگزینی نرخ صفر به جای برخی معافیت‌های مالیاتی، و امکان رهگیری جریان اطلاعات فعالان اقتصادی باعث ایجاد شفافیت اقتصادی در حوزه نظام مالی دولت می‌شود.

مصارف عمومی دولت: در طرف مصارف عمومی بودجه، هم‌زمان با ارتقای منابع غیرنفتی بودجه در طرف منابع، مدیریت بهینه تخصیص اعتبارات نیز می‌بایست مدنظر قرار گیرد. بر این اساس دولت با اولویت‌بندی تخصیص اعتبارات به نحو مطلوبی می‌تواند اثرات نوسانات نفت را در بودجه تعدیل کند. بر این اساس در بخش اعتبارات هزینه‌ای با اولویت به تخصیص اعتبارات اجتناب‌ناپذیر از جمله حقوق و دستمزد کارکنان دولت، وظایف حاکمیتی خود را به سرانجام رساند. در بخش اعتبارات سرمایه‌ای با اولویت‌بندی و تخصیص به طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی این مهم را به انجام رساند. در بخش اعتبارات تملک دارایی‌های مالی نیز با اولویت به پرداخت تعهدات اجتناب‌ناپذیر از جمله تعهدات مربوط به اسناد مالی، بودجه دولت را مدیریت کند.

راهبردها: ارتقای انضباط مالی و بودجه‌ای دولت و اجتناب از کسری بودجه که این راهبرد همواره یکی از رویکردها و مولفه‌های اصلی برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های کلی حاکم بر آنها و از جمله سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است که می‌بایست در مرحله اجرا مورد توجه خاص قرار گیرد. تخصیص درآمد حاصل از نفت به سرمایه‌های زاینده اقتصادی که این امر با توجه به ضرورت ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی کشور و همچنین اجتناب از آثار و پیامدهای منفی تأمین هزینه‌های جاری دولت از منابع نفتی می‌بایست مورد تأکید قرار گیرد.

نام صندوق	سال تأسیس	ساز و کار ورود و خروج منابع	مدیریت صندوق	تورم	انضباط مالی دولت	وابستگی به نفت
نروژ	۱۹۹۰	- تمامی درآمدهای حاصل از نفت و سود سرمایه‌گذاری‌های صندوق - تمامی واریزها و برداشت‌ها با اجازه پارلمان	بانک مرکزی و وزارت دارایی هیئت عامل توسط پادشاه منصوب می‌شوند و برای یک دوره چهار ساله فعالیت می‌کنند.	نزولی و از سال ۱۹۹۰ همواره زیر پنج درصد	- کسری بودجه مشخص و محدود - رشد هزینه‌های دولت اندک (به طور متوسط ۳/۲ درصد طی سه دهه)	همواره زیر شش درصد
کویت	۱۹۶۰	- تثبیت: تمامی درآمدهای دولت - پس‌انداز: ۵۰ درصد از منابع صندوق ذخایر عمومی به علاوه ۱۰ درصد از کل درآمدهای دولت اعم از درآمدهای نفتی و غیرنفتی	سازمان سرمایه‌گذاری کویت که سازمانی دولتی است.	بین ۱۰ تا ۱۵ درصد با نوسانات بسیار شدید شاخص تعدیل تولید ناخالص داخلی	رشد هزینه‌های دولت همواره زیر پنج درصد بوده است.	همواره بالای ۸۰ درصد (به جز سال ۱۹۹۱ که به ۴۰ درصد کاهش یافت)
شیلی	۱۹۸۵	برای هموار کردن آثار نوسانات قیمت مس بر اقتصاد		نرخ‌های تورم دورقمی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به ۴/۵ و ۲/۹ درصد طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ کاهش یافته‌اند.	محدود کردن رشد واقعی هزینه‌های دولت و سیاست‌های مالی محتاطانه به ۵/۳ درصد که سبب ایجاد یک مازاد مالی برابر با ۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی شد.	شیلی به طور موفقیت‌آمیزی وابستگی خود را به منابع حاصل از مس به وسیله متنوع‌سازی پایه صادراتی خود کاهش داد.
مکزیک	۲۰۰۰	۴۰ درصد مازاد درآمدهای نفتی بر اساس «قانون تعهد مالی» با توجه به قیمت مرجع مشخص شده وارد صندوق می‌شود.	بانک مرکزی	نزولی و از ۳۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲/۹ درصد در سال ۲۰۱۰	مخارج دولت طی سه دهه گذشته به طور متوسط ۳/۲ درصد رشد کرده است که البته با تأسیس صندوق تثبیت این وضع ادامه داشته است ولی نوسان مخارج دولت کمتر از درآمدهای نفتی بوده است	نزولی و از ۶۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۰ البته با تشکیل صندوق تثبیت در سال ۲۰۰۰ نمی‌توان نظری داد.
روسیه	۲۰۰۴	مازاد درآمد نفت و گاز تا زمانی که موجودی صندوق به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی برسد.		همواره تورم دورقمی داشته است ولی از سال تشکیل صندوق افزایش نیافته است.	رشد مخارج دولت نوسانی بوده است. قوانین صندوق جهت تأمین مالی کسری بودجه به طور موقت تا سال ۲۰۱۵ به تعلیق درآمد.	از ۱۹/۲ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۴۵/۷ درصد در سال ۲۰۱۰
نیجریه	۱۹۸۶	زمانی که قیمت نفت بالاتر از قیمت مرجع قرار گیرد.	بانک مرکزی	در ۱۹۸۰ بین ۳۰ تا ۴۰ درصد که در ۲۰۰۶ به زیر ۱۰ درصد رسید و دوباره افزایش یافت.	رشد درآمد بیش از رشد مخارج	همواره ۸۰ درصد و بیشتر
الجزایر	۲۰۰۰	باقی‌مانده درآمد نفتی پس از تخصیص بودجه (منابع جهت تأمین مالی کسری بودجه) اگر دارایی صندوق به زیر ۱۰ میلیارد دلار برسد اجازه برداشت وجود ندارد.		نزولی و پس از سال ۲۰۰۰ همواره زیر ۱۰ درصد بوده است ولی شاخص تعدیل تولید ناخالص داخلی دورقمی بوده است	رشد مخارج دولت همواره زیر ۲۵ درصد و کمتر از رشد درآمد نفت که از سال ۲۰۰۰ این روند ادامه یافته است.	از ۹۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۵۹ درصد در سال ۱۹۸۶ و افزایش به ۹۲ درصد در سال ۲۰۱۰

تمام دست‌های آشکار

ریسک اقتصادی و عدم اطمینان نظارتی به شدت بر دورنمای اقتصاد جهانی تاثیر می‌گذارد



سیده فاطمه مقیمی

عضو هیات رئیسه اتاق تهران

انتشار دورنمای پنج ساله اقتصاد جهانی در وضعیت فعلی و بی‌ثبات جهانی بیشتر از آنکه امری هوشمندانه باشد، شجاعانه است. جهان خطرهای زیادی را در ۱۲ ماه گذشته در رابطه با ضعف عمیق در پیش‌بینی کوتاه‌مدت توسعه‌های سیاسی و اقتصادی تجربه کرده است. فراتر از آن، گفت‌وگوهای مداوم بشر با رهبران در سراسر جهان، این دیدگاه را تصدیق می‌کند که فعالیت در محیط کنونی روز به روز پیچیده‌تر، زمان‌گیرتر و مشکل‌تر می‌شود.

به علت عدم اطمینانی که با آن مواجه هستیم، نیاز به تحلیل دقیق عواملی که دورنمای اقتصادی را شکل می‌دهند بسیار بیشتر شده است. در این صورت، ما یک ارزیابی شبکه‌ای از عوامل مؤثر در شکل‌گیری مسیر اقتصاد جهانی بین سال جاری و سال ۲۰۲۱ را ارائه می‌کنیم.

عنوان این ارزیابی، «تمام دست‌های آشکار»، تردیدی در رابطه با اینکه در کنامین نقطه از این ارزیابی قرار گرفته‌ایم در مابرمی‌انگیزد. ما در حال پیوستن به پایان «پایان تاریخ»، پایان (با حداقل وقفه) بسیاری از اهرم‌های اقتصادی سیاست هستیم که پیش‌بینی نتایج را برای ما روشن می‌کند و ما در بیست و پنج سال جهانی شدن قرار گرفته‌ایم.

آدام اسمیت می‌گوید «دست‌های پنهان» به سرعت در حال ناپدید شدن است. اگر روند همچنان ادامه داشته باشد، دست‌های پشت پرده به این زودی قابل رویت نخواهند بود. در این جایگاه، ما می‌توانیم رشد مداوم دست‌های آشکار را که بازتابش بر روی ملی‌گرایی اقتصادی، تغییر در افزایش جریان‌های عامل مرزی که طی دهه‌ها موجب رشد اقتصادی شده است را انتظار داشته باشیم. تجارت، نمای قابل توجهی از تصمیم‌های دولت را شامل می‌شود.

البته، متغیرهای سیاسی همیشه بخش اصلی معادله اقتصاد جهانی بوده‌اند. اما ما فکر می‌کنیم موازنه آنها، در پنج سال آینده حتی از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. به علاوه، ما فکر می‌کنیم عدم اطمینان اقتصادی و سیاسی سبب ایجاد روند ریسک‌نژولی بیشتری نسبت به سال‌های گذشته شده است. به همین علت، ما بر روی جریان‌ات حاضر در سیاست پولی اجرایی بانک مرکزی، سیاست پولی اجرایی دولت، افزایش بدهی‌ها، نقش مقررات، حمایت از تولید داخلی، و تنش‌های ژئوپلیتیکی، متمرکز شده‌ایم. هریک از آنها حرکتی مهم و سیاستمداران را نشان می‌دهد و همه آنها احتمالات قابل توجهی را در مورد اینکه چگونه آینده، آنها را فاش خواهد کرد به ما نشان می‌دهد. شرکت‌ها، به خصوص آن دسته که نیاز به عملکردهای جهانی دارند، نیاز مبرم به استراتژی‌های حمایتی برای شناسایی این عدم اطمینان سیاسی دارند زمانی که بشر استمرار این دست‌های پنهان را درک کند، بسیار فراتر از زمان خویش خواهد بود.

اریک آر. پیترسون

مدیرعامل انجمن سیاسی تجارت جهانی

● رشد اقتصاد جهانی به آرامی تقویت می‌شود و به ۳٫۱ درصد در سال ۲۰۱۷ خواهد رسید، ۲/۳ درصد بالاتر از سال ۲۰۱۶، اما دورنمای میان‌دوره‌ای بدون تغییر است. رشد متوسط تولید جهانی به طور سالانه تا سال ۲۰۲۱ حدود ۳/۵ درصد است. این بهبود به علت رشد در تعداد محدودی از بازارهای توسعه‌یافته و در حال ظهور تقویت خواهد شد.

● چهار عامل اقتصادی به طور ویژه، به ما کمک می‌کند تا علت ثابت بودن رشد پیش‌بینی شده را توضیح دهیم: قدرت رو به رشد دلار آمریکا، ادامه چرخه رکود منابع جهانی، وقفه در حال وقوع در جهانی شدن و بهر موری ضعیف دستاوردها.

● به همان اندازه که این موارد بنیادی و دیگر موارد اقتصادی مهم هستند، سیاست، تدبیر، مقررات و

ریسک ژئوپلیتیکی نقش مهمی را در تعیین نتایج اقتصادی ایفا می‌کند. این سبب ایجاد یک محیط عملیاتی جهانی برای کسب و کارها می‌شود.

از آنجایی که سیاست‌های ملی در بازارهای کلیدی سراسر دنیا غیرقابل پیش‌بینی می‌شوند، این عامل سبب ایجاد یک محیط عملیاتی غیرقابل اطمینان برای کسب و کار می‌شود. پنج مورد از این خطرات سیاسی به طور خاص نشان‌دهنده نیاز قابل توجه به دورنمای اقتصاد جهانی است: سیاست پولی اجرایی بانک مرکزی، سیاست پولی اجرایی دولت، مقررات اقتصاد جدید، سیستم حمایت از تولیدات داخلی، شوک‌های سیاسی داخلی ژئوپلیتیکی.

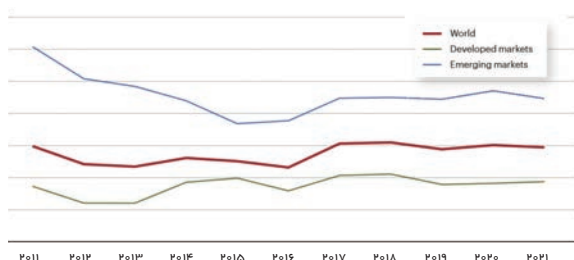
● این متغیرهای سیاسی در پنج اقتصاد بزرگ جهان در حال ظهور هستند که در سال ۲۰۱۶، ۷۱ درصد کل تولید جهانی (به نرخ بازار) محسوب شده است. برای مثال، حمایت از تولید داخلی و حمایت از مردم در دورنمای میان‌دوره سبب نگرانی ایالات متحده و اعضای اتحادیه اروپا شده است. در حالی که، اروپا و ژاپن همچنان به دنبال سیاست‌های غیرواقعی پولی جهت تحریک رشد داخلی هستند. هم‌زمان با اصلاحات نظارتی، هند و چین در حال چالش با تغییرات جهانی هستند که از ویژگی‌های بارز آن می‌توان به افزایش بی‌ثباتی اشاره کرد. هر پنج بازار احتمالا تحت تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی، تنش‌های خودساخته، قرار گرفته‌اند.

● رهبران کسب و کار - به ویژه آنهایی که با عملیات جهانی سر و کار دارند- باید استراتژی‌هایی را برای عدم قطعیت سیاسی تدبیر کنند. با در نظر گرفتن خطر سیاسی فعلی عملکرد دست‌های آشکار در شکل‌گیری نتایج اقتصادی، اولویت‌های مهم کسب و کار در میان‌دوره و یا نزدیک به آن، توانایی پیش‌بینی استراتژیکی و دادن پاسخ سریع و مؤثر به شرایط متغیر است.

اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۷ تغییر چندانی ندارد، اما رشد دورنمای آن تا حدودی مقاوم‌تر از سال‌های اخیر است. از دیدگاه مثبت، ما آینده روشنی را برای اقتصاد جهانی همچون اقتصاد آمریکا و هند و بهبود جزئی وضعیت اقتصادی برزیل و روسیه در سال ۲۰۱۷، پیش‌بینی می‌کنیم. مقدار قابل توجهی از این رشد، کوتاه‌مدت خواهد بود. در حالی که، پیش‌بینی پنج سال آینده با متوسط رشد سالانه ۳ درصد تا سال ۲۰۲۱ ثابت است. این بهبود جزئی متغیر خواهد بود. آسیای جنوبی، جنوب صحرای آفریقا و آسیای شرقی بالاترین سطح پویایی را در پنج سال آینده مشاهده خواهد کرد. از دیدگاه منفی، رشد در مناطق توسعه‌یافته بازار همچنان ضعیف خواهد بود، و آمریکای لاتین عملکرد پایین‌تری نسبت به بازارهای منطقه‌ای در حال رشد خواهد داشت.

رشد اقتصادی جهانی در سال جاری به میزان اندک تقویت خواهد شد.

GDP (تولید ناخالص داخلی) با نرخ ارز بازار اندازه‌گیری شده است. بازارهای توسعه یافته آنهایی هستند که IMF (صندوق بین‌المللی پول) به عنوان اقتصاد توسعه یافته مشخص شده است و بازارهای در حال رشد آنهایی هستند که IMF به عنوان بازار در حال توسعه و بازار در حال رشد مشخص شده است.



برخی از عوامل اقتصادی کمک می‌کنند تا توضیح دهیم چرا بهبود ناپایدار و متغیر است. چهار مورد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. ابتدا، در حالی که بهبود اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۱۷ و فراتر از آن هنوز یک سوال ناتمام است به ویژه با حضور یک دولت جدید برای شروع کار - یک تاثیر شفاف آن بر روی اقتصاد جهانی در دوره کوتاه تا متوسط، افزایش قابل توجه دلار آمریکا در برابر ارزهای اصلی دیگر است. در اواخر سال ۲۰۱۶ دلار آمریکا در برابر دیگر ارزهای تجاری به مدت ۱۵ سال از ارزش بالاتری برخوردار بود و در سال ۲۰۱۷ هم‌چنان قوی باقی خواهد ماند. اگرچه، این امر به رقابت صادرات آمریکا لطمه وارد می‌کند، در غیاب محدودیت‌های جدید آمریکا، تقاضای آمریکا برای واردات از سایر نقاط جهان به طور چشمگیری افزایش خواهد یافت.

این مسئله رقابت صادرات از دیگر بازارهای توسعه یافته همچون اتحادیه اروپا را بهبود می‌بخشد، و باعث تقویت این اقتصادها خواهد شد. به علاوه، دلار آمریکای قوی همچنان تمایل دارد که سرمایه را از بازارهای در حال ظهور جذب کند زیرا سرمایه‌گذاران به دنبال سود بیشتر در ایالات متحده هستند. اگرچه، بیشتر بازارهای در حال رشد در وضعیت ارزهای داخلی تعریف شده است، آنها دارای ذخایر ارز مبادله‌ای قوی‌تری هستند و امور مالی دولتی در شرایط پایدارتری قرار دارد.

دوم، ما پیش‌بینی می‌کنیم که چرخه رکود جهانی، قیمت کالاها را هم‌چنان متوقف نگه می‌دارد و رشد را در میان کشورهای وابسته به منابع صادرات محدود می‌سازد. در حالی که، بیشتر جوامع اقتصادی تحت تاثیر اثرات منفی این شوک قرار گرفته‌اند، ضعف مداوم در بودجه دولتی و سرمایه‌گذاری در بخش کالا بر روی چشم‌انداز رشد آنها تاثیر می‌گذارد.

همان‌طور که در شکل نشان داده می‌شود، ما پیش‌بینی می‌کنیم که رشد بازارهای نوظهور بعد از ۲۰۱۷ حدود ۵.۴ درصد به طور سالیانه افزایش خواهد یافت. برخی از کشورها اطلاعات اقتصادی را به صورت قانون در آورده‌اند تا با رشد تحمیل شده قیمت‌های پایین کالاها به ویژه با مکزیک که در این زمینه فعال است، مقابله لازم را انجام دهند. صادرکنندگان بازارهای در حال رشد کوچک‌تر، همچون اندونزی، پرو و امارات متحده عربی نیز اصلاحات تجاری پیشرفته را جهت بهبود عملکرد اقتصادی و فعال کردن سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی پیش می‌برند. محیط نامناسب جهت ادامه جهانی شدن عامل سوم است. در سال ۲۰۱۶ این مسئله به وضوح مشاهده شد که شهروندان در بسیاری از بازارهای توسعه یافته از لحاظ اقتصادی بسیار نارضی هستند و بسیاری از آنها به علت نگرانی‌هایشان جهانی شدن را زیر سوال بردند (شکایت کردند).

برخی از چهره‌های سیاسی شامل افرادی است که از انواع مختلف ملی‌گرایی اقتصادی حمایت

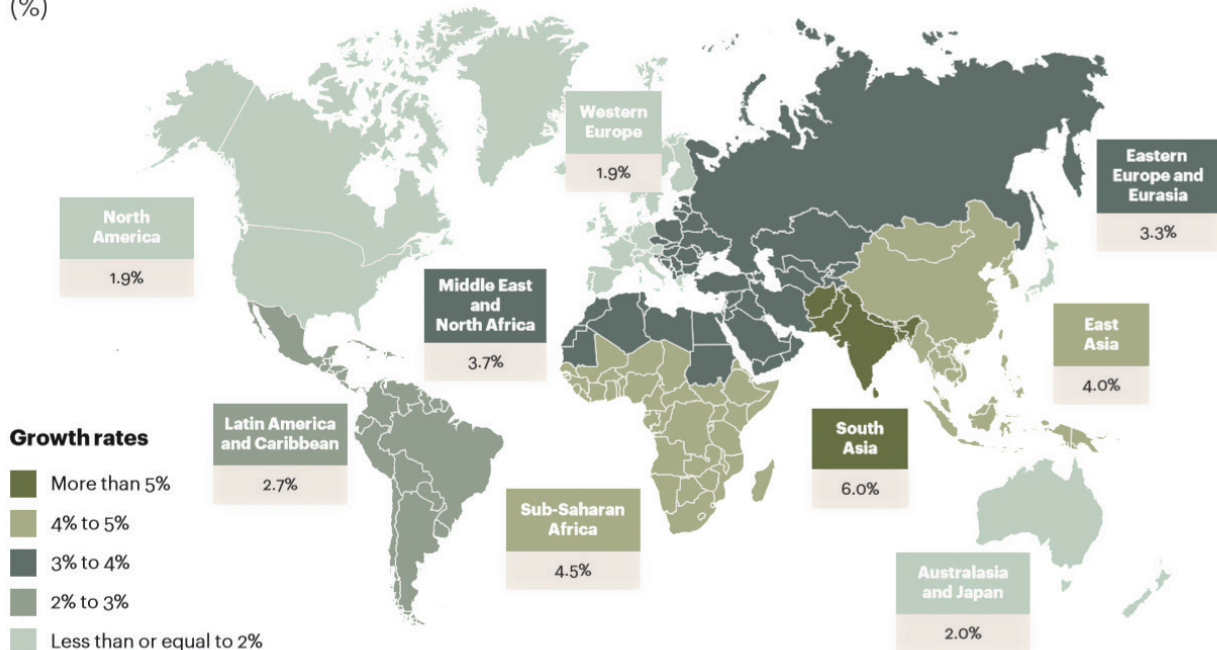
می‌کنند و این سبب ایجاد نگرانی شده است. در نتیجه، وقفه در جهانی شدن همچنان ادامه دارد. اقتصاد جهانی احتمال دارد که با سناریوی Islandisation روبه‌رو شود که در آن ملت‌گرایی افزایش می‌یابد و کشورها بر روی مسائل داخلی متمرکز می‌شوند، اقدامات تجاری محافظه‌کارانه و جداسازی اقتصاد صورت می‌گیرد. این اقدامات محافظه‌کارانه و انزوگرایی سبب ایجاد تفرقه می‌شود. این سیاست‌های محافظه‌کارانه و انزوگرایی سبب کاهش رشد برخی بازارهای توسعه یافته بزرگ در چند سال آینده خواهد شد. درحالی که ایالات متحده و برخی از بازارهای اروپایی بر روی مسائل داخلی اقتصادی متمرکز شده‌اند، چین، هند، برخی از جوامع اقتصادی بزرگ جنوب آمریکا و دیگر بازارهای در حال رشد به دنبال تجارت بین‌المللی جدید و فرصت‌های سرمایه‌گذاری هستند. ریسک مدیریتی، سیاسی تمام دست‌های آشکار که سبب شکل‌گیری دورنمای اقتصاد جهانی می‌شود

عامل چهارم که از رشد تولید جهانی جلوگیری می‌کند، رشد پایین بهره‌وری است. رشد بهره‌وری سالانه در سطح کشور از سال ۲۰۰۸-۲۰۱۶ تنها ۰/۴ درصد بوده است. این میانگین به طور ویژه توسط بازارهای توسعه یافته کاهش داشته است. واحد اطلاعاتی اقتصاددانان برآورد می‌کند که در سال ۲۰۱۶، رشد بهره‌وری در آمریکا منفی و کمتر از درصد ژاپن و تیترا بازارهای اروپایی توسعه یافته بوده است. دورنمای طولانی‌مدت تا حدی قوی‌تر است، اما تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی وجود دارد که در طولانی‌مدت مشکل‌ساز می‌شود. عامل مهم در بین این تغییرات، بالا رفتن سن جمعیت جهان است که سبب رکود جمعیت کار در سراسر جهان می‌شود.

با توجه به این ملاحظات، جنبشی اقتصادی پایدار خواهد ماند و بسیاری از خطرات سیر نزولی دارند. به علاوه، ماهیت این خطرات در حال تغییر است از آنجایی که بنیاد اقتصادی توسط خطرات دیگری محاصره شده است. جدال فعلی را در رابطه با وضعیت اقتصاد جهانی مد نظر قرار بدهید. بیشتر مباحث بر روی مسائلی چون برگزیت، خارج شدن انگلیس از اتحادیه اروپا، وضع وخیم زیرساخت‌ها، برنامه اصلاحات چین، تاثیر تغییرات مالیاتی بر روی سرمایه‌گذاری تجاری آمریکا، پیامدهای سیاست‌های پولی غیرمتعارف بانک‌ها و همچنین خطرات افزایش حمایت از مردم است، آنچه که در عملکرد روسای اقتصادی جهان مشترک است این مسئله است که آنها آشکارکننده خطرهای سیاسی، اقتصادی، مدیریتی هستند و تمام دست‌های آشکار، دورنمای اقتصاد جهانی را شکل می‌دهد. / بخش اول ■

بازارهای در حال ظهور همچنان ادامه خواهند داد تا سبب بهبود بازارهای توسعه یافته شوند. آسیای جنوبی سریع‌ترین رشد را دارد.

(%)



رشد GDP با قیمت ثابت اندازه‌گیری شده است. آمار GDP میانگین میزان رشد سالانه ۲۰۲۱-۲۰۱۷ اقتصادها در هر منطقه است.

خروج امریکا از برجام، تقاضای روس‌ها از ایران برای خروج از سوریه، آغاز تحریم‌های جدید علیه ایران، نزدیکی اسرائیل به روس‌ها، دعوت ترامپ از روس‌ها برای بازگشت به گروه کشورهای صنعتی، هم‌آوایی روس‌ها و عربستان در اوپک و چندین نکته دیگر همگی نشانه‌هایی از آن است که خاورمیانه آبستن حوادثی ناگوار برای آرمان فلسطین و کشورهای معتقد به آن است.

روسیه و آینده برادری با ایران

مرز وفاداری دیپلماسی روسیه تا کجاست؟

در بررسی مسائل اقتصادی، نمی‌توان از مسائل بین‌الملل غفلت کرد؛ همکاری ایران و روسیه یکی از همین موارد است که بهانه نوشتن این مقاله شده است. در این مقاله پاسخ این پرسش را که «آیا روسیه به افزایش وزن خود در عرصه بین‌المللی بهای بیشتری می‌دهد یا به اتحاد با ایران؟» بخوانید.

بنا

برای اولین بار، تا درخواست از ایران برای خروج از سوریه و سکوت در مقابل تجاوزات هرروزه اسرائیل به آسمان سوریه، همگی در قالب «معامله بزرگ قرن» کوشش قابل ارزیابی است. خبرها حاکی از تلاش پنهانی کوشش برای ایجاد صلح یا بهتر بگوییم پایان قضیه فلسطین است و قطعاً روس‌ها نیز در این روند حضور دارند. به نظر می‌رسد نقش اقناع سران عرب با خود کوشش بوده و در این راه نیز موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده و اخذ حمایت روس‌ها را خود نتانیاهو بر عهده گرفته که به شدت در حال فعالیت است. حاصل این فعالیت‌ها فراموشی قضیه اوکراین، کاهش فشار تحریم‌ها بر روسیه و تضمین حضور روسیه در مدیترانه از ای چشم‌پوشی از فلسطین و حمایت از طرح کوشش خواهد بود.

افزایش فشار بر ایران به عنوان قوی‌ترین معتقد به آرمان فلسطین، در همین راستا قابل ارزیابی است. ایالات متحده و اسرائیل در حال نزدیک شدن به روسیه برای ایجاد انزوا علیه ایران هستند؛ تا ایران نتواند در روند معامله قرن خللی وارد کند. جان بولتون در روسیه با عالی‌ترین مقامات روسیه دیدار کرده است و البته در این دیدارها مسائلی خوشایند روس‌ها مطرح شده که رئیس‌جمهور پوتین بیان می‌دارد: «این دیدار امیدهایی را به وجود می‌آورد مبنی بر اینکه ما می‌توانیم نخستین گام‌ها را در جهت بازسازی روابط میان دو کشور برداریم.» رئیس‌جمهور روسیه گفته است سفر بولتون به مسکو امیدهایی را برای احیای کامل روابط میان روسیه و امریکا به وجود آورده است.

خروج امریکا از برجام، تقاضای روس‌ها از ایران برای خروج از سوریه، آغاز تحریم‌های جدید علیه ایران، نزدیکی اسرائیل به روس‌ها، دعوت ترامپ از روس‌ها برای بازگشت به گروه کشورهای صنعتی، هم‌آوایی روس‌ها و عربستان در اوپک و چندین نکته دیگر همگی نشانه‌ای از آن است که خاورمیانه آبستن حوادثی ناگوار برای آرمان فلسطین و کشورهای معتقد به آن است. دیر یا زود از مفاد معامله قرن کوشش رونمایی می‌شود و ما نباید از روس‌ها انتظار برادری داشته باشیم. درست است که روس‌ها در بزنگاه‌هایی مانند قضیه یمن، در شش‌سوی امنیت به کمک ما آمدند، اما در روابط بین‌الملل، اصلی به نام برادری وجود ندارد. هر کشوری موظف است حداکثر منافع ملی خود را در عرصه روابط بین‌الملل پیگیری کند و ما و روس‌ها هم از این قاعده مستثنا نیستیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **روسیه** اگر می‌خواهد بازیگری مهم در عرصه بین‌المللی باشد باید **هزینه‌های امنیتی** خود را افزایش دهد و این برای **اقتصاد شکننده روسیه** ممکن نیست مگر با **افزایش فروش نفت**. این افزایش یعنی هم‌آوایی با **تحریم‌کنندگان نفت ایران**.
- ▲ **امریکا و اسرائیل** در حال **نزدیک شدن** به روسیه برای ایجاد انزوا علیه ایران هستند تا ایران نتواند در **روند معامله قرن** خللی وارد کند.
- ▲ ما نباید از روس‌ها **انتظار برادری** داشته باشیم. درست است که روس‌ها در بزنگاه‌هایی مانند قضیه یمن، **در شورای امنیت** به کمک ما آمدند، اما در **روابط بین‌الملل**، اصلی به نام برادری وجود ندارد.

پس از آنکه روس‌ها از گردنه بحران شبه جزیره کریمه و فشارهای اوباما به سلامت عبور کردند، چندی است که در قامت یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای خاورمیانه قدرت‌نمایی می‌کنند. دولت ترامپ و تغییر سیاست کلی امریکا نسبت به خاورمیانه، این اطمینان را به روس‌ها داد که دیگر مسئله اصلی آنان در مواجهه با امریکا، شرق اوکراین نیست. از طرف دیگر رفتار ایالات متحده در برابر متحدان اروپایی‌اش و تنها گذاشتن آنها در بسیاری از موارد، سبب فراموش شدن این موضوع حتی نزد اروپاییان شده است. روسیه در حال بازگشت به نقش تاثیرگذار خود در معادلات بین‌المللی و حتی قوی‌تر از قبل است. البته هنوز تحریم‌ها به جای خود باقی است و این بازگشت نیاز به سرمایه دارد. از همین جهت است که روس‌ها با خواستاران افزایش تولید نفت هم‌آواز شده و در اوپک به عنوان کشوری غیرعضو اثرگذاری می‌کند. عمده درآمد ارزی روسیه از صادرات نفت و گاز است و افزایش تولید یعنی بهار دلارهای نفتی.

روسیه اگر می‌خواهد بازیگری مهم در عرصه بین‌المللی باشد باید هزینه‌های امنیتی خود را افزایش دهد و این برای اقتصاد شکننده روسیه، ممکن نیست مگر با افزایش فروش نفت. این افزایش یعنی هم‌آوایی با تحریم‌کنندگان نفت ایران. بنابراین باید سنجید که آیا روسیه به افزایش وزن خود در عرصه بین‌المللی بهای بیشتری می‌دهد یا به اتحاد با ایران؟ پاسخ منطقی گزینه اول است. درست است که ایران کشوری تاثیرگذار در خاورمیانه است، اما این تاثیر به شدت توسط دلارهای عربی و نفوذ امریکا محدود شده و می‌شود. بنابراین در درازمدت روس‌ها نمی‌توانند ایران را به عنوان متحدی استراتژیک در نظر بگیرند.

در سوریه نیز هرچند روسیه به اصرار ایران قانع به ورود شد، اما چندی است که اتحاد پیشین میان روسیه و ایران به چشم نمی‌خورد. هر روز مواضع ایران و سوریه با وجود پدافند قوی روس‌ها در سوریه بمباران یا موشک‌باران می‌شود و روس‌ها در این باره سکوت اختیار می‌کنند. این سکوت ناشی از عدم قدرت نیست. در مورد هدف قرار گرفتن هواپیمای شناسایی روسیه، مسکو سریعاً اقدام به نصب سامانه اس-۳۰۰ کرد. به نظر می‌رسد روس‌ها بیشتر نقش نیروهای حاضر را، میان ایران و سوریه از طرفی و اسرائیل بازی می‌کنند تا بحران سوریه به یک بحران تمام‌عیار منطقه‌ای و خارج از کنترل تبدیل نشود. اما باید توجه داشت که روس‌ها حائلی بی‌طرف نیستند و هر روز به جانب اسرائیل متمایل می‌شوند. روس‌ها از لحاظ تاریخی اصولاً رابطه حسنه‌ای با اسرائیل نداشتند و در بحران فلسطین از اعراب حمایت می‌کردند. امروزه این سیاست در حال عوض شدن است. روس‌ها ضمن کنترل ایران و سوریه، در حال پی‌ریزی روابطی دامنه‌دار با اسرائیل هستند. دعوت از نخست‌وزیر اسرائیل در رژه نظامی مسکو



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

- اگر به مسائل بین‌المللی و تاثیر آن بر روابط سیاسی و اقتصادی علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله که آینده روابط ایران و روسیه را تبیین می‌کند، به شما پیشنهاد می‌شود.

..... آینده ما



به دنبال دلار

بورس رشد شاخص خود را
مدیون التهاب بازار ارز است؟

بازار سرمایه در ماه‌های اخیر رکوردهای قابل توجهی را به ثبت رسانده است. بازدهی بالای ۹۰ درصد در ۷ ماه و نیم گذشته از سال جاری یادآور صعود رویایی بورس در سال ۹۲ بود. جهش بورس اما به دنبال هیجان ایجادشده در بازار ارز رقم خورده است نه افزایش واقعی ارزش یا سود سهام شرکت‌های بورسی. گزارش‌های رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که آمارهای رشد اقتصادی در جهت معکوسی نسبت به شاخص بازار سرمایه گام برمی‌دارند. جزئیات آمارها در بخش‌های مختلف اقتصاد نشان‌دهنده خطر کاهش تولید ناخالص داخلی نسبت سال گذشته است اما نماند بازار سرمایه در جهت هیجانات سرمایه‌گذاران غیر حرفه‌ای حرکت می‌کند و آیین تمام‌نمای اقتصاد ایران نیست.

دماسنج خراب است

چرا بازار سرمایه نماگر وضعیت واقعی اقتصاد نیست؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

بورس در ماه‌های اخیر

پر تکاپو بوده است اما

حال عمومی اقتصاد

چه در بخش‌های

بزرگ تولیدی و چه

در بنگاه‌های کوچک،

نمساعد است. سوال

این است که چرا بورس

در جهت معکوس

شرایط اقتصادی

حرکت می‌کند؟

۲۴

درصد

بازدهی بازار سهام

در سال ۹۶

دو روی بخش صنعت در آمارها

در میان بخش‌های اقتصادی بخش صنعت طی ماه‌های گذشته با سرعت بیشتری به سوی رکود گام برداشته است به طوری که طبق آمارهای بانک مرکزی نرخ رشد در بخش صنعت طی بهار امسال به منفی ۱٫۵ درصد افول کرده است در حالی که شاخص رشد در این بخش طی سال ۹۶ معادل ۵٫۳ درصد بود و در بهار سال ۹۶ نیز رشد ۵ درصدی در این بخش حادث شده بود. اما خروج آمریکا از برجام و تهدید روابط اقتصادی با جهان موجب شد تا بخش صنعت بیشترین آسیب را دریافت کند و ارزش افزوده این بخش در بهار امسال به زیر صفر افول کند. یعنی تولید ناخالص داخلی در بخش صنعت نسبت به بهار ۹۶ کاهش یافت. در این شرایط اما شاخص صنعت در بازار سرمایه روند متفاوتی با فضای واقعی اقتصاد ایران در پیش گرفت. شاخص صنعت در بورس تهران طی بهار امسال رشدی حدود ۱۴ درصد را تجربه کرد و از ۸۶ هزار واحد به ۹۸ هزار واحد صعود کرد. بر این اساس نمی‌توان بورس را دماسنج اقتصاد دانست چرا که صنایع بورسی در ماه‌های ابتدایی امسال در حالی با رشد ارزش سهام مواجه شدند که وضعیت واقعی صنایع نشان دهنده افول ارزش افزوده در این بخش بود.

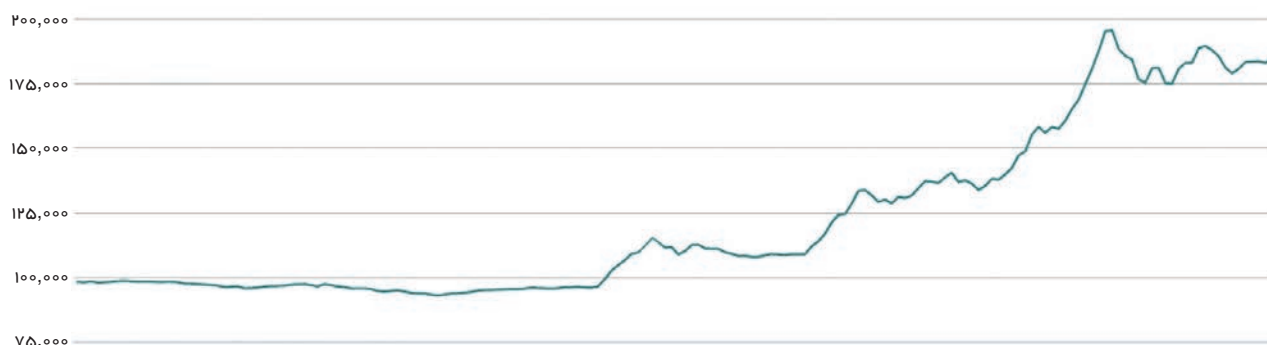
نمای واقعی اقتصاد

بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی بانک مرکزی، نرخ رشد اقتصادی ایران در بهار ۱۳۹۷ با احتساب نفت به ۱٫۸ درصد رسیده است و بخش‌های نفت، معدن و حمل و نقل بیشترین اثرگذاری را در آن داشته‌اند. البته رشد اقتصاد در بهار سال ۹۶ با احتساب نفت ۳٫۷ درصد بود که در سال ۹۷ با افت مواجه شده است. بخش مهمی از رشد اقتصادی بهار امسال نیز مدیون رشد

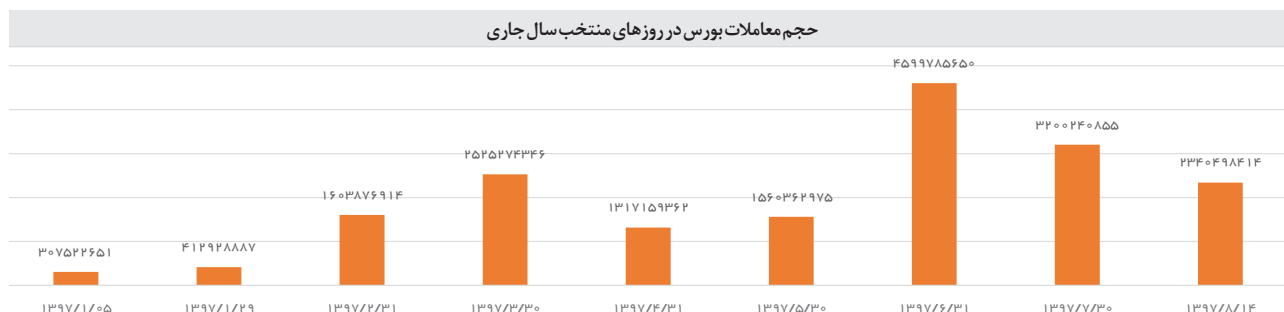
«شاخص بورس دماسنج اقتصاد است.» این جمله یکی از اصلی‌ترین معیارهای ارزش در بازار سرمایه به شمار می‌رود اما اعتبار آن در بورس ایران زیر سوال رفته است. اگر این گزاره درست باشد، بالا رفتن یا پایین آمدن شاخص کل بورس باید جهت‌گیری اقتصاد ایران را نشان دهد اما دیگر نمی‌توان چنین جایگاهی را برای شاخص‌های بازار سهام قائل بود چه آنکه بالا و پایین شدن آن نسبتی با آنچه در فضای اقتصاد و رونق گرفتن آن، دماسنج اقتصاد بود با گرم شدن فضای اقتصاد و رونق گرفتن آن، دماسنج اقتصاد به جوش بیاید و شاخص بورس بالاتر برود، نباید در زمان افول شاخص‌های رشد اقتصادی، دماسنج بازار سرمایه در جهت عکس گام برمی‌داشت. اتفاقی که در ماه‌های گذشته افتاد با منطق اصولی بازار سهام سازگاری نداشت و دیگر نمی‌توان بورس را دماسنج اقتصاد دانست. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد در زمانی که ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصاد به ویژه در بخش صنعت با تهدید مواجه شده و حرکت رشد اقتصادی کند شده است، شاخص بورس تهران به مانند بازارهای سوداگرانه به سوی رشد و ثبات رگردهای جدید گام برداشته است.

طبق گزارش بانک مرکزی، شاخص رشد اقتصادی در سه ماهه ابتدایی امسال افول قابل توجهی نسبت به سه ماهه ابتدایی سال ۹۶ داشته است. رشد اقتصاد بدون احتساب بخش نفت در فصل بهار امسال به ۰٫۷ درصد رسید در حالی که این شاخص در فصل بهار ۹۶ معادل ۴٫۶ درصد بود. بازدهی اقتصاد ایران در ماه‌های گذشته کاهش یافته اما در مقابل بازدهی در بورس تهران رو افزایش گام برداشته است. در سه ماهه نخست امسال شاخص کل بورس از ۹۶ هزار واحد به ۱۰۸ هزار واحد رسید و رشد ۱۲٫۵ درصدی را به ثبت رساند.

تغییرات شاخص کل بورس از ۱۶ بهمن ۹۶ تا ۱۴ آبان ۹۷



نرخ رشد در بخش صنعت طی بهار امسال به منفی ۱,۵ درصد افول کرده است. یعنی تولید ناخالص داخلی در بخش صنعت نسبت به بهار ۹۶ کاهش یافت. در این شرایط اما شاخص صنعت در بازار سرمایه روند متفاوتی با فضای واقعی اقتصاد ایران در پیش گرفت. شاخص صنعت در بورس تهران طی بهار امسال رشدی حدود ۱۴ درصد را تجربه کرد و از ۸۶ هزار واحد به ۹۸ هزار واحد صعود کرد.



بخش تولید رو به افول گام برداشته است، مسیر متفاوتی را طی کرده و به سوی رکوردهای جدید گام برداشته است. از این رو می توان شاخص بورس را پیرو بازارهای سفته‌بازانه ارز و طلا در ماه‌های گذشته دانست تا دنباله‌روی از بخش‌های واقعی اقتصاد.

آنچه بورس نشان می‌دهد

شاخص‌های بازار سهام در سال جاری دوباره متولد شدند. هرچند حرکت صعودی بورس از سال گذشته کلید خورد و رکورد قبلی شاخص کل که در سال ۹۲ به ثبت رسیده بود، در آذر ۹۶ شکسته شد اما جهش بورس تهران از اوایل تابستان امسال آغاز شد. مطابق آمارهای رسمی معاملات بورس، شاخص کل بورس در ابتدای سال ۹۶ معادل ۷۷ هزار واحد بود که روند صعودی متعادلی تا اواخر پاییز سال ۹۶ داشت. دوم آذر ۹۶ اما روز مهمی برای بازار سهام بود چراکه بعد از ۴ سال رکورد قبلی شاخص کل جابه‌جا شد. پیش از این در دی‌ماه سال ۹۲ شاخص کل بورس به قله ۸۹ هزار واحد رسیده بود و پس از آن با عقب‌گرد مواجه شده بود تا اینکه در آذر سال گذشته این رکورد شکسته شد و حرکت صعودی آن نیز ادامه پیدا کرد. این اتفاق درست زمانی رقم خورد که بازار ارز نیز تحرکات جدیدی را در پیش گرفته بود. بهای دلار و سایر ارزهای رایج پس از یک دوره ثبات طولانی، از پاییز سال گذشته تحرکات جدیدی را آغاز کرد. بورس تهران نیز دنباله‌روی از قیمت

قیمت نفت در بازارهای جهانی است که موجب رشد ارزش افزوده تولیدات نفت ایران شده است. طبق محاسبات بانک مرکزی، نرخ رشد بخش نفت در بهار امسال ۵,۲ درصد بوده که نسبت به رشد ۰,۹ درصدی بهار سال قبل افزایش قابل توجهی را تجربه کرده و ۱,۱ درصد از کل رشد اقتصادی بهار امسال را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که رشد بخش نفت در فصل‌های پاییز و زمستان سال ۹۶ معدل ۳,۳- درصد و ۴,۲- درصد بوده است. خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم علیه ایران اگرچه بخش‌های تولیدی کشور را با چالش مواجه کرد اما موجب افزایش نرخ جهانی نفت نیز شد که به ارزش افزوده اقتصاد ایران کمک کرد. بر این اساس رشد اقتصادی بهار امسال بدون احتساب نفت ۰,۷ درصد و با احتساب نفت ۱,۸ درصد بوده است. در سال ۹۶ اما بخش نفت نقش متفاوتی در نرخ رشد اقتصاد داشت به طوری که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بدون احتساب نفت ۴,۶ درصد و با نفت ۳,۷ درصد بوده است.

نکته قابل توجه در آمارهای رشد اقتصادی بهار، رشد منفی ۱,۵ درصدی بخش صنعت است که از دلایل عمده آن می‌تواند عدم بهبود فضای کسب‌وکار و همچنین تشدید فشارهای اقتصادی به حوزه تولید باشد. رشد این بخش در بهار سال گذشته ۵,۴ درصد بوده و پایین‌ترین رشد تجربه‌شده آن ۴,۴ درصد در پاییز ۹۶ محاسبه شده است. همچنین در این فصل علاوه بر بخش صنعت، رشد بخش‌های خدمات بازرگانی، رستوران و هتل‌داری، خدمات عمومی و خدمات اجتماعی منفی بوده است.

برآورد ارزش افزوده فعالیت‌های مختلف اقتصادی در سه‌ماهه اول سال ۹۷ نشان می‌دهد که افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را بیشتر در افزایش ارزش افزوده فعالیت‌های «نفت»، «حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات»، «برق، گاز و آب» و «خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی» باید جست‌وجو کرد.

بر اساس محاسبات بانک مرکزی سهم ارزش افزوده بخش‌های اثرگذار در نرخ رشد ۱,۸ درصدی تولید ناخالص داخلی در فصل اول امسال در بخش نفت ۱,۲ درصد، در بخش حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات ۰,۵ درصد، در بخش برق، گاز و آب ۰,۱ درصد و در بخش خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی نیز ۰,۱ درصد بوده است.

نمای واقعی اقتصاد در بخش‌های مختلف اقتصادی نشان‌دهنده توقف حرکت مثبت اقتصاد ایران و عقب‌گرد در اهداف رشد تولید ناخالص داخلی است اما هیچ نشانه‌ای از این واقعیت در شاخص‌های بازار سهام خودنمایی نمی‌کند. بورس تهران در تمام ماه‌هایی که

۱۴

درصد

رشد شاخص
صنعت در بورس
تهران طی بهار
امسال

تعداد شرکت‌های عضو بورس تا ژانویه ۲۰۱۷			
کشور/شهر	کل	داخلی	خارجی
ابوظبی	۶۸	۶۵	۳
اردن	۲۲۴	۲۲۴	۰
بحرین	۴۴	۴۳	۱
ترکیه	۳۸۱	۳۸۰	۱
قبرس	۸۱	۸۱	۰
دوبی	۶۰	۶۰	۰
قزاقستان	۹۸	۸۵	۱۳
قطر	۴۴	۴۴	۰
غربستان سعودی	۱۷۶	۱۷۶	۰
ایران	۳۲۵	۳۲۵	۰
مصر	۲۵۶	۲۵۳	۳

کار بیش از هر زمان دیگری دست و پای تولید و تجارت را بسته است.

راز تبلیغ روی بورس

همان‌طور که تاریخ برای اقتصاد ایران در حال تکرار شدن است، بورس تهران نیز همان مسیری را طی می‌کند که پیش‌تر در همین دهه ۹۰ آن را تجربه کرده است. در زمان ۳ برابر شدن بهای ارز در سال‌های ۹۱ و ۹۲ که اقتصاد ایران بیشترین تنزل را در رشد اقتصادی تجربه کرد و رشد منفی ۶۸ درصدی را پشت سر گذاشت، به یکباره شاخص بورس رو به صعود گذاشت و در دی ۹۲ به رکورد ۸۹ هزار واحد رسید؛ رکوردی که تا ۴ سال دست‌نیافتنی باقی ماند. آن زمان هم با فشار تحریم‌های اقتصادی، بخش‌های مولد اقتصاد با چالش مواجه شد و بازارهای ارز و طلا و معاملات سفته‌بازانه قوت گرفت. در این میان بازار سهام دنباله‌روی از بازار ارز را در پیش گرفت نه پیروی از تولید را. بورس در آن روزها نیز نمایانگر فضای واقعی اقتصاد نبود. مسئولان دولتی اما تبلیغ بر روی بورس را برای نشان دادن بی‌تاثیر بودن تحریم‌ها، در دستور کار قرار دادند. نگاه‌های سیاسی برای آنکه تحریم‌ها را در بدنه اقتصاد کم‌اثر جلوه دهند به صعود شاخص بورس با عنوان دماسنج اقتصاد پناه بردند در حالی که دماسنج دیگر کاربرد منطقی خود را از دست داده بود و شاخص آن با تبلیغ زیاد و گسترش فضای هیجانی در بازارها، رشد می‌کرد. دولتی‌ها هم فارغ از واقعی بودن رشد شاخص بر روی آن مانور می‌دادند تا فضای داخلی و بین‌المللی را تحت تاثیر قرار دهند. صاحبان نقدینگی سرگردان که خودشان نیز در ایام التهابات بازارها، میان بازار طلا، ارز، مسکن و سرمایه سرگردان می‌مانند، در چنین مواقعی فریب بازدهی بازار سرمایه را می‌خورند و به سوی آن می‌آیند. همین افراد به عنوان سهام‌داران غیرحرفه‌ای وارد بازار سهام می‌شوند و با کوچک‌ترین اتفاق و خبر در دنیای سیاست، خرید و فروش‌های هیجانی در بازار سهام را دامن می‌زنند. این موج در سال ۹۲ نیز به اوج‌گیری شاخص بورس دامن زد و پس از آن با فروکش کردن هیجانات، دوران زیان‌دهی غیرحرفه‌ای‌ها آغاز شد. آنها که با امید چند برابر شدن سرمایه خود و با اتکا به تبلیغات مسئولان وارد بورس شده بودند طی ۴ سال گذشته با افول شاخص بورس، وارد دام زیان‌دهی شدند. حالا تاریخ در حال تکرار شدن است.

تکرار تاریخ

از اواخر سال گذشته که زمزمه خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران قوت گرفت، بار دیگر نشانه‌های تحریک بازارهای ارز، طلا و بورس نمایان شد. طبق

دلار در بازار آزاد را در پیش گرفت. برخی از تحلیل‌گران بازار سرمایه افزایش ارزش شرکت‌های بورسی به واسطه رشد بهای دلار را عامل دنباله‌روی بازار سهام از بازار ارز می‌دانند. شاخص بورس با همین تحلیل به رشد خود ادامه داد و در چهارم بهمن به ۹۹ هزار واحد رسید و بالاترین سطح را در سال ۹۶ به ثبت رساند. رویای سهرقمی شدن شاخص بورس در سال ۹۶ برای سهام‌داران تعبیر نشد اما در سال ۹۷ این اتفاق کمترین رکوردی بود که به ثبت رسید. شاخص کل بورس در سال ۹۶ از ۷۷ هزار واحد به ۹۶ هزار واحد رسید و بازدهی ۲۴ درصدی را برای بازار سرمایه به ثبت رساند. در این سال بانک مرکزی رشد اقتصاد را با نفت ۳،۷ درصد و بدون نفت ۴،۶ درصد اعلام کرد. با این حساب می‌توان رشد مثبت تولید ناخالص داخلی را با رشد ارزش سهام شرکت‌ها در بورس همگام دانست اما در سال ۹۷ شرایط دیگری حاکم شد.

در ماه‌های ابتدایی سال ۹۷ شاخص بورس تحرک جدی را تجربه نکرد. بورس این سال را با شاخص ۹۶ هزار واحد آغاز کرد و تا ۲۲ خرداد نیز در همین سطح درجا زد تا اینکه در ۲۷ خرداد با عبور از ۱۰۰ هزار واحد به ۱۰۲ هزار واحد رسید. جهش جدید بورس از اواخر بهار و اوایل تابستان آغاز شد درست زمانی که بازار طلا و ارز نیز افسار پاره کرد و رکوردهای عجیبی از بهای دلار و سکه در بازار به ثبت رسید. رشد شاخص بورس در تابستان ۹۷ به قدری سرعت گرفت که برخی رویای ۲۰۰ هزار واحدی شدن شاخص کل را قابل تعبیر دانستند. مهر رکورد جدیدی در تاریخ بورس ایران به ثبت رسید که با رویای ۲۰۰ هزار واحدی فاصله چندانی نداشت. در این روز شاخص کل به ۱۹۵ هزار واحد رسید. پس از آن شرایط کمی تعدیل شد و شاخص کل بورس تا نیمه آبان بر روی ۱۸۵ هزار واحد ایستاد. این آمارها نشان می‌دهد که بازدهی بازار سرمایه در ۷ ماه و نیم گذشته از سال ۹۷ به ۹۲ درصد رسیده است. در همین دوره زمانی اما شرایط در بخش‌های واقعی اقتصاد کاملاً متفاوت از تالار شیشه‌ای بود. در همین مدت به دلیل بی‌ثباتی قیمت ارز، مواد اولیه برای تولید به سختی و با قیمت بالا تامین شد و تورم بخش تولید رو به افزایش گام برداشت. شرایط برای تولیدکنندگان دشوار شد به گونه‌ای که احتمالاً با انتشار آمارهای مربوط به تولید ناخالص داخلی در فصل دوم سال می‌توان به تنزل شاخص‌های تولید در بخش‌های مختلف اقتصاد پی برد. در همین فصل گزارش پایش ملی کسب و کار نشان‌دهنده بدتر شدن شرایط فعالیت اقتصادی نسبت به همه فصول گذشته طی ۳ سال پیش بود. فعالان اقتصادی شرکت‌کننده در پایش کسب و کار بدترین نمره‌ها را به وضعیت کسب و کار داده‌اند و معتقدند که موانع کسب و

۷٫۰

درصد

رشد اقتصاد بدون
احتساب بخش
نفت در فصل بهار
امسال

۳۰۷

درصد

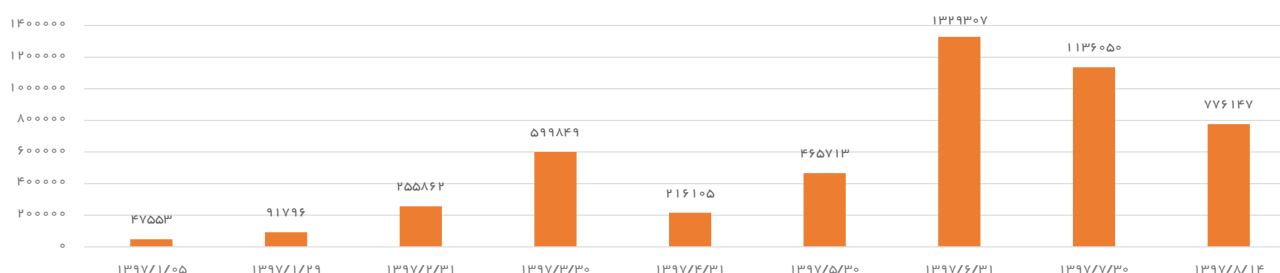
رشد اقتصاد با
احتساب بخش
نفت در سال ۹۶

۴۰۶

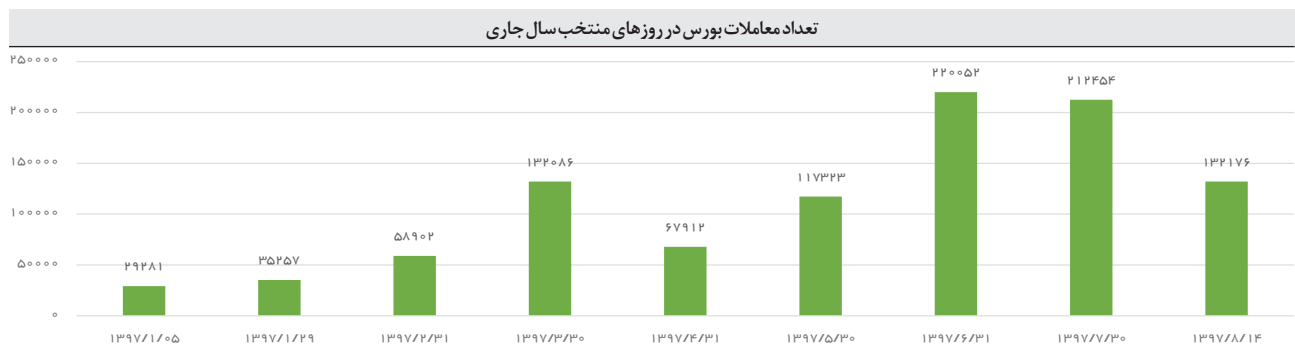
درصد

رشد اقتصاد بدون
احتساب نفت در
سال ۹۶

ارزش معاملات بورس در روزهای منتخب سال جاری - میلیون تومان



بازدهی بازار سرمایه در ۷ ماه و نیم گذشته از سال ۹۷ به ۹۲ درصد رسیده است. در همین دوره زمانی اما شرایط در بخش‌های واقعی اقتصاد کاملاً متفاوت از تالار شیشه‌ای بود. در همین مدت به دلیل بی‌ثباتی قیمت ارز، مواد اولیه برای تولید به سختی و با قیمت بالا تامین شد و تورم بخش تولید رو به افزایش گام برداشت.



۹۲

درصد

بازدهی بورس در
۷ ماه و نیم ابتدایی
سال

۱.۸

درصد

رشد اقتصاد با
احتساب نفت طی
بهار ۹۷

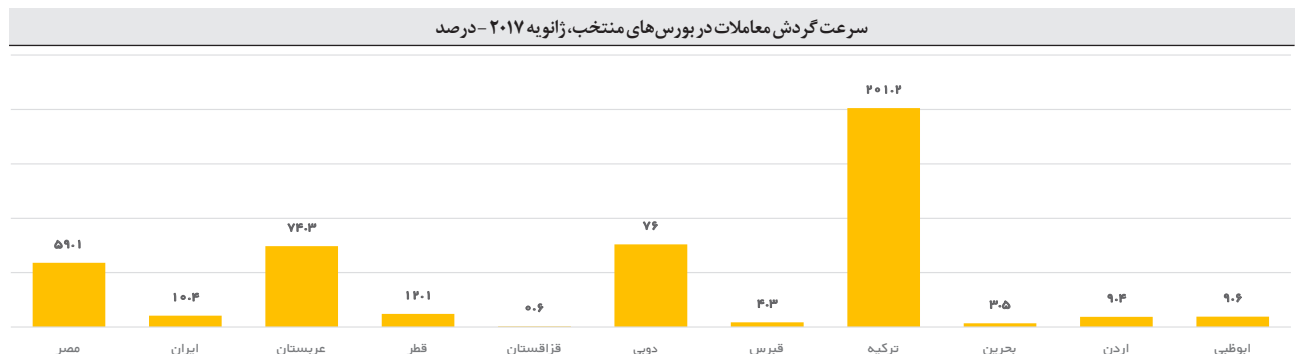
هزار و ۴۰ واحد در ابتدای سال به ۸۹ هزار و ۵۰۰ واحد در پانزدهم دی‌ماه رسید که نسبت به پایان سال ۱۳۹۱ به میزان ۱۳۵ درصد افزایش داشت. در این تاریخ، قیمت اکثر سهام شرکت‌های بورسی به حداکثر خود رسید و نسبت قیمت به درآمد انتظاری (P/E) کل بورس که در پایان سال ۱۳۹۱ برابر ۵.۴ مرتبه بود، تا پایان دی‌ماه به ۷.۶ مرتبه افزایش یافت. پس از این تاریخ، شاخص‌های بورس با روند نزولی همراه بودند. در مجموع در پایان سال ۱۳۹۲ شاخص کل بورس با رشد ۱۰۷ درصدی نسبت به ابتدای سال همراه بود. در این سال همه شاخص‌های قیمتی نسبت به سال گذشته با افزایش همراه بود. در این میان، شاخص‌های «مالی» و «بازار دوم» بیشترین رشد به میزان ۱۵۹ و ۱۴۲ درصد را در میان شاخص‌های قیمت دارا بودند. شاخص سهام شناور آزاد که با هدف محاسبه وزن موثر شرکت‌ها براساس درصد سهام شناور آزاد مورد محاسبه قرار می‌گیرد، با افزایش ۱۰۳ درصدی از ۴۴۲۰ واحد در پایان سال ۱۳۹۱ به ۹۰۹۷۸ واحد در پایان سال ۱۳۹۲ رسید.

تباعات رفتار غیر حرفه‌ای در بورس

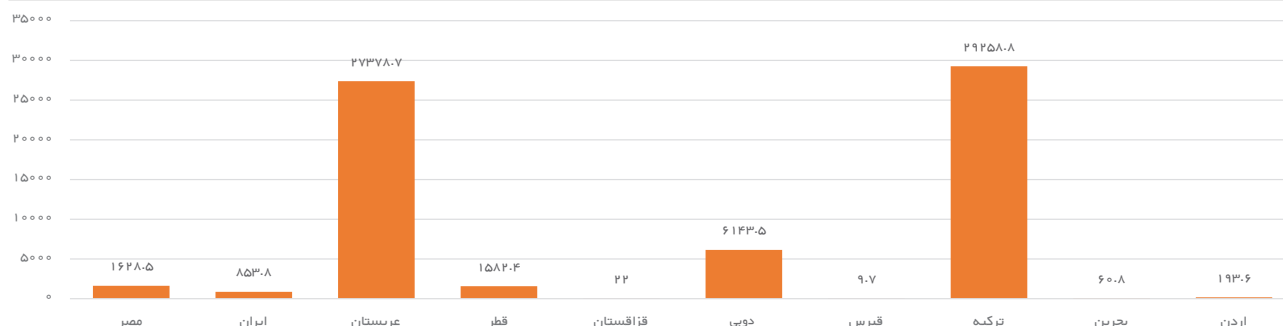
بازار سهام بعد از ۴ سال رکود از اواخر سال گذشته برخلاف رویه معمول اقتصاد ایران طعم رونق را چشید و موفق شد بخشی از سرمایه‌های سرگردان را به سوی خود جذب کند. جذب سرمایه به بورسی که سهم اندکی از تامین مالی اقتصاد ایران را بر عهده دارد، می‌تواند به افزایش تأثیرگذاری بازار سرمایه بر تامین مالی بخش‌های مولد بینجامد اما این اتفاق در مقاطع قبلی رخ نداد تا همچنان سهم بازار سرمایه از تامین مالی اقتصاد حدود ۱۰ درصد برآورد شود. علی سنگینیان رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران با اشاره

معمول ابتدا بازار ارز و طلا ملتهب شد و به اوج هیجان رسید اما بار دیگر بازار سرمایه نیز روی موج هیجان قرار گرفت. این در حالی است که بورس محلی برای معاملات سهام شرکت‌ها از سوی افراد حرفه‌ای است. بخش مهمی از بازار در اختیار سهامداران حقوقی است و بخشی از آن را حقیقی‌ها در اختیار دارند. از این نظر بورس متفاوت از بازارهای موازی نظیر ارز و طلا است چراکه شرکت‌ها و سهامداران حقوقی نقش مهمی در تحرکات این بازار دارند و برخی از افراد حقیقی حاضر در بورس نیز، سابقه طولانی در فعالیت بورسی دارند. با وجود این، در ایام خاص که بازارها ملتهب می‌شود، بورس نیز در امان نمی‌ماند و رفتار هیجانی در آن تعیین‌کننده می‌شود. همان اتفاقی که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ رخ داد این بار در سال ۹۷ تکرار شد. با خروج امریکا از برجام و چند برابر شدن نرخ ارز در بازار آزاد، بورس نیز با رفتار هیجانی سهامداران مواجه شد. هرچند در مقاطع مختلفی از تحولات بازار، رفتار هدف‌دار سهامداران حقوقی به عنوان بازارگردانان اصلی در سرنوشت بازار سهام تأثیرگذار بوده است اما رفتار هیجانی غیر حرفه‌ای‌ها نیز جهت‌دهی بازار سهام را بر عهده گرفته است. شاخص کل بورس به یکباره از ۲۲ خرداد تا ۹ مهر سال جاری از ۹۶ هزار واحد به ۱۹۵ هزار واحد رسید و بازدهی ۱۰۳ درصدی را در فاصله ۳ ماه و نیم رقم زد. این میزان جهش یادآور صعود بورس در پاییز و اوایل زمستان سال ۹۲ است. اگر قرار باشد همان تجربه تکرار شود، باید منتظر ماند تا آنها که به واسطه تبلیغات گسترده بر روی بورس وارد بازار سهام شده‌اند به گونه‌ای پشیمان شوند چراکه احتمال بازگشت دوران افول شاخص وجود دارد.

در سال ۱۳۹۲، شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران از ۳۸



مقایسه ارزش سهام معامله شده در بورس های منتخب، ژانویه ۲۰۱۷ - میلیون دلار



ماه های اخیر است چراکه میزان سهم حقیقی ها از معاملات بازار سهام طی سال جاری به شدت افزایش یافته و از این نظر از حقوقی ها پیشی گرفته اند.

در اردیبهشت ماه سال جاری، ترکیب معاملات به گونه ای بود که ۳۷ درصد معاملات معادل ۲۱۰۰ میلیارد تومان حقیقی ها صورت گرفته و ۶۳ درصد معاملات که معادل ۲۶۰۰ میلیارد تومان بود نیز به حقوقی ها اختصاص داشته است اما در شهریور ماه این ترکیب تغییر کرده و تقریباً جابه جا شده است. به طوری که ۲۱۰۰ میلیارد تومان رقم معاملات حقیقی ها با رشد حدود شش برابری به بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است و ارزش معاملات حقوقی ها نیز با ۱۲۰ درصد رشد به ۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. بررسی این ارقام نشان دهنده حضور گسترده افراد غیر حرفه ای در بازار و نتیجه آن افزایش رفتارهای هیجانی در بازار است. کسب روزانه ۵ درصد سود، رقم قابل توجهی محسوب می شود آن هم در شرایطی که سپرده گذاری در بانک سالانه ۲۰ درصد سود برای فرد حاصل می کند. بنابراین، افراد غیر حرفه ای برای ورود به بازار سرمایه تشویق شده اند.

پیش از این ورود غیر حرفه ای ها به بورس عموماً از طریق صندوق های سرمایه گذاری اتفاق می افتاد که در مقاطعی جایگزین سپرده بانکی برای افراد دارای سپرده های بلندمدت شده بود. این صندوق ها موسوم به (ETF) هستند. در شهریور ماه که اوج معاملات رقم خورده است، سهم حقیقی ها در ETF ها ۲۴ درصد و سهم حقوقی ها نیز ۷۵ درصد بوده است. حجم معاملات این صندوق های سرمایه گذاری در بازار سرمایه کمتر از ۵ درصد است.

کارشناسان بازار سرمایه معتقدند که باید گسترش ابزارهای جانبی نظیر صندوق های سرمایه گذاری به گونه ای در دستور کار بورس قرار می گرفت که سهام داران غیر حرفه ای به آنها جذب شوند.

صعود در دوره کوتاه

شاخص کل بورس تهران در تابستان با رشد حدود ۴۷،۵ درصدی مواجه شد که حاصل رشد ۵۱ هزار و ۱۳۷ واحدی شاخص در این فصل بود. رشد پرشتاب بورس عمدتاً در صنایع کالایی و دلارمحور بورس رقم خورد. در این میان هجوم سرمایه های خرد به ویژه در معاملات شهریور ماه در رشد قیمت سهام موثر بود. بررسی ها نشان می دهد در تابستان سال جاری بیش از ۲ هزار و ۳۰۵ میلیارد تومان از پرتفوی سهام داران حقوقی به سبد سهام حقیقی ها منتقل شد. در

به رشد اخیر بورس تهران می گوید: حجم نقدینگی ای که در این مدت وارد بازار شد، حدود ۴ تا ۵ هزار میلیارد تومان بود که عمدتاً از سوی حقیقی ها و البته بازیگران غیر حرفه ای به بازار تزریق شد. در چنین شرایطی اگر نوسانی در بازار رخ دهد، این بازیگران که اطلاعات و آگاهی کمتری نسبت به بازیگران حقوقی دارند، متحمل زیان خواهند شد.

این کارشناس بازار سرمایه معتقد است: شاخص بازار سرمایه ابتدا رشدهای خیره کننده ای را رقم زد و انتظار این بود که متولیان بازار با معرفی ابزارهای جدید، این نقدینگی را به سمت تولید هدایت کنند. اما این انتظار محقق نشد. در واقع متولیان سازمان بورس از این رشد برای تعمیق بازار بهره نگرفتند. در مقابل برای ورود سهام داران حقیقی به بازار تبلیغ شد و در پی نوساناتی که رخ داد، این گروه در معرض آسیب قرار گرفتند.

همایون دارابی، فعال بازار سرمایه در نشست کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران گفت: بازار سرمایه در سال جاری یک فرصت را تجربه کرد اما این فرصت از دست رفت. صنایع بورسی می توانستند پیش از آنکه در سال آینده به مرحله بحران برسند، با بهره گیری از رشد بازار سرمایه، تجهیز منابع کنند. اما برای این کار برنامه یا استراتژی مشخصی وجود نداشت.

آمارهای بورس نشان دهنده هجوم غیر حرفه ای ها به بازار طی

۱.۵
درصد
نرخ رشد در بخش
صنعت طی بهار
امسال

صندوق های سرمایه گذاری مختلط - بازدهی ۶ ماهه

نام صندوق های سرمایه گذاری	بازدهی ۶ ماهه (درصد)	بنا صندوق
ارمغان یکم ملل	۵۴،۹۷	۰،۵۲
آسمان خاورمیانه	۴۸،۴۹	۰،۵۵
آرمان شهر	۴۷،۲۲	۰،۵۹
نیکوکاری ایتم برکت	۴۶،۹۲	۰،۴
مشترک پارس	۴۰،۴۱	۰،۵۷
کارگزاری بانک تجارت	۴۰،۲۵	۰،۶۵
نیکو گستران	۲۹،۰۲	۰،۴۱
گنجینه مهر	۲۸،۹۶	۰،۲۵
تجربه ایرانیان	۲۶،۱۲	۰،۲۵
توسعه پست بانک	۱۶،۳۲	۰،۲

اگر قرار باشد همان تجربه سال ۹۲ تکرار شود، باید منتظر ماند تا آنها که به واسطه تبلیغات گسترده بر روی بورس وارد بازار سهام شده‌اند به گونه‌ای پشیمان شوند چراکه احتمال بازگشت دوران افول شاخص وجود دارد.

ریال‌ها برای حفظ ارزش به بازار سهام آمد بورس روی موج دلار پیش می‌رود

سال ۹۷ سال پرتلاطمی در اقتصاد کشورمان بوده است. از اوایل سال جاری و پس از اعلام رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر خروج این کشور از توافق هسته‌ای (برجام) و بازگشت تحریم‌ها، نگرانی از محدودیت در صادرات نفت و سایر کالاها و به تبع آن کاهش درآمدهای ارزی، از منظر روانی و واقعی بر اقتصاد کشور تأثیرگذار بوده است. این موارد موجب افزایش شدید نرخ ارز و سبب‌ساز تحولات در اقتصاد کلان بوده و تمامی بازارهای کشور را متأثر کرده است. در این بین بازار سرمایه نیز از این قاعده مستثنا نبوده به طوری که بورس در سال ۱۳۹۷ با شاخص ۹۶۲۹۰ واحد کار خود را شروع کرد و در ادامه ضمن داشتن فراز و فرودهایی به روند افزایشی خود ادامه داد و در ۹ مهرماه به قله ۱۹۵۴۸۰ واحد رسید و از آن پس با فراز و نشیب‌هایی که ناشی از ذات بازار سرمایه است، مواجه بود. در نهایت در ۱۵ آبان شاخص در عدد ۱۸۵۱۰۰ واحد ایستاد و بازدهی بورس در مدت‌زمان هشت ماه و نیم سپری‌شده از سال ۱۳۹۷ به ۹۲ درصد رسید.

عمده دلیل روند صعودی و محرک اصلی رشد بازار سرمایه در سال جاری، افزایش نرخ ارز در کشور است که از یک طرف موجب افزایش سودآوری شرکت‌ها به خصوص شرکت‌های کالایی و صادرات‌محور و از طرف دیگر افزایش ارزش جایگزینی شرکت‌ها شده است. در این شرایط افراد جامعه به جهت ترس از افزایش بیشتر نرخ ارز و تورم انتظاری و به منظور برخورداری از سود مناسب با ریسکی معقول و حفظ ارزش پولشان، به دنبال تبدیل منابع ریالی خود به انواع دیگر دارایی‌های مالی از جمله سهام بوده‌اند. به خصوص سرمایه‌های کوچک که اولاً توان جذب در سایر بازارها را ندارند، ثانیاً تمایلی به سرمایه‌گذاری در سایر بازارهای موازی به علت ریسک سرمایه‌گذاری بالا و تلاطم‌های قیمتی در بازارهای سسکه و ارز ندارند، که این موضوع باعث افزایش قابل توجه جذب نقدینگی به بازار بورس در طی سال جاری شده است.

با عنایت به فرصت پیش‌آمده، اگر برنامه‌ریزی مناسبی در این خصوص صورت می‌گرفت، اقبال از بازار سرمایه و ورود نقدینگی به بازار بورس علاوه بر رونق و افزایش قدرت نقدشوندگی سهام شرکت‌ها و کنترل رشد نامتعرف بخشی از سهام‌های غیرارزنده، موجبات موارد زیر را فراهم می‌کرد: تعمیق بازار از طریق عرضه سهام شرکت‌ها توسط سازمان خصوصی‌سازی، عرضه سهام شرکت‌ها توسط بانک‌ها در راستای خروج بانک‌ها از بنگاهداری، افزایش شناوری سهام بنگاه‌ها، پذیرش و عرضه شرکت‌های جدید، تامین مالی بنگاه‌های بورسی که امروزه با توجه به جهش نرخ ارز، یکی از مشکلات اساسی بنگاه‌های اقتصادی است با تسریع افزایش سرمایه‌ها و ارائه مجوز سریع‌تر به افزایش سرمایه‌ها. در این زمینه بازار سرمایه نیازمند آگاهی‌بخشی، ارتقای شفافیت، مقررات‌زایی و رفع قوانین مزاحم، و چابکی بیش از پیش برای استفاده از فرصت‌ها و به عبارتی افزایش کارایی است.

بازار سرمایه به جهت رشد قابل توجه در سال جاری و در ادامه به دلیل عوامل اثرگذار داخلی و خارجی از قبیل بالا بودن حجم نقدینگی کشور به جهت دارا بودن توان افزایش قیمت‌ها و تغییرات احتمالی در نرخ سود بانکی، ابهام در میزان تأثیر تحریم‌ها در اقتصاد کشور و روابط سیاسی و تعاملات بین‌المللی با سایر کشورها و تغییرات احتمالی قیمت جهانی مواد پایه و معدنی با فرصت‌ها و ریسک‌های متعددی مواجه است. ■



عباس آرگون

نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

مجموع در تابستان سال جاری بیش از ۱۲۱ میلیارد و ۲۲۶ میلیون سهم به ارزش حدود ۳۳ هزار و ۳۸۰ میلیارد تومان بدون احتساب معاملات بلوکی و اوراق مشارکت بین معامله‌گران دست به دست شد. میانگین حجم معاملات در دومین فصل از سال یک میلیارد و ۹۲۴ میلیون سهم بوده است که نسبت به فصل بهار افزایش ۱۴۵ درصدی را نشان می‌دهد. میانگین ارزش معاملات خرد سهام در تابستان بالغ بر ۵۳۰ میلیارد تومان بوده است که نسبت به سه ماه اول سال افزایش ۲۵۸ درصدی را تجربه کرده است.

با وجود کاهش نرخ رشد در بخش صنعت طی ماه‌های گذشته از سال جاری، صنایع بورسی در تابستان با رشد شاخص مواجه شدند. صنعت استخراج نفت با تکنماد حفاری با بازدهی بیش از ۱۷۵ درصدی در صدر قرار دارد. صنعت استخراج زغال‌سنگ نیز با ثبت بازدهی ۱۱۳ درصدی رتبه دوم جدول صنایع با بیشترین بازدهی را در تابستان سال جاری به خود اختصاص داد. در بین صنایع بزرگ‌تر بازار گروه فرآورده‌های نفتی با ثبت رشد حدود ۷۸ درصدی رتبه چهارم جدول بازدهی صنایع در فصل دوم سال را به خود اختصاص داد. گروه محصولات شیمیایی و فلزات اساسی نیز در تابستان به ترتیب رشد بیش از ۵۴ و ۴۴ درصدی را تجربه کردند. عمده رشد شاخص گروه محصولات شیمیایی و فلزات اساسی نیز در مردادماه رخ داد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد شاخص گروه فلزات اساسی در شهریورماه تنها ۴٫۶ درصد و شاخص گروه محصولات شیمیایی حدود ۹٫۷ درصد رشد را تجربه کرده‌اند. در این میان رشد حدود ۵۴ درصدی صنعت خودرو در تابستان سال جاری اتفاق افتاده است. انتظار برای آزادسازی قیمت خودرو از دلایل اقبال به این صنعت به شمار می‌رود.

سهم بازار سرمایه از اقتصاد

مطالعاتی که پیش از جهش اخیر بورس انجام شده نشان می‌دهد که سهم بازار سرمایه از اقتصاد ایران معادل ۲۳ درصد است. این مطالعات بر اساس داده‌های آماری کشورها به فدراسیون بورس‌های بین‌المللی در ژانویه سال ۲۰۱۷ انجام شده و نشان می‌دهد که نسبت ارزش بازار سرمایه به تولید ناخالص داخلی ایران ۲۳ درصد است، اما اخیراً با جهش قابل توجهی که ارزش معاملات بازار سرمایه طی ماه‌های اخیر داشته است، سهم بازار سرمایه از اقتصاد ایران به بالای ۵۰ درصد رسیده است. طبق گفته شاپور محمدی، اگر رقم ارزش بازار سرمایه را بر تولید ناخالص داخلی تقسیم کنیم، به سهم ۵۱٫۱ درصدی این بازار از تولید ناخالص داخلی می‌رسیم.

ارزش بازار بورس و فرابورس از میانه سال ۹۶ تاکنون ۱۱۲ درصد رشد داشته است. شاخص بورس تهران و فرابورس در طی این مدت ۱۴۰ درصد رشد کرده است. تعداد شرکت‌های بورس و فرابورس در حال حاضر ۵۹۴ شرکت عنوان شده است که ۱۲۰ شرکت آن طی ۵ سال گذشته اضافه شده‌اند.

طبق گفته رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، ارزش کل تامین مالی بورس در دولت دوازدهم بیش از ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بوده است. شاپور محمدی تعداد صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک را ۲۰۰ صندوق اعلام کرده است. از ابتدای دولت یازدهم تعداد صندوق‌های سرمایه‌گذاری ۶۵ درصد رشد داشته است. ■

بالاخره توریست‌ها به ایران رسیدند؟

مهم‌ترین تحولات صنعت توریسم دنیا طی هفت سال اخیر چیست؟

و خارجی را به یکی از اولویت‌های مهم زندگی خود تبدیل کرده‌اند. این مهم در کشورهای صنعتی بیش از دیگر کشورهای دنیا مشاهده می‌شود زیرا در این کشورها درآمد قابل استحصال مردم بالاتر است.

شاخص عملکرد و قدرت صنعت توریسم چیست؟

کنسول جهانی توریسم و سفر برای این رده بندی اقدام به معرفی یک شاخص کرده است که چهار فاکتور اصلی در این شاخص در نظر گرفته شده است. اولین فاکتور در نظر گرفته شده در تهیه این شاخص میزان مشارکت صنعت توریسم در تولید ناخالص داخلی کشور یا به تعبیر بهتر میزان درآمد حاصل از این صنعت است. دومین فاکتور صادرات توریسم است که به معنای میزان هزینه‌ای است که در نتیجه وارد شدن توریست‌های خارجی به کشور نصیب اقتصاد کشور می‌شود، سومین فاکتور هزینه‌ای است که مردم کشور برای سفرهای داخلی صرف می‌کنند و در نهایت میزان سرمایه‌گذاری انجام‌شده در این صنعت در نظر گرفته می‌شود. طبق این گزارش درآمد صنعت توریسم در دنیا طی هفت سال اخیر سالانه ۱.۷ میلیارد دلار رشد کرده است ولی بیشترین نرخ رشد درآمد در این صنعت به کشور چین اختصاص داشت. این کشور به تنهایی تامین‌کننده یک‌سوم از درآمد اضافه‌شده در صنعت بود ولی نکته مهم این است که ۸۷ درصد از میزان هزینه‌ای که در صنعت توریسم در کشور چین انجام شده است، هزینه‌ای است که مردم چین برای سفرهای داخلی پرداختند. واقع رشد درآمد مردم در این کشور باعث شده است تا سفرهای داخلی به یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌های مردم در چین تبدیل شود. مجموع درآمد صنعت توریسم در دنیا به قیمت حقیقی در سال ۲۰۱۷ برابر با ۸۲۷۲.۳۴ میلیارد دلار بود.

برترین کشورها از نظر شاخص عملکرد و قدرت توریسم

طبق این گزارش چین برترین کشور در صنعت توریسم بوده است. این برتری در نتیجه برآیند عملکرد چین در چهار فاکتور سازنده شاخص حاصل شده است. باید در نظر داشت این کشور از نظر میزان درآمدی که صنعت توریسم برایش ایجاد کرد نسبت به تولید ناخالص داخلی کشور جایگاه اول را در دنیا دارد ولی از نظر میزان هزینه‌ای که توریست‌های خارجی در کشور چین انجام می‌دهند جایگاه سوم دنیا را به خود اختصاص داده است. امریکا در این رده‌بندی جایگاه دوم را به خود اختصاص داد و توانست شاخص ۲.۵ را به دست آورد. کشورهای هند و مکزیک و بریتانیا در این فهرست جایگاه سوم تا پنجم را به خود اختصاص داده‌اند و اسپانیا و ترکیه در رده بعدی قرار دارند. استرالیا دهمین کشور این فهرست است و امارات هم با داشتن شاخصی مشابه استرالیا جایگاه دهم را با این کشور شریک شده است. جالب این جاست با وجود اینکه استرالیا از نظر شاخص برآیندی جایگاه دوازدهم دنیا را به خود اختصاص داده است ولی از نظر میزان هزینه‌ای که توریست‌های خارجی در این کشور می‌کنند اولین کشور دنیا است.

ایران در کجای فهرست است؟

اما ایران به عنوان کشوری که دارای سابقه تاریخی زیاد و جاذبه‌های

یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصادی امروز دنیا، بخش توریسم و سفر است که سهم زیادی از ثروت دنیا را ایجاد کرد. طبق گزارش اخیر کنسول جهانی توریسم و سفر که در ابتدای ماه نوامبر سال جاری منتشر شد در سال ۲۰۱۷ میلادی ۳۱۳ میلیون فرصت شغلی از طریق این صنعت در دنیا ایجاد شد که معادل ۹.۹ درصد از کل مشاغل ایجادشده در دنیا است. آمارها نشان می‌دهد از هر ۱۰ فرصت شغلی موجود در دنیا یکی از این فرصت‌های شغلی به صنعت توریسم ارتباط دارد و به همین دلیل می‌توان به خوبی به نقش این صنعت برای حل معضل بیکاری در کشورهای مختلف دنیا واقف شد. باید در نظر داشت که طی ۱۰ سال اخیر از هر ۵ شغل تازه‌ای که در دنیا ایجاد شده است یکی وابسته به صنعت توریسم بود و اگر بخواهیم صنعت با همین سرعت رشد کند باید تا ۱۰ سال آینده ۱۰۰ میلیون شغل دیگر در این صنعت ایجاد شود. در این سال صنعت توریسم سازنده ۱۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است و همین آمار به خوبی قدرت این بخش اقتصادی را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۷ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با بالاترین سرعت نسبت به دو دهه اخیر رشد کرده بود و قدرت خرید و هزینه‌های مصرفی خانوارهای کشورهای صنعتی هم افزایش پیدا کرده بود، شمار سفرهانی‌ز در این سال بیشتر شد. در نتیجه صنعت توریسم شاهد افزایش درآمدزایی بود. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ برای هفتمین سال پیاپی صنعت توریسم رشد کرده است ولی نرخ رشد صنعت توریسم - از نظر میزان درآمد - در سال گذشته از نرخ رشد اقتصادی دنیا بالاتر بود. در این سال نرخ رشد صنعت توریسم برابر با ۴۶ درصد گزارش شد در حالی که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی دنیا حدود ۳ درصد بوده است. کنسول جهانی توریسم و سفر در گزارش خود نوشت: بالاتر بودن نرخ رشد درآمدزایی صنعت توریسم نسبت به نرخ رشد اقتصادی نشان می‌دهد که استقبال از این صنعت رو به افزایش است و مردم سفرهای داخلی

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: کنسول جهانی

توریسم و سفر

چرا باید خواند:

صنعت توریسم یکی

از صنایع رو به رشد در

دنیا است و توجه به آن

می‌تواند کشورهای

مختلف را به سمت

رونق بیشتر هدایت

کند.

کشورهایی که بیشترین رشد سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم را تجربه کردند

نام کشور	سرمایه‌گذاری (میلیارد دلار)	سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم نسبت به کل سرمایه‌گذاری (درصد)	رشد واقعی سرمایه‌گذاری نسبت به سال ۲۰۱۱ (میلیارد دلار)
چین	۱۵۴.۷	۳	۶۴.۴
امریکا	۱۷۶.۳	۴.۶	۴۷.۴
هند	۴۱.۳	۶.۳	۱۰.۸
ژاپن	۳۵.۹	۳.۱	۱۰.۲
بریتانیا	۲۱.۶	۵.۲	۷
ترکیه	۲۰.۵	۸	۶.۹
مکزیک	۱۲.۲	۴.۶	۶.۵
کانادا	۱۳.۴	۳.۶	۴.۹
اسپانیا	۲۰.۹	۷.۷	۴.۱
ایرلند	۸.۶	۱۱	۳

صنعت توریسم و سفر را می توان یک صنعت صادرات محور دانست به گونه ای که توریست های خارجی برای بازدید از زیبایی های یک کشور به آن سفر می کنند و برای تامین هزینه های سفر خود از ارزهای خارجی استفاده می کنند. میزان هزینه ای که توریست های خارجی در یک کشور انجام می دهند در این گزارش درآمد صادراتی حاصل از صنعت توریسم نام گذاری شده است و طبق برآوردهای انجام شده بیش از یک چهارم از کل درآمد صنعت توریسم را به خود اختصاص داده است.

کشورهایی که بالاترین رشد درآمد توریسم داخلی را تجربه کردند			
نام کشور	درآمد توریسم داخلی	سهم توریسم داخلی به کل درآمد توریسم	رشد واقعی درآمد توریسم داخلی نسبت به سال ۲۰۱۱ (میلیارد دلار)
چین	۸۴۰.۹	۸۷	۴۴۴.۵
امریکا	۸۰۲.۸	۸۰	۸۰.۳
هند	۱۸۶	۸۷.۲	۶۲
آلمان	۳۳۹.۷	۸۷.۱	۳۲.۳
ایتالیا	۱۴۹	۷۶.۸	۳۱.۸
فیلیپین	۴۵.۷	۸۵.۹	۲۶.۲
بریتانیا	۱۶۹.۶	۸۲.۶	۲۵
مکزیک	۱۱۵.۹	۸۳.۸	۱۹.۵
استرالیا	۷۹.۵	۷۷.۳	۱۳.۵
کانادا	۵۹.۴	۷۷.۵	۸.۹
مالزی	۱۶.۸	۴۷.۵	۷.۶
ایران	۱۶.۴	۷۸.۳	۵.۱
اسپانیا	۵۹.۴	۴۴	۴.۷
فرانسه	۱۲۷.۵	۷۱.۷	۴.۷
اندونزی	۲۰.۵	۵۸.۷	۴.۶

کشورهایی که بالاترین رشد درآمد را از صادرات توریسم تجربه کردند			
نام کشور	درآمد صادراتی توریسم (میلیارد دلار)	درآمد به کل صادرات (درصد)	رشد درآمد نسبت به سال ۲۰۱۱ (میلیارد دلار)
تایلند	۵۹.۶	۱۹.۲	۲۹.۳
ژاپن	۳۵.۳	۴.۱	۲۷
چین	۱۲۵.۳	۵.۲	۲۶.۴
امریکا	۲۰۰.۷	۸.۶	۱۹.۷
اسپانیا	۷۵.۴	۱۶.۴	۱۸.۶
امارات	۳۳.۶	۸.۷	۱۳.۵
مکزیک	۲۲.۴	۵.۲	۱۲
هند	۲۷.۳	۵.۸	۱۰.۵
ترکیه	۳۱.۳	۱۴.۸	۹.۵
قطر	۱۲.۲	۱۴.۳	۸.۲

قطر دارد. دو کشور امارات و مالزی هم که در این فهرست جایگاه شانزدهم و هفدهم را به خود اختصاص داده اند به ترتیب توانسته اند درآمد خود از صنعت توریسم را نسبت به سال ۲۰۱۱ میلادی ۱۲۶ میلیارد دلار و ۱۲.۴ میلیارد دلار افزایش دهند. از طرف دیگر بزرگ ترین بازارهای گردشگری دنیا نیز در این گزارش معرفی شده اند که بازارهایی هستند که از توریسم بالاترین درآمد را کسب کرده اند. در این رده بندی کشورهای صنعتی جایگاه اول را دارند که یک دلیل آن زیرساخت های توسعه یافته و برنامه ریزی های دقیق آنها برای جذب توریست است ولی در رده بندی کشورهایی که بالاترین رشد را در فاکتورهای سازنده شاخص داشته اند کشورهای در حال توسعه زیادی به چشم می خورند. طبق این گزارش امریکا اصلی ترین بازار گردشگری در دنیا بوده است و در

طبیعی بسیاری است، در گزارش اخیر به عنوان بیستمین مقصد بزرگ گردشگری در دنیا انتخاب شده است. در این گزارش ۱۸۵ کشور دنیا مورد بررسی قرار گرفته اند و رده بندی بر مبنای میزان درآمدی است که کشورها در فاصله سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ از صنعت توریسم کسب کرده اند. برای این رده بندی تنها درآمد مستقیم این صنعت در نظر گرفته شده است.

در بازه هفت ساله مورد مطالعه ورود توریست به ایران به طور متوسط با رشد ۱۹.۹ درصد در هر سال همراه بوده است. اگر چه بالاترین نرخ رشد در فاصله سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ مشاهده شده است و این زمانی بود که دولت ایران قوانین تازه ای را برای جذب گردشگران وضع کرد و محدودیت های ویزا را برای شمار زیادی از توریست ها کاهش داد و امکان صدور ویزا در مرزهای کشور برای بسیاری از اتباع خارجی را فراهم کرد. از طرف دیگر در این بازه زمانی ارزش ریال ایران در نتیجه تحریم های غرب علیه برنامه هسته ای این کشور کاهش چشم گیری پیدا کرده بود و توریست ها از این فرصت برای تجربه یک سفر کم هزینه استفاده کردند.

در بازه هفت ساله مورد مطالعه شاخص قدرت و عملکرد صنعت توریسم در ایران مشابه کشورهای ایتالیا و ویتنام بوده است به همین دلیل در فهرست ایتالیا جایگاه نوزدهم و ویتنام جایگاه بیست و یکم را دارد. شاخص ایران در سال جاری برابر با ۲۸.۷۵ اعلام شده است و با افزایش این شاخص عملکرد کشور در صنعت توریسم رو به وخامت می رود. به عنوان مثال در کشور چین که در ابتدای این فهرست قرار دارد شاخص برابر با ۱۵ است.

سهم درآمد صنعت توریسم در اقتصاد کدام کشورها با سرعت بیشتری رشد کرده؟

طبق این گزارش در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی صنعت توریسم در دنیا برابر با ۸۲۷۲.۳۴ میلیارد دلار بود که ۱۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بود. رشد حقیقی ارزش تولید ناخالص داخلی این صنعت در فاصله سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ برابر با ۱۷۴۶.۱۴ میلیارد دلار اعلام شد. بالاترین نرخ رشد به کشور چین اختصاص داشته است. در سال ۲۰۱۷ با وجود اینکه درآمد صنعت توریسم در چین با تجربه رشد ۶۱۲.۷ میلیارد دلاری نسبت به سال ۲۰۱۱ به مرز ۱۳۴۹.۳ میلیارد دلار رسید ولی سهم این صنعت به تولید ناخالص داخلی این کشور به مرز ۱۱ درصد افزایش یافت. در همین سال درآمد صنعت توریسم در امریکا به ۱۵۰۱.۹ میلیارد دلار رسید ولی ۱۷۲.۹ میلیارد دلار نسبت به هفت سال قبل از آن بیشتر شد. بزرگی صنعت توریسم در این کشور برابر با ۷.۷ درصد تولید ناخالص داخلی آن است. هند سومین کشوری است که توانسته است بالاترین نرخ رشد سهم توریسم به تولید ناخالص داخلی را تجربه کند. این کشور در سال قبل توانسته است سهم صنعت به تولید ناخالص داخلی خود را به ۹.۴ درصد برساند ولی میزان درآمد این صنعت در هند نسبت به سال ۲۰۱۱ تنها ۷۹.۱ میلیارد دلار بیشتر شد. دیگر کشورهای این فهرست ایتالیا و مکزیک و بریتانیا هستند که در رده بندی جایگاه چهارم تا ششم را به خود اختصاص داده اند و تایلند و فیلیپین و آلمان و اسپانیا هم رده های هفتم تا دهم را به خود اختصاص داده اند. در رده بندی کنسول جهانی توریسم و سفر از ایران به عنوان نوزدهمین کشوری که توانسته است بالاترین میزان رشد در درآمد صنعت توریسم را تجربه کند نام برده شده است.

در سال قبل درآمد صنعت توریسم ایران برابر با ۳۰.۷ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۱ میلادی ۱۰.۴ میلیارد دلار رشد کرده است. در این سال سهم درآمد صنعت توریسم ایران به تولید ناخالص داخلی کشور برابر با ۷.۳ درصد بود. ایران در رده کشورهایی که بالاترین رشد درآمد صنعت توریسم را در هفت سال مورد مطالعه تجربه کرده اند وضعیتی شبیه کشورهای سوئد و

درآمد صنعت
توریسم در دنیا
طی هفت سال
اخیر سالانه ۱۰۷
میلیارد دلار رشد
کرده است ولی
بیشترین نرخ
رشد درآمد در این
صنعت به کشور
چین اختصاص
داشت

سال ۲۰۱۷ میلادی ۱۵۰۱۹ میلیارد دلار از این صنعت درآمد کسب کرده است. چین در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارد و میزان درآمدی که این کشور توانسته از صنعت توریسم کسب کند برابر با ۱۳۴۹۳ میلیارد دلار عنوان شد. در سال ۲۰۱۷ آلمان سومین مقصد گردشگری در دنیا بود و کشورهای ژاپن و بریتانیا در این رده‌بندی جایگاه چهارم و پنجم را به خود اختصاص دادند. کشورهای ایتالیا، هند، فرانسه، اسپانیا و مکزیک در این رده‌بندی جایگاه ششم تا دهم را دارند و برزیل و استرالیا و کانادا و ترکیه و تایلند جایگاه یازده تا پانزده را دارند.

درآمد حاصل از توریست‌های خارجی (درآمد صادراتی صنعت توریسم)

صنعت توریسم و سفر را می‌توان یک صنعت صادرات‌محور دانست به گونه‌ای که توریست‌های خارجی برای بازدید از زیبایی‌های یک کشور به آن سفر می‌کنند و برای تامین هزینه‌های سفر خود از ارزهای خارجی استفاده می‌کنند. میزان هزینه‌ای که توریست‌های خارجی در یک کشور انجام می‌دهند در این گزارش درآمد صادراتی حاصل از صنعت توریسم نام‌گذاری شده است و طبق برآوردهای انجام‌شده بیش از یک چهارم از کل درآمد صنعت توریسم را به خود اختصاص داده است. در سال گذشته میزان درآمد صادراتی این صنعت در دنیا برابر با ۱۵ هزار میلیارد دلار بود.

نکات مهمی که در این بخش باید در نظر داشته باشیم این است که

طی هفت سال مورد مطالعه میزان هزینه‌ای که توریست‌های خارجی در کشورهای دیگر انجام دادند ۳۲۳ میلیارد دلار افزایش یافت که معادل نرخ رشد ۴۰۱ درصد در هر سال است. بالاترین نرخ رشد درآمد صادراتی حاصل از توریسم طی هفت سال اخیر در کشور تایلند مشاهده شده است. این کشور در سال قبل ۵۹۶ میلیارد دلار درآمد صادراتی توریسم کسب کرد که سهم آن به کل درآمد صادراتی کشور برابر با ۱۹۰۲ درصد بود. درآمد این کشور نسبت به سال ۲۰۱۱ میلادی ۲۹۰۳ میلیارد دلار رشد کرده است. کشور ژاپن هم یکی از کشورهایی است که رشد بالایی را در کسب درآمد صادراتی حاصل از صنعت توریسم تجربه کرد. میزان رشد درآمد صادراتی صنعت توریسم در ژاپن نسبت به سال ۲۰۱۱ برابر با ۲۷ میلیارد دلار بود که رقم بسیار بالایی است. سهم درآمد صادراتی صنعت توریسم در ژاپن نسبت به کل درآمد صادراتی این کشور تنها برابر ۴۰۱ درصد بود. چین از نظر درآمد صادراتی صنعت توریسم جایگاه سوم را دارد. میزان درآمد صادراتی این صنعت در چین ۱۲۵۳ میلیارد دلار بود که معادل ۵۰۲ درصد کل درآمد صادراتی این کشور بود. کشورهای آمریکا و اسپانیا و امارات در این رده‌بندی جایگاه چهارم تا ششم را دارند. نکته مهم این است که شمار توریست‌های خارجی واردشده به اسپانیا در سال ۲۰۱۷ میلادی ۲۵ برابر شمار توریست‌های خارجی واردشده به دیگر کشورهای اروپایی بوده است. در این رده‌بندی ایران جایگاه ۲۸ را دارد و درآمد صادراتی ایران از صنعت توریسم برابر با ۴۶ میلیارد دلار اعلام شده است. مسئله مهم رشد بالغ بر ۳ میلیارد دلاری درآمد ایران از این

برترین کشورهای دنیا از نظر بزرگی شاخص قدرت و عملکرد توریسم

نام کشور	رتبه	شاخص	سهم درآمد توریسم به GDP	رتبه از نظر میزان هزینه توریست‌های خارجی در کشور	رتبه از نظر میزان هزینه مردم برای سفرهای داخلی	رتبه از نظر میزان سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم
چین	۱	۱۵	۱	۳	۱	۱
امریکا	۲	۲۵	۲	۴	۲	۲
هند	۳	۴۰۲۵	۳	۸	۳	۳
مکزیک	۴	۶۰۷۵	۵	۷	۸	۷
بریتانیا	۵	۸	۶	۱۴	۷	۵
اسپانیا	۶	۹۰۲۵	۱۰	۵	۱۳	۶
ترکیه	۷	۱۰۰۷۵	۱۱	۹	۱۷	۸
کانادا	۸	۱۳	۱۴	۲۰	۱۰	۱۲
اندونزی	۹	۱۴۰۲۵	۱۵	۱۵	۱۵	۲۵
استرالیا	۱۰	۱۴۰۷۵	۱۲	۱۳	۹	۱۶
امارات	۱۰	۱۴۰۷۵	۱۶	۶	۲۱	۱۹
تایلند	۱۲	۱۵۵	۷	۱	۳۵	۴۴
فیلیپین	۱۳	۱۹۰۷۵	۸	۲۱	۶	۱۷
مالزی	۱۳	۱۹۰۷۵	۱۷	۳۴	۱۱	۱۵
سوئد	۱۵	۲۴	۱۸	۱۷	۴۶	۱۵
سنگاپور	۱۶	۲۵۰۷۵	۲۸	۳۲	۲۹	۱۴
نروژ	۱۷	۲۶	۲۱	۴۵	۲۷	۱۱
شیلی	۱۸	۲۶۰۷۵	۲۳	۳۹	۲۵	۲۰
ایتالیا	۱۹	۲۷۰۷۵	۴	۱۲	۵	۹۰
ایران	۲۰	۲۸۰۷۵	۱۹	۲۸	۱۲	۵۶

بالاتر بودن نرخ رشد درآمدزایی صنعت توریسم نسبت به نرخ رشد اقتصادی نشان می‌دهد که استقبال از این صنعت رو به افزایش است و مردم سفرهای داخلی و خارجی را به یکی از اولویتهای مهم زندگی خود تبدیل کرده‌اند. این مهم در کشورهای صنعتی بیش از دیگر کشورهای دنیا مشاهده می‌شود زیرا در این کشورها درآمد قابل استحصال مردم بالاتر است.

دنیا قرار ندارد که یک دلیل آن تحریم‌های مالی و بانکی و تحریم‌های اقتصادی غرب بود که باعث شد هم سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری در داخل ایران موجود نباشد و هم سرمایه‌گذاران خارجی تمایلی برای حضور در این عرصه از اقتصاد ایران نداشته باشند. ■

کشورهایی که بیشترین درآمد را از صنعت توریسم داشتند		
رتبه	نام کشور	درآمد در سال ۲۰۱۷ (میلیارد دلار)
۱	امریکا	۱۵۰۱۹۰۶
۲	چین	۱۳۴۹۳۰۲
۳	آلمان	۳۹۵۱۵۷۶
۴	ژاپن	۳۳۱۱۵۱۶
۵	بریتانیا	۲۶۶۰۹۶۳
۶	ایتالیا	۲۵۳۴۴۹
۷	هند	۲۳۴۰۱۱۸
۸	فرانسه	۲۳۱۹۶۳
۹	اسپانیا	۱۹۶۲۲۶۶
۱۰	مکزیک	۱۸۵۳۶۲

درآمد صنعت توریسم در کدام کشورها بیشتر رشد کرده است؟			
نام کشور	تولید ناخالص داخلی صنعت توریسم در سال ۲۰۱۷ (میلیارد دلار)	سهم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی (درصد)	رشد تولید ناخالص داخلی صنعت توریسم نسبت به سال ۲۰۱۱ (میلیارد دلار)
چین	۱۳۴۹۳	۱۰۴	۶۱۲۷
امریکا	۱۵۰۱۹	۷۷	۱۷۳۹
هند	۲۳۴	۹۴	۷۹۱
ایتالیا	۲۵۳۵	۱۶	۴۷۲
مکزیک	۱۸۵۴	۱۰۵	۴۵۹
بریتانیا	۲۶۶۱	۱۰۵	۴۲۹
تایلند	۹۵	۲۱۲	۳۹۳
فیلیپین	۶۶۳	۲۱۱	۳۶۵
آلمان	۳۹۵۲	۱۰۷	۳۵۱
اسپانیا	۱۹۶۲	۱۴۹	۲۸۳
ترکیه	۹۸۴	۱۱۶	۲۸
استرالیا	۱۵۱۴	۱۱	۲۵۴
ژاپن	۳۳۱۲	۶۸	۲۴۸
کانادا	۱۰۶۵	۶۵	۱۸۹
اندونزی	۵۸۹	۵۸	۱۶۴
امارات	۴۲	۱۱۳	۱۲۶
مالزی	۴۱۹	۱۳۴	۱۲۴
سوئد	۵۲۴	۹۵	۱۰۷
ایران	۳۰۷	۷۳	۱۰۴
قطر	۱۶۴	۱۰	۱۰۲

بخش نسبت به سال ۲۰۱۱ است. ایران با وجود تلاش‌های زیاد برای جذب توریسم تنها توانسته است درآمدی معادل ۳۰۹ درصد کل درآمد صادراتی خود را از صادرات توریسم به دست آورد. در این بازه زمانی نرخ رشد ورود توریست خارجی به ایران ۱۹۹ درصد رشد کرد و ایران توانست در رده‌بندی کشورهایی که بالاترین نرخ رشد ورود توریست‌های خارجی را تجربه کرده‌اند جایگاه دوازدهم را از آن خود کند. ایران در این رده‌بندی بعد از قطر و قبل از ایسلند و عراق قرار گرفت.

درآمد صنعت توریسم از سفرهای داخلی مردم

سفرهای داخلی به قصد تفریح یا کار در کشور هم درآمد زیادی را برای کشورها ایجاد می‌کند. کنسول توریسم و سفر جهانی اعلام کرده است در سال قبل ۷۲۳ درصد از درآمد صنعت توریسم در دنیا از سفرهای داخلی شهروندان کشورها تامین شده است. طی هفت سال اخیر نرخ رشد هزینه سفرهای داخلی در دنیا ۲۶ برابر بیش از هزینه سفرهای خارجی بوده است. در سطح جهانی هزینه سفرهای داخلی ۴ درصد در هر سال رشد کرده است. در سال گذشته درآمد صنعت توریسم از سفرهای داخلی برابر با ۳۹۷۰۵ میلیارد دلار بود که ۸۳۱۲ میلیارد دلار نسبت به سال ۲۰۱۱ رشد داشت. چین اولین کشور این فهرست از نظر میزان درآمد حاصل از سفرهای داخلی بود. این کشور توانست ۸۴۰۹ میلیارد دلار از سفرهای داخلی درآمد کسب کند که معادل ۸۷ درصد از کل درآمد صنعت توریسم بود. درآمد این کشور از صنعت توریسم نسبت به سال ۲۰۱۱ میلادی ۴۴۵ میلیارد دلار رشد کرد. کشورهای امریکا و هند و آلمان و ایتالیا در این رده‌بندی جایگاه دوم تا پنجم را دارند و فیلیپین و بریتانیا و مکزیک و استرالیا در رده‌های بعدی جای گرفته‌اند. ایران از نظر میزان درآمدی که از توریست داخلی به دست می‌آورد جایگاه دوازدهم دنیا را به خود اختصاص داده است. در سال قبل درآمد ایران از توریست‌های داخلی برابر با ۱۶۴ میلیارد دلار بود که ۵۱ میلیارد دلار نسبت به سال ۲۰۱۱ بیشتر است. در این سال ایران توانسته بود ۷۸۳ درصد از مجموع درآمدی را که از صنعت توریسم کسب کرده است از توریست داخلی به دست آورد.

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های جذب توریست

یکی از فاکتورهایی که در تهیه این شاخص لحاظ شده است، میزان سرمایه‌گذاری در بخش‌های مرتبط با صنعت توریسم است. طبق این گزارش در سال قبل ۸۸۲۴ میلیارد دلار در صنعت توریسم سرمایه‌گذاری شده است. این سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های مرتبط با این صنعت بوده است که تنها ۴۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام‌شده در دنیا در سال ۲۰۱۷ بود. جالب اینجاست که با توجه به افزایش اهمیت صنعت توریسم در دنیا، ما شاهد افزایش ۲۰۳۷ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در این صنعت نسبت به سال ۲۰۱۱ بودیم. در میان کشورهای تاثیرگذار در صنعت توریسم دنیا، بیشترین سرمایه‌گذاری در چین انجام شد. این کشور در سال قبل ۱۵۴۷ میلیارد دلار در صنعت توریسم سرمایه‌گذاری کرد که تنها ۳ درصد از مجموع سرمایه‌گذاری انجام‌شده در این کشور بود. ولی نکته قابل توجه رشد سرمایه‌گذاری در این بخش نسبت به سال ۲۰۱۱ است. آمار نشان می‌دهد در سال قبل سرمایه‌گذاری چین در صنعت توریسم ۲۰۳۷ میلیارد دلار بیشتر از سال ۲۰۱۱ بود. امریکا دومین کشوری است که سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم را افزایش داد. آمارها نشان می‌دهد این کشور ۱۷۶۳ میلیارد دلار در صنعت توریسم سرمایه‌گذاری کرده است که ۴۷۴ میلیارد دلار بیش از سال ۲۰۱۱ بود. هند، ژاپن و بریتانیا در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را داشتند به این معنا که سرمایه‌گذاری این کشورها در صنعت توریسم نسبت به سال ۲۰۱۱ رشد زیادی پیدا کرده است. ایران در این رده‌بندی بین ۳۰ کشور اول

کورسوی امید

افت ارزش ریال ایران فرصتی برای جذب توریست‌های خارجی فراهم کرده است

و میزان افزایش دستمزدها کمتر از نرخ تورم است زمینه را برای کاهش قدرت خرید مردم و در نهایت کاهش هزینه‌های مصرفی فراهم می‌کند و افت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را تشدید می‌کند. اما فارغ از اثرات منفی و مخرب افت ارزش دلار که در ماه‌های اخیر بارها به آن پرداخته شد، رسانه‌های غربی در گزارش‌هایی به تأثیرات مثبت این پدیده اقتصادی برای ایران پرداخته‌اند.

جنبه مثبت افت ارزش ریال

اگر گذری بر گزارش‌های اقتصادی رسانه‌ها و اقتصاددانان داشته باشید متوجه می‌شوید که این بحران اقتصاد جنبه‌های منفی زیادی دارد. جنبه‌های مخربی مانند افزایش تورم و افزایش هزینه‌های زندگی مردم در کنار افت قدرت خرید و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی در کشور. در نتیجه بی‌ثبات بودن بازار ارز در ایران، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی به حالت تعلیق درآمده است زیرا پیش‌بینی وضعیت اقتصادی، ارزش پول ایران و آینده روابط اقتصادی کشور بسیار دشوار است. در این وضعیت نمی‌توان روزهای پرونقی را برای اقتصاد پیش‌بینی کرد ولی در همین روزهای سخت هم کورسوی امیدی دیده می‌شود. کورسویی که اگر به آن توجه شود، شاید اندکی از بار مشکلات اقتصادی در کشور بکاهد و شرایط را برای افزایش ورود ارز به کشور فراهم کند. این کورسوی امید از جهت رشد صنعت توریسم در ایران است. صنعتی که اگر به آن توجه شود می‌تواند درآمدزایی زیادی برای کشور داشته باشد.

پایگاه خبری پی آر نیوز وایر در گزارشی نوشت: با توجه به افت ارزش ریال ایران، حالا بهترین زمان برای سفر به این کشور است زیرا هزینه‌های سفر برای افراد خارجی بسیار پایین است. افت هزینه‌های سفر به ایران باعث می‌شود تا شمار زیادی از مردمی که در سال‌های قبل برای سفر به این کشور ابراز تمایل کرده بودند، سفر را آغاز کنند.

این پایگاه خبری در ادامه نوشت: ایران کشوری چهار فصل است و ۲۳ مکان ثبت‌شده توسط یونسکو به عنوان آثار تاریخی جهانی در این کشور واقع شده است و هم توریست‌هایی که برای دیدن طبیعت به بخش‌های مختلف دنیا سفر می‌کنند و هم توریست‌های فرهنگی، سفر به این کشور را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در سال‌های اخیر به دلیل اطلاعات‌رسانی‌های وسیع در مورد جاذبه‌های گردشگری در ایران و امنیت بالای ایران در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه، رتبه این کشور در فهرست مقاصد گردشگری دنیا ارتقا یافته است. این رده‌بندی بر مبنای شمار توریست‌های وارد شده به این کشور انجام شده است و ایران توانسته است در این زمینه موفقیت زیادی کسب کند.

طبق این گزارش در سال ۲۰۱۱ میلادی ایران در میان کشورهای دنیا جایگاه ۱۱۴ را از نظر جاذبه برای گردشگران داشته است ولی در سال ۲۰۱۷ این کشور جایگاه ۹۳ را در میان مقاصد گردشگری دنیا به خود اختصاص داد و این به معنای ارتقای ۲۱ پله‌ای در رده‌بندی جهانی است. این رده‌بندی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تمایل توریست‌های خارجی برای سفر به ایران افزایش یافته است و در سال جاری میلادی به

افت ارزش ریال ایران در برابر دلار آمریکا یکی از موضوعات اصلی رسانه‌های داخلی و خارجی است. در ماه می سال جاری یعنی قبل از اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا رسماً از توافق هسته‌ای خارج شود، هر دلار آمریکا ارزشی برابر با ۳۸۰۰۰ ریال ایران داشت در حالی که در ماه اکتبر هر دلار آمریکا با قیمتی معادل ۱۵۰۰۰ ریال ایران مبادله می‌شد و نگرانی‌های زیادی در مورد احتمال تداوم افت ارزش ریال ایران در کشور وجود دارد. در مورد دلایل افت ارزش ریال مسائل مختلفی مطرح می‌شود که یکی از آنها فشار ناشی از تحریم‌های آمریکا علیه ایران است. فشار ناشی از تحریم نفتی، تحریم بانکی و تهدیدهای پی‌درپی آمریکا در مورد تلاش برای به صفر رساندن میزان صادرات نفت ایران که علاوه بر شرایط مستقیم اقتصادی روی وضعیت روانی جامعه هم تأثیر مخرب داشته است و تقاضای سفته‌بازی برای دلار یا تقاضا برای دلار برای حفظ ارزش دارایی را نیز افزایش داده است. تقاضاهایی که می‌توان آن را تقاضای کاذب دانست ولی بدون شک روی قیمت در بازار اثر دارد. ولی این جو روانی تنها عامل افزایش ارزش دلار نبوده است، بسیاری از اقتصاددانان بر این باور هستند که مدیریت نادرست بخش‌های مختلف اقتصادی ایران هم در این زمینه تأثیر گذار بوده است.

به هر حال دلیل این بحران در اقتصاد داخلی ایران هرچه باشد باز هم تأثیر آن روی اقتصاد و زندگی مردم مسئله‌ای غیرقابل اغماض است. طبق گزارش‌های اخیر افت ارزش ریال ایران باعث شد تا قیمت کالاهای وارداتی افزایش یابد. البته در نتیجه تحریم‌ها و محدود شدن دسترسی ایران به نظام مالی و پولی دنیا، میزان نقدینگی کشور برای مبادلات خارجی هم کاهش یافته است و به همین دلیل ما به تدریج افت میزان واردات را شاهد خواهیم بود. ولی از طرف دیگر هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های تولیدی هم افزایش می‌یابد که باعث افزایش هزینه‌های تولید و در نهایت افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای می‌شود و رشد فشار تورمی را به همراه می‌آورد. افزایش تورم در شرایطی که نرخ بیکاری در کشور بالا است

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

چرا باید خواند:

افت ارزش ریال ایران
و تحریم‌های تازه فشار
تازه‌ای به اقتصاد ایران
وارد کرده است. اما این
وضعیت هزینه سفر به
ایران را کاهش داده
است و می‌تواند ورود
رژ به کشور را تقویت
کند.

در نتیجه بی‌ثبات بودن بازار ارز در ایران، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی به حالت تعلیق درآمده است زیرا پیش‌بینی وضعیت اقتصادی، ارزش پول ایران و آینده روابط اقتصادی کشور بسیار دشوار است. در این وضعیت نمی‌توان روزهای پرونقی را برای اقتصاد پیش‌بینی کرد ولی در همین روزهای سخت هم کورسوی امیدی دیده می‌شود.



در فاصله ماه‌های می تا اکتبر سال جاری ارزش دلار و یورو در برابر ریال ایران ۴۰ درصد افزایش یافته است و این تغییر در ساختار پولی ایران نشان از کاهش چشم‌گیر هزینه‌های سفر به ایران دارد. این فرصتی است که توریست‌های خارجی از دست نمی‌دهند و لی باید ایران هم در نظر داشته باشد که برای استفاده از این فرصت باید زیرساخت‌ها و امکانات لازم را فراهم کند.



اصلی‌ترین و مهم‌ترین مقاصد گردشگری در ایران شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، تهران، قشم و اهواز هستند و به دلیل افت ارزش ریال ایران هزینه سفرهای هوایی داخلی و ریلی به این مقاصد - اغلب از تهران به مقصد شهرهای ذکرشده - نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۰ تا ۷۰ درصد کاهش داشته است

دارد. این فرصتی است که توریست‌های خارجی از دست نمی‌دهند و لی باید ایران هم در نظر داشته باشد که برای استفاده از این فرصت باید زیرساخت‌ها و امکانات لازم را فراهم کند.

هزینه حمل و نقل برای توریست‌های خارجی

با وجود اینکه مردم ایران از تور در بخش مواد غذایی و هزینه‌های حمل و نقل در کشور شکایت می‌کنند ولی برای توریست‌های خارجی این هزینه‌ها کاهش زیادی پیدا کرده است. به عنوان مثال هزینه پرواز از تهران به شیراز در ماه مارس سال جاری برابر با ۱ میلیون و ۱۷۰ هزار تومان بوده است که برابر با ۳۰ دلار آمریکا بود ولی هم‌اکنون این مبلغ برابر با ۱۲ دلار است. البته باید در نظر داشت که در ایران هزینه سفرهای خارجی افزایش یافت ولی به دلیل اعتراضات زیاد و خالی ماندن پروازها، شاهد کاهش دوباره قیمت‌ها بودیم. حال اگر تصور کنیم هزینه‌های پرواز بر مبنای ریال ایران دو برابر هم شده باشد باز هم نسبت به قیمت ۳۰ دلاری که در سال قبل پرداخت می‌شد کمتر است و توریست‌ها می‌توانند با صرف هزینه‌ای معادل ۲۰ دلار این سفرها را انجام دهند. این افت هزینه حمل و نقل برای توریست‌هایی که قصد بازدید از شهرهای مختلف را دارند یک مزیت بسیار مهم محسوب می‌شود. وضعیت هزینه سفرهای زمینی برای توریست‌های خارجی هم کم و بیش مشابه سفرهای هوایی است. آمارهای ارائه‌شده توسط پایگاه خبری پی آر نیوز وایر نشان می‌دهد هزینه سفر با قطار بین تهران و اصفهان بین ۲۵ تا ۳۵ دلار آمریکا است و مسافران به منظور استفاده از قطار برای سفر بین تهران و یزد مبلغی معادل ۲۵ دلار آمریکا می‌پردازند. طبق گزارشی که pculturetri تهیه کرده است اصلی‌ترین و مهم‌ترین مقاصد گردشگری در ایران شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، تهران، قشم و اهواز هستند و به دلیل افت ارزش ریال ایران هزینه سفرهای هوایی داخلی و ریلی به این مقاصد - اغلب از تهران به مقصد شهرهای ذکرشده - نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۰ تا ۷۰ درصد کاهش داشته است. در این شرایط نه تنها توریست‌های خارجی برای دیدن زیبایی‌های این کشور می‌توانند از فرصت استفاده کنند بلکه کشور ایران هم می‌تواند از این فرصت بهترین بهره را ببرد و از طریق معرفی دیدنی‌های کشور و اطلاع‌رسانی در مورد پتانسیل‌های گردشگری در این کشور خواهد توانست از این فرصت به بهترین شکل بهره ببرد. فرصتی که می‌تواند از فشار مالی تحریم‌های اقتصادی روی ایران بکاهد و فشار اقتصادی روی دولت و مردم را کمتر کند.

دلیل تنزل ارزش ریال ایران، تمایل برای انجام این سفرها بیشتر هم شده است. طبق این گزارش که توسط مجمع جهانی اقتصاد تهیه شده است، ایران در سال‌های پیش رو هم شاهد افزایش ورود گردشگران خواهد بود اما افزایش ورود توریست‌ها منوط به فراهم شدن شرایط برای جذب این توریست‌ها و از میان برداشتن موانع است.

افزایش سفرهای هوایی بعد از توافق هسته‌ای

واشنگتن پست در گزارش اخیر خود نوشت: توافق هسته‌ای تأثیر مثبتی روی شمار پروازهای به مقصد ایران داشته است و این روند افزایشی حتی تاکنون که توافق هسته‌ای بدون حضور آمریکا ادامه دارد و تحریم‌های اقتصادی زیادی علیه ایران اجرا خواهد شد ادامه دارد. در سال ۲۰۱۶ به طور متوسط ماهانه ۱۴۰ پرواز بیش از سال ۲۰۱۵ وارد ایران شده بود و این روند تا انتهای سال ۲۰۱۷ هم ادامه داشت ولی از آنجا که بحران ناشی از بازگشت تحریم‌ها در اقتصاد این کشور وجود دارد و اوضاع اقتصادی در کشور نابسامان است، در مورد اینکه در نیمه دوم سال جاری میلادی یا سال بعد استقبال توریست‌ها از ایران چگونه خواهد بود سوالات زیادی وجود دارد.

این نشریه آمریکایی در این گزارش همچنین نوشت: بعد از خارج شدن آمریکا از توافق هسته‌ای سرعت کاهش ارزش پول ایران شدت گرفت. در این وضعیت سفر به ایران برای توریست‌های خارجی ارزان‌تر از قبل شده است و با وجود تمامی محدودیت‌هایی که ممکن است در این مسیر ایجاد شود، انتظار می‌رود تمایل برای سفر به این کشور بیشتر شود. این نشریه بر این باور است که صنعت توریسم ایران وارد مرحله تازه‌ای شده است و اگر ایران بتواند بستر مناسبی برای جذب توریست‌ها فراهم کند و از محدودیت‌های موجود برای توریست‌ها بکاهد، بدون شک در این سال‌ها شاهد افزایش شمار توریست‌های خارجی در این کشور خواهیم بود. این مسئله برای کشور ایران که به دلیل تحریم‌های اقتصادی با محدودیت واردات پول خارجی روبه‌رو است می‌تواند به معنای مفری بزرگ برای اقتصاد باشد. توریست‌ها با پول نقد، دلار و یورو وارد ایران می‌شوند و برای تامین هزینه‌های سفرشان این پول‌ها را به ریال ایران تبدیل می‌کنند. در واقع دلار و یورو وارد چرخه اقتصاد ایران می‌شود و از فشار مالی تحریم‌ها می‌کاهد.

در ادامه این گزارش به هزینه‌های سفر توریست‌ها به ایران اشاره شده است. بر مبنای این گزارش بعد از افت زیاد ارزش ریال ایران طی پنج ماه اخیر، هزینه هر شب اقامت در هتل‌های ایران به طور متوسط ۵۰ یورو خواهد بود. از طرف دیگر این هزینه برای اقامت شبانه در ابتدایی‌ترین هتل‌ها و اقامتگاه‌ها در اروپا صرف می‌شود و در آمریکا هم هتل‌های بسیار بی‌کیفیت برای هر شب اقامت این مبلغ را از مسافران دریافت می‌کنند. توریست‌هایی که تمایل به تجربه سفر لوکس را دارند می‌توانند با صرف هزینه‌ای بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ یورو در هر روز در برترین و لوکس‌ترین هتل‌های ایران ساکن شوند. تجربه‌ای که در کشورهای غربی با صرف هزینه‌ای دو تا سه برابر این مبلغ هم میسر نیست. بنابراین توریست‌ها برای تجربه یک سفر نسبتاً لوکس با هزینه بسیار پایین می‌توانند ایران را برگزینند. از طرف دیگر توریست‌ها برای خرید مواد غذایی مبلغی بین ۵ تا ۱۰ یورو در هر وعده باید بپردازند و هزینه ورود به بخش‌های دیدنی و مک

ان‌های تاریخی در این کشور برابر حداکثر ۵ یورو است. طبق این گزارش در فاصله ماه‌های می تا اکتبر سال جاری ارزش دلار و یورو در برابر ریال ایران ۴۰ درصد افزایش یافته است و این تغییر در ساختار پولی ایران نشان از کاهش چشم‌گیر هزینه‌های سفر به ایران

آمارهای ارائه‌شده توسط پایگاه خبری پی آر نیوز وایر نشان می‌دهد هزینه سفر با قطار بین تهران و اصفهان بین ۲۰ تا ۳۰ دلار آمریکا است و مسافران به منظور استفاده از قطار برای سفر بین تهران و یزد مبلغی معادل ۲۵ دلار آمریکا می‌پردازند

جدال شرق و غرب در بازار نفت

بازیگران اصلی بازار نفت کدام کشورها هستند؟

بازار نفت اعلام شد. خبری که می‌تواند بازار را با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو کند. در ابتدا قرار بود که صادرات نفت ایران به صفر برسد و این تهدید مدت‌ها بر بازار نفت سایه افکنده بود. با وجود اینکه تمامی کارشناسان اعلام کرده بودند امکان رساندن صادرات نفت ایران به صفر وجود ندارد زیرا بازار با کسری قابل توجهی روبه‌رو می‌شود، دونالد ترامپ به این تهدید ادامه داد. ولی در آستانه ضرب‌الاجل اجرای دور تازه تحریم‌ها علیه ایران اخباری مبنی بر معاف شدن هشت کشور از خرید نفت ایران منتشر شد. کشورهای آسیایی که اصلی‌ترین خریداران نفتی ایران هستند و در زمره بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت دنیا هم قرار دارند. کشورهایی از قبیل کره جنوبی و ژاپن و هند که در سال‌های قبل بخش اعظم نیازشان را از ایران تأمین می‌کردند. سی‌ان‌ان بر این باور است که تصمیم‌گیری تازه آمریکا که باعث دلسرد شدن جان بولتون در مقابل ایران شده است، نشان‌دهنده یک عقب‌نشینی بسیار مهم در حوزه تحریم‌ها است. برخی دیگر بر این باور هستند که معاف شدن ۸ کشور از تحریم خرید نفت ایران به دنیا اثبات کرد که آمریکا نمی‌تواند راهکاری برای جبران کسری نفت ایران در بازار پیدا کند و بازار نفت جهان به نفت ایران نیاز دارد. برخی دیگر معتقدند آمریکا می‌خواهد نفت ایران را به صورت تدریجی از بازار حذف کند تا به بازار و قیمت نفت فشار وارد نشود. به هر حال به نظر می‌رسد ایران با استفاده از این معافیت می‌تواند حداقل تا چند ماه آینده به فروش نفت خود ادامه دهد ولی بدون شک میزان صادراتش کاهش خواهد یافت و درآمدش کمتر خواهد شد. از طرف دیگر هنوز مشکل موانع مالی برای وارد کردن پول نفت به اقتصاد ایران پابرجا است. به خصوص بعد از تحریم بانک مرکزی این معضل بزرگ‌تر هم شد و روزهای تلخ گذشته را به اقتصاد ایران یادآوری کرد.

تحریم‌های ایران

سایت لوپل پرایس در این مورد نوشت: تحریم‌های اقتصادی ۱۳ آبان به بخش بزرگ‌تری از اقتصاد سایه می‌افکند ولی باید در نظر داشت که در دنیای امروزی بحران در یک کشور بدون شک به دیگر کشورها هم آسیب وارد خواهد کرد.

این سایت در ادامه نوشت: تحریم‌های اقتصادی تنها ایران را درگیر نخواهد کرد بلکه تمامی کشورهای دنیا را دچار بحران می‌کند. با کاهش صادرات نفت ایران، بدون شک بازار با شوک روبه‌رو می‌شود و این شوک زمینه‌ساز افزایش قیمت نفت می‌شود ولی تاکنون کارشناسان نتوانسته‌اند در مورد قیمت نفت بعد از تحریم ایران پیش‌بینی درستی ارائه دهند. از طرف دیگر باید در نظر داشت که آمریکا این بار در اجرای تحریم‌ها تقریباً تنها است. این بار آمریکا همراهی کشورهای اروپایی و چین و روسیه را ندارد. البته شمار زیادی از کشورها تحت فشارهای آمریکا با این تحریم‌ها همراه می‌شوند ولی برخی مانند روسیه اعلام کرده‌اند که از ابزارهای خود برای کمک به ایران در مسیر صادرات نفت استفاده می‌کنند، یا چین اعلام کرده است دلیلی برای عدم کاهش خرید نفت از ایران ندارد.

چین دلیل دیگری برای عدم همراهی با آمریکا دارد. دونالد ترامپ از زمانی که روی کار آمد در مورد تعرفه‌های وارداتی کالاهای چینی صحبت کرد و بالاخره تعرفه‌ها را افزایش داد. با وجود اینکه چین هم در اقدامی تلافی‌جویانه

نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی در یک دهه اخیر باعث نگرانی فعالان اقتصادی و فعالان بازار نفت شده است. طبق تئوری علم اقتصاد ثبات اقتصادی عامل بسیار مهم و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های مهم از قبیل تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و فعالیت اقتصادی یا توسعه کسب و کار است و بی‌ثباتی قیمت نفت عاملی است که می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی در اقتصاد کشورهای دنیا شود. از یک طرف بی‌ثباتی قیمت نفت مصرف‌کنندگان را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو می‌کند و باعث می‌شود نتوانند برنامه درستی برای میزان هزینه‌های جاری کشور داشته باشند. این بحران اغلب در سال‌هایی که قیمت نفت در بازار جهانی بالا است اتفاق می‌افتد و برای تولیدکنندگان نفت قیمت نفت چالشی بزرگ و جدی ایجاد و آنها را با کمبود نقدینگی مواجه خواهد کرد. از طرف دیگر دولت کشورهای مختلف و سیاست‌گذاران اقتصادی هم نگران تأثیر این نوسانات روی اوضاع اقتصادی کشور خود هستند. تحریم نفتی ایران و تهدید آمریکا به حذف نفت ایران از بازار جهانی هم به بار مشکلات اقتصادی در دنیا افزوده است. در شرایط بی‌ثباتی قیمت نفت در بازار جهانی، با توجه به استفاده از کشورهای صادرکننده نفت از بازار نفت و سیاست‌های خصمانه آمریکا برای تحریم نفتی ایران به منظور کسب نتیجه مطلوب در منازعاتی که خودش ایجاد کرده است، این سوال ایجاد شده است که آیا حجم ذخایر نفتی دنیا برای تأمین نیاز جهان کافی است؟ سوال مهم دیگر این است که کدام کشورها بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت در دنیا هستند و کدام یک بیشترین اثر را در بازار دارند؟ از طرف دیگر این سوال وجود دارد که آیا دنیای سیاست می‌تواند روی بازار نفت اثر داشته باشد و در نهایت اینکه تحریم‌های ایران قیمت را تا کجا افزایش می‌دهد. یافتن پاسخ همه این سوال‌ها می‌تواند تا حد زیادی ابهامات موجود در بازار را از بین ببرد و اقتصاد دنیا را به سمت ثبات بیشتر هدایت کند و به فعالان اقتصادی کمک کند تا تصمیم‌گیری‌های صحیح‌تری داشته باشند.

تحریم ایران و بازار نفت

تحریم نفتی ایران مهم‌ترین خبری است که در سال ۲۰۱۸ میلادی در

نسبت ذخایر کشورهای به ذخیره نفتی آمریکا (برابر)



مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

چرا باید خواند:

بازار نفت یکی از

مهم‌ترین و اصلی‌ترین

بازارها در دنیا است و

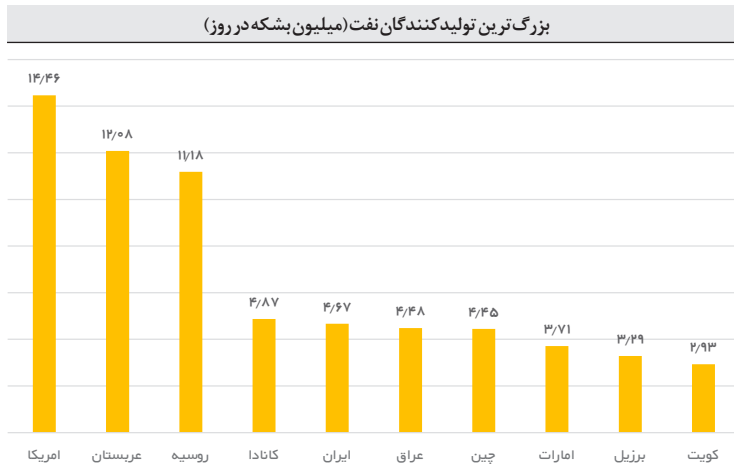
تحولات آن می‌تواند

تأثیر زیادی روی

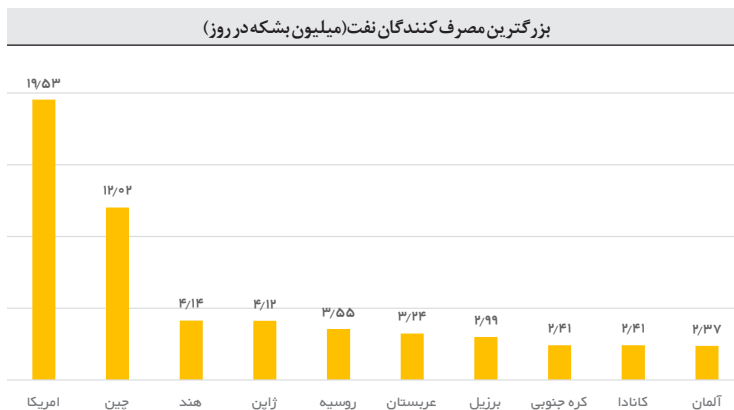
بازارهای دیگر داشته

باشد.

امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا است. در سال قبل این کشور ۱۵ درصد از کل تولید نفت دنیا را به خود اختصاص داد و به همین دلیل توانست در مناسبات نفتی نقش بسزایی ایفا کند. در سال قبل این کشور روزانه ۱۴.۴۶ میلیون بشکه نفت تولید کرد. در این سال سهم عربستان در تولید نفت دنیا برابر با ۱۳ درصد بود و این کشور روزانه ۱۲.۰۸ میلیون بشکه نفت تولید کرد. روسیه با وجود اینکه هشتمین کشور از نظر حجم ذخایر تاییدشده نفتی در دنیا است، از نظر میزان تولید در جایگاه سوم قرار دارد.



در بخش تولید و اکتشاف نفت ایران باعث شده است تا این کشور، هم کمتر از توان تولید کند و هم ذخایر تاییدشده‌اش کمتر از میزان واقعی اعلام شود. کشورهای عراق و کویت و امارات در این رده‌بندی جایگاه پنجم تا هفتم را دارند و هشتمین کشور این فهرست روسیه است. حجم ذخایر تاییدشده نفتی در این کشور برابر با ۸۰ هزار میلیارد بشکه گزارش شده است که از لیبی و آمریکا بیشتر است. آمریکا به دنبال سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنعت نفت توانست حجم ذخایر تاییدشده نفتی خود را برابر ۳۹ هزار و ۲۳۰ میلیارد بشکه در روز اعلام کند. البته این کشور با وجود اینکه رتبه دهم را در ذخایر تاییدشده نفتی دارد ولی جایگاه بسیار بالایی در تولید به خود اختصاص داده است و به همین دلیل است که به گفته مقامات این کشور ساختار روابط خارجی آنها باید اصلاح شود. در یکی از گزارش‌های منتشرشده توسط سی‌ان‌ان آمده است: آمریکا در دهه‌های قبل یک واردکننده خالص نفت بود ولی هم‌اکنون به مدد توسعه تکنولوژی نفت شیل توانسته به بزرگ‌ترین تولیدکننده در دنیا تبدیل شود، به همین دلیل منافعتش تغییر کرده است و باید متناسب با این منافع تازه روابطش را اصلاح کند. نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که حجم ذخایر نفتی در آمریکا بسیار کمتر از دیگر کشورها است. به عنوان مثال ذخیره تاییدشده نفتی در کشور بحرانه ونزوئلا ۷۶۶ برابر آمریکا است در حالی که حجم ذخایر تاییدشده نفتی در عربستان ۶۰۷۹ برابر و حجم ذخایر کانادا ۴۰۳ برابر آمریکا است. در این گزارش حجم ذخایر نفتی ایران با وجود سال‌ها تحریم در حوزه نفت و بخش مالی ۴۰۳ برابر آمریکا عنوان شده است.



نرخ تعرفه کالاهای وارداتی از آمریکا را بیشتر کرد ولی تمامی این منازعات باعث شد تا رابطه دو کشور سرد شود و ایستادگی در مقابل خواست آمریکا به یک سیاست قدرت‌طلبانه توسط چین تبدیل شود. در روزهای اولیه ماه نوامبر اخبار ضد و نقیضی در مورد تصمیم چین درباره خرید نفت از ایران منتشر شد. از یک طرف برخی از رسانه‌ها در مورد کاهش خرید نفت چین از آمریکا و افزایش خریدش از ایران صحبت می‌کردند و برخی رسانه‌های دیگر از قبیل اوپل پرایس و سی‌ان‌ان از مذاکرات پشت پرده بین دو کشور و افزایش خرید نفت چین از آمریکا با قیمت مناسب خبر دادند. این رسانه‌ها مدعی شدند که چین بخشی از نفت وارداتی خود را از ایران کاهش داد و آمریکا را جایگزین کرد.

وضعیت تحریم‌های ایران، میزان صادرات نفت این کشور، وسعت تحریم‌های اقتصادی و تاثیر آن روی اقتصاد ایران یکی از موضوعات بسیار مهم و تاثیرگذار در بازار نفت دنیا است زیرا هم ایران در زمره بزرگ‌ترین کشورهای جهان از نظر حجم ذخایر تاییدشده نفتی قرار گرفته است و هم یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت است. از طرف دیگر ایران در موقعیت جغرافیایی بسیار استراتژیکی قرار گرفته است. این کشور در خاورمیانه، یکی از نفت‌خیزترین مناطق دنیا قرار گرفته است و کنترل یکی از بزرگ‌ترین تنگه‌های نفتی را دارد. این کشور را می‌توان امن‌ترین کشور خاورمیانه دانست که به دلیل بازار بزرگ و نسبت بکر آن یکی از بهترین کشورها برای سرمایه‌گذاری است، البته در صورتی که فشار تحریم‌ها و تهدیدها یا به تعبیر صحیح‌تر فشار سیاسی غرب علیه این کشور از میان برداشته شود.

از طرف دیگر آمریکا هم در این میان جایگاه خاصی دارد. این کشور که در دهه‌های قبل در میان واردکنندگان نفت قرار داشت، هم‌اکنون یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا است و در بازار می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. تقابل بین ایران و آمریکا در مسئله نفتی، تقابل بین آمریکا و چین در عرصه تجاری و تقابل بین روسیه و آمریکا در عرصه سیاسی همگی تاثیر بزرگی در اقتصاد جهان بر جای خواهد گذاشت.

بزرگ‌ترین مالکان ذخایر نفتی کدام‌اند؟

حجم ذخایر نفتی یکی از فاکتورهای بسیار مهم در تعیین قدرت یک کشور در بازار است زیرا نشان می‌دهد در صورت جذب میزان کافی سرمایه، کدام‌یک از کشورها می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌تری در بازار نفت داشته باشند. طبق گزارش اخیر اداره اطلاعات انرژی آمریکا ونزوئلا بزرگ‌ترین مالک ذخایر نفتی در دنیا است. این کشور بحرانه زده اقتصادی که با چالش‌های بسیار بزرگی دست و پنجه نرم می‌کند و بسیاری از ساکنانش با وجود منابع مالی و ثروت ملی کلان، به کشورهای همسایه پناه برده‌اند، ۳۰۰ هزار و ۸۷۸ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد. حجم ذخایر نفتی این کشور از عربستان سعودی بالاتر است و به همین دلیل است که آمریکا تمایل زیادی برای تسلط بر اوضاع اقتصادی و سیاسی این کشور دارد. اما چالش‌های بزرگ سیاسی در این کشور اقتصاد را به ورشکستگی کشانده است.

دومین مالک ذخایر تاییدشده نفتی در دنیا کشور عربستان است و حجم ذخایر تاییدشده نفتی در این کشور در سال ۲۰۱۸ برابر با ۲۶۶ هزار و ۴۵۵ میلیارد بشکه گزارش شد. کانادا با دارا بودن ۱۶۹ هزار و ۷۰۹ میلیارد بشکه ذخیره نفتی جایگاه سومین مالک ذخایر نفتی در دنیا را دارد و ایران بعد از کانادا در جایگاه چهارم قرار دارد. در این گزارش حجم ذخایر تاییدشده نفتی ایران برابر با ۱۵۸ هزار و ۴۰۰ میلیارد بشکه اعلام شده است ولی در بخشی از گزارش به تحریم‌های سال‌های اخیر و تاثیر منفی آن روی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران اشاره شده است. طبق این گزارش عدم سرمایه‌گذاری

بزرگ‌ترین مالکان ذخایر نفتی در دنیا		
رتبه	نام کشور	حجم ذخایر نفتی
۱	ونزوئلا	۳۰۰ میلیارد بشکه
۲	عربستان	۲۶۶ میلیارد بشکه
۳	کانادا	۱۶۹ میلیارد بشکه
۴	ایران	۱۵۸ میلیارد بشکه
۵	عراق	۱۴۲ میلیارد بشکه
۶	کویت	۱۰۱ میلیارد بشکه
۷	امارات	۹۷ میلیارد بشکه
۸	روسیه	۸۰ میلیارد بشکه
۹	لیبی	۴۸ میلیارد بشکه
۱۰	امریکا	۳۹ میلیارد بشکه
۱۱	نیجریه	۳۷ میلیارد بشکه
۱۲	قزاقستان	۳۰ میلیارد بشکه
۱۳	چین	۲۵ میلیارد بشکه
۱۴	قطر	۲۵ میلیارد بشکه
۱۵	برزیل	۱۲ میلیارد بشکه
۱۶	الجزایر	۱۲ میلیارد بشکه
۱۷	آنگولا	۸ میلیارد بشکه
۱۸	اکوادور	۸ میلیارد بشکه
۱۹	مکزیک	۷ میلیارد بشکه
۲۰	آذربایجان	۷ میلیارد بشکه

بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا

طبق گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی و بر مبنای اطلاعات سال قبل، امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا است. در سال قبل این کشور ۱۵ درصد از کل تولید نفت دنیا را به خود اختصاص داد و به همین دلیل توانست در مناسبات نفتی نقش بسزایی ایفا کند. در سال قبل این کشور روزانه ۱۴.۴۶ میلیون بشکه نفت تولید کرد. در این سال سهم عربستان در تولید نفت دنیا برابر با ۱۳ درصد بود و این کشور روزانه ۱۲.۰۸ میلیون بشکه نفت تولید کرد. روسیه با وجود اینکه هشتمین کشور از نظر حجم ذخایر تاییدشده نفتی در دنیا است از نظر میزان تولید در جایگاه سوم قرار دارد. در این سال روسیه ۱۲ درصد از نفت تولیدی دنیا را به خود اختصاص داد و توانست بالغ بر ۱۱.۱۸ میلیون بشکه نفت تولید کند. البته بیشترین سهم از این نفت در بازار داخل روسیه و برای تامین گرمایش استفاده شده است.

کانادا چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در دنیا است و میزان تولید این کشور در سال قبل برابر با ۴.۸۷ میلیون بشکه در هر روز بوده است. کشورهای ایران و عراق و چین در این سال به ترتیب ۴.۶۷ میلیون بشکه در روز، ۴.۴۸ میلیون بشکه در روز و ۴.۴۵ میلیون بشکه در روز نفت تولید کردند که سهم هر یک در کل تولید نفت در دنیا برابر با ۵ درصد بود. امارات و برزیل و کویت در این رده‌بندی جایگاه هشتم تا دهم را از نظر میزان تولید نفت دارند. این ده کشور در مجموع ۶۹ درصد از کل نفت دنیا را تولید می‌کنند که معادل ۶۶.۱۲ میلیون بشکه در هر روز است. در این سال میزان تولید نفت در دنیا برابر با ۹۵.۳۶ میلیون بشکه در روز بوده است.

بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در دنیا

بر مبنای گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال گذشته امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا بود. این کشور در بخش مصرف نیز برترین جایگاه را داشت. در سال گذشته این کشور ۱۹.۵۳ میلیون بشکه نفت در هر روز مصرف کرد که معادل ۲۰ درصد از کل نفت مصرفی در دنیا بوده است. چین دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان است و در سال قبل با مصرف ۱۲.۰۲ میلیون بشکه در روز توانست ۱۳ درصد از کل مصرف دنیا

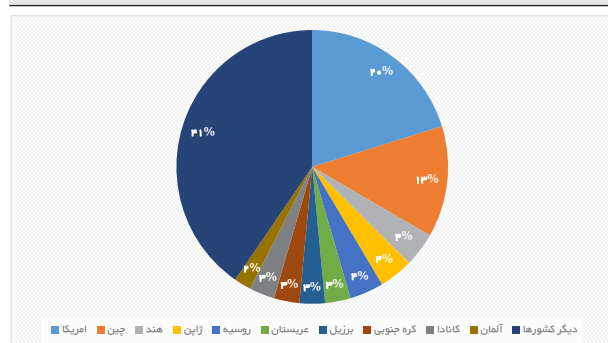
را به خود اختصاص دهد. این کشور آسیایی که در میان اقتصادهای در حال گذار قرار گرفته است در آستانه تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی است. از طرف دیگر منازعات اقتصادی و تجاری چین و امریکا در یک سال اخیر به‌خصوص بعد از آغاز به کار رئیس‌جمهوری جدید در امریکا مسئله‌ای است که نه‌تنها روی بازار نفت بلکه روی اقتصاد دنیا تاثیر زیادی داشته است. از یک طرف چین به عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران و بزرگ‌ترین رقیب امریکا در اقتصاد دنیا اعلام کرده است به همکاری اقتصادی با ایران و خرید نفت از این کشور ادامه می‌دهد و از طرف دیگر چراغ سبز امریکا در زمینه کاهش تعرفه‌های تجاری بین دو کشور می‌تواند نقش مهمی در تغییر جهت سیاسی چین در این زمینه داشته باشد.

سومین کشور مصرف‌کننده نفت در بازار جهانی هند است که در سال قبل ۴.۱۴ میلیون بشکه نفت مصرف کرد. سهم این کشور در مصرف جهان برابر با ۴ درصد بوده است. کشورهای ژاپن و روسیه نیز هر یک ۴ درصد از سهم مصرف نفت در دنیا را به خود اختصاص دادند و عربستان سعودی در این رده‌بندی جایگاه ششم را به خود اختصاص داد. در این سال عربستان روزانه ۳.۲۴ میلیون بشکه نفت مصرف کرد که برابر با ۳ درصد از کل مصرف نفت در دنیا است. کشورهای برزیل و کره جنوبی و کانادا و آلمان در این رده‌بندی جایگاه هفتم تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند. این ده کشور در مجموع ۵۶.۷۸ میلیون بشکه نفت در روز مصرف کردند که ۶۰ درصد از کل مصرف نفت در دنیا بوده است در حالی که میزان کل مصرف نفت در دنیا در سال گذشته برابر با ۹۵.۳۶ میلیون بشکه در هر روز گزارش شد. با افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا و افزایش سطح فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی به تدریج میزان مصرف نفت در دنیا هم رشد می‌کند مگر اینکه سوخت‌های جایگزین شناسایی و مصرف شوند. سوخت‌هایی از قبیل سوخت‌های خورشیدی و بادی و آبی که بدون ایجاد آلودگی می‌توانند نیاز انرژی دنیا را تامین کنند.

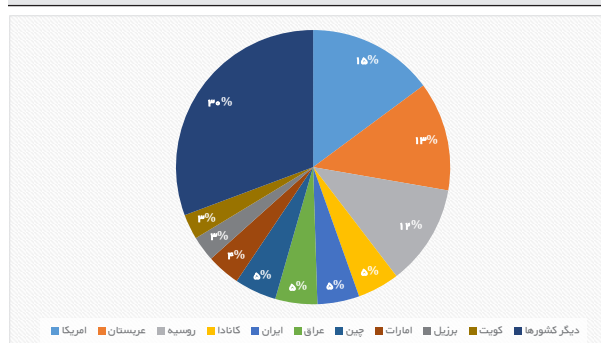
سخن آخر

در پایان باید گفت امریکا مهره‌ای بسیار قدرتمند در بازار نفت دنیا است. این کشور به مدد میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری و آخرین تکنولوژی‌های روز دنیا توانسته است به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا تبدیل شود و قدرت بزرگی در بازار داشته باشد. بدون شک این کشور با بهره‌گیری از این قدرت اقتصادی و همراه کردن آن با نفوذ سیاسی در دنیا می‌تواند مسیر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را تغییر دهد. ایران هم در این میان باید برای کمتر شدن میزان آسیب خود با دیگر کشورها رابطه سازنده‌ای در پیش بگیرد و از دودستگی ایجادشده در دنیای غرب بهره ببرد. ■

سهم هر کشور از میزان مصرف نفت در دنیا (درصد)



سهم هر کشور از کل تولید نفت دنیا (درصد)



.....روایت.....

چرا سازمان تامین اجتماعی، گمرک، بانک‌ها و سازمان امور مالیاتی، موانع فضای کسب و کار شناخته می‌شوند؟

اختلال چهار جانبه

بایش اتاق بازرگانی تهران نشان داد که از نگاه فعالان اقتصادی چهار دستگاه در فضای کسب و کار مانع ایجاد می‌کنند. این چهار دستگاه شامل سازمان امور مالیاتی، بانک‌ها، سازمان تامین اجتماعی و گمرک هستند. «آینده‌نگر» در این پرونده به بررسی علل این موضوع پرداخته است. در مجموع می‌توان قوانین متناقض را در بانک‌ها، مسئولیت اجرای بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها را در گمرک و رفتار سلیقه‌ای را در سازمان‌های تامین اجتماعی و امور مالیاتی علت این نگرش به این چهار دستگاه دانست.



«آینده‌نگر» عملکرد چهار دستگاه محل فضای کسب و کار را بررسی می‌کند

اخلالگران محیط کار

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

۳۰ درصد از پاسخ‌گویان به پایش اتاق تهران اعتقاد دارند سازمان امور مالیاتی محل فضای کسب و کار است، ۲۷ درصد بانک‌ها را در این خصوص مقصر دانسته‌اند، ۲۶ درصد گمرک و ۱۳ درصد سازمان تامین اجتماعی را در مشکلات فضای کسب و کار دخیل می‌دانند. ۱۹ درصد نیز هر چهار نهاد را مقصر نامناسب بودن فضای کسب و کار عنوان می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نظرسنجی اتاق تهران از ۶۰۰ فعال اقتصادی تهیه شده است.
- ▶ مهم‌ترین مشکل سازمان تامین اجتماعی، عملکرد سلیقه‌ای شعب این سازمان است.
- ▶ مهم‌ترین مشکل سازمان امور مالیاتی، شیوه دریافت مالیات است.
- ▶ مقررات اشتباه و متناقض بانک‌ها مشکلاتی را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است.
- ▶ گمرک دستورالعمل‌های سایر نهادهای سیاست‌گذار را اجرا می‌کند.

دستورالعمل‌های دولت باشد، خللی در امور گمرکی ایجاد نمی‌شود و یک کالا به راحتی قابلیت واردات دارد.

بانک‌ها نیز یکی از دستگاه‌های محل فضای کسب و کار شناخته شده‌اند. ایران دارای اقتصاد بانک‌محور است و از این رو فعالان اقتصادی در این فضا بالاجبار با بانک‌ها روابط تنگاتنگی دارند. اما بنگاه‌های اقتصادی همواره از مشکلاتشان با این منبع شارژ مالی سخن می‌گویند. مشکلاتی که البته بانک‌داران برای آن دلایلی را مطرح می‌کنند. مقررات اشتباه و متناقض بانک‌ها یکی از مواردی است که مورد انتقاد بانک‌داران نیز بوده است. گفته می‌شود این مقررات، اجازه تفسیر دستورالعمل‌ها را به مجریان می‌دهد و از این رو مشکلاتی را ایجاد می‌کند. از طرفی دیگر درخواست‌های مکرر فعالان اقتصادی بدون توجه به محدودیت‌های منابع بانک‌ها از دیگر مواردی است که برای آنها ایجاد مشکل می‌کند. به اعتقاد بانک‌داران، فعالان اقتصادی همواره به دنبال دسترسی آسان و کم‌هزینه به منابع مالی بانک‌ها هستند. این در حالی است که محدودیت منابع و قوانین، چنین اجازه‌ای را به بانک‌ها نمی‌دهد.

از دیگر دستگاه‌های محل کسب و کار، سازمان تامین اجتماعی است. این سازمان نیز همواره در محافل مختلف اقتصادی مورد انتقاد فعالان بخش خصوصی بوده است. مهم‌ترین مشکل سازمان تامین اجتماعی، عملکرد سلیقه‌ای شعب این سازمان است. سازمان تامین اجتماعی با دو گروه کارفرما و کارگر در ارتباط است. اما در حال حاضر گفته می‌شود، هیچ‌یک از این دو گروه از سازمان مذکور رضایت ندارند. گروه بیمه‌شدگان که همان کارگران هستند، دچار چالش‌هایی در خصوص هزینه‌های درمان هستند. مراکز درمانی که بیمه سازمان تامین اجتماعی را قبول می‌کنند محدودند. از این رو بیمه‌های تکمیلی وارد گود شده‌اند و هزینه‌ها را پشتیبانی می‌کنند. اما گروه دیگری که با این سازمان در تعامل‌اند، کارفرمایان هستند و فعالان اقتصادی در این گروه جای می‌گیرند. به اعتقاد این گروه، شعب سازمان تامین اجتماعی نسبت به عمل به بخشنامه‌ها کاملاً سلیقه‌ای عمل می‌کنند. امکان دارد یک بخشنامه را یک شعبه اجرایی کند و شعبه دیگر آن را قبول نداشته باشد. اگرچه در خصوص حل و فصل مشکلات فعالان بخش خصوصی با این سازمان، تاکنون بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های زیادی ابلاغ شده، اما همین سلیقه‌ای عمل کردن شعب، مانع از تأثیرگذاری بخشنامه‌ها شده است. مواردی مشابه در خصوص سازمان امور مالیاتی نیز وجود دارد. شاید بتوان مهم‌ترین مشکل این سازمان را در شیوه دریافت مالیات دانست. فعالان اقتصادی از تریبون‌های مختلف اعلام کرده‌اند که فشار سازمان امور مالیاتی بر فعالان بخش خصوصی خوشنام، شرایط نامساعدی را برای آنها ایجاد کرده است. از این رو عنوان می‌شود که بهتر است به جای فشار بر این گروه‌ها و افزایش مالیات برای این بنگاه‌ها، اقداماتی جدی در مورد فرارهای مالیاتی و لغو معافیت‌های مالیاتی صورت دهند. ■

اتاق تهران پایشی انجام داده که در هیئت نمایندگان مهرماه ارائه شد. این نظرسنجی به صورت تلفنی از ۶۰۰ فعال اقتصادی تهیه شده که ۸۶ درصد پاسخ‌گویان مرد و ۱۳/۵ درصد آنها زن بوده‌اند. میانگین سنی افراد پاسخ‌گو ۴۴ سال و میانه سنی آنها ۴۱ سال است. به این معنی که نیمی از افراد بیش از ۴۰ سال و نیم دیگر کمتر از ۴۰ سال سن داشته‌اند. ۷۲ درصد در حوزه بازرگانی، ۲۳ درصد در بخش صنعت، ۸ درصد در بخش معدن و ۴ درصد در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند. ۷۹ درصد از پاسخ‌گویان تحصیلات دانشگاهی داشتند؛ سطح تحصیلات در بخش کشاورزی فوق‌دیپلم، در بخش صنعت فوق‌لیسانس و بالاتر و بازرگانی لیسانس بوده است و ۷۲ درصد در تشکلهای عضویت نداشتند. این پایش در بخش‌های مختلفی صورت گرفته که درخصوص نهادهای مانع کسب و کار هم سوالاتی مطرح شده است. براساس نتیجه این نظرسنجی، ۳۰ درصد از پاسخ‌گویان اعتقاد دارند سازمان امور مالیاتی محل فضای کسب و کار است، ۲۷ درصد بانک‌ها را در این خصوص مقصر دانسته‌اند و ۲۶ درصد گمرک را نهاد محل فضای کسب و کار معرفی کرده‌اند. همچنین ۱۳ درصد، سازمان تامین اجتماعی را در مشکلات فضای کسب و کار دخیل می‌دانند. ۱۹ درصد نیز هر چهار نهاد را مقصر نامناسب بودن فضای کسب و کار عنوان می‌کنند.

شاید مهم‌ترین سوالی که به ذهن متبادر می‌شود این باشد که چرا این دستگاه‌ها و نهادهای محل فضای کسب و کار شناخته شده‌اند. در این باره نکته حائز اهمیت این است که برخی از این دستگاه‌ها، نقش اجراکننده را بر عهده دارند و از این رو چنانچه مانعی نیز برای کسب و کار ایجاد می‌کنند، به دلیل دستورالعمل‌های لازم‌الاجرای است که خطاب به آنها صادر می‌شود. یکی از این دستگاه‌ها گمرک است. گمرک را نمی‌توان یک نهاد سیاست‌گذار معرفی کرد. چراکه دستورالعمل‌های سایر نهادهای سیاست‌گذار را اجرا می‌کند. به خصوص از ابتدای امسال تاکنون، با توجه به وفور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها در حوزه‌های مختلف، این دستگاه مجبور به اجرای تمام این دستورالعمل‌ها بوده است. از این رو برخی از واردکنندگان و صادرکنندگان در گمرکات با مشکلاتی مواجه شده‌اند. در واقع گمرک پله آخر تجارت خارجی است. برخی از واردکنندگان نیز می‌گویند چنانچه تمام مدارک یک تاجر کامل و در راستای

بهرتر بود به جای قراردادهای یکسان بانکی، الگوی قراردادها را به صورت یکسان ارائه می دادند اما این اجازه به بانکها و مشتریان داده می شد که قرارداد را متناسب با وضع خاص دو طرف منعقد کنند. طبیعی است که در این شرایط رابطه مشتری و بانک تنظیم می شود.

چرا بانکها مزاحم کسب و کار هستند؟

مقررات غلط در بانکها



کورش پرویزیان

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق ایران

تناقض در مقررات بانکها به گونه ای است که وقتی این مقررات دست و پاگیر و اضافی به بانکهای مختلف و واحدهای بوروکرات اداری کشور ابلاغ می شود، ممکن است تفسیر متفاوت داشته باشد و مانع مواجه شود

مختلف و استفاده از منافع سیستم بوروکرات پیچیده کشور از منابع بانکی سوءاستفاده کردند و اکنون حاضر نیستند منابع را برگردانند در صورتی که اگر منابع برگردد، امکان پرداخت بیشتری برای شبکه بانکی فراهم می شود و فعالان اقتصادی به منابع مالی دسترسی پیدا می کنند

بانکها چارچوب مقرراتی خاصی برای تسهیلاتدهی دارند و این مقررات مزاحم است. در قانون موجود برای تسهیل کسب و کار، قراردادهای یکسان برای تسهیلات در نظر گرفته اند؛ البته این امر برای شفاف سازی رابطه بین بانک و مشتری صورت گرفته است. اما این قانون انعطاف را از بانک و مشتری می گیرد و به دلیل شرایط خاص قانون و بانکها، اجازه های به بانک و مشتری برای توافق شرایط داده نمی شود. زمانی که فرم قرارداد فی مابین بانک و مشتری به صورت فرم یکسان و مصوب شورای پول و اعتبار است، این امکان از بانک سلب می شود تا بتواند برخی از بندها را حذف یا اصلاح کند و همین طور این اختیار نیز از مشتری گرفته می شود. بهتر بود به جای قراردادهای یکسان، الگوی قراردادها را به صورت یکسان ارائه می دادند. اما این اجازه به بانکها و مشتریان داده می شد که قرارداد را متناسب با وضع خاص دو طرف منعقد کنند. طبیعی است که در این شرایط رابطه مشتری و بانک تنظیم می شود.

بانکها به هر حال دریچه و کانالی برای دستیابی به تسهیلات هستند که البته می تواند مسدود باشد، درست عمل نکند یا بد عمل کند؛ اما نمی توان ناکارآمدی در بازده تولید و ایجاد ارزش افزوده، بهره وری پایین و افزایش سرسام آور هزینه های دیگر را به بانکها مرتبط کرد. برای مثال در شرایطی که شما هزینه های دیگری همچون افزایش هزینه مبادلاتی در شرایط تحریمی را برای کسب و کار پرداخت می کنید که هیچ ربطی به بانک و صاحب کسب و کار ندارد، چطور می توان این موضوع را فعالیت بانکی مزاحم تلقی کرد. اگر در بخش تأمین مالی و خدمات بین الملل، تنظیم روابط تجاری و ارائه ضمانت نامه برای فعالیت کسب و کار، درست عمل نشود می تواند به عنوان ساختار مزاحم بر سر راه کسب و کار قرار بگیرد که بانکها نیز از این موضوع مستثنا نیستند. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▲ روی خشن بوروکراسی، محصول و زاینده مقررات گذاری غلط و اجرای غلط تر این مقررات نادرست است.
- ▲ نمی توان ناکارآمدی در بازده تولید و ایجاد ارزش افزوده، بهره وری پایین و افزایش سرسام آور هزینه های دیگر را به بانکها مرتبط کرد.
- ▲ بانکها چارچوب مقرراتی خاصی برای تسهیلاتدهی دارند و این مقررات مزاحم است.
- ▲ در قانون موجود برای تسهیل کسب و کار، قراردادهای یکسان برای تسهیلات در نظر گرفته اند که انعطاف را از بانک و مشتری می گیرد.
- ▲ فعالان اقتصادی به دنبال دسترسی آسان و کم هزینه به منابع مالی بانکها هستند.

در پایش اخیر اتاق بازرگانی تهران، بانکها یکی از سازمانهای مانع کسب و کار شناخته شدند. اینکه چرا چنین تفکری در بین فعالان اقتصادی ایجاد شده، به چند نکته برمی گردد. یکی از این مسائل به تناقض بسیار جدی در مقررات موجود در بانکها مربوط است؛ این تناقضها به گونه ای است که وقتی این مقررات دست و پاگیر و اضافی به بانکهای مختلف و واحدهای بوروکرات اداری کشور ابلاغ می شود، ممکن است توسط مجریان تعبیر و تفسیر متفاوت داشته باشد و با مانع مواجه شود. در نتیجه زمانی که این مقررات غلط با سلیقه مجریان و کارکنان اداری اجرا شود، می تواند فعال اقتصادی و صاحب کسب و کار و مشتری خود را دچار آسیب و مضیقه کند.

در واقع روی خشن بوروکراسی، محصول و زاینده مقررات گذاری غلط و اجرای غلط تر این مقررات نادرست است. این موضوع در تمامی دستگاههای بوروکرات وجود دارد و بانکها نیز از آن بی نصیب نیستند؛ اما به دلیل اینکه بانک موضوعات بسیار بااهمیت، حساس و کلیدی کسب و کار را برای تأمین مالی و ارائه خدمات و سرویس های خاص بین المللی دنبال می کند، این موضوع جلوه بیشتری دارد. باید در نظر داشت که چنین روندی با محدودیت های بین المللی و تحریمها نیز همراه شده است که این کار را برای فعال اقتصادی پیچیده تر و سخت تر می کند. پیش از اعمال تحریمها یک فعال اقتصادی و صاحب کسب و کار برای استفاده از خدمات بین المللی بانکها، نیاز به طی کردن خرجه فعلی نداشت و نیاز نبود به صرف مراجعه کند یا خارج از شبکه بانکی دریافت و پرداخت خود را انجام دهد؛ اما با این شرایط تحریمی این اجبار برای صاحب کسب و کار ایجاد و در شبکه بانکی دچار محدودیت شده است.

در این شرایط بانکها و فعالان اقتصادی هردو دچار چالش و آسیب می شوند. اما در این میان موضوع بسیار مهمی که وجود دارد این است که فعالان اقتصادی به دنبال دسترسی آسان و کم هزینه به منابع مالی بانکها هستند و بانکها نیز در این زمینه همراهان؛ اما با توجه به محدودیت های عنوان شده، خواسته آنها عملیاتی نمی شود؛ زیرا منابع شبکه بانکی گران است و این گرانی ناشی از تصمیمات سیاست گذاران است. از طرف دیگر این منابع به اندازه کافی نیست و به دلیل نوسانات در سایر بازارها از جمله بازار ارز، نیاز فعال اقتصادی در حال افزایش است؛ اما امکان تجهیز برای بانکها بسیار سخت تر و پیچیده تر شده است و این مسئله باعث می شود که فعال اقتصادی پاسخ مناسب از بانکها نگیرد و بانکها نیز نتوانند وظیفه ذاتی و مرسوم خود را در این حوزه انجام دهند. مشکل دیگر این است که تعداد زیادی از افرادی که تسهیلات بانکی دریافت کرده اند، در فضای کسب و کار دچار مشکل و آسیب شده اند و امکان بازپرداخت تسهیلات دریافتی برای آنها ضعیف شده است به طوری که تا تأخیر در بازپرداخت صورت می گیرد یا گله و شکایت می کنند که امکان بازپرداخت ندارند. البته افراد محدودی نیز با ابزارها و روش های

چرا سازمان تامین اجتماعی مزاحم کسب و کار است؟

سازمان سلیقه‌ای



مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و
معدن اتاق تهران

سازمان تامین
اجتماعی در
زمان دریافت
حق بیمه سهم
کارفرمایان، به آنها
سختگیری‌های
فراوانی روا
می‌دارد و هنگام
ارائه خدمات
به بیمه‌شدگان،
متناسب با حق
بیمه‌ای که دریافت
می‌کند، سرویس
ارائه نمی‌کند

آنچه فعالان اقتصادی در پایش مربوط به اتاق بازرگانی به آن اشاره داشتند، نقش سازمان تامین اجتماعی در فضای کسب و کار بود. سازمانی که در ذات خود نه تنها محل فضای کسب و کار نیست، بلکه برای تسهیل فضای کسب و کار بهتر، یکی از نیازهای ضروری محسوب می‌شود. زیرا باعث آرامش خاطر کارفرمایان و کارگران است. اما در ایران می‌بینیم که رفتار تامین اجتماعی درباره مسائل مالی، رفتار منطقی نیست. این نهاد در زمان دریافت حق بیمه سهم کارفرمایان، به آنها سختگیری‌های فراوانی روا می‌دارد و هنگام ارائه خدمات به بیمه‌شدگان، متناسب با حق بیمه‌ای که دریافت می‌کند، سرویس ارائه نمی‌کند. اگر سازمان تامین اجتماعی نظرسنجی مستمر از ذی‌نفعان و مشتریان یعنی چه کارگرانی که بیمه شده‌اند و چه کارفرمایانی را که حق بیمه می‌پردازند در دستور کار قرار دهد، قابل پیش‌بینی است امتیاز بسیار پایینی می‌آورد؛ در این فضا رضایتمندی بالایی را از سازمان تامین اجتماعی نمی‌توان انتظار داشت که بیانگر این است که سازمان تامین اجتماعی باید در رفتار با کارفرمایان و بیمه‌شدگان تجدیدنظر کند. شاید به این دلیل برخی معتقدند این سازمان تبدیل به یکی از مشکلات فضای کسب و کار شده است. رفتار سازمان تامین اجتماعی قابل پیش‌بینی نیست و کاملاً سلیقه‌ای است. چه در مورد کارگران و چه در مورد کارفرمایان.

ارائه خدمات به کارگران مناسب نیست. اکثر بیمارستان‌های خصوصی دفترچه تامین اجتماعی را نمی‌پذیرند یا چیزی که می‌پذیرند سهم بسیار کوچکی از هزینه‌های درمان را شامل می‌شود. درباره بازنشستگی نیز موضوع قابل توجه این است که حقوق بازنشستگی پرداخت‌شده از سوی این سازمان، متناسب با افزایش قیمت‌ها و تورم در بازار نیست و به همین جهت بیمه‌شدگان از این موضوع راضی نیستند؛ این در حالی است که در اساس یک سازمان بیمه اجتماعی کارآمد می‌تواند عامل ثبات‌بخش در محیط کسب و کار باشد که کارفرمایان و بیمه‌شدگان احساس امنیت، آرامش و رضایت بیشتری کنند. در حال حاضر نه بیمه‌شدگان و نه کارفرمایان از این سازمان رضایت ندارند. اینکه گفته می‌شود رفتار سلیقه‌ای در سازمان تامین اجتماعی اعمال می‌شود به این معنی است که به عنوان مثال یک بار سازمان مزبور اعلام کرد که دفاتر شرکت‌ها تا یک سال بررسی شود. اما کارشناسان برخی شعب این را قبول نداشتند و گفتند تا سابقه ۱۰ سال پیش دفاتر را بررسی می‌کنند و بعضی دیگر گفتند ما اختیار قانونی داریم از زمان تاسیس حتی اگر ۵۰

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تامین اجتماعی در ذات خود محل فضای کسب و کار نیست.** بلکه یکی از نیازهای ضروری محسوب می‌شود.
- ▶ **رفتار تامین اجتماعی در ایران درباره مسائل مالی، رفتار منطقی نیست.**
- ▶ **سیستم‌های دولتی به جای خدمت‌گزاران مردم، بیشتر، باج‌گیرندگان از مردم یا گیرندگان خدمات تلقی می‌شوند.**
- ▶ **اکثر بیمارستان‌های خصوصی دفترچه تامین اجتماعی را نمی‌پذیرند یا سهم بسیار کوچکی از هزینه‌های درمان را قبول می‌کنند.**
- ▶ **رفتار سازمان تامین اجتماعی قابل پیش‌بینی نیست و کاملاً سلیقه‌ای است.**

سال پیش هم باشد به دفاتر رسیدگی کنیم. مثال دیگر این بود که قرار شد عملیات خرید و فروش، مشمول پرداخت حق بیمه نشود؛ ولی در حال حاضر در بعضی شعب، اعمال خرید و فروش را مشمول پرداخت حق بیمه می‌کنند و در بعضی شعب این دریافت انجام نمی‌شود و رویه یکسانی وجود ندارد و کاملاً سلیقه‌ای است. به نظر می‌رسد حسابرسان سازمان مزبور بیش از آنکه بخواهند حسابرسی واقعی کنند، مامور هستند که حتماً هزینه‌ای را به کارفرما تحمیل کنند. بنابراین آنها که قرار است توسط خود حسابرسان سازمان تامین اجتماعی حسابرسی شوند با یک برخورد منظم و قاعده‌مند مواجه نیستند و همین مسائل دلیل ناراضی‌هایی است. لذا با شرایط یکسان ممکن است یک بنگاه بدهی‌اش کمتر شود و بنگاهی دیگر بدهی بیشتری داشته باشد. در مورد بیمه‌شدگان نیز روشن نیست که چه قسمتی از هزینه‌های درمان را سازمان تامین اجتماعی می‌پردازد. در بعضی مراکز درمانی طرف قرارداد فرانشیز بیشتری را می‌پردازند و در برخی دیگر هزینه کمتری. در مورد بازنشستگی‌ها قابل پیش‌بینی نیست که حقوق بگیرانی که از کار افتاده و یا بازنشسته هستند با چه ضابطه‌ای قرار است حق بازنشستگی‌شان را بگیرند، یا اگر در اثر حادثه اتفاقی برای کسی می‌افتد، کارفرما باید چطور آن را پرداخت کند یا چطور باید توسط تامین اجتماعی پرداخت شود. در واقع کارفرما کارکنان خود را بیمه می‌کند تا در صورت بروز حادثه دچار مشکل از سوی کارگر و مواجهه با شکایت او نشود؛ در صورتی که تامین اجتماعی سعی می‌کند در موقع بروز حادثه همه سنگینی هزینه خسارات و مسئولیت مدنی را به دوش کارفرما بیندازد و حتی علاوه بر آن خسارات جرمیه‌ای را هم برای آن در نظر می‌گیرد. بنابراین کارفرما بر اثر بیمه کردن کارگران هم احساس آرامش ندارد. هر چند بیمه‌های تکمیلی و مسئولیت مدنی هستند که آنها می‌توانند جبران خسارت کنند. ولی در واقع بیمه‌ها اطمینان خاطر کامل برای کارفرما مهیا نمی‌کنند. لذا اقبال از این بیمه‌ها برای این است که عملکرد تامین اجتماعی خیلی رضایت‌بخش نیست. واقعیت این است که رویه واحدی در همه اجزا و عناصر و شعب سازمان حاکم نیست.

امروز مدیریت‌های دولتی و شبه‌دولتی به شکلی است که فکر می‌کنند مهم‌ترین کارشان دریافت درآمدهای بیشتر از گیرندگان خدمات است بدون آنکه توجه کنند در قبال درآمد بیشتری که از مشتریان به دست می‌آورند چه خدماتی به مشتری‌ها و یا عموم مردم می‌دهند.

امروز سیستم‌های دولتی به جای خدمت‌گزاران مردم، بیشتر باج‌گیرندگان از مردم یا گیرندگان خدمات تلقی می‌شوند. اصولاً شکاف بین انتظارات مردم و تعهدات دولتی زیاد شده و مردم عموماً دید مثبتی به خدمات دولتی ندارند. در خصوص سازمان تامین اجتماعی نیز این امر صادق است. در طول سال‌ها مشکلات این سازمان اثبات‌شده است و صرف‌نظر از اینکه دولت آقای احمدی‌نژاد یا دولت آقای روحانی بر سر کار باشد، تغییر چندانی در رفتار سازمان با مردم به وجود نیامده است. در گذشته این سازمان عمومی غیردولتی تعهداتش را نسبت به مردم به نحو احسن انجام نمی‌داد الان هم انجام نمی‌دهد. عموماً ساختار معیوب در دستگاه دولتی باقی مانده است. در مدیریت سازمان تامین اجتماعی کمتر احساس مسئولیت نسبت به مردم و تعهد و پاسخ‌گویی را شاهدیم. ■

محصولات تولیدی صنایع تبدیلی کشور در حالی مشمول پرداخت مالیات بر ارزش افزوده هستند که محصولات خام کشاورزی تولیدی حلقه قبل از آنها از پرداخت این مالیات معاف‌اند و مالیات آنها به حلقه بعدی یعنی تولیدکنندگان شناسنامه‌دار صنعت غذا منتقل شده است.

چرا سازمان امور مالیاتی مزاحم فضای کسب‌وکار است؟

وعده‌های بی‌سرانجام



کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی
اتاق تهران

مکانیزه در خرده‌فروشی‌ها سبب شده سهم مصرف‌کنندگان از این مالیات نیز توسط تولیدکنندگان صنعتی پرداخت شود و با کاهش حاشیه سود این بخش بیش از پیش از جذابیت آن برای سرمایه‌گذاران بکاهد. عملکرد سازمان امور مالیاتی در طول دوران اجرای این قانون نشان‌دهنده آن است که این سازمان قادر به اجرای صحیح این قانون در کشور نیست؛ چراکه زیرساخت‌های درست اجرای آن را در اختیار ندارد. اجرای عادلانه قانون مالیات بر ارزش افزوده در زنجیره غذا نیازمند سازوکار و زیرساخت‌های لازم است تا با صدور فاکتور، نوع، مقدار، قیمت، تاریخ و محل فروش کالا به درستی مشخص شود.

تولیدکنندگان صنعت غذای کشور بارها خواسته خود را مبنی بر بازنگری و تعریف دقیق فرآوری محصولات کشاورزی و گسترش دامنه معافیت‌ها به اقلام غذایی اصلی سپید مصرفی خانوار جهت ارتقای امنیت غذایی در جامعه و نهایتاً لحاظ نرخ صفر مالیات برای اقلام کشاورزی و غذایی به جای معافیت اعلام کرده‌اند؛ با وجود این، این قانون همچنان با توجه به توانایی‌های سازمان امور مالیاتی به طور ناقص در حال اجرا است. شرایط استرداد، محاسبه و اعمال اعتبار مالیاتی نیز در شرایط کمبود نقدینگی حال حاضر عرصه را بیش از پیش بر تولیدکنندگان صنعتی کشور تنگ کرده و سبب شده صنعت کشور در شرایط تحریم‌های اقتصادی و افزایش نرخ ارز و هزینه‌های تولید روزهای بسیار سختی را پشت سر بگذارد، شرایطی که بسیاری از بنگاه‌های تولیدی خرد صنعتی فعال کشور را از میدان به در کرده است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ مالیات تقریباً در تمام کشورهای دنیا به عنوان یکی از منابع اصلی درآمد دولت‌ها به طور جدی دنبال می‌شود.
- ▲ فعالان اقتصادی ایران در طول دهه‌های گذشته همواره از مالیات به عنوان یکی از چالش‌های فعالیت‌های اقتصادی در کشور یاد می‌کنند.
- ▲ علت مزاحمت مالیات برای کسب و کار، بی‌عدالتی سازمان امور مالیاتی در اخذ مالیات است.
- ▲ از زمان تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده در کشور تولیدکنندگان صنعتی شناسنامه‌دار همواره نحوه اجرای این قانون را مورد انتقاد قرار داده‌اند.
- ▲ مالیات بر ارزش افزوده در حالی از بخش شفاف تولیدی در کشور اخذ می‌شود که بخش غیرشفاف از پرداخت آن معاف است.
- ▲ افزایش درآمدهای مالیاتی از محل فشار بر بخش شفاف تولید حاصل می‌شود.
- ▲ نبود امکانات کافی سازمان امور مالیاتی در نصب صندوق‌های مکانیزه در خرده‌فروشی‌ها مشکل تولیدکنندگان است.
- ▲ اجرای عادلانه قانون مالیات بر ارزش افزوده در زنجیره غذا نیازمند سازوکار و زیرساخت‌های لازم است.

فعالان اقتصادی کشور در طول دهه‌های گذشته همواره از مالیات به عنوان یکی از چالش‌های فعالیت‌های اقتصادی در ایران یاد کرده‌اند؛ در حالی که مالیات تقریباً در تمام کشورهای دنیا به عنوان یکی از منابع اصلی درآمد دولت‌ها به طور جدی دنبال می‌شود. حال سوال اینجاست که چرا سازمان امور مالیاتی در کشور ما از نظر فعالان اقتصادی یکی از مزاحمان فضای کسب و کار در کشور شناخته می‌شود؟ عمده فعالان اقتصادی در پاسخ به این سوال علت را بی‌عدالتی سازمان امور مالیاتی در اخذ مالیات عنوان می‌کنند. به این صورت که عمده درآمد مالیاتی کشور از فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار اخذ می‌شود، در حالی که بنگاه‌هایی بی‌نام و نشان در کشور بدون پرداخت حتی یک ریال مالیات در حال فعالیت هستند و فرارهای مالیاتی بسیار بزرگی نیز از سوی آنها در جریان است. این در حالی است که بنگاه‌های شناسنامه‌دار کشور باید با تحمل فشار مضاعف عدم توانایی سازمان امور مالیاتی در اخذ مالیات از این گروه را جبران کنند و با حاشیه سود کمتر به کار خود ادامه دهند. با وجود وعده‌های فراوان از سوی مقامات دولتی برای اصلاح این روند اما همچنان شاهد هستیم که تاوان ضعف زیرساخت‌های سازمان امور مالیاتی توسط فعالان شناسنامه‌دار اقتصادی کشور پرداخت می‌شود.

از زمان تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده در کشور تولیدکنندگان صنعتی شناسنامه‌دار همواره نحوه اجرای این قانون را مورد انتقاد قرار داده و از تریبون‌های مختلف اعتراض خود را به ناعادلانه بودن اجرای این قانون در کشور اعلام کرده‌اند و از آن به عنوان یکی از موانع جدی فعالیت تولیدی در کشور یاد کرده‌اند. مالیات بر ارزش افزوده در حالی از بخش شفاف تولیدی در کشور اخذ می‌شود که بخش غیرشفاف از پرداخت آن معاف است؛ چراکه سازمان امور مالیاتی تجهیزات و امکانات لازم را برای اخذ مالیات از این بخش در اختیار ندارد. نکته اینجاست که مقامات دولتی نیز به این موضوع اذعان دارند؛ به طوری که جناب آقای شریعتمداری وزیر اسبق صمت از مالیات بر ارزش افزوده به عنوان یکی از موانع جدی صنعت یاد کرده است و مجلس نیز در ابتدای سال به تولیدکنندگان صنعتی وعده بازنگری در قانون مالیات بر ارزش افزوده را داده بود که هیچ‌گاه محقق نشد. افزایش درآمدهای مالیاتی از محل فشار بر بخش شفاف تولید حاصل می‌شود؛ این بزرگ‌ترین انتقاد تولیدکنندگان صنعتی در کشور است. محصولات تولیدی صنایع تبدیلی کشور در حالی مشمول پرداخت مالیات بر ارزش افزوده هستند که محصولات خام کشاورزی تولیدی حلقه قبل از آنها از پرداخت این مالیات معاف هستند و مالیات آنها به حلقه بعدی یعنی تولیدکنندگان شناسنامه‌دار صنعت غذا منتقل شده است. در مورد حلقه بعد این زنجیره نیز اوضاع به همین منوال است؛ نبود امکانات کافی سازمان امور مالیاتی در نصب صندوق‌های

چرا گمرک مزاحم فضای کسبوکار است؟

اتهام سنگین



فرهاد احتشام زاد

رئیس فدراسیون واردات

تکرر صدور قوانین و مقررات که بعضاً ناقض یکدیگر نیز هستند در سال جاری و ضعیف و ناقص و تفسیرپذیر بودن بخشنامه‌های ابلاغی یکی از مشکلات عمده تأثیرگذار بر گمرک نیز بوده است که بعضاً مشکل استفاده از قلم‌های طلایی را ایجاد کرده و افزایش نقاط فسادپذیر در گمرکات را به دنبال داشته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از چالش‌های آشکار اقتصاد کشور اتخاذ سیاست‌هایی است که **خلاف تقویت فضای کسب و کار** است.
- ▶ **گمرک** یکی از **حلقه‌های معیوب تجارت** است که نسبت به سایر حلقه‌ها ضعیف‌ترین نیست.
- ▶ با توجه به **رسالت کنترلی بودن گمرک**، این سازمان در **مظان اتهام مسئولیت‌پذیری** کمتری نسبت به سایر حلقه‌ها قرار دارد.
- ▶ **سیستم پنجره واحد** به عنوان یکی از **پیشروترین سیستم‌های اطلاعاتی** ابتدا در گمرک شکل گرفت.
- ▶ **گمرک صرفاً مجری دستور هاست** و مرجع تصمیم‌گیری نیست.

دولت، وزارت صمت و بانک مرکزی شکل می‌گیرد. گمرک صرفاً مجری دستور هاست و مرجع تصمیم‌گیری نیست و تصمیمات مرتبط با آن نیز در وزارت اقتصاد و دارایی صرفاً در بخش درآمدی گرفته می‌شود و مانند اداره مالیات عضو آن وزارتخانه است. سیستم پنجره واحد به عنوان یکی از پیشروترین سیستم‌های اطلاعاتی ابتدا در گمرک شکل گرفت و تعمیم پیدا کرد که نشان از نگرش سیستماتیک آن مجموعه است. اما تکرر صدور قوانین و مقررات که بعضاً ناقض یکدیگر نیز هستند در سال جاری و ضعیف و ناقص و تفسیرپذیر بودن بخشنامه‌های ابلاغی یکی از مشکلات عمده تأثیرگذار بر گمرک نیز بوده است که بعضاً مشکل استفاده از قلم‌های طلایی را ایجاد کرده و افزایش نقاط فسادپذیر در گمرکات را به دنبال داشته است.

بنابراین گمرک یکی از حلقه‌های معیوب تجارت است که نسبت به سایر حلقه‌ها ضعیف‌ترین نیست اما با توجه به رسالت کنترلی بودن این سازمان، در مظان اتهام مسئولیت‌پذیری کمتری نسبت به سایر حلقه‌ها قرار دارد. خاطرنشان می‌کنم ملاک ارزیابی عملکرد دولت در این بخش «هزینه مبادله» است که بر اساس دو پارامتر تعداد مستندات لازم و زمان‌بری انجام عملیات گمرکی مبنای عملکرد کشورهای هدف‌گذاری دولت تدبیر و امید نیز بوده است.

بر این اساس می‌توان گفت که یکی از چالش‌های آشکار اقتصاد کشور ابلاغ بخشنامه و دستورالعمل‌های متعددی است که در بسیاری از مواقع علاوه بر اینکه اجرای امور را دشوار می‌کند، به دلیل تضاد با یکدیگر عملاً سدی در مسیر پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی نیز می‌شوند. همین موضوع موجب شده عملکرد بسیاری از واحدهای اقتصادی مختل شود. در چنین شرایطی حلقه اصلی معیوب اقتصاد کشور سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری است که گمرک یکی از حلقه‌های معیوب از زنجیره‌های معیوب‌تر است که نه به عنوان مغز متفکر بلکه به عنوان بازو و در نقش اجرای دستورالعمل‌ها و وظیفه می‌کند. عمده منشأ بروز مشکلات گمرکی بر عهده تصمیم‌سازان برای گمرکات است. قطعاً نگرش ارزشمند دکتر دژپسند می‌تواند در میان‌مدت برای تیم دولت مفید باشد منوط به آنکه چابکی یکسانی نیز هم‌زمان در بدنه دولت شکل بگیرد.

در پایان باید تأکید کنم براساس نتایج این نظرسنجی نمی‌توان به صورت موردی درباره هر یک از فعالیت‌های اقتصادی چون واردات اظهار نظر کرد، چرا که این نظرسنجی از ۶۰۰ فعال اقتصادی تهیه شده است که ۷۲ درصد در حوزه بازرگانی، ۲۳ درصد در بخش صنعت، ۸ درصد در بخش معدن و ۴ درصد در بخش کشاورزی فعال‌اند. اتفاقاً ۷۲ درصد نیز در تشکلهای عضویت ندارند. یعنی فعالان غیرتشکلی که باید بنگاه‌هایی خرد باشند. بنابراین آمار استنادی باید تحلیلی‌تر تهیه شود که مفهوم بازرگانی یعنی صادرات یا واردات؟ به چه نسبتی در پاسخ‌ها تأثیر داشته‌اند؟ کل سهم این فعالان مورد پرسش قرار گرفته در تراز تجاری کشور چند درصد از کل سهم بخش خصوصی است؟ قطعاً این گونه تحلیل‌های تخصصی و جامع‌نگرانه می‌تواند به خوبی نقش نهادهای تصمیم‌ساز و تأثیرگذار در مبادلات تجاری کشور و منشأ بروز مشکلات را مورد بررسی قرار دهد. ■

..... گزارشگر

گزارش «آینده‌نگر»
از وضعیتی که در دوران تحریم به سر دارو آمده است

دارو؛ تحریم داخلی یا خارجی؟

طی چند ماه گذشته مسئله دارو یکی از سیاسی‌ترین ماجراهای اقتصادی بود. از یک طرف برای اولین بار بعد از جنگ تولید پنی‌سیلین به خاطر کمبود مواد اولیه متوقف شد و از طرف دیگر جنگ تحریم، به دارو هم رسید و البته جنگ توییتری و اینستاگرامی هم بر سر تحریم بودن و یا نبودن دارو به راه افتاد. حالاً نیز طی چند ماه آینده، دارو یکی از اصلی‌ترین ماجراهایی است که مانند دور قبلی تحریم‌ها می‌تواند عرصه نارضایتی‌های اجتماعی را بر مردم و دولت تنگ‌تر کند. در این میان فعالان اقتصادی معتقدند که مسائل داخلی و طلب ۴ هزار میلیاردی آن‌ها از دولت، از تحریم امریکا سخت‌تر است.



گزارش «آینده نگر» از وضعیتی که در دوران تحریم به سر دارو آمده است

غائله دارو

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

لس آنجلس

تایمز: دلان در حال احتکار دارو هستند. مردم از بازار سیاهی رنج می برند که عده ای برای سود بردن از کمبود داروهای وارداتی ساخته اند. دلان ها دارو ها را از ترکیه می خرند و ده برابر گران تر به مردم می فروشند، آن هایی که قادر به تامین داروهایشان نباشند، محکوم به درد و مرگ هستند

داروخانه مرکز شهر، شبیه به تمام روزهای هفته شلوغ است و صف انتظار برای دریافت داروها طولانی است. بعضی ها با شنیدن قیمت دارویی که باید برای آن کارت بکشند، تعجب می کنند و بعضی هم بدون هیچ حرفی، چهره در هم می کشند و رمزشان را وارد می کنند. یکی از خانم ها نسخه به دست، از مسئول پشت باجه داروخانه می پرسد: «قیمت ها از این هم بیشتر می شود؟» یکی دیگر با نگرانی می گوید: «ممکن است چند ماه دیگر این دارو را پیدا نکنم؟» جواب مسئول پشت باجه به این دو سوال و تمام سوال های این چنینی هیچ و تردید است. زنی سن و سال دار سر حرف را با کنار دستی اش باز می کند و می گوید: «من اصلاً نمی دانم این تحریم و این ها که می گویند، چه با ما خواهد کرد. از این چیزها زیاد دیده ایم. فقط خدا کند هر چه می شود، دارو گیرمان بیاید. دارو نداشته باشیم، می میریم، شوخی که نیست.» در چند ماه گذشته با وجود تمام مسائل اقتصادی از قیمت ارز و گران شدن ارزاق عمومی گرفته تا یارانه سوخت، مسئله دارو بیشترین چیزی بود که با زندگی مردم درگیر بود و بیشترین حاشیه ها را هم داشت. نه تنها قیمت برخی داروها افزایش یافت، بلکه تولید پنی سیلین برای اولین بار در کشور متوقف شد. دارو طی ماه گذشته، حتی به یکی از سیاسی ترین مسائل روز تبدیل شده بود، نه تنها در داخل کشور بلکه بقیه جهان هم به مسئله دارو در ایران واکنش نشان دادند. به همین خاطر هم تحریم بودن یا نبودن دارو، به یک مسئله اساسی برای خط کشی سیاسی در داخل کشور تبدیل شد. به همین خاطر، «آینده نگر» به کنکاش در مسئله دارو پرداخته است، کنکاشی که نشان می دهد چطور فرایند تحریم باعث می شود با محدودیت دسترسی به دارو و افزایش قیمت آن، درد اجتماعی ایجاد شود و چطور با مطالبات ۴ هزار میلیارد تومانی صنعت دارو از دولت و بیمه ها، به دلیل عدم نقدینگی تمامی کارهای توسعه ای متوقف شده، اجناس در گمرک مانده و این صنعت وارد رکود شده است.

تحریم دارو؟

واردات داروهای نهایی در پنج ماهه نخست سال ۹۷ کاهش

شدیدتر از سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ داشته است

ماه گذشته بعضی از بازیگران و چهره های سرشناس هنری در اقدامی هماهنگ پستی اینستاگرامی منتشر کردند که اعتراض آن ها را به هدف گرفتن زندگی مردم ایران در دوران تحریم ها نشان می داد. در واکنش به این اقدام و بر اثر کاهش اعتماد عمومی، برخی از این کار هدف های پیچیده سیاسی تفسیر کردند؛ چرا که با استناد به متن تحریم ها دارو جزو کالاهای تحریم شده قرار ندارد. اما با وجود این، بررسی ها از تمام منابع داخلی و خارجی نشان می دهد که تحریم، بر وضعیت دارویی کشور اثر حتمی و قطعی دارد. در بررسی اتاق بازرگانی تهران از دارو و کالاهای اساسی آمده است: «تحریم های سال ۹۱ موجب کمبود دارو و افزایش قیمت آن شده است و این در

حالی است که در سال ۹۱ تحریم ها شامل صنعت دارو نبوده است. با آغاز تحریم های این سال میزان واردات دارو کاهش یافته و این روند کاهش تا سال ۱۳۹۴ همچنان ادامه داشته است. این کاهش واردات با بازار متلاطم قیمت انواع دارو و به ویژه کمبود داروهای خاص در سال ۹۲ همراه بوده است. در بازه قبلی تحریم در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ علی رغم نبود دارو در لیست تحریم ها، به دلیل محدودیت های مالی ایجاد شده در تراکنش های بانکی، حمل و نقل و ترس شرکت ها از تحریم های آمریکا مشکلاتی در دسترسی شرکت های واردکننده دارو و داروسازی برای واردات دارو و مواد اولیه دارو به وجود آمد. آمار و اطلاعات واردات و صادرات گمرک کشور در سال های ۹۰ تا ۹۷ نشان می دهد که واردات داروهای نهایی در پنج ماهه نخست سال ۹۷ کاهش شدیدی در سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ داشته است. همچنین بر اساس اطلاعات کتاب تحلیل اخبار رسانه ها از تأثیرات تحریم اقتصادی بر دسترسی به دارو که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، در دوره قبلی تحریم تعداد اخبار مرتبط با دارو ۸ درصد، ۴۳ درصد و ۴۹ درصد در سال های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ افزایش پیدا کرده است که از این تعداد ۳۹ درصد مربوط به کمبود دارو و ۲۶ درصد مربوط به تکذیب این کمبود و یا اطمینان بخشی نسبت به تامین دارو بوده است. ناصر ریاحی، رئیس انجمن واردکنندگان دارو به «آینده نگر» می گوید: «در حال حاضر ما به طور جدی مشکل کمبود دارو نداریم. بعضی از اقلام کمبود دارند، آن هم دلیلش این است که داروی مشابه ساخت داخل اجازه واردات ندارد. از طرفی هم بعضی پزشک ها اعتقاد به داروی اصلی خارجی دارند یا بیمار خودش عادت کرده است و نمی خواهد داروی داخلی مصرف کند. اما به جز این موارد و به طور کلی برای داروهای ضروری واردکننده پیش از تحریم به اندازه دو، سه ماه بیشتر از نیاز همیشگی، دارو وارد کرده اند.» ریاحی درباره وضعیت دارویی کشور در دوران تحریم می گوید: «طی ماه های آینده برای داروهای حیاتی قطعاً مشکلی نداریم. داروهای ضروری عموماً تامین شده اند و برای داروهای غیر از این ممکن است دچار مشکل شویم»

بالای قیمت گذاری دستوری

تنها ۳۰ درصد از هزینه تولید دارو را برای مواد اولیه دولت

می دهد

تولیدکنندگان، واردکنندگان و به طور کلی فعالان صنعت دارو بیشتر از تحریم ها و اثرات خارجی بر وضعیت دارویی کشور، از وضعیت داخلی گلایه دارند. آن ها معتقد هستند که هم افزایش قیمت دارو و هم کمبود برخی از اقلام آن، بیش از هر چیز در نتیجه سیاست های داخلی است. بر اساس بررسی اتاق بازرگانی تهران، در سال ۹۶ سهم تولیدات داخلی از ارزش ریالی بازار فروش داروی کشور در حدود ۶۸ درصد و سهم واردات ۳۲ درصد بوده است. در ۵ ماهه اول سال ۹۷

ریاحی: واردکننده‌ها پیش از تحریم به اندازه دو، سه ماه بیشتر از نیاز همیشگی، دارو وارد کرده‌اند. طی ماه‌های آینده برای داروهای حیاتی قطعاً مشکلی نداریم. داروهای ضروری عموماً تامین شده‌اند و برای داروهای غیر از این ممکن است دچار مشکل شویم.

اتاق تهران:
مطالبات معوقه
صنعت دارو از
سازمان‌های
بیمه‌گرو
بیمارستان‌های
تامین اجتماعی
نیز که عموماً ناشی
از فرایندهای
فرسایشی و کند
ثبت و گزارش اسناد
پزشکی و تایید آنها
است، موجب شده
است تا سرمایه در
گردش بنگاه‌های
صنعت دارو با
مشکلات جدی
مواجه شود

می‌کشد. محصولات صنعت داروسازی کشور توسط دولت خریداری می‌شود اما بازگشت منابع و دوره وصول یک‌ساله مطالبات در کنار عدم همسویی نرخ بهره بانکی و غیربانکی با نرخ بازدهی و تورم این صنعت را دچار مشکل کرده است. بر اساس گزارش اتاق بازرگانی تهران، صنعت داروسازی کشور در حال حاضر ۷۰ میلیارد تومان برای وام‌های بانکی با بهره ۲۴ و ۳۶ درصد بدهکار است. مطالبات معوقه صنعت دارو از سازمان‌های بیمه‌گر و بیمارستان‌های تامین اجتماعی نیز که عموماً ناشی از فرایندهای فرسایشی و کند ثبت و گزارش اسناد پزشکی و تایید آنها است، موجب شده است تا سرمایه در گردش بنگاه‌های صنعت دارو با مشکلات جدی مواجه شود. بر اثر همین محدودیت‌ها، تمامی کارهای توسعه‌ای متوقف شده است، اجناس به دلیل عدم توانایی در تامین پول ترخیص در گمرک‌ها مانده است و تمامی صنعت دارو وارد رکود شده است. تمامی این‌ها در حالی است که صنعت داروسازی کشور حدود ۴ هزار میلیارد تومان از دولت و بیمه‌ها طلب دارد. صنعت دارو حتی نقدینگی لازم برای تامین ارز مواد اولیه با نرخ ۴۲۰۰ تومانی را ندارد. ممنوعیت صادرات نیز موجب صادرات مواد اولیه جهت حفظ حداقل حاشیه سود شده است.

ریاحی درباره قیمت داروها به «آینده‌نگر» می‌گوید: «قیمت خود دارو افزایشی پیدا نکرده است بلکه قیمت سایر مسائل موثر در دارو افزایش داشته است. ما بین ۶ تا ۱۲ درصد بسته به قیمت واحد دارو مانژیت داریم. قیمت دارو ۱۰ سال است که ثابت است و در دوره‌هایی کمتر هم می‌شود. افزایش‌هایی که در مجموع اتفاق افتاده، به خاطر افزایش نرخ ارز و بیمه است، بنابراین افزایش قیمت جدی برای خود دارو نداشته‌ایم.»

او با تاکید بر نقش بیمه‌ها برای متعادل کردن قیمت دارو گفت: «دولت مکلف است که در سازمان بیمه سلامت این مسائل را لحاظ کند و سهم خودش را افزایش دهد تا برای بیمار قیمت افزایش پیدا نکند. اما فارغ از این مسائل، آنچه که ما را اذیت کرده این است که دولت و بیمه سلامت بدهی‌اش را با تاخیر طولانی می‌دهد. هزینه مالی

واردات داروهای نهایی، به ویژه داروهای فاقد مشابه داخلی، کاهش داشته است و همین مسئله هم باعث افزایش قیمت دارو و کمبود برخی از داروهای خاص شده است. ریاحی درباره افزایش قیمت داروهای داخلی و کمبود برخی از آن‌ها می‌گوید: «از نظر عددی تقریباً تولید ۹۶ درصد از داروها بر دوش تولیدکننده است. مشکل تولیدکننده این است که تنها ۳۰ درصد از هزینه تولید دارو را برای مواد اولیه دولت می‌دهد اما ۷۰ درصد باقی‌مانده از آن مثل مقوا و... مشمول این ارز نمی‌شود. تولیدکنندگان ما سیلرهای دارویی مثل نشاسته و... را از داخل می‌خرند که هم ارز دولتی نمی‌گیرند و هم وارداتش سخت شده است. مجموعه این عوامل باعث شده که قیمت بعضی از محصولات تا ۵ برابر هم گران شده است.»

طی چند ماه اخیر، قطع تولید پنی‌سیلین برای اولین بار پس از جنگ در ایران، نیز سر و صدا کرده بود. برخی بررسی‌ها نشان می‌داد که این مسئله به خاطر کمبود مواد اولیه اتفاق افتاده است. ناصر ریاحی، نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران نیز در این باره می‌گوید: «مسئله پنی‌سیلین صرفاً این بود که تولیدکنندگان را مکلف کرده بودند با قیمتی بفروشند که پول مواد اولیه آن هم در نمی‌آمد. برای همین در مقطعی نتوانستند آنتی‌بیوتیک تولید کنند. امیدوارم مقام‌های دولتی این مسائل را درک کنند که قیمت‌گذاری دستوری، چه بلایی بر سر صنعت و به تبع آن، مردم می‌آورد.»

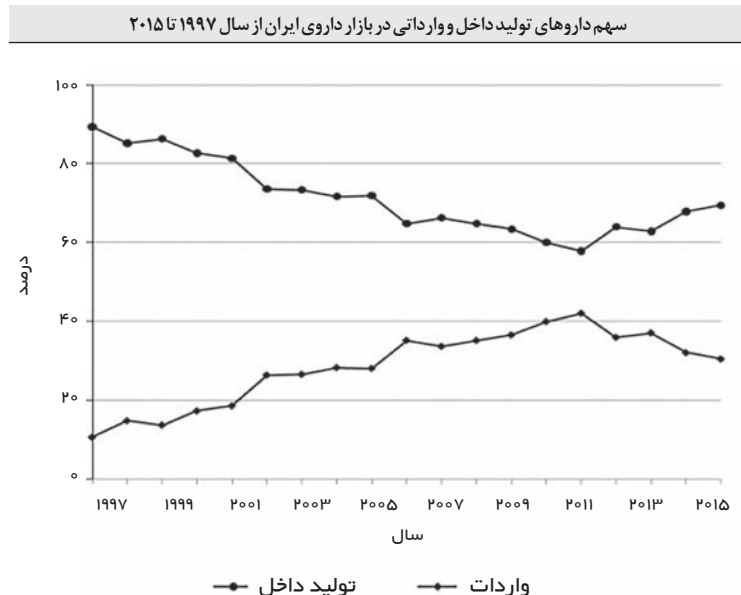
اتاق بازرگانی تهران در گزارشی تحلیلی که از وضعیت دارو و کالاهای اساسی داشته، آورده است: «یارانه ارزی به داروی نهایی وارداتی با کاهش قدرت رقابتی داروهای وارداتی موجب آسیب رساندن به صنعت داخلی دارو شده است. نظام قیمت‌گذاری مبتنی بر فروش به رقابت‌پذیری داروسازان داخلی با یکدیگر و ارز یارانه‌ای رقابت‌پذیری داروسازان داخلی با رقبای خارجی آسیب می‌زند و موجب کاهش کیفیت محصولات دارویی و افزایش خطرات جانی و هزینه‌های اقتصادی خاصی از اثرات سوء مصرف داروهای بی‌کیفیت می‌شود. از طرفی دیگر افزایش نرخ ارز، تورم و افزایش دستوری حداقل دستمزد کارکنان موجب افزایش هزینه‌های صنعت دارو شده و در قیمت نهایی داروها در نظر گرفته نشده است.»

از طرفی دیگر به خاطر شرایطی که در بازار وجود دارد، برخی تولیدکنندگان با وجودی که مواد اولیه را وارد می‌کنند، ترجیح می‌دهند که محصول نهایی‌شان را به جای فروش در بازار داخلی صادر کنند. در بررسی اتاق تهران همچنین آمده است: «رزش دلاری صادرات محصولات دارویی بیشتر از واردات آن است که عمدتاً مربوط به مواد اولیه است. این در حالی است که ۸۰ درصد از مواد اولیه دارو وارداتی است.»

تمام صنعت وارد رکود شد

صنعت دارو حتی نقدینگی لازم برای تامین ارز مواد اولیه با نرخ ۴۲۰۰ تومانی را ندارد

تمام بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشکلات اصلی صنعت دارو در دو دسته تامین مالی سرمایه در گردش و توسعه صنعت دارو خلاصه شده است. ۷۰ درصد محصولات صنعت دارو توسط دولت خریداری می‌شود اما دریافت پول آن‌ها در بهترین حالت ۳۰۰ روز طول



او با تاکید بر تجربه دور قبلی تحریم می‌گوید: «در سال ۹۰-۹۱ هم تجربه این فضا را داشته‌ایم. طرف‌های خارجی تا به این وضعیت عادت کنند و راهکارهای جدیدی پیدا شود، معطلی‌های دو، سه ماهه دارد. تنها در یک بخش از زنجیره واردات دارو، فروشنده تا پول نگیرد، کالا حمل نمی‌کند. کسی که کارش داروست، به مسئولیت اجتماعی‌اش آشناست و نمی‌گذارد که در شرایط تحریم، مشکل ایجاد شود. اما به خاطر اینکه این شرایط غیرعادی است، اگر نقدینگی موجود نباشد، هر بخش از مسیر به هم می‌ریزد. در حال حاضر توپ در زمین دولت است. اگر دولت پول در اختیار ما بگذارد، یعنی طلب خود ما را بدهد، مشکلی ایجاد نمی‌شود. در حال حاضر ۶ ماه است که پول ما را ندادند.»

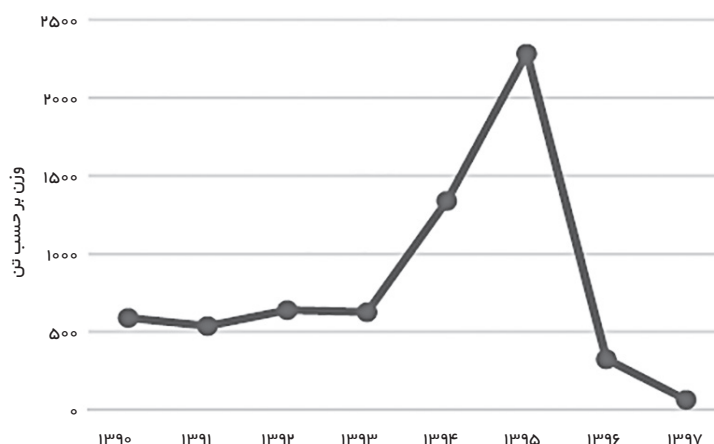
همچنین بر اساس گزارش اتاق بازرگانی تهران، آمار و اطلاعات به‌دست‌آمده از واردات داروهای دارای مشابه داخلی در سال‌های ۹۰ تا ۹۷ نشان می‌دهد که علی‌رغم کاهش شدید ارزش دلاری واردات داروهای دارای مشابه داخلی در در پنج ماهه نخست سال ۹۷ (که احتمالاً عامل اصلی افت شدید ارزش دلاری واردات کل داروهای نهایی است)، وزن داروهای نهایی وارد شده تغییری نکرده است. این مسئله می‌تواند نشانه‌ای از واردات محصولات دارویی خارجی ارزان‌تر و احتمالی کیفیت‌تر دارای مشابه داخلی نسبت به سال‌های گذشته باشد. ورود داروهای بی کیفیت اما ارزان در بازار داخلی کشور که تولید مشابه داخلی آن وجود دارد هم موجب کاهش قدرت رقابت داروسازان داخلی شده و هم موجب افزایش خطرات جانی و هزینه‌های اقتصادی ناشی از افزایش مدت درمان و حتی وخیم شدن شرایط بیماران به دلیل مصرف داروهای فاقد کیفیت مناسب می‌شود.

ریاحی با تاکید بر وضعیت دارو و پزشکی ایران با هدف ایجاد درد در کشور تحریم‌شده، می‌نویسد: «به عبارت بهتر وقتی شما توانایی کشور را برای به‌دست آوردن ارز خارجی از طریق صادرات کاهش می‌دهید، طبیعتاً فشار بر واردات آن کشور را به‌خصوص در زمینه غذا و دارو افزایش می‌دهید. درست است که یک تحریم‌کننده می‌تواند ادعا کند که مسئولیت تنظیم واردات یک کشور با خود آن کشور است و آن کشور می‌تواند از تقابل به‌صورت کلی پرهیز کند، اما این نافی

در دست ما می‌گذارد و از آن طرف هم ما به اندازه کافی نقدینگی نداریم که بتوانیم نیاز خودمان و بازار را مدیریت کنیم. ما با هزار مکافات دارویی را که ۶ ماه دیگر می‌خواهیم بفروشیم و تا یک سال بعد دولت پولش را نمی‌دهد، به کشور آورده‌ایم تا بیمار مشکل‌دار نشود.»

با این حساب به نظر می‌رسد که واردکنندگان تا انتهای سال دارو وارد کرده‌اند و وضعیت برای سال ۹۸ مشخص نیست. ریاحی می‌گوید: «بحث سال ۹۸ جداسست. آن‌طور که اعلام کرده‌اند و در دو هفته گذشته با بانک‌های اروپا و ترکیه صحبت کرده‌ایم، احتمالاً به مشکل جدی بر نمی‌خوریم. بانک‌های ترکیه که روابطشان را با ما قطع نکرده‌اند. در اروپا هم مشکل این است که پول ما را نمی‌گیرند. اما بانک‌های اروپایی این‌طور می‌گفتند که امریکایی‌ها با برخی از بانک‌ها جلساتی می‌گذارند که تحت کنترل خودشان برای دارو و غذا از ایران پول قبول کنند و ارسال کنند.»

وزن واردات داروهای نهایی فاقد مشابه داخلی (بر اساس شرح تعرفه) در ۵ ماهه نخست سال



هنر تحریم از درون میدان



کردند که در این زمینه فشار سیاست‌های دولت عراق نیز این درد را دوچندان کرد. نظام‌های تحریم با آثار ناخواسته انسانی می‌توانند بحران‌های بشردوستانه با آثار گسترده به وجود بیاورند. برای مثال

ریچارد نفیو، مسئول تیم طراحی تحریم‌های ایران در دولت اوباما بوده است. او دسامبر سال ۲۰۱۷، کتابی را با عنوان «هنر تحریم، نگاهی از درون میدان» منتشر کرد که نشان می‌داد تحریم‌کنندگان واقعاً هر چه هنر داشتند به کار برده‌اند و درک عمیقی از جامعه ایرانی، اختلاف طبقاتی و ویژگی‌های اجتماعی آن داشته‌اند. آن‌ها اگر چه در ظاهر تنها برخی صنایع و بخش‌های اقتصاد ایران را هدف گرفته‌اند اما در اصل بخش‌هایی مردمی از اقتصاد را که منجر به نارضایتی اجتماعی می‌شود، تحت تأثیر قرار داده‌اند. ریچارد نفیو در بخش‌هایی از این کتاب به صراحت درباره تأثیرات تحریم بر وضعیت پزشکی و دارویی ایران اعتراف می‌کند: «عراق در دهه ۱۹۹۰ به مثالی بارز از ایجاد شدن تبعات انسانی ناخواسته بر اثر تحریم‌ها تبدیل شد و صدها هزار عراقی فشارهای ناشی از تحریم‌ها را تحمل

ورود داروهای بی کیفیت اما ارزان در بازار داخلی کشور که تولید مشابه داخلی آن وجود دارد هم موجب کاهش قدرت رقابت داروسازان داخلی شده و هم موجب افزایش خطرات جانی و هزینه های اقتصادی ناشی از افزایش مدت درمان و حتی وخیم شدن شرایط بیماران به دلیل مصرف داروهای فاقد کیفیت مناسب می شود.

دردناک بودن تحریم ها نیست، خصوصاً در میان عامه مردم و نمی توان گفت که تحریم ها هیچ نقشی در ایجاد چنین بحرانی نداشته اند. نکته جالب همه این داستان آنکه هدف غایی از اعمال تحریم ها درد و تغییر در سیاست های کشور هدف است و اگر بخواهیم بعضی از این دردها و فشارها را از برنامه تحریم برداریم ممکن است جنبه تبلیغاتی بهتری پیدا کند، اما هدف تحریم ها و کارایی و اثرگذاری آن در جنبه عملی از بین خواهد رفت و اگر تحریم کننده بخواهد مسائل بشردوستانه را نیز مدنظر قرار دهد عملاً دردی را که از تحریم ها به وجود می آید نیز کاهش داده است.»

مسئولان چه می گویند؟

حریرچی: وابستگی مان به مواد اولیه دارویی را به ۳۳ درصد

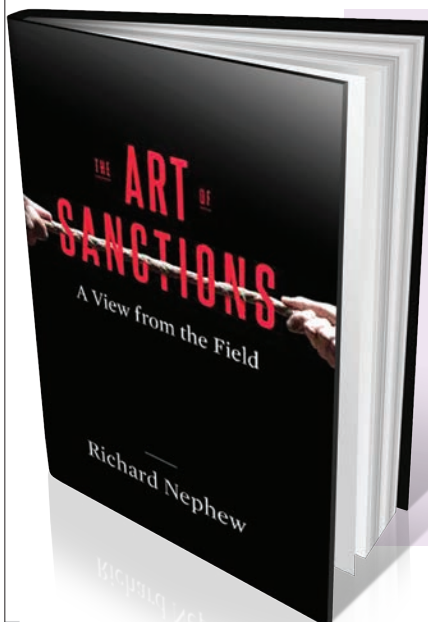
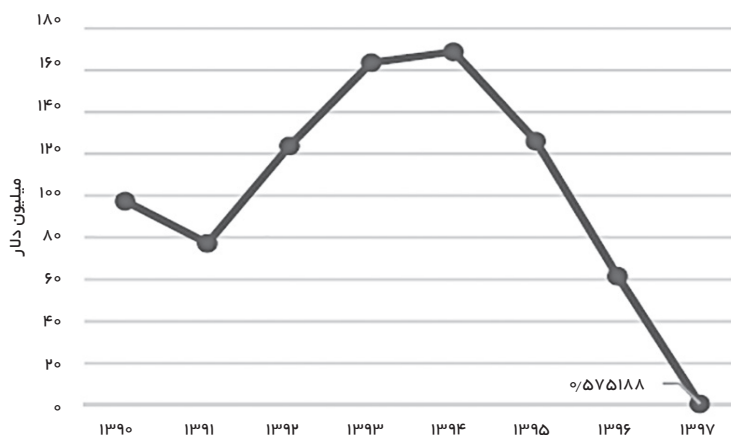
کاهش دادیم و مردم نگران نباشند

ایرج حریرچی، سخنگوی وزارت بهداشت یک روز قبل از آغاز دور جدید تحریم های امریکا گفت: «طرف های خارجی ما دشمنی ها را به اوج رساندند؛ به طوری که نشریات بین المللی مانند گاردین، نیویورک تایمز، الجزیره، واشنگتن پست و حتی برخی هنرمندان خارجی، پزشکان خارجی و برخی از نشریات علمی معتبر به شرایطی که امریکا سعی می کند برای دارو و تجهیزات پزشکی ایران ایجاد کند، اعتراض می کنند. آنها دروغ می گویند که دارو را تحریم نکردند، اتفاقاً سیاستشان سیاست تحریم های دردناک است. در بسیاری از کشورها می بینیم که حکومت و مسئولان حکومتی را تحریم می کنند، اما در حال حاضر از آنجایی که هدفشان براندازی است، عمده سیاست هایشان ایجاد تحریم دردناک و مضیق برای مردم است و همه توانشان را به کار برده اند.» او همچنین گفته بود که در حال حاضر شرایط ما نرمال است و وابستگی مان را به مواد اولیه دارویی به ۳۳ درصد کاهش دادیم و مردم نگران نباشند.

مانند هر مسئله دیگری درباره دارو نیز در اظهارات مقامات دولتی ضد و نقیض های زیادی وجود دارد. محمدرضا شانه ساز، رئیس انجمن علمی داروسازان ایران اوایل شهریورماه گفته بود: «کمبود داروی

کنونی در کشور به تحریم ها ارتباطی ندارد چون هنوز تحریم ها آغاز نشده و این مشکل به دلیل سیاست های غلط در حوزه دارو است. اختصاص ارز چهار هزار و ۲۰۰ تومانی برای تامین دارو سسم مهلک و تجربه شکست خورده های محسوب می شود. چون در حد شعار باقی می ماند و محقق نمی شود. مسئولان رده بالا در سال گذشته باور نمی کردند که با کمبود دارو مواجه شویم و این در حالی است که اولویت های فعلی آنها بر مسائلی همچون اصلاح آیین نامه های داروخوا نه ها قرار گرفته است.» برخی بررسی ها نشان می دهد که برای تامین داروی کشور ۸،۱ میلیارد دلار ارز مورد نیاز است که کمتر از ۱ میلیارد دلار آن برای ۹۷ درصد داروی تولید داخلی صرف می شود و بقیه ارز، برای ۳ درصد داروی وارداتی تخصیص پیدا می کند. در آستانه اجرای شدن تحریم های امریکا علیه ایران، بانک مرکزی ایران به چهار بانک پارسیان، پاسارگاد، سامان و خاورمیانه دستورالعملی ابلاغ کرد که شامل اعطای تسهیلات ارزی کوتاه مدت برای واردات دارو و تجهیزات

ارزش دلاری واردات داروهای نهایی فاقد مشابه داخلی (بر اساس شرح تعرفه) در ۵ ماهه نخست سال



برداشت کرد که این آثار به خود تحریم ها مرتبط نیست و آثار جانبی آن هاست. این چارچوب به تحریم کننده این امکان را می دهد که از قبول مسئولیت در مقابل مشکلات بشردوستانه تحریم ها شانه خالی کند، در عین اینکه مسئولیت همه منافع و امتیازاتی را که از تحریم به وجود می آید، متوجه خود می کند. دولت ایالات متحده سال ها از این روش استفاده کرده است، به خصوص در مورد اعمال تحریم ها در کشور ایران. در این زمینه دولت امریکا مسئولیت خود را در مورد مسائل بشردوستانه در حداقل ممکن دانسته و از زیر بار آنها شانه خالی کرده است، اما ساده انگارانه خواهد بود که بخواهیم جنبه های منفی اعمال تحریم را در طراحی سیاست تحریم نادیده بگیریم.»

در ایران در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ گزارش هایی وجود داشت که دارو و تجهیزات پزشکی نایاب شده بودند که این مسئله نه به دلیل ممنوعیت معامله آن ها بلکه به دلیل بالا رفتن قیمت آن ها برای مردم عادی ایران بود که بر اثر پایین آمدن ارزش پول ملی و کاهش عرضه این داروها و تجهیزات اتفاق افتاده بود. امریکا و متحدان از طریق تحریم ها مستقیماً به پایین آمدن ارزش پول ملی ایران یعنی ریال کمک کرده بودند و در نتیجه نقش مهمی اگر چه ناخواسته در ایجاد این مشکل داشتند.»

نفیو ادامه می دهد: «متأسفانه اعمال کنندگان تحریم غالباً مفهوم ایجاد درد در طرف مقابل را یا نادیده گرفته اند یا دارای ارزش کمی دانسته اند. دلایل مختلفی در این موضوع وجود دارد. تجربه من حاکی از این است که اعمال کننده تحریم می خواهد از تبعات انسانی موضوع بگریزد. به عبارت بهتر برای دفاع از جنبه های منفی که از تحریم برمی خیزد، می توان چنین

ریچارد نفیو: وقتی شما توانایی کشور را برای به دست آوردن ارز خارجی از طریق صادرات کاهش می‌دهید، طبیعتاً فشار بر واردات آن کشور را به خصوص در زمینه غذا و دارو افزایش می‌دهید

پزشکی بود. در میان این چهار بانک، بانک پارسیان مهم‌ترین نهاد مالی ایران برای خرید دارو به شمار میرفت که ۲۵ مهرماه در فهرست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا علیه ایران قرار گرفت.

روایت رسانه‌های خارجی از تأثیر تحریم‌ها بر وضعیت دارویی ایران

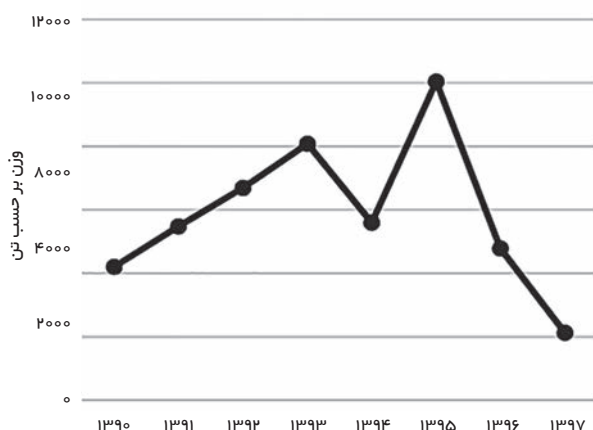
لس آنجلس تایمز: اگرچه مایک پمپئو اعلام کرد که هدف تحریم دولت ایران است و نه مردم ایران، اما واقعیت بسیار پیچیده‌تر از این اظهار نظر است

«آرام زنی ۴۲ ساله است که در شهر کرج ایران زندگی می‌کند. او اوایل ماه ژوئن فهمید که دچار بیماری آندومتریوز شده است؛ بیماری دردناکی که طی آن غددی خارج از رحم رشد می‌کنند. پزشکان به او هشدار دادند که برای عمل جراحی خیلی دیر شده و باید پیش از گسترش آن، به سرعت برای درمان دارویی اقدام کند. او نسخه‌ای دریافت کرد و به او هشدار دادند که باید پیش از تمام شدن عرضه دارو، آن را انبار کند. آرام اما این هشدار را رد کرد. او می‌گوید: «به داروساز گفتم که اگر بیش از نیاز یک‌ماهه دارو تهیه کنم، آن وقت دست بیماران دیگر خالی می‌ماند.» اگرچه این رفتار، انسان‌دوستانه بود اما هزینه‌اش گران تمام شد. ماه بعد، زمانی که آرام برای تهیه دارویش اقدام کرد، تمام آن فروخته شده بود. او تمام تهران را گشت، در نهایت توانست داروخانه‌ای را پیدا کند که به اندازه نیاز سه ماهش از این دارو موجود داشت اما تصورش چنین است که برای نیاز آینده‌اش باید به بازار سیاه مراجعه کند. آرام روانشاد می‌گوید: «دلالت در حال احتکار داروهای این‌چنینی هستند. مردم از بازار سیاهی رنج می‌برند که عده‌ای برای سود بردن از کمبود داروهای وارداتی ساخته‌اند. دلال‌ها داروها را از ترکیه می‌خرند و ده برابر گران‌تر به مردم می‌فروشند. آن‌هایی که قادر به تامین داروهایشان نباشند، محکوم به درد و مرگ هستند.» این روایت مردمی، بخشی از گزارشی بود که خبرگزاری لس آنجلس تایمز دو روز بعد از بازگشت تحریم‌های آمریکا منتشر کرد و در تیتراژ آن نوشت: «تحریم‌های آمریکا به بیماران در ایران ضربه می‌زند چراکه دارو، کمیاب شده است.» لس آنجلس تایمز با داده‌های

میدانی و اسنادی اثبات کرده است که اگرچه مایک پمپئو اعلام کرد که هدف تحریم دولت ایران است و نه مردم ایران، اما واقعیت بسیار پیچیده‌تر از این اظهار نظر است. به همین ترتیب، غائله دارو در ایران به یک مسئله جدی تبدیل شده است. این تنها روایت لس آنجلس تایمز نیست، رسانه‌های زیادی مسئله دارو در تحریم‌های ایران را در سرخط گزارش‌هایشان قرار دادند. از یک طرف بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که دسترسی مردم به برخی از داروها واقعاً کم شده و قیمت آن‌ها بالا رفته است، از طرفی دیگر جنگی برای اثبات تحریم بودن یا نبودن دارو شکل گرفته است. تحقیقی در اتاق تهران نشان می‌دهد که ۷۶ درصد از فعالان اقتصادی معتقدند که ۴ سال آینده، بدتر از ۴ سال گذشته رقم خواهد خورد. ۷۹ درصد هم به سیاست‌های اقتصادی دولت مثل ماجرای دلار بدبین‌اند. در این میان و در فضایی که اعتماد عمومی کاهش یافته و امید به آینده اقتصادی کمرنگ شده است، مسئله دارو طی چند ماه آینده ممکن است نقش کلیدی در افزایش نارضایتی عمومی داشته باشد.

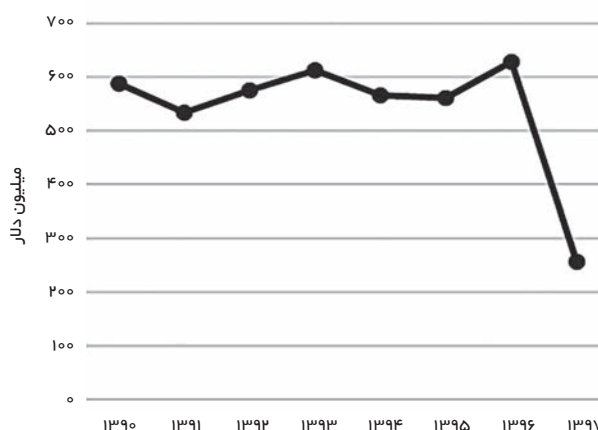
ناصر ریاحی، رئیس انجمن واردکنندگان دارو در انتهای صحبت‌هایش به «ایندینگر» می‌گوید: «به هر حال کشور، کشور ماست، نه کشور دولت. بخش خصوصی حاضر است بدون سود وظیفه‌اش را انجام دهد. اما برای این کار هم پول ما را باید بدهند و هم قیمت دارو باید معادل قیمت تمام‌شده باشد. متأسفانه در وزارت بهداشت همه پزشک هستند. خود وزیر هم همیشه پزشک متخصص است. این دوستان الزاماً کار اقتصادی نکرده‌اند و فکر می‌کنند ۶ درصد حاشیه سود خیلی عالی است. متوجه نیستند که هزینه اداری، مالی و تاخیر چه باری روی دوش می‌گذارد، آن‌ها باید بدانند که بانک‌ها تا ۲۵ درصد هم بهره می‌گیرند. اقتصاد که این‌جور نیست. تولیدکننده هم غیر از ماده مؤثره ۲۶، ۲۷ قلم دیگر ملزومات نیاز دارد. هر کدام از این‌ها مکلفاتی است. یکی هم نباشد کار دشوار می‌شود و نمی‌تواند تولید کند. اصولاً وزارت بهداشت نباید وارد قیمت‌گذاری شود بلکه باید تحت پوشش بیمه پرداخت از جیب مریض را کاهش دهد. اگر این روش را وزارت بهداشت عوض نکنند، مشکلات ما از این هم بیشتر خواهد شد. باور کنید اینکه پول ما را نمی‌دهند تا کارمان را ادامه دهیم، اصلاً ربطی به تحریم ندارد. الان هم پولمان را نمی‌دهند.»

وزن واردات داروهای نهایی در ۵ ماهه نخست سال‌های ۹۰ تا ۹۷



منبع: آمار واردات و صادرات سایت گمرک ایران ۱۳۹۰-۱۳۹۷

ارزش دلاری واردات داروهای نهایی در ۵ ماهه نخست سال‌های ۹۰ تا ۹۷



..... راهبرد

بازار چین به روی ایران بسته می‌شود؟

حکایت یار غار

آمار منتشرشده از تجارت خارجی ایران نشان می‌دهد که چین به عنوان مقصد دوم صادرات کالاهای ایرانی در بین عمده‌ترین مقاصد صادراتی ایران قرار گرفته است. این در حالی است که سال‌ها این کشور عنوان یار غار ایران را به خود اختصاص داده و صدرنشین این جدول بوده است. آمارها هم نشان می‌دهد که اگرچه به لحاظ ارزش، صادرات به این کشور رشد داشته اما به لحاظ وزن با کاهش صادرات مواجه بوده‌ایم که این موضوع نشان‌دهنده صادرات کمتر به این کشور است. سرنوشت همکاری با یار غار ایران موجب نگرانی برخی از تجار شده و برخی دیگر به آینده همچنان خوش‌بینانه نگاه می‌کنند و اعتقاد دارند به این آسانی بازار چین را از دست نخواهیم داد.



«آینده‌نگر» دورنمای تجارت با چین را بررسی می‌کند

خدا حافظی طولانی؟!

بمانجان ندیمی

آینده‌نگر

چین یکی از مهم‌ترین خریداران نفت ایران و محصولات با پایه نفتی است. به همین دلیل برخی از کارشناسان اعتقاد دارند کشورهایمانند عراق نمی‌توانند جایگزین مناسب و دائمی برای چین باشند چراکه آنها تنها خریداران کالاهای ایرانی هستند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آمارهای تجارت خارجی با چین نشان می‌دهد که حضور ایران در چین افت کرده است.
- ▶ عدم تنوع مقاصد صادراتی و مبادی وارداتی خطری است که سال‌هاست تجارت ایران را تهدید می‌کند.
- ▶ همیشه جایگزین کردن شرکای تجاری کاری هزینه‌بر و زمان‌بر بوده است.
- ▶ در شرایط تحریم یافتن جایگزین مناسب برای بازاری مانند چین، سخت به نظر می‌رسد.
- ▶ افزایش ارزش صادرات به چین می‌تواند به دلیل افزایش قیمت جهانی کالاهای باشد.

میلیون دلار بوده است. اما در شهریور سال گذشته ۲ میلیون و ۹۸۶ هزار تن کالا به ارزش ۶۴۲ میلیون دلار به این کشور فروخته شده است. در مهرماه امسال ۲ میلیون و ۸۹۰ هزار تن کالا به ارزش ۷۴۶ میلیون دلار به این کشور شریک تجاری صادر شده است. حال آنکه در مهرماه سال گذشته ۳ میلیون و ۹ هزار تن کالا به ارزش ۷۰۶ میلیون دلار به چین فروخته شده بود.

بررسی روند صادرات ماه به ماه امسال و مقایسه آن با ماه به ماه پارسال نشان می‌دهد اگرچه وزن کالاهای فروخته‌شده به چینی‌ها در سال گذشته بیشتر بود اما ارزش صادرات امسال نسبت به سال ۹۶، افزایش یافته است.

به اعتقاد کارشناسان، افزایش ارزش صادرات به چین می‌تواند به دلیل افزایش قیمت جهانی کالاها باشد. بعید به نظر می‌رسد که این افزایش ارزش به دلیل ارتقای بهره‌وری و صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا اتفاق افتاده باشد. از این رو این نگرانی ایجاد می‌شود که حضور ایرانی‌ها در چین رو به کاهش است. اما برخی دیگر از کارشناسان به این موضوع به صورت جدی نگاه نمی‌کنند و اعتقاد دارند این کاهش صادرات می‌تواند مقطعی باشد. این‌طور نیست که چینی‌ها به راحتی از خیر همکاری با ایران بگذرند. همان‌طور که این کشور برای تجارت ایرانی دارای اهمیت است، چینی‌ها نیز در بسیاری از مسائل اقتصادی به ایرانی‌ها نیاز دارند. از این رو، حفظ این بازار برای دو طرف دارای اهمیت خواهد بود.

اما در مجموع فارغ از تهدید یا فرصت بودن از دست رفتن بازار بزرگ چین، تهدید بزرگ‌تر برای تجارت ایران، چیدن تمام تخم‌مرغ‌ها در چند سبد محدود است. عدم تنوع مقاصد صادراتی و مبادی وارداتی خطری است که سال‌هاست تجارت ایران را تهدید می‌کند. عمده صادرات ایران تنها به ۵ کشور است و عمده واردات هم از ۵ کشور صورت می‌گیرد. به همین دلیل از دست دادن هریک از این شرکای تجاری، می‌تواند نگرانی‌هایی جدی برای اقتصاد ایران به دنبال داشته باشد. به خصوص اینکه برای برخی از این کشورها، به راحتی نمی‌توان جایگزینی پیدا کرد. به عنوان مثال، کشور چین، هم خریدار نفت ایران است و هم خریدار کالا. از سوی دیگر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نیز از این کشور صورت می‌گیرد. اما عراق که در آخرین آمار تجارت خارجی ایران در سرلیست مقاصد صادراتی قرار گرفته، نه کالایی برای فروش به ایران دارد و نه مشتری نفت و مشتقات نفتی و کالاهای با پایه نفتی ایران است چراکه این کشور، نفت‌خیز است. بنابراین همکاری‌های همه‌جانبه با این کشور مانند چین امکان‌پذیر نیست.

از طرفی دیگر همیشه جایگزین کردن شرکای تجاری کاری هزینه‌بر و زمان‌بر بوده؛ شاید در فضای پسارجام در چند مرحله این امکان برای ایران به وجود آمد که در مقاصد صادراتی خود تنوع ایجاد کند، اما تجار ایرانی به دلیل نداشتن آمادگی لازم، نتوانستند از این فرصت‌ها استفاده کنند. از این رو در شرایط تحریم که حلقه‌های بین‌المللی بسته‌تر می‌شود، یافتن جایگزین مناسب برای بازاری مانند چین، سخت به نظر می‌رسد. ■

در زمان پساجام بازارهای روسیه، قطر و بسیاری از کشورهای آفریقایی قابل دستیابی بودند. اما به دلیل ضعف‌های ساختاری، لجستیک، بسته‌بندی و رقابتی نبودن قیمت‌ها متأسفانه از این بازارها در آن شرایط بهره‌برداری نشد تا حداقل تنوع بازارهای تجاری تا حدودی افزایش یابد.

زنگ خطر

بازار چین نباید از دست برود



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات
اتاق ایران

داشته باشند. اما ایران به دلیل تحریم‌های ۱۵ تا ۱۶ سال گذشته مجبور شد تا بازارهای خود را محدود به ۵ کشور کند که از این تعداد ۳ کشور حداقل به طور مشخص به نظر می‌رسد که مشکلات جدیدی را با کاهش تجارت خود برای ایران ایجاد کنند. به هر حال محدودیت بازار، تهدید محسوب می‌شود؛ به خصوص در شرایط تحریم که موجب می‌شود بازارها به خودی خود محدود شوند. نباید فراموش کنیم که می‌توانستیم در شرایط پساجام از گشایش‌های ایجادشده بهره ببریم و بازارهای جدیدی به دست آوریم؛ اما به دلایل مختلف کشور ما در بحث صادرات به خصوص صادرات محصول و کالای با ارزش افزوده و قیمت آن به دلیل سرکوب نرخ ارز با مشکل مواجه بود. در حوزه حمل و نقل و بسته‌بندی نیز به دلیل نبود زیرساخت با مشکل روبه‌رو شدیم و بازارهای جدیدی در پساجام به دست نیامد. در زمان پساجام بازارهای روسیه، قطر و بسیاری از کشورهای آفریقایی قابل دستیابی بودند. اما به دلیل ضعف‌های ساختاری، لجستیک، بسته‌بندی و رقابتی نبودن قیمت‌ها متأسفانه از این بازارها در آن شرایط بهره‌برداری نشد تا حداقل تنوع بازارهای تجاری تا حدودی افزایش یابد. هر بازاری گنجایش و ظرفیتی دارد. درست است که در حال حاضر عراق شریک تجاری ایران محسوب می‌شود اما قطعاً تمام کالاهای صادراتی به چین قابلیت صادرات به عراق را ندارند؛ زیرا عراق کشوری نفت‌خیز است که خریدار نفت ایران نخواهد بود. شرایط صادرات و تجارت خارجی ایران و چین بدون تفکیک نفتی و غیرنفتی، عدد بزرگی به میزان ۴۰ میلیارد دلار بوده است؛ بنابراین جایگزینی آن بازار با بازار دیگر کار ساده‌ای نیست. البته بازار عراق مهم است و ایران در آن بازار حرفی برای گفتن دارد و در صورتی که موانع پیش رو برداشته شود امکان افزایش صادرات به عراق وجود خواهد داشت.

از طرفی چین از بازارهای مهم ایران در واردات کالا بوده است و اگر تجارت ایران و چین با مشکل مواجه شود، در واردات که بیشتر کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه تولید است نیز با مشکل مواجه خواهیم شد و عراق در این زمینه نمی‌تواند جایگزینی برای چین باشد. زیرا عراق تولیدکننده ماشین‌آلات و مواد اولیه کارخانه‌های ما نیست. ■

چین بعد از چند سال، در هفت ماه منتهی به مهرماه امسال دومین مقصد صادراتی ایران شد. این کشور سال‌ها صدرنشین مقاصد صادراتی بود. هرچند نمی‌توان به فوریت گفت که این بازار مهم در حال از دست رفتن است، اما به نظر می‌رسد زنگ خطری در حال به صدا درآمدن است و باید تمهیداتی اندیشیده و شرایطی فراهم شود تا مجدد تعاملات دوجانبه افزایش یابد. رابطه تجاری نزدیک با چین که تراز آن به دلیل فروش نفت همیشه به نفع ایران مثبت بوده، نباید از دست برود.

شاید بتوان تحریم‌ها را یکی از علل این موضوع دانست. در واقع تحریم‌ها موجب ایجاد نگرانی‌هایی برای برخی از بانک‌های چینی شد و این بانک‌ها تا حدودی روابط خود را با ایران کم کردند. اخیراً بانک چینی کونلون به عنوان یکی از مهم‌ترین بانک‌های طرف معامله با ایران نیز روابط خود را قطع کرده است. این موضوع قطعاً بر صادرات ایران تأثیرگذار خواهد بود. با توجه به اینکه چین یکی از بازارهای مهم ایران به خصوص در شرایط تحریم است، به نظر می‌رسد هرچه سریع‌تر باید این موضوع آسیب‌شناسی شود و دولت درصدد حل این مشکل برآید.

البته شنیده‌ها حاکی از آن است که در صورت رضایت پاکستان و افغانستان، این دو کشور خریدار مالی بین ایران و چین خواهند بود و اگر این اتفاق بیفتد می‌تواند نگرانی‌ها را برطرف کند و افزایش صادرات را در پی داشته باشد. اما به این موضوع نیز باید توجه شود که در تجارت این‌گونه نیست که اگر بازاری از دست برود، جایگزینی برای آن نباشد؛ ولی یافتن و جایگزین کردن بازار هدف هزینه‌بر و زمان‌بر است و در تجارت خارجی، کشورها سعی می‌کنند ضمن ایجاد تنوع بازار، شرکای خود را از دست ندهند تا بتوانند تجارت خود را افزایش دهند و حداقل سهم آن بازارها را حفظ کنند.

ایران در شرایط فعلی با توجه به محدودیت‌هایی که در منابع ارزی داشت، ناچار شد واردات را مدیریت کند و با کاهش واردات نسبت به سال گذشته روبه‌رو شد. در این حالت سهم ایران از بازار جهانی کاهش پیدا کرده است و این کاهش در بازارهایی که بیشتر با کشور ما در تعامل بودند، نمود بیشتری داشت و از این جهت نیاز است تا بیش از گذشته بازارهای خود را حفظ کنیم.

در دوره گذشته کشورهای چین، امارات و ترکیه سه کشوری بودند که در شرایط تحریم به ایران کمک کردند و ایران توانست برای دور زدن تحریم‌ها با واردات کالاها از طریق بازارهای این کشورها نیازهای خود را تأمین کند. اما در این دوره به نظر می‌رسد هر سه این کشورها به دلیل اینکه تحت کنترل و نظارت دقیق هستند، نتوانند همچون گذشته این امکان را در اختیار کشور ما قرار دهند. البته به اعتقاد نگارنده تنها کشوری که می‌تواند تا حدودی جایگزین این سه کشور شود، روسیه است؛ اما سطح تجارت ایران و روسیه بسیار پایین است. بنابراین باید تلاش شود تا این بازار به دست آید.

از طرفی تنوع بازار برای تمام کشورهای دنیا بسیار بااهمیت است و کمک می‌کند تا در شرایط مختلف امکان مانورهای مختلف و جایگزین کردن برخی بازارها را با بازارهایی که با تهدید و مشکل مواجه هستند،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ شرایط صادرات و تجارت خارجی ایران و چین بدون تفکیک نفتی و غیرنفتی، عدد بزرگی به میزان ۴۰ میلیارد دلار بوده است.
- ▶ اگر تجارت ایران و چین با مشکل مواجه شود، در واردات که بیشتر کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه تولید است نیز با مشکل مواجه خواهیم شد.
- ▶ در تجارت این‌گونه نیست که اگر بازاری از دست برود، جایگزینی برای آن نباشد.
- ▶ تحریم‌ها موجب نگرانی‌هایی برای برخی از بانک‌های چینی شد و این بانک‌ها تا حدودی روابط خود را با ایران کم کردند.
- ▶ در حال حاضر عراق شریک تجاری ایران محسوب می‌شود اما تمام کالاهای صادراتی به چین قابلیت صادرات به عراق را ندارند.

فریدون وردی نژاد در گفت‌وگو «با آینده‌نگر»:

نگران کاهش صادرات به چین نیستیم

اگرچه آمارهای صادرات ایران در هفت ماه منتهی به مهر امسال نشان می‌دهد که چین پس از مدت‌ها در رده دوم مقاصد صادراتی قرار گرفته است و فعالان اقتصادی را در مورد از دست دادن بازار چین نگران کرده است، اما فریدون وردی نژاد، سفیر اسبق ایران در چین، اعتقاد دارد که این افت و خیزها، مقطعی است و پایدار نیست. چراکه ایران برای چین، کشوری حائز اهمیت است و این کشور برای تحقق اهداف بلندمدت خود به ایران نیاز دارد. اما در عین حال، او عنوان می‌کند که حتی اگر بازار چین از دست ایرانی‌ها برود، بازارهای جایگزین زیادی برای کالاهای ایرانی در دنیا وجود دارد. ایران دارای پتانسیل‌های بالایی است و می‌تواند با کشورهای دیگر وارد تعاملات اقتصادی شود.

مشکلات مقطعی پیش آید، از آنها عبور خواهند کرد.

■ با توجه به آمارهای صادرات هفت‌ماهه نخست امسال، به نظر می‌رسد نیاز چین به کالاهای ایرانی کاهش یافته است. پس چرا تصور می‌شود که چینی‌ها همچنان به رابطه با ایران ادامه می‌دهند؟

به این دلیل که اولاً چینی‌ها در غرب آسیا یا خاورمیانه کشور مستقل قابل تکیه، از نظر امنیتی و اقتصادی، جز جمهوری اسلامی ایران نمی‌شناسند. راهبرد بلندمدت چینی‌ها ایجاد یک هویت نوین آسیایی است و نماینده غرب آسیا در جامعه نوین آسیایی از دید چینی‌ها ایران است. بنابراین یک مقوله، همکاری هویت نوین آسیایی است. دوم، طرح چینی‌ها برای گسترش وضعیت سیاسی و اقتصادی در دنیا است که در قالب «یک پهنه، یک راه» ایجاد می‌شود و معروف به کمربند جاده نوین ابریشم است. در این طرح، چینی‌ها نیازمند این هستند که یک کلاف دریایی و زمینی از گاز، نفت، نیروگاه، ریل، جاده و امکانات اقتصادی مرتبط به هم ایجاد کنند تا بتوانند کالاهای خود را به اروپا برسانند و نیازمندی‌های خود را از طریق اروپا، آسیا و افریقا تأمین کنند. جاده ابریشم بدون در نظر گرفتن موقعیت ترانزیتی ایران، غیراقتصادی خواهد بود. چینی‌ها ناچار به همکاری با ایران به عنوان عنصر اصلی و تعیین کننده در جاده نوین ابریشم یا همان «یک پهنه، یک راه» خواهند بود. زیرا موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران، جایگاه ژئوپلیتیکی هم به ایران می‌دهد و این خاک که در اصل نقطه تلاقی سه قاره افریقا، اروپا و آسیا است، قابل چشم‌پوشی و اجتناب نیست. لذا از همکاری‌های آینده اقتصادی میان ایران و چین نگرانی نداریم. اما همکاری اقتصادی را باید تصمیمات سیاسی و دیدگاه‌های راهبردی حمایت کنند. دیدگاه‌های اقتصادی و راهبردی که باید این پروژه اقتصادی را حمایت کند، از دید چینی‌ها هویت نوین آسیایی است و از دید ایران، نگاه به شرق است. بنابراین یک تلاقی هم بین دیدگاه‌های بلندمدت دو کشور وجود خواهد داشت. بنابراین، نباید نگران این باشیم که با فشارهایی از سوی امریکایی‌ها که بر چین وارد می‌شود، روابط ایران و چین دچار ناملازمات شود. امریکایی‌ها به عنوان رقیب استراتژیک چینی‌ها معرفی می‌شوند و می‌خواهند چین را وارد دو بازی، جنگ تعرفه‌ها برای ضربه زدن به اقتصاد چین و یوان و وارد کردن چینی‌ها به مسائل سیاسی پیچیده به طور نابالغ، کنند. چینی‌ها آمادگی و پیچیدگی لازم را برای ورود به مسائل اساسی و استراتژیک و سیاسی دنیا ندارند. امریکا می‌خواهد چین را وارد مسائل سیاسی کند که میزان خطاها از سوی چینی‌ها افزایش پیدا کند تا موجب مشکل استراتژیک برای چین شود. از نظر اقتصادی هم می‌خواهند چینی‌ها را وارد به جنگ تعرفه‌ها کنند و صادرات چین را کنترل کنند. همان کاری که در دهه‌های گذشته با ژاپن انجام دادند. سعی کردند با افزایش ارزش ین ژاپن، اقتصاد آن را تحت کنترل داشته باشند و صادرات آن را کاهش دهند. همین کار را با یوان چین می‌کنند. اما یوان عملاً از این دام خارج شده و وارد سبد ارز جهانی شده است. بنابراین من نگران نیستیم که در مقطعی صادرات ما به چین کاهش پیدا کند.

■ گفته می‌شود که بازار امروز چین با بازار سال‌های گذشته متفاوت است. برای اینکه ایران بتواند در این بازار حرفی برای گفتن داشته باشد باید چه کار کند؟
دقیقاً همین‌طور است. بازار چین لوکس‌تر شده، کشش بهتری پیدا کرده و شهری‌تر شده

■ روابط ایران و چین همواره روابط دوطرفه بوده که سود آن هم به ایران رسیده و هم به چین. ایرانی‌ها در چه زمینه‌ای توانسته‌اند همکاری‌های مثبتی با چینی‌ها داشته باشند؟
اقتصاد ایران و چین، بعد از انقلاب و پس از یک دوره فترت، معمولاً مکمل هم بودند. در دوران جنگ و بعد از آن در دوره سازندگی و حتی در سال‌های اخیر این دو کشور همراه هم بوده‌اند. سه دوره روابط اقتصادی میان ایران و چین را می‌توانیم نام ببریم. یک دوره عادی خرید و فروش به عنوان مشتری و بازار، یک دوره همکاری‌های پروژه‌ای و فاینانس و دوره سوم که دوره بهتری خواهد بود ولی هنوز تحقق پیدا نکرده، دوره سرمایه‌گذاری مشترک و در هم تنیده شدن اقتصاد و امنیت دو کشور است. امروز که با هم صحبت می‌کنیم، علی‌رغم همه مشکلات و مسائلی که وجود دارد، همکاری ایران و چین به مرحله دوم اقتصادی، یعنی همکاری‌های پروژه‌ای و تکنولوژیک رسیده است. به این معنا که امروز در عرصه خودروسازی، مترو، نیروگاه، نساجی، کالاهای خانگی و صنعت سبک، همکاری ایران و چین خیلی گسترده است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت بخشی از تکنولوژی و فناوری جاری کشور از شکل قبلی به شکل چینی آن تغییر کرده است. بنابراین، دو کشور ناچار از همکاری با هم هستند.

■ به نظر می‌رسد چینی‌ها می‌توانند نیازهای خود را از طریق کشورهای دیگر دریافت کنند و نیازی به ایران ندارند. نظر شما در این مورد چیست؟

درست است؛ ما تأمین کننده قطعی و انحصاری نیازمندی‌های چین نیستیم و بازارهای مختلفی برای چین وجود دارد و این کشور سرمایه‌گذاری‌های زیادی در کشورهای مختلف داشته است. برای مثال، در برخی کشورهای امریکای لاتین و افریقای و حتی در برخی کشورهای خلیج فارس وارد سرمایه‌گذاری و تأمین و تضمین نیازمندی‌های خود شده‌اند. اما چینی‌ها همواره با ایران همکاری خواهند کرد و اگر در دوره‌هایی پستی و بلندی‌هایی رخ دهد و

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در دنیای امروز، تنوع بازار، تنوع تولید و رقابت و مزیت‌های رقابتی خیلی بالا است.
- ▶ اقتصاد ایران و چین، مکمل همدیگر است و باید این همکاری روز به روز متنوع‌تر شود.
- ▶ نباید بازار چین را تاکتیکی نگاه کنیم. بلکه باید به صورت راهبردی به این بازار فکر کنیم.
- ▶ چین مانند اروپا به دنبال راهی برای تداوم همکاری با ایران است.
- ▶ از همکاری‌های آینده اقتصادی میان ایران و چین نگرانی نداریم.
- ▶ همکاری اقتصادی را باید تصمیمات سیاسی و دیدگاه‌های راهبردی حمایت کند.
- ▶ امریکایی‌ها رقیب استراتژیک چینی‌ها معرفی می‌شوند.

بازار چین لوکس تر شده، کشش بهتری پیدا کرده و شهری تر شده و بیش از گذشته به کیفیت توجه دارد. رقابتی دیگری در کنار ایران وارد بازار پرکشش چین شده‌اند. به همین دلیل اگر ما می‌خواهیم در این بازار موفق باشیم، باید در جهت انعطاف، کیفیت، بسته‌بندی، زیبایی محصولات تولیدی و همچنین راحتی دسترسی این محصولات، تامین و نگهداری و تامین پس از فروش کار جدی‌تری انجام دهیم.



کردن بخش گمرکی، صادراتی، بیمه‌ای و سرمایه‌گذاری چین است. این مسائل، مشکلاتی برای صادرات و واردات و تامین مالی ما ایجاد کرده است. کارهایی که ممکن بود ما در گذشته انجام دهیم، ممکن است دیگر در بانک‌های چین امکان‌پذیر نباشد. این دلیل سیاسی ندارد و تصمیم چینی‌ها علیه ایران یا همراهی چینی‌ها با تحریم‌های آمریکایی نیست، بلکه دلایل تکنیکی و عملیاتی دارد. برای مثال بانک‌های چینی به دلیل تعاملات جهانی، نگران تحریم‌های آمریکا هستند، علاوه بر آن سلسله قوانین، مقررات، ضوابط و لواصیحی دارند که آنها را برای مثال به FATF و کنوانسیون‌های مالی، بانکی و بیمه‌ای جهانی متعهد می‌کند و برای رعایت آنها مجبورند سلسله محدودیت‌هایی برای بسیاری از کشورها از جمله ایران بگذارند. بنابراین، تاجر ما احساس می‌کند که چینی‌ها با او برخورد می‌کنند یا محدودیت‌های اضافه برایش می‌گذارند. اما واقعیت این است که چینی‌ها به دلیل کنوانسیون‌ها فشار بین‌المللی دارند و به دلیل اصلاحات بیمه‌ای، صادراتی و گمرکی که برای جلوگیری از خروج ارز و مقابله با فساد و هماهنگی با چارچوب‌های بین‌المللی دارند، این شرایط را ایجاد کرده‌اند. از طرف دیگر به دلیل فشارهایی که آمریکایی‌ها به آنها وارد می‌کنند و تعاملاتی که بانک‌ها و موسسات و برخی شرکت‌های چینی با آمریکایی‌ها دارند، ممکن است برخی تصمیم بگیرند با ایران کار کنند و برخی تصمیم بگیرند با آمریکایی‌ها کار کنند. البته با فشار کشورهایی از جمله چین، آمریکا سلسله معافیت‌هایی هم برای خرید نفت یا وارد کردن کالاهایی از ایران برای برخی از کشورها از جمله چین در نظر گرفته است. بنابراین، چینی‌ها تصمیمی ضد و علیه ایران با همراهی و حضور در اردوگاه آمریکایی‌ها اتخاذ نکرده‌اند، بلکه سلسله ای از واقعیت‌ها، کنوانسیون‌ها و اصلاحاتی که در داخل کشور ایجاد می‌کنند، موجب این وضعیت شده است. چین نیز مانند اروپایی‌ها که به دنبال راهی برای تداوم همکاری با ایران هستند و می‌خواهند مسیر جدیدی را برای ارتباطات اقتصادی ایجاد کنند، حتما در قالب همکاری‌های ایران با روسیه و اروپا قرار می‌گیرد و رابطه اعتباری، بانکی، بیمه‌ای و پشتیبانی سرمایه‌گذاری با ما برقرار می‌کند. یا بانک جدید چینی برای همکاری با ایران تعریف می‌شود یا در قالب همان بسته اروپایی‌ها خواهد بود که قرار است ایجاد شود و معاملات ما در آن قالب و چارچوب انجام شود.

■ **به نظر شما اگر ما بازار چین را از دست دهیم، جایگزینی در بین شرکای تجاری خود با همان ویژگی‌ها داریم؟**

بله. در دنیای امروز، تنوع بازار، تنوع تولید و رقابت و مزیت‌های رقابتی خیلی بالا است. ایران دارای مزیت‌های رقابتی بسیار بالایی به ویژه در محصولات پتروشیمی، فولاد و محصولاتی که پایه آنها مصرف انرژی‌های فسیلی به شمار می‌رود، است. بنابراین هم در آسیا و هم در آفریقا و مهم‌تر از آن در آمریکای لاتین و اروپا، جایگزین‌های زیادی داریم. برای مثال، هند یک بازار بسیار پرکشش، و رو به رشد و توسعه است. برزیل، آفریقای جنوبی، آرژانتین، کره جنوبی، مالزی، اندونزی و کشورهای دیگری وجود دارند که در قالب رشد و توسعه‌ای که دارند، نیازمند همکاری با کشورهایی مانند ایران هستند. در ضمن، چین هم در شرایطی نیست که بازارش را به روی ایران ببندد یا شرایط را سخت کند. به دلیل همان نکته‌ای که اول گفت‌وگو عرض کردم که اقتصاد دو کشور، یعنی ایران و چین، مکمل همدیگر است، بهتر است این دو اقتصاد با هم همکاری کنند. باید این همکاری روز به روز متنوع‌تر شود و تنها بر پایه خرید و فروش نباشد. بلکه، باید پروژه‌های و سرمایه‌گذاری مشترک و تکنولوژی درهم‌آمیخته و بلندمدت باشد. این در قالب جاده ابریشم، همکاری اوراسیایی و هویت نوین آسیایی عملی است و ما نه بازار چین را از دست خواهیم داد و نه تکنولوژی و واردات آن را. به نظر من این همکاری ادامه خواهد داشت و این مشکلات موسمی به نظر من مانند گذر ابرها خواهد بود و معتقدم تحریم‌ها هم یک دوره محدودی خواهد داشت و طولانی نخواهد بود. آمریکایی‌ها هم در شرایطی نخواهند بود که بتوانند دوره تحریم‌ها را علیه ما و هیچ کشور دیگری به صورت بلندمدت و سخت دنبال کنند. این مانند پیچ در جاده است که باید با درایت و توجه کامل و همه‌سوزگری از این دوره محدود و گذار عبور کنیم و وارد جاده اقتصاد بین‌الملل شویم. ■

و بیش از گذشته به کیفیت توجه دارد. رقابتی دیگری در کنار ایران وارد بازار پرکشش چین شده‌اند. به همین دلیل اگر ما می‌خواهیم در این بازار موفق باشیم، باید در جهت انعطاف، کیفیت، بسته‌بندی، زیبایی محصولات تولیدی و همچنین راحتی دسترسی این محصولات، تامین و نگهداری و تامین پس از فروش کار جدی‌تری انجام دهیم. همچنین به سمتی برویم که برخی صنایع را با چینی‌ها به صورت مشترک ایجاد کنیم و به جای فروش کالا و محصول با چینی‌ها به سمت تولیدات مشترک صنعتی در عرصه‌هایی مانند خودروهای همگانی و جمعی مانند اتوبوس، مینی‌بوس و ون، برویم و کاری کنیم که بتوانیم تولیدات مشترک داشته باشیم که هم به دنبال بازارهای سوم، غیر از بازار چین و ایران باشیم و بتوانیم در صادرات فعالیت کنیم و هم از نظر کیفیت، طراحی و بازاریابی بتوانیم با چینی‌ها کار مشترک انجام دهیم. در ضمن، در این صورت محصولاتی که تولید می‌شود، با ذائقه چینی و نوع اخلاقیات مصرفی چینی به دلیل حضور چینی‌ها در فرایند تولید هم‌راستا خواهد بود. بنابراین می‌توانیم دسترسی بهتری به آن بازار نیز پیدا کنیم. به تعبیر دیگر می‌خواهم بگویم که ما نباید بازار چین را تاکتیکی نگاه کنیم، بلکه باید به صورت راهبردی به این بازار فکر کنیم و از روش‌های قدیمی بازاری خارج شویم و وارد تعاملات مدرن و تولیدات مشترک با چینی‌ها شویم.

■ **تجار مطرح می‌کنند که در دوره قبلی تحریم‌ها چین نقش مهمی در اقتصاد ایران داشت. اما به نظر می‌رسد که در دور جدید تحریم‌ها وضعیت این گونه نخواهد بود و این کشور مانند گذشته با ما همکاری نخواهد داشت. حتی اخیرا اعلام شد که یکی از بانک‌های مهم چین روابط خود را با ایران قطع کرد. همه اینها باعث می‌شود که تجار ما نگران از دست دادن این بازار باشند. نظر شما در این مورد چیست؟**

در دوره تحریم‌های گذشته، برخی از کشورها مانند امارات متحده عربی و تا حدی ترکیه ممکن بود برای ما مقاصد صادرات مجدد محسوب شوند. یعنی کالای ما به آنجا برود و بعد با تغییرات و شرایطی از آنجا به بازارهای دیگر رود. اما بازارهای شرق آسیا مانند چین، ژاپن و کره بازارهای مصرف ما بودند، نه صادرات مجدد. در برخی از این کشورها در طی سال‌های گذشته، به دلیل نیازهای متقابل به کالاهای کشورهای مقصد، معاملات به صورت تهاوتی انجام می‌شد. برخی معاملات تجاری ما در آسیای جنوب شرقی و شرق آسیا به صورت تهاوتی و اعتباری و فاینانسی انجام می‌شده، به این معنا که در قبال بخشی از صادرات ارز دریافت می‌کردیم، بخشی کالا دریافت می‌کردیم، بخشی از آن موجودی و اعتبار ما به عنوان اعتبار پروژه‌های ما محسوب می‌شد که یا به صورت نفت و یا به صورت پول نقد ذخیره می‌شد. این پشتوانه فاینانسی پروژه‌های کشور ما در ایران بود که این کار را چینی‌ها و کره‌ای‌ها برای ما انجام می‌دادند. امروزه سلسله مشکلاتی، به دو دلیل به وجود آمده است. همه مشکلات به دلیل تحریم‌ها نیست. بخشی از مشکلات به دلیل تحریم‌هاست و بخش دیگری به دلیل تغییر شرایط بین‌المللی و پیوستن چین به مدار اقتصادی جهانی است. برای مثال پیوستن به WTO و FATF و یکپارچه

رقابت در چین سخت است اما غیرممکن نیست مسیریابی صادرات از چین



حمیدرضا صافدل

رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت

با توجه به شرایط جدیدی که پیش روی کشورمان قرار دارد، به نظر می‌رسد بازار چین برای ما همچنان بازار قابل توجهی خواهد بود. از این رو نسبت به گذشته باید با دقت نظر بیشتر، محدودیت‌ها و موانع توسعه روابط با چین را مد نظر قرار داد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در گذشته ورود به بازار چین در حوزه بسیاری از کالاهای مصرفی سخت و حتی غیرممکن بود.
- ▶ در بازارهای صادراتی ایران تغییر مقصد به وفور اتفاق افتاده است.
- ▶ بخشی از بازارهایی که در حال حاضر در چین به دست آورده‌ایم، به منظور صادرات مجدد بوده است.
- ▶ ایجاد مسیرهای جدید، هزینه‌های بیشتری را به صادرکننده تحمیل می‌کند.

لحاظ سلیقه‌ای ارتقا یافته است. اما حجم قابل توجهی از تجارت ایران و چین که در حین سال‌های گذشته محقق شده، در حوزه نفت، پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی بوده است. البته در سال‌های گذشته ایران سهم خوبی در کالاهای مصرفی و صنایع دستی نیز در بازار چین به دست آورده است. حتی در فرش که چینی‌ها خودشان تولیدکننده بوده‌اند، در سال‌های گذشته به صورت دسترسی مستقیم یا از طریق کشورهای ثالث به چین صادرات داشته‌ایم. در حوزه کالاهای نیمه‌صنعتی و نیمه‌ساخته نیز این امکان نسبت به گذشته برای ایران فراهم‌تر است. اما نباید فراموش کرد که بازار چین بازاری به شدت رقابتی است. به دلیل اینکه تنوع کیفیت و تنوع قیمت‌های متناسب با کیفیت در این بازار وجود دارد، ورود در چنین بازارهایی که قابلیت تنوع‌پذیری در کیفیت و انعطاف در قیمت را دارد، سخت است؛ اما به دور از انتظار نیست. در حوزه خشکبار، چین یکی از بازارهای قدیمی ایران بوده است. بعد از اینکه در طول دهه‌های گذشته بخشی از بازارهای اروپا و آمریکا را در حوزه خشکبار از دست دادیم، بخشی از تقاضاها از طریق چین به کشورهای همسایه و خود چین هدایت شده است و این امکان کماکان برای صادرات ایران وجود دارد.

برخی از تجار کشور نگران از دست دادن بازار چین و در پی یافتن جایگزین برای چین هستند. به هر حال جایگزین کردن یک بازار کار مشکلی است و در شرایط خاص اتفاق می‌افتد. اما نباید فراموش کرد که در بازارهای صادراتی ایران این تغییر به وفور اتفاق افتاده است. آن هم به دلیل شرایط خاص ایران در طول دهه‌های مختلف که ناشی از شرایط تحریم و نوسانات نرخ ارز و تقاضای کشورهای مختلف بوده، دائماً بازارهای صادراتی در حال جابه‌جایی است. بخشی از بازارهایی که در حال حاضر در چین به دست آورده‌ایم، در واقع به منظور صادرات مجدد بوده و کالاهای ایرانی از آن طریق به اروپا می‌رود. اما طبیعتاً اگر این بازار را از دست بدهیم، به دلیل اینکه اصل تقاضا وجود دارد، مسیرهای جدیدی برای صادرات مجدد ایجاد خواهد شد. اما ایجاد مسیرهای جدید، هزینه‌های بیشتری از جمله در خصوص هزینه‌های مطالعاتی و بازاریابی بر صادرکننده تحمیل می‌کند. حتماً نیاز است که صادرکننده در این شرایط به صورت خاص حمایت شود. صادرکنندگان در این شرایط اقتصادی جدید نیاز به حمایت و پشتیبانی دولت در بخش‌های مختلف دیپلماسی دولتی و همچنین حمایت‌های ناشی از نقدینگی و بیمه و سرمایه در گردش در ضمانت‌های صادراتی خواهند داشت. بنابراین دور از انتظار نیست که ما در صورت از دست دادن چین، مسیرهای جدیدی را با توجه به اینکه اصل تقاضا وجود دارد، پیدا کنیم. اما همان‌طور که اشاره شد، تغییر مسیر با هزینه‌هایی همراه است که نباید به صادرکننده تحمیل شود. با حمایت‌ها و پوشش‌هایی که از طرف دولت و نهادهای اقتصادی و سیاسی در حوزه‌های مختلف صورت می‌پذیرد، این هزینه‌ها می‌تواند به حداقل ممکن برسد. در میان کشورهایی که در حال حاضر شرکای تجاری ما معرفی می‌شوند، به اعتقاد نگارنده در بحث صادرات مجدد تایوان می‌تواند این نقش را برعهده بگیرد. هند نیز از دیگر کشورهایی است که این پتانسیل را دارد. هندی‌ها روابط خوبی در حوزه تجاری با کشورهای مختلف و با کشورهای اروپایی دارند و از این رو می‌توانند پایگاه صادرات مجدد ایران باشند. البته نباید فراموش کرد که در شرایط تحریم‌های جدید، امتیاز یا شرایط مثبتی که نسبت به دوره قبل وجود دارد، روابط مثبت ایران با اروپا است. از این رو باید روابط را با اروپا و بخشی از بازارهایی که ناگزیر از طریق چین و هند به آنها صادرات داشتیم، حفظ و این امکان را فراهم کنیم که توسعه روابط مستقیم در پایگاه‌های اروپایی را بیشتر کنیم و با این کار سهم بیشتری را در بازارهای جدید و قدیم به دست بیاوریم. ■

..... توسعه

آینده کار آفرینی در زمانه بحران

کمبود، تضعیف یا بحران اعتماد عمومی چه تاثیری بر روی کار آفرینی دارد؟

سرمایه اجتماعی دوشادوش دو سرمایه درگیر برای به جنبش در آوردن نبض حیات جامعه در حرکت است؛ سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی. سرمایه اجتماعی بعد معنوی یک اجتماع، میراثی تاریخی است که از طریق تشویق افراد به «همکاری» و «مشارکت» در تعاملات اجتماعی، قادر است به حل میزان بیشتری از معضلات موجود در آن اجتماع، فائق آید و حرکت به سوی رشد و توسعه شتابان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را امکان پذیر سازد. اما مدتی است که گزارش‌های رسمی از کمبود ابعاد متعدد سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی سخن می‌گویند و به ابر بحران تعبیر می‌کنند. اما باید پرسید که آیا این بحران چیزی جز «بحران فرهنگ» یا «بحران زبان‌ورزی» در جامعه است؟ آیا این اختلال امکان خلق جامعه را ناممکن نمی‌سازد؟ در زمانه این بحران مسیر جامعه کدام است و آینده سرمایه‌گذاری، سیاست‌گذاری و کار آفرینی چه خواهد بود؟ پاسخ هر چه باشد اجماع نظری بر این است که:

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه



[نگاه جامعه‌شناس]

سرمایه اجتماعی سرگردان در ایران

ذخیره ناکافی اعتماد عمومی در جامعه



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

تحلیلی
جامعه‌شناختی از
نبود اعتماد عمومی
به عنوان یکی از
شاخص‌های اصلی
سرمایه اجتماعی در
ایران و تاثیر آن بر
قضای کسب و کار را
در این مقاله بخوانید.

بیان مسئله

۱ چرا سرمایه عمومی به عنوان یکی از ارکان اصلی سرمایه اجتماعی مهم است؟ پایین بودن سرمایه اجتماعی به این معناست که ذخیره اعتماد عمومی و اعتماد اجتماعی در جامعه به قدر کافی وجود ندارد. در نتیجه هزینه مبادلات بالا می‌رود، سرمایه‌گذاری دشوار می‌شود و توسعه اقتصادی به مانع برمی‌خورد. از سوی دیگر ضعف سرمایه اجتماعی به معنای مخدوش شدن پیوند اجتماعی و مشارکت است، به معنای بی‌تفاوتی اجتماعی است و این مطمئناً به فرایندهای «دموکراسی شدن» در یک جامعه لطمه می‌زند. همچنین هر نوع مشکل در سرمایه اجتماعی می‌تواند تهدیدی برای اخلاق عمومی باشد و الگوهای خاموشی از رفتارهای آسیب‌زا و پرهزینه تکثیر کند. به همین صورت بحران سرمایه اجتماعی سبب می‌شود پروژه‌های ملی و بین‌المللی ایران کارآمدی و بازده مطلوب نداشته باشند، کارایی سیستم‌ها از بین برود، کیفیت خدمات در بخش عمومی افت کند، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی دشوار شود و مابقی قضایا.

مفهوم اصلی به دست آمده از مطالعه

۲ از شاخص سرمایه اجتماعی در ایران نشانه‌های نگران‌کننده‌ای می‌رسد ولی مقادیر آن فرق می‌کند چرا؟ در برخی شاخص‌های جهانی، ایران جزو آخرین ده کشور قرار دارد. بنا به برخی از آنها در چنده‌تای آخر هستیم ولی در بعضی نیز رتبه ما در خط مرزی متوسط دیده می‌شود. هیچ‌یک از این سه حالت مطلوب نیست اما اولی دهشتناک، دومی دردناک و سومی دور از شأن جامعه ایران است. طبق شاخص «موفقیت سرمایه اجتماعی» (SCA)، ایران در میان ۱۱۷ کشور، رتبه ۱۱۰ دارد (Lattin & Young, 2015). این درحالی است که بنابر شاخص لگاتوم، در یکی از ابعاد آن که سرمایه اجتماعی است، رتبه ما از ۱۴۹ کشور، ۷۴ است (Legatum Prosperity Index, ۲۰۱۶). اگر بخواهیم این دو رتبه را با یک مقیاس بیان بکنیم درحالی که اولی ما را از ۱۰۰ مورد در رتبه ۹۴ نشان می‌دهد، طبق دومی از ۱۰۰ مورد در رتبه ۴۹ هستیم. پس این پرسش به میان می‌آید که تفاوت مقدار شاخص‌ها را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ تفسیری که نویسنده بر اساس مجموعه مطالعات و شواهد در دست خود به آن رسیده است، این است: در ایران چیزی به نام «سرمایه اجتماعی سرگردان» وجود دارد. همان‌طور که پول‌های سرگردان و سرمایه اقتصادی سرگردان هست یا سرمایه انسانی سرگردان هست. از این می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در جامعه ایران مشکل دارد «سرمایه اجتماعی تأسیس یافته» است. یعنی در این کشور ظرفیت‌های اعتماد و پیوند و همبستگی و مشارکت و همدلی کم و بیش وجود دارد اما نمی‌تواند نهادینه و تأسیس بشود. به بیان دیگر ساختارها و سیستم‌های مناسبی نیست که این ظرفیت‌ها را متحقق بکند.

ایضاح مفهوم

۳ در جوامع پیچیده امروزی، سرمایه اجتماعی همچون اعتماد عمومی و مشارکت، چیزی فراتر از سطح چهره به چهره و فیزیکی و بی‌واسطه است. به تعبیر آنتونی گیدنز، اعتماد در جامعه امروزی حالت انتزاعی دارد و در قالب قوانین و سیستم‌های اجتماعی و نهادهای جریان می‌یابد. شما باید به یک تکه کاغذ کوچک یا حتی پیام الکترونیکی مجازی، به عنوان پول ملی با پشتوانه اعتماد بکنید، به بانک و به نشانه استاندارد و به سیستم بیمارستان و اتاق عمل و فرایندهای قضایی و به صندوق انتخابات و امنیت سرمایه‌گذاری و مالکیت فکری و بقیه نهادها و ساختارها باید اعتماد کنید تا بگویند که شما از سرمایه اجتماعی برخوردار هستید. به بیان امیل دورکیم در اینجا با «اعتماد تعمیم یافته» سروکار داریم. یعنی اعتماد به این یا آن فرد بخصوص کافی نیست بلکه اعتماد به «دیگری تعمیم یافته» لازم است تا شبکه‌ای از اعتماد توسعه پیدا بکند و نهادینه بشود.

اعتماد قابل تقلیل به حالات «علم‌النفسی» نیست بلکه به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. در اینجا تأکید می‌کنم که اعتماد باید تأسیس اجتماعی بشود. انتظار اینکه سرمایه اجتماعی مثل اعتماد، همدلی، پیوند و مشارکت در یک جامعه به گزاف بالا برود یا در وضع مطلوبی بماند، درواقع «بله فرض کردن» مردم است. مردم به معنای عام کلمه عاقل‌اند. یعنی به طور متوسط برای زیستن در یک شرایط اجتماعی، به «عقلانیتی هدف - وسیله‌ای» می‌رسند و برحسب تجارب زیسته خود به انتخاب‌های عقلانی و نهایتاً به نوعی «انتخاب اجتماعی» دست می‌زنند. مردم سرمایه اعتماد خود را ارزان نمی‌فروشند بی‌خود مشارکت نمی‌کنند و بی‌دلیل همدل نمی‌شوند. وقتی می‌بینیم که رتبه جهانی نیوزیلند در سرمایه اجتماعی «۱» و رتبه استرالیا «۲» و کانادا «۳» است بدین معنا نیست که در آنجا مردمانی خوش‌باور و ساده‌ لوح زندگی می‌کنند، بی‌حساب و کتاب اعتماد می‌کنند و یک صوت بزنبید همه به صف انتخابات می‌ایستند و هر سازی زده بشود باز هم مشارکت می‌کنند. بلکه بدین معناست که در آنجا ساختارهای اعتمادساز و مشارکت‌پذیر کارآمدی هست، قانونمندی گره‌گشایی هست و در نتیجه همکاری سازنده‌ای جریان می‌یابد و نظام هنجاری و قواعد عمل به شکلی قابل اعتماد تنظیم می‌شود، روحیات و خلقیات مثبت و ادراک مثبت پرورش می‌یابد و تعهدهای متقابل به وجود می‌آید، مردم در نهادهای مدنی و غیردولتی عضویت مؤثر و مشارکت داوطلبانه می‌کنند، شفافیت و پاسخ‌گویی شکل می‌گیرد، پرونده‌های قضایی کاهش می‌یابد، اعتمادهای متقابل افقی و عمومی بسط می‌یابد، شکاف دولت و ملت از بین می‌رود و پایداری حاصل می‌شود و این یعنی «سرمایه اجتماعی تأسیس یافته». من برای موجهیت این تفسیری که از داده‌های جهانی به دست می‌دهم، سعی کرده‌ام دلیل‌آوری بکنم و بر شواهدی انگشت بنهم. البته تفسیر و استدلال این جانب می‌تواند محل نقد و ایراد و بررسی و ملاحظه قرار بگیرد. در این یادداشت فقط می‌توانم به شمه‌ای از آن اشاره بکنم.

پایین بودن سرمایه اجتماعی به این معناست که ذخیره اعتماد عمومی و اعتماد اجتماعی در جامعه به قدر کافی وجود ندارد. در نتیجه هزینه مبادلات بالا می‌رود، سرمایه‌گذاری دشوار می‌شود و توسعه اقتصادی به مانع برمی‌خورد.

در زیر پوست این
جامعه میل به
موفقیت، اعتماد،
همدلی و مشارکت
و همبستگی هست.
اینجا زندگی
همچنان جاری
است. اما نمی‌تواند
تأسیس پیدا بکند

سنجیده می‌شود. نمره ما در مؤلفه مشارکت ۳/۳۳ است و در مؤلفه فرهنگ سیاسی نمره ۳/۱۳ داریم، اما وقتی نوبت به مؤلفه‌ای ساختاری یعنی روال‌ها و سیستم‌های مربوط به آزادی‌های مدنی می‌رسد نمره ما یکبار به ۱/۴۷ تنزل پیدا می‌کند و در قوانین و ساختارهای انتخاباتی و کثرت‌پذیری از این هم پایین‌تر می‌آید.

نتیجه‌گیری بحث این است که جامعه ایرانی، جامعه‌ای پویاست ولی سیستم‌ها و نهادهایش نیاز به اصلاح دارد. سرمایه اجتماعی و شاخص‌های سرمایه اجتماعی در ایران سرگردان مانده است و لازم است به «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» ارتقا پیدا بکند. این یک مسئولیت مشترک است و مستلزم کار و کوشش و کنش همگانی و تعاملات خلاق و انتقادی و سازنده میان دولت و مردم و نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی و محلی است. یک نمونه از سرمایه اجتماعی سرگردان همین «انتخابات ریاست‌جمهوری» بود، اما آیا دولتیان و وزرا و مدیران با برنامه‌ها و مدیریت و ابتکارات خود توانستند به ارتقای این سرمایه سرگردان در جهت «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» کمکی بکنند؟

* temperament

منبع

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). «ما ایرانیان». تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.

Lattin, Ronald and Stephen Young. Caux Round Table. "Country Ranking: Social Capital Achievement". April 19, 2015.
Legatum Prosperity Index, 2016. <http://www.prosperity.com/>
Transparency International Index, 2016. https://www.transparency.org/whatwedo/publication/corruption_perceptions_index_2016
The Economist Intelligence Unit's Democracy Index, 2016, <https://infographics.economist.com/2017/DemocracyIndex/>

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **ضعف سرمایه اجتماعی** به معنای مخدوش شدن **پیوند اجتماعی و مشارکت** است، به معنای **بی‌تفاوتی اجتماعی** است و این مطمئناً به فرایندهای «**دموکراسی شدن**» در یک جامعه لطمه می‌زند.
- ▲ هر نوع مشکل در سرمایه اجتماعی می‌تواند تهدیدی برای **اخلاق عمومی** باشد و الگوهای خاموشی از رفتارهای آسیب‌زا و پرهزینه تکثیر بکند.
- ▲ **اعتماد در جامعه امروزی** حالت انتزاعی دارد و در قالب قوانین و سیستم‌های اجتماعی و نهادها جریان می‌یابد.
- ▲ **اعتماد قابل تقلیل** به حالات «**علم‌النفسی**» نیست بلکه به صورت اجتماعی ساخته می‌شود. اعتماد باید **تأسیس اجتماعی** بشود. انتظار اینکه سرمایه اجتماعی مثل اعتماد، همدلی، پیوند و مشارکت در یک جامعه به گراف بالا برود یا در وضع مطلوبی بماند، در واقع «**بله فرض کردن**» مردم است.
- ▲ **مشکل ما میان سیستم و زندگی به معنای هابرماسی** آن است. زندگی در این جامعه میل به **پویایی و پیشرفت** و قابلیت دارد ولی سیستم‌ها چندان نمی‌توانند از آن پشتیبانی رضایت‌بخشی بکنند، حتی مانع نیز می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

۴

به نظر من وقتی از سرمایه اجتماعی در ایران سخن می‌گوییم لازم است بین «سرمایه اجتماعی سرگردان» و «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» تمایز قائل بشویم. در مطالعات و پیمایش‌ها و سنجش سرمایه اجتماعی به این تمایز توجه بکنیم. آنچه در اینجا عنوان می‌شود در واقع می‌تواند پیش‌نویس صفر و خام نظریه‌ای برای سرمایه اجتماعی در ایران باشد و محققان و منتقدان و استادان بزرگ این کشور در این زمینه اظهار نظر و حک و اصلاح کنند. ایمن دانش‌آموز به دقت از آنها بهره خواهد گرفت. در ایران ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی نسبتاً خوبی هست ولی سرگردانند. مشکل ما عمدتاً در «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» است. به عبارت دیگر در زیر پوست این جامعه میل به موفقیت، اعتماد، همدلی و مشارکت و همبستگی هست (فراستخواه، «ما ایرانیان»، ۱۳۹۶). اینجا زندگی همچنان جاری است. اما نمی‌تواند تأسیس پیدا بکند. سیستم‌ها و ساختارها و قوانین مناسب پای‌برجایی برای متبلور ساختن و صورت‌بندی پایدار این روح موفقیت‌خواهی و پیوند و اعتماد و مشارکت ایجاد نمی‌شود بلکه سیستم‌های ما قدری نیز این سرمایه اجتماعی سرگردان را خسته و در مانده می‌کنند، از پای می‌اندازند و دست آخر به واژدگی، سرخوردگی، انفعال، بی‌تفاوتی، بی‌اعتمادی، ناهمدلی و بیگانگی اجتماعی سوق می‌دهند.

اگر در شاخص سرمایه اجتماعی «SCA» چنان‌که اندکی پیش گفته شد در ده‌تای آخر قرار داریم، برای آن است که در آن شاخص چنان‌که از عنوانش پیداست تأکید بر «موفقیت سرمایه اجتماعی» هست. در این شاخص ما مقیاس‌هایی مثل حکمرانی خوب، کیفیت قوانین، پاسخ‌گویی، حقوق و آزادی‌ها و برابری قدرت خرید داریم و در نتیجه معدل نمره‌های ما به کمترین مقدار در جهان می‌رسد. این را متأسفانه شاخص‌های جهانی دیگر نیز تأیید می‌کند. مثلاً در «شاخص جهانی شفافیت و مصونیت از فساد» طبق گزارش ۲۰۱۶، ایران از ۱۷۶ کشور در رتبه ۱۳۱ دیده می‌شود و مقیاس شفافیت ما از ۱۰۰ نمره فقط در حد ۲۹ است (سال‌های قبل حتی تا ۲۵ نیز تنزل کرده بود).

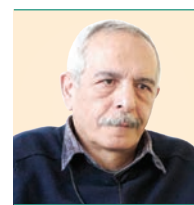
بنابراین علت اینکه مقیاس سرمایه اجتماعی ایران در خط مرزی متوسط دیده می‌شود (۷۴ از ۱۴۹) آن است که، بخش بزرگی از ساختارها و قوانین و شرایط سیستمی (که برای سرمایه اجتماعی لازم است) در شاخص لگاتوم جداگانه و در ضمن ابعاد و مؤلفه‌های دیگر منظور شده است و سنجیده می‌شود و در آنجا متأسفانه از اطلاعات مربوط به ایران نشانه‌های خوبی نمی‌رسد. مثلاً از کل ۱۴۹ کشور سنجیده‌شده، رتبه ما در آزادی‌های فردی ۱۴۵، در کیفیت حکمرانی ۱۳۶، در ایمنی و امنیت ۱۲۰، در شرایط کسب و کار ۱۱۴ و در محیط زیست ۱۱۱ است.

مشکل ما در اینجا نیز همچنان شکاف میان سیستم و زندگی به معنای هابرماسی آن است. زندگی در این جامعه میل به پویایی و پیشرفت و قابلیت دارد ولی سیستم‌ها چندان نمی‌توانند از آن پشتیبانی رضایت‌بخشی بکنند، حتی مانع نیز می‌شوند. سرمایه اجتماعی ایران در سطح زندگی، واجد ظرفیت‌هایی هست ولی چرا به «سرمایه اجتماعی سرگردان» تبدیل می‌شود؟ چون نمی‌تواند به سطح «سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته» ارتقا پیدا بکند و نهادینه بشود و به پایداری و به درجات بلوغ برسد. یک شاهد دیگر را در شاخص دموکراسی «کونومیس» می‌بینیم. در آنجا دموکراسی با پنج مؤلفه

[نگاه اقتصاد توسعه]

زوال اعتماد عمومی با فساد سیستماتیک

سوءظن به دولت در نبود الگوی توسعه



کمال اطهاری

پژوهشگر ارشد حوزه توسعه

چرا باید خواند:

الگوی توسعه چگونه

می تواند در خدمت

همبستگی اجتماعی

قرار گیرد و زمینه

را برای کار آفرینی

فراهم سازد؟ برای

پیدا کردن پاسخ این

پرسش، این مقاله را

پخوانید.

الگوی توسعه

باید از دل جامعه

مدنی بیرون بیاید.

هیچ چاره‌ای جز

این نیست، یعنی

دولت چاره‌ای جز

این نگذاشته است.

دولت‌ها این قابلیت

را نداشته‌اند که

الگوی توسعه

تولید کنند و در

عین حال مانع آن

شده‌اند که یک

الگوی توسعه در

جامعه مدنی تولید

شود

می‌رفت بالاخره همه موانع را جناح‌های مختلف حاکمیت از سر راه بردارند. قبلاً فکر می‌کردند که الگوی توسعه در ایران سرمایه‌داری وابسته است و با انقلاب از میان برداشته شد یا فکر می‌کردند فساد دربار است. البته آن چیزی که از منظر خودشان مانع می‌دانستند، اما آن الگوی ناقص و غیرنظام‌مندی که در نهادهای نوین توسعه حاکم بوده، به بعد از انقلاب هم رسید و با انقلاب فرهنگی هم این الگوها نوین نشد.

با انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها، موسسات پژوهشی، بودجه‌های پژوهشی و نظامات اعتباری همه در خدمت آن جناح‌هایی قرار گرفت که در حاکمیت حضور دارند ولی اینها نتوانستند الگوی توسعه تعریف کنند. اینها در بهترین حالت ناقد روشنفکران رسمی هستند که ناقد فساد و نابرابری و فقرند.

در چنین شرایطی الگوی توسعه باید از دل جامعه مدنی بیرون بیاید. هیچ چاره‌ای جز این نیست. یعنی دولت چاره‌ای جز این نگذاشته است. دولت‌ها این قابلیت را نداشته که الگوی توسعه تولید کند و در عین حال مانع آن شده که یک الگوی توسعه در جامعه مدنی تولید شود. باید پرسید دلیل اصلی این مانع‌تراشی چیست؟ چون به نوعی انقلاب فرهنگی انجام داده که فرار مغزها را موجب شده و فرار مغزها باعث شده جامعه مدنی بخشی از حافظه تاریخی‌اش را از دست بدهد. یعنی جامعه از لحاظ تکنیک می‌بایست امکان ارائه الگوی توسعه داشته باشد. شما وقتی حتی به موسسات پژوهشی آزاد اجازه نمی‌دهید به این ترتیب امکان این را که روشنفکران غیررسمی بتوانند در مورد الگوی توسعه گفتمان داشته باشند، از دست می‌دهند. هر دو جناح حاکمیت هنوز هم همین گونه هستند. از روشنفکران به عنوان «میرزاابنوس» می‌خواهند استفاده کنند و غیر از این اگر کار کنند طردشان می‌کنند.

این ترس از طردشدگی باعث شده است روشنفکران نتوانند دستگاه‌هایی را به صورت الگوهای توسعه خلق کنند یعنی تبدیل می‌شوند به اینکه در آن الگوی ناقصی که در ذهن روشنفکران رسمی جناح‌های مختلف حاکمیت است کار نکنند و گرنه طرد می‌شوند. در این زد و خورد یواش‌یواش فرسوده‌تر و فرسوده‌تر می‌شوند و خلافتشان هم کمتر می‌شود.

نسل جوانی را بدون هیچ الگوی توسعه‌ای به جای بازنشستگان می‌آورند و خیلی هم خوشحال‌اند که بازنشستگان را حذف می‌کنند. نسل جوان به شدت هم این‌الوقت‌اند چون در طول این مدت هر جناحی که سر کار آمده بوروکراسی را به خاطر نوآوری تنبیه کرده که حالا این تنبیه در اصلاح‌طلب‌ها کمتر بوده است. به خصوص جناح توتالیتر و پوپولیست حاکمیت هر موقع سر کار آمده این را به شدت انجام داده و بوروکراسی‌الان یک بوروکراسی ترسو و این‌الوقتی است که از نوآوری گریزان است. چون نوآوری مثلاً در این دوره ریاست جمهوری باعث طرد شدن در دوره ریاست جمهوری بعدی می‌شود. ما با یک چنین زمینه‌ای روبه‌رو هستیم که به‌هیچ‌وجه از داخل دولت نمی‌شود نوآوری و الگوی

آنچه مسلم است، فقدان برنامه توسعه جامعه ما را دچار سوءظن نهادینه کرده است. سوءظن نهادینه عوامل مختلفی دارد که سعی می‌کنیم در این مجال به آن بپردازیم. یک نمونه بسیار بارز آن مقوله فساد یا فساد سیستماتیک است. مبنای فساد سیستماتیک در اقتصاد ایران را رانت تشکیل داده است. مازاد اقتصادی ایران در اساس از نفت حاصل می‌شود؛ حاکمیت، گروه‌ها و جناح‌های مختلف بدون اینکه هیچ‌گونه مدل توسعه جامعه‌داری یا جامعه‌محوری داشته باشند به تدریج کوشش می‌کنند که برای جامعه به‌روزی به ارمغان آورند. اما این کوشش به تدریج به جنگ جناح‌ها برای تصاحب رانت نفت تبدیل شده و بودجه عمرانی را به حداقل رسانده است. بخش اصلی بودجه صرف فساد و بخشی از آن هم صرف هزینه‌های نظامی می‌شود البته بخشی از هزینه‌های نظامی حتماً لازم است. اما برای سامان دادن بخش اصلی بودجه نظامی وجود ندارد که مازاد اقتصادی را از بخش‌های مولد به دست آورد. این باعث می‌شود که بودجه اندک صرف مقولاتی شود که در نهایت هرچند لازم است ولی باعث کاهش رفاه مردم می‌شود. رانت و فساد باعث شده که سوءظن نهادینه جامعه به حاکمیت به طور مداوم افزایش پیدا کند و جلوه‌ای از بروز آن همین اعتراض در خیابان‌ها است. این اعتراضات هشدار می‌دهد بر ساختاری که نه در تولید موفق است و نه بازتوزیع. در تولید موفق نیست چون مدام جالاکشی را از دست می‌دهد. در بازتوزیع هم موفق نیست چون آن چیزی که حاصل مازاد اقتصادی نفت و مازاد اقتصادی داخلی است، با غارت می‌شود یا در همان بوروکراسی محدود ختم می‌شود. الان دولت تبدیل شده به یک اسفنجی که تا موقعی که درآمد نفت بوده از این اسفنج چیزی بیرون بیاید ولی وقتی درآمد نفت کاهش پیدا کرده این اسفنج دیگر نم‌پس ندهد. نتیجه همه این موارد و مسائل این است که اعتماد عمومی به دولت‌ها و سیاست‌گذارها کم می‌شود.

از سوی دیگر، وقتی درآمد نفتی بیشتر می‌شود ممکن است فساد هم بیشتر شود و دولت به جامعه بی‌توجه باشد. اما باید روی مقابل این مسئله را در جامعه جست‌وجو کنیم. در واقع خود جامعه باید سازوکاری دقیق داشته باشد تا خودش را مقابل یک دولت سلطه‌گرا یا تمامیت‌طلب مجهز کند. آن چیزی که مشخص شده این است که روشنفکران رسمی داخل حاکمیت نتوانستند بعد از چهل سال الگوی توسعه مناسبی را ارائه دهند و نهادسازی‌های پایه‌ای را انجام دهند. ما هیچ نهاد پایه قابل تداومی در عرصه اقتصادی و اجتماعی نداریم. بعضی نهادها به صورت ناقص مثل شوراهای شهر شکل گرفته که آنها هم چون ناقص است چندان ثمربخش نیست. موضوع اصلی این است که هیچ‌وقت جامعه‌ای توسعه پیدا نمی‌کند مگر اینکه الگوی توسعه‌ای را برای خودش تعریف کرده باشد و آن الگو مورد توافق اکثریت جامعه در حوزه زیرساخت قرار گرفته باشد.

این الگوی توسعه موقعی که انقلاب شد تولید نشده بود و بعد انتظار

رانت‌جویی خصلت ایرانی‌ها نیست. دولت‌ها مردم و جامعه را رانت‌جو کرده‌اند. این کژکارکردی جامعه را نسبت به مسائل دچار سوءظن نهادینه کرده است. روشنفکران رسمی که بنا بوده الگوی توسعه را بیافرینند در حوزه‌های آکادمیک موسسه‌های پژوهشی موفق نشدند.

مازاد اقتصادی
ایران در اساس
از نفت حاصل
می‌شود؛
حاکمیت، گروه‌ها
و جناح‌های
مختلف بدون
اینکه هیچ‌گونه
مدل توسعه
جامعه‌داری یا
جامعه‌محوری
داشته باشند به
تدریج کوشش
می‌کنند که برای
جامعه به‌روزی
به‌ارمغان آورند.
اما این کوشش به
تدریج به جنگ
جناح‌ها برای
تصاحب رانت
نفت تبدیل شده و
بودجه عمرانی را
به حداقل رسانده
است

ذخیره ارزی، منابع مالی می‌دهد ولی تجهیزگران تربیت‌نشده، وام‌ها را می‌گیرند. بازآفرینی شهری باید با توسعه دانش‌بنیان شهر پیوند بخورد. باید به این اصل توجه شود تا زمانی که نهادسازی صورت نگرفته، هر تصمیمی منجر به رانت‌جویی می‌شود.

اما رانت‌جویی خصلت ایرانی‌ها نیست. دولت‌ها مردم و جامعه را رانت‌جو کرده‌اند. این کژکارکردی جامعه را نسبت به مسائل دچار سوءظن نهادینه کرده است. روشنفکران رسمی که بنا بوده الگوی توسعه را بیافرینند در حوزه‌های آکادمیک موسسه‌های پژوهشی موفق نشدند. جهت‌گیری روشنفکران غیررسمی هم به نظر می‌رسد جهت‌گیری توسعه‌ای نیست و هزینه‌های بالایی را به خاطر اعتراضاتشان دادند. به نظر من الان راه‌حلی که روبه‌روی ما هست این است که دولت به موسسات آزاد پژوهشی اجازه فعالیت بدهد. به انجمن‌های مدنی اجازه فعالیت دهد. دولت دچار سوءظن نهادینه نسبت به احزاب و تشکلات است. اما راه‌حل بازگشت اعتماد و رفع سوءظن این است که حداقل هزینه موسسات پژوهشی را بالا نبرند تا اینها فعالیت کنند و نوآوری پدید آید. آزادی مجالی هم می‌تواند داشته باشد. همین است که می‌بینید یک جامعه در مورد عدالت هزینه می‌کند اما نصیبش اعتیاد و فقر و... می‌شود. چاره این است که روشنفکران غیررسمی با کمک گرفتن از دانش و استفاده از دانش خارج بتوانند دستگاه برنامه و الگوی توسعه را تولید کنند. این فرصت زیاد نیست. اینکه یک جمعی دچار آفت سیاست‌زدگی و فن‌زدگی نباشد.

اگر موقعیت اجماع روشنفکران و نهادهای مدنی برای تدوین الگوی توسعه از دست برود، ایران فرصت به دست آوردن توافق اجتماعی و همبستگی اجتماعی را از دست می‌دهد. فروپاشی شوروی در اوج قدرت نظامی بود و حتی در جهان مشروعتش بعد از جنگ ویتنام از آمریکا هم بیشتر بود ولی سیستم دچار فساد سیستماتیک شده بود و دیگر نمی‌توانست نوآوری کند و مردم را قانع کند. مردم نسبت به آن دچار سوءظن نهادینه شدند و فروپاشید. الان هم یکی از دلایلی که اروپای شرقی و روسیه خیلی نمی‌توانند الگوی توسعه در بعضی کشورها داشته باشند به خاطر گذشته‌های تاریخی است. این گذشته برای اکثریت مردم هراسناک است، این همان کمونیست‌ها هستند و این حرف‌ها همان حرف‌های کمونیست‌هاست که پوپولیست‌ها تکرار می‌کنند. اگر دولت کنونی ما چنین رویه‌ای در پیش گیرد وضعیت ما حتی بدتر از آنها می‌شود؛ چون ایران در منطقه بسیار حساس و پرتنش قرار دارد و اعتماد عمومی به عنوان سرمایه اجتماعی پاسدار ثبات اقتصادی و اجتماعی است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **رانت و فساد** باعث شده که **سوءظن نهادینه** جامعه به حاکمیت به طور مداوم افزایش پیدا کند و جلوه‌ای از بروز آن همین **اعتراض در خیابان‌ها** است. این اعتراضات هشدار است بر ساختاری که نه در **تولید موفق** است و نه **باز توزیع**.
- ▶ **روشنفکران رسمی** داخل حاکمیت نتوانستند بعد از چهل سال **الگوی توسعه** مناسبی را ارائه و **نهادسازی‌های پایه‌ای** را انجام دهند.
- ▶ ما هیچ نهاد پایه قابل تداومی در **عرصه اقتصادی و اجتماعی** نداریم. بعضی نهادها به صورت ناقص مثل **شوراهای شهر** شکل گرفته که آنها هم چون ناقص است چندان **ثمربخش** نیست.
- ▶ اگر موقعیت **اجماع روشنفکران و نهادهای مدنی** برای تدوین الگوی توسعه از دست برود، ایران فرصت به دست آوردن **توافق اجتماعی و همبستگی اجتماعی** را از دست می‌دهد.

توسعه بیرون آید.

برنامه‌ریزی ایرانی دو آفت بزرگ دارد: یکی سیاست‌زدگی و دیگری فن‌زدگی. حاکمیت الان به خاطر سیاست‌زدگی‌اش باعث شده در طول زمان اندیشه حصر بشود. اما همه چیز را همگان دانند. شما وقتی برنامه‌ریزی می‌کنید باید این برنامه حامل تمام دانش جامعه باشد البته این تعریف عام است نه تعریف علمی. باید معرفت نهادسازی و معرفت دانستن نرم‌ها، اعتقادات و سنت‌ها را بلد باشند. مثل روشنفکران مشروطه که این را بلد بودند و قانون‌نویسی‌هایشان خیلی قوی و محکم و پابرجاست. سیاست‌زدگی موجب فساد سیستماتیک می‌شود و فرد با توجه به ایدئولوژی وارد سیستم می‌شود بدون آنکه شایستگی داشته باشد و اینها فساد سیستماتیک را ایجاد کرده است.

موضوع دیگر در حوزه برنامه‌ریزی توسعه‌ای فن‌زدگی است. باید برای توسعه الگوی مناسب داشت. الگوی توسعه را فن به دست نمی‌دهد، کامپیوتر و شرکت‌های دانش‌بنیان و شرکت‌های فناوری الگوی توسعه ارائه نمی‌دهد. نباید برای الگوسازی از دانشمندان و اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی استفاده ابزاری بکنند، این فن‌زدگی است. همین الان هم می‌بینید گفتمان الگوی توسعه گفتمان حذف شده است و چیزهای عجیبی به نام آینده‌نگری می‌آید. وقتی با آنها صحبت می‌کنید و می‌گویید شما این آینده‌نگری را بر اساس چه الگوی توسعه‌ای می‌سنجید؟ می‌گویند که ما اصلاً افتخار می‌کنیم که بدون الگوی توسعه آینده‌نگری را انجام می‌دهیم. یا مثلاً فرض کنید می‌گویید شهر هوشمند را چگونه می‌خواهید بسازید؟ در پاسخ می‌گویند که شهر هوشمند یعنی ما بتوانیم برای سطل زباله سنسور بگذاریم که وقتی پر شد بوق بزند. یعنی شهر هوشمند در این حد تنزل می‌کند. این نوع تفکرات فن‌زده الان در حاکمیت جایگزین الگوی توسعه شده و در این دولت هم به شدت تشدید شده است. این نوع فن‌زدگی و سیاست‌زدگی هم فساد سیستماتیک را زیاد کرده و هم مانع تدوین الگوی توسعه است و به این ترتیب نهادی که ساخته می‌شود چون الگوی توسعه ندارد ناقص است و این نقص باعث فساد می‌شود. در چنین محیطی سخن گفتن از اعتماد عمومی و هموارسازی بستر برای سرمایه‌گذاری و کارآفرینی دشوار است. مثلاً کارآفرین به وام‌های زودبازده نیاز دارد. پشتیبان نهاد بانکی - مالی الگوی توسعه است. شما قبلاً یک نهادی ایجاد می‌کنید که فناوری را بتواند به صورت شبکه و سلسله‌مراتب تعریف کند و نحوه انتقال آن به جامعه را بداند. اما وقتی این نهاد را قبلاً تعریف نکرده‌اید ولی وام زودبازده به کارآفرینان پرداخت می‌کنید، نتیجه آن جز فساد نخواهد بود.

در مورد شرکت‌های دانش‌بنیان نه قانون‌های حمایت از دارایی فکری تصویب شده است و نه سیستم دانش‌بنیان درست تعریف شده است. در واقع دانش‌بنیانی را به فن تقلیل داده‌اند. شرکت‌های دانشگاهی اسم خود را دانش‌بنیان گذاشته‌اند و به آنها وام چهار درصد می‌دهند اما شرکت دانش‌بنیانی مثل کارخانه ارج و رشک‌سته می‌شود بدون اینکه از هیچ وامی استفاده کند. مبنای همه اینها می‌شود رانت‌جویی و فساد سیستماتیک چون نهادها ناقص است. در مورد عدالت هم همین گونه است مثلاً مسکن مهر یک نمونه روز بود. شما می‌خواهید بادیام‌سازی مسکن روستایی بکنید، کیفیت مسکن روستا را از تقا دهید اما نهاد فنی که باید این را پشتیبانی کند، تأسیس نمی‌شود. در این ساختار افراد وام را می‌گیرند بدون اینکه بادیام‌سازی کنند و زمان زلزله خانه‌ها روی سرشان خراب می‌شود.

الان این اتفاق دارد دوباره تکرار می‌شود. قرار است که دویست هزار نفر تجهیزگر انتقال توسعه دانش‌بنیان را به روستا بدهند. صندوق

[نگاه جامعه‌شناس]

نهاد مدنی، غایب اجتماعی

اعتماد عمومی تعمیم‌یافته در محاق



سعید معیدفر

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

غیبت مردم و

نهادهای مدنی

چگونه سبب می‌شود

اعتماد عمومی در

جامعه کاهش یابد؟

پاسخ‌رادر این مقاله

پخوانید.

اعتماد عمومی یا

اعتماد اجتماعی

به‌عنوان یک

محور اگر چه ذیل

سرمایه اجتماعی

قرار می‌گیرد

در عین حال

خودش هم به

چند زیرگروه

تقسیم می‌شود

که این زیرگروه‌ها

عبارت‌اند از:

اعتماد بنیادی،

اعتماد تعمیم‌یافته

و اعتماد نهادی

در دنیای معاصر دامنه کنش‌های اجتماعی از حد دوستان و آشنایان فراتر رفته و به تعامل با کنشگران ناآشنا تعمیم‌یافته است. علاوه بر این، در شرایط کنونی افراد ناچارند به اشخاصی که نمی‌شناسند و نهادها و سازمان‌های انتزاعی و یا به ساختارهای غیرشخصی اعتماد کنند. به همین دلیل اعتماد انتزاعی و تعمیم‌یافته در جامعه جدید به‌طور خاص اهمیت پیدا کرده است؛ اما در جوامع درحال توسعه، به‌ویژه ایران، مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. دایره اعتماد در این جوامع هنوز در محدوده اقوام و خویشان و دوستان و آشنایان خلاصه می‌شود.

اعتماد عمومی یا اعتماد اجتماعی به‌عنوان یک محور اگر چه ذیل سرمایه اجتماعی قرار می‌گیرد در عین حال خودش هم به چند زیرگروه تقسیم می‌شود که این زیرگروه‌ها عبارت‌اند از: اعتماد بنیادی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی. این سه نوع اعتماد از هم قابل تمییز هستند. مسئله اصلی در ایران امروز وضعیت شاخص اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم‌یافته است. البته اعتمادهای دیگر وضعیتش خیلی بد نیست مثل اعتماد به خانواده، اعتماد به خویشان و دوستان و غیره؛ یعنی اینها وضعیتش قابل قبول است و حتی بعضی‌ها می‌گویند بیش از حد لازم است. ولی آن چیزی که بیشتر مشکل‌زا است اعتماد تعمیم‌یافته است. اهمیت اعتماد تعمیم‌یافته در این است که در دنیای مدرن ما هویتمان از شکل‌های سنتی که حالت قومی و قبیله‌ای و طایفه‌ای و خویشاوندی بوده وارد نوع هویت‌های مدرن شده است و آن مقیاس‌ها بزرگ‌تر است؛ یعنی با این حال که ما با یک نوع سستی و زوال نسبت به اعتمادهای پیشین روبه‌رو هستیم نسبت به قوم و طایفه کم‌توجه شده‌ایم یا با گسست روبه‌رویم اما از طرف دیگر با جامعه و شهروندانی سروکار داریم که موقعیت اعتماد در آن خوب نیست؛ درحالی که اگر در این جایگاه هم وضع اعتماد خوب باشد این جامعه می‌تواند کارآمد خوانده شود. این در همه حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی قابل تعمیم است. مثلاً اعتمادی که من می‌توانم به همسایه‌ام داشته باشم یا اعتمادی که من می‌توانم به بقیه شهروندانی که در یک شهر با آنها زندگی می‌کنم داشته باشم یا اعتمادی که به‌عنوان یک عضو در درون یک سازمان به اعضای دیگر سازمان می‌توانم داشته باشم. به‌هر حال اساساً آنجایی که روابط سببی یا نسبی پیشین که محور اعتماد بودند، غایب هستند یک نسبت دیگر در جامعه امروزی به وجود آمده و آن یکجا زندگی کردن شهروندان در شهر و جامعه بزرگ‌تر از روستا است. این‌ها چیزهایی است که گفته می‌شود در دنیای امروز ضروری است چنین اعتمادی منسجمی بین شهروندان و حاکمیت شکل گرفته باشد. ولی متأسفانه بحث به امروز و دیروز مربوط نیست و ما با ورود به دنیای مدرن نتوانستیم هنوز در

بهترین وضعیت اعتماد تعمیم‌یافته قرار بگیریم و این شاخص را بالا ببریم. به عبارت دیگر درست است که ما ساکن شهر و ساکن ایران زمین هستیم و ابعاد هویتی ما گسترش یافته اما متأسفانه هنوز ما همدیگر را زمانی که نمی‌شناسیم یا همدیگر را خیلی قبول نداریم، به هم اعتماد نمی‌کنیم. البته تمایلات همکاری جویانه ما در جایی که همدیگر را می‌شناسیم خوب و قابل قبول است ولی در جایی که همدیگر را نمی‌شناسیم و با افراد تشکیل یک شهر یا تشکیل یک جامعه را می‌دهیم مشکل اعتماد وجود دارد.

یعنی مثلاً همین الان شما می‌خواهید برای درمان یک بیماری پیش دکتر بروید؛ دائم باید از این آشنا و از آن آشنا و از آن یکی دوست بپرسید که فلانی تو یک پزشکی را به من معرفی کن. این یعنی چه؟ یعنی که شما حتی اگر می‌خواهی پیش یک پزشک بروی، اساساً تابلوی آن پزشک را که مورد تأیید وزارت بهداشت قرار گرفته مهم نمی‌دانی و در نظرت مهم آن کسانی هستند که دوستان معرفی می‌کنند؛ یعنی به عبارتی رابطه ما حتی با یک پزشکی که می‌خواهد بیمار را معالجه کند از جهت آن تابلویش نیست، بلکه باید یکی دیگر او را تأیید کند که ما قبولش داریم... به همین دلیل است که الان در ایران مطب بعضی از پزشک‌ها شلوغ است. این هم به آن معنا نیست که او خیلی پزشک خوبی است ولی مطب بسیاری از پزشکان که ممکن هم هست خیلی توانایی خوبی داشته باشند خلوت است. این نشان‌دهنده این است که اساساً معضل ما که مسئله امروز و دیروز هم نیست کاهش اعتماد عمومی به‌عنوان سرمایه اجتماعی است؛ بنابراین اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم‌یافته در جامعه ما دهه‌هاست که در سنجش‌ها وضعیت خوبی ندارد. حالا دلایل چیست؟

در سال‌های اخیر شاهد ورود واژه سرمایه اجتماعی در گفتمان‌ها و اسناد علمی در قلمروهای جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد و اخیراً نیز علوم سیاسی بوده‌ایم. توجه این تمرکز بر مقوله سرمایه اجتماعی مبتنی بر نقشی است که سرمایه اجتماعی در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و محیطی ایفا می‌کند. سرمایه اجتماعی به‌عنوان عاملی برای موفقیت در برنامه‌های رفاه اجتماعی از سلامت اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و به همین دلیل نیز امروزه در بررسی و تدوین شاخص‌های اجتماعی و توسعه توسط سازمان‌های معتبر جهانی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است؛ اما مدام از کاهش این سرمایه یا شاخص‌های آن می‌گویند.

دلیل کاهش اعتماد عمومی این است که اگر چه امروز دولت داریم، نهادها یا سازمان‌های متعدد در مقیاس بزرگ جامعه و شهر داریم، جنبه‌های صوری آن‌ها جلوه‌گر است ولی جنبه‌های محتوایی‌شان هنوز در جامعه جا نیفتاده است. مثلاً در اکثر این

وقتی که دولت‌ها و یا شهرداری‌ها در مقیاس دولتی هرروز همه اراده‌های مردم را برای انجام مشارکت و تکلیف نسبت به شهرشان کاهش می‌دهند و عملاً خودشان هرروز تصدی‌گری بیشتری دارند باید انتظار کاهش اعتماد عمومی را داشت.

در دنیای مدرن
در کنار دولت،
نهادهای مدنی
هم باید پایه‌پای
هم حرکت
می‌کردند؛ در
جوامعی که اعتماد
تعمیم‌یافته‌شان
قابل قبول است
می‌بینید که در کنار
دولت، نهادهای
دیگر اجتماعی،
سیاسی، فرهنگی
و اقتصادی هم
دارند کار می‌کنند؛
یعنی دولت
همه‌کاره نیست و
خود مردم هم دور
هم جمع شده‌اند

مشارکت مردم را در همه عرصه‌ها بیشتر بکنند. در همان دوره‌ها اعتماد عمومی یا اعتماد تعمیم‌یافته یا اجتماعی نسبت به امروز بیشتر بود. ولی از دولت نهم و دهم که به شدت دولت سیطره‌اش را در همه عرصه‌ها گسترش داد هرروز و هرروز آن اعتماد ضعیفی هم که وجود داشت ضعیف و ضعیف‌تر شد. به عبارتی دیگر این‌طور نیست که تازه وضعیت اعتماد عمومی یا اجتماعی در ایران وخیم شده باشد. خیر؛ ما با ورودی به دنیای مدرن با نوعی اعتماد کم در عرصه عمومی و اجتماعی روبه‌رو بودیم؛ اما این اعتماد کم گاهی اوقات کمتر و بحرانی‌تر می‌شد؛ بنابراین اصل قضیه هست و در کنار آن هرروز وضعیت وخیم‌تر هم می‌شود. به همین دلیل مردم چون آن بی‌اعتمادی گسترده را نسبت به دولت‌ها داشتند، هرچقدر دولت‌ها در زندگی مردم «فعال می‌اش» شدند به همان میزان هم بی‌اعتمادی در جامعه گسترش پیدا کرده است. هم بی‌اعتمادی نسبت به سازمان‌ها و نهادهای بیشتر شده و هم بی‌اعتمادی به دولت‌ها.

پرسش این است چرا وقتی مردم به دولت بی‌اعتمادند به یکدیگر هم بی‌اعتماد می‌شوند؟ دلیلش این است که آنها بین هم پیوندی دارند یعنی فقط ایرانی و همشهری بودن به لحاظ اسمی مهم نیست. باید دید که مردم چقدر با همدیگر همکاری دارند یا چقدر در امور این کشور مشارکت دارند؟ به میزانی که مشارکت و همکاری به‌صورت وسیع و در قالب نهادهای متعدد بیشتر بشود اعتماد هم به همدیگر بالاتر می‌رود و به میزانی که شهروندان تهرانی یا شهروندان در امور شهری از سطح محله تا سطوح بالاتر همکاری نکنند اعتماد آنها هم کمتر می‌شود. وقتی که دولت‌ها و یا شهرداری‌ها در مقیاس دولتی هرروز همه اراده‌های مردم را برای انجام مشارکت و تکلیف نسبت به شهرشان کاهش می‌دهند و عملاً خودشان هرروز تصدی‌گری بیشتری دارند باید انتظار کاهش اعتماد عمومی را داشت. مردم چون با همدیگر همکاری‌شان کمتر شده اعتمادشان به هم و به جامعه و به دولت هم پایین آمده است؛ بنابراین این مداخله‌های بیشتر و بیشتر و کاهش نقش مردم در زیست اجتماعی‌شان از سطح محله بگیرد تا سطح شهر و کشور باعث شده که هرروز میزان اعتماد در کشور کاهش پیدا کند. در چنین جامعه‌ای همه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی نشانه می‌رود. در این جامعه فضا برای رشد و توسعه فضای نامناسبی خواهد بود. ■

سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌ها شما وقتی یک کاری دارید باید یک آشنایی پیدا کنید. این یعنی چه؟ یعنی کلیت آن سازمان برای فرد مهم نیست.

فرد می‌خواهد از طریق آن آشنا و از طریق آن کسی که می‌شناسد خیال خود را راحت کند که فلان دستگاه مسئله‌اش را حل می‌کند یا مشکلی اگر داشته باشد رسیدگی می‌شود؛ یعنی خود تمام نهادهای این شهر بزرگ با کاهش اعتماد روبه‌روست و اعتبار اینها به رسمیت شناخته‌نشده یا خیلی هنوز جا نیفتاده است. دلیلش هم این است که در شرایط امروزی ما به هر دلیلی نتوانستیم هویت‌های پیشین خودمان را انبساط بدهیم؛ یعنی مثلاً ما یک هویت تاریخی، قومی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و خویشاوندی از گذشته داشتیم ولی این‌ها هنوز نتوانسته انبساط پیدا بکند و در مقیاس این جامعه بین دولت و شهر قرار بگیرد. این مسئله بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌ها این را تقویت کرده است. از سوی دیگر در جوامعی مثل ما در جامعه، در شهر و در کشور آن کسانی که همه امور را تصدی‌گری می‌کنند، اساساً دولت‌ها هستند. دولت در مقیاس بزرگ نبض تمام امور شهروندی و سازمانی و قوم‌خویشی و هنجاری و غیره را به‌دست گرفته و از آنجایی که اعتماد به دولت و حکومت در ایران دائم در حال تغییر بوده، یا عموماً بی‌اعتمادی به دولت وجود داشته، اعتماد عمومی تضعیف شده است.

از طرفی دیگر در دنیای مدرن در کنار دولت، نهادهای مدنی هم باید پایه‌پای هم حرکت می‌کردند؛ یعنی مثلاً در جوامعی که اعتماد تعمیم‌یافته‌شان قابل قبول است می‌بینید که در کنار دولت، نهادهای دیگر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم دارند کار می‌کنند؛ یعنی خود دولت همه‌کاره نیست و خود مردم هم دور هم جمع شده‌اند و تشکیل اجتماع‌هایی را داده‌اند که مثل حزب در عرصه سیاسی تعیین‌کننده است و خیلی هم مهم است و یا انجمن‌ها و تشکلهایی که در حوزه اجتماعی کار می‌کنند. از امور خیریه بگیرد تا ابعاد دیگر. یا حتی در زمینه کنترل ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی، مردم در کنار هم انجمن‌ها و تشکلهای قوی و نیرومند تشکیل داده‌اند و یا در همین حوزه اقتصادی دولت بخش‌های اندکی از فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار دارد و در کنار آن بسیاری از نهادها و سازمان‌ها و شرکت‌ها هستند که شخصی و مدنی و غیردولتی هست. بنگاه‌هایی هستند که حتی ممکن است ظرفیتشان از مقیاس دولت هم بزرگ‌تر باشد و در این جوامع دارند فعالیت می‌کنند.

در جوامع مدرن برای اینکه بتوانند اعتماد تعمیم‌یافته را زیاد بکنند خود مردم دخیل شدند و خود آنها آمدند داخل گود و احساس مسئولیت می‌کنند و کار می‌کنند و وظیفه به عهده گرفته‌اند و در کنار دولت تلاش می‌کنند. ولی متأسفانه در دوره مدرن تمام امور کشور ما در اختیار دولت قرار گرفته است. از حوزه سیاست تا حوزه فرهنگ و حوزه اجتماع و حوزه اقتصاد. در همه عرصه‌ها حرف اول و آخر را دولت می‌زند و به همین دلیل با توجه به آن بدبینی تاریخی که ما ایرانی‌ها به دولت و حکومت داریم، بی‌اعتمادی در عرصه‌هایی که در اختیار مردم نیست وجود دارد. این وضعیت در شرایطی باعث می‌شود اختیار و کنترل مردم نسبت به امور کمتر بشود و نتیجه آن جز افزایش بی‌اعتمادی نیست. در دوره دولت‌های هفتم و هشتم تا حدی دولت تلاش می‌کرد مداخله خودش را در عرصه‌های مختلف تقلیل بدهد و به نحوی

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ما با ورود به دنیای مدرن با نوعی اعتماد کم در عرصه عمومی و اجتماعی روبه‌رو بودیم؛ اما این اعتماد کم گاهی اوقات کمتر و بحرانی‌تر می‌شد.
- ▶ در همه عرصه‌ها حرف اول و آخر را دولت می‌زند و به همین دلیل با توجه به آن بدبینی تاریخی که ما ایرانی‌ها به دولت و حکومت داریم، بی‌اعتمادی در عرصه‌هایی که در اختیار مردم نیست وجود دارد.
- ▶ در جوامعی که اعتماد تعمیم‌یافته‌شان قابل قبول است در آن جوامع شما می‌بینید که در کنار دولت، نهادهای دیگر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم دارند کار می‌کنند.
- ▶ تمرکز بر مقوله سرمایه اجتماعی مبتنی بر نقشی است که سرمایه اجتماعی در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و محیطی ایفا می‌کند.

[نگاه جامعه‌شناس توسعه]

اعتماد به مثابه بازوی کارآفرینی

دولت‌های توسعه‌گرا چه الگویی برای توسعه اقتصادی در پیش دارند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

اعتماد در تسهیل
دستیابی به توسعه
اقتصادی، چه نقش
مثبتی می‌تواند
ایفا کند؟ پاسخ این
پرسش را در مقاله زیر
بخوانید.

اعتماد و اعتماد عمومی از مفاهیم مهم جامعه‌شناختی است که علاوه بر آثار و پیامدهای اجتماعی، دارای بار اخلاقی پُررنگی نیز هست و از این لحاظ توجه بیشتر به آن برای پیشبرد برنامه‌ها و حل مسائل مختلف اجتماعی در دنیایی که مخاطرات آن به طور روزانه در حال افزایش است، ضرورت تام و تمام دارد. از همین روست که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه آن را مورد توجه قرار داده و در سطح کلان تأثیر آن را بر زندگی اجتماعی و اقتصادی پذیرفته و درصدد تحلیل آن برآمده‌اند. در زندگی روزمره و در سطح خرد نیز اعتماد نقش بی‌بدیلی در تسهیل و امکان برقراری روابط اجتماعی دارد. اعتماد در این سطح موجب می‌شود زندگی در روال عادی خود، فارغ از دغدغه‌ها، زیربوم، پیچیدگی و مشکلاتی که زندگی اجتماعی در دنیای مدرن دارد، به پیش رود.

اهمیت اعتماد از آنجا دوچندان می‌شود که به نقش «سرمایه‌ساز» این عامل در جامعه اشاره شود. اعتماد عامل و سازه اصلی تولید و تقویت سرمایه اجتماعی است و بدون آن سرمایه اجتماعی تداوم نمی‌یابد. از این طریق است که اعتماد بر دیگر سرمایه‌ها (مادی، فرهنگی و نمادین) نیز مؤثر واقع می‌شود و در ردیف آنها قرار می‌گیرد. امروزه به علت تسلط و هژمونی فرهنگ سرمایه‌داری و اهمیت توسعه اقتصادی، این پرسش برای بسیاری از عالمان علوم اجتماعی و دست‌اندرکاران امور اجرایی مطرح است که اعتماد در تسهیل دستیابی به توسعه اقتصادی، چه نقش مثبتی می‌تواند ایفا کند. پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده و به بررسی رابطه میان اعتماد و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. کمیت و کیفیت تحقیقات از یک سو نشان از اهمیت فوق‌العاده این بحث در محافل دانشگاهی و اجرایی دارد و از سوی دیگر پیچیدگی آن را نشان می‌دهد. قبل از هر چیز باید گفت هر برنامه‌ای که هدف آن رسیدن به توسعه باشد ناگزیر از بذل توجه هم به گروه مخاطب و هم کارگزارانی است که در این روند نقشی اساسی بر عهده دارند. کارگزاران توسعه در یک تقسیم‌بندی کلی به مردم و حکومت قابل تقسیم هستند. چه در برنامه‌های توسعه که دولت و حاکمیتی مقتدر اجرای آن را وظیفه خود می‌داند و چه در برنامه‌های توسعه جامعه‌محور که مردم نیز به نوبه خود در تعریف توسعه و چگونگی تحقق آن نقش دارند، اعتماد و در یک معنای عام‌تر سرمایه اجتماعی جایگاه منحصر به فرد و ویژه‌ای دارد. در حکومت‌های توسعه‌گرا که توسعه اقتصادی را وظیفه خود می‌دانند و تلاش می‌کنند آن را با اقتدار به سرانجام برسانند، اگر چه در ظاهر امر چنین نمی‌نمایانند که به اعتماد نیازی ندارند اما در واقع اعتماد مردم به سیاست‌گذاران و مجریان برنامه‌های توسعه‌ای نقش محوری در پیشبرد برنامه‌ها و مراحل مختلف اجرای پروژه‌ها دارد. بسیاری از برنامه‌های توسعه اقتصادی نیاز به تحمل دورانی از سختی و انضباط یا به عبارتی مشارکت «سلبی» دارد. گذر از این دوران بدون جلب اعتماد مردم - به ویژه اقشار فقیر و کم‌درآمد جامعه - که به شکل سکوت و تحمل دشواری‌های دوران انضباط و انقباض اقتصادی به نمایش گذاشته می‌شود، ممکن و میسر نیست. این نکته را نباید فراموش کرد که با توجه به اینکه اقتصادهای دولتی استعداد فراوانی برای رواج «فساد» دارند برنامه‌های اقتصادی دولت‌محور از این آسیب در امان نیستند و اگر اعتماد مردم به مسئولان و سیاست‌ها نباشد انبوهی از پروژه‌های نیمه‌تمام، تعداد زیادی از مسئولان فاسد و در نتیجه بالارفتن هزینه‌های تمام‌شده طرح‌های عمرانی و صنعتی، ابتدایی‌ترین پیامد منفی برنامه‌های توسعه خواهند بود. احتمالاً فساد

مالی و اداری و ناتوانی در پیشبرد پروژه‌های اقتصادی نیز به تدریج جامعه را ناتوان از تغییر خواهد کرد و نظام سیاسی را به سوی انسداد خواهد برد.

در سیاست‌های توسعه‌ای جامعه‌محور، اعتماد، نقشی اساسی دارد. وجود و حضور آن در جامعه منجر به مشارکت «ایجابی» می‌شود. برنامه‌های جامعه‌محور نیاز فراوانی به حضور و مشارکت فعال مردم در روند توسعه اقتصادی دارد. حضور به معنای پذیرش بار مسئولیت تدوین و اجرای بخشی از برنامه‌ها و حداقل نظارت مؤثر و مداوم بر حسن اجرای آن برنامه‌ها، از سوی دیگر، مشارکت در شکل ایجابی آن شامل سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در بخش خصوصی نیز خواهد شد. تأثیر اعتماد بر تقویت حس و انگیزه مشارکت ایجابی به اشکال مختلف نمایان می‌شود و پیامدهای احتمالی مشارکت سلبی را ندارد؛ بدین معنی که امکان فساد و وجود پروژه‌های مستهلک و ناتمام به حداقل می‌رسد. بخش خصوصی اگر به صورت واقعی در میدان حضور داشته باشد، به آن اعتماد شود و مورد حمایت قرار گیرد کمترین فایده‌ای که برای تحقق اهداف توسعه‌ای اقتصاد دارد این است که پروژه‌ها را در زمان مناسب به اتمام می‌رساند، ضمن اینکه امکان فساد در آن نیز بسیار اندک خواهد بود. آنچه ضرورت توجه به اعتماد را بیش از هر زمان دیگری توجیه می‌سازد تنوع و سرعت تغییراتی است که ویژگی بنیادی زمانه‌ای است که در آن قرار داریم. تنوع سبک‌های زندگی و راه‌های رسیدن به موفقیت که امکان تغییرات سریع آن را دوچندان کرده است در فضایی که اعتماد در آن وجود نداشته باشد زندگی و تحمل این همه تنوع و تغییر را بسیار دشوار می‌سازد. در همین راستاست که کارآفرینی به حوزه علم و سیاست‌گذاری در سطح خرد و کلان وارد شده است چرا که بدون آن تحول در جامعه و موفقیت فرد بسیار دشوار و در حقیقت ناممکن خواهد بود.

کارآفرینی نیز قواعد و پیش‌زمینه‌های خاص خود را دارد. اگر کارآفرینی به مثابه یک بازی در نظر گرفته شود آنگاه نقش منحصر به فرد اعتماد در انسجام گروهی و ارائه طرح‌های خلاق حس می‌شود. کارآفرینان از یک سو باید به مسئولان و برنامه‌های دولت‌ها اعتماد کنند و از سوی دیگر اعتماد به همکاران، پذیرش سلسله‌مراتب و تنوع، تفکیک نقش‌ها، اعتماد به دانش تخصصی و نظام‌های انتزاعی، احترام به ارزش‌های مشترک جمعی، پذیرش سازوکارهای حل مسئله و اصول روابط جمعی را در درون خویش داشته و پذیرفته باشند. این اعتماد که در هر سه ضلع یک پنگاه کارآفرین وجود دارد مبنای کارآفرینی و موفقیت آن است و در صورت فقدان آن کارآفرینی با وقفه و اختلال مواجه می‌شود. نکته اساسی آنجاست، به‌ویژه در روابط کارآفرینان و دولت، که این اعتماد باید متقابل باشد یعنی به همان اندازه که کارآفرین باید به دولت و نهادهای رسمی اعتماد داشته باشد تا به موفقیت نائل آید به همان اندازه و شاید بیشتر، دولت نیز بایستی به کارآفرینان اعتماد داشته باشد و این اعتماد به صورت عینی در ارائه تسهیلات، آزادی عمل کارآفرینان، فضای کسب‌وکار ایمن و مناسب، حمایت مادی و معنوی در قالب تصویب قوانینی که امنیت شغلی، روانی و اجتماعی کارآفرینان را تضمین کند، نمود داشته باشد. کارآفرینی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی امکان ظهور و بروز دارد و ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد. ایجاد محدودیت و برخورد قهری با کارآفرینان بیش از هر چیز موجب فروپاشی اعتماد می‌شود و کارآفرینان را از ادامه و تلاش برای ارائه راهکارهای نوین ناامید می‌سازد. در حقیقت فروپاشی و تضعیف اعتماد و سرمایه اجتماعی به معنای آن است که تمامی کارها و برنامه‌ها با هزینه فراوان به پیش خواهند رفت و هزینه زندگی در جامعه به شدت افزایش خواهد یافت. در نتیجه خلاقیت و نوآوری جای خود را به همرنگی با جماعت و یا سواری مجانی خواهد داد و به تدریج جامعه بیش از پیش به دولت و قدرت وابسته خواهد شد. وابستگی به قدرت نیز امکان مشارکت سلبی و ایجابی را از اعضای جامعه سلب خواهد کرد و تمامی اینها منجر به حیف و میل ثروت‌ها و منابع اقتصادی جامعه می‌شود. متقابلاً دولت نیز قوانینی تصویب خواهد کرد که تمام اختیارات را برای خود حفظ کند و در نهایت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نیز به سوی محدودیت هر چه بیشتر می‌رود. ■

خصوصی سازی

[این صفحه‌ها تجربه کشورهای مختلف در زمینه خصوصی سازی مرور می‌کند.]

تجربه خصوصی سازی در فرانسه

نه آرامش، نه هیاهو

فرانسه چگونه از ملی سازی شدید به سمت خصوصی سازی حرکت کرد؟

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی
تلخیص از مقاله میشل برن و
ژرار بوگورل با عنوان «تجربه
خصوصی سازی در فرانسه»

چرا باید خواند:

رویکرد پراگماتیستی

دولت فرانسه در مسئله

خصوصی سازی را

در این مطلب توضیح

داده‌ایم.

فرانسه مثل بسیاری از کشورهای دیگر دنیا خصوصی سازی را در دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع کرد؛ اما برخلاف بعضی از آنها دچار تجربیات تلخ و جنجال‌های بزرگ نشد. درواقع آنچه که مسئله خصوصی سازی در فرانسه را جالب می‌کند، این است که چطور این کشور از رویکرد ملی سازی شدید به سمت خصوصی سازی حرکت کرد و چطور این کار را در چارچوب سیاست‌های اتحادیه اروپا نیز ادامه داد. واقعیت این است که خصوصی سازی در فرانسه را نمی‌توان بدون یک نگاه تاریخی درازمدت درک کرد. فرانسه تا پیش از خصوصی سازی در دوره‌های طولانی از ملی سازی به سر برده بود و دکتترین همزیستی بخش‌های عمومی و خصوصی را ترویج می‌کرد. خدمات عمومی در فرانسه به صورت سنتی توسط شرکت‌های انحصاری دولتی اداره می‌شد.

ملی سازی شرکت‌های خصوصی در فرانسه درواقع در سه دوره اصلی انجام گرفت:

مرحله اول، در پایان قرن نوزدهم میلادی بود که ملی سازی در بخش راه آهن و تلفن صورت گرفت. پی‌تی‌تی یا شرکت پست و تلگراف و تلفن فرانسه در سال ۱۸۸۹ و با ادغام شرکت دولتی پست و تلگراف با شرکت خصوصی تلفن تشکیل شد و این تشکیلات حتی تا سال ۱۹۹۱ نیز برپا بود.

مرحله دوم تا پیش از وقوع جنگ جهانی دوم و نیز پس از آن بود که در جریان ملی سازی در عرصه راه آهن، بانک مرکزی، تولید انرژی، بانک‌داری و خودروسازی رنو (به دلیل همکاری مدیرعامل آن با نازی‌ها) صورت گرفت. با وجود این، بسیاری از شرکت‌ها در این حوزه‌ها حتی تا سال ۲۰۰۳ نیز دولتی باقی مانده بودند.

مرحله سوم در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ بود که دولت سوسیالیست فرانسوا میتران تمام شرکت‌های بزرگ صنعتی و بانک‌هایی را که در کنترل بخش خصوصی بودند، ملی کرد. البته اکثر آنها تا پیش از سال ۲۰۰۰ دوباره خصوصی شدند.

تله کوم به وضوح دیده می‌شود. یک راهکار رادیکال برای حل و فصل این مسئله، خصوصی سازی و راهکار دیگر نیز بهبود سرمایه گذاری های دولتی بود. مسئله بعدی به همزیستی شرکت های دولتی و خصوصی برمی گشت که مثلا در بخش خودروسازی و بعدها در صنعت مخابرات دیده می شد و باعث می شد شرکت های ملی شده نتوانند به راحتی در داخل و خارج از کشور گسترش پیدا کنند. درواقع هر گونه گسترش شرکت های دولتی باعث گسترش بخش عمومی می شد، حتی اگر تدابیر خاصی در جهت ملی سازی نیز به عمل نیامده بود.

مسئله سوم این بود که شرکت های انحصاری دولتی عموما دچار مشکلات سنتی مثل قیمت های ناهنجار، بی توجهی به مشتریان و وجود بوروکراسی بودند و همچنین ضعف کنترل دولتی باعث می شد گسترش این شرکت ها پرهزینه تمام شود.

مسئله چهارم نیز این بود که تب خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی به صورت جهانی در دهه ۱۹۸۰ بالا گرفت و فرانسه هم از آن پیروی کرد؛ نه اینکه آغازگرش باشد. مثلا فرانسه در سال ۱۹۸۲ بخش رسانه را به روی بازیگران بخش خصوصی باز کرد و به تدریج راه برای خصوصی سازی بزرگترین شبکه تلویزیونی دولتی فرانسه یعنی تافیک باز شد.

پنجم اینکه در طول سالیان مشخص شد که سطحی از پیروی از قوانین اتحادیه اروپا باید در کشورهای اروپایی برقرار باشد و فرانسه نیز از آن مستثنا نبود. سیاست رقابتی اتحادیه اروپا به صورت خاص روی خصوصی سازی تاکید نمی کند، اما محدودیت های زیادی روی مداخله دولتی در بخش اقتصاد اعمال می کند و دولت فرانسه هم نمی خواست در این چرخه گرفتار شود و همین تمایل باعث همواری راه خصوصی سازی شد.

آغاز خصوصی سازی در فرانسه

در فاصله سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ و بعد از حضور پنج ساله سوسیالیست ها بر سر قدرت احزاب راست میانه در فرانسه قدرت را به دست گرفتند و تلاش کردند که بخش عمومی بزرگ این کشور را کوچک کنند. اوضاع در بورس پاریس هم حداقل تا سال ۱۹۹۷ به نفع این سیاست آنها بود. این در حالی بود که در همان میانه برنامه های خصوصی سازی، سوسیالیست ها دوباره در سال ۱۹۸۸ به قدرت رسیدند اما سیاست موسوم به «ه این و نه آن» را در پیش گرفتند؛ به این معنی که خصوصی سازی های دولتی قبلی را ملغا نکردند اما خصوصی سازی جدیدی را نیز کلید زدند. در سال ۱۹۹۳ دوباره سوسیالیست ها از قدرت کنار رفتند و نخست وزیر بعدی ادوار بالادور خصوصی سازی های جدیدی را آغاز کرد. در سال هایی که ژاک شیراک، ژوسپین و رافارین در فرانسه بر سر کار بودند نیز خصوصی سازی ادامه یافت. این روند با فراز و نشیب های مختلفی و با تاثیر اتحادیه اروپا بر فرانسه تاکنون و در دوران ریاست جمهوری امانوئل مکرون ادامه یافته است.

به صورت کلی می توان گفت دولت فرانسه از ابتدا رویکردی پراگماتیستی نسبت به خصوصی سازی داشته و با در نظر گرفتن این نکات در راه آن پیش رفته است:

یک: وقتی شرایط مناسب به وجود آمد، دولت در خصوصی سازی تردید نکرد (مثل مورد واگذاری بانک کردیت لیونز به کردیت اگریکول).

دو: منافع درازمدت شرکت ها مورد توجه قرار داشت و این مسئله می توانست عوامل تاثیر گذار دیگر را کمرنگ کند (مثل مورد ادغام ایرفرانس با کی ال ام در سال ۲۰۰۳ که باعث شد سهام دولت زیر ۵۰ درصد شود اما به هر حال دولت فرانسه این مسئله را پذیرفت).

سه: اگر شرکت ها در شرایط بسیار بدی قرار داشتند، دولت سعی می کرد دوباره آنها را ملی سازی کند، هر چند که در برخی موارد موفق نشد و البته

منطقی را که پشت این اقدامات در عرصه خصوصی سازی بود می توان این طور توضیح داد: اول آن که برخی از شرکت های خصوصی در وضعیت مالی ناهنجاری قرار داشتند و یا در عرصه ارائه خدمات، پایین تر از حد استاندارد عمل می کردند. مثلا این مسئله در زمان های مختلف در بخش خطوط آهن، تلفن، فولادسازی و تولیدکنندگان کامپیوتری در فرانسه دیده می شد.

دوم آن که برخی از شرکت ها آن قدر قدرتمند یا استراتژیک بودند که ماندنشان در دست بخش خصوصی به نظر دولت درست نمی آمد؛ مثل بخش بانکی، انرژی، حمل و نقل و دفاع که منابع یا سیاست های آنها تاثیر بزرگی روی سیاست های کلی اقتصادی کشور می گذاشت. بنابراین، دولت در برخی زمینه ها به این نتیجه رسیده بود که باید کنترل بزرگترین شرکت ها را در کشور در اختیار خود داشته باشد.

واقعیت این بود که از زمان کولبر وزیر دارایی مشهور لوئی چهاردهم در قرن هفدهم میلادی، دولت فرانسه همواره موفق شده بود به آرامی دکترین اقتصاد تلفیقی را پیش ببرد؛ یعنی خدمات دهی قوی در عرصه عمومی داشته باشد و شرکت های دولتی بزرگ در صنایع سنگین، انرژی، حمل و نقل و بخش مالی را با حضور شرکت های کوچک خصوصی تلفیق کند. ملی سازی تنها یک بخش از سیاست هایی بود که برنامه های پنج ساله اقتصادی، کنترل قیمت ها، مدیریت صادرات و مدیریت تکنولوژی ها را شامل می شد. اوج این سیاست را می توان در دوره ای مثل سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ مشاهده کرد که در جریان آن، حزب سوسیالیست و متحدانش قدرت را در فرانسه در دست داشتند. در آن زمان، کل بخش عمومی (دولت مرکزی و محلی به علاوه شرکت های دولتی) عملا ۲۳ درصد از حقوق بگیران را تحت پوشش خود داشت و ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۳۰ درصد از صادرات فرانسه را نیز تامین می کرد.

عوامل موثر بر خصوصی سازی در فرانسه

درست است که ملی سازی در فرانسه مورد توجه زیادی قرار داشت، اما شرایطی نیز وجود داشت که نشان می داد این وضع تا ابد نمی تواند ادامه پیدا کند. یکی از آنها این بود که دولت فرانسه معمولا در شرکت های دولتی مثل یک سهام دار ضعیف و مبهم عمل می کرد و هیچ وقت نمی دانست که باید رویکرد سوددهی کوتاه مدت مالی و سیاسی را انتخاب کند یا به رویکرد لسه فر توجه نشان دهد و بگذارد که شرکت های دولتی به شیوه خودشان توسعه پیدا کنند. این ابهام به خصوص در سال های متاخرتر در مورد اپراتور فرانس



بورس پاریس

دولت فرانسه معمولاً در شرکت‌های دولتی مثل یک سهام‌دار ضعیف و مبهم عمل می‌کرد و هیچ‌وقت نمی‌دانست که باید رویکرد سوددهی کوتاه‌مدت مالی و سیاسی را انتخاب کند یا به رویکرد لسه‌فر توجه نشان دهد



طاق نصرت پاریس

بر آب می‌کند اما این اتفاق به تدریج طبیعی‌تر شد. یک مسئله دیگر نیز تشکیل گروه‌هایی از سهام‌داران خرده‌پا در هر خصوصی‌سازی بود. اصولاً بزرگ‌ترین گروه از سهام‌داران خصوصی را بانک‌ها و شرکت‌های صنعتی بزرگ تشکیل می‌دادند. اما مثلاً وقتی اولین عرضه سهام فرانسه تله‌کوم صورت گرفت، اقبال عمومی نیز به سهام آن زیاد بود. همچنین کارکنان شرکت‌های خصوصی شده که بر اساس قانون و سهمیه تعیین شده می‌توانستند سهام را با قیمت بسیار خوبی خریداری کنند به این جرگه پیوسته بودند و سهام زیادی نیز توسط آنها خریداری شد. اما این سرمایه‌گذاری ریسک زیادی نیز داشت و مثلاً در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، ارزش سهام فرانسه تله‌کوم سقوط کرد. در تمام این ماجراها، دولت فرانسه با قضاوت افکار عمومی این کشور نیز مواجه بود و این خودش دردسر بزرگی بود.

خصوصی‌سازی و تحولات در عرصه رقابت

خصوصی‌سازی و نقش آن در تغییر عرصه رقابت در فرانسه اهمیت زیادی داشت و هنوز دارد. تنظیم‌زدایی یا همان حذف قوانین زاید در این روند نقش مهمی داشت و خصوصی‌سازی هر شرکت دولتی به هموار شدن راه رقابت در فرانسه کمک کرد. البته اینکه دولتی مثل فرانسه می‌خواست هم خصوصی‌سازی را ترویج کند و هم خودش مالک شرکت‌های اصلی باقی بماند، مسئله تناقض‌برانگیزی بود. وضعیت در صنایع شبکه‌ای حتی با بقیه صنایع نیز فرق داشت. در صنایع دیگر، رقابت درواقع راه اصلی در بازار بود و موانع ورود به آن، خیلی زیاد نمی‌شد. اما در صنایع شبکه‌ای، موانع ورود می‌توانست زیاد باشد چون مسئله مونوپولی و داشتن ارتباطات لازم برای تامین تجهیزات اصلی وابسته نیز وجود داشت و البته موانع قانونی مثل کسب مجوز هم مطرح بود. اما تدابیر و شروط اتحادیه اروپا در رفع قوانین زاید باعث شد به تدریج این مانع برطرف شود.

نکته دیگر این بود که خصوصی‌سازی‌ها درواقع داشتند تأثیر غیرمستقیمی هم روی عرصه رقابت می‌گذاشتند. شرکت‌های واگذار شده پس از خروج از بخش دولتی شاهد تغییرات شدیدی در فرهنگ کاری درون شرکت بودند و حضورشان در بازار تهاجمی‌تر و نحوه مدیریتشان انعطاف‌پذیرتر می‌شد. این شرایط، نقش آفرینی آنها را به وضوح تغییر می‌داد و می‌توانست نتایج مختلفی به دنبال بیاورد.

درواقع خصوصی‌سازی یک مونوپولی دولتی با توجه به هریک از موارد بالا می‌توانست نتایج مختلفی به دست بدهد؛ چیزی که به خصوص

سعی نکرد که خود را هم در این راه به نابودی بکشانند (مثل مورد شرکت آلستوم، تولیدکننده برق و تجهیزات برق که دولت فرانسه می‌خواست ۳۰۰ میلیون یورو سهام آن را بخرد تا مشکلات مالی‌اش حل شود اما مقامات اروپایی این مسئله را تأیید نکردند و دولت فرانسه نیز مجبور شد به راه‌حل دیگری برای نجات آلستوم روی بیاورد).

در همین میان، تغییر مالکیت در جریان خصوصی‌سازی‌ها در فرانسه به دو شکل انجام شد. برخی شرکت‌ها به سرعت و به صورت کامل خصوصی شدند که برخی از آنها را شرکت‌های کوچک تشکیل می‌دادند. اما تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی پروسه طولانی و پردردسری برای خصوصی‌سازی داشتند. مثلاً پس از واگذاری اولیه بخشی از سهام آنها، دولت به فروش جزئی سهام ادامه داد تا اینکه نقش خود را به کمترین سطح مورد نظرش یعنی سهم طلایی (حفظ حق وتو) برساند. اما در برخی از موارد، این گام آخر امکان‌پذیر نبود چون مشکلات حقوقی پیش آمد (مثل مورد فرانسه تله‌کوم) و یا اینکه وضعیت مالی شرکت آن قدر بد بود که این کار امکان نداشت (مثل مورد شرکت کامپیوتری بول).

در مورد خصوصی‌سازی شرکت فرانسه تله‌کوم، ماجراهای زیادی وجود داشت. پروسه خصوصی‌سازی کامل آن در گام‌های مختلفی صورت گرفت و گام اول اهمیت زیادی داشت چون باید تقسیم مدیریت پی‌تی‌تی (شرکت پست و تلگراف و تلفن فرانسه) به دو بخش صنعتی و تجاری انجام می‌شد تا شرکت‌های لا پست (پست فرانسه) و فرانسه تله‌کوم (مخابرات فرانسه) به صورت مجزا تشکیل شوند. پیش از انجام این کار، افکار عمومی فرانسه در جریان قرار گرفتند و بحث عمومی در این خصوص به جریان افتاد. با اتحادیه‌های کارگری مذاکره شد و به آنها وعده داده شد که تغییر وضعیت شیدیدی در رابطه با پرسنل صورت نگیرد. شرکت مخابرات فرانسه آرزوی گسترش بین‌المللی (مثلاً در آرژانتین و مکزیک) را داشت و می‌خواست وارد شرکات استراتژیک با دویچه تله‌کام و اسپرینت شود و دولت نیز به همین موضع تمایل پیدا کرد.

مسئله دیگری نیز که دولت فرانسه درباب خصوصی‌سازی فرانسه تله‌کوم با آن مواجه بود، قوانین رگولاتوری جدید اروپایی بود که به بخش مخابرات مربوط می‌شد و طی سالیان متوالی باید تغییرات قانونی لازم برای تطبیق با آنها مورد توجه قرار می‌گرفت. درواقع قوانین اروپایی تشویق‌کننده رقابت‌پذیری بودند و در برابر ایجاد مونوپولی موضع داشتند و این نکته در بخش مخابرات اهمیت زیادی داشت. این مسئله نیز دردسرهای خودش را در جریان خصوصی‌سازی فرانسه تله‌کوم داشت ولی درنهایت محقق شد.

در دسرهای مالکیت شرکت‌های واگذار شده

یک دغدغه اصلی دولت فرانسه در جریان خصوصی‌سازی این بود که در عین واگذاری سهام شرکت‌ها، از افتادن کنترل آنها به دست خارجی‌ها جلوگیری کند. در دور اول خصوصی‌سازی در فرانسه (سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸) دولت تلاش کرد گروه‌های مستقلی از سرمایه‌گذاران را وارد کار کند؛ هرچند که این تصمیم باعث شد جنجال‌های زیادی به پا شود چون معیار گزینش این سرمایه‌گذاران خودی چندان برای دیگران قابل توجیه نبود. اصولاً در آن زمان، سرمایه‌گذاران پتانسیل داری که به نظر دولت معقول بیایند اکثراً یا یکدیگر رقابت و نزدیکی داشتند و بانک‌های بزرگ نیز جزو مهم‌ترین بازیگران در این عرصه بودند.

نکته دیگر این بود که با وجود تلاش‌های دولت فرانسه برای دور نگه داشتن خارجی‌ان، سهمی که در اختیار آنها قرار داشت در برخی شرکت‌ها به وضوح بالا رفته بود. در چنین شرایطی دولت فرانسه حس می‌کرد جهانی‌سازی اقتصادی دارد رویایش برای حفظ کنترل بر شرکت‌های خصوصی‌شده را نقش

مکرومی خواهد
درآمدهای
جدید ناشی از
خصوصی‌سازی‌های
بزرگ را صرف
تاسیس صندوقی
برای فناوری‌های
ابداعی برای پیشبرد
تکنولوژی و علم در
فرانسه کند

و دیدگاه معرفی می کرد. و سومی هم دکترین اجتماعی مسیحی محوری بود که اموال عمومی را به نام وحدت اجتماعی و خیر عمومی مقدس می دانست. این ایده ها به صورت سنتی باعث شدند دست فرانسه در جنبه هایی از مالکیت خصوصی بسته باشد؛ هرچند که بعدها قوانین اتحادیه اروپا باعث تغییر وضعیت شدند، خصوصی سازی به تدریج در فرانسه مقبول افتاد و نیروهای اجتماعی نیز به شکل های مختلف با آن کنار آمدند. با وجود این، دولت های مختلف در فرانسه این درس دشوار را یاد گرفتند که خصوصی سازی روندی آهسته است و باید هم زمان به نحوه اداره شرکت هایی که به شکل محدود خصوصی شده اند نظارت داشته باشند.

کمک اتحادیه اروپا به فرانسه

دستورالعمل های اتحادیه اروپا و مواضع کلی آن در موارد متعددی به کمک دولت های مختلف در فرانسه آمد. برخی از اقداماتی که دولت ها می خواستند در باب خصوصی سازی انجام بدهند اما جرئتشان را نداشتند، به نام اینکه دستور از بالا آمده و باید طبق قوانین اتحادیه اروپا رفتار شود، به جامعه فرانسه قبولانده شدند. این در حالی است که سیاست های اتحادیه اروپا به صورت اصولی در باب مالکیت شرکت ها موضعی خنثی دارد اما رقابت را در بخش های مختلف مورد حمایت و تشویق قرار می دهد. شرکت های دولتی در فرانسه نیز به وضوح می دیدند که در فضایی که قوانین زاید از آن حذف شده باشد، برای بقای خود باید زیر بار تغییرات جدیدی بروند و خصوصی سازی راه اصلی برای بقا است (طبق قوانین اروپایی، حتی حفظ سهم طلایی یعنی داشتن حق وتو به خاطر حفظ بخش اعظم سهام نیز ایراد دارد و مانعی پیش روی جریان آزاد سرمایه در اروپا محسوب می شود).

از سوی دیگر، فروش سهام شرکت های بزرگ دولتی باعث شده دولت فرانسه قادر باشد مثل برخی دولت های اروپایی دیگر برای حل مسئله کسری بودجه تلاش کند و در عین حال بودجه ای را که برای صندوق احیای اقتصادی خود نیاز دارد تا حدی از این راه تامین کند.

امروزه خصوصی سازی در فرانسه ادامه دارد و برخی از مسائل گذشته آن حل شده است؛ اما بخش زیادی از معضلات قدیمی هنوز پابرجا مانده اند. همین اخیرا بحث در خصوص واگذاری سهام شرکت ادپ که کنترل فرودگاه های فرانسه مثل شارل دوگل و اولی را به عهده دارد مطرح شده و وزیر دارایی فرانسه اعلام کرده که به رغم وجود برنامه خصوصی سازی این شرکت، قرار نیست کنترل آن به هیچ قدرت خارجی واگذار شود و سهام دار اصلی آن خارجی باشد. این در حالی است که دولت فرانسه ۵۰٫۶ درصد از سهام این شرکت (به ارزش ۸ میلیارد یورو) را در اختیار دارد.

اما خصوصی سازی امروز در فرانسه جنبه مهمی دارد که دائم از سوی اماتونل مکرون رئیس جمهور این کشور مورد تاکید قرار می گیرد. او می خواهد درآمد ناشی از خصوصی سازی های بزرگ را صرف تاسیس صندوقی برای فناوری های ابداعی برای پیشبرد تکنولوژی و علم در فرانسه کند. او می داند که برای تامین هزینه سنگین چنین صندوقی راهی جز خصوصی سازی در اختیار ندارد؛ به خصوص با توجه به اینکه بدهی های عمومی فرانسه بالاست و با اهداف تعیین شده از سوی اتحادیه اروپا همخوانی ندارد. بر این اساس، دولت فرانسه در تلاش است تجربیات موفق خود را در زمینه خصوصی سازی ادامه دهد اما مواردی را که خصوصی شدنشان به خدمات عمومی لطمه می زند - مثل مورد شرکت بهره برداری از خطوط ریلی اس ان سی اف - برای خصوصی سازی مد نظر ندارد. با وجود این، دولت فرانسه اعلام کرده که واگذاری های بیشتری در راه است و خصوصی سازی در این کشور باز هم سرعت خواهد گرفت. ■

در بخش مخابرات و خطوط هوایی خودش را نشان داد. مثلا تا پیش از ورود شرکت هایی که در قرن بیست و یکم پروازهای ارزان تر ارائه می دادند، ایرفرانس به شدت روی بازار فرانسه کنترل داشت و تمام تلاش ها برای رقابت با آن بی نتیجه می ماند. حتی رقبای قدری مثل بریتیش ایرویز و سوئیس ایر (به همراه ایر لیپ) و برخی شرکت های مستقل هوایی نمی توانستند با ایرفرانس رقابت کنند. اما این اوضاع در سال های بعد تغییر کرد. همچنین مورد فرانس تله کوم در باب ایجاد رقابت در فرانسه مورد جالبی بود. این شرکت (که حالا به عنوان شرکت چندملیتی اورنج شناخته می شود) هم مثل ایرفرانس به تدریج شاهد کاهش کنترلش روی بازار شد و بخشی از بازار را به رقبایش واگذار کرد. مثلا در پایان سال ۲۰۰۲، فرانس تله کوم کمتر از ۵۰ درصد از بازار موبایل و تنها ۶۴ درصد از بازار تلفن راه دور را در دست داشت. این وضعیت رقابتی با وضعیت گذشته این شرکت اصلا قابل مقایسه نبود.

تأثیر خصوصی سازی روی عرصه رقابت در فرانسه مسائل دیگری را نیز شامل می شد. مثلا اینکه رقابت به وجود آمده باعث شد مدیریت عمومی مسئله خصوصی سازی ابعاد پیچیده تری پیدا کند. مثلا در مورد شرکت خودروسازی رنو، دولت هم زمان صاحب بزرگ ترین شرکت خودروسازی کشور و نیز عامل تنظیم کننده در آن صنعت بود. هر حرکتی از سوی دولت در خصوص استانداردهای فنی یا سیاست های رقابتی می توانست روی هردو مسئله تأثیر بگذارد. مجموعه این شرایط، اوضاع را برای دولت فرانسه پیچیده کرد.

اما یک مسئله هم وجود داشت که راه خصوصی سازی را برای دولت فرانسه هموار کرد؛ اینکه سیاست های اتحادیه اروپا در رفع قوانین زاید باعث تسریع خصوصی سازی در فرانسه شد. این مسئله در بخش های مخابرات و حمل و نقل هوایی به گسترش خصوصی سازی انجامیده بود و به تدریج در بخش های حمل و نقل ریلی، انرژی و خدمات پست نیز به وضوح مشاهده شد و سپس بخش های برق و گاز را در بر گرفت. این وضعیت عملا هدف اتحادیه اروپا مبنی بر تشویق رقابت پذیری و مقابله با انحصار را تامین کرد.

نقش ایدئولوژی در خصوصی سازی های فرانسه

روند خصوصی سازی در فرانسه تا حد زیادی از مسائل ایدئولوژیک ناشی شد؛ یعنی درست همان چیزی که در روند ملی سازی نیز رخ داده بود. در فرانسه، عدم تمایل به خصوصی سازی بر اساس سه ایدئولوژی سیاسی همواره بالا بود. اولی ایدئولوژی سوسیالیستی بود که مالکیت مردم یا همان دولت را بالاتر از مالکیت خصوصی می دانست. دومی سنت ها و ایدئولوژی های کولبرتیست، بنیادینست و گلیست بود که دولت را دارنده بالاترین سطح دانش

سیاست
سوسیالیست های
فرانسه در اواخر
دهه ۱۹۸۰، سیاست
موسوم به «نه
این و نه آن» بود؛
به این معنی که
خصوصی سازی های
دولت قبلی ملغا نشد
اما خصوصی سازی
جدیدی هم کلید
نخورد



هواپیمای ایرفرانس

.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در هند

هیاهوی یک میلیارد نفری

چگونه در یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان سرمایه‌گذاری کنیم؟

بود. در سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد، اقوام آریایی از مناطق شمالی وارد شبه‌قاره هند شدند و با ساکنان درآویدی هند باستان ادغام شدند. در قرون بعد، ادیان هندوئیسم و بودیسم در هند شکل گرفتند و این سرزمین تحت کنترل برخی قدرت‌های خارجی از جمله اسکندر کبیر نیز قرار گرفت. در سال ۳۲۴ قبل از میلاد، امپراتوری مائوریا در هند تشکیل شد که اوج آن دوران حکومت آشوکا بود و به اتحاد مناطق جنوب آسیا انجامید.

اما در قرون پس از میلاد، هند شاهد حضور قدرت‌های خارجی متفاوتی مثل مسلمانان و اروپاییان بود که روی تاریخ آن تأثیر زیادی گذاشتند. در قرن هفتم، اعراب به هند حمله کردند و اسلام وارد این سرزمین شد. همچنین در اواخر قرن پانزده میلادی، واسکو دوگاما پرتغالی موفق شد خود را با کشتی به هند برساند و از همین جا تاریخ هند بر اثر حضور اروپاییان نیز به شدت دگرگون شد.

مسلمانان در هند

سلطنت دهلی در سال ۱۲۰۶ میلادی در شمال هند تشکیل شد و این منطقه را به تدریج تحت کنترل مسلمانان قرار داد و حتی زمامداران تلاش‌های زیادی برای فتح مناطق جنوبی هند نیز انجام دادند. این سلطنت به دلیل دفع حملات مغول‌ها در قرن سیزدهم میلادی عملاً توانست شمال هند

هند یکی از کشورهای پیشرو در حوزه استفاده از انرژی خورشیدی است.

۱

هند را بهتر بشناسیم

هند، یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان و دومین کشور پرجمعیت حال حاضر دنیا، در جنوب آسیا قرار دارد و همسایه منطقه‌ای ایران به شمار می‌آید. هند از لحاظ مساحت، هفتمین کشور بزرگ دنیاست و علاوه بر راه‌داشتن به آب‌های اقیانوس هند و خلیج بنگال، با کشورهای پاکستان، چین، نپال، بوتان، بنگلادش و میانمار مرز زمینی دارد. آنچه که امروزه به عنوان سرزمین هند شناخته می‌شود، تنها بخشی از قلمرو تاریخی این تمدن است و مناطق وسیعی از جنوب آسیا- که امروزه به عنوان پاکستان و بنگلادش شناخته می‌شوند- نیز در گذشته جزو هند به شمار می‌آمدند.

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

گذشته هند

تمدن دره سند یکی از باستانی‌ترین تمدن‌های جهان است و شبه‌قاره هند از سه هزار سال پیش از میلاد، ساکنان زیادی را جذب خود کرده بود. وجود اقیانوس در مناطق جنوبی هند و وجود رشته‌کوه هیمالیا در شمال هند به معنای عدم ارتباط این تمدن با بسیاری از سرزمین‌های دیگر



در قرن بیست و یکم، هند موفق شده خود را به یک قدرت اقتصادی تبدیل کند و از شکل سنتی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی عبور کند. نیروی کار ارزان و جوان در بخش آی تی در حال حاضر یکی از نقاط قوت اقتصاد هند است.

۲ آیا تجارت با هند دشوار است؟

در آخرین رتبه‌بندی بانک جهانی، هند به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۰۰ از ۱۹۰ قرار دارد که برای یک اقتصاد در حال رشد رتبه زیاد خوبی نیست.

رتبه هند به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان	
۱۵۶	راه‌انداختن کسب و کار
۱۵۴	ثبت ملک
۲۹	گرفتن مجوز برق
۱۶۴	اجرایی کردن قراردادهای
۱۸۱	گرفتن مجوز ساخت
۱۴۶	بازرگانی با خارج از مرزها
۴	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۱۰۳	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۱۱۹	پرداخت مالیات
۲۹	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در هند

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟
وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد هند، سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها را به تجار آمریکایی توصیه کرده و دورنمای رشد در آنها را قوی خوانده است:
۱- انرژی / ۲- تجهیزات درمانی و پزشکی / ۳- امور دفاعی / ۴- هواپیمایی غیرنظامی / ۵- تکنولوژی‌های محیط زیستی / ۶- فناوری ارتباطات و اطلاعات / ۷- امنیت خصوصی / ۸- تجهیزات بخش معدن و فرآوری معدنی / ۹- بخش کشاورزی / ۱۰- خدمات آموزشی / ۱۱- گردشگری

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در هند

الف- زیرساخت‌های ضعیف مشکلات در زیرساخت‌های جاده‌ای، خطوط آهن، بنادر، فرودگاه‌ها، آموزش، برق و مخابرات در هند بر کسی پوشیده نیست و اینها از بزرگ‌ترین موانع در راه توسعه سریع‌تر هند به حساب می‌آیند. ادامه روند کوچ از روستاها به شهرها (شهری شدن) به همراه افزایش درآمد مردم باعث شده نیاز به بهبود زیرساخت‌ها بالا برود (تا هم امکان رشد اقتصادی فراهم شود و هم خدمات عمومی بهبود یابد).

ب- تعرفه‌های گمرکی بالا و سیاست‌های حمایت از تولیدکنندگان داخلی صادرکنندگان و سرمایه‌گذاران خارجی در هند عموماً با قوانین گمرکی غیرشفاف و غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو هستند. هند بالاترین تعرفه گمرکی را در میان کشورهای گروه ۲۰ دارد. در میان موانع عمده بر سر راه تجارت بین‌المللی می‌شود به اینها اشاره کرد: محدودیت در مورد فروش تجهیزات درمانی، تعرفه‌های بازدارنده گمرکی روی محصولات در حوزه محصولات تکنولوژی و موتورسیکلت، قوانین سخت و تست محصولات و محدودیت روی واردات محصولات کشاورزی.

پ- الزام در استفاده از نیرو، تکنولوژی و محصول بومی دولت هند شرکت‌های خارجی را در حوزه‌های متعددی مثل فناوری اطلاعات و ارتباطات، الکترونیک و انرژی خورشیدی ملزم کرده از نیرو، تکنولوژی و محصولات بومی استفاده کنند تا هم به تولید داخلی کمک شود و هم تولید ناخالص داخلی (GDP) بالا برود. این سیاست‌ها برای صادرکنندگان خارجی خوشایند نیست. طبق یک سیاست تازه، دولت هند در حوزه‌های مخابراتی و ارتباطی ترجیح خواهد داد که - به دلایل امنیتی - از محصولات و شرکت‌های بومی

را از غارت و ویرانی که مغول‌ها بر مناطق دیگر آسیای مرکزی تحمیل کردند نجات بدهد. نتیجه این شد که هنرمندان، دانشمندان، تاجران، نظامیان و گروه‌های دیگر از مناطق مختلف آسیا به شبه‌قاره هند رفتند و آنجا ساکن شدند و فرهنگ هندوآرامی در شمال هند پا گرفت.

با وجود این، نسل جدیدی از جنگجویان مغول در قرن شانزدهم میلادی موفق شدند شمال هند را تسخیر کنند. آنچه که امروزه به عنوان حکومت مغول‌ها در هند شناخته می‌شود درواقع از این زمان آغاز شد و فرهنگ‌های مختلف منطقه از جمله ایران روی آن تأثیر گذاشت. حکومت مغول‌ها سازمان‌دهی موفقی داشت و سیاست‌های اقتصادی مثل کسب درآمد از طریق کشاورزی و تعیین مالیات بر اساس واحد نقره را دنبال می‌کرد. آرامش نسبی که در زمان‌هایی از قرن شانزدهم و هفدهم در هند برقرار بود به گسترش اقتصاد انجامید و توسعه معماری و هنر را نیز به دنبال داشت و مثلاً عمارت تاج محل در قرن هفدهم ساخته شد. اما هم‌زمان، گروه‌های غیرمسلمان هندی از جمله مراتی‌ها، راجپوت‌ها و سیک‌ها در مناطق مختلف ارتش‌هایی تشکیل داده بودند و تهدیدی علیه حکومت مرکزی مغول‌ها به شمار می‌رفتند. همچنین بازرگانان در مناطق ساحلی به دلیل گسترش اقتصادی و تجارت موفقی شده بودند برای خود قدرت پیدا کنند و مسیحیت نیز با حضور اولیه اروپاییان در هند، هوادارانی پیدا کرده بود.

اروپاییان در هند

ورود اروپاییان به هند با حضور پرتغالی‌ها آغاز شد اما مهم‌ترین نقش را انگلیسی‌ها در این سرزمین ایفا کردند. این نقش با حضور گسترده تجاری کمپانی هند شرقی در بمبئی، کلکته و مدرس آغاز شد و حتی ملکه انگلیس حق داشتن نیروی نظامی را نیز به این کمپانی اعطا کرد. نتیجه این شد که نیروهای نزدیک به کمپانی هند شرقی قادر بودند با هر ناآرامی در هند (مثل نبرد با فرماندار بنگال و یا شورش سربازان هندی) برخورد سرکوبگرانه کنند و قدرت خود را در مناطق مختلف هند از قدرت تجاری به قدرت سیاسی و نظامی تغییر دهند. اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۸ حکومت راج را در هند تشکیل دادند و حضورشان تا زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تداوم داشت.

وضعیت انگلیسی‌ها در هند در قرن بیستم و به خاطر وقوع دو جنگ جهانی به شدت تغییر یافت، چهره‌هایی مثل گاندی از دهه ۱۹۲۰ تلاش داشتند مردم را به رهایی از غارت ثروت کشور توسط نیروی خارجی ترغیب کنند و از سوی دیگر، چهره‌ای مثل محمدعلی جناح قرار داشت که مسلمانان هند را واجد شرایط برای داشتن کشوری مخصوص به خودشان می‌دانست. درنهایت، دولت انگلیس که بعد از جنگ جهانی دوم ضعیف و بی‌پول شده بود مجبور شد از هند خارج شود و تشکیل کشورهای مستقل هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ صورت گرفت. البته بنگلادش کنونی (پاکستان شرقی) بعداً و پس از مناقشات مختلفی که هند و پاکستان داشتند تشکیل شد.

هند مستقل

هند در دهه‌های پس از استقلال، شرایط بی‌ثبات مختلف از جمله جنگ با پاکستان بر سر کشمیر و مناقشه با چین را تجربه کرد و رهبرانش بارها به دلیل اختلافات داخلی ترور شدند. اما



همبرگر سیب‌زمینی. در مک‌دونالدز هند خبری از همبرگر با گوشت قرمز نیست.

علاقه‌های هندی‌ها اصولاً به سختی تغییر می‌کند به همین خاطر باید به تحلیل دقیقی از نیازهای مصرف‌کنندگان، کانال‌های فروش کنونی و شیوه‌های موفق بازاریابی برسید تا بتوانید در هند موفق شوید. کافی است محصولات مک‌دونالد هند را با مک‌دونالد آمریکا مقایسه کنید تا متوجه شوید شرکت‌ها برای به دست آوردن بازار هند دست به چه تغییراتی در محصول‌شان می‌زنند.



نراندرا مودی، نخست‌وزیر هند که انتظار می‌رود طی سال‌های آینده هم فرد شماره یک سیاست این کشور باقی بماند.

تولید دارند. (میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی در هند ۱۵۳۹ دلار است). شمال هند - به جز مناطق ثروتمندترش - در مقایسه با جنوب و غرب هند به لحاظ اقتصادی و تجاری کمتر توسعه یافته است. با این حال در این منطقه می‌توانید در حوزه‌های کشاورزی، انرژی‌های تجدیدپذیر (به‌خصوص خورشیدی)، ماشین‌آلات، اتومبیل، محصولات دارویی، آموزش و توریسم سرمایه‌گذاری داشته باشید.

غرب هند

ایالت‌های ماهاراشترا، گجرات، مادیا پرادش، چتیسگر و گوا در غرب هند قرار دارند. این منطقه بیشتر از بقیه صنعتی شده، جمعیت شهری بالایی دارد و جمعیت آن ۲۷۹ میلیون نفر است. بمبئی که پایتخت مالی، تجاری و سرگرمی هند است در همین بخش کشور قرار دارد. شهرهای بزرگ دیگر در این منطقه شامل پونه، نگپور و اورنگ‌آباد در ماهاراشترا، و احمدآباد و سورت، وادودارا و راجکوت در گجرات است.

منطقه غربی در حوزه‌های مختلفی موتورخانه قدرتمند هند به حساب می‌آید: انرژی‌های متداول و همچنین برگشت‌پذیر، محصولات شیمیایی، ماشین‌آلات الکتریکی و غیرالکتریکی، نساجی، پتروشیمی، جواهرات، دارو، کالاهای مهندسی، آهن و فولاد و پلاستیک. شماری از بزرگ‌ترین شرکت‌های هند - و دنیا - در همین منطقه هستند مثل ریلاینس، تاتا، گروه گودرج، گروه آدیتیا بیرلا و گروه صنعتی ماهیندرا.

بخش خدمات هم در غرب هند به شدت قدرتمند است و بانک‌های مهم دنیا در بمبئی حضور قوی دارند.

جنوب هند

منطقه جنوبی شامل ایالت‌های تامیل نادو، کارناتاکا، کرالا، تالانگانا، آندرا پرادش و اوریسا است. این منطقه ۲۹۰ میلیون نفر جمعیت دارد.

تامیل نادو ۴ بندر بزرگ و ۴۴ بندر کوچک دارد و به عنوان دروازه تجاری به سمت آسیای جنوب شرقی عمل می‌کند. این ایالت مرکز مهم تولید در غرب هند است و چنای پایتخت آن میزان شرکت‌های مهم هندی در بخش‌های خودرو، فناوری اطلاعات، خدمات درمانی و خدمات مالی است. این ایالت یکی از قطب‌های آموزشی هند به حساب می‌آید. شرکت‌های مهندسی و نساجی مهمی هم در دیگر شهرهای بزرگ این ایالت وجود دارد.

شهر بنگلور، پایتخت کارناتاکا قطب تکنولوژی و فناوری اطلاعات در هند است و یکی از مراکز اصلی صنعتی و تجاری جنوب هند به حساب می‌آید. شرکت‌های بزرگ فناوری در هند مثل Infosys و Wipro به همراه نمایندگان غول‌های تکنولوژیک دنیا در این شهر هستند و به همین خاطر آن را «سیلیکون ولی» هند قلمداد می‌کنند. این شهر مرکز صنایع هوافضا، دفاعی، الکترونیکی و بیوتیک هند است. بازار خرده‌فروشی در این شهر رشد بسیار خوبی را تجربه می‌کند و برندهای لوکس خارجی برای ورود به هند بنگلور را انتخاب می‌کنند.

استفاده کند. به علاوه تمامی خریدهای مخابراتی/ارتباطاتی کشور که ممکن است اوضاع امنیتی کشور را تحت تأثیر قرار دهد باید به اطلاع وزارت ارتباطات برسد.

ت - دشواری صادرات مواد غذایی به هند صادرکنندگان گروه‌های متعددی از محصولات خوراکی به هند باید تاییدیه رسمی سازمان استاندارد و ایمنی غذایی هند FSSAI را داشته باشند. دریافت این تاییدیه - به‌خصوص در مورد مواد غذایی که تا به حال در هند مصرف نشده یا از تکنولوژی‌های تازه در تولیدشان استفاده شده - پروسه زمان‌بری است.

ث - قوانین متفاوت ایالتی هند کشوری با سیستم فدرال با ۲۹ ایالت است و بخش عمده قدرت و تصمیم‌گیری‌ها به مسئولان ایالتی واگذار شده. کیفیت خدمات دولتی، قوانین و مقررات تجاری، روابط کارگر و کارفرما، سیستم مالیاتی و سطح آموزشی در ایالت‌های مختلف به شدت متفاوت است و این کار شرکت‌هایی را که می‌خواهند در سطح ملی در هند فعالیت کنند دشوار می‌کند. برای مقابله با این مشکل، دولت کنونی ایده «فدرالیسم رقابتی و همراه» را ترویج می‌کند و از ایالت‌ها خواسته تا با یکدیگر بر سر جلب سرمایه‌گذاری خارجی رقابت کنند.

۵ استراتژی ورود به بازار هند

هند کشور آسانی برای فعالیت تجاری نیست و برای ورود به بازار این کشور باید صبر پیشه کنید و به هدف‌تان تعهد داشته باشید. اما هند آن چنان بازار بزرگی است که زحمت شما هدر نخواهد رفت. موفقیت در هند نیازمند استراتژی بازاریابی چندجانبه است تا فرصت‌های متفاوت در ایالات متفاوت را درک کند و تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و قانونی آنها را بشناسد. علاقه‌های هندی‌ها اصولاً به سختی تغییر می‌کند به همین خاطر باید به تحلیل دقیقی از نیازهای مصرف‌کنندگان، کانال‌های فروش کنونی و شیوه‌های موفق بازاریابی برسید تا بتوانید در هند موفق شوید. کافی است محصولات مک‌دونالد هند را با مک‌دونالد در یک کشور اروپایی مقایسه کنید تا متوجه شوید شرکت‌ها برای به دست آوردن بازار هند دست به چه تغییراتی در محصول‌شان می‌زنند. در رستوران‌های مک‌دونالد در هند محصول اصلی مک‌دونالد - یعنی همبرگر با گوشت قرمز - وجود ندارد.

برای تدوین یک استراتژی موفق ورود به بازار هند باید این عوامل را در نظر داشته باشید:

الف) پیدا کردن شریک هندی

کسب‌وکارهای تازه در هند عموماً مشکلاتی مثل ناآشنایی با کانال‌های فروش، روش‌های توزیع و بازاریابی، قیمت‌گذاری و حفاظت از مالکیت معنوی دارند. این مشکلات عموماً با پیدا کردن یک شریک یا ایجننت هندی حل می‌شود. بسیار اهمیت دارد که به صورت رودررو با شرکا یا ایجننت‌های احتمالی دیدار کنید و رابطه خوبی با آنها داشته باشید. هند بازار پیچیده‌ای است، حتماً در مورد شریک یا ایجننت خود تحقیقات حرفه‌ای انجام دهید تا از اعتبار آنها مطمئن شوید. بخش عمده‌ای از شرکت‌های خارجی حاضر در هند، اصولاً با یک شرکت بزرگ هندی شریک شده‌اند و کسب‌وکار مشترک راه انداخته‌اند، مثل استارباکس آمریکا که با شرکت معظم تاتا دست به شراکت زده است.

ب) پیدا کردن ایالت مناسب

شرکت‌های خارجی - به‌خصوص شرکت‌های کوچک یا متوسط - بهتر است برای ورود به بازار هند، در سطح ایالتی کار خود را آغاز کنند. در کشوری این چنین بزرگ و متنوع پیدا کردن اطلاعات درست در سطح ایالتی کلید موفقیت است. پیدا کردن شرکت‌های قابل اطمینان مشاوره‌ای در هر ایالت راه مناسبی به نظر می‌رسد.

هند به چهار منطقه اقتصادی تقسیم شده و بهتر است برای شروع به یکی از این مناطق وارد شوید:

شمال هند

شمال هند با ۳۷۰ میلیون نفر جمعیت میزبان حدود ۳۰ درصد کل جمعیت هند است. در این منطقه ایالت‌های هاریانا، هیمچال پرادش، جامو و کشمیر، پنجاب، راجستان، اوتار پرادش و اوتاراکند، چندین ایالت و شهر مهم دهلی را داریم که پایتخت هند است. درآمد سرانه در مناطق مختلف شمال هند بسیار متفاوت است و دهلی، هاریانا و پنجاب بسیار بالاتر از میانگین هند و اوتار پرادش و جامو و کشور بسیار پایین‌تر از میانگین درآمد و

مهم‌ترین حوزه‌های تجاری در کرالا ساخت‌وساز، تولید کشتی، حمل و نقل، کشتی‌رانی، خوراک دریایی و ادویه، صنایع شیمیایی، فناوری اطلاعات، توریسم، خدمات درمانی و بانک‌داری است. کوچی، پایتخت تجاری کرالا است و در طول سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های فراوانی را به خود جذب کرده است.

حیدرآباد، پایتخت ایالت نوظهور تلانگانا هم یکی از مراکز مهم فناوری اطلاعات، بیوتکنولوژی، دارو، هوافضا و تولیدات دفاعی به حساب می‌آید. اقتصاد ایالت اوریسای هم با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های معدن، الکتریسیته، فولاد، آلومینیوم، زغال سنگ و بنادر شاهد رشد خوبی است.

شرق و شمال شرق هند

در این منطقه ایالات مهم بنگال غربی، جارکند، بیهار و آسام را داریم. این منطقه حدود ۲۷۰ میلیون نفر جمعیت دارد و مهم‌ترین صنایع عبارت‌اند از: معدن، فلزات، کشاورزی، خدمات، نفت و گاز، پتروشیمی، کاغذ و تولید برق.

در بین ایالت‌های شرق هند بنگال غربی و جارکند به لحاظ صنعتی از بقیه پیشرفته‌ترند. بنگال غربی پنجمین اقتصاد بزرگ هند است و موتور اقتصادی هند شرقی به حساب می‌آید. دارای زمین حاصل خیز، و ذخایر عالی زغال سنگ، سنگ آهن و سنگ آهک است. بنگال غربی بزرگ‌ترین تولیدکننده برنج در هند و دومین تولیدکننده چای بعد از آسام است. مهم‌ترین صنایع مهندسی، پتروشیمی، زغال سنگ، آهن و فولاد، چای، خدمات درمانی، فناوری اطلاعات، ساخت‌وساز و فراوری محصولات غذایی است. جارکند بزرگ‌ترین تولیدکننده زغال، مس و میکا در هند است و ذخایر بزرگی از سنگ آهن، هیدروکسید آلومینیوم و اورانیوم را در خود جای داده است. تولید فولاد و اتومبیل از مهم‌ترین صنایع این ایالت است. این منطقه علاوه بر ذخایر عمده نیروی کار آموزش‌دیده فراوان دارد و به همین خاطر دورنمای رشد مناسبی برای آن پیش‌بینی می‌شود.

۶ تراز تجاری هند

در سال ۲۰۱۶ کسری تراز تجاری هند ۷۸ میلیارد دلار بوده است (یعنی صادرات خالص آنها بسیار پایین‌تر از وارداتشان بوده). تراز تجاری هند در سال ۱۹۹۵ مثبت بوده (۳۴۰ میلیون دلار) و حجم صادرات و واردات این کشور در طول دو دهه اخیر رشدی خیره‌کننده داشته است.

۷ به هند چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

هند نود و چهارمین صادرکننده بزرگ دنیاست. مهم‌ترین صادرات هند طلا، گاز مایع و پنبه است.

مهم‌ترین واردات هند در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
هند در سال ۲۰۱۷ حدود ۴۴۴ میلیارد دلار کالا وارد کرد که این حدود ۲.۸ درصد کل کالاهای وارداتی دنیا را شامل می‌شود. میزان واردات هند نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۴.۷ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۲۴.۵ درصد افزایش نشان می‌دهد:

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۱۲۳ میلیارد دلار (۲۷.۷ درصد کل واردات)
۲	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۷۴.۴ میلیارد دلار (۱۶.۷ درصد)
۳	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۴۶.۹ میلیارد دلار (۱۰.۶ درصد)
۴	کامپیوتر	۳۶ میلیارد دلار (۸.۱ درصد)
۵	مواد شیمیایی آلی	۱۸ میلیارد دلار (۴ درصد)
۶	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۱۳ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)
۷	چربی و روغن حیوانی/گیاهی	۱۱.۹ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۸	آهن و فولاد	۱۰ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)
۹	تجهیزات پزشکی	۸.۴ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	سنگ معدن، خاکستر	۵.۹ میلیارد دلار (۱.۳ درصد)

۸ شرکای تجاری هند (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۷ کشورهای آمریکا، امارات، هنگ‌کنگ، چین و سنگاپور مقصد بخش عمده صادرات هند بوده‌اند:

۱	آمریکا	۱۵.۶ درصد کل صادرات هند (۴۶.۱ میلیارد دلار)
۲	امارات	۱۰.۱ درصد (۳۰ میلیارد دلار)
۳	هنگ‌کنگ	۵.۱ درصد (۱۵ میلیارد دلار)
۴	چین	۴.۲ درصد (۱۲.۵ میلیارد دلار)
۵	سنگاپور	۳.۹ درصد (۱۱.۶ میلیارد دلار)
۶	انگلیس	۳ درصد (۹ میلیارد دلار)
۷	آلمان	۲.۸ درصد (۸.۲ میلیارد دلار)
۸	ویتنام	۲.۷ درصد (۸.۱ میلیارد دلار)
۹	بنگلادش	۲.۴ درصد (۷.۲ میلیارد دلار)
۱۰	بلژیک	۲.۱ درصد (۶.۲ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها
در سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، سوئیس، عربستان و عراق بیشترین کسری تراز تجاری را به هند وارد کردند - یعنی صادراتشان به هند بسیار بیشتر از واردات آنها از این کشور بوده است:

۱	چین	کسری تراز تجاری ۵۹.۵ میلیارد دلاری برای هند
۲	سوئیس	کسری ۱۹.۴ میلیارد دلاری
۳	عربستان	کسری ۱۵.۸ میلیارد دلاری
۴	عراق	کسری ۱۴ میلیارد دلاری
۵	اندونزی	کسری ۱۲.۵ میلیارد دلاری
۶	کره جنوبی	کسری ۱۱.۷ میلیارد دلاری
۷	استرالیا	کسری ۱۰.۴ میلیارد دلاری
۸	ایران	کسری ۸.۵ میلیارد دلاری
۹	قطر	کسری ۶.۹ میلیارد دلاری
۱۰	نیجریه	کسری ۶.۳ میلیارد دلاری

مهم‌ترین صادرات هند در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
هند در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۹۵.۸ میلیارد دلار کالا به دنیا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۱۲.۱ درصد کاهش نشان می‌دهد اما در مقایسه با سال ۲۰۱۶ شاهد رشدی ۱۳.۶ درصدی بوده است. نییمی از صادرات هند روانه کشورهای آسیایی می‌شود

۱	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۴۲.۶ میلیارد دلار (۱۴.۴ درصد کل صادرات)
۲	سوخت‌های معدنی	۳۵.۹ میلیارد دلار (۱۲.۱ درصد)
۳	تجهیزات کامپیوتری	۱۶.۷ میلیارد دلار (۵.۶ درصد)
۴	وسایل نقلیه	۱۶.۲ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۵	مواد شیمیایی آلی	۱۳.۶ میلیارد دلار (۴.۶ درصد)
۶	دارو	۱۲.۹ میلیارد دلار (۴.۴ درصد)
۷	آهن و فولاد	۱۱.۷ میلیارد دلار (۴ درصد)
۸	پوشاک غیربافتنی	۹ میلیارد دلار (۳ درصد)
۹	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۸.۸ میلیارد دلار (۳ درصد)
۱۰	پوشاک بافتنی، اکسسوریز	۸.۳ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)

تشکله‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکلهای کشور می‌پردازد.]

تشکلی با تجربه تحریم

گذشتن از تنگنای اقتصادی کنونی نیازمند استفاده از تجربیات بخش خصوصی است

اختصاص داده و پس از آن، به‌ترتیب کمیسیون‌های شیمیایی و گاز و کمیسیون قیر ۱۱،۵ و ۸،۶ درصد در کل صادرات اتحادیه نقش داشته‌اند.

مشکلات بخش خصوصی در فروش نفت

تحریم‌هایی که آمریکایی‌ها آن را با تهدید و ارباب به‌سوی ایران نشانه گرفته بودند، اکنون در حال اعمال است. آنها مدام در تبلیغ این تحریم‌ها می‌گفتند که صادرات نفت ایران را به صفر خواهند رساند. ماهنامه «تازه‌های انرژی» که ارگان رسمی اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی است، در آخرین شماره خود تحلیلی از وضعیت فروش نفت پس از تحریم‌های نیمه آبان ارائه کرده که طی آن پیش‌بینی می‌کند اهداف تحریم‌های آمریکا هرگز صد درصد محقق نخواهد شد چراکه از سویی نه همه خریداران نفت ایران توان جایگزین کردن تمامی نفت ایران با نفت کشورهای دیگر دارند و نه می‌توانند کاملاً از مزایای اقتصادی خرید نفت از تهران چشم‌پوشی کنند. مانع دیگر قطع صادرات نفت ایران، قیمت نفت خواهد بود. قطع جریان کلی صادرات ایران نفت را با جهش قیمتی مواجه خواهد کرد. این موضوع نه تنها به اقتصاد کشورهای متقاضی نفت لطمه خواهد زد بلکه می‌تواند اقتصاد آمریکا را که در سال‌های اخیر به الگوی اقتصاد کشورهای نفتی نزدیک شده است نیز تحت تأثیر قرار دهد. در کنار این عوامل، «تجربه ایران از تحریم‌های ۲۰۱۲ تا پایان ۲۰۱۵»، «ناوگان گسترده شرکت ملی نفتکش ایران» و «اختلاف برخی کشورهای خریدار نفت با دولت ترامپ» همگی می‌توانند جریان صادرات نفت ایران را حفظ کنند. بنابراین در پدیده‌های اخیر حالت پیش‌بینی

۱۳ آبان‌ماه، زمانی بود که دولت افراط‌گرای کنونی آمریکا به ادعای خود می‌خواست تحریم‌های ایران را به حداکثر برساند و آن‌طور که مدام طی چند ماه گذشته تهدید می‌کرد، قصد داشت از این تاریخ در مقطعی کوتاه وضعیت

را به جایی برساند که فروش نفت ایران تقریباً صفر شود. با اینکه کارشناسان حوزه انرژی می‌گفتند که این کار غیرممکن است، اما آمریکایی‌ها مدام چنین ادعایی را تکرار می‌کردند. یکی از مهم‌ترین تشکلهایی که در این گیرودار می‌تواند تأثیر زیادی از شرایط بین‌المللی ایران بگیرد و همچنین می‌تواند از سوی بخش خصوصی به کمک دولت بیاید و در مدیریت شرایط همراه باشد، «اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران» است. این اتحادیه ۱۵ سال است که کار خود را شروع کرده و اتفاقاً در اولین سال‌های فعالیت خود، با تحریم‌های سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ نیز مواجه بود و از آن دوره تجربه خوبی به دست آورده که می‌تواند برای وضعیت فعلی نیز به کار بیاید.

در سال ۱۳۹۶، آمار صادرات کل فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی کشور توسط شرکت‌های دولتی و شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی و شرکت‌های خصوصی مجموعاً ۲۸،۴۲ میلیارد دلار بوده است که اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ۶،۴۸ میلیارد دلار از این صادرات را به خود اختصاص داده، یعنی حدود ۲۳ درصد از صادرات کشور در بخش فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی مربوط به این اتحادیه بوده است. کمیسیون پتروشیمی اتحادیه حدود ۷۰ درصد کل صادرات را بر اساس ارزش دلار به خود

ساعد یزدانجو

دبیر بخش تشکله‌ها



از بخش خصوصی این است که معاملات نفتی با مقیاس خردتری انجام می‌شود و زمانی که فعالیت اقتصادی وارد معاملات خرد می‌شود ریسک‌ها کاهش می‌یابد. برای مثال، ریسک فروش، ریسک خطر پرداخت و غیره کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، مشکل دیگر فعالیت‌های نفتی در روابط بین‌الملل محدودیت‌ها برای ارگان‌های رسمی است. روابط رسمی و غیررسمی بخش خصوصی با تجارت جهانی بسیار گسترده‌تر است تا بخش دولتی. بخش دولتی محدودیت‌هایی دارد که عملاً اجازه نمی‌دهد به‌صورت فعال قدرت چانه‌زنی داشته باشد، درحالی‌که این موضوع راز موفقیت بخش خصوصی است.

تشکلی ۱۵ ساله

بخش نفت، گاز و پتروشیمی، اولین و بارزترین مزیت نسبی کشور و نقطه اتکای اقتصاد ایران محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت این بخش و لزوم هماهنگی و سازماندهی هرچه بیشتر فعالان حوزه تولید و صادرات فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی، عده‌ای از افراد فعال و کارآفرینان بخش خصوصی کشور در این حوزه تصمیم گرفتند به‌منظور بهره‌گیری از توان و خرد جمعی و اقدامات جمعی و برخورد یکپارچه با فرصت‌ها و تهدیدات گرد هم آیند. برای این کار، در مهرماه سال ۱۳۸۲ «اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی ایران» با حضور ۵۴ شرکت تولیدکننده و صادرکننده فرآورده تأسیس شد و سپس در خردادماه ۱۳۸۴ به پیشنهاد هیئت‌مدیره و تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده، به «اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران» تغییر نام داد تا هم از نظر نوع فعالیت و هم از لحاظ عنوان اتحادیه، پوشش جامع‌تری نسبت به قبل داشته باشد. این اتحادیه، در حال حاضر بیش از ۱۵۰ شرکت فعال در این بخش را تحت عضویت خود دارد. افزون بر این، اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران در سال ۱۳۸۵ و در آستانه آغاز چهارمین سال فعالیت‌های خود به‌عنوان تشکل صادراتی نمونه ملی نیز برگزیده شد.

برخی از اهداف و وظایف اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی عبارت‌اند از تلاش برای ساماندهی صادرات و صادرات مجدد فرآورده‌های نفتی از جمهوری اسلامی ایران و بهبود کیفیت خدمات‌دهی به اعضا؛ جمع‌آوری اطلاعات درباره عرضه و تقاضا و قیمت و بازارهای مصرف و تولید فرآورده‌های مذکور و در دسترس قرار دادن آنها برای ارتقای دانش اعضا؛ بهره‌گیری از رهیافت‌های جدید برای افزایش سهم در بازارهای مختلف و گسترش فعالیت‌های صادراتی فرآورده‌ها؛ همکاری با مراجع ذی‌ربط جمهوری اسلامی ایران از طریق ارائه نظرات تخصصی در تهیه، تنظیم و تغییر قوانین، مقررات و بخشنامه‌های مرتبط با فرآورده‌های نفتی و صادرات آنها؛ ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و همچنین سازمان‌های مالی و پولی بین‌الملل برای فراهم‌سازی خدمات و تسهیلات مالی و اعتباری برای اعضا؛ ایجاد ارتباط با تمامی مراجع و سازمان‌های دولتی و همچنین اتحادیه‌ها و تشکلات غیردولتی و نیز اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌صلاح برای رفع مشکلات و ایجاد تسهیلات در تمامی بخش‌های مرتبط با صادرات فرآورده‌های نفتی از جمله حمل‌ونقل، امور گمرکی، انبارداری و مخازن، بسته‌بندی، کنترل کیفیت و استاندارد، تأمین مواد اولیه، ترانزیت، سوآپ و غیره؛ ایجاد واحدهای آموزشی و تحقیقاتی، برگزاری نمایشگاه‌ها و همایش‌های تخصصی و بازرگانی در داخل و خارج از کشور و همچنین هماهنگی در مورد اعزام هیئت‌های بازرگانی به کشورهای دیگر و دعوت از هیئت‌های بازرگانی کشورهای هدف و شرکت در همایش‌های خارجی مرتبط با فعالیت اتحادیه؛ اطلاع‌رسانی شفاف و منظم به داخل و خارج اتحادیه از طریق وب‌سایت اتحادیه، انتشار نشریات و دیگر روش‌های متداول اطلاع‌رسانی در خصوص اقدامات اتحادیه، قوانین و مصوبات ملی و بین‌المللی مربوطه، فرصت‌های صادراتی و دیگر موارد لازم از جمله تبلیغات و بازاریابی در بازارهای هدف؛ جلوگیری از انجام رقابت‌های ناسالم اعضا در بازارهای هدف از طریق اعمال ضوابط کمیته انضباطی اتاق بازرگانی ایران؛ ایجاد زمینه لازم برای توسعه همکاری بین اعضا؛ تشکیل خوسه‌های صادراتی در بین اعضا؛ و تعامل و دریافت تسهیلات ویژه صادرات از سازمان توسعه تجارت در خصوص روند پیشرفت اهداف اتحادیه و کمک به اعضا.

اتحادیه دارای چند کمیسیون تخصصی نیز هست که عبارت‌اند از کمیسیون قیر، کمیسیون پارافین، کمیسیون شیمیایی و گاز، کمیسیون روغن، کمیسیون نفت، سوآپ، بنکرینگ و ترانزیت، کمیسیون پتروشیمی و کمیسیون بازرگانان. ■

می‌شود بعد از شروع تحریم‌ها، میزان خرید نفت از ایران به حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز برسد؛ برآوردهای دیگر از رسیدن میزان صادرات نفت ایران به حدود یک میلیون بشکه در اواسط سال آینده میلادی خبر می‌دهند. با این حال، همان‌طور که تحلیل‌گران خارجی بارها اقرار کرده‌اند این روزها پیش‌بینی هر عاملی که به‌نوعی با تصمیمات کاخ سفید مربوط است، بسیار دشوار و ممکن است با گذشت زمان وقایع به شکل دیگری رقم بخورد.

در فضای تحریم، برخی کارشناسان استفاده از توان بخش خصوصی را برای صادرات نفت خام در گذر از شرایط تحریم پیشنهاد کرده‌اند، پیشنهادی که هرچند مزایایی دارد اما از نظر فعالان حوزه صدور فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی در حال حاضر ناممکن به نظر می‌رسد. ساختار فروش بین‌المللی در ایران مطابق ضوابط و مقررات امور بین‌الملل شرکت ملی نفت است و طبق این ساختار صرفاً امور بین‌الملل مأموریت فروش نفت را دارد. در این فرآیند چند موضوع مهم مطرح است: اولین بحث قیمت است و دومین مسئله حجم صادراتی و سومین نکته نیز شیوه معاملات و پرداخت است. از سوی دیگر، اگر فردی قصد داشته باشد در تجارت صنعت نفت و حوزه صادرات نفت خام فعالیت کند باید با یک پالایشگاه قرارداد داشته باشد. زمانی که نفت به بورس برده می‌شود همه سهام‌داران با پالایشگاه قرارداد ندارند. نکته دوم این است که قیمت پایه‌ای را امور بین‌الملل شرکت ملی نفت ایران اعلام کرده و روی قیمت خودش ایستاده است، درحالی‌که ساختار بورس عرضه و تقاضا است و قیمت افزایش یا کاهش پیدا می‌کند. همچنین قیمت محموله‌هایی که توسط شرکت ملی نفت ایران برای عرضه نفت خام مطرح می‌شود با میانگین قیمت ۷۵ دلار نفت، عدد بزرگی خواهد بود اما شیوه پرداخت و جابه‌جایی این پول با توجه به محدودیت‌ها تعریف نشده است. زیربنای لازم برای حضور بخش خصوصی با محموله‌های کوچک‌تر با شیوه پرداخت ساده‌تر یا مکانیزم‌هایی که نظام پولی و بانکی کشور تعریف کند وجود ندارد. بنابراین در عمل، فروش نفت ایران از طریق بخش خصوصی در حال حاضر مقدور نیست.

اما اگر راه برای فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به‌وسیله بخش خصوصی مهیا شود، وضعیت می‌تواند خیلی خوب به نفع دولت و نهادهای دولتی ایران نیز باشد. مزیت استفاده

اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایران



احسان باقریان
نایب‌رئیس



عباس علی‌اسلامی
رئیس هیئت‌مدیره



احمد ابوترابی
عضو هیئت‌مدیره



احمد میرامی
عضو هیئت‌مدیره



ابوالقاسم هاشمی
عضو هیئت‌مدیره



حسین منیری
عضو هیئت‌مدیره



رضا فخاری
بازرس



سعید رفیعی‌فر
دبیرکل



حسن تاجیک
عضو علی‌البدل



وحید شیخی
عضو هیئت‌مدیره

اخیرا پیشنهاد شده است که یک منطقه آزاد فرهنگی برای صنعت چاپ در کشور در نظر گرفته شود. این پیشنهاد در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب امسال در تهران مطرح شده بود. عراق از جمله کشورهایی است که در حال حاضر به صنعت چاپ ایران نیاز دارد و خریدار اصلی شرکت‌های چاپی در داخل کشور محسوب می‌شود

وابستگی ۸۰ درصد صنعت چاپ به بسته‌بندی

صنعتی با ۷۰۰ میلیارد تومان گردش مالی اما دارای سهم صادراتی اندک



صنعت چاپ و بسته‌بندی با درآمد جهانی سالانه بالغ بر ۱۲۰۰ میلیارد دلار، از صنایع مهم و استراتژیک در کشورها در حال توسعه و توسعه‌یافته محسوب می‌شود. در منطقه خاورمیانه و در میان همسایگان ایران نیز برخی از کشورها در صنعت چاپ و بسته‌بندی و صادرات این صنعت به همراه کالاهای مختلف، ارزشی هنگفتی داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به کشور ترکیه اشاره کرد که سالانه در حدود ۳۶ میلیارد دلار از درآمد حاصل از صنعت چاپ و بسته‌بندی را در خاورمیانه به خود اختصاص می‌دهد. ایران نیز می‌تواند یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان مطرح در حوزه چاپ و بسته‌بندی در منطقه باشد. در صورت تحقق حمایت‌های لازم از صنعت چاپ و بسته‌بندی، تولیدات این صنعت به‌طور مستقیم در قالب بسته‌بندی‌های چاپی و محصولات فرهنگی و به‌طور غیرمستقیم به‌صورت بسته‌بندی محصولات صادراتی، به افزایش درآمد غیرنفتی کشور کمک قابل‌توجهی خواهد کرد. در سال‌های اخیر، صنعت چاپ کشور به‌تدریج از تمرکز روی چاپ افسست و چاپ سلولوزی فاصله گرفته و تلاش کرده است که به عرصه‌های جدیدتر چاپ مثل بسته‌بندی و لیبل توجه بیشتری داشته باشد.

طبق اعلام مدیرکل چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گردش مالی صنعت چاپ در ایران حدود ۷۰۰ میلیارد تومان است که از آن میان، ۸۰ درصد آن به انواع بسته‌بندی، پنج درصد چاپ کتاب و ۱۵ درصد به نشریات مربوط می‌شود. با این حال، به دلیل اینکه محصولاتی همچون بسته، زعفران، خرما، گردو، کشمش و دیگر تولیداتی که در ایران و دنیا از محصولات مشهور و مطرح منسوب به ایران هستند بسته‌بندی مناسبی ندارند، صادرات صنایع چاپ و بسته‌بندی هنوز نتوانسته‌اند جایگاه مناسب خود را در صادرات کشور پیدا کنند. بنا به گفته مدیرکل چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سال ۹۵ در حدود ۱۰ هزار تن محصولات چاپی به خارج از کشور صادر شده بوده است. بخش وسیعی از صادرات صنعت چاپ ایران محصولاتی غیر از کتاب و نشریه بوده و این محصولات شامل صنایع چاپی غالباً وابسته به بسته‌بندی است که بیشتر به افغانستان، ترکمنستان و عراق صادر می‌شود. برخی از استان‌ها مانند خراسان رضوی و آذربایجان شرقی نیز به‌صورت مستقیم اجازه صادرات محصولات چاپی را دارند.

لزوم مطالعه دقیق بازار

صنعت چاپ ایران با اینکه بسیار رشد کرده و متحول شده است، اما هنوز گاهی رگه‌هایی از تفکر سنتی در سرمایه‌گذاری آن به چشم می‌خورد. یکی موارد این تفکر سنتی در سرمایه‌گذاری در دو دهه گذشته با ورود اولین ماشین‌های افست چهاررنگ رخ داد که هم‌زمان تب شدیدی صنعت چاپ کشور را در بر گرفت. به گزارش آژانس خبری چاپ و بسته‌بندی ایران، این تب وقتی فرونشست که دیگر دیر شده بود؛ بخش عمده سرمایه‌گذاری برای خرید فناوری‌های نو و دست‌دوم چاپ و بسته‌بندی بدون پشتوانه مطالعاتی نیازسنجی و امکان‌سنجی طرح انجام شده و از همین رو، درحالی که در برخی حوزه‌ها تقاضای کمی و کیفی مشتریان داخلی بی‌جواب مانده، در

بخش دیگر واحدهای چاپ به رقابت‌های غیرحرفه‌ای رو آورده‌اند، رقابتی که تلفات آن خروج ۳۰۰ چاپخانه‌دار از گردونه فعالیت صنعت چاپ کشور بوده است.

صنعت چاپ در دهه‌های اخیر بسیار تغییر کرده و متنوع شده است. می‌توان گفت انواع ابزارها برای محصولات مختلف، از چاپ روی بسته‌بندی‌های مخصوص گرفته تا لیبل‌های گوناگون اکنون در صنعت چاپ دیده می‌شوند. بخش فناوری‌های تبدیلی بسته‌بندی‌های انعطاف‌پذیر، تولید فیلم‌های پلیمری، مواد مصرفی مقوایی اسپتیک، جعبه‌های مقوایی لوکس، ظروف پلاستیکی لوکس، تولید انواع لیبل و برچسب، مقوا و غیره، از جمله زمینه‌های مورد علاقه سرمایه‌گذاران خارجی در زمینه چاپ است که فعالان صنعت چاپ تلاش می‌کنند در آنها رونقی به وجود بیاورند. از سوی دیگر، برخی از انواع چاپ‌های سنتی مثل بسته‌بندی‌های عادی، چاپ کتاب و دیگر محصولات هم هستند که سهم خود را در بازار چاپ و بسته‌بندی حفظ کرده‌اند.

بنا به تنوع و قابلیت‌هایی که صنعت چاپ و بسته‌بندی می‌توانسته در کشور داشته باشد، حتی اخیراً پیشنهاد شده است که یک منطقه آزاد فرهنگی برای صنعت چاپ در کشور در نظر گرفته شود؛ در اواخر خردادماه امسال، وزیر راه و شهرسازی از پیشنهاد ایجاد منطقه آزاد فرهنگی برای صنعت چاپ که توسط فعالان این صنعت ارائه شده بود استقبال کرد؛ پیشنهاد ایجاد یک منطقه آزاد فرهنگی برای صنعت چاپ در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب امسال در تهران مطرح شده بود. به گفته وزیر راه و شهرسازی، عراق از جمله کشورهایی است که در حال حاضر به صنعت چاپ ایران نیاز دارد و خریدار اصلی شرکت‌های چاپی در داخل کشور محسوب می‌شود. به گفته او، اگر عزم واقعی برای چنین کاری وجود داشته باشد، بندرعباس یا سایر بنادر مکان‌های مناسبی برای ایجاد این منطقه آزاد فرهنگی به حساب می‌آیند. در بندر امام ۱۱ هزار هکتار منطقه ویژه

طبق اعلام مدیرکل چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گردش مالی صنعت چاپ در ایران حدود ۷۰۰ میلیارد تومان است که از آن میان، ۸۰ درصد آن به انواع بسته‌بندی، پنج درصد چاپ کتاب و ۱۵ درصد به نشریات مربوط می‌شود

قرار دارد و می‌توان در همان مکان برای صنعت چاپ نیز یک منطقه آزاد فرهنگی ایجاد کرد.

تمرکز بر لیبل و برچسب

یکی از حوزه‌هایی که اخیراً صنعت چاپ ایران را درگیر خود کرده و اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ ایران نیز روی آن به خوبی تمرکز کرده، چاپ لیبل و برچسب است. این اتحادیه کارگروهی تخصصی برای این حوزه به راه انداخته و در گام نخست تقویت بخش لیبل، سمینار لیبل را برای اولین بار در کشور برگزار کرده است. پس از آن نیز با حضور در نمایشگاه‌های معتبر بین‌المللی در قالب هیئت‌های تجاری، تلاش کرده است ابعاد جدید فناوری صنعت چاپ لیبل را بیشتر به دست‌اندرکاران این صنف معرفی کند و همچنین با تغییر بنیادین کسب‌وکار در این بخش، متخصصان و پیشکسوتان حوزه لیبل را کنار هم گرد آورد.

کارگروه چاپ لیبل با هدف حمایت از بخش چاپ لیبل راه‌اندازی شد و از آنجا که اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ نگاه ویژه‌ای به بخش لیبل و احداث زیرساخت‌های صادراتی داشته است، گروهی از سرمایه‌گذاران متوجه بازار بکر ایران در این زمینه شدند. با توجه به آنکه سرمایه‌گذاری در زمینه لیبل جدید است و بازار این صنعت با حضور سرمایه‌گذاران رونق یافته، طی دو سال گذشته بیش از هفتاد میلیون یورو ماشین‌آلات جدید لیبل به ایران وارد شده است. برپایی همایش‌ها و سمینارها به منظور اطلاع‌رسانی بهتر و دقیق‌تر به صنعت چاپ لیبل از اقدامات اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ در این زمینه است. همچنین این اتحادیه نگاه ویژه‌ای به تامین مواد اولیه برای چاپ لیبل و جلوگیری از واردات محصولات چاپ‌شده جهت حمایت از تولید داخلی لیبل دارد.

برگزاری سه هیئت تحقیقاتی بازاریابی در معتبرترین نمایشگاه لیبل جهان، لیبل اکسپو اروپا از دیگر فعالیت‌های این اتحادیه در چهار سال گذشته بوده است. طبق گزارش‌های میدانی و آمارهای به‌دست‌آمده از واردکنندگان ماشین‌آلات صنعت چاپ لیبل، توسعه و پیشرفت این بخش از صنعت چاپ طی چهار سال گذشته با رشد صددرصدی مواجه شده است. نگاه تخصصی به مقوله لیبل و لیبلینگ علاوه بر توسعه این بخش از صنعت

صنعت چاپ ایران با اینکه بسیار رشد کرده و متحول شده است، اما هنوز گاهی رگه‌هایی از تفکر سنتی در سرمایه‌گذاری آن به چشم می‌خورد. یکی موارد این تفکر سنتی در سرمایه‌گذاری در دود دهه گذشته با ورود اولین ماشین‌های افست چهاررنگ رخ داد که هم‌زمان تب شدیدی صنعت چاپ کشور را در بر گرفت

دوازده سال فعالیت

اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ ایران در سال ۱۳۸۵ با هدف توسعه صادرات محصولات چاپ و بسته‌بندی فعالیت خود را آغاز کرد. این اتحادیه با برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی، حضور در نمایشگاه‌های برتر صنعت چاپ و بسته‌بندی جهان، ایجاد پایوبون‌های ملی بسته‌بندی ایران، اعزام هیئت‌های تحقیقاتی، بررسی موانع صادراتی، امکان‌سنجی توان تولید داخلی و نظایر آنها، همواره در پی توسعه پایدار صادرات غیر نفتی است. در این مسیر، اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ ایران با راه‌اندازی کارگروه‌های تخصصی به ارزیابی هرچه دقیق‌تر روش‌های مختلف چاپی، امکانات تولید داخلی، بررسی موانع کسب‌وکار و روش‌های حضور در بازارهای بین‌المللی اقدام کرده است. این اتحادیه برنامه ویژه‌ای برای ایجاد زیرساخت‌ها در صنعت چاپ دارد که پیامد آن توسعه صادرات صنعت چاپ خواهد بود.

اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ دارای سه کارگروه کلیدی است که اولین آنها کارگروه چاپخانه‌های انعطاف‌پذیر است. این کارگروه قدیمی‌ترین کارگروه تخصصی اتحادیه است که از ابتدای فعالیت با رویکردی متفاوت نشست‌های خود را برگزار می‌کند. بررسی موانع کسب و کار، تامین مواد اولیه، توسعه صادرات بسته‌بندی‌های پلیمری، افزایش کیفیت در تولید، برگزاری دوره‌ها و سمینارهای آموزشی و سرمایه‌گذاری‌های هدفمند، از محورهای اصلی نشست‌های این کارگروه است. یکی از حوزه‌هایی که در اتحادیه دنبال می‌شود، مربوط به چاپخانه‌داران بخش هلیو و فلکسو است که صنعتی‌ترین و بزرگ‌ترین بخش صنعت چاپ کشور را تشکیل می‌دهند و همواره بزرگ‌ترین بخش صادرکنندگان صنعت چاپ و بسته‌بندی کشور بوده‌اند. از سوی دیگر، تیم تحقیقاتی اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ با بررسی روش‌های چاپی به این نتیجه رسیده است که بخش لیبل در صنعت چاپ مغفول مانده است و به همین دلیل، اقدام به ایجاد کارگروهی در این زمینه کرده است.

اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ با هدف ایجاد زیرساخت‌های لازم برای توسعه صادرات در این بخش، اقدام به برپایی و راه‌اندازی کارگروهی تخصصی در زمینه افست و چاپ سلولزی کرده است. کارگروه افست و چاپ سلولزی اتحادیه با هدف بررسی بازارهای صادراتی با تکیه بر توانمندی تولید داخلی و بررسی روش‌های حمایت از تولید محصولات بخش چاپ افست و سلولزی آغاز به کار کرده است. همچنین با توجه به روند غیرصعودی چاپخانه‌های افست، اتحادیه اقدام به برپایی کارگروهی متشکل از دست‌اندرکاران این بخش کرده است تا بار دیگر این چاپخانه‌ها احیا شوند. این کارگروه با هدف تقویت و توسعه زیرساخت‌های استاندارد برای توسعه صادرات در بخش افست و مصنوعات سلولزی و نیازسنجی امروز بازارهای هدف، با تکیه بر توان داخلی و تقویت اقتصاد مقاومتی آغاز به کار کرده است. در این کارگروه اقداماتی برای برنامه‌ریزی مدون آموزش حین خدمت چاپخانه‌داران افست و سلولزی و تدوین راهکارهای کاربردی برای توسعه هدفمند این بخش از صنعت چاپ در تعامل با اعضای کارگروه بررسی شده است. بر اساس برنامه‌ریزی اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ، نشست کارگروه‌های این اتحادیه بر اساس برنامه تا پایان هر سال به‌صورت منظم ادامه دارد. از جمله فعالیت‌های این کارگروه همچنین می‌توان به بررسی بازارهای صادراتی با تکیه بر توانمندی تولید داخلی و بررسی روش‌های حمایت از تولید محصولات بخش چاپ افست و سلولزی اشاره کرد.

اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه صادرکنندگان صنعت چاپ ایران



سید محمدجواد مبینی
خزانه‌دار



مهرداد نباتیان
نایب‌رئیس دوم



سعید بهنام‌جو
نایب‌رئیس اول



بابک عابدین
رئیس هیئت‌مدیره



منوچهر یارعلی
بازرس



علی مخزن
عضو علی‌البدل



مجید خادمی‌مزه
عضو هیئت‌مدیره



احمد محرر
عضو هیئت‌مدیره



عباس ابوالفتحیان
منشی

..... کارآفرین



چرا نسل جدید علاقه‌ای به طی مراحل آموزش کسب‌وکار ندارند

جای خالی شاگردی

نسل جدید ایران چگونه باید به کار و کارآفرینی علاقه‌مند شود؟ داوود عابدی آملی یکی از بنیان‌گذاران صنایع شوینده در ایران که بنیانگذار کارخانه‌های تازه است در پاسخ به این سوال می‌گوید در نسل او تفکر شاگردی کردن از سوی خانواده‌ها به فرزندان منتقل می‌شد و بسیاری از پدران از نوجوانی فرزندان را با کار آشنا می‌کردند و همین باعث می‌شد که فرزندان در آینده بتوانند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. «با شاگردی کردن، نسل گذشته از نوجوانی با پول در آوردن و سختی کسب و کار آشنا می‌شدند و در ناز و نعمت بزرگ نمی‌شدند و همین اتفاق باعث می‌شد در جامعه و خانواده بیشتر بچه‌ها ماهی گیر بار می‌آمدند و نه ماهی خور.» نکاتی که این کارآفرین ۸۱ ساله بر آن تأکید دارد شاید همان حلقه مفقوده کار و کارآفرینی در کشور ما باشد؛ این یک واقعیت است که خانواده‌های ایرانی دیگر تأکیدی بر کار کردن و کارآموزی فرزندان ندارند و بیشتر به دنبال تشویق آنها به تحصیل و آموختن درس هستند و جای خالی پرورش برای زندگی آینده نسل جدید بسیار به چشم می‌خورد؛ از سوی دیگر در مراکز دانشگاهی و علمی کشورمان هم رد چندان از کار عملی دیده نمی‌شود و حاصل این اتفاقات چند میلیون جوان تحصیل کرده‌ای است که به دنبال مدیریت است و نه کار و کارآفرینی؛ جوانانی که در وضعیت کنونی کشور و با توجه به مشکلات دولت، توان چندان ندارند که خودشان کاری راه اندازی کنند.

حسن انتظار، بنیان‌گذار کارخانه اروم آدا از قصه بید مجنون حیات کارخانه‌اش و اشتغال می‌گوید:

روایایی دارم و آن کارآفرینی است

که درباره زندگی‌اش نوشته، آورده است: «در حقیقت باید انرژی مثبت و احساس رضایتمندی را در خود به وجود آورید، در غیر این صورت در روزهای سخت، همه‌چیز بر باد خواهد رفت. بارها تا لبه پرتگاه رفته‌ام، اما تا آخرین لحظه ایستاده‌ام، چون به شغلم عشق می‌ورزم و به لطف خدا ایمان دارم که هیچ تلاشی صادقانه‌ای را بی‌پاسخ و اجر نخواهد گذاشت. من بلندپرواز بودم و به افق‌های دور نگاه می‌کردم، با این حال، همیشه با قدم‌های کوچک و با برنامه‌ریزی شروع کردم. اندیشه‌های افراطی و بزرگ، انرژی و توان انسان را هز می‌دهد. «شروع کارهای کوچک، ولی قابل اجرا» شما را به موفقیت نزدیک می‌کند و احتمال پیروزی‌تان را افزایش می‌دهد. این قسمتی از یک مدیریت ریسک است. ضرر خطای کوچک قابل جبران است ولی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، ریسک‌های بزرگ را می‌طلبد. به همین دلیل بلندپروازی زیباست، ولی جاه‌طلبی خطرناک است.»

اروم آدا چگونه شکل گرفت؟

مجموعه صنعتی اروم آدا در ابتدا با هدف تولید رب گوجه‌فرنگی در ۱۵ آبان سال ۱۳۷۰ (۱۷ سال پیش) و در ۹ کیلومتری شهر ارومیه راه‌اندازی شد ولی بعد به تدریج و با توجه به نیاز مشتریان و سیاست‌گذاری‌های شرکت توسعه یافت تا جایی که هم‌اکنون در این مجموعه ۱۸۵ نوع محصول تولید می‌شود. در طول حدود دو دهه فعالیت مجموعه اروم آدا حالا به گروه صنعتی بزرگی تبدیل شده است که مساحت تقریبی آن ۵۲ هزار متر مربع و زیربنای آن حدود ۲۰ هزار متر مربع است.

حسن انتظار می‌گوید: «وظیفه اصلی یک کارآفرین، ساخت یک نام تجاری مستحکم و قوی و حفظ آن نام است. کیفیت یک شبه اتفاق نمی‌افتد و یک هدف نیست، بلکه سبک تولید است که تمام‌شدنی نیست، رسیدنی نیست، پویا و جاری است. دست یافتن به یک برند مطرح، کار سختی نیست. کافی است تبلیغ کنید، ولی رمز ماندگاری شما کیفیت پایدار محصولاتتان است. مراحل اولیه تولید، ساده‌ترین مراحل کارآفرینی است، ولی بعدها نیازمند صرف زمان و توان و انرژی زیادی هستید برای ماندگاری آن. به قول حافظ «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها».

علاوه بر اینها او به کار گروهی و خرد جمعی هم معتقد است و می‌گوید که همیشه از همکاران و رقبایش و از موفقیت و شکست‌هایش آموخته‌است. او همچنین نگاه ویژه‌ای به تبلیغات و مشتری در کار دارد و این موضوع را می‌توان در شعارهای کارخانه تاتانو و اروم آدا، «حق با مشتری است» و «کیفیت افتخار ماست»، دید. انتظار درباره اهمیت این موضوع در متنی نوشته است: «از نظر من همیشه حق با مشتری است. پیروی از سلاقی مصرف‌کننده به من اعتماد به نفس و اعتقاد بیشتری خواهد داد. تمامی رفتارهای شما باید مشتری‌محور باشد، سیاست‌های تولید، خط‌مشی، ضمانت‌ها، تخفیفات و حتی تبلیغات. زیرا هر قدر هم که محصولات خوب و عالی باشد، باید آن را به مصرف‌کننده معرفی کنید. در عین حال باید به شعور مصرف‌کننده احترام بگذارید، زیرا تبلیغات درست و صادقانه، سرمایه‌گذاری بلندمدت است. شما باید از سبک کالای مصرف‌کننده و تغییرات آن اطلاع داشته باشید. در حقیقت، دادن اطلاعات به بازار (تبلیغات) و گرفتن اطلاعات از بازار (سلاقی مشتری)

«کارآفرینی در کشوری در حال توسعه، درگیری‌های متعدد، عمیق و مداومی دارد. هر روز حتماً یک مشکل اقتصادی به وجود می‌آید که بتواند روزت را خراب و ذهنت را بیهوده مشغول کند. اما عصرها، وقتی زیر درخت بید مجنون کارخانه می‌نشینم (همان بید مجنونی که از اردیبهشت تا آبان، به همراه یک صندلی و میز کوچک، دفتر کار من است) و تک‌تک کارکنان را که امیدوارانه راهی منزل می‌شوند بدرقه می‌کنم، دوباره برای مبارزه فردا انرژی می‌گیرم. به همین دلیل همیشه سعی می‌کنم در لحظه تمام کار روزانه در کارخانه باشم، تا لحظه خاص و ناب پایان کار را ببینم.» این نگاه حسن انتظار بنیان‌گذار شرکت اروم آدا به کارآفرینی است. او که حالا در آستانه ۷۵ سالگی است می‌گوید روز بدون کار در زندگی‌اش بی‌معنی است.

حسن انتظار بیستم فروردین سال ۱۳۲۳ در روستای دیزج شیخ مرجان از توابع شبستر، در خانواده‌ای بازرگان و روستایی به دنیا آمد. فرزند سوم از خانواده‌ای پنج فرزندی بود و پدرش بین تبریز، ارومیه و شهرستان‌های اطراف به تجارت کالا مشغول بود. او کودکی و نوجوانی‌اش را در زادگاهش گذراند و در ۲۱ سالگی (سال ۱۳۴۴) به ارومیه رفت و وارد بازار کار شد و سال‌ها در زمینه‌های مختلف کار کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۵ به فکر راه‌اندازی واحد تولیدی مواد غذایی افتاد و اولین واحد تولیدی خود را با نام «تاتانو» با ۷۷ نیرو تاسیس کرد و البته برای رسیدن به موفقیت شکست‌های بسیاری را هم تجربه کرد. خودش در بخشی از داستان زندگی‌اش نوشته است: «تاتانو اولین واحد تولیدی که احداث کردم، برایم آزمون و دانشگاهی بود پر از تجربیات ارزشمند و ایده‌های جدید که منجر به خلق اروم آدا شد. موفقیت فقط در گرو پذیرش شکست‌های کوچک و بزرگ است.»

البته بین راه‌اندازی مجموعه صنعتی تاتانو تا اروم آدا که هر دو نام را همسرش از نام‌های ایرانی و فرهنگ آذری برای این مجموعه‌ها انتخاب کرده است، حدود ۱۵ سال طول کشید و زمانی حسن انتظار به فکر راه‌اندازی مجموعه جدید افتاد که تاتانو (که همچنان هم فعال است) به کارخانه‌ای بزرگ با بیش از ۳۰۲ هکتار مساحت و ده‌ها نفر نیروی حرفه‌ای تبدیل شده بود.

انتظار می‌گوید که کارآفرینی و اشتغال را عاشقانه دوست دارد و در طول سالیان کارش آموخته است که «عشق به کار» و «اعتماد به نفس»، به اندازه سرمایه اولیه مالی برای شروع کار مهم و اثرگذار است. او در متنی

هر کاری ریسک دارد و شما باید دل بزرگی داشته باشید، همیشه در لحظه‌هایی که همکارانم از یک تصمیم پیرینسک می‌هراسند، می‌گویم: «یا ممکن با پیل بانان دوستی - یا بنا کن خانه‌ای در خورد پیل»



قسمتی از محوطه کارخانه و شرکت باغ زیبایی است که «باغ عروس» نام دارد. عروس و دامادها از این فضا برای عکاسی و فیلم برداری استفاده می کنند و محصولات اروم آدا نیز به آنها اهدا می شود. در برخی روزها گاه پنج عروس به این مجموعه مراجعه می کنند.



در حقیقت باید انرژی مثبت و احساس رضایتمندی را در خود به وجود آورید، در غیر این صورت در روزهای سخت، همه چیز بر باد خواهد رفت. بارها تالیه پر تگانه رفته ام، اما تا آخرین لحظه ایستاده ام، چون به شغلم عشق می ورزم و به لطف خدا ایمان دارم

سرمایه گذاران بخش خصوصی استان و یک کاسه کردن سرمایه های آنان و در راستای اجرای اصل ۴۴، شرکت آتیه سپید را با هدف سرمایه گذاری در بخش معدن احداث کردیم و در راستای خصوصی سازی، گامی بزرگ برداشتیم که امیدوارم زمینه ساز ایجاد اتفاقات مهم در استان آذربایجان غربی باشد.

حسن انتظار حالا بعد از بیش از ۵۰ سال تلاش و فعالیت های اقتصادی معتقد است معلم اول او در تجارت، پدرش بوده است؛ کسی که سحر خیزی و سختکوشی را از او آموخت و حساب و چرتکه را به او و دیگر فرزندان با حوصله یاد داد که حالا به بهترین میراث و امانت خانوادگی آنها بدل شده است. حسن انتظار مدیرعامل و بنیان گذار شرکت اروم آدا همچنان با تمام توان و پشتکار به توسعه و کار فکر می کند. روز کاری او از صبح بسیار زود شروع می شود و حتی گاهی زودتر از بسیاری از کارمندان در اداره و کارخانه حاضر می شود. خودش در این باره نوشته: «یک بار دختر کوچکم پرسید شما تا الان هرگز مرخصی رفته ای؟ و من در دل خندیدم و گفتم مرخصی برای چه؟ کار برای من ۷ روز هفته و ۲۴ ساعت شبانه روز تعریف شده است. حتی ذهنم در خواب هم فعال هست. در حال حاضر رویای زیبایی برای فرزندان شهرم در نظر دارم. احداث «دانشگاه کارآفرینی و اقتصاد» که ایده اش را با رفتن به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ترکیه گرفتم. امیدوارم که با کمک و حمایت اتاق بازرگانی ایران و مردم فهیم شهر تاریخی ارومیه و با همفکری و همدلی اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی آذربایجان غربی بتوانیم خدمتی ماندگار برای کارآفرینان و کارآفرینی انجام دهیم و ارتباطی حقیقی بین صنعت و دانشگاه ایجاد کنیم. به قول مارتین لوتر کینگ، من رویایی دارم، و برای من آن رویا «کارآفرینی» است.»

نگاه تشکیلی و ریاست اتاق ارومیه

حسن انتظار در کنار فعالیت های صنعتی به کارهای مدنی و تشکیلی هم علاقه بسیاری دارد و سال هاست که در این زمینه فعال است و تاکنون چهار دوره به عنوان رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ارومیه انتخاب شده است و هم اکنون نیز این مسئولیت را برعهده دارد. او معتقد است حضور در اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی نقش مهمی در نگاه او به صنعت داشته است. «در حقیقت حضور در جمع بزرگان صنعت، معدن، تجارت و کشاورزی ایران، بهترین مدرسه ای بود که توانستم در آن درس کارآفرینی بیاموزم. با حضور در اتاق های مشترک با سایر کشورها، سفر در قالب هیئت ها، و شرکت در جلسات کمیسیون های تخصصی، هنوز هم می آموزم و از بودن در کنار این دوستان آموزگار و استاد، لذت می برم. همیشه نگاه جهانی و ملی داشته ام، معتقدم زمانی در جنگ نابرابر تولید جهانی پیروز می شویم که صادرات پایدار داشته باشیم.»

ضروری است. اگر خودتان به آنچه تولید می کنید از صمیم قلب ایمان نداشته باشید، موفق به نفوذ به قلب مصرف کننده نخواهید شد. آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

بنیان گذار اروم آدا در کار به ریسک البته با بررسی تمام جوانب معتقد است و می گوید که تنها دیکته نانوشتنه غلط ندارد. «زمانی که یک طرح کلی در ذهن دارم، تمامی جوانب را می سنجم. سعی می کنم هیچ نکته مبهمی باقی نگذارم. برای هر یک از سوالات مطرح شده در خصوص طرح جدید، جواب مناسبی می دهم و کنار می گذارم و بعد از طرح ریزی کلی ماجرا باید شروع کرد. باید ریسک کرد. مدیر خوب کسی است که تمامی اطلاعات را جمع و پردازش و نهایتاً برنامه ریزی می کند و تصمیمی قاطعانه می گیرد و برای اجرای آن تصمیم، قاطعانه و مقتدرانه می ایستد. تغییرات زیاد و برنامه ریزی های تکراری، شما را خسته و تکیده می کند. به هر حال هر کاری ریسک دارد و شما باید دل بزرگی داشته باشید. همیشه در لحظه هایی که همکارانم از یک تصمیم پرریسک می هراسند، می گویم: «یا مکن با پیل بانان دوستی - یا بنا کن خالهای در خورد پیل».

او همچنین مشکلات را ذات کار تولید می داند: «وقتی یک مشکل پیش آمد، اول باید آن را ببذیریم و سپس تیم مربوط را فراخوانیم و از همه نظرات استفاده کنیم. مشکل حل نشده ای باقی نگذارید. شاید ساعت ها کار برای حل یک مشکل لازم باشد، ولی به هر حال راه حلی خواهید یافت. باید از صاحب نظران اصلاح، نظر بخواهید. بهتر بگویم، بگردید مشکلات را ببابید، قبل از آنکه خودشان قد علم کنند. ارتقای سازمان در گرو جمع آوری اطلاعات درست است. موفقیت همیشه در گرو کار تیمی است. شما باید بازوان قوی داشته باشید تا بتوانید خوب کشتی بگریزید. مشتریان شما، دوستان شما، مدیران شما، همه و همه می توانند بازوانی محکم و مضاعف برای شما باشند. یک تولید کننده وابسته به مشتری، توزیع کنندگان و عرضه کنندگان است.» برای انتظار محیط کارخانه، خانه اول او و کارکنانش است. البته به گفته خودش هرگز به دنبال دفتری شیک، مدرن و مجلل نبوده و همیشه عقیده داشته منابع مالی باید همیشه صرف گسترش تولید و سرمایه گذاری های پایه ای شود. «سرمایه گذاری و خرید خط جدید در شرکت تمام نمی شود، همیشه یک محصول جدید و ایده جدید هست و این رمز سبد کالایی ۱۸۵ قلمی اروم آدا است. انگیزه خلاقیت محصول جدید را همیشه در ذهنم می پرورانم. به قول یکی از دوستان، انتظار همه چیز را به این شکل می بیند که آیا قابلیت تولید یا بسته بندی و ایجاد ارزش افزوده دارد؟»

او همیشه برای پیگیری کیفیت محصولات کارخانه اروم آدا حتی به کوچک ترین خواروبار فروشی ها هم سر می زند و خودش با اشتیاق در جلسات مدیران فروش و ویزیتورهای نمایندگی ها شرکت می کند و به درد دل ها و مشکلات به دقت گوش می دهد و معتقد است نکاتی که بیان می شود از مهم ترین برگ برنده های او در ارائه کالای مرغوب است و بهترین منبع اطلاعاتی برای دسترسی به مصرف کننده و خواسته هایش محسوب می شود. همچنین او در مجموعه صنعتی اش مدیریت منابع مالی را خود همیشه تحت نظر دارد و می گوید به دلیل اینکه کارش را با حسابداری شروع کرده است همیشه موجودی انبار، موجودی کالا و موجودی منابع مالی را در ذهنش دارد. او همچنین دفتر یادداشتی دارد که همه نکات و موضوعات مهم را در آن می نویسد و همیشه برای پیشبرد کارهایش به آن مراجعه می کند. حسن انتظار همچنین به همراه تعدادی از دوستانش چند سال پیش شرکت سرمایه گذاری «آتیه سپید» را در حوزه سرمایه گذاری در معادن راه اندازی کرد. خود او در این باره نوشته است: «یکی از کارهای زیبای گروهی که انجام داده ایم تاسیس شرکت سرمایه گذاری آتیه سپید است. ما با کمک کارآفرینان و

به ماهی گیری یاد می دادند نه ماهی خوری

نگاهی به زندگی **داوود عابدی آملی**، از بنیان گذاران صنعت شوینده در ایران

در آوردن و سختی کسب و کار آشنا می شدند و در ناز و نعمت بزرگ نمی شدند. «در جامعه و خانواده بیشتر بچه ها ماهی گیر بار می آمدند و نه ماهی خور و همین باعث می شد که در بزرگسالی بتوانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند.»

دانشگاه پلی تکنیک و مهندسی شیمی

با پایان تحصیل و با وجود مخالفت پدر برای ترک نکردن کسب و کار، او به تهران آمد و در کلاس هایی که برای کنکور ورود به دانشگاه ها وجود داشت ثبت نام کرد و در نهایت در آزمون ورودی دانشگاه ها پذیرفته شد. خودش چند سال پیش در برنامه «پایش» درباره آن سال ها گفت: «من در آزمون دانشگاه در سه رشته فیزیک، شیمی و مهندسی شیمی پذیرفته شدم ولی در نهایت به خاطر وجود ذخایر عظیم گاز و نفت در کشورمان و اهمیت این موضوع و علاقهای که به آن داشتم، رشته مهندسی شیمی را انتخاب کردم و وارد دانشگاه پلی تکنیک شدم. آن زمان دانشکده شیمی پلی تکنیک تنها ۱۲ نفر را پذیرش می کرد و ۵۷۶ نفر متقاضی داشت که در نهایت من یکی از قبول شدگان بودم. یادم می آید که خوابگاه نداشتیم و من با ماهی ۲۰ تومان در جنوب شهر خانه ای اجاره کرده بودم و در کنار تحصیل به عنوان معلم خصوصی به دانش آموزان درس می دادم.»

اما یکی از خوش اقبالی های عابدی در دوران تحصیل نگاه متفاوت مسئولان دانشکده شیمی دانشگاه پلی تکنیک به کار در کنار تحصیل بود؛ اتفاقی که به گفته خود او نقشی اساسی در شکل گیری دیدگاه حرفه ای و تخصصی اش داشت و باعث شد که خیلی زود بتواند جذب کار شود. «مدیر گروه دانشکده برای دانشجویان در کنار ۴۸ ساعت آموزش تئوری دروس، کارهای آزمایشگاهی و کارگاهی بسیاری در نظر گرفته بود و دانشجویان باید با کارهای عملی هم آشنا می شدند؛ حتی شرایطی فراهم شده بود که دانشجویان بتوانند در واحدهای صنعتی و کارخانه ها دوره های کارآموزی را پشت سر بگذارند. من هم عاشق کار در کارخانه بودم.»

داوود عابدی در دوره ۴ ساله کارشناسی مهندسی شیمی هر تابستان در یکی از واحدهای صنعتی مشغول به کار بود. به گفته خودش سال اول در کارخانه شیشه ایران کار کرد و تجربه های بسیاری از کار با کوره آموخت که بعدها در راه اندازی کوره در یکی از واحدهای صنعتی خیلی مورد استفاده اش قرار گرفت. سال دوم با کمک یکی از استادانش در کارخانه ای وابسته به سازمان آب که در حوزه تولید مواد شیمیایی تصفیه کننده آب فعالیت می کرد کار کرد و حتی ماهانه ۳۰۰ تومان دریافتی داشت. با پایان سال سوم او در کارخانه روغن نباتی و صابون سازی گل کار کرد و با پایان سال چهارم مهندسی هم به شرکت نفت مراجعه کرد و بدون هیچ دریافتی حاضر شد ۳ ماه در قم و حفاری های چاه شماره ۱۱ حضور داشته باشد و تجربه کسب کند. او در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه پلی تکنیک فارغ التحصیل و بعد از مدتی در پالایشگاه پتروشیمی پاسارگاد مشغول به کار شد البته



داوود عابدی آملی یکی از بنیان گذاران صنعت شوینده در کشور و کسی است که بسیاری از محصولات شوینده را برای اولین بار در ایران تولید کرد. او بعد از فارغ التحصیل شدن، در تعدادی از کارخانه های دارویی، تولید محصولات بهداشتی و شیمیایی و حوزه پتروشیمی فعالیت کرد و با راه اندازی خطوط تولید محصولات جدید در کشور قدم های مهمی در توسعه صنایع وابسته به مواد شیمیایی برداشت و از همین رو برخی از فعالان این حوزه به او لقب پدر صنعت شوینده کشور را داده اند.

عابدی متولد ۱۳۱۶ در شهر آمل است و در خانواده ای مذهبی به دنیا آمده و پدرش مغازه داری ساده بود. او از کودکی هم زمان با تحصیل کار هم می کرد. «وقتی سوم ابتدایی بودم تصمیم گرفتم که در کنار تحصیل کار هم بکنم. پدرم به دلیل شرایط درآمدی و هزینه های خانواده پول توجیبی کمی به من می داد و همین شد که به فکر پول در آوردن افتادم. اولین کاری که انجام دادم پهن کردن بساط جلوی مغازه پدرم بود؛ آن زمان لوازم التحریر، خوراکی، شانس و چیزهای مختلفی می فروختم تا اینکه پدرم دید که استعداد زیادی در حساب و کتاب دارم و همین شد که شاگرد مغازه شدم و دفاتر روزانه دخل و خرج را می نوشتم. البته درس هم خوب بود و همیشه جزو شاگردهای نمونه کلاس و مدرسه بودم. کار کردن من در مغازه پدرم تا کلاس ۱۲ ادامه داشت. البته وقتی کلاس ۹ بودم و مدرک سیکل را گرفتم به او گفتم که بعد از دیپلم برای ادامه تحصیل به تهران خواهم رفت و دوست دارم سقف خواسته هایم را بشکافم و همین اتفاق هم افتاد.»

عابدی معتقد است تفکر شاگردی کردن که در سال های دور در بسیاری از خانواده های ایرانی وجود داشت، در پرورش کودکان و آماده شدن آنها برای ورود به بازار کار نقشی بسیار پررنگ داشته است. او می گوید با شاگردی کردن، نسل های گذشته از نوجوانی با پول

عابدی در سال
اولین ۱۳۶۴
کارخانه خود را در
قزوین راه اندازی
کرد و بعد از سه
سال در سال ۱۳۶۷
مجموعه صنعتی
تاژ شکل گرفت
که در سال ۱۳۶۸
افتتاح شد

عابدی معتقد است تفکر شاگردی کردن که در سال‌های دور در بسیاری از خانواده‌های ایرانی وجود داشت، در پرورش کودکان و آماده شدن آنها برای ورود به بازار کار نقشی بسیار پررنگ داشته است.

خاطره‌ای از کودکی

عابدی از کار کردن دوران کودکی خاطره‌ای تعریف می‌کند: «کلاس چهارم ابتدایی بودم که یک مقدار گوجه سبز خریدم و روی سینی ریختم و روی سرم گذاشتم و رفته بازار برای فروختنشان. کل بازار را گشتم ولی هیچ مشتری پیدا نکردم. از خستگی گوشه‌ای نشسته بودم و به این فکر می‌کردم که برای فروش گوجه سبزه‌ها چه کنم که یاد شلوغی جلوی زندان شهربانی آمل افتادم و افرادی که برای دیدن زندانی‌ها می‌رفتند؛ سریع رفته آنجا و جلوی جاده مشرف به زندان ایستادم و شروع کردم به فریاد زدن و شاید باور نکنید که چند دقیقه بیشتر طول نکشید که همه گوجه سبزه‌ها را فروختم.»

را حل کرد و در نهایت از طرف شرکت تولید دارو برای گذراندن دوره آموزشی برای نصب تجهیزات خط تولید جدید ابتدا ۲۹ روز به ایتالیا و سپس ۳ روز به بارسلون و ۲۹ روز هم والنسیا در اسپانیا اعزام شدم و پس از بازگشت به کشور این خط تولید را که تحولی مهم در صنعت تولید محصولات شوینده در کشور محسوب می‌شد، راهاندازی کردم. کار در شرکت تولید دارو برای عابدی تجربه‌ای بسیار گران‌قدر بود که ۱۲ سال طول کشید و او در این سال‌ها توانست با کمک دیگران تحولات مهمی را در تولید مواد شوینده و بهداشتی رقم بزند. البته چند سال بعد به امید راهاندازی مجموعه صنعتی خود از این مجموعه بازخرید شد و پولی را که دریافت کرد به عنوان سرمایه اولیه ذخیره کرد. او در گفت‌وگو در برنامه «پایش» درباره راهاندازی مجموعه‌های صنعتی خود و شروع کارش گفته است: «۱۲ سال در تولید دارو کار کردم و کل پس‌اندازم یک خانه و دو ماشین بود، در زمان اوج کار درآمد به حدود ۱۰ هزار دلار هم رسیده بود ولی ایده‌های بسیاری داشتم و به نقطه‌ای رسیده بودم که باید مجموعه خودم را راهاندازی می‌کردم و در نهایت هم از تولید دارو بازخرید شدم و ۶۳۰ هزار تومان گرفتم که سرمایه اولیه‌ام شد. ولی خب در ابتدای کار در راهاندازی مجموعه‌های صنعتی اصلاً موفق نبودم و چندین بار شکست خوردم و هربار هم بخش مهمی از سرمایه‌ام را از دست دادم تا اینکه مجموعه تاژ را تاسیس کردم و توانستم به مرور زمان و با نوآوری در محصولات روز به روز کار را توسعه دهم و زمینه اشتغال صدها نفر را به لطف خدا فراهم کنم.»

او در سال ۱۳۶۴ اولین کارخانه خود را در قزوین راهاندازی کرد و بعد از سه سال در سال ۱۳۶۷ مجموعه صنعتی تاژ شکل گرفت که در سال ۱۳۶۸ افتتاح شد و در طول بیش از دو دهه فعالیت به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های مواد شوینده در کشور تبدیل شد. داوود عابدی در طول بیش از ۵ دهه فعالیت صنعتی به خصوص به خاطر کارآفرینی در طول سه دهه گذشته بارها به عنوان صادرکننده و کارآفرین نمونه کشوری انتخاب شده و حتی نشان دولتی کار و تولید را از رئیس‌جمهور دریافت کرده است. عابدی معتقد است که بیکاری بزرگ‌ترین درد در هر فردی است و می‌گوید برای به دست آوردن موفقیت باید تلاش کرد و خسته نشد تا نتیجه مناسب حاصل شود. توصیه‌اش به جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها این است که توقعشان را پایین بیاورند و با تشکیل گروه‌های دوستی در کنار یکدیگر کاری راه بیندازند. «من کسی را که می‌گوید بیکارم اصلاً نمی‌فهمم و معتقدم افراد باید توقعشان را پایین بیاورند و حتی شده سیگارفروشی انجام دهند ولی نگویند که بیکار هستم، چون بیکاری بزرگ‌ترین درد است.» ■

جذب شدن در این مجموعه صنعتی آن هم در زمانی که کشور با مشکلات اقتصادی بسیاری مواجه شده و جمعیت بیکاران به شدت افزایش یافته بود، کاری بسیار سخت بود. او در یکی از گفت‌وگوهایش داستان پیدا کردن کار را این‌گونه تعریف کرده است: «به مجموعه‌ها و شرکت‌های زیادی مراجعه کردم ولی دوران فارغ‌التحصیلی‌ام با شرایط بد اقتصادی و اعلام ورشکستگی دولت همراه شده بود و شرکت‌های بسیار کمی جذب نیرو داشتند. هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، لیست بلندبالایی از شرکت‌ها تهیه کرده بودم و به تعداد زیادی از آنها سر زدم ولی هیچ‌کدام استخدام نداشتند. بعد از آن هم دو هفته زمان گذاشتم و از میدان امام حسین تا انقلاب امروز را پیاده رفتم و به شرکت‌هایی که وجود داشت مراجعه کردم و بعد هم به خیابان جمهوری رفتم و همین کار را انجام دادم تا اینکه یک روز که از شدت خستگی در گوشه میدان جمهوری روی زمین نشسته بودم و استراحت می‌کردم چشمم به تابلوی شرکت نفت پارس افتاد. به این شرکت سر زدم و دیدم که برای توسعه پتروشیمی پاسارگاد در آبادان به دنبال جذب نیرو هستند. بعد از اینکه فرم‌ها را پر کردم من را پیش مدیر مجموعه بردند که مهندس فرمانفرمایان بود. سر و وضع ژولیده‌ای داشتم. او سوالات عمومی درباره وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشور و سوالات تخصصی درباره تولید مواد شیمیایی به خصوص کلر کرد که تجربه کارآموزی به یاری‌ام آمد و خیلی زود همه را پاسخ دادم و او هم همان‌جا من را استخدام کرد و به منشی خود رنگ زد و گفت که برای رفتنم به آبادان که پتروشیمی پاسارگاد در آنجا بود برایم بلیت تهیه کنند.»

داوود عابدی ۹ ماه در پتروشیمی پاسارگاد کار کرد و خیلی زود با توجه به تجربه و پشتکارش توانست به یکی از مهندسان اصلی این مجموعه بدل شود. اما همه‌چیز خیلی آرام پیش نرفت زیرا مشکلات مالی این مجموعه صنعتی خیلی زود خود را نشان داد و عدم پرداخت حقوق کارگران باعث شد که آشوب‌هایی در این مجموعه به وجود آید و در نهایت عابدی این کار را رها کند و دوباره به دنبال کار جدید در تهران بگردد. به گفته خودش در زمان تسویه حساب از پتروشیمی پاسارگاد ۶ هزار و ۳۰۰ تومان دریافت کرده است که ۴ هزار تومان آن را برای پدرش فرستاد، هزار تومان آن را به برادرش که برای کنکور به تهران آمده بود، داد و هزار و ۳۰۰ تومان باقی‌مانده را هم برای خرج خود در روزهای بیکاری ذخیره کرد.

آگهی استخدام و تغییر مسیر زندگی

او مدتی در تهران بیکار بود تا اینکه روی دیوار ورودی دانشکده شیمی دانشگاه پلی تکنیک آگهی استخدام در شرکت تولید دارو را دید و مسیر زندگی‌اش تغییر کرد. «به دفتر مرکزی مراجعه و فرم پر کردم و متوجه شدم که ۵۷ نفر در آزمون نهایی شرکت کرده‌اند و تنها یک نفر را می‌خواهند استخدام کنند. امید چندانی نداشتم ولی بعد از چندین مرحله آزمون در نهایت برای مصاحبه با اعضای هیئت مدیره انتخاب شدم و خود آقای خسروشاهی که مدیرعامل بود سوالات متعددی کرد و در نهایت گفت که پذیرفته شده‌ام. شرکت تولید دارو قصد داشت خط جدیدی برای تولید پودر دریا راهاندازی کند و در اصل استخدام نیرو برای راهاندازی همین خط بود. قرار شد که من برای آموزش به خارج اعزام شوم ولی چون من طرفدار مصدق بودم و مشکلات سیاسی داشتم، در ابتدا نتوانستم پاسپورت دریافت کنم. ولی آقای خسروشاهی با نفوذ بسیاری که داشت مشکل

مدیر گروه
دانشکده برای
دانشجویان در
کنار ۴۸ ساعت
آموزش تئوری
دروس، کارهای
آزمایشگاهی و
کارگاهی بسیاری
در نظر گرفته بود
و دانشجویان باید
با کارهای عملی
هم آشنا می‌شدند؛
حتی شریاطی
فراهم شده بود
که دانشجویان
بتوانند در
واحدهای صنعتی
و کارخانه‌ها
دوره‌های
کارآموزی را پشت
سر بگذارند؛ من
هم که عاشق کار
در کارخانه بودم

زندگی در اکوسیستم وب

نگاهی به زندگی **شایان شلیله**، بنیان‌گذار جشنواره وب فارسی و سایت ای نتورک



ای نتورک پول هم کسب کردیم؛ یک نفر ۵۰ هزار تومان داد و هزار کلیک خرید. رشد ای نتورک در سال‌های ۹۰ و ۹۱ خیلی بالا بود. این رشد این قدر بالا بود که ما همه کسب و کارهای دیگرمان را فروختیم و بعضی را تعطیل کردیم و تمرکز اصلی را روی ای نتورک گذاشتیم و در نهایت خاورزمین شد همین ای نتورک. در ادامه از سرآوا سرمایه جذب کردیم و من تصمیم گرفتم که سهام بقیه شرکا را بخرم و من و محسن در خاورزمین ماندیم و بقیه سهامشان را فروختند.

اما این ایده ای نتورک از کجا به ذهن شایان شلیله و دوستانش رسید؟ او در پاسخ به این پرسش در مصاحبه با هفته‌نامه «شنبه» گفته است: «تبلیغات براساس کلیک اصلاً ایده‌نویی نبود، چون همان زمان هم تعدادی شرکت تبلیغاتی در این زمینه وجود داشت. ایده ما این بود که مدل تبادل آگهی (اکسچینج) را بنا نهادیم و از اول که رفتیم به سمت پولی شدن، گفتیم مدل مان تقسیم سود است. قرار را بر این گذاشتیم که اگر تبلیغ داشته باشیم، نشان می‌دهیم و اگر تبلیغ نداشته باشیم، به تبلیغ دهنده هم می‌گفتیم که هر چقدر فروختیم، با او حساب و درآمد را تقسیم می‌کنیم. در زمانی که ما شروع کردیم ۱۰ تا ۱۵ پلتفرم تبلیغ‌کلیکی در بازار وجود داشت که همگی تعطیل شدند و تا حدود سال ۹۳ هم شرکت‌کلیکی دیگری بالا نیامد. اما در آن سال حدود ۱۰۰ سایت‌کلیکی بالا آمد و همان زمان ما در ادرو (شبکه تبادل تبلیغات آنلاین) و در حال حاضر بزرگ‌ترین شبکه تبادل تبلیغات در خاورمیانه (سرمایه‌گذاری کردیم).

شلیله و دوستانش ای نتورک را با هشت نیرو شروع کردند ولی استقبال از ایده آنها تاجایی بود که کار را توسعه دادند و تعداد نیروهای آنها حتی در دوره‌ای به ۶۰ نفر هم رسید؛ البته در سال ۹۴-۹۵ با تغییر ساختار شرکت و راه‌اندازی هلدینگ پی.پی.جی (سرمایه‌گذاری پیشگامان پژواک پردیس) در زمینه دیجیتال مارکتینگ ساختار نیروها تغییر کرد و کم شد. خود شلیله هم تا مرداد سال گذشته بیشتر در ای نتورک باقی‌نماند و در نهایت به دلیل آنچه خودش در نامه‌ای «احساس درگیر شدن با یک زندگی عادی و روزانه» خواند از این مجموعه جدا شد. در بخشی از نامه او که پایانش «مسیرخودم رو ادامه می‌دم با شعار: «کار ایرانی، استارت‌آپ ایرانی و سرمایه ایرانی» بود، نوشته بود: «برای من داشتن یک زندگی که صبح بری سر کار و با یک سری از مشکلات تکراری درگیر باشی و در نهایت شب بیای خونه، زندگی رضایت‌بخشی نیست. برای همین تصمیم گرفتم زندگی خودمو تغییر بدم. یکی از برنامه‌هایی که داشتم این بود که از ایران برای همیشه برم. چند سفر به اروپا هم رفتم. مراکز شتاب‌دهی استارت‌آپ‌ها در چند شهر بزرگ رو دیدم ولی در نهایت شرایطی پیش اومد که تصمیم گرفتم در ایران بمونم... می‌خوام توی این شرایط سخت توی ایرانی که دوستش دارم بمونم و تجربه خودم رو در اختیار جوون‌های کم‌سن و سالی بذارم که استارت‌آپ دارن یا با هزار آرزو می‌خوان کسب و کار خودشون رو شروع کنن. تجربه‌های

نام او با وب فارسی گره خورده و سال‌هاست که در اکوسیستم کسب و کارهای مختلف اینترنتی نامش شنیده می‌شود. شایان شلیله از چهره‌های موفق و تاثیرگذار در کارآفرینی و وب فارسی است که از سال ۱۳۸۰ در حوزه وب و تجارت الکترونیک گام‌های موثری برداشته است. کسی که در سال ۱۳۸۹ مجموعه ای نتورک را در زمینه بازاریابی دیجیتال و تبلیغات آنلاین راه‌اندازی کرد و بنیان‌گذار جشنواره وب ایران است.

شایان شلیله متولد سال ۶۲ است و بیش از ۱۷ سال است که در حوزه وب فعالیت می‌کند اما پیش از آن در حوزه آموزش زبان انگلیسی فعال بود و راه‌اندازی سایتی با نام OLC (آل.سی) برای معرفی شرکتشان بود که او را به صورت جدی وارد دنیای برنامه‌نویسی و وب کرد. «اولین هدف برای راه‌اندازی OLC، معرفی شرکتان بود که در کار آموزش زبان فعالیت می‌کرد و هیچ برنامه‌ای برای ELearning نداشتیم ولی وقتی که روی وب آمدیم، خیلی سریع رشد کرد و بالا آمد و تبدیل به یک سیستم آموزش الکترونیکی شد.»

شلیله تا سال ۱۳۸۸ تمرکز اصلی کارش را روی آل.سی گذاشته بود اما از سال ۸۹ ایده جدیدی به ذهنش رسید که توانست با همراهی تعداد دیگری از فعالان حوزه وب آن را اجرایی کند. خودش در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «ای نتورک در اواخر سال ۸۸ شروع شد. در آن زمان من کسب و کار آل.سی را داشتم، محسن ملابری کسب و کار ریپدشیر و یکی، دو کسب‌وکار دیگر در حوزه آی تی داشت و پویا راجمند هم کسب‌وکار وبز را داشت. در آن سال چون وضعیت اینترنت خیلی بد شده بود، ما سه نفر دور هم جمع شدیم و مجموعه خاورزمین را تشکیل دادیم. ای نتورک هم اوایل ۸۹ از دل همین فضا بیرون آمد. چون ما تعدادی سایت محتوایی، فروشگاه اینترنتی و سایت خدمات شارژ داشتیم؛ شروع کردیم تبلیغات سایت‌های محتوایی را در ای نتورک قرار دادن و کمی که جلو رفتیم، استقبال بسیار خوب هم شد. بهمن سال ۸۹ بود که ما از

شلیله در پاسخ به این سوال که روزانه به طور معمول چند بار با صفحه فیلترینگ مواجه می‌شود، گفته است: «خیلی زیاد. سایت‌های خوب هم هستند که فیلترند. البته من خیلی از مطالب را در ریدر می‌خوانم و فقط وقتی روی لینک کلیک می‌کنم با صفحه فیلترینگ مواجه می‌شوم.»

شایان شلیله در یکی از مصاحبه‌هایش در پاسخ به این سوال که آیا در دنیای وب الگوی خاصی دارد، گفته است: «از لحاظ کمپانی همیشه در سال‌های دور فعالیت‌های یاهو را نگاه و دنبال می‌کردم ولی تقریباً چند سالی هست که توجهم بیشتر به سمت مدیریتی که گوگل دارد جلب شده است.»

شلیله تا مرداد
سال گذشته
درای نتورک

مشغول کار بود و
در نهایت به دلیل
آنچه خودش در
نامه‌ای «احساس
درگیر شدن با یک
زندگی عادی و
روزانه» خواند از
این مجموعه جدا
شد. در بخشی از
نامه او آمده است:

«برای من داشتن
یک زندگی که
صبح بری سر کار
و با یک سری از
مشکلات تکراری
درگیر باشی و در
نهایت شب بیای
خونه، زندگی
رضایت‌بخشی
نیست. برای همین
تصمیم گرفتم
زندگی خودمو
تغییر بدم.»

جشنواره وب این ترس که هر کس بیاید و بگوید من مدیر فلان سایت هستم برداشته شد. به اعتقاد من جشنواره وب نقطه شروع خیلی از تغییرات اکوسیستم وب در ایران بود.»

چالش پیدا کردن نیروی کار برای استارت‌آپ

شایان شلیله معتقد است یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های راهاندازی استارت‌آپ در کشور پیدا کردن نیروی کار است، موضوعی که خود او نیز در این سال‌ها و در فضاهای مختلف با آن درگیر بوده است. «یک استارت‌آپ به دنبال آدمی که ۸ صبح بپاید و ۴ بعدازظهر انگشت بزند و برود نیست. آدمی را می‌خواهد که دغدغه زندگی‌اش، استارت‌آپی باشد که در آن کار می‌کند، به خصوص در شرکت‌هایی که به پرسنل سهام می‌دهند. نکته بعدی که متأسفانه خیلی زیاد شده این است که خیلی از آدم‌ها هستند که توانایی فنی خوبی دارند ولی ادعای فنی خیلی بالاتری از دانش خود دارند. جوانان در کار باید خاکی‌تر باشند، اینکه بگویند من بهترینم و هیچ کس دیگری در کار بهتر از من نیست خیلی بد است. چالش بعدی هم کسانی هستند که مستقیم از دانشگاه وارد بازار کار و برنامه‌نویسی می‌شوند. متأسفانه در دانشگاه هیچ نکته‌ای درباره واقعیت بازار کسب و کار و برنامه‌نویسی آموزش داده نمی‌شود. مثلاً فوق لیسانس از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود ولی هیچ چیز در حوزه عملی بلد نیست. نکته مهم این است که واقعیت بازار کار آن چیزی نیست که در دانشگاه آموزش داده می‌شود.»

او معتقد است افرادی که می‌خواهند کسب و کاری را در حوزه استارت‌آپ‌ها شروع کنند باید واقع‌بین باشند و بزرگ فکر کنند و کوچک شروع کنند. شلیله نگاه جالبی هم به بازارهای سنتی و مدرن در ایران دارد و به نوعی آنها را به هم گره می‌زند. «ساختار کسب و کارهای مدرن ما خیلی شبیه بازارهای سنتی است. شبکه‌سازی که در بازار سنتی ما وجود دارد با چیزی که الان در ساختار مدرن هست خیلی شباهت دارد. ما در بازار خیلی می‌شنویم که می‌گویند شاگرد فلان بازاری بوده و حالا خودش کاسب شده. در یک استارت‌آپ هم این گونه است. یکی می‌آید با یک مجموعه شروع می‌کند و بعد از مدتی استارت‌آپ خودش را راه می‌اندازد. هردو به نوعی شاگردی کردن است و یادگیری اصول ریشه‌ای. اصول سالم فکر کردن، سالم کار کردن و ارتباطات سالم با هم داشتن. اخلاق در کسب و کار خیلی مهم است.»

من حاصل جمع موفقیت‌ها و همه تصمیم‌ها و اشتباهاتم در این چند ساله. می‌خوام به جای رفتن بمونم و کمک کنم برای جذب سرمایه داخلی تا استارت‌آپ‌ها مون نمیرن.» به گفته شلیله ارزش گذاری ای نتورک در سال ۹۴ یا ۱۵ یا ۱۶ میلیون دلار رسیده بود.

جشنواره وب چگونه شکل گرفت؟

اما به جز ای نتورک یکی از موفق‌ترین تجربه‌های کاری شایان شلیله راهاندازی جشنواره وب است. او در کنار ای نتورک این جشنواره را هم تاسیس کرد و توانست رقابت و جنب و جوش بسیاری در فضای شرکت‌های فعال در وب ایجاد کند. خود او درباره شکل‌گیری ایده این جشنواره گفته است: «چند سال پیش نشریه‌ای به نام «هفت سنگ» بود و جشنواره‌ای داشت که بهترین‌های رسانه‌ای را معرفی می‌کرد و در آن بخشی هم به نام وب وجود داشت که همه سایت‌های وب را در آن قرار می‌داد اما دید آنها رسانه‌ای بود. آنجا بود که دیدم نمی‌توانم وب را به عنوان یک بحث کلی دید و به نظرم رسید که می‌توانم جشنواره‌ای با شرایط و بخش‌های مختلف برگزار کرد به نوعی که تمام بخش‌های وب ایران را پوشش دهد.»

اما خاطره شلیله از شکل‌گیری این جشنواره و پا گرفتن آن بعد از چند سال هم جالب است، او در مصاحبه با ماهنامه کارآفرینی گفته است: «دو، سه ماه بعد از مشورت با هفت، هشت نفر برای راهاندازی جشنواره؛ ۱۵ وب‌سایت را برای نظرسنجی و انتخاب گذاشتم و این اولین جشنواره وب شد. در سال دوم برگزاری جشنواره خیلی‌ها تماس گرفتند که این وب‌سایت‌ها چگونه معرفی شدند و بعد فرم گذاشتم که هر کسی سایت خوبی را می‌شناسد معرفی کند. سال سوم یک فرآیند شکل گرفت و قرار شد سایت‌ها بیایند و ثبت نام کنند و لیست داوران رأی بدهند. یکی از نقاط اوج جشنواره سال سوم بود اینکه شش، هفت سایت بزرگ روی برنده شدنشان کار کرده بودند، جشنواره پوشش خبری بسیاری پیدا کرده بود و همه می‌خواستند که در جشنواره شرکت کنند و تندیس بگیرند و برای آنها یک ارزش شده بود. در سال چهارم ما عضو کنسرسیوم جهانی وب شده بودیم و دو نفر از آنجا به ایران آمدند و این خبر هم به سرعت در فضای مجازی منتشر شد. جشنواره رشد بسیاری کرده بود و این اتفاق ادامه پیدا کرد.» اما در این بین اتفاق مهم دیگری هم در برگزاری این جشنواره در سال ۱۳۹۲ رخ داد که شایان شلیله آن را حرکتی مثبت می‌داند و آن ادغام جشنواره وب و نرم‌افزارهای موبایل بود. در این حرکت شایان شلیله را میلاد احرام‌پوش (بنیان‌گذار جشنواره نرم‌افزارهای ایرانی) همراهی کرد و نام جشنواره به وب و موبایل ایرانی تغییر کرد. جشنواره‌ای برای انتخاب برترین سایت‌ها و نرم‌افزارهای موبایل فارسی که به صورت سالانه برگزار می‌شود و تاکنون ۱۰ دوره آن اجرایی شده است. همچنین یکی از تحولات مهم در برگزاری این جشنواره واگذاری برگزاری این رویداد به انجمن صنفی کسب و کار اینترنتی ایران از سال ۱۳۹۳ به عنوان دبیر جشنواره بود.

شلیله می‌گوید که جشنواره وب و موبایل ایرانی پایه‌گذار خیلی از رقابت‌ها بوده و به رشد خیلی از کسب و کارها کمک کرده است. در واقع جشنواره وب را باید پایه‌گذار بسیاری از جشنواره‌های حوزه‌های استارت‌آپی مانند انواع استارت‌آپ ویکندها که در سراسر کشور برگزار می‌شود دانست. شلیله در این باره گفته است: «اینکه الان هر هفته چند رویداد برگزار می‌شود نشان‌دهنده این است که با برگزاری



خاندان **خضوری**، بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق هنگ کنگ

امپراتوری بین‌النهرین در شرق دور

نقل مکان حوادث بزرگی، هم در دنیا رخ داد و هم در خاندان خضوری. چند ماه پس از اقامت در شانگهای جنگ جهانی اول آغاز شد و چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۹ همسر الی در جریان یک آتش‌سوزی که اولین خانه‌شان را در کشور تازه خاکستر کرد، جان باخت. دومین خانه‌ای که بنا کردند هنوز پابرجاست و یکی از عمارت‌های معروف شانگهای به شمار می‌رود، خانه‌ای که با نام ماربل هالز شهرت دارد.

الی خضوری پس از این وقایع به هنگ کنگ بازگشت تا کسب‌وکار تازه‌ای در حوزه کارگزاری مالی تأسیس کند. خضوری‌ها از زمان ورود به شرق دور از طریق فعالیت در حوزه مالی، املاک و خدمات رفاهی ثروت بزرگی اندوختند. الی و برادرش کم‌کم شروع به خرید سهام شرکتی کردند که در آن زمان با نام چاینا لایت اند پاور شناخته می‌شد، به مرور خضوری‌ها سهام‌داران عمده این شرکت تولید برق شدند و بعدتر هم شرکت تبدیل شد به هلدینگ سی‌ال‌پی.

جناب بارون خضوری دوم

لارنس خضوری فرزند الی، سال ۱۹۲۹ و در دوران اوج قدرت امپراتوری بریتانیا به دنیا آمد و بعدها تبدیل به اولین متولد هنگ کنگ شد که توانست به عضویت مجلس اعیان انگلستان در آید. او و برادر کوچک‌ترش، هوراس هم برای پدرشان کار می‌کردند و هم مانند پدر و عمویشان در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی در کسب‌وکار هتل‌داری و ویکتور ساسون، مالک هتل‌های معروف شانگهای مشارکت داشتند و بعدتر هم در شرکت سی‌ال‌پی شریک هم شدند.

تمامی اعضای خاندان خضوری در مقطعی از تاریخ عنوان سِر (Sir) را از آن خود کرده‌اند اما به نظر نمی‌رسد هیچ‌کدامشان در کسب لقب از لارنس پیشی گرفته باشد. نشان امپراتوری بریتانیا (CBE) یک رتبه شوالیه‌گری است که در سال ۱۹۱۷ توسط جرج پنجم بنا نهاده شد. این رتبه شامل ۵ درجه نظامی و شهروندی می‌شود. لارنس در سال ۱۹۷۰ این نشان عالی را به دلیل خدمت به صنعت در هنگ کنگ کسب کرد و چهار سال بعد مفتخر به دریافت عنوان شوالیه شد و از آن به بعد با عنوان بارون خضوری شناخته شد. این عنوان‌ها حاصل کارهای خیریه او در سراسر انگلستان و هنگ کنگ بود. در آن زمان هنگ کنگ بخشی از قلمروی بریتانیا محسوب می‌شد و دیوید فورد، فرماندار هنگ کنگ در توصیف لارنس خضوری گفته بود: «تاجری با بینشی کم‌نظیر و نیروی محرکه اصلی پروژه‌های سرمایه‌گذاری عظیمی که سبب می‌شود هنگ کنگ با دست پر قدم به



نام خضوری در هنگ کنگ نام بزرگی است، نامی که با مالکیت شرکت سی‌ال‌پی، بزرگ‌ترین تولیدکننده برق این کشور، شرکت سی‌کی هاجیسون، شرکت فرش و کف‌پوش تای پینگ کارپت و هتل‌های زنجیره‌ای پنینسولا در هنگ کنگ و شانگهای پیوند خورده است. اما آن ثروت عظیمی که در جنوب شرقی آسیا جا خوش کرده است ریشه در اجداد خضوری دارد، نامی که پیداست از جایی دورتر از هنگ کنگ آمده است. داستان خاندان خضوری از بغداد آغاز شد. پدر بزرگ او، الی خضوری از یهودیان عراق بود. او و برادرش الیس اولین بار در سال ۱۸۸۰ به شرق دور پا گذاشتند تا برای شرکت ای‌دی ساسون کار کنند، شرکتی در هنگ کنگ که متعلق به یکی دیگر از یهودیان اهل بین‌النهرین بود. پس از سال‌ها کار، در سال ۱۸۹۰ الی ۲۵ درصد از سهام شرکت هنگ کنگ هتل را خرید، سال ۱۹۲۲ شرکت دست به خرید بزرگی زد و ۸۵ درصد از شرکت شانگهای هتل را از آن خود کرد و به این ترتیب نام شرکت تازه به هنگ کنگ اند شانگهای هتلز تغییر پیدا کرد.

سال ۱۹۱۱ بود که دیگر جاپای الی در شرق دور محکم شده بود و می‌توانست خانواده‌اش را هم به شانگهای منتقل کند. درست پس از این

او کیست؟

مایکل خضوری مدیر هلدینگ سی‌ال‌پی است، بزرگ‌ترین نیروگاه تولیدکننده برق در هنگ کنگ که در چین، تایوان، هند و جنوب شرقی آسیا و استرالیا هم فعال است. خضوری با ۱۰۹ میلیارد دلار در رتبه ۱۱۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

شرکت خانواده خضوری به ریاست مایکل شروع به تولید برق برای استان گوانگ‌دانگ چین کرد.

۱۹۷۹

۱۹۶۷

به عنوان رئیس هیئت مدیره چاینا لایت اند پاور انتخاب شد.

مایکل خضوری، فرزند لارنس خضوری در هنگ کنگ به دنیا آمد.

۱۹۴۱

داستان خاندان خضوری از بغداد آغاز شد. پدر بزرگ او، الی خضوری از یهودیان عراق بود. او و برادرش الیس اولین بار در سال ۱۸۸۰ به شرق دور پا گذاشتند تا برای شرکت ای‌دی ساسون کار کنند، شرکتی در هنگ کنگ که متعلق به یکی دیگر از یهودیان اهل بین‌النهرین بود. پس از سال‌ها کار، در سال ۱۸۹۰ الی ۲۵ درصد از سهام شرکت هنگ کنگ هتل را خرید، سال ۱۹۲۲ شرکت دست به خرید بزرگی زد و ۸۵ درصد از شرکت شانگهای هتل را از آن خود کرد.



الی خضوری



لارنس خضوری

او همچنین مالک ۴۸ درصد از شرکت هنگ کنگ اند شانگهای هتلز است که هتل‌های زنجیره‌ای پنینسولا را در آسیا، اروپا و آمریکا در اختیار دارد. به لیست دارایی‌های او می‌توان سهام شرکت‌هایی مانند تای‌پینگ کارپست، تولیدکننده فرش‌ها و کف‌پوش‌های لوکس و سی‌کی هاجیسون، هلدینگ ارتباطات، خرده‌فروشی و انرژی (متعلق به لی گاشینگ رقیب تجاری دیرینه خضوری) را هم افزود. این تاجر عراقی تبار ساکن هنگ کنگ سه فرزند دارد و در همان جایی ساکن است که ثروت خانوادگی‌شان از آنجا آغاز شد. او سه فرزند دارد و در کنار کسب‌وکار به جمع‌آوری کلکسیون ماشین‌های قدیمی مشغول است. مایکل هم مانند پدرش به فعالیت‌های خیریه‌اش شناخته می‌شود و باز هم مانند پدر مدال‌ها و نشان‌های افتخار فراوانی دارد از نشان افتخار و لقب سر انگلستان گرفته تا نشان‌های ملی فرانسه و بلژیک.

شرکت سی‌ال‌پی که در سال ۱۹۰۱ (با همان نام اولیه چاینا لایت اند پاور) تأسیس شد حالا در منطقه آسیا و اقیانوسیه بیش از ۷ هزار و ۵۰۰ کارمند دارد و بیش از ۱۵ هزار و ۷۵۰ کیلومتر خطوط انتقال برق. درآمد این شرکت در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۸ به ۴۶۴،۴۶ میلیون دلار رسید. شرکت هنگ کنگ اند شانگهای هتلز هم که ریشه تأسیس به سال ۱۸۶۶ بازمی‌گردد حالا یکی از منابع اصلی ثروت و شهرت خاندان خضوری است، یکی از نخستین شرکت‌هایی که وارد بازار بورس هنگ کنگ شد. مجموعه هتل‌های پنینسولا حالا علاوه بر هنگ کنگ در مانیل، نیویورک، بوری هیلز، شیکاگو، توکیو و پاریس هم فعالیت دارند. سرمایه شرکت به ۵ میلیارد دلار می‌رسد و شهرتش را به خاطر دسته‌بندی در رده خدمات هتلی و گردشگری لوکس و گران‌قیمت دارد. ■



شرکت سی‌ال‌پی که در سال ۱۹۰۱ (با همان نام اولیه چاینا لایت اند پاور) تأسیس شد حالا در منطقه آسیا و اقیانوسیه بیش از ۷ هزار و ۵۰۰ کارمند دارد و بیش از ۱۵ هزار و ۷۵۰ کیلومتر خطوط انتقال برق. درآمد این شرکت در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۸ به ۴۶۴،۴۶ میلیون دلار رسید.

قرن آینده بگذارد.»

روزگار البته همیشه هم برای خاندان خضوری به ملایمت نگذشت. در سال ۱۹۴۲ زمانی که ژاپن، هنگ کنگ را اشغال کرد، خانواده خضوری به کمپ اسرا منتقل شدند. در همین زندان بود که چهره اصلی این خاندان یعنی الی خضوری جان سپرد و هتل مجلل پنینسولا متعلق به خضوری‌ها تبدیل به مقر اصلی نیروهای ارتش ژاپن شد. جنگ جهانی خاتمه یافت اما مصیبت این خانواده تمام نشد، چهار سال پس از خاتمه یافتن جنگ جهانی، مانوهر انقلاب کمونیستی چین هلدینگ خانوادگی آنها را مصادره کرد. اینجا بود که لارنس تبدیل به اصلی‌ترین چهره خاندان شد. او هر آنچه را از ثروت خانوادگی‌شان باقی مانده بود جمع کرد و با باقی آنچه برایشان برجا مانده بود شروع به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های

بازسازی پس از جنگ کرد. لرد خضوری در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ در شورای اجرایی قانون اساسی و سیاست‌گذاری مستعمرات خدمت کرد و یک بار هم گفته بود که خوبی‌های بسیاری در استعمار دیده است. در عین حال نیویورک تایمز در سال ۱۹۹۳ و پس از مرگ او نوشت که لارنس خضوری با سیاستمداران چینی روابط تنگاتنگی داشته است و این باور وجود دارد که برای آماده شدن هنگ کنگ جهت انتقال قدرت سیاسی‌اش از انگلستان به چین نقش اساسی ایفا کرده است.

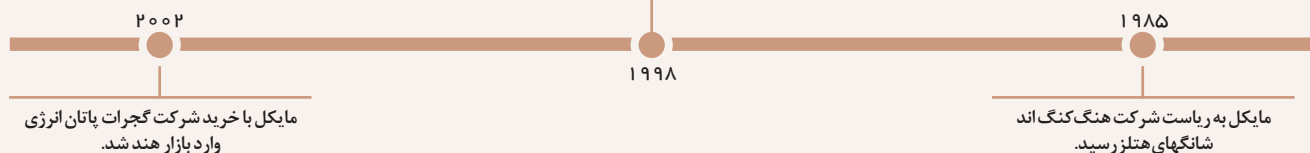
در مجادله جنگ‌های جهانی و درگیری‌های ایدئولوژیک و نظامی لارنس توانست جان سالم به در ببرد و سرنوشتش را این گونه رقم بزند که ثروت از دست‌رفته خانواده را احیا کند. سرنوشت پدرش الی اما همین بود که در هنگ کنگ ثروتمند شود و در همان‌جا در زندان جان بسپارد. راه درازی که الی خضوری از عراق تا هنگ کنگ طی کرده بود این گونه به پایان رسید. لارنس تبدیل به یکی از قهرمانان یهودیان در جهان کسب‌وکار شد، شاید برای همین که توانسته بود در قلب تحولات سیاسی و روی کار آمدن کمونیست‌ها همچنان در قدرت بماند. مقبره او و همسرش موریل هم تبدیل به یکی از جاذبه‌های هنگ کنگ شده چرا که مقبره این زن و شوهر جزو معدود مقبره‌های یهودیان است که تخریب نشده است.

مایکل خضوری و ادامه امپراتوری

مایکل فرزند لارنس و موریل گابی است که در سال ۱۹۴۱ به دنیا آمد و مانند سایر مردان خاندان لقب «سر» را یدک می‌کشد. مایکل در هنگ کنگ و بعد استیتو لو روزی سوئیس تحصیل کرد و بعد برای ادامه راه پدر و پدر بزرگش به کسب‌وکار خانوادگی پیوست. حالا بخش بزرگی از ثروت او برآمده از ۱۸ درصد سهامش در هلدینگ سی‌ال‌پی است، سهامی که در واقع از طریق نام همسرش و چندین شرکت آنها را در اختیار دارد.



هلدینگ سی‌ال‌پی پس از برخی تغییرات ساختاری شرکت اعلام موجودیت کرد.



کالاهای برقی، فرش و لوازم خانگی فلزی بود. همین کسب و کار آنها تبدیل به پایه اولیه گروه آلفا شد، هلدینگی که امروزه بسیاری از سرمایه‌گذاری آنها را هدایت می‌کند. کار آنها خیلی زود به حضور در بازار نفت و گاز و انرژی رسید و هم‌زمان به حوزه بانکداری ورود پیدا کرد. گرمان خان و دو شریکش از سرشناس‌ترین ثروتمندان روسیه هستند. این شهرت البته از سال ۲۰۱۷ و هم‌زمان با مطرح شدن نام آنها در پرونده دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ بیشتر شد.

ورود نفت به معادله ثروت

گرمان خان از سال ۱۹۹۲ و همراه با گسترش بیش از پیش کار، در موقعیت‌های مختلفی در گروه آلفا به کارهای مدیریتی مشغول شد. دوستان دوران دانشگاه یک شرکت خرید و فروش کالاهای خام با نام کروان ترد اند فایننس هم تأسیس کردند که زمینه اصلی فعالیتش جابه‌جایی نفت میان اروپا، آمریکا، استرالیا، کوبا و عراق بود. سال ۲۰۰۲ بود که یک نفتکش متعلق به شرکت کروان ریسورسز که نمایندگی شرکت آنها را بر عهده داشت از ورود به یکی از بنادر اسپانیایی محروم شد و در جریان طوفان غرق شد و ۲۰ هزار تن محموله‌اش به اقیانوس اطلس ریخت. گروه آلفا پس از این ماجرا شرکت کروان را به فروش گذاشت.

در این میان اما یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های زندگی کاری خان مربوط به سال ۱۹۹۷ می‌شد، زمانی که توانست موفقیت مالی بزرگی در جریان معامله TNK به دست آورد. او و شرکایش در گروه آلفا به همراه دو شریک تجاری دیگر یعنی ویتکور ولسبرگ و لئونید بلاواتنیک ۴۰ درصد از سهام این شرکت نفتی سابقاً دولتی را خریدند، شرکتی که سود بسیاری از میدان‌های نفتی سیبری غربی نصیبش می‌شد. دو سال بعد آنها مهم‌ترین و مولدترین زیرمجموعه شرکت رقیبشان سیدانکو را هم از آن خود کردند که در آن زمان بخشی از مالکیتش هم در اختیار بریتیش پترولیوم قرار داشت، در آن زمان این شرکت توسط دادگاهی در سیبری ورشکسته اعلام شده بود، شرکت به فروش رفت و بریتیش پترولیوم مجموعه مهمی را از دست داد. بعدتر جان براون که در آن موقع مدیریت بریتیش پترولیوم را در دست داشت اعلام کرد که سیستم قانونی سیبری دست به فریبکاری زده است.

سال ۲۰۰۳ گروه آلفا دقیقاً نیمی از سهام شرکت TNK را به بریتیش پترولیوم فروخت، فروشی که ۶٫۱۵ میلیارد دلار درآمد داشت و از آن زمان تا همین امروز بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه به شمار می‌رود. در پی این معامله بود که شرکت نفتی -TNK BP شکل گرفت. از همان آغاز کار تا سال ۲۰۱۳ گرمان خان مدیریت اجرایی این شرکت مشترک را بر عهده داشت و عضوی از هیئت مدیره بود. هم‌زمان با فعالیت در این شرکت همچنان نقش پررنگ خودش

گرمان خان، صاحب بانک، نفت، سرمایه

ثروتی که مدیون دانشگاه بود



لویو یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای کشور اوکراین است، شهری با سابقه فرهنگی و تاریخی زیاد که در مرزبندی‌های تاریخی گاهی بخشی از خاک لهستان بوده است، گاهی اتحاد جماهیر شوروی و حالا اوکراین. پدر و مادر گرمان خان از یهودیان ساکن این شهر بودند که بعدتر به کیف پایتخت اوکراین مهاجرت کردند. پدر استاد متالورژی بود اما پسرش گرمان بیشتر از اینکه دل به درس و مشق بدهد هوای ورزش در سرش بود و در دوره دبیرستان شیفته بوکس. گرمان خان سال ۱۹۷۸ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد و یک سالی را صرف کار کرد. پدرش استاد دانشگاه بود و خودش کلیدسازی را تجربه می‌کرد اما سرانجام پس از یک سال تصمیم گرفت بختش را در دانشگاه هم امتحان کند و همین شد که در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه کیف مشغول به تحصیل شد و بعد در سال ۱۹۸۳ به مسکو رفت تا در انستیتو فولاد و آلیاژ دانشگاه ملی علم و فناوری ادامه تحصیل دهد و در آنجا بود که به صورت تخصصی بر مطالعات مربوط به تولید فولاد متمرکز شد. اما دانشگاه فقط فرصت تحصیل و کسب تخصص نبود، در همین دانشگاه بود که گرمان خان با میخائیل فریدمن و الکسی کازمیشف آشنا شد، کسانی که قرار بود در آینده تبدیل به شرکای او در کار و ثروت میلیاردری شوند. این سه نفر از سال ۱۹۸۹ شروع به کار مشترک کردند و نخستین گام هم فروش

او کیست؟

گرمان بوریسوویچ خان
یکی از شرکای گروه
آلفاست، یک شرکت
سرمایه‌گذاری که سهام
بانک آلفا، ششمین
بانک بزرگ روسیه و
X۵، عرضه‌کننده مواد
غذایی را در اختیار
دارد. گرمان خان با
۸٫۳۶ میلیارد دلار
ثروت در جایگاه ۱۵۶
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

گرمان خان در شهر کیف در
اوکراین متولد شد.

به همراه میخائیل فریدمن و الکسی
کازمیشف به گروه آلفا پیوست.

۱۹۹۷

۱۹۹۱

۱۹۸۸

۱۹۶۱

گروه آلفا توانست در معامله‌ای
موفق شرکت نفتی TNK را از آن
خود کند.

از انستیتوی فولاد و آلیاژ دانشگاه
مسکوفارغ التحصیل شد.

دانشگاه فقط فرصت تحصیل و کسب تخصص نبود، در همین دانشگاه بود که گرمان خان با میخائیل فریدمن و الکسی کازمیشف آشنا شد، کسانی که قرار بود در آینده تبدیل به شرکای او در کار و ثروت میلیاردری شوند. این سه نفر از سال ۱۹۸۹ شروع به کار مشترک کردند و نخستین گام هم فروش کالاهای برقی، فرش و لوازم خانگی فلزی بود. همین کسب و کار آنها تبدیل به پایه اولیه گروه آلفا شد.

راشاکیت

«بازرس ویژه تحقیقات درباره تبانی احتمالی سستاد انتخاباتی دونالد ترامپ با روسیه می‌گوید که در حال حاضر مدارک کافی برای شکایت علیه رئیس‌جمهور آمریکا وجود ندارد. این در حالی است که تحقیقات دادگستری آمریکا در این زمینه همچنان ادامه دارد. همچنین شب گذشته اولین حکم قضایی در تحقیقات رابرت مولر اعلام شد. بر اساس این حکم، یک قاضی آمریکایی، یک وکیل مدافع هلندی را که به نفع سستاد انتخاباتی ترامپ کار کرده بود به یک ماه زندان و جریمه نقدی محکوم کرد.»

نام آن وکیل هلندی، الکس فان در زوان است که وکیل یکی از مشاوران دونالد ترامپ در جریان تبلیغات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ بود و علت محکوم شدنش، ارائه اطلاعات نادرست در جریان بازجویی اولیه خود درباره فعالیت‌های حقوقی اوست. او برای یک شرکت حقوقی بین‌المللی فعال در اوکراین کار کرده و متهم است که در این باره دروغ گفته است. اولین محکوم این پرونده جنجالی و وکیل هلندی داماد گرمان خان است.



رابطه میان روسیه و رئیس‌جمهوری آمریکا از ابتدا همراه با حاشیه بود و این حواشی همچنان ادامه دارد. این حواشی البته با قدرت به دنیای سرمایه‌گذاران

و تاجران هم پهلوی می‌زند. در این میان نمی‌توان نام سرشناس‌ترین میلیاردرهای روس را نادیده گرفت. در ماه می سال ۲۰۱۷ صاحبان بانک آلفا علیه نشریه بازفید که پرونده تایید نشده ترامپ-روسیه را منتشر کرد به دادگاه شکایت کردند. در این پرونده سه مالک بانک آلفا به تبانی با ترامپ و پوتین و روابط مالی غیرشفاف با آنها متهم شده بودند. در اکتبر همان سال گرمان خان هم شکایتی علیه یک دفتر تحقیقاتی خصوصی تسلیم دادگاه کرد که یک مأمور سابق ام‌آی سیکس را استخدام کرده و پرونده روابط بانک آلفا با دو رئیس‌جمهور را توسط او به رسانه‌ها ارائه داده بودند.

اما ماجرا به این شکایت‌ها ختم نشد. در آوریل سال ۲۰۱۸ اولین حکم زندان در ماجرای راشاکیت صادر شد. روزنامه واشنگتن پست در گزارشی نوشت:

سال ۲۰۰۳ گروه آلفا دقیقاً نیمی از سهام شرکت TNK را به بریتیش پترولیوم فروخت، فروشی که ۱/۵ میلیارد دلار درآمد داشت و از آن زمان تا همین امروز بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه به شمار می‌رود. در پی این معامله بود که شرکت نفتی TNK-BP شکل گرفت.

حوزه مشخص عملکرد این شرکت استخراج نفت دریای شمال است. گرمان خان همچنان ورزش می‌کند، خودش می‌گوید که بخش عمده اعتماد به نفش را مدیون همان علاقه دوران دبیرستانش به ورزش و به خصوص بوکس است. آن زمانی که به عشق دستکش بوکس از درس و مشق فراری بود البته گمان نمی‌کرد که از پشت میز و صندلی دانشگاه می‌توان قدم در فهرست میلیاردرهای دنیا گذاشت. ■

را در گروه آلفا هم حفظ کرد. همراه با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف فریدمن و دو شریکش بانک آلفا را هم که از سال ۱۹۹۱ بنیان گذاشته شده بود حفظ کردند. این بانک حالا به عنوان بزرگ‌ترین بانک خصوصی در روسیه شناخته می‌شود.

در ماه جولای سال ۲۰۱۲ شرکت TNK-BP به شرکت دولتی روزنفت فروخته شد، مبلغ معامله ۵۶ میلیارد دلار بود. خبرگزاری رویترز این معامله را بزرگ‌ترین تصاحب تاریخ در حوزه انرژی توصیف کرد. آلفا هم نیم سهمش را واگذار کرده بود و برای همین گرمان خان از ماه مارس سال ۲۰۱۳ و پس از پایان یافتن رسمی مالکیت آلفا بر این شرکت از سمتش در TNK-BP کناره‌گیری کرد. سهم او در این معامله حدود ۳٫۳ میلیارد دلار بود. او بخشی از سهمش را صرف این کرد که باز هم با میخائیل فریدمن همراه شود، این بار در تاسیس شرکت DEA، شرکتی که در لوکزامبورگ بنیان گذاشته شد و کارش سرمایه‌گذاری مجدد سود حاصل از فروش TNK-BP در پروژه‌های بین‌المللی است. این شرکت بالا و پایین‌های بسیاری داشت و در مقطعی همراه با نوسان قیمت نفت زیان بزرگی به گرمان خان وارد کرد اما از سال ۲۰۱۴ به روال سوددهی بازگشت. یکی از زیرمجموعه‌های این شرکت با نام ال وان انرژی سال ۲۰۱۵ شرکت DEA را که یک شرکت بین‌المللی اکتشاف و تولید نفت است خرید.



داماد گرمان خان به عنوان اولین محکوم پرونده دخالت روسیه در انتخابات آمریکا حکم گرفت.

۲۰۱۸

۲۰۱۷

نام گرمان خان به همراه دو شریکش در جریان پرونده تبانی مالی با پوتین و ترامپ مطرح شد.

سه شریک تجاری بانک آلفا را تاسیس کردند که حالا بزرگ‌ترین بانک خصوصی روسیه است.

۲۰۰۳



ثروت خانوادگی از خرید یک روزنامه شروع شد

از کاکس تا کندی

ثروت و شهرت این تجارت فامیلی بر اساس رسانه‌های چاپی و صوتی و تصویری می‌گردد. تا همین امروز نوبت به چهارمین نسل از فرزندان جیمز کاکس رسیده است تا در منصب مدیریتی این شرکت بنشینند و کاری را ادامه دهند که وسعت و عظمتش را از خرید یک روزنامه محلی با پول قرض گرفته‌شده آغاز کرد.

تاجر - سیاستمدار

کار شرکت هر قدر هم که رشد پیدا کند همچنان مدیران فعالیتهای تجاری و سیاسی موسس اولیه است. جیمز کاکس پیش از چهل سالگی و هم‌زمان با کار در صنعت نشر به این فکر افتاد که بختش را برای عضویت در کنگره آمریکا امتحان کند. سال ۱۹۰۸ در انتخابات ایالتی پیروز شد و از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ نمایندگی اوهایو را در کنگره بر عهده داشت و بعد نوبت به پیروزی به عنوان فرماندار اوهایو رسید، سمتی که او یک دوره از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵ و یک دوره دیگر از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ بر عهده داشت. موفقیت سیاسی پی‌درپی او را تشویق کرد تا وارد رقابت‌های ریاست‌جمهوری هم بشود. سال ۱۹۲۰ او به عنوان نماینده حزب دموکرات برگزیده شد و فرانکلین روزولت را به عنوان همراهش در انتخابات و گزینه معاونت اول ریاست‌جمهوری انتخاب کرد. نهایتاً البته نتوانستند در انتخابات

شرکت کاکس اینترپرایز سال گذشته میلادی ۲۰۴ میلیارد دلار درآمد داشت. شرکتی که در آخرین سال‌های قرن نوزدهم میلادی آغاز به کار کرد و حالا در قرن بیست و یکم تبدیل به غولی شده است با ریشه‌های محکم در گذشته. سال ۱۸۷۰ بود که جیمز میدلتون کاکس در شهر دیتون ایالت اوهایو متولد شد. زمانه کودکی او زمانه تغییرهای شگرف بود. تا به ۱۰ سالگی برسد، تلفن، لامپ و گرامافون اختراع شده بودند و هم‌زمان با این تغییرات بزرگ او و شش خواهر و برادرش تابستان‌ها از طلوع تا غروب آفتاب در مزرعه خانوادگی‌شان کار می‌کردند و بعدها همیشه می‌گفت که: «کار کردن در فضای آزاد به من سلامتی، چابکی و صبر داد.» اما قرار نبود که او همیشه در مزرعه و زیر آفتاب به کارش ادامه دهد، سال ۱۸۹۸ و در ۲۸ سالگی از دوستان و خانواده ۳۶ هزار دلار قرض گرفت و روزنامه دیتون ایونینگ نیوز (که حالا با نام دیتون دیلی نیوز منتشر می‌شود) را خرید. او یک دبیر عضو جامعه زنان هم به تحریریه اضافه کرد و به صورت جدی‌تر از خدمات آسوشیتدپرس در حوزه خبرهای بین‌المللی، داخلی و ورزشی استفاده کرد. کاکس باور داشت که این روزنامه، روزنامه مردم است. از همان روز خرید روزنامه دیتون ایونینگ نیوز، کار خانواده کاکس بر مبنای رسانه بنا شد. این کسب‌وکار بعدتر در شاخه‌های دیگری ادامه پیدا کرد و حال در حوزه خرید و فروش خودرو هم از نام‌های سرشناس است اما همچنان

او کیست؟

جیمز کندی رئیس
شرکت کاکس
اینترپرایز است، یک
هلدینگ سهامی
خاص در حوزه رسانه
و خدمات خودرو که
سومین شرکت بزرگ
تلوویزیون‌های کابلی
در آمریکا شناخته
می‌شود. کندی با ۸.۱۵
میلیارد دلار ثروت در
جایگاه ۱۶۲ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

جیمز کاکس از دنیا رفت و پسرش جیم کاکس
جونیور مدیریت شرکت را بر عهده گرفت.

جیمز میدلتون کاکس، روزنامه
دیتون ایونینگ نیوز را خرید.

۱۹۷۰

۱۹۵۷

۱۹۲۲

۱۸۹۸

جیمز کندی از دانشگاه دنور
با مدرک مدیریت کسب‌وکار
فارغ‌التحصیل شد.

باربارا بلیر کاکس، دختر جیمز کاکس و مادر
جیمز کندی در شهر اوهایو به دنیا آمد.

سال ۱۸۹۸ جیمز کاکس در ۲۸ سالگی از دوستان و خانواده ۳۶ هزار دلار قرض گرفت و روزنامه دیتون ایونینگ نیوز (که حالا با نام دیتون دلی نیوز منتشر می‌شود) را خرید. او یک دبیر عضو جامعه زنان هم به تحریریه اضافه کرد و به صورت جدی تر از خدمات آسوشیتدپرس در حوزه خبرهای بین‌المللی، داخلی و ورزشی استفاده کرد.

از سال ۱۹۹۷ شرکت سایت اتوریدر دات‌کام را راه‌اندازی کرد و از این طریق حضورش را در حوزه تجارت آنلاین رسمیت بخشید. از طریق این سایت مشتریان می‌توانستند در مورد انواع ماشین‌ها تحقیق کنند و از همین طریق هم به خرید و فروش اتومبیل بپردازند. در عرض سه سال این سایت به برترین سایت آنلاین خرید و فروش خودرو تبدیل شد



دیگری از کمک‌های او صرف پیشرفت در حوزه بهره‌وری انرژی شده است، حوزه‌ای که این شرکت بر روی آن تاکید بسیاری دارد و گزارش‌های مرتبی از فعالیت‌هایش در حوزه سازگاری بیشتر با محیط زیست ارائه می‌دهد. در کنار همه اینها او را به عنوان یک ورزشکار و دوچرخه‌سوار حرفه‌ای هم می‌شناسند. او در سال ۱۹۹۲ کاپیتان یک تیم دوچرخه‌سواری چهارنفره بود که توانست برنده مسابقه دوچرخه‌سواری دور آمریکا شود و رکورد مسابقات را به نام خودش ثبت کند و چندین دوره هم ریاست انجمن ملی دوچرخه‌سواران این کشور را بر عهده داشت.



جیم کاکس



جیم کندی



سه نسل

اتومبیل‌های جهانی

از سال ۱۹۹۷ شرکت سایت اتوریدر دات‌کام را راه‌اندازی کرد و از این طریق حضورش را در حوزه تجارت آنلاین رسمیت بخشید. از طریق این سایت مشتریان می‌توانستند در مورد انواع ماشین‌ها تحقیق کنند و از همین طریق هم به خرید و فروش اتومبیل بپردازند. در عرض سه سال این سایت به برترین سایت آنلاین خرید و فروش خودرو تبدیل شد. هم‌زمان حضور این شرکت در بازار غیرمجازی خودرو هم گسترش بیشتری پیدا کرد. سال ۲۰۰۵ بود که منهایم دفترش در کشور چین را افتتاح کرد اول در شانگهای و بعد در پکن و به دنبال آن ایجاد شعبه‌های دیگر در انگلستان، اسکاتلند، بلژیک، اسپانیا، استرالیا، نیوزیلند و تایلند آغاز شد. سال ۲۰۱۴ شرکت کاکس تمامی مجموعه‌های خودرویی‌اش یعنی منهایم، اتوریدر دات‌کام، کلی بلو لوک، وی اتو، نکست‌گیر کپیتال را زیر چتر واحدی با نام کاکس اتوموتیو جمع کرد. این مجموعه حالا یکی از قدرتمندترین مراکز خرید و فروش خودرو و تجارت الکترونیک است.

تعداد کارکنان کاکس اینترپرایز حالا به ۵۵ هزار نفر می‌رسد که در ۳۰۰ کسبوکار مختلف زیر نظر این شرکت مشغول به کارند. سه نسل از این خانواده تاکنون مدیریت کار را بر عهده داشته‌اند و از نخستین روز سال ۲۰۱۸ الکس تیلور، نسل چهارم از فرزندان جیمز کاکس به عنوان مدیرعامل بعدی شرکت به رسمیت شناخته شده است. در آگوست همین امسال شرکت تولد ۱۲۰ سالگی‌اش را جشن گرفت و به یاد آغاز این امپراتوری با خرید روزنامه عصر دیتون ایونینگ نیوز، اولین شماره از روزنامه دیتون دلی نیوز را منتشر کرد. ■

پیروز شوند، کاکس تمرکزش را دوباره بر روی روزنامه‌اش گذاشت. کاکس بارها گفته بود که در رگ‌هایش جوهر چاپ جریان دارد و در سال ۱۹۲۳ آغاز به گسترش کار کرد، او چندین روزنامه و چهار ایستگاه رادیویی و دو ایستگاه تلویزیونی خرید و از این نقطه بود که شکل‌گیری شرکتی که امروز به نام کاکس اینترپرایز می‌شناسیم آغاز شد. فرانکلین روزولت، همراه انتخاباتی او بعدها توانست رئیس‌جمهور ایالات متحده شود.

نسل دوم

جیمز میدلتون کاکس سال ۱۹۵۷ و در ۸۷ سالگی از دنیا رفت. از آن روز به بعد نوبت به پسرش، جیم کاکس جونیور رسید که کنترل شرکت را که در این سال‌ها مجموعه‌ای بزرگ شد بود بر عهده بگیرد. او در این مدت هم مدیریت بخش رادیو و تلویزیون شرکت را بر عهده داشت و خودش یکی از دلایل گسترش شرکت در شاخه‌های مختلف رسانه به شمار می‌رفت. در اوایل دهه ۶۰ جیم کاکس سه سیستم کابلی در مرکز پنسیلوانیا خرید که شامل ۱۱ هزار و ۸۰۰ مشترک می‌شد. این شرکت یکی از پیشروان گسترش تلویزیون‌های کابلی در مناطق شهری و روستایی بود و خیلی زود تلویزیون کابلی تبدیل به گزینه‌ای بسیار پرطرفدار شد.

سال ۱۹۶۴ کسبوکار پخش برنامه و تلویزیون‌های کابلی کاکس تبدیل به شرکت کاکس برودکستینگ کورپوریشن با نام مخفف CBC شد و با همین نام حضورش را در بازار بورس نیویورک اعلام کرد. روزنامه کاکس البته به صورت یک روزنامه خصوصی باقی ماند و کارش را مستقل از CBC ادامه داد. قدم بعدی در سال ۱۹۶۸ برداشته شد، گامی که این بار دیگر به هیچ صورت به رسانه وابسته نبود. در آن سال کاکس فروشگاه حراج اتومبیل منهایم را خرید و از اینجا به بعد بود که خدمات خودرو هم به فهرست کارهای شرکت افزوده شد.

ورود کندی

جیمز کندی نوه جیمز کاکس است، پسر باربارا کاکس. او سال ۱۹۵۱ به دنیا آمد. پس از مرگ پدر بزرگ، مادر و خاله‌اش مدیریت بخش روزنامه شرکت را بر عهده گرفته بودند. جیمز هم پس از فارغ‌التحصیلی از رشته کسبوکار دانشگاه دنور به کسبوکار خانوادگی پیوست و از سال ۱۹۷۲ به عنوان دستیار تولید وارد بخش روزنامه شد. او در ابتدای فعالیتش در شرکت کارهای زیادی را بر عهده گرفت، از خبرنگاری گرفته تا فروش و تبلیغات و بعد مدیریت کسبوکار و معاونت. سال ۱۹۸۸ کندی به عنوان رئیس شرکت کاکس اینترپرایز معرفی شد. او رسم گسترش کار را همچنان ادامه داد و با ورود او به بخش ریاست میزان درآمد سالانه شرکت از ۱،۸۸ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار رسید. کندی در حوزه کمک‌های انسان‌دوستانه هم نام شناخته‌شده‌ای دارد. او از طریق بنیادی که تاسیس کرد بیش از ۳۵ میلیون دلار برای تحقیقات در حوزه آلزایمر و سرطان هزینه و ۲ میلیون دلار به یک مرکز تحقیقات اوتیسم اهدا کرده است. در سال ۲۰۰۳ او به عنوان یکی از خیرین سال انتخاب شد. بخش

کاکس اینترپرایز تولد ۱۲۰ سالگی‌اش را جشن گرفت و به همین مناسبت اولین نسخه روزنامه دیتون دلی نیوز را منتشر کرد.

جیم کندی به عنوان دستیار تولید در بخش روزنامه شرکت کارش را در کسبوکار خانوادگی آغاز کرد.

۲۰۱۸

۱۹۸۸

۱۹۷۲

کندی به عنوان مدیرعامل شرکت کاکس اینترپرایز معرفی شد.

لی کاشینگ، مالک هلدینگ سی کی هاجیسون از دلایل شکوفایی اقتصاد در چین و هنگ کنگ می گوید

یک کشور، دو سیستم

عنوان کارگر در یک کارخانه مشغول به کار شود. داستان زندگی او (که پیش تر در شماره ۶۱ نشریه مفصل به آن پرداخته شده است) از جمله داستان های موفقیت میلیاردرهایی است که کارشان را از صفر شروع کرده اند و ثروشان را مدیون تلاش های خودشان هستند. او از سنین کودکی مجبور شد نقش نان آور خانواده را بر عهده گیرد و در عوض چنان مهارتی در کسب و کار پیدا کرد که در ۲۲ سالگی اولین شرکتش را به ثبت رساند؛ شرکت صنایع چونگ کونگ که در کار تولید محصولات پلاستیکی بود. او در زمان انقلاب فرهنگی چین دست به خرید گسترده زمین زد و حوزه املاک تبدیل به یکی از حوزه های اصلی سرمایه گذاری اش شد. لی کاشینگ البته این بخت را داشت که در هنگ کنگ کار می کرد. در شهری که خیلی زود تبدیل شد به قطب اصلی سرمایه گذاران و صنایع مختلف در آسیای جنوب شرقی. این شهر که تا اواخر قرن بیستم در مالکیت بریتانیا قرار داشت سرانجام در سال ۱۹۹۷ به خاک چین بازگشت. در تمامی این سال ها کاشینگ به حوزه های بیشتر و متنوع تری از سرمایه گذاری وارد شد و همزمان با تغییرات هنگ کنگ خودش را و کسب و کارش را تغییر داد و دامنه فعالیتش را گسترده تر کرد. او حالا از چهره های اصلی تجارت در این شهر به شمار می رود و توانست از بازگشت هنگ کنگ به دامن چین هم برای سرمایه گذاری های بیشتر و متنوع تر بهره برد. خبرگزاری شین هوا، خبرگزاری رسمی کشور چین در مصاحبه ای از او در مورد روابط تجاری چین و هنگ کنگ پرسیده است و او نگاهی داشته است به آنچه سبب شد بازگشت هنگ کنگ به چین در عوض ضربه زدن به اقتصاد این شهر سبب شکوفایی چین و هنگ کنگ شود.

■ درست پیش از اتحاد مجدد (بازگشت هنگ کنگ به قلمروی چین) در سال ۱۹۹۷، شرکت های بسیاری نگران آینده هنگ کنگ بودند، از جمله شرکت های بریتانیایی که یا مقرر خود را از هنگ کنگ منتقل کردند یا به کلی از تجارت در این حوزه چشم پوشیدند. آن زمان دیدگاه شما در مورد اقتصاد این شهر چه بود؟ حالا که بیست سال گذشته به نظر تان تصمیمی که آن زمان گرفتید درست بوده یا خیر؟

انتقال آرام هنگ کنگ به چین یکی از نقاط عطف مهم در تاریخ ماست. زمان و فضای ایجاد شده از طریق راهکار «یک کشور، دو سیستم» چارچوبی را به وجود آورد که موجب شد نگرانی بسیاری از آدم ها کاهش پیدا کند چرا که راه برای تقویت روابط و همزیستی مسالمت آمیز باز بود. این موضوع نه تنها برای هنگ کنگ و ساکنانش و همین طور کسب و کارهایی که در آنجا ریشه داشتند، برای رشد و تکامل در یک محیط رقابتی شدید ثبات به ارمغان آورد، بلکه هنگ کنگ مانند صندلی های جلوی یک اتومبیل بود که به اقتصاد چین اجازه داد با نشستن در آنجا بهترین چشم انداز فرصت ها و تغییرات را در جریان پیشروی اقتصادی خود داشته باشد. با در

لی کاشینگ تاجر ۸۸ ساله هنگ کنگی، مالک هلدینگ سی کی هاجیسون و هلدینگ چانگ کنگ است و از طریق این دو هلدینگ سرمایه گذاری های بزرگی در حوزه بنادر، تلفن همراه و املاک انجام می دهد. ۱۲ ساله بود که خانواده اش برای فرار از حمله نیروهای ژاپن، از کشورشان گریختند و ساکن هنگ کنگ شدند. لی برای خو کردن به وضعیت تازه تنها دو سال فرصت داشت، چون قرار بود که زندگی اش باز هم تغییر کند، قرار بود اوضاع باز هم سخت تر شود. در سال ۱۹۴۲ او پدرش را از دست داد و از پسر بچهای پناهجو تبدیل به نوجوانی ۱۴ ساله شد که برای تامین خرج خانواده مجبور شد درس و مدرسه را کنار بگذارد و به

همه ما شاهد معجزه اقتصادی چین بوده ایم، سه دهه اصلاح و سیاست باز سبب به جریان افتادن بهره وری خارق العاده ای شد که از طریق این اصلاحات موفق توانست پی در پی به رشد عظیم خود ادامه دهد. بخش کسب و کار هنگ کنگ همیشه از هر طرح و برنامه ای برای اصلاح استقبال کرده است.



همان‌طور که آلبرت اینشتین نوشته است: «هرگز کاری را که واقعا می‌خواهی انجام بدهی رها نکن. آدمی با رویاهای بزرگ بسیار قدرتمندتر از آدمی است که تمامی استدلال‌ها را در اختیار دارد.» در کلام کنفوسیوس هم چنین مضمونی وجود دارد. همیشه آدم‌ها هستند که می‌توانند سبب پیشرفت و توسعه شوند نه برعکس.



شعار «یک کشور، دو سیستم» تجسم خلاقیت و انعطاف‌پذیری رهبران چین است. هنگ‌کنگ متوجه این واقعیت هست که آینده شهر و خاک اصلی چین به هم‌زیستی و درهم‌آمیختگی این دو وابسته است. هنگ‌کنگ ریشه در خاک چین دارد. فروافتادن و برخاستن نیازهای روزمره ما، فرصت‌های بی‌همتا و البته نقش ما به عنوان پل ارتباطی مالی برای چین همگی زیر چتر «یک کشور، دو سیستم» در امان است.

گسترده و متنوعی را شامل می‌شود، مطمئن نیستیم که بتوانیم میزان بازدهی آن را به صورت مشخص محاسبه کنیم. به نظر من رشد نرخ بازدهی در آینده حتمی است و سرمایه‌گذاری دولت که حال بر پایه فناوری اداره می‌شود، برای اصلاح سیستم آموزشی نقشی کلیدی در آینده دارد. اگر می‌خواهید بر موج رشد سوار شوید این اصلاح ناگزیر است و این هم شامل چین می‌شود و هم هنگ‌کنگ.

خیلی‌ها معتقدند که هنگ‌کنگ بیش از اندازه به حوزه مالی و املاک وابسته است، حوزه‌هایی که رشد خود را مدیون توسعه سایر صنایع هستند. پیشنهاد شما برای سیاست‌های بعدی توسعه اقتصادی چیست؟

بخش مالی و املاک دو ستون اصلی رشد در بسیاری از شهرها هستند و با ایجاد ذخایر سرمایه‌ای، منابع اصلی هنگ‌کنگ محسوب می‌شوند. من معتقدم که دولت جدید آنها را تشویق می‌کند تا سیاست‌های موثرتری برای پیشبرد توسعه اجتماعی و تنوع اقتصادی به پیش برند. هنگ‌کنگ زیرساخت‌های منحصربه‌فرد زیادی برای حمایت از نوآوری و تکنولوژی دارد که در سال‌های اخیر به خوبی از آنها استفاده نشده است.

نسل جوان هنگ‌کنگ حالا و در آینده نقشی اساسی در توسعه اقتصادی این شهر دارد. امیدها و توصیه‌های شما برای آنها چیست؟

از سال ۱۹۹۷ تا امروز هنگ‌کنگ پیشرفت فوق‌العاده‌ای داشته است. با تکنولوژی‌های جدید و طرز فکر جدید باید خودمان را برای سرعت بیشتر آماده کنیم. حالا آموختن تفکر متفاوت بیشتر از هر زمانی اهمیت دارد. برندگان واقعی

کسانی هستند که بدانند چگونه به خلاقیت و انضباط متعهد باشند. باید از نوآوری و تخیل بهره واقعی بگیریم. همان‌طور که آلبرت اینشتین نوشته است: «هرگز کاری را که واقعا می‌خواهی انجام بدهی رها نکن. آدمی با رویاهای بزرگ بسیار قدرتمندتر از آدمی است که تمامی استدلال‌ها را در اختیار دارد.» در کلام کنفوسیوس هم چنین مضمونی وجود دارد. همیشه آدم‌ها هستند که می‌توانند سبب پیشرفت و توسعه شوند نه برعکس. ■

پیش گرفتن چابکی سیاسی، هم چین و هم هنگ‌کنگ می‌توانند به رقابت بپردازند و از بازده مالی حوزه‌های مختلف لذت ببرند و بر امواج اقتصادی سوار شوند.

توسعه اقتصادی هنگ‌کنگ را بعد از گذشت دو دهه از بازگشت به چین چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما چه چیز به هنگ‌کنگ به عنوان یک اقتصاد متکی به معاملات جهانی کمک کرد تا از مواردی مانند بحران مالی آسیا، بحران اقتصادی بین‌المللی و شیوع بیماری سارس در طول این سال‌ها جان سالم به در ببرد؟ دولت مرکزی نقشی در این میان بر عهده داشته است؟

شعار «یک کشور، دو سیستم» تجسم خلاقیت و انعطاف‌پذیری رهبران چین است. هنگ‌کنگ متوجه این واقعیت هست که آینده شهر و خاک اصلی چین به هم‌زیستی و درهم‌آمیختگی این دو وابسته است. هنگ‌کنگ ریشه در خاک چین دارد. فروافتادن و برخاستن نیازهای روزمره ما، فرصت‌های بی‌همتا و البته نقش ما به عنوان پل ارتباطی مالی برای چین همگی در زیر چتر «یک کشور، دو سیستم» در امان است. تعهد رهبران فعلی چین به تمامی ارکان این شعار برای ادامه شکوفایی هنگ‌کنگ ضروری است و برای ما اطمینان‌بخش است.

«اسب‌های مسابقه به مسابقه دادن ادامه می‌دهند و قماربازان به شرط بستن» یکی از اصطلاحات رایج در میان مردم هنگ‌کنگ است که ویژگی‌های سرمایه‌داری را در این شهر پس از بازگشت به چین توصیف می‌کند. به نظر شما هنگ‌کنگ تغییری در سیستم سرمایه‌داری در سطح زندگی روزمره تجربه کرده است؟ چه چیزهایی تغییر کردند و چه چیزهایی مانند گذشته هستند؟

نوستالژی ما نسبت به گذشته دیگر مانند قبل نیست، اجازه بدهید به تونل زمان بازگردیم. حالا «یک کشور، دو سیستم» اصل کار است. اگر در پی گرمی داشتن آزادی و فرصت‌ها هستیم باید تحمل و احترام مقابل را در سایه آن شعار حفظ کنیم. باور من این است که وظیفه داریم کار کنیم و ایمان داشته باشیم تا بتوانیم همراه هم این سیستم یگانه‌ای را که بنیان گذاشته‌ایم به سمت یک جامعه متمدن و پر جنب‌وجوش هدایت کنیم. تعهد مثال‌زدنی رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ به «یک کشور، دو سیستم» بسیار محکم و اطمینان‌بخش است.

آیا نقش هنگ‌کنگ که به عنوان دروازه چین برای ارتباط با دنیا شناخته می‌شد دچار تغییر شده است؟ از توسعه آینده این شهر چقدر اطمینان دارید؟

همه ما شاهد معجزه اقتصادی چین بوده‌ایم، سه دهه اصلاح و سیاست باز سبب به جریان افتادن بهره‌وری خارق‌العاده‌ای شد که از طریق این اصلاحات موفق توانست پی‌درپی به رشد عظیم خود ادامه دهد. بخش کسب‌وکار هنگ‌کنگ همیشه از هر طرح و برنامه‌ای برای اصلاح استقبال کرده است.

همکاری میان هنگ‌کنگ و سرزمین اصلی چین در دو دهه گذشته پیچیده‌تر شده است. کسب‌وکار شما در حوزه‌های بسیاری در خاک چین سرمایه‌گذاری کرده است. این سرمایه‌گذاری‌ها در سرزمین اصلی را چطور ارزیابی می‌کنید و همکاری میان چین و هنگ‌کنگ در آینده را چطور می‌بینید؟ از آنجایی که سرمایه‌گذاری گروه ما در سرزمین اصلی طیف





برنده‌ها تقلب نمی‌کنند جان هانتسمن



همه تقلب می‌کنند، دروغ می‌گویند. شاید روزگاری وضع فرق می‌کرد اما امروز اگر می‌خواهید در این اوضاع اقتصادی موفق شوید باید سر برخی مسائل کوتاه بیایید. درست است؟ خیر! شما می‌توانید به بالاترین سطح موفقیت برسید بدون اینکه هیچ‌یک از ارزش‌هایی را که به زندگی ارزش زندگی کردن می‌دهند فدا کنید. چطور این حرف ثابت می‌شود؟ با همین کتاب. جان هانتسمن، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت شیمیایی هانتسمن بزرگ‌ترین تولیدکننده پلی‌استایرن در آمریکا بود، کسی که یک شرکت ۱۲ میلیارد دلاری را از صفر و با همان روش سنتی و حفظ ارزش‌هایش بنا کرد. شرکت روزگار سختی هم داشت اما در بلندمدت مشخص شد که راست‌گویی و صداقت نه‌فقط ارزش‌های شخصی هانتسمن را حفظ کرده بلکه یک استراتژی کسب و کار بسیار خوب هم بوده است. هانتسمن در این کتاب می‌گوید که چگونه این دو را با هم پیش برده است و بنابراین شما هم می‌توانید این کار را انجام دهید.



همیشه تازه ران جویس



تقریباً تمامی شهرهای آمریکا دست کم یکی از شعبه‌های دونات‌فروشی تیم هورتون را در خود دارند. خیلی‌ها می‌دانند که تیم هورتون، بازیکن افسانه‌ای هاکی اولین فروشگاه را راه انداخت اما تعداد کمی می‌دانند که ران جویس بود که پس از مرگ هورتون این کسب‌وکار را تبدیل به تجارتی بزرگ کرد که در سراسر آمریکای شمالی گسترده شد.

«همیشه تازه» روایت ران جویس از این داستان است، داستان فروشگاه‌های محبوبی که از سال ۱۹۶۴ عادت غذایی صبحانه را در میان بسیاری از آمریکایی‌ها تغییر داد؛ از اولین فروشگاه شکست‌خورده تیم هورتون گرفته تا تصمیم جویس برای فروش این شرکت به دیو توماس، مدیر شرکت وندیز. در طول این کتاب جویس در مورد استراتژی کار و تاکید بر ارائه محصولات تازه صحبت می‌کند که باعث شد دونات‌های این شرکت جایش را در میان میلیون‌ها نفر باز کند.

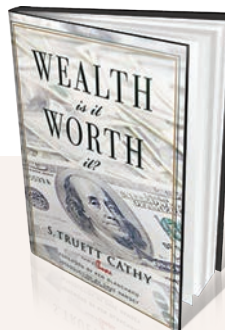


پیتزا تایگر تام موناگان



تام موناگان موسس یکی از معروف‌ترین برندهای فست‌فود در دنیاست. سال ۱۹۶۰ بود که او شرکت دومینوز پیتزا را تأسیس کرد. این شرکت در حال حاضر با بیش از ۱۰ هزار شعبه در کشورهای مختلف، بزرگ‌ترین پیتزافروشی زنجیره‌ای جهان شناخته می‌شود.

موسس دومینوز از میلیاردرهای خودساخته است و علاوه بر دومینوز مالک تیم بیسبال دیترویت تایگرز هم شناخته می‌شود. او در این کتاب در مورد زندگی شخصی‌اش توضیح می‌دهد و ویژگی‌هایی که سبب شد تا در دهه ۸۰ از سوی نشریه INC لقب قهرمان کارآفرینی را بگیرد.



ثروت؛ ارزشش را دارد؟ تروئت کتی



تروئت کتی هم فقر را تجربه کرده و هم ثروت را. و البته موسس رستوران‌های زنجیره‌ای چیک فیل ای ثروت را ترجیح می‌داد اما آرزو می‌کرد که هرگز درس‌هایی را که از بزرگ شدن در فقر آموخته است فراموش نکند. داستان این کتاب داستان موفقیت یک‌شبه نیست. کتی و همسرش ۲۱ سال تمام در رستوران‌شان مام اند پاپ کار کردند تا اینکه کار به تأسیس فست‌فود زنجیره‌ای رسید، رستورانی که اولین شعبه‌اش در ۴۶ سالگی کتی افتتاح شد. چیک فیل ای یک رستوران زنجیره‌ای در آمریکاست که بیش از هزار شعبه در شهرهای مختلف این کشور دارد. رستورانی که عقاید مذهبی تروئت کتی را هم می‌توان در آن دید، او یکی از معتقدان به کلیسای باپتیست بود و رستوران‌هایش در روزهای یکشنبه و عید شکرگزاری و کریسمس تعطیل بودند. او در این کتاب در مورد فرصت‌ها و مسئولیت‌هایی که سبب موفقیت می‌شوند توضیح داده است.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

تلاش بی‌پایان برای برتری

۵ درس مدیریتی از **عظیم پرمجی**، میلیاردر هندی

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

عظیم پرمجی، میلیاردر هندی اعتبارش را از بال و پر دادن و تنوع کسب‌وکار شرکت ویپرو دارد، شرکتی که در اصل تولیدکننده روغن‌های گیاهی و تصفیه‌شده بود. پرمجی در ۲۱ سالگی کار مدیریت شرکت را بر عهده گرفت و حالا پرمجی یکی از برترین شرکت‌های حوزه آی‌تی در هند و یکی از موثرترین‌های این حوزه در سطح بین‌المللی است. سایت نوازستارت‌آپ نگاهی داشته است به درس‌هایی که می‌توان از رفتار کاری این ثروتمند هندی گرفت. در این بخش خلاصه‌ای از این مطلب را می‌خوانید. اگر پرمجی در مورد موفقیت یک شعار داشته باشد این است: «تلاش برای برتری را ادامه دهید.» او خودش بیش از همه به این شعار پایبند بوده است. این هم درس‌هایی از این میلیاردر حوزه تکنولوژی:

آینده‌نگر باشید

۱ پرمجی ۷۰ ساله باور دارد که تغییر اجتناب‌ناپذیر است و برای همین به همه توصیه می‌کند که از همان ابتدا سیستم هشداردهنده‌ای برای خودشان در نظر بگیرند، سیستمی که با هشدار بموقع آنها را از تغییرات پیش رو آگاه می‌کند. به عقیده او اخطار بموقع به معنای آمادگی بموقع است، حتی در موقعیتی که همه چیز طبق روال خودش پیش می‌رود.

قدرت خودتان را بشناسید

۲ همان قدر که آگاهی از نقطه ضعف اهمیت دارد، مهم است که هر کسی نقاط قوت خودش را هم به خوبی بشناسد. عظیم پرمجی در تمام زندگی‌اش همین نکته را در نظر داشته و موفق شده تا یک شرکت تولید روغن پخت‌وپز ۲ میلیون دلاری را تبدیل به کسب‌وکاری ۷ میلیارد دلاری کند که در ۶۰ کشور دنیا حضور دارد. او در جریان یک کنفرانس مدیریت که در بمبئی برگزار شده بود گفت که قدرانی از خوبی‌های درونی اهمیت زیادی دارد چرا که تنها قدرتی است که می‌تواند ضعف‌های ما را اصلاح کند.

ارزش‌هایتان را رها نکنید

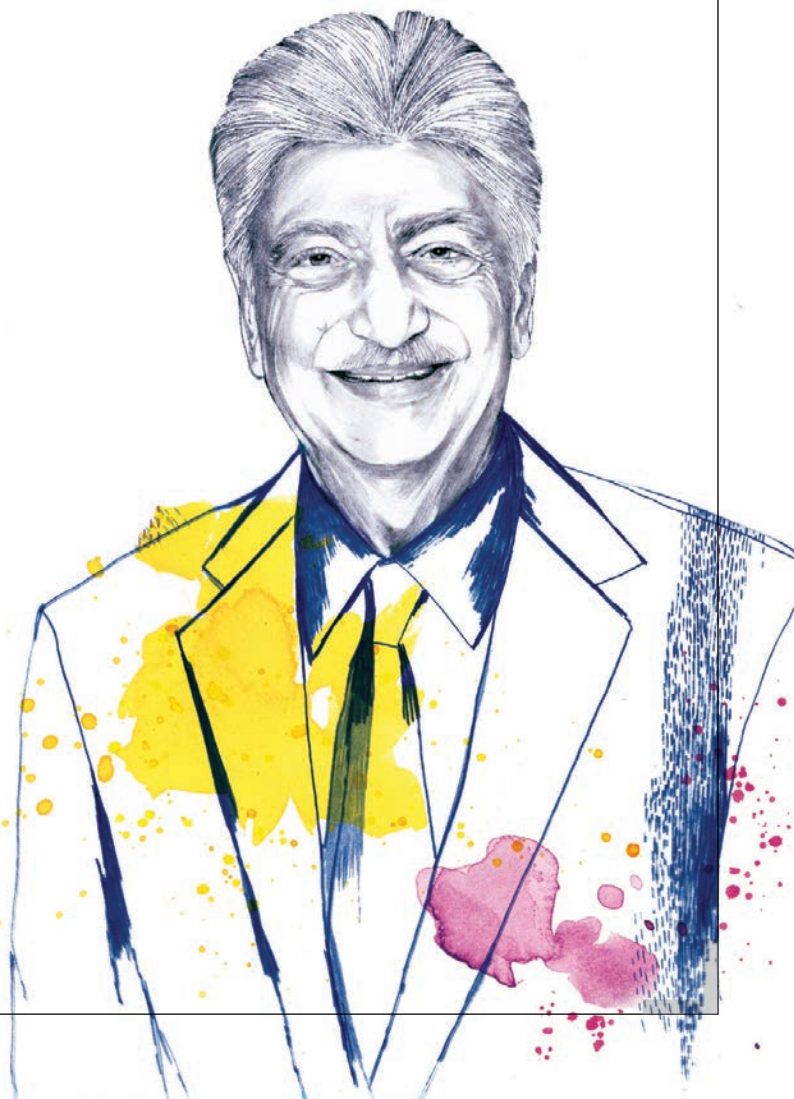
۳ پرمجی عقیده دارد که سیستم ارزشی آدم‌ها هسته کسب‌وکارشان را تشکیل می‌دهد. او بارها بر حفظ ارزش‌ها تاکید کرده است و مجدانه عقیده دارد که موفقیت در کسب‌وکار سرانجام در پی حفظ ارزش‌ها از راه می‌رسد. به گفته او، زمانی که پای عقیده‌تان می‌ایستد و در هیچ شرایطی آن را کنار نمی‌گذارید، به شما این قدرت را می‌دهد که در برابر بحران‌ها ایستادگی کنید و این صفتی است که در کارآفرینان ستوده می‌شود.

به غریزه خود اعتماد کنید

۴ عظیم پرمجی معمولاً کاری را انجام می‌دهد که حس می‌کند درست است و غالباً هم آن کار درست از آب درمی‌آید. او یک بار گفت: «مهم است که بدانیم شهود ما بخش مهمی از فرایند تصمیم‌گیری ماست. بسیاری چیزها در ناخودآگاه ما به ثبت رسیده است. برای تصمیم‌گیری نه فقط استفاده از دو نیم‌کره مغز بلکه استفاده از قلب هم مهم است. وقتی هم‌زمان از مغز و قلبتان برای تصمیم‌گیری استفاده کنید پاسخی که می‌گیرید نو و خلاقانه است.»

کار گروهی را بیاموزید

۵ پرمجی معتقد است که چالش‌های پیش رو آن قدر پیچیده هستند که هیچ‌کسی نمی‌تواند به تنهایی با آنها روبرو شود. در حالی که سیستم آموزشی معمولاً بر روی توانایی‌های فردی تاکید دارد، باید بدانیم که کار تیمی کردن با دیگران هم به همان اندازه اهمیت دارد. جهانی‌سازی سبب شده تا مردم از ریشه‌ها، تربیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف کنار هم قرار بگیرند، توانایی تبدیل شدن به بخشی جدایی‌ناپذیر از تیم برای موفقیت شما ضروری است. ■



نگاهی به شخصیت ریچارد برانسون، مدیر عامل شرکت ویرجین کم توجهی، بیش فعالی و موفقیت



از نوشته‌های وبلاگش گفته بود: «اغلب از من می‌پرسند که چگونه توانستم از دانش آموزی خوانش‌پریش که ترک تحصیل کرد به جایی برسم که چندین کسب‌وکار موفق راه‌اندازی کنم.» او در وبلاگ خود نوشته است که اگر می‌توانست به خودش در نوجوانی نامه‌ای ارسال کند، خطاب به او چنین می‌نوشت:

ریکی عزیز!

می‌دانم که با مدرسه کلنجار می‌روی و دلم می‌خواهد به تو نصیحتی بکنم که چطور می‌توانی تبدیل به بهترین چیزی بشوی که در توانت هست. هیچ‌وقت نباید متفاوت بودن را به چشم ضعف نگاه کنی یا فکر کنی که لابد/ایرادی داری. متفاوت بودن بزرگ‌ترین دارایی توست و کمکت می‌کند تا موفق شوی... می‌دانم که در خواندن و نوشتن و هجی کردن کلمات مشکل داری و گاهی برای عقب نیفتادن از باقی هم‌کلاسی‌هایت دچار دردرس می‌شوی. اما این به معنای تنبل بودن و خنگ بودن نیست. توقف به شیوه‌ای خلاقانه‌تر فکر می‌کنی... از راه‌های جایگزینی که برای فکر کردن داری استفاده کن تا خلاق باشی و بزرگ‌تر ببندی.

او گفته است که خوانش‌پریشی را به عنوان کم‌توانی نمی‌بیند بلکه به چشم «استثنایی بودن» به آن نگاه می‌کند. برانسون از یک شیوه روان‌شناسانه برای هک کردن مغز خودش استفاده می‌کند که در تبدیل ضعف به قدرت بسیار موثر است. باز تعریف و یا آنچه دانشمندان به آن «ارزیابی مجدد» می‌گویند به معنی تکرار هرروزه جمله‌های ساده‌ای مانند «من به اندازه کافی هستم، من به اندازه کافی خوبم»

ریچارد برانسون رئیس و بنیان‌گذار گروه شرکت‌های ویرجین است که عنوان بیش از ۴۰۰ شرکت در سراسر دنیا را از آن خود کرده‌است. یکی از سرشناس‌ترین کارآفرینان و تاجران دنیا که برخلاف بسیاری از هم‌گروهی‌های خود چهره‌ای کاملاً رسانه‌ای است و از مرکز توجه بودن لذت می‌برد. عکس‌هایی که از او می‌بینید متفاوت است، تصویری که او از مدیریت نشان می‌دهد تصویر متفاوتی است. هر عکس او را در حال انجام ورزش یا تفریحی متفاوت نشان می‌دهد و پی بردن به اینکه او با بقیه متفاوت است زمان چندان نمی‌برد. شاید برای همین است که در مقالات کارآفرینی و روان‌شناسی بارها به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری او به عنوان یک مورد مطالعاتی اشاره شده است. ریچارد برانسون بریتانیایی از کودکی متفاوت بود و تفاوت او برآمده از اختلال او در یادگیری بود. بعدتر شاید نه به صورت کاملاً پزشکی و مستند اما بارها اشاره شد که او علاوه بر خوانش‌پریشی به اختلال کم‌توجهی-بیش‌فعالی هم مبتلاست. اما او تمامی این متفاوت بودن را که بسیاری از کودکان را منزوی و سرشکسته می‌کند در مسیر دیگری انداخت و به نظر می‌رسد که به همین خاطر تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین نام‌ها در عالم کسب‌وکار شد. ریچارد برانسون آموخته است که متفاوت بودن از بقیه گاهی هم می‌تواند به معنای بهتر بودن از بقیه باشد. در این بخش ترجمه بخشی از مطالب نشریه INC و نشریه entrepreneur را در مورد ریچارد برانسون و اختلال کم‌توجهی-بیش‌فعالی می‌خوانید.

ریچارد برانسون هرگز از اینکه در مورد تجربه شخصی‌اش از خوانش‌پریشی (دیس‌لکسی، یکی از مهم‌ترین اختلالات یادگیری) حرف بزند احساس ضعف نکرده است. خود او در یکی

برانسون
گفته است که
خوانش‌پریشی را
به عنوان کم‌توانی
نمی‌بیند بلکه به
چشم «استثنایی
بودن» به آن نگاه
می‌کند. برانسون
از یک شیوه
روان‌شناسانه
برای هک کردن
مغز خودش
استفاده می‌کند که
در تبدیل ضعف به
قدرت بسیار موثر
است. باز تعریف و
یا آنچه دانشمندان
به آن «ارزیابی
مجدد» می‌گویند

علی‌رغم سالمندانی که مبتلا به ADHD هستند، بزرگسالان مبتلا می‌توانند رشد کنند. مجله ساکسس (موفقیت) حتی ادعای جسورانه‌ای را مطرح کرده است که «برخی از موفق‌ترین کارآفرینان از اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی برای موفقیت‌هایشان بهره‌برده‌اند». برخی عقیده دارند که ADHD هم بلاست و هم موهبت. اغلب مردم در مقطعی از زندگی‌شان هم که شده برخی از علائم ADHD را بروز می‌دهند.

نیست بلکه به معنای تمرکز بر روی بهترین خصوصیات و ویژگی‌های شما و جدی گرفتن آن دسته از خصوصیاتی است که متمایزتان می‌کند.

کارآفرینان بیش‌فعال و بی‌حواس

ریچارد بچه بی‌نظمی بود، تکرو و ناسازگار، دوست داشت هرکاری انجام دهد غیر از کارهای مربوط به مدرسه. بخشی از این رفتار ناشی از خوانش‌پریشی او بود و بخشی هم حاصل اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی که با نام ADHD از آن یاد می‌شود. ریچارد برانسون اعتراف کرده است که حتی ذره‌ای از امور مربوط به مدرسه سر در نمی‌آورده است. امتیاز تست آی کیو او افتضاح بود و تنها در یک درس موفق بود: ورزش.

ریچارد قبل از ۱۶ سالگی ترک تحصیل کرد. دیگر کاری به کار مدرسه نداشت، دوست داشت کاری انجام دهد، همه کار، هیچ کار، کارهای اتفاقی. او با بی‌خیالی همه این راه‌ها را امتحان کرد. یک بچه ۱۶ ساله که مدرسه هم نمی‌رود چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ در واقع یک آدم بالغ که مبتلا به ADHD است و می‌خواهد با شرایطی که خودش تعیین می‌کند زندگی کند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ همه کار: زندگی اشتراکی در یک گروه، راهاندازی یک مجله، خریدن یک کلوپ شبانه، پرورش شترمرغ، ساخت استودیوی ضبط صدا، راهاندازی شرکت، به خاک سیاه نشاندن همان شرکت، تأسیس شرکت گردشگری فضایی، راهاندازی تیم مسابقه، افتتاح خط تولید لوازم آرایشی، جهان‌گردی با بالن، زندگی در یک جزیره شخصی. چه کسی دست به تمامی این کارها می‌زند؟ ریچارد برانسون، یکی از محبوب‌ترین کارآفرینان زمان ما. هرچند او همچنان با ADHD دست به گریبان است اما امپراتوری بزرگی از انواع کسب‌وکارها دایر کرده است.

موفقیت برانسون بی‌همتاست اما وضعیت روحی او نه. بیش از ۴ درصد از جمعیت بزرگسالان آمریکا به این اختلال مبتلا هستند. رابطه میان کارآفرینی و این اختلال چیست و چگونه کسی که به این اختلال مبتلاست می‌تواند موفق شود؟

علی‌رغم سالمندانی که مبتلا به ADHD هستند، بزرگسالان مبتلا می‌توانند رشد کنند. مجله ساکسس (موفقیت) حتی ادعای جسورانه‌ای را مطرح کرده است که «برخی از موفق‌ترین کارآفرینان از اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی برای موفقیت‌هایشان بهره‌برده‌اند». برخی عقیده دارند که ADHD هم بلاست و هم موهبت. اغلب مردم در مقطعی از زندگی‌شان هم که شده برخی از علائم ADHD را بروز می‌دهند. اگر این علائم را دیدید بدانید که بخشی از مشخصات ADHD است:

- من خیلی منظم نیستم.
- برگه‌های جریمه زیادی به خاطر سرعت بالا دارم.
- خیلی زود حواسم پرت می‌شود.
- موقع صحبت کردن با بقیه به سختی می‌توانم تمرکز کنم.
- آرام گرفتن برایم دشوار است.
- اغلب دیر به جلسات می‌روم.
- خیلی زود از کوره درمی‌روم.
- ADHD در کارآفرینان هم به همین علایم شباهت دارد:
- یک لیست بلند بالا از ایده‌های کسب‌وکار دارم.
- سخت‌ترین بخش راهاندازی کار برای من فقط همان بخش شروع کردن است.
- تلاش کردم تا تعدادی کسب‌وکار راهاندازی کنم اما نتوانستم در

طولانی‌مدت روی هیچ کدامشان متمرکز بمانم.

• همیشه در حرکت و به دنبال موقعیت‌های جدید می‌گردم.

• عاشق ریسک کردنم، هرچه بزرگتر، بهتر.

• هرکاری که فکرم را روی آن بگذارم می‌توانم انجام دهم.

ADHD کارآفرینانه می‌تواند نقطه قوت باشد. اگر این ویژگی به درستی مدیریت شود، در واقع یک قدرت روحی است که می‌توانید آن را در مسیر شکوفایی کسب‌وکار هدایت کنید. دل آرچر، روان‌شناس از ADHD با عنوان قدرت ماورایی کارآفرینان نام می‌برد و معتقد است که کارآفرینان نباید علائم این اختلال را با دارو از میان ببرند بلکه باید از ویژگی‌های آن به نفع خود استفاده کنند. چگونه می‌شود انرژی و ویژگی‌های این اختلال را کانالیزه کرد؟ می‌توانید چند پیشنهاد را در اینجا بخوانید:

یک راهنما داشته باشید: شما توانایی دارید و در عین حال تهاجمی عمل می‌کنید اما با کار کردن همراه یک مشاور و راهنما می‌توانید شرایط را درست پیش ببرید. کسانی که نقاط قوت مختلفی دارند می‌توانند همدیگر را تقویت کنند. وجود یک مربی و راهنما می‌تواند حالت‌های ADHD شما را متعادل کند.

در زمان واحد بر روی یک کسب و کار تمرکز کنید. این کار برای شما احتمالاً مشکل است اما بسیار ضروری است. اگر مدام از این شاخه به آن شاخه بپرید، بنا کردن یک کسب‌وکار پررونق کار مشکلی خواهد بود. برای خودتان مهلت زمانی در نظر بگیرید چون بنا کردن کار زمان می‌برد و در این مدت باید تحمل کنید و تمرکزتان را تمام و کمال روی آن کار بگذارید.

کسب‌وکارتان را با تعریف سیستم درست و دقیق در حالت اتوماتیک قرار دهید. اگر برای رسیدن به موفقیت برنامه‌ریزی کنید کار شما می‌توند به موفقیت برسد. یکی از گزینه‌های مهم برای شما این است که پس از اطمینان از راهاندازی درست کار، مدیریت و کارهای اجرایی را به دست افراد مورد اطمینان خود بسپارید. کسانی را برای این کار استخدام کنید که می‌توان به آنها اعتماد کرد و مطمئن شوید که پیش از یافتن این گزینه‌ها افسار کار را رها نمی‌کنید.

توضیح: این متن با هدف انگیزشی و به منظور تشویق کارآفرینان به ایجاد تغییر نوشته شده است. در مقاله اصلی هم تأکید شده که ADHD یک اختلال کاملاً شناخته‌شده است و باید آن را جدی گرفت و اگر کسی به آن مبتلاست یا ظن ابتلا به آن را دارد باید از مشاوره و راهنمایی پزشکی کمک بگیرد. ■

راه‌اندازی شرکت،
به خاک سیاه
نشاندن همان
شرکت، تأسیس
شرکت گردشگری
فضایی، راه‌اندازی
تیم مسابقه،
افتتاح خط تولید
لوازم آرایشی،
جهان‌گردی با
بالن، زندگی در یک
جزیره شخصی،
چه‌کسی دست به
تمامی این کارها
می‌زند؟ ریچارد
برانسون، یکی
از محبوب‌ترین
کارآفرینان
زمان ما. هرچند
او همچنان با
ADHD دست
به گریبان است
اما امپراتوری
بزرگی از انواع
کسب‌وکارها دایر
کرده است





در دنیای شکست‌های مدام کسب‌وکارها چطور باید نجات یافت؟

راز بقا

کارمندان استخدام‌شده دارند می‌توانند از پس سال دوم برآیند. سال پنجم؟ فقط نیمی از این شرکت‌ها روی سال پنجم را می‌بینند. پس از ۱۰ سال چطور؟ فقط ۳۰ درصد. همه اینها یعنی در یک بازه ۱۰ ساله از هر ۱۰ شرکت ۷ شرکت شکست می‌خورد.

با وجود این، ما به عنوان کسانی که با چشم باز وارد حوزه کسب‌وکار شده‌ایم به موضوع از این زاویه نگاه نمی‌کنیم، آخر چه فایده‌ای دارد که خودمان را در این دسته‌بندی‌ها خلاصه کنیم؟ اما اگر یک گوریل بزرگ در اتاق کنار دست ما نشسته باشد، با نادیده گرفتنش نمی‌توانیم او را غیب کنیم. پس به این فکر کنیم که دلایل مشخصی برای شکست کسب‌وکارها وجود دارد. چیزهایی هستند که به نظر می‌رسد نادیده گرفته می‌شوند، کنار زده می‌شوند و همین سبب می‌شود تا شرکت‌ها تبدیل به بخشی از همان آمار شوند. اگر می‌خواهید این اتفاق برای کسب‌وکار شما رخ ندهد باید قدم‌هایی بردارید تا از شکست خودداری کنید. البته نباید فراموش کرد شکست در واقع زمانی است که تسلیم می‌شوید، اگر بیست بار شکست بخورید و بار بیست‌ویکم به موفقیت برسید در واقع شکست نخورده‌اید چون تسلیم نشده‌اید.

اگر کارآفرین هستید و تا آخر خره در گیر این نبرد شده‌اید و یا تنها به دنبال این هستید که وارد این حوزه شوید باید بدانید که شیخ شکست همیشه در کنار شما حضور دارد و آماده است تا به محض لغزیدن، خودش را بر شما مستولی کند. در زمانه‌ای که صاحبان کسب‌وکار انتظارات زیادی دارند، به راحتی ممکن است در برابر شکست بی‌دفاع بمانید. اگر به دنبال اجتناب از این حالت هستید قطعاً کارهایی هستند که باید انجام دهید و کارهایی که نباید سراغشان بروید. خیر! پیدا کردن معیارهای ثابت و مشخص برای ساختن یک کسب‌وکار پایدار اصلاً ساده نیست، اگر بود همه می‌توانستند کار خودشان را راه بیندازند. اما ترجیح نمی‌دهید چند سال از زندگی‌تان را سخت‌تر از دیگران بگذرانید و در عوض بقیه عمرتان را به گونه‌ای لذت ببرید که دیگران نمی‌توانند؟ حتماً ترجیح می‌دهید.

استراتژ آپ واژه جذابی است. کارآفرین بودن و صاحب کسب‌وکار شدن حالا بیشتر از هر زمانی در جوامع مختلف مورد توجه قرار گرفته است. با این حال وقتی حرف از تاسیس کسب جدید زده می‌شود آن روی تیره و تارش کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، آن سمت تاریکی که معرف یک واقعیت است: اغلب کسب‌وکارهای تازه در یک سال، پنج سال و ده سال اول کارشان شکست می‌خورند. بسیاری از کسانی که به امید موفقیت کار جدیدی را کلید می‌زنند این تصور را دارند که از این موضوع مستثنا هستند اما بخشی مهمی از آنها در عمل تبدیل می‌شوند به همان آمار و ارقامی که از آن وحشت دارند. نشریه کارآفرین چاپ آمریکا با اشاره به آمار شکست کسب‌وکارها در این کشور به چند مورد اشاره کرده است که برای زنده ماندن کسب‌وکارهای تازه در دنیای تجارت ضروری است، فرقی نمی‌کند که این کسب‌وکار تازه کوچک باشد یا بزرگ، با جیب پر پول وارد گود شده باشد یا نه، در دنیای کسب‌وکار قواعد آن قدری هم که به نظر می‌رسد ثابت و حساب‌شده نیستند اما می‌توان با در نظر گرفتن برخی راهنمایی‌ها امکان زنده ماندن را بالاتر برد. ترجمه بخش‌هایی از این راهنما را در این بخش می‌خوانید.

زندگی استراتژی‌آبی به نظر فریبنده می‌آید، گاهی نتایج خیره‌کننده این کسب‌وکارهای تازه را در محبوب‌ترین بخش‌های تجارت می‌بینیم در حالی که در واقعیت ۷۰ درصد از تمامی کسب‌وکارها در ۱۰ ساله اول شکل‌گیری‌شان شکست می‌خورند. بر اساس اعلام دفتر آمار کارگری، این شکست‌ها در صنایع و حوزه‌های مختلف رخ می‌دهند و وابستگی بالایی با وضعیت اقتصادی هم ندارند. اگر شما هم صاحب کسب‌وکاری هستید که کارمندان خودش را هم دارد باید این موضوع را به چشم یک هشدار بنگرید. شکست کسب‌وکار یک واقعیت بسیار تلخ است. ۸۰ درصد از کسب‌وکارها می‌توانند خودشان را به جشن یک‌سالگی‌شان برسانند اما پس از آن هر سال ارقام مربوط به موفقیت‌ها شروع به نزول می‌کند. تنها دوسوم از کسب‌وکارهایی که

بیشتر کسانی
که تازه وارد بازار
کسب‌وکار می‌شوند
تجربه واقعی از این
دنیای تازه ندارند
و برای همین است
که بسیاری از
کارآفرینان تازه‌کار
مدام با توقعات
متعددی که از آنان
وجود دارد درگیر
هستند. وقتی
که مشکلات از راه
می‌رسند (که در
بیشتر موارد هم
همین‌گونه است)
هدایت‌کنشی در
میان آب‌های تیره
تبدیل به مأموریتی
غیرممکن می‌شود

۸۰ درصد از کسب و کارها می‌توانند خودشان را به جشن یک‌سالگی‌شان برسانند اما پس از آن هر سال ارقام مربوط به موفقیت‌ها شروع به نزول می‌کند. تنها دوسوم از کسب و کارهایی که کارمندان استخدام‌شده دارند می‌توانند از پس سال دوم برآیند. سال پنجم؟ فقط نیمی از این شرکت‌ها روی سال پنجم را می‌بینند. پس از ۱۰ سال چطور؟ فقط ۳۰ درصد.

اگر در مورد ادامه دادن راه جدی هستید باید به راهنمایی‌های آنها اطمینان کنید.

ناتوانی در ساختن قبیله‌ای از کارمندان

برای موفقیت در بلندمدت فرهنگ حاکم بر محیط کار و قبیله‌ای بودن کارمندان اهمیت زیادی دارد. خیلی از کسب و کارها به این دلیل شکست می‌خورند که کارمندان‌شان را از یاد می‌برند. وقتی که سناریوی کار تبدیل به موقعیت «ما علیه آنها» در میان کارمندان و مدیران می‌شود سرازیری شکست آغاز می‌شود. این شکست شاید یک‌شبه خودش را نشان ندهد، ممکن است سال‌ها طول بکشد تا نمایان شود اما سرانجام اتفاق می‌افتد. وقتی که زمانش از راه برسد بهترین کارمندان شرکت در اولین موقعیت کشتی را ترک می‌کنند تا به سراغ جایی بروند که قدرشان را می‌دانند.

ناتوانی در کنترل مخارج

وقتی خزانه پر پول است، خرج کردن کار آسانی است اما داشتن حس درست برای کنترل هزینه‌های هر شرکت بسیار لازم است. اینجاست که نحوه هزینه کردن شرکت به عادت‌های شخصی موسسان آن برمی‌گردد. خلق و خوی آنها مانند کسانی است که با همین تشخیص‌های درست حالا در زمره میلیاردرها هستند یا عادت‌های مضری دارند؟ وقتی حساب و کتاب هزینه‌ها از کنترل خارج می‌شود و یا موسس از پول شرکت برای هزینه‌های شخصی و علایق خودش استفاده می‌کند، نجات پیدا کردن آن شرکت محال است.

نبود سندیت و شفافیت

کسب و کارهای غیرمستند و غیرشفاف شکست می‌خورند، شاید نه امروز و فردا اما روزی به زودی این اتفاق رخ می‌دهد. بدون در نظر گرفتن نیازهای مشتریان و تمرکز بر چیزهای نادرست، کسب و کارها به سادگی اعتماد مشتریان را از دست می‌دهند. به جای اینکه ریسک چین کاری را بپذیرید سعی کنید بر روی شفافیت و مستند کردن کارهایتان تمرکز کنید، راه‌هایی پیدا کنید که بیشتر از آنچه قرار است بگیرید به مشتریان ارزش افزوده بدهید. این نکته در جهان کسب و کار مورد کمیابی است اما برای موفقیت و زنده ماندن شرکت در بلندمدت بسیار لازم است. ■

شکست در رسیدن به ارزش واقعی

ارزش قلب هر کسب و کاری است. موفق‌ترین صاحبان کسب و کار کسانی هستند که بیشترین ارزش کاری‌شان را ارائه می‌دهند. باید راهی پیدا کنید که ارزش آنچه ارائه می‌دهید از وعده‌هایی که داده بودید بیشتر باشد. همیشه و تحت هر شرایطی نتیجه بهتر از انتظار ارائه دهید. اگر به دنبال پول راحت و ثروت یک‌شبه هستید خیلی سریع به بن‌بست می‌خورید. در عوض بر روی ارزش واقعی کارتان تمرکز کنید. اگر قادر نیستید چیز بیشتری به آنچه رقبایتان ارائه می‌دهند بیفزایید، در مورد روشی که در پیش گرفته‌اید تجدید نظر کنید. چرا باید به دنبال ارزش افزوده بود؟ فکرش را بکنید، اگر سرویسی بگیرید یا کالایی بخرید که عقل از سرتان بپراند نمی‌خواهید فوراً در موردش به دوستانتان بگویید؟ به خصوص اگر بابت چنین کالا یا خدماتی قرار نباشد پول خون خودتان را بدهید دلتان نمی‌خواهد که نام و آوازه شرکت را فریاد بزنید؟ می‌خواهید! چون از این راه خودتان تبدیل به کسی می‌شود که ارزش افزوده‌ای برای دیگران دارد.

شکست در ارتباط با مخاطب هدف

اگر نتوانید با مخاطب هدف ارتباط بگیرید کسب و کارتان شکست می‌خورد. ناتوانی در ارتباط گرفتن با جمعیت آماری مورد نظر یعنی نه تنها شما از نیازها و خواسته‌های مشتریان بالقوه‌تان بی‌خبر هستید بلکه در مورد چگونگی کمک به آنها و رفع نیازهایشان هم کوچک‌ترین سرخی ندارید. آنها چه می‌خواهند؟ این سوال اصلی است نه تنها اینکه به چه چیزی نیاز دارند. باید بدانید آنها چه کسانی هستند و واقعا چه می‌خواهند. محصول یا خدمات شما چطور قرار است به آنها کمک کند؟ صادقانه باید گفت که اگر درد مشتری را نمی‌دانید احتمالاً از معنای مشتری چندان اطلاعی ندارید. اگر این‌طور است اصلاً نباید دست به فروش بزنید تا زمانی که بتوانید این موضوع را درک کنید. کشف کنید که مشتریان هدف شما چه کسانی هستند و جزئیات دریافت‌هایتان را یادداشت کنید. این یکی از راه‌های پیشگیری از شکست است.

ناتوانی در رقابت با رهبران بازار

در میدان رقابت شدید کسب و کارهای کوچک باید پشت سرشان هم چشم داشته باشند چون دوام آوردن در چنین بازاری به مراتب کار سخت‌تری است. اگر کسب و کارهای کوچک نمی‌توانند همپای رقبای بزرگ خود بدونند باید راهی دیگر پیدا کنند و خودشان را در بازار نگاه دارند. برای انجام چنین کاری دل و جرئت زیاد و شامه قوی تجاری لازم است.

نبود رهبری استراتژیک و موثر

اغلب کسب و کارها رهبری موثر و استراتژیک ندارند. بیشتر کسانی که تازه وارد بازار کسب و کار می‌شوند تجربه واقعی از این دنیای تازه ندارند و برای همین است که بسیاری از کارآفرینان تازه‌کار مدام با توقعات متعددی که از آنان وجود دارد درگیر هستند. وقتی که مشکلات از راه می‌رسند (که در بیشتر موارد هم همین‌گونه است) هدایت کشتی در میان آب‌های تیره تبدیل به مأموریتی غیرممکن می‌شود. برای همین است که هر کسب و کاری چه کوچک باشد و چه بزرگ باید مجموعه‌ای از مشاوران منطقی داشته باشد و موسسان

وقتی که سناریوی کار تبدیل به موقعیت «ما علیه آنها» در میان کارمندان و مدیران می‌شود سرازیری شکست آغاز می‌شود. این شکست شاید یک‌شبه خودش را نشان ندهد، ممکن است سال‌ها طول بکشد تا نمایان شود اما سرانجام اتفاق می‌افتد. وقتی که زمانش از راه برسد بهترین کارمندان شرکت در اولین موقعیت کشتی را ترک می‌کنند تا به سراغ جایی بروند که قدرشان را می‌دانند



مارک زاکربرگ و پاسخ به یک پرسش:

اگر فیس‌بوک نبود چه می‌کردی؟

همیشه راه‌های جدیدی هستند که مردم می‌توانند از طریق آنها با دیگران ارتباط برقرار کنند و آنچه را می‌خواهند به اشتراک بگذارند و از سایرین احساس حمایت بگیرند و برای همین همیشه می‌شود چیزهای نو ساخت.

است، زاکربرگ سرانجام پاسخ داد که حتی در این حالت هم باز به دنبال راهی برای ارتباط آنلاین آدم‌ها می‌گشت: «جوابم این است که به سراغ ساختن پدیده جدید دیگری می‌رفتم که قرار بود به عنوان نسل جدید وارد بازار شود. به نظرم مأموریت ما مهم است اما فیس‌بوک حالا دیگر یک شرکت تک‌محصولی نیست، هر روز شرکت‌های جدیدی در حوزه شبکه‌های اجتماعی از راه می‌رسند.» زاکربرگ می‌گوید که برای یافتن پدیده بعدی در دنیای تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی راه‌های متفاوتی وجود دارد: «مسیری که ما به عنوان فیس‌بوک طی کرده‌ایم به نظرم سند خوبی است از اینکه هنوز چیزهایی برای پیدا کردن وجود دارد. فیس‌بوک به عنوان یک سایت آغاز به کار کرد و قرار بود گروهی آنلاین برای ارتباط دانشجویان هاروارد باشد. سایت نه خبرخوان داشت و نه هیچ‌یک از چیزهایی که امروز به آنها به چشم بخش‌های مهم فیس‌بوک نگاه می‌کنیم. پس شما از جایی آغاز می‌کنید و موقعیتتان را به دست می‌آورید و بعد این‌گونه می‌توانید کار را گسترش دهید تا به آدم‌های بیشتری خدمات بدهد.»

دانبر از زاکربرگ که فرزند یک دندان‌پزشک است پرسید: «پس هیچ‌وقت مثلاً فکر نکردی که می‌خواهی دندان‌پزشک شوی؟»

«نه، این جور کارها اصلاً به من نمی‌سازد برای همین هیچ‌وقت در فکر پزشک شدن نبودم. در ضمن پریسیلا به جای همه خانواده این نقش را بر عهده گرفته است.» همسر زاکربرگ پزشک متخصص اطفال است.

کمی پس از این مصاحبه بود که پرونده جنجالی فیس‌بوک در آمریکا به جریان افتاد. فیس‌بوک و شخص مارک زاکربرگ مورد انتقادات بسیار تند و گسترده افراد مختلف قرار گرفتند، از قانون‌گذاران گرفته تا مدیران حوزه تکنولوژی مانند تیم کوک و ایلان ماسک. این انتقادات متوجه اتهامی است که به این شرکت وارد شده، اتهام استفاده بدون اجازه از اطلاعات شخصی میلیون‌ها کاربر فیس‌بوک در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا. این گول شبکه‌های اجتماعی همچنین با این انتقاد روبه‌رو شده که در مورد حساب‌های کاربری اطلاعات درستی ارائه نداده و جریان استفاده از حساب‌های کاربری مربوط به روسیه برای دخالت در انتخابات ریاست جمهوری را مسکوت گذاشته است.

با این حال مارک زاکربرگ همچنان معتقد است که تکنولوژی اهرم بسیار مهمی برای بهبود زندگی مردم است: «همیشه راه‌های جدیدی هستند که مردم می‌توانند از طریق آنها با دیگران ارتباط برقرار کنند و آنچه را می‌خواهند به اشتراک بگذارند و از سایرین احساس حمایت بگیرند و برای همین همیشه می‌شود چیزهای نو ساخت.» ■

نام مارک زاکربرگ همیشه جایی در اخبار دارد. همیشه این نام که با بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی دنیا گره خورده است جایی در رسانه‌ها دارد. اما اگر فیس‌بوک هرگز متولد نمی‌شد چه؟ سایت خبری سی‌ان‌بی‌سی در مطلبی به آخرین گفت‌وگوی زاکربرگ با یک پادکست حوزه تکنولوژی اشاره کرده است که در آن به این سوال پاسخ داده می‌شود. ترجمه مطلب را در این صفحه می‌خوانید.

■ فیس‌بوک یک شبکه اجتماعی ۴۵۰ میلیارد دلاری است با ۱.۴ میلیارد نفر کاربری که روزانه از آن استفاده می‌کنند. اما اگر کار فیس‌بوک نمی‌گرفت چه می‌شد؟ اگر شبکه اجتماعی دیگری مانند مای اسپیس سلطان دنیای آنلاین شده بود، مارک زاکربرگ، موسس و مدیرعامل این شرکت چه می‌کرد؟

زاکربرگ می‌گوید: «هر چیزی را که قرار بود نسل بعدی پدیده‌های جدید باشد می‌ساختم.» پادکست «زندگی پنهان مدیرعامل‌ها» برنامه‌ای است که از رادیو فریکونومیکس پخش می‌شود. در این برنامه استفان دابنر از مدیرعامل فیس‌بوک پرسید: «اگر کارت نمی‌گرفت، اگر مای اسپیس تبدیل به فیس‌بوک می‌شد به نظرت چه می‌کردی؟» زاکربرگ با سماجت هر چه تمام‌تر در برابر همه پرسش‌ها گفت که هرگز نمی‌خواهد از حوزه تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی فاصله بگیرد: «من همیشه برای ایده ارتباط دادن مردم با یکدیگر و نزدیک کردنشان به هم اهمیت بالایی قایل بودم. اگر ۱۳ سال پیش کارتان را از اتاق خوابگاه دانشجویی شروع می‌کردید کار درست همان بود که به سراغ طراحی سایتی برای ارتباطات اجتماعی بروید، اگر ۱۰ یا ۷ سال قبل کار را کلید می‌زدید کار درست این بود که به سراغ طراحی نسخه موبایلی بروید.»

در جریان این مصاحبه زاکربرگ سفت و سخت به سناریوی فیس‌بوک چسبیده بود و پس از اینکه دابنر به او یادآوری کرد که جواب سوالات را به درستی نداده است و بعد از او خواست تصور کند که فیس‌بوک هرگز از همان اتاق خوابگاه دانشجویی‌اش فراتر نرفته و تبدیل به غولی در جهان شبکه‌های اجتماعی نشده



..... آینده پژوهی

آینده آلوده

مسابقه برای زنده نگه داشتن زمین
به مشارکت همه دنیا نیاز دارد



[آینده چین]

تمرکز دوباره چین بر بنگاه‌های دولتی

جنگ آینده تجاری بین دو قدرت اقتصادی جهانی استراتژی‌ها را تغییر خواهد داد

سابق مثل «کمیسیون ملی توسعه و اصلاح» تاثیر گذاری خود را باز یافته‌اند. این نهادها به بخش خصوصی به دیده شک نگاه می‌کنند و سیاست‌های از بالا به پایین مطلوب آن‌ها است و انتقال جریان‌های مالی را مستقیماً به سوی شرکت‌های انحصاری دلخواه آن‌ها امکان‌پذیر می‌سازد. تحت نظارت آن‌ها، دولت کنترل حوزه‌هایی را در اختیار خواهد گرفت که طی دوران اصلاح اقتصادی تحت تسلط شرکت‌های خصوصی درآمده‌اند.

فراسر هوئی، نویسنده کتاب «سرمایه‌داری سرخ»، می‌گوید که جنگ تجاری احساس‌انزوا در چین را افزایش داده بود. به گفته او، «طوری عمل می‌شد انگار که این فکر در کشور رواج دارد که ما، کشور چین، تحت محاصره دشمنان هستیم. آمریکا علیه ما دست به کار شده و بنابراین تمام منابع باید خارج از دستان دولت باشد». اقتصاد چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ به تندی تغییر کرده و در حال رشد است. بر اساس برابری قدرت خرید، چین دارای دومین اقتصاد بزرگ جهان و یک بازیگر اصلی در اقتصاد جهانی است. حجم اقتصاد چین بلافاصله پس از اتحادیه اروپا و آمریکا یعنی در مقام سوم در جهان قرار می‌گیرد. چنانچه رشد کنونی اقتصادی چین همچنان ادامه یابد، چین از نظر اقتصادی در حال رسیدن به آمریکا یعنی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و باید خود را برای مقابله با پیامدهای سیاسی و اقتصادی این موضوع آماده کند. این امر موجب نگرانی‌های عمده سیاسی خواهد شد زیرا این کشور به صورت نیروی به‌مراتب قوی‌تری در منطقه درآمده است. بیش از نیمی از مردم چین کشاورزند. صنعتگران ۲۴ درصد و کارمندان و بازرگانان ۲۶ درصد نیروی کار فعال این کشور را تشکیل می‌دهند. با وجود این، حدود ۲۰۰ میلیون نفر از مردم چین با درآمد روزانه کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند. میلیون‌ها تن هنوز در فقر شدید زندگی می‌کنند و مشکلات زیربنایی نیز در چین ادامه دارد.

در ماه‌های گذشته، یک مطالعه آنلاین که به‌وسیله «وو شیائوپینگ»، کارآفرین حوزه فناوری، نوشته شده بود منتشر شد که استدلال می‌کرد زمان آن فرارسیده است که بخش خصوصی راه را برای اقتصاد دولتی باز کند و این امر در چین همه‌گیر شده است. برخی اعتقاد دارند نویسندگان این مطلب به طنز با ماجرا برخورد کرده و منظورش انتقاد بوده و گرنه اصلاً نظری خلاف این اتفاقات در اقتصاد چین داشته است. دیگران به این مطالعه و نظرات دیگر مقامات رسمی حزب کمونیست چین به‌عنوان یک عمل آزمایشی برای حرکت کامل به نفع دولت نگاه کرده‌اند، حرکتی برای گذار از چهار دهه اقتصاد ترکیبی چین، یعنی اقتصادی دولتی - خصوصی. هوئی می‌گوید: «نکته کلیدی که در اینجا فراموش می‌شود این است که تمام فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در گسترده صلاحیت دولت انجام می‌شود.» ■

جنگ تجاری چین با آمریکا و کاهش رشد اقتصادی در داخل این کشور، پکن را به سمتی هدایت خواهد کرد که اتکایش به بنگاه‌های دولتی اصلی بیشتر شود، حتی در شرایطی که هواخواهان آزادی اقتصادی به تلاش برای بازکردن اقتصاد و اصلاحات بازار پسندتر ادامه بدهند.

نبرد تجاری دونالد ترامپ علیه چین که به شکل اعمال تعرفه بر تقریباً نیمی از واردات آمریکا از این کشور اعمال شده، باعث شده است که تاکید بر خوداتکایی در حوزه غذا و فناوری که طی دوران مائو تسه‌تونگ یک برنامه همگانی بود، دوباره در دستور کار قرار بگیرد. رئیس‌جمهوری چین، شی جین‌پینگ، در بازدیدی که اخیراً از مزارع دولتی در ایالت شمالی هیلانگ جیانگ داشته، گفته است که این اتفاق «کار بدی نیست» و سهم زیادی از مزاد تولید گندم چین را فراهم خواهد کرد.

انتخاب مکان این سخنرانی از سوی شی تصادفی نبود. مزارع دولتی در کنار مجتمع پالایشگاهی «لیانویانگ» که یکی از زیرمجموعه‌های شرکت ملی نفت چین است که نفت خام را از روسیه می‌گیرد، نشان‌دهنده ارزش بنگاه‌های دولتی چین است: نهادهایی از نظر سیاسی قابل اعتماد که وظیفه‌شان امنیت تولید است، حتی اگر هزینه‌های کار آنها از نظر تجاری رقابت‌پذیر نباشد. این حرکت واکنش برای ممنوع ساختن کار شرکت‌های آمریکایی با گروه مخابراتی چینی «زد تی ای» برای هفت سال، پکن را شوکه کرد چون این شرکت وابسته به قطعات الکترونیکی‌ای است که از شرکت‌های آمریکایی وارد می‌کند. این کار باعث شده که فشار به چین برای توسعه بنگاه‌های دولتی‌اش در این حوزه احیا شود و این تمرکز در آینده نیز با شدت گرفتن جنگ تجاری از سوی آمریکا بیشتر هم خواهد شد.

تحت لوای دولت شی، نهادهای بوروکراتیک برنامه‌ریزی دولتی



لوسی هورنی

گزارشگر اقتصادی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

آینده اقتصاد چین

برای همه فعالان

اقتصادی که کارشان

جنبه بین‌المللی دارد

مهم است. این کشور

می‌خواهد بعد از سه

دهه تمرکز دایی

دوباره روی بنگاه‌های

دولتی سرمایه‌گذاری

کند.



مزارع دولتی در کنار مجتمع پالایشگاهی «لیانویانگ» که یکی از زیرمجموعه‌های شرکت ملی نفت چین است که نفت خام را از روسیه می‌گیرد، نشان‌دهنده ارزش بنگاه‌های دولتی چین است: نهادهایی از نظر سیاسی قابل اعتماد که وظیفه‌شان امنیت تولید است، حتی اگر هزینه‌های کار آنها از نظر تجاری رقابت‌پذیر نباشد

رئیس آژانس حفاظت از محیط زیست قول داده که محدودیت انتشار برخی از ذرات معلق و آلاینده‌ها را ادامه بدهد. او گفته است که صنایع همین حالا هم میلیاردها دلار پول خرج می‌کنند برای این که از فناوری‌هایی استفاده کنند که آلاینده‌گی کمتری دارد. اما در هر حال، تضعیف بنیادی که طبق قوانین برای آلاینده‌ها تدوین شد، برای سلامتی آمریکایی‌ها و همچنین تغییرات اقلیمی در سرتاسر جهان مضر خواهد بود.

[آینده زمین]

زغال سنگ زمین را نابود خواهد کرد

تراپ عاشق زغال سنگ است



اگر ما به سوزاندن زغال سنگ و نفت برای تامین انرژی جامعه‌مان ادامه بدهیم، خیلی زودتر از آن که فکر می‌کنیم خواهیم پخت. اخیراً گروه علمی سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی، هشدار جدی را اعلام کرده درباره این که اگر انتشار گازهای گلخانه‌ای از نیروگاه‌های برق و وسایل نقلیه به همین منوال ادامه پیدا کند، تا سال ۲۰۴۰ میلادی تغییرات برگشت‌ناپذیری به وجود خواهد آمد که قبلاً پیش‌بینی شده بود سال‌ها بعدتر از این تاریخ رخ بدهد. هزینه‌ای که برای این تغییرات اقلیمی تخمین زده شده، تریلیون‌ها دلار پول و خسارت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی است که تمام دنیا را درمی‌نورد و شامل از بین رفتن گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری، سیل‌های خاتمان‌برانداز، خشکسالی‌های شدید، قحطی غذا، مهاجرت‌های دسته‌جمعی و فقر شدیدتر خواهد بود.

گروه تحقیقاتی سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی هشدار داده است که اجتناب از این بدترین تأثیرات که رخداد آن‌ها نزدیک است، فقط می‌تواند با یک تغییر ریشه‌ای و بی‌سابقه در نظام انرژی جهانی رخ بدهد. این تغییرات شامل حذف عملی استفاده از زغال سنگ به‌عنوان منبعی برای تولید برق خواهد بود.

با این حال، رئیس‌جمهور ایالات متحده که اجماع علمی پذیرفته‌شده بر سر تغییرات اقلیمی را زیر سوال برده، همچنان در حال مفتخر بودن به این است که «زغال سنگ زیبای تمیز» در حال سوختن در نیروگاه‌ها است و آژانس حفاظت از محیط زیست دولت خود را به سمتی هدایت کرده است که اقدامات جدید و بزرگ دولت اوپاما را برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای از طریق نیروگاه‌های برقی که زغال سنگ می‌سوزانند، معلق کند. این کار به‌طور غیرقابل درکی بی‌معنی و بی‌خرانه است. تلاش‌های رئیس‌جمهور آمریکا به‌علاوه این که مبارزه علیه تغییرات اقلیمی را تضعیف می‌کند، باعث خواهد که این سوخت به‌عنوان کثیف‌ترین سوخت فسیلی رایج جهان همچنان در نظام انرژی این کشور و جهان حضور داشته باشد و سلامت عمومی، قلب‌ها و ریه‌های مردم معمولی آمریکا را به خطر بیندازد.

ماموریت اصلی آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا این است که از سلامت و رفاه عمومی مردم این کشور حفاظت کند. ابزارهای اساسی این کار در طول ۵۰ سال گذشته قوانین هوای پاک و آب پاک فدرال بوده است که می‌خواسته قرار گرفتن آمریکایی‌ها در معرض سم‌ها و آلاینده‌های زیست‌محیطی محدود شود.

اما گه‌گاه و خیلی به‌ندرت و خلاف معمول، دولت‌هایی بر سر کار آمده که به نظر می‌رسیده این ماموریت را فراموش کرده بودند. دولت کنونی یکی از این دولت‌ها است. رئیس‌فعالی آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا کسی است که نسبت به رئیس سابق بهبودهای خیلی خوبی را در این حوزه انجام داده و تغییرات ضد زیست‌محیطی او را اصلاح کرده، با وجود این، از نظر ایدئولوژی و سیاست‌گذاری مشابه رئیس قبلی این آژانس است و در سیاست‌هایش صنایعی که لایه‌های زیادی با آژانس می‌کنند سنگینی می‌کند و این اتفاق خلاف نیازهای آمریکایی‌ها در

حوزه سلامت است. رئیس‌فعالی آژانس حفاظت از محیط زیست نیز مثل رئیس‌جمهوری که در خدمت اوست، نگرانی کمی بابت تغییرات اقلیمی و چالش‌های عمیق این اتفاقات بروز می‌دهد.

آخرین نمونه این سیاست‌های ضد سلامت عمومی، لایحه‌ای است که آژانس به کاخ سفید فرستاده برای این که در قوانینی که برای کاهش آلودگی هوا تلاش می‌کند و در ابعادی وسیع‌تر، می‌خواهد میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را کمتر کند، تجدید نظر شود. هدف این لایحه به‌طور مشخص این است که یافته‌های سال ۲۰۱۱ را درباره تأثیرات انتشار گازهای گلخانه‌ای روی تغییرات اقلیمی زیر سوال ببرد و تلاش‌هایی را که دولت اوپاما برای کاهش انتشار این گازها و ذرات معلق در هوا انجام داده اصلاح کند. در واقع، این قوانین در دولت اوپاما اعتنایی به نارضایتی صنایع نداشت بلکه بر منافع که در جریان کاهش تأثیرات جانبی فعالیت صنایع مثل مهندسی برای مردم ایجاد می‌کرد، تأکید داشت. با این که فواید کنترل ذرات معلق در حوزه سلامت عمومی ظاهراً کم و هزینه‌های کنترل این ذرات برای کسب و کارها زیاد است اما این هزینه‌ها کمتر از هزینه‌های پنهانی خواهد بود که در قالب هزینه‌های درمان و کاهش ساعت‌های کاری به‌خاطر آلودگی هوا در آینده پیش خواهد آمد. اما مسئله این جا است که در حال حاضر، کابینه ترامپ این پیشرفت‌ها را که در دوران اوپاما در زمینه کاهش آلودگی هوا داشت، رو به عقب می‌برد و این علاقه به سوخت‌های فسیلی و مخصوصاً زغال سنگ در آینده نیز ادامه خواهد داشت. البته رئیس آژانس حفاظت از محیط زیست قول داده که محدودیت انتشار برخی از ذرات معلق و آلاینده‌ها را ادامه بدهد. او گفته است که صنایع همین حالا هم میلیاردها دلار پول خرج می‌کنند برای این که از فناوری‌هایی استفاده کنند که آلاینده‌گی کمتری دارد. اما در هر حال، تضعیف بنیادی که طبق قوانین برای آلاینده‌ها تدوین شد، برای سلامت آمریکایی‌ها و همچنین تغییرات اقلیمی در سرتاسر جهان مضر خواهد بود. ■

گروه تحقیقاتی سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی هشدار داده است که اجتناب از این بدترین تأثیرات که رخداد آن‌ها نزدیک است، فقط می‌تواند با یک تغییر ریشه‌ای و بی‌سابقه در نظام انرژی جهانی رخ بدهد. این تغییرات شامل حذف عملی استفاده از زغال سنگ به‌عنوان منبعی برای تولید برق خواهد بود.

متن: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
سوخت یکی از مسائل مهم اقتصاد صنعتی به شمار می‌رود و همواره برای رشد اقتصادی اهمیت داشته است. پیوند خوردن این حوزه با تغییرات اقلیمی و محیط زیست نیز به پیچیدگی‌های آن افزوده است.

[آینده صنعت خودرو]

خودروسازها چه می کنند؟

تا سال ۲۰۵۰ ارزش بازار باتری های لیتیومی به ۵۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید

موسسه مشاوره و تحقیقات در حوزه انرژی است، می گوید: «هر کسی باید مقیاس هر چیزی را در این حوزه افزایش دهد، از معدن های مواد اولیه باتری ها تا مواد شیمیایی و سازندگان باتری.»

یکی از شرکت هایی که در آینده از رونق صنعت ساخت باتری های الکتریکی سود سرشاری خواهد برد، شرکت «یومیکور ای ای» است که یک شرکت بلژیکی است و در سال ۱۸۰۵ میلادی در قالب معدن روی شروع به کار کرد و به صورت شرکتی تکامل پیدا کرد که باتری تولید الکتریسیته از مواد شیمیایی می ساخت. این باتری ها امسال استانداردهای روز را هم کسب کرده اند. یکی دیگر از این دست شرکت ها، کارخانه «آساهی کاسی» در ژاپن است که قدمتش به سال ۱۹۲۲ می رسد و کار خود را از تولید نخ نایلونی شروع کرد و حالا در بازار تولید قطعات الکتریکی باتری های برقی هم دست بالا را دارد. در آمریکا هم شرکت «داو دو پونت» که قطعات باتری های الکتریکی را در پروژه سفر به مریخ برای ناسا تولید کرده، بازار پررونقی در تولید باتری های لیتیوم-یونی دارد. این شرکت روی تولید و بهبود عملکرد روغن ها، چسب ها و قطعات پلاستیکی ای متمرکز شده است که می تواند در بهبود باتری های داخل خودروهای برقی خیلی موثر باشد.

طبق اعلام شرکت «بلک راک»، شرکت های فعال در این حوزه می توانند میزان زیادی سرمایه گذاری انجام دهند تا تقاضای باتری ها را در دو دهه آینده افزایش عظیمی دهند. شرکت «بلک راک» حدود ۶ تریلیون دلار دارایی را مدیریت می کند که اغلب آن به تولید باتری مربوط است. این هلدینگ در ماه های گذشته یک صندوق سرمایه گذاری را راه اندازی کرد که روی شرکت هایی تمرکز می کند که از حرکت به سمت خودروهای الکتریکی و بدون راننده منتفع می شوند، از جمله شرکت های تامین کننده مواد و قطعات اولیه این خودروها و عرضه کنندگان آخرین فناوری های این حوزه.

اما هنوز ریسک های بلندمدتی در این میان وجود دارد که بخشی از آن ها به زنجیره تامین بازمی گردد و چشم انداز رسیدن به سود در این عرصه را مخدوش می کند. این نظر تام کینگ، رئیس بخش سرمایه گذاری شرکت سرمایه گذاری «ناتوک» است که در سیدنی استرالیا واقع شده و در شرکت های تولید باتری های الکتریکی سهام دارد، از جمله سهامی در شرکت های «آساهی کاسی»، «پاناسونیک» و «تسلا». حاشیه سود در این شرکت ها کاهش پیدا کرده است چون تولید کنندگان سلول های باتری های لیتیومی قیمت های خود را کاهش داده اند تا سهم بازار را افزایش دهند و بتوانند رونق مورد انتظار در این حوزه را ایجاد کنند.

پیش بینی شده است که در اواسط دهه ۲۰۲۰ میلادی، قیمت باتری های لیتیوم-یونی تا نزدیک به نصف قیمت کنونی سقوط کند. با این حال، این اتفاق نمی تواند خیلی هم بد باشد چرا که به کاهش قیمت بیشتر خودروهای مسافری الکتریکی که تا سال ۲۰۳۰ مدل های تازه ترشان به بازار خواهند آمد و دست بالا را در بازار خواهند داشت، کمک می کند. ■



بیش از هفت سال طول کشید تا این که خودروسازان توانستند چهار میلیون خودروی مسافری الکتریکی بفروشند. حالا نزدیک به شش ماه طول کشیده است که آن ها بتوانند یک میلیون خودروی دیگر بفروشند. این تقاضای روبه افزایش در حال تغییر دادن کسب و کار تولید باتری های لیتیوم-یونی است و انتظار برای به کار رفتن باتری های لیتیومی در خودروهای الکتریکی بیشتر از کالاهای خانگی در سال جاری، این کسب و کار را رونق بیشتری نیز خواهد داد. چین که یک سوم رانندگان خودروهای الکتریکی جهان را دارد و برای این وسایل نقلیه یارانه نیز اختصاص می دهد، توانسته به این صنعت رونق بیشتری نیز ببخشد. ارزش بازار باتری هایی که در خودروهای الکتریکی، اتوبوس های برقی و ذخیره انرژی مرتبط با این وسایل نقلیه به کار می رود، طبق تخمین های موسسه تحقیقاتی «سان فورد پرستین و کمپانی»، تا سال ۲۰۵۰ میلادی باید ۱۰ برابر شود و به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار برسد. بسیاری از بزرگترین تولید کنندگان باتری در وضعیت فعلی سودی به دست نمی آورند چرا که میلیاردها دلار خرج کرده اند تا ظرفیت تولید را در این حوزه افزایش و شراکتی جهانی را با خودروسازان شکل دهند. با وجود این، در آینده این روند تغییر خواهد کرد.

تحلیلی از بلومبرگ نیز از میان حدود ۸۰ شرکت فعال در کسب و کار تولید باتری لیتیوم-یونی نشان می دهد که شبکه جهانی این فناوری به تدریج گسترش می یابد و تامین کنندگان مواد خام و قطعات این فناوری رونق خواهد گرفت و در بسیاری از موارد، این مسئله قبلا هم سابقه داشته است، شبیه به همان وضعیتی که اولین مدل اتومبیل شرکت فورد در سال ۱۹۰۸ به نام مدل T عرضه شد. سام جف، مدیر اجرایی شرکت «بولدر» در کلرادو آمریکا که یک

دیوید استرینگر

تحلیل گر حوزه خودرو

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

بازار خودرو در ایران

یکی از مهم ترین

بازارها است و تغییراتی

که در آینده این بازار

در سطح جهان رقم

می خورد، برای تمام

فعالان این عرصه

اهمیت دارد.

به طور سنتی، استفاده از باتری های لیتیوم یونی در وسایل نقلیه، قیمت آن ها را به قدری افزایش می دهد که برای بازارهای نوظهور خیلی گران می شوند. اما قیمت باتری ها در حال کاهش شدید است. کارشناسان و متخصصان ساخت باتری و انرژی های نو پیش بینی کرده اند که تا سال ۲۰۳۰ قیمت باتری های لیتیوم یونی تا ۷۳ درصد کاهش پیدا کند.

[آینده اقتصاد جهان]

باتری آینده روی دو چرخ می راند

چین روندهای بعدی رانندگی با موتورسیکلت را تعیین می کند



ملک، مخصوصا در بخش های مرکزی شهرها بدتر هم می شود.

خبر خوب این است که به نظر می رسد طبقه متوسط کشورهای نوظهور آسیایی به استقبال ایده اسکوترهای برقی می رود، اگر قیمتشان مناسب و شارژ کردن آن ها نیز راحت باشد. در چین، دوچرخه های برقی کم سرعت که با باتری های قابل شارژ کار می کنند جانشین بسیاری از موتورسیکلت ها و اسکوترهای سنتی شده اند، به خصوص با توجه به قوانین سخت و سختی که برای خودروهای منتشر کننده دی اکسید کربن گذاشته شده است. این دوچرخه های برقی ارزان هستند و برخلاف خودروهای الکتریکی، در خانه یا محل کار می توانند شارژ شوند. در حال حاضر، ۳۰۰ میلیون دوچرخه از این نوع در چین وجود دارد و هر سال ۳۰ میلیون دستگاه دیگر نیز به آن ها اضافه می شود.

اما محدودیتی که وسایل نقلیه دوچرخه برقی کنونی را می تواند تحت تاثیر قرار دهد، بیشتر مربوط به طول عمر کوتاه و زمان کارکرد باتری هایشان است. نوع باتری های این وسایل اسیدی است که نمی تواند در مقایسه با باتری های لیتیوم یونی که در بسیاری از وسایل، از آیفون تا تسلا به کار رفته، کارایی مناسبی داشته باشد. برای این که دوچرخه های برقی بتوانند قابل مقایسه با موتورسیکلت های سنتی باشند، نیاز است که از این باتری های لیتیوم یونی استفاده کنند.

به طور سنتی، استفاده از باتری های لیتیوم یونی در وسایل نقلیه، قیمت آن ها را به قدری افزایش می دهد که برای بازارهای نوظهور خیلی گران می شوند. اما قیمت باتری ها در حال کاهش شدید است. کارشناسان و متخصصان ساخت باتری و انرژی های نو پیش بینی کرده اند که تا سال ۲۰۳۰ قیمت باتری های لیتیوم یونی تا ۷۳ درصد کاهش پیدا کند. با این که این اتفاق به اندازه کافی نخواهد بود تا قیمت خودروهای الکتریکی برای اقتصادهای نوظهور قابل تحمل باشد، اما خبر خیلی خوبی است برای موتورسوارانی که می خواهند از موتورسیکلت های برقی استفاده کنند. البته همین حالا هم قیمت موتورسیکلت های برقی پایین آمده است و شرکت هایی مثل شرکت هندی «هیرو الکتریک» موتورهایی تولید می کنند که نسبتا ارزان تر هستند. اما در آینده که باتری ها ارزان تر شوند و به خصوص وقتی که قیمت نفت گران شود تا حدی که بنزین هم به صرفه نباشد، می توان گفت قیمت موتورهای برقی با کارکرد بالا از قیمت موتورسیکلت پایین تر خواهد بود. ■



آدام مینتر

گزارشگر اقتصادی

منتیخ بلومبرگ

چرا باید خواند:

کارشناسان آینده

انرژی جهان را متعلق

به انرژی های پاک

می دانند و همچنین

انرژی هایی که در

باتری های قابل شارژ

ذخیره می شوند.

بنابر این دانستن این که

روند آینده این حوزه

به کجای انجام برای

فعالان اقتصادی جذاب

است.

در بسیاری از کشورهای نوظهور، کلید کاهش آلودگی هوا این است که به سمت موتورسیکلت ها و اسکوترهایی حرکت کنند که انرژی شان با باتری تامین می شود. با در نظر گرفتن آشوب اخیر بازار چین، خیلی ساده است پیش بینی این که شرکت «نیو تکنالجز» که یک تولیدکننده چینی موتور گازی الکتریکی است، به سمت چه روندهایی کشیده خواهد شد. ۹۵ میلیون دلار سرمایه ای که این شرکت می خواهد سرمایه گذاری کند تا با آن برنامه هایش را پیش ببرد، در مقابل میلیاردها دلار که شرکت «تسلا موتورز» سرمایه گذاری می کند اصلا چیزی نیست. اما فناوری هایی که با شرکت «نیو» و دیگر شرکت های پیشروی وسایل نقلیه دوچرخ توسعه پیدا می کنند، به اندازه همان رویاهایی که کسانی نظیر ایلان ماسک در سر دارند، وضعیت بازار و تولید در این عرصه را متحول خواهند کرد.

تا همین اواخر، موتورسیکلت ها و اسکوترهای برقی خیلی کمتر از خودروهای الکتریکی توجه جهانی را به خود جلب کرده بود. اما این وضعیت شروع به تغییر کرده است، مخصوصا در هند که رانندگان وسایل نقلیه دوچرخ - بیشتر موتورسیکلت - ۷۶ درصد وسایل نقلیه را تشکیل می دهند و رقم بالای ۳۰ درصد آلودگی هوای این کشور نیز به دلیل همین وسایل است. در بزرگترین اقتصادهای آسیای جنوب شرقی، تعداد خانوارهایی که وسیله نقلیه دوچرخ دارند به ۸۰ درصد افزایش پیدا کرده است. پاک کردن هوای این منطقه به معنی این است که انتشار گازهای گلخانه از این وسایل دوچرخ کاهش پیدا کند.

خودروهای الکتریکی، حتی ارزان ترین آن ها نمی توانند این مسئله را حل کنند. قیمت اولین و بلندترین مانع است. در هند، یک موتورسیکلت نو و متوسط مسافری می تواند کمتر از ۵۰۰ دلار قیمت داشته باشد و این قیمت در بازار فروش موتورسیکلت های دست دوم خیلی کمتر هم باشد. ترافیک مانع بعدی است. در ابرشهرهای کشورهای نوظهور آسیا، راهبندان ها بدنام ترین پدیده های شهری هستند و هر روز بدتر هم می شوند. در بمبئی، سرعت متوسط اتوبوس های شهری کاهش پیدا کرده و طی یک دهه اخیر از ۱۶ کیلومتر بر ساعت به ۸ کیلومتر بر ساعت رسیده است. شگفتی این جاست که حتی مسافرانی که پول دارند یک ماشین بخرند، اغلب برای رفتن به این سو و آن سو به دوچرخه ها و اسکوترها رو می آورند.

به دلایل مشابه، صنعت تجارت الکترونیک در حال رونق گرفتن منطقه نیز به شدت برای تحویل کالا به حمل و نقل موتوری وابسته است. نکته آخر این که مسئله پارکینگ هم در این میان وجود دارد. اگر برای خودروهای پکن بخواهیم جا ایجاد کنیم، باید دو برابر شود تا همه خودروها بتوانند پارک کنند. این نیاز در حال گسترش هم هست. این مشکل در تمام کشورهای در حال توسعه شایع است و با قیمت های سر به فلک کشیده

[آینده MBA]

آینده بی‌رمق رشته ام‌بی‌ای

دانشکده‌های کسب‌وکار مثل سه دهه گذشته رونق نخواهند داشت



جفری سلینگو

تحلیل‌گر ارشد کسب‌وکار

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

تب کارشناسی ارشد

مدیریت کسب‌وکار یا

همان رشته ام‌بی‌ای

در ایران بسیار فراگیر

بوده، حالا که تب آن

در حال فروکش کردن

است، پیش‌بینی

آینده آن برای فعالان

اقتصادی جالب خواهد

بود.

تقریباً غیرممکن است که بین ایالت‌های آمریکا سفر کنید، در میان فرودگاه‌ها قدم بزنید یا در وبسایت‌ها سیر کنید، بدون این که تبلیغاتی درباره مدرک کارشناسی ارشد کسب‌وکار نبینید. و این اتفاق یک دلیل خوب دارد: در بسیاری از کالج‌ها و دانشگاه‌ها، مدرک سنتی کسب‌وکار سقوط کرده و به وضعیت سختی گرفتار آمده است. بنابراین دانشکده‌ها در هر جایی دانشجویانی را که ظرفیت درس خواندن در این رشته را دارند ثبت‌نام می‌کنند.

طبق اعلام پیمایش شورای نظارت بر تحصیلات تکمیلی رشته مدیریت که یک موسسه غیرانتفاعی است و بر آزمون «جی‌مت» (یک آزمون استاندارد هوش و ریاضیات) نظارت می‌کند، تعداد درخواست‌های پذیرش برای رشته ام‌بی‌ای در سال گذشته ۷ درصد کاهش داشته و این نزول طی چهارمین سال متوالی اتفاق افتاده است. برنامه‌های آموزشی تمام‌وقت ام‌بی‌ای به نظر می‌رسد که وضعیت بغرنج‌تری داشته باشد چرا که ۷۰ درصد دانشکده‌های کسب‌وکار گزارش داده‌اند که در سال ۲۰۱۷ در میزان درخواست‌های پذیرش خود کاهش داشته‌اند.

در نتیجه، برخی از دانشکده‌های کسب‌وکار از جمله دانشگاه «ویک فارست» و «سیمونز کالج»، بعد از سال‌ها کاهش درخواست‌های پذیرش و ثبت‌نام‌ها، دوره‌های تمام‌وقت و حضوری ام‌بی‌ای را کنار گذاشته‌اند و دیگر دانشگاه‌ها نیز از میزان شهریه این رشته خود کاسته‌اند به این منظور که دانشجویانی را جذب کنند که نگران از دست دادن کار خود در صورت رفتن به دانشگاه هستند. حتی دوره‌های آموزشی تمام‌وقت در دانشگاه‌های سطح بالا نیز بعد از این که سال‌ها از این روندهای نزولی ملی مصون بودند، شروع کرده‌اند به درگیر شدن با این مسئله و برنامه‌های پارموقتی را به دانشجویان پیشنهاد می‌دهند که در آن‌ها تمرکزی که به‌طور سنتی روی برخی از درس‌ها مثل بازاریابی یا حسابداری اعمال می‌شد، وجود دارند.

بعد از بیش از سه دهه افزایش ثبت‌نام در رشته ام‌بی‌ای و افزایش



در بسیاری از کالج‌ها و دانشگاه‌ها، مدرک سنتی کسب‌وکار سقوط کرده و به وضعیت سختی گرفتار آمده است. بنابراین دانشکده‌ها در هر جایی دانشجویانی را که ظرفیت درس خواندن در این رشته را دارند ثبت‌نام می‌کنند.

برخی از دانشکده‌های کسب‌وکار از جمله دانشگاه «ویک فارست» و «سیمونز کالج»، بعد از سال‌ها کاهش درخواست‌های پذیرش و ثبت‌نام‌ها، دوره‌های تمام‌وقت و حضوری ام‌بی‌ای را کنار گذاشته‌اند و دیگر دانشگاه‌ها نیز از میزان شهریه این رشته خود کاسته‌اند به این منظور که دانشجویانی را که جذب کنند که نگران از دست دادن کار خود در صورت رفتن به دانشگاه هستند.

چهاربرابری در تعداد فارغ‌التحصیلان این مدرک که سالانه مورد استقبال دانشجویان قرار می‌گرفت، برخی از مدیران کسب‌وکار و مقامات دانشگاهی در حال پرسیدن این سوال هستند که آیا میزان مهارت‌آموزی در این رشته به اوج خود رسیده است یا نه.

اما همه برنامه‌های آموزشی رشته ام‌بی‌ای با چنین طوفان‌هایی مواجه نشده‌اند. نانسی آلبرز که رئیس دانشکده کسب‌وکار، آموزش و توسعه انسانی در دانشگاه دولتی لوئیزیانا در شروپورت است، می‌گوید: «دانشکده‌هایی که تمرکز روی درس‌های مورد نیاز روز نداشته‌اند، آنلاین شده‌اند یا راه‌های منعطف‌تری برای گرفتن مدرک به دانشجویانی که مشکل دارند پیشنهاد می‌دهند.»

دانشکده‌های کسب‌وکار مثل دانشکده آلبرز که در دانشگاه‌های دولتی فعالیت می‌کنند با این که نامشان برند نیست و در بازار آموزش این رشته خیلی سرشناس نیستند، در برخی موارد رشد خارق‌العاده‌ای در ثبت‌نام دانشجویان ام‌بی‌ای نشان داده‌اند. بسیاری از آن‌ها برنامه‌های آموزشی چهره‌به‌چهره را تعطیل کرده‌اند یا دست‌کم مقیاس این برنامه‌ها را کاهش داده‌اند و به سمت مدارک آنلاین حرکت کرده‌اند و همچنین تمرکز روی حوزه‌هایی که مخاطبان زیادی دارند و از سوسوی دانشجویان زیاد درخواست می‌شوند؛ حوزه‌هایی مثل تحلیل داده یا امنیت سایبری. در دانشگاه لوئیزیانا ثبت‌نام رشته ام‌بی‌ای آنلاین از حدود ۴۰۰ دانشجو در سال ۲۰۱۴ به بیش از سه هزار دانشجو در سال جاری رسیده است.

آلبرز می‌گوید: «ما در حال پاسخ دادن به دانشجویانی هستیم که به ما می‌گویند به چه درس‌هایی در این رشته نیاز دارند.» دانشجویان در دانشگاه لوئیزیانا می‌توانند یک برنامه آموزشی ۱۰ ماهه را با هزینه حدود ۱۲ هزار و ۵۰۰ دلار تکمیل کنند و مدرک بگیرند.

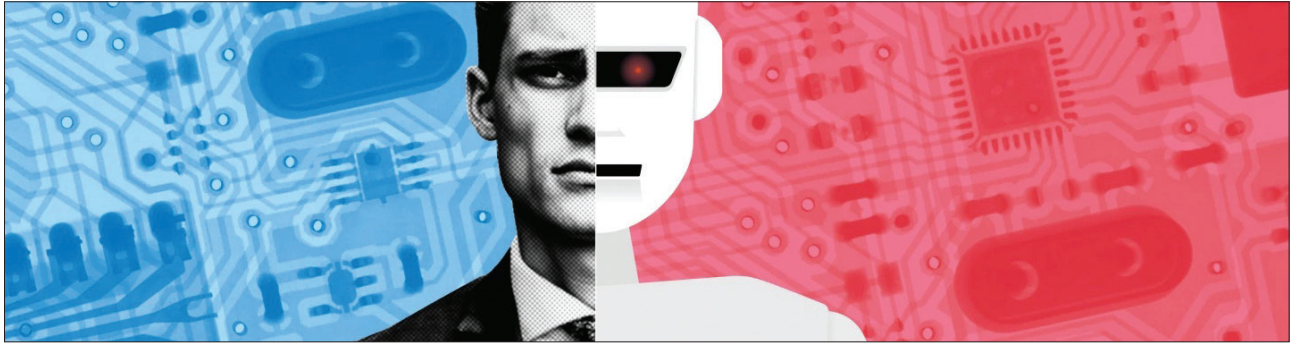
دانشگاه دولتی لوئیزیانا مثل بسیاری از دانشگاه‌های دیگر شروع کرده است به ارائه رشته ام‌بی‌ای آنلاین و برای بازاریابی و جذب دانشجو به سمت کارکنان و کارشناسان شرکت‌ها متمایل شده تا به آن‌ها مهارت‌های مورد نیاز در محیط کار را آموزش دهد یا بتواند آن‌ها را در ارتقای سطح مهارتی‌شان یاری دهد.

بنابراین در آینده شاهد خواهیم بود که دانشجویان رشته ام‌بی‌ای بیشتر از میان شاغلان هستند و بیشتر به صورت آنلاین درس می‌خوانند. یکی از مزایای استفاده از کارکنان شرکت‌ها برای بازاریابی و ثبت‌نام دانشجو این است که آن‌ها دارای مهارت‌ها و تجربه‌های زیادی در محیط کار هستند که دانشگاه‌ها فاقد آن‌ها دارند. آلبرز نیز این عقیده را دارد و او کسی است که سابقه دانشگاهی‌اش در حوزه بازاریابی است و می‌تواند خیلی خوب این رابطه‌ها را تحلیل کند.

دانشجویانی که در آینده در رشته ام‌بی‌ای درس خواهند خواند، کارکنان شرکت‌هایی هستند که می‌خواهند نتیجه آموزش خود را بلافاصله ببینند. حتی دانشجویانی که در دانشگاه‌هایی درس می‌خوانند که رتبه‌های بالا در رتبه‌بندی‌های دانشگاهی دارند نیز چنین توقعی را از دانشکده‌ها خواهند داشت.

شورای نظارت بر تحصیلات تکمیلی رشته مدیریت اعلام کرده است که محبوبیت رشته‌های کارشناسی ارشد بیش از پیش به این بستگی خواهد داشت که آیا بازدهی سرمایه‌گذاری برای تحصیل نزد دانشجویان رشته ام‌بی‌ای مقرون به صرفه است یا نه. احتمال زیادی وجود دارد که دوره‌های کارشناسی ارشد رشته مدیریت و دیگر دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشته‌های حرفه‌ای که نیازی به مجوزهای معمول برای شغل پیدا کردن ندارند، مجبور شوند برنامه‌های آموزشی خود را کوتاه‌تر و ارزان‌تر کنند تا بتوانند در بازار آموزش باقی بمانند. ■

چون هنوز اختلالات جدید اینترنتی کاملاً مشخص نشده، معلوم هم نیست که اختلالات جدید دارای خاصیت اعتیادآور هستند یا این که فقط نوعی اختلال وسواس گونه به شمار می‌روند. این که بدانیم آن‌ها اعتیادآورند یا وسواسی، برای مداوایشان دارای اهمیت زیادی است.



[آینده اینترنت]

آینده اختلالات اینترنتی

مشکلاتی که در استفاده از اینترنت پیش خواهد آمد مثل ویروس‌ها نسل‌های جدیدتری خواهد داشت

با دیدن وب‌سایت‌ها جزئیاتی درباره مشکلات مربوط به سلامتی‌اش پیدا کند یا با استفاده از اینترنت مطمئن شود که فرد سالمی است و دچار علایم یک بیماری خاص نیست.

پروفسور نائومی فینبرگ از دانشگاه هر تفوردشایر می‌گوید: «آنچه بیماری‌های سایبری انجام می‌دهند این است که در دایره‌المعارف‌ها و لغت‌نامه‌های پزشکی و نظایر آن‌ها، در جست‌وجوی نشانه‌هایی هستند که فکر می‌کنند در بدنشان جدی است. البته، با تکامل منابع آنلاین، مردم حالا در اینترنت درباره این نشانه‌ها و دردهایی که بالقوه می‌تواند نشان‌دهنده یک بیماری جدی باشد جست‌وجو می‌کنند.»

او می‌گوید این اختلال رفتاری و عصبی احتمالاً در حال حاضر خیلی جدی گرفته نمی‌شود: «فکر می‌کنم این کار رایج‌تر از چیزی است که ما فکر می‌کنیم. من خودم بارها این موارد را در مطبم دیده‌ام.» او می‌افزاید: «تلنبار کردن سایبری هم مشکل دیگری است که محققان برنامهریزی کرده‌اند تا در آینده بیشتر درباره آن بدانند: «درباره این مشکل نیز هیچ‌کس نمی‌داند که چقدر شایع است و چقدر می‌تواند توسعه پیدا کند و مشکل بسازد.»

فینبرگ می‌گوید که در حال حاضر، مشخص نیست که چنین مسائلی فقط «نسخه‌های دیجیتال» وضعیت‌های روانی دوران آنالوگ باشد. اما این مسائل ارزش وقت گذاشتن محققان و تحقیق را دارد و می‌ارزد که زیر ذره‌بین قرار بگیرد. او می‌گوید: «تحقیقات آینده در این حوزه می‌تواند به این نتیجه منجر شود که اختلالات دیگری هم کشف شود یا حتی ممکن است که بر اساس یافته‌های آینده، تشخیص‌های بهتری برای بیماری‌های سایبری و درمان‌های موثرتری برای آن‌ها به دست بیاید.»

چون هنوز اختلالات جدید اینترنتی کاملاً مشخص نشده، معلوم هم نیست که اختلالات جدید دارای خاصیت اعتیادآور هستند یا این که فقط نوعی اختلال وسواس گونه به شمار می‌روند. این که بدانیم آن‌ها اعتیادآورند یا وسواسی، برای مداوایشان دارای اهمیت زیادی است. همچنین روشن نشده است که اختلالات جدید اینترنتی دارای اثرات بلندمدت است یا این که در کوتاه‌مدت اثر خود را روی فرد می‌گذارند و بعد تمام می‌شوند.

آنچه برای دانشمندان جذاب است این است که اول بیماری‌های جدید را که در دوران سایبری کاربران را گرفتار می‌کند مشخص کنند و سپس دریابند که کدام بیماران با چه مشخصاتی نسبت به این بیماری‌ها آسیب‌پذیری بیشتری دارند و بنابراین شاید درمان این بیماری‌ها با توجه به درجه‌بندی‌های افراد صورت پذیرد. البته محققان تأکید کرده‌اند که درمان برخی از این بیماری‌ها ممکن است خیلی طول بکشد و تا همه ابعاد یک بیماری مشخص نشود، نمی‌توان به‌طور کامل آن را مهار کرد. ■

مطالعات اخیر دانشمندان در حوزه عصب‌شناسی به این نتیجه رسیده است که اینترنت می‌تواند وضعیت‌های روانی جدیدی مثل سندروم خودبیمارپنداری سایبری یا سندروم تلنبار کردن سایبری در کاربران به وجود بیاورد. بیش از ۲۰ سال است که گفته می‌شود اینترنت کاربران را با مشکلات عصبی و روانی مواجه می‌کند و معمولاً این مشکلات شامل بی‌خوابی و بی‌اشتهایی و استرس‌ها بوده است. اما حالا وقت این رسیده که گفته شود اگر به همین ترتیب اینترنت وارد زندگی ما شود و گسترش یابد، بیماری‌ها و سندروم‌های جدیدی نیز در زندگی‌های آینده ما خود را نشان می‌دهند که امروزه خیلی رواج ندارند.

اکنون کارشناسان در حال تحقیقات بیشتر روی فهم تعدادی از مشکلات هستند که همین حالا هم برای کاربران اینترنتی وجود دارد و ممکن است برای آن‌ها خطر بیشتری به وجود بیاورد. همچنین این تحقیقات کمک می‌کند تا دانشمندان بهتر بتوانند دریابند که چطور به افراد کمک کنند. اخیراً شبکه تحقیقاتی استفاده آسیب‌زا از اینترنت در اروپا برنامهای دارد که مشکلات موجود در این حوزه را به آزمایش دوباره بگذارد و مواردی را که به سلامتی در حوزه اینترنت مربوط است، مثل شرط‌بندی یا گیم اینترنتی را دقیق‌تر زیر نظر بگیرد. در میان انبوه مسائل روانی و جسمی که به اینترنت مربوط است، دانشمندان امیدوارند که در آینده به جزئیات بیشتری درباره اختلال رفتاری «سایبر هوردینگ» و «سایبر کندریا» دست پیدا کنند. سایبر هوردینگ یا تلنبار کردن سایبری نوعی اختلال است که فرد بسیاری از موارد و محصولات آنلاین در کامپیوتر خود را در جای دیگری ذخیره می‌کند و مثل اشیایی که به‌طور وسواس گونه‌ای به آن‌ها علاقه دارد و می‌خواهد در کنارش باشند، اصلاً دلش نمی‌خواهد که این خرت‌وپرت‌های آنلاین را حذف کند یا کناری ذخیره کند. سایبر کندریا هم نوعی خودبیمارپنداری است که کاربر مبتلا به آن می‌کوشد مدام با جست‌وجو در موتورهای جست‌وجو



نیکولا دیویس

گزارشگر حوزه فناوری

منبع گردین
چرا باید خواند:
اینترنت بیش از همیشه در زندگی افراد و اقتصادها و جامعه وارد شده و در آینده نیز این میزان نفوذ بیشتر می‌شود. بنابراین برای کسانی که کسب‌وکار یا زندگی خود را روی اینترنت بنامی‌کنند، روندهای آسیب‌زای آن نیز واجد اهمیت است.

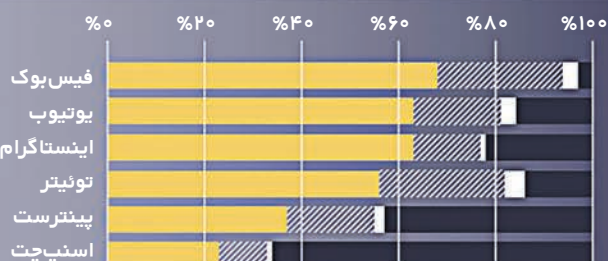
آینده رسانه، آینده سرگرمی

آینده پژوهی

استفاده از بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی

بازاریاب‌ها چه برنامه‌ای برای تغییر استراتژی‌هایشان در آینده دارند؟

برنامه‌ای برای استفاده ندارم کاهش بدون تغییر افزایش



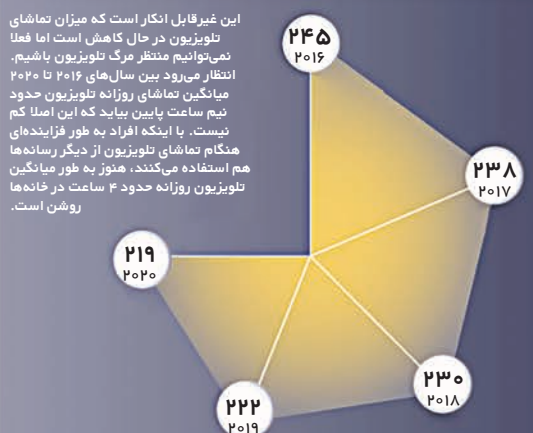
(نظرسنجی سوشال مدیا اگزمینر در سال ۲۰۱۷)

از چاپ تا دیجیتال

همه ما دوران قبل از فراگیری کامپیوتر را به خاطر داریم. دورانی که پخش تلویزیونی منحصر به چند شبکه اصلی بود و روزنامه‌ها و مجلات راه اصلی ارتباط مخاطب با وقایع جهان به حساب می‌آمدند. انقلاب دیجیتال و ورود اینترنت همه اینها را به سرعت تغییر داد. ما طی دوره‌ای کوتاه شاهد ظهور و محبوبیت سریع شبکه‌های اجتماعی، اخبار آنلاین و پخش آنلاین فیلم و سریال بوده‌ایم. نکته اینجاست که سرعت این تحولات در حوزه رسانه در سال‌های اخیر شدت گرفته است؛ روزنامه‌ها و مجلات روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند، رشد سریع ترفلیکس باعث حیرت هالیوود و صاحبان تلویزیون‌های کابلی شده و گسترش تکنولوژی «واقعیت مجازی» در حال تحول صنعت بازی و سرگرمی است. هم‌زمان اینترنت نسل ۵ این امکان را به کاربران خواهد داد که فیلم‌های سینمایی با کیفیت اچ‌دی را در فقط چند ثانیه دانلود کنند. به نظر می‌رسد با گذشت سال‌ها از شروع انقلاب دیجیتال، سرعت آن نه تنها کند نشده، که در حال افزایش است.

میانگین زمان روزانه تماشای تلویزیون (به دقیقه) در آمریکا

(شامل زمانی می‌شود که مردم به طور هم‌زمان از رسانه‌های دیگر هم استفاده می‌کنند.)

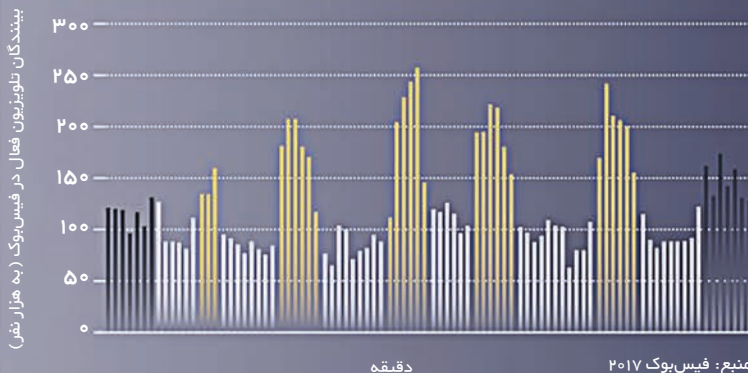


(برآورد eMarketer در سال ۲۰۱۸)

بینندگان تلویزیون موقع پخش آگهی به فیس‌بوک سر می‌زنند

بررسی یک میلیون کاربر آمریکایی فیس‌بوک که گفته بودند قسمت اول یک سریال محبوب تلویزیونی را تماشا کرده‌اند

قبل و بعد از سریال موقع پخش سریال موقع پخش آگهی



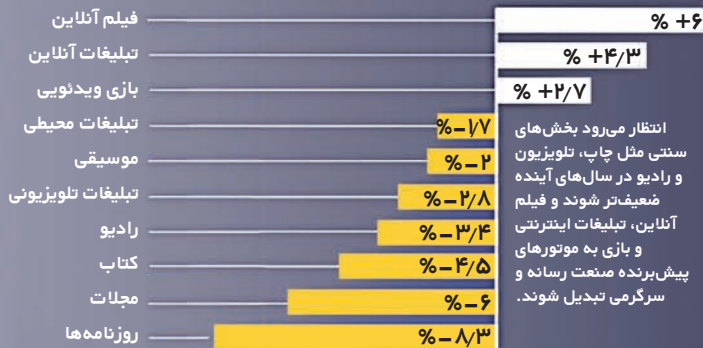
منبع: فیس‌بوک ۲۰۱۷ دقیقه

یک هزارم ثانیه

(یک میلی‌ثانیه) زمانی که در اینترنت نسل ۵ طول می‌کشد تا شبکه به درخواست شما پاسخ دهد (مقایسه کنید با زمان ۱۵ تا ۶۰ میلی‌ثانیه پاسخ در اینترنت نسل ۴ و ۱۲۰ میلی‌ثانیه در اینترنت نسل ۳). این ویژگی در سال‌های آینده اهمیت کلیدی خواهد داشت چرا که دانلود بی‌دردسر فیلم با کیفیت ۴K و ۸K فقط در چنین سرعتی امکان دارد. بازی‌ها و تجربه‌های دنیای مجازی با رزولوشن بالا و بازی‌های ویدئویی با کیفیت بسیار بالا در چنین حالتی کاملاً آنلاین پخش خواهند شد.

بی‌اعتنائی فزاینده مخاطب به رسانه‌های چاپی مختص ایران نیست. صنعت رسانه و سرگرمی در سراسر دنیا وارد دوران گذار شده و تحولاتی ریشه‌ای را تجربه می‌کند. این گزارش را بخوانید تا درک عمیق‌تری از وضعیت حال و آینده این صنعت داشته باشید.

پیش‌بینی رشد بخش‌های اصلی صنعت رسانه و سرگرمی
مجموع نرخ رشد سالانه منهای رشد GDP (تولید ناخالص داخلی)، از ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۱



(برآورد eMarketer در سال ۲۰۱۸)

۱۵۲%

رشد بازار جهانی صنعت ورزش‌های الکترونیک (e-sports) بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، از ۶۶۰ میلیون دلار تا ۱۰۶۵ میلیارد دلار

۲۶.۳

میلیون
تعداد هدست‌های واقعیت مجازی به فروش رفته در سال ۲۰۲۲، در مقایسه با فروش ۱۰۰ هزار هدست در سال ۲۰۱۶

میانگین زمان روزانه تماشای فیلم دیجیتال (آنلاین و آفلاین)

سهم از کل زمان تماشای فیلم در روز ♦ زمان تماشا به دقیقه



رشد محبوبیت فیلم دیجیتال ادامه پیدا خواهد کرد و انتظار می‌رود که حدوداً یک‌چهارم کل مصرف رسانه‌ای دیجیتال در سال ۲۰۲۰ فیلم باشد. در واقع طبق برآورد اسپیکو، در سال ۲۰۲۱ حدود ۸۲ درصد کل ترافیک اینترنت را فیلم خواهد بلعید - مقایسه کنید با رقم ۷۳ درصدی سال ۲۰۱۶.

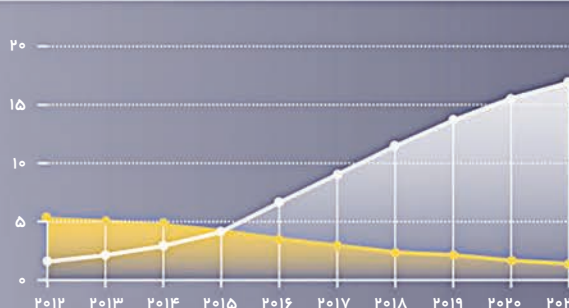
(برآورد eMarketer در سال ۲۰۱۸)

۶۵۰

میلیون نفر
تعداد مشتریان جهانی سرویس‌های پخش آنلاین فیلم مثل نت‌فلیکس و آمازون پرایم در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با آمار ۴۰۱ میلیون نفری سال ۲۰۱۷ و ۲۹۰ میلیون نفری سال ۲۰۱۶

درآمد جهانی سرویس‌های پخش آنلاین موسیقی در مقایسه با سرویس دانلود موسیقی

♦ درآمد سرویس‌های پخش آنلاین موسیقی (اشتراک) ♦ درآمد سرویس‌های دانلود موسیقی دیجیتال



بازیگران اصلی صنعت موسیقی آنلاین از این نگران‌اند که مدل تجاری اشتراک آنلاین نتواند بیش از این رشد کند چرا که گزینه‌های رایگانی برای گوش دادن به موسیقی در اینترنت وجود دارد. شرکت‌هایی مثل اسپاتیفای مجبور خواهند بود برای رشد بیشتر، بخشی از بازار همچنان بزرگ موسیقی غیراشتراکی را در اختیار بگیرند.

منبع: برآورد PwC/Ovum در سال ۲۰۱۷

[پیش بینی آینده، تمرین آینده]

چطور سران شرکت های بزرگ دنیا دست به پیش بینی های بلندمدت می زنند؟

نگاهی به چند کتاب مهم در زمینه آینده پژوهی

سیاسی ترکیب می کنند. اینجا با توجه به این روندهای احتمالی، چندین سناریو خواهیم داشت. سناریوها در اختیار سران شرکت و تصمیم گیرندگان قرار می گیرد، و آنها با این سناریوها شبیه بازی بر خورد می کنند، یعنی در سناریوهای مختلف دست به بازی می زنند و رفتار رقبا را هم پیش بینی می کنند. طی بازی و تحلیل های مرتبط با هر سناریو، نکات مهمی در مورد نقاط ضعف شرکت و اشتباهات احتمالی آن مشخص خواهد شد و سران شرکت بعدا با هر اتفاقی غافلگیر نخواهند شد چون قبلا اکثر سناریوهای احتمالی را بازی کرده اند.

«برنامهریزی سناریو» به سران شرکت ها کمک می کند تا موقع تصمیم گیری کمتر دچار تعصب شوند و ضعف های طبیعی ذهنی کمتر رویشان تاثیر بگذارد. یکی از این ضعف ها هنگام تصمیم گیری «سفسطه تداوم» است که باعث می شود فکر کنیم روندهای کنونی حتما در آینده هم ادامه پیدا می کنند. اما وقتی سران شرکت در برنامهریزی سناریو دست به بازی می زنند خواهند دید که هر روند ممکن است به چندین شکل متفاوت ادامه پیدا کند و این باعث می شود آینده نگری شان کمتر دچار یک سوپهنگری شوند.

جانسون می گوید که سران شرکت ها باید دست کم سه شکل سناریو را برای هر مشکل یا روند طراحی کنند: یک سناریوی خوش بینانه، یک سناریوی محافظه کارانه و یک سناریوی کاملاً اتفاقی. این تمرینی برای پیش بینی آینده نیست. این «تمرین آینده» است. یک اصل ساده هنگام پیش بینی این است که هرچه اطلاعات و ورودی های شما (inputs) بیشتر باشد پیش بینی تان بهتر است. تحقیقات فیلیپ تتلاک، استاد دانشگاه وارتن نشان داده افرادی که چندین دیدگاه و نقطه نظر متفاوت را در پیش می گیرند نسبت به افرادی که فقط یک نگاه به قضیه دارند پیش بینی های بهتری انجام می دهند. جانسون هم با نتیجه این تحقیق موافق است و توصیه می کند که تصمیم گیرندگان صداهای متفاوت را در بین زبردستان و مشاورانشان داشته باشند تا نقاط کور کمتری در تصمیم ها به وجود بیاید. روسا بهتر است مشاورانشان را به جلسات کوچک غیررسمی دعوت کنند و هدفمندانه اما در آرامش گپ بزنند.

تفاوت دیدگاه میان مشاوران ممکن است باعث چنددستگی شود اما برای پیش بینی بهتر آینده باید از چنین اختلاف نظرهایی استقبال کنید. بٹ کامستاک، مدیرعامل سابق جنرال الکتریک در کتاب «تصور رو به جلو» افرادی را که تیم را به چالش می کشند تا جور دیگری فکر کنند «خگر آتش» نام گذاری کرده است. به نوشته کامستاک، مشکل پیش بینی آینده برای غول هایی مثل جنرال الکتریک این است که آنها از ترس برداشتن قدم اشتباه، فلج می شوند چون اگر ببازند



رهبران تجاری همیشه مشتاق دیدن آینده هستند. مشتری ها شش ماه بعد، یک سال یا دو دهه بعد به چه نوع محصولی علاقه پیدا می کنند؟ چه عوامل خارجی ای فلان صنعت را تحت تاثیر قرار می دهد؟ چه تکنولوژی هایی آن صنعت را مورد تهدید قرار خواهد داد یا به جلو خواهد راند؟ اینها سوالاتی حیاتی اند و پاسخ درست یا غلط به آنها سرنوشت شرکت را تغییر خواهد داد، اما بی ثباتی، پیچیدگی و ناپایدار بودن شرایط و روندها و همچنین قدرت ادراکی نامتوازن ما باعث شده تلاش برای پیش بینی بلندمدت با مانع روبه رو شود.

استیون جانسون، نویسنده کتاب «دوربینی: چطور مهم ترین تصمیم ها را می گیریم؟» می گوید: «توانایی گرفتن تصمیم های فکر شده و بلندمدت یکی از ویژگی های واقعا منحصر به فرد نژاد بشر است.» و تجربه نشان داده ما در حال بهتر شدن در این حوزه هستیم. می توان آینده نگری به شیوه «برنامهریزی سناریو» را مثال زد. برنامهریزی یا تفکر سناریو (Scenario planning) نوعی برنامهریزی استراتژیک است که در بعضی از زمان ها انجام می شود تا بتوانند برنامه های بلندمدت انعطاف پذیر داشته باشند. این شیوه در اصل نسخه مدرن و تجاری شده متدهای کلاسیکی است که قبلا در سازمان های اطلاعاتی نظامی استفاده می شده. در این شیوه برآوردهای مشخص و مطمئن در مورد آینده مثل اطلاعات جمعیتی، جغرافیایی، نظامی، سیاسی و صنعتی (و همچنین وضع ذخایر معدنی) را با روندهای احتمالی در حوزه های اجتماعی، تکنیکی، محیطی و

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:

اگر می خواهید بدانید

شرکت های بزرگ از

چه روش هایی برای

پیش بینی موثرتر

آینده استفاده می کنند

این یادداشت را

بخوانید.

سران شرکت‌ها باید دست کم سه شکل سناریو را برای هر مشکل یا روند طراحی کنند: یک سناریوی خوش‌بینانه، یک سناریوی محافظه‌کارانه و یک سناریوی کاملاً اتفاقی.



می‌دهند بچه‌هایی رام و فرمان‌بردار تربیت کنند (تابچه‌ها در خانه مایه در دسر نباشند) و عده‌ای اندک اما ترجیح می‌دهند فرزندان کنجکاو (و طبیعتاً سرکش) تربیت کنند. در کوتاه‌مدت والدین نوع اول اوضاع راحت‌تری دارند، اما در بلندمدت والدین نوع دوم هستند که با تربیت افرادی موفق‌تر بازی را می‌برند.

پیش‌بینی به کمک هوش مصنوعی؟

مارتین ریس در کتاب «درباره آینده: چشم‌اندازهایی برای بشر» نمی‌گوید که چطور باید به آینده فکر کنیم، او در عوض پیش‌بینی‌هایی برای آینده می‌کند. او که فیزیک‌دان-اخترشناس است در این کتاب روندها در حوزه بیونیک، هوش مصنوعی، گرم‌شدن زمین و سفرهای فضایی را بررسی می‌کند. او معتقد است که هوش مصنوعی باعث خواهد شد در حوزه‌های مختلفی دست به پیش‌بینی‌های بهتر بزنیم؛ درباره اینکه ارزش سهام کدام شرکت‌ها رشد خواهد داشت یا اینکه به‌زودی دچار کدام بیماری خواهیم شد. او هشدار می‌دهد که اینها در برابر دشواری کار ما در مقابله با گرم‌شدن زمین هیچ است. او با افسوس توضیح می‌دهد که چطور ما واقعا در حال نابودی زمین هستیم و اینکه چطور می‌توانیم بعضی چیزها را در این حوزه پیش‌بینی کنیم - مثل اینکه دی‌اکسید کربن تولیدی ما چقدر زمین را گرم‌تر خواهد کرد - و چطور نمی‌توانیم بعضی بخش‌ها را پیش‌بینی کنیم - مثل اینکه گرم‌شدن زمین چه تاثیری بر وضعیت ابرها و بخار شدن آب دریاها و اقیانوس‌ها دارد.

این یادداشت را با جملاتی از استیون جانسون شروع کردیم که معتقد است ما امروز در پیش‌بینی‌ها و تصمیم‌گیری‌هایمان بهتر و سنجیده‌تر از گذشته عمل می‌کنیم. اما اگر به وضعیت کنونی زمین و رابطه بشر با سیاره محل سکونتش دقت کنیم جایی برای خوش‌بینی نمی‌ماند. ما نتوانسته‌ایم روی نحوه مواجهه با گرم‌شدن سیاره‌مان به تفاهم برسیم - حتی نتوانسته‌ایم همه را قانع کنیم که ما به سرعت به سمت فاجعه در حال حرکتیم. به نظر می‌رسد درک اینکه این آینده خیلی سریع به ما نزدیک می‌شود برای اکثریت افراد دشوار است و همین باعث شده بشر در یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین آینده‌نگری‌های سده‌های اخیر بسیار بد عمل کند. ممکن است ما در مقیاس فردی در پیش‌بینی‌ها بهتر عمل کنیم، اما در مقیاس جمعی هنوز مثل سابقیم. ناتوان از آینده‌نگری. ■

سنگین می‌بازند. «خگرها» باعث زحمت روسای شرکت‌ها می‌شوند اما هم‌زمان آنها را از رخوت درمی‌آورند.

کامستاک یکی از همین خگرها را برای گفت‌وگو با سران جنرال الکتریک دعوت کرد. کامستاک می‌خواست اریک رایز، کارآفرین و نویسنده کتاب «استارت‌آپ بی‌زاوند» به روسا و مهندسان جنرال الکتریک کمک کند که درباره آینده به شیوه تازه‌ای فکر کنند. تا پیش از این، روند توسعه محصول جدید در جنرال الکتریک مشخص بود: متخصصان دست به پیش‌بینی‌هایی بزرگ و بلندمدت در مورد فروش می‌زدند و مهندسان طبق همان پیش‌بینی‌ها محصولی بزرگ را طی پروسه‌ای زمان‌بر و کند طراحی می‌کردند. نقطه قوت رایز این بود که سابقه‌ای کاملاً متفاوت داشت و از سیلیکون ولی می‌آمد. رایز شروع به توضیح روش‌های تازه در سیلیکون ولی کرد و کم‌کم مدیران جنرال الکتریک به حرف آمدند. آنها اعتراف کردند که واقعا به پیش‌بینی‌ها اعتقاد نداشته‌اند و مجبور بوده‌اند که طبق سنت به آن عمل کنند. آنها متوجه شدند که اگر بتوانند راهایی را پیدا کنند که ایده‌های جدید را سریع‌تر در بازار امتحان کنند دیگر نیاز نیست دست به چنین پیش‌بینی‌های بلندمدت - و پریسکی - بزنند.

ترس از حرکت رو به جلو به سمت ناشناخته‌ها نه فقط در اشخاص که در شرکت‌ها هم فراگیر است و کامستاک برای مقابله آن ابزاری دارد. او که در مرکز آموزش مدیریت جنرال الکتریک درس می‌دهد وقتی شاگردانش می‌گویند نمی‌توانند کاری انجام دهند چون شرکت به آنها اجازه نمی‌دهد، به آنها یک ورق اجازه‌نامه می‌دهد! او به دانشجوها می‌گوید که این اجازه‌نامه را روی میزشان بگذارند و حواسشان باشد که شرکت‌ها هرچقدر هم سختگیر باشند جلوی فکر کردن مدیرانشان را نمی‌توانند بگیرند و همین فکر کردن آزادانه باعث می‌شود مدیران بهتر دست به پیش‌بینی بزنند. «به خودتان این اجازه را بدهید که یک راه بهتر را تصور کنید».

آینده‌نگری تجاری مثل تربیت بچه است

سایمون سینک، مدرس اصول رهبری و نویسنده کتاب «بازی بی‌پایان» توضیح می‌دهد که چطور یک اشتباه در نگرش باعث می‌شود ما به سختی بتوانیم آینده دور را ببینیم. به عقیده او بسیاری از مدیران احساس می‌کنند که بازی کردن در دنیای تجارت مثل بازی در شطرنج است. «اما مسئله اینجاست که شطرنج یک بازی با قوانین محدود است اما در دنیای تجارت با وضعیتی روبه‌رویم که قوانینی وجود ندارد و به طور مداوم با چالش‌های تازه روبه‌رویم. وقتی بازی این چنین نامحدود است ما برای غلبه کردن بر بحران‌های بنیان‌کن مجبوریم روی یک هدف توجیه‌پذیر تمرکز کنیم و برای رسیدن به آن به طور مداوم با شرایط جدید سازگار شویم و خود را به جلو بکشیم.» هدف توجیه‌پذیر اینجا عمیق‌تر از رساندن فروش به فلان سطح است. ایجاد رابطه مناسب با مشتری هدف توجیه‌پذیرتری از فروش بیشتر به هر شکل ممکن است چون اولی آینده‌نگرانه‌تر است. اینکه افراد در شرکت‌ها همراه شرکت رشد کنند آینده‌نگرانه‌تر از تلاش برای بالا بردن درآمد در مثلاً سه ماهه دوم سال است. ما می‌گوییم می‌خواهیم بر آینده دور تمرکز کنیم اما اصولاً هدفمان پول درآوردن در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. آینده‌نگری هوشمندانه - مثل بهبود رابطه با مشتری یا بهبود وضع کارمندان - کار را برای خودتان در آینده آسان‌تر می‌کند.

این دقیقاً مثل تفاوت در تربیت فرزندان است. اکثر والدین ترجیح

بسیاری از مدیران احساس می‌کنند که بازی کردن در دنیای تجارت مثل بازی شطرنج است. اما مسئله اینجاست که شطرنج یک بازی با قوانین محدود است اما در تجارت با وضعیتی روبه‌رویم که قانونی خاص وجود ندارد و به طور مداوم با چالش‌های تازه روبه‌رویم

نسل امروزی نمی‌تواند با استفاده از سوخت‌های فسیلی به آزادسازی کربن در جو زمین مشغول باشد و کار جمع‌کردن آن را به نسل بعدی بسپرد. این بی‌مسئولیتی بزرگ و بسیار پرهزینه‌ای است.

اگر همین حالا از اطرافیان بپرسید آیا این کارها به نظرشان عملی می‌آید یا نه، پاسخ منفی خواهند داد. اما واقعیت این است که دیگر باید هشدارها را جدی بگیریم، وگرنه تا زمانی که نوه‌هایمان به دنیا بیایند و بخواهند روی زمین زندگی کنند، با شرایطی بسیار دشوار و ویرانگر مواجه خواهند شد. وقت تا همین حد تنگ است.

اگر کشورهای مختلف دنیا به تعهدات معاهده پاریس برای مقابله با تغییرات اقلیمی پایبند می‌مانند، زمین تا سال ۲۱۰۰ میلادی سه درجه گرم می‌شود. اما حالا حتی کشورهایی مثل آمریکا به همان تعهد هم پایبند نیستند؛ در حالی که سه درجه افزایش دمای زمین در نوع خودش خیلی زیاد است و آن آب و هوای مطبوعی که باعث شده تمدن بشر طی قرون متوالی رونق بیابد از بین خواهد رفت. در هریک از قاره‌های جهان، موارد متعدد از موج گرما، سیل، آتش‌سوزی در جنگل‌ها، خشکسالی و قحطی رخ خواهد داد و کسی نمی‌تواند خودش را از آن مستثنا کند.

آنچه که خیلی از مردم جهان هنوز نمی‌دانند میزان خرابی‌هایی است که حتی با افزایش چیزی نزدیک به دو درجه در گرمای زمین حاصل می‌شود. یک نمونه‌اش نابودی اکوسیستم در ۱۳ درصد از اراضی زمین و افزایش خطر نابودی گیاهان و جانوران است. اگر ما حتی نیم درجه از افزایش گرما جلوگیری کنیم - یعنی اجازه ندهیم گرمایش زمین از یک و نیم درجه بیشتر شود - این خطرات برای حیات روی زمین نصف می‌شود.

آنچه که مردم جهان می‌توانند انجام بدهند این است که به افرادی در سطوح مختلف اداره ممالک رأی بدهند که به صرف هزینه برای انرژی‌های تجدیدپذیر و مقابله با عوامل موثر بر گرمایش زمین اعتقاد داشته باشند و بتوانند سهمی را که کشورشان در افزایش دمای زمین ایفا می‌کند پایین بیاورند. آنچه که به تدریج می‌تواند در این راه انجام شود شامل نصب و به کارگیری گسترده سیستم‌های استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر بادی و خورشیدی است؛ به طوری که تا سال ۲۰۵۰ بین ۷۰ تا ۸۵ درصد از برق مورد نیاز جهان از این راه تامین شود. همچنین جنگل‌ها باید گسترش یابند تا قابلیت جذب دی اکسید کربن از جو زمین بالا رود. اما حتی در همین شرایط هم جهان در نیمه اول قرن بیست و یکم چارهای نخواهد داشت جز آنکه مقدار زیادی کربن را از جو زمین استخراج کند و آن را به زیر زمین منتقل کند. از آن بدتر اینکه تکنولوژی لازم برای این کار در مراحل اولیه توسعه است و معلوم نیست که چطور می‌توان به صورت جهانی از آن استفاده کرد. نکته دیگر هم این است که نسل امروزی نمی‌تواند با استفاده از سوخت‌های فسیلی به آزادسازی کربن در جو زمین مشغول باشد و کار جمع‌کردن آن را به نسل بعدی بسپرد. این بی‌مسئولیتی بزرگ و بسیار پرهزینه‌ای است.

اما مردم خودشان می‌توانند کارهای دیگری هم برای مقابله با گرمایش زمین انجام دهند؛ از جمله اینکه کمتر گوشت بخورند، بیشتر از دوچرخه برای حمل و نقل استفاده کنند و کمتر سوار هواپیما شوند. بسیاری از مردم با تجربه آلودگی شدید هوا و کاهش منابع آب در شهرهای مختلف جهان به حسی از خطرات آینده رسیده‌اند اما هنوز آن را کاملاً جدی نگرفته‌اند.

مجموعه آنچه از هشدارهای واضح اخیر دانشمندان در خصوص گرمایش زمین به دست می‌آید این است که دیگر جایی برای ذهنیت «صبر کنیم ببینیم چه می‌شود» وجود ندارد. مقابله با گرمایش زمین و نابودی حیات را باید همین حالا شروع کنیم. ■



[آینده زمین]

نابودی نزدیک

چرا باید کمتر گوشت بخوریم و کمتر سوار هواپیما شویم؟

همیشه می‌دانستیم آن روز آخر زمین دارد می‌رسد. چندین دهه داشتند به ما هشدار می‌دادند و چندین سال اخیر را هم با حس واضحی از تغییر آب و هوا در اطرافمان سپری کرده‌ایم. با وجود این، کارهای لازم را انجام ندادیم و حالا فرصت دارد با سرعت وحشتناکی از دستان می‌رود. آخرین هشدار که به ما داده شده این است که نباید بگذاریم زمین بیشتر از ۱٫۵ درجه گرم شود، هرچند که همان گرم شدن هم خیلی زیاد است. اما اصلاً معلوم نیست که برای مدیریت و تحقق همین هدف هم اراده کافی را داریم یا نه. نکته فقط این است که دیگر نمی‌توان اقدام لازم برای مقابله با گرم شدن زمین را عقب انداخت یا در موردش تعلل کرد. آیا بشر بالاخره راضی می‌شود دست از خودخواهی و بی‌فکری بردارد؟

ما باید به صورت فردی از همین حالا کار را شروع کنیم. یعنی برخی از راحتی‌های زندگی‌مان را کنار بگذاریم و این کار را تا موقعی که زنده‌ایم هم ادامه بدهیم. سیاستمداران و دولت‌ها هم باید از حمایت دائمی‌شان از سوخت‌های فسیلی دست بردارند و به دنبال سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، ایجاد تحول در سیستم‌های حمل و نقل و مقابله با نابودی جنگل‌ها باشند. از همه مهم‌تر، این ذهنیت که باید رشد اقتصادی را به قیمت هر نوع نابودی ادامه داد کنار گذاشته شود.

منبع: نیوساینتیست

چرا باید خواند:

از تغییرات آب و هوا

و کم‌آبی می‌توانیم

حدس بزنیم که اوضاع

زمین خوب نیست.

این گزارش توضیح

می‌دهد که چه کاری

از دست ما برمی‌آید و

چرا وقت خیلی تنگ

است.

صادرات پوشاک بنگلادش ۸۳ درصد از کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد اما حالا سایه رقابت آسیایی روی سر بنگلادش سنگین‌تر از گذشته شده و باید راهی برای حفظ صادرات پیدا شود.

[آینده صنعت پوشاک]

رقابت آسیایی برای دفاع از عنوان قهرمانی

بنگلادش چطور عرصه تولید لباس را مدرن می‌کند؟



منبع: نیکی ایژن ریویو
چرا باید خواند:
بسیاری از لباس‌هایی
که از برندهای معروف
می‌خریم در بنگلادش
تولید شده‌اند. در این
گزارش به این پرسش
که صنعت پوشاک
این کشور به کدام
سمت می‌رود پاسخ
می‌دهیم.

از آن مستثنا نیست. این کشور در ماه دسامبر انتخابات عمومی دارد و وعده یکی از احزاب این است که دستمزد کارگران صنعت پوشاک را بالا ببرد. شرکت‌هایی که در حوزه خاصی مثل پوشاک کار می‌کنند معمولاً سالانه ۱۰ درصد افزایش دستمزد دارند اما هر پنج سال یک بار که انتخابات برگزار می‌شود فشار برای افزایش دستمزد هم بیشتر می‌شود. این در حالی است که صادرکنندگان پوشاک بنگلادشی از سوی مشتریان غربی خود تحت فشار هستند که قیمت را بالا نبرند. این مسئله به خصوص در فروش آنلاین در بازارهای غربی اهمیت زیادی پیدا کرده است.

افزایش هزینه‌ای که کارخانه‌داران بنگلادشی با آن مواجه‌اند جنبه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود. بعد از حادثه دلخراش ریزش ساختمان یک کارخانه بزرگ پوشاک در بنگلادش در آوریل سال ۲۰۱۳ و کشته شدن جمع زیادی از کارگران، برخی برندهای غربی از کار با کارخانه‌های بنگلادشی به خاطر شرایط کارگران آنها سر باز زدند و سراغ چین و ویتنام رفتند. برخی از آنها هم کارخانه‌های بنگلادشی را تهدید می‌کنند که برای تداوم همکاری با آنها باید حتماً تخفیف بدهند. مجموعه این شرایط باعث شده کارخانه‌های پوشاک بنگلادشی برای بقای خود به گزینهای مثل مدرن‌سازی تجهیزات و بی‌نیازی از تعداد زیاد کارگران روی بیاورند و همچنین روی تولید پوشاک گران‌تر مثل کت و شلوار توسط ماشین‌آلات متمرکز شوند. این رویه ظاهراً دارد جواب هم می‌دهد.

یک مسئله دیگر که دارد کارخانه‌های پوشاک بنگلادش را به سمت مدرن‌سازی می‌کشاند این است که روند دنیای مد با سرعت زیادی تغییر می‌کند و این کارخانه‌ها باید آمادگی تغییر سریع برای تولیدات جدید و مد روز را داشته باشند و این کار فقط با داشتن ماشین‌آلات پیشرفته امکان‌پذیر است. ■

اگر با ماشین از داکا پایتخت بنگلادش دو ساعت به سمت جنوب برانید به کارخانه‌ای مدرن می‌رسید که با فضای اطرافش تناسب چندانی ندارد. بیرون کارخانه پر از زاغه و موتورهای سه‌چرخه است اما کارخانه دارد ماهانه ۲۴۰ هزار دست کت و شلوار مردانه برای برندهای بزرگی مثل اچ‌اند‌ام سوئد و مارکس اند اسپنسر انگلیس تولید می‌کند. مدیر اجرایی این کارخانه چتیا جایاکودی است که به استفاده از تکنولوژی مدرن اعتقاد دارد. او می‌گوید: «کاری که قبلاً برای انجامش به ۱۵ کارگر نیاز داشتیم حالا فقط با دو کارگر قابل انجام است. کل خیاطی ما اتوماتیک شده. دیگر نیاز نیست که کارگر آلمان ماهر باشند.» در کارخانه او ۴۸۰۰ کارگر کار می‌کنند که ۸۵ درصدشان زن هستند. وقتی برنامه کارخانه بر تولید کت و شلوار متمرکز شد، اکثر کارگران کارخانه تجربه انجامش را نداشتند اما دستگاه‌های اتوماتیک همه کارها را آسان کرد و کارخانه توانست به سطح بالای تولید برسد. ساخت کارخانه جایاکودی ۳۵ میلیون دلار هزینه برداشت اما تولید بسیار سریع‌تر، بهتر و کم‌هزینه‌تر شده. این درست در موقعی اتفاق افتاده که هزینه تولید در بنگلادش هم به اندازه قبل ارزان نیست.

بنگلادش در تلاش است که موقعیت خود به عنوان دومین صادرکننده بزرگ پوشاک (بعد از چین) را حفظ کند اما رقابتی سرسخت آسیایی مثل کامبوج، ویتنام و میانمار به صحنه آمده‌اند. حتی کشورهای آفریقایی مثل اتیوپی هم دارند با هزینه ارزان برای برندهای بین‌المللی لباس تولید می‌کنند. مثلاً برند اچ‌اند‌ام بخش زیادی از پوشاک خود را از یک کارخانه بنگلادشی در اتیوپی تحویل می‌گیرد. همچنین یک برند ژاپنی به دنبال راه‌اندازی کارخانه پوشاک در اتیوپی است.

در سال‌های اخیر، رقابتی شدن شدید فضا در صنعت پوشاک باعث شده که کارخانه‌های بنگلادشی به صورت جدی به دنبال اتوماسیون باشند تا در آینده از صحنه کنار زده نشوند. به همین دلیل بوده که تعداد کارخانه‌های متعارف پوشاک بنگلادش در پنج سال اخیر به میزان ۲۲ درصد کاهش یافته و در مقابل، کارخانه‌های مدرن تأسیس شده‌اند. صنعت پوشاک، موتور محرک رشد اقتصادی ۶ درصدی بنگلادش در یک دهه اخیر بوده. در یک سال منتهی به ماه ژوئن گذشته، صادرات پوشاک بنگلادش به ۳۰۶ میلیارد دلار رسید که ۸۸ درصد رشد را به نمایش می‌گذاشت. این رقم همچنین ۸۳.۵ درصد از کل صادرات بنگلادش را تشکیل می‌دهد.

در عین حال، نیروی کار در بنگلادش هنوز ارزان است و دستمزد ماهانه کارگر به صورت متوسط ۱۰۱ دلار است؛ در حالی که این رقم در میانمار ۱۳۵ دلار، در کامبوج ۱۷۰ دلار، در ویتنام ۲۳۴ دلار و در چین ۵۱۸ دلار است. حتی کشوری مثل اتیوپی هم هست که ماهانه تنها ۵۰ دلار دستمزد می‌دهد.

اما آینده دستمزد کارگران در آسیا قرار است متفاوت باشد. این هزینه در کشورهای مختلف آسیایی رو به افزایش است و بنگلادش نیز

در کپنهاگ پایتخت دانمارک که به تدریج خیابان‌های زیادی در آن به راه دوچرخه‌رو و پیاده‌رو تبدیل شده‌اند، بیش از ۶۰ درصد مردم برای رفتن به سر کار از دوچرخه استفاده می‌کنند. این رقم در لندن تنها ۲ درصد است.

تحقیق نشان داده افرادی که در خانه‌های نزدیک به بزرگراه‌ها زندگی می‌کنند هفت درصد بیشتر از دیگران در معرض ابتلا به فراموشی هستند. خودروها همچنین عامل آلودگی گازهای گلخانه‌ای هستند که یکی از علل اصلی گرمایش زمین است.

از همه بدتر اینکه خودروها باعث تصادف‌های جاده‌ای هستند که سالانه بیش از یک میلیون نفر را در جهان می‌کشد و ۷۸ میلیون نفر را زخمی می‌کند. آمار در شهر پونتودرای اسپانیا (که تردد خودرو در مرکز شهر را ممنوع کرده بود) حاکی از کاهش و نزدیک صفر شدن تصادفات است.

در عین حال، مدت‌زمانی طولانی که مردم در ترافیک درون خودروها صرف می‌کنند عملاً بی‌حرکتی فیزیکی را به همراه دارد که خودش منشأ بیماری‌های مختلف دیگری است. آلودگی صوتی ناشی از ترافیک نیز روی انسان‌های بالغ و نیز کودکان تأثیر ذهنی بدی دارد و به افسردگی و استرس می‌انجامد. مجموعه این عوامل به درستی باعث شده که مقامات شهری در نقاط مختلف دنیا به فکر ممنوعیت تردد خودروها بیفتند و در آینده نزدیک، این روند سریع‌تر هم خواهد شد. صاحب‌نظران طرفدار ممنوعیت تردد خودرو در شهرها می‌گویند این کار باعث می‌شود سبک زندگی مردم فعال‌تر شود. مثلاً در کپنهاگ پایتخت دانمارک که از دهه ۱۹۶۰ به تدریج خیابان‌هایش به راه دوچرخه‌رو و پیاده‌رو تبدیل شده‌اند، بیش از ۶۰ درصد مردم برای رفتن به سر کار از دوچرخه استفاده می‌کنند. این رقم در لندن تنها ۲ درصد است.

برای شهرهایی که محدودیت تردد خودرو را در نظر دارند، گزینه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از آنها ممنوعیت تردد خودروهای بنزینی و دیزلی اما ارائه اجازه تردد به خودروهای الکتریک است. گزینه بعدی این است که امکانات شهری چنان گسترش پیدا کند که دوچرخه‌سواری و استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی آسان‌تر و جذاب‌تر از خودروی شخصی تمام شود.

اما گروهی دیگر از صاحب‌نظران حتی معتقدند به خودروهای الکتریک هم نباید اجازه تردد داد چون قصد اصلی بر این است که مردم سبک زندگی‌شان در شهرها را عوض کنند و برای این منظور باید راه تردد آنها در شهر به صورت رادیکال عوض شود. این در حالی است که خودروهای الکتریک هم به هر حال به شارژ نیاز دارند، هرچند که آسیب آنها به طبیعت بسیار پایین‌تر از خودروهایی است که از سوخت فسیلی استفاده می‌کنند.

اما ممنوعیت یا محدودیت تردد خودرو در شهرها مخالفان زیادی هم دارد. مثلاً در مادرید انجمنی برای حمایت از حقوق خودروداران تشکیل شده که می‌گوید ممنوعیت یا محدودیت تردد خودروها ناقض حقوق شهروندی است و برخی گروه‌های مردم را به دردسر می‌اندازد و حتی باعث می‌شود عده کمتری از مردم برای انجام کارهایشان به مرکز شهر بروند و این باعث ضرررسانی به کسب و کارها در آن منطقه است. دورینا پوچانی از دانشگاه کوئینزلند در استرالیا در جواب به این انتقادات می‌گوید: «وضع جهان طوری پیش رفته که دیگر جایی برای اینکه به صورت شخصی دنبال حقوق خود باشیم وجود ندارد و باید فردگرایی افراطی به همین خاطر کنار گذاشته شود. حالا دیگر داشتن خودروی شخصی و خانه مستقل اهمیت کمتری دارد چون الگوهای مصرف و زندگی در شهرها از ظرفیت اصلی خود جلوتر رفته‌اند و دارند باعث نابودی شهرها می‌شوند. آینده بی‌خودرو آینده‌ای گریزناپذیر در شهرهاست.»



[آینده شهرها]

خودروها بدون خیابان‌ها

چرا شهرهای مختلف دنیا تردد خودرو را ممنوع می‌کنند؟

در مرکز شهر مادرید، حکمرانی خودروها بر خیابان‌ها به پایان رسیده و راه به روی حرکت آنها بسته شده. اما مادرید در این راه تنها نیست و برخی پایتخت‌های دیگر جهان هم دارند خیابان‌ها را به روی خودروها می‌بندند. اسلو پایتخت نروژ تمام مکان‌های پارک در خیابان را حذف کرده و دارد خیابان‌ها را به راه‌های دوچرخه‌رو و پیاده‌رو تبدیل می‌کند. اسلو همچنین شبکه ریلی خود را گسترش داده، واگن‌های متروی زیر و روی زمین را بیشتر کرده و حمل و نقل عمومی را ارزان‌تر کرده است. پاریس و بروکسل بعضی روزها را روزهای بی‌خودرو اعلام می‌کنند تا فرهنگ عدم استفاده از خودرو ترویج شود. شهرهایی مثل آتن و مکزیکوسیتی برنامه دارند که تا سال ۲۰۲۵ میلادی تردد تمام خودروهای دیزلی در شهر را ممنوع کنند. آیا این پایان عمر خودروها در شهرهای بزرگ دنیاست؟

واقعیت این است که دلایل زیادی برای توجیه ممنوعیت تردد خودرو در شهرها وجود دارد. خودروها و زیرساخت مورد نیاز برای آنها شصت درصد از فضای شهرها را اشغال می‌کنند و آسیب فیزیکی و ذهنی زیادی به شهر و مردمش می‌زنند. مارک نیوونهایسن، از انستیتو بهداشت جهانی مادرید، در این خصوص می‌گوید: «انگار همه فراموش کرده‌ایم که شهرها برای مردم ساخته می‌شوند نه برای خودروها.»

تازه‌ترین آماری که درباره آلودگی خودروها وجود دارد نشان می‌دهد که این آلودگی سالانه حداقل باعث ۱۸۴ هزار مرگ در جهان می‌شود که اکثر آن بر اثر بیماری‌های تنفسی و قلبی است. آلودگی ناشی از خودروها همچنین باعث فراموشی می‌شود؛ به طوری که یک

منبع نیوساینتیست

چرا باید خواند:

آیا عمر

خودروسواری در

شهرهای بزرگ دنیا

به پایان رسیده؟ در

این گزارش تصویری

از خیابان‌های

بی‌خودرو تأثیر آنها

خواهید دید.

هر شکوفایی اقتصادی به تدریج نوعی مازاد به وجود می‌آورد که بذر نابودی خودش را هم می‌پاشد. شواهد حاکی از آن است که همین بلا در انتظار آینده آمریکا هم هست.

[آینده آمریکا]

خزان اقتصاد آمریکا در راه است

دهه آینده سرنوشت متفاوتی برای آمریکا در مقایسه با اقتصادهای بزرگ دیگر رقم می‌زند



روچیر شارما

استراتژیست امور جهانی
و رئیس بخش بازارهای
نوظهور در شرکت
سرمایه‌گذاری مورگان استنلی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اقتصاد آمریکا در

سال‌های اخیر دوران

خوبی را سپری کرده

اما احتمالش هست

که اوضاع به همین

قرار نماند. بخوانید تا

بینید چرا.

دوران پساجنگ. این یعنی دولت برای تداوم تحریک اقتصاد عملا راه دشواری را در پیش خواهد داشت. وقتی تاثیر سیاست کاهش مالیات‌ها کم‌رنگ شود و اوضاع خوب دلار هم تغییر یابد، اقتصاد آمریکا با مشکل رشد مواجه خواهد شد.

با وجود همه اینها، به نظر نمی‌رسد که بازار سهام آمریکا از حالا به بعد راهی برای گسترش مناسب پیش رو داشته باشد. این بازار حالا ۶۰ درصد از اقتصاد آمریکا بزرگ‌تر است؛ اتفاقی که قبلا فقط در دهه ۱۹۲۰ و اواخر دهه ۱۹۹۰ افتاده بود. از سوی دیگر، شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک که بازار و اقتصاد آمریکا را پیش برده‌اند حالا با تهدید قوانین تنظیم‌کننده مواجه‌اند و با کاهش سود مواجه خواهند شد.

مخالفان ترامپ از مجموعه شرایط این‌طور برداشت خواهند کرد که قرار است او آمریکا را به یک زوال ناگهانی بکشانند. اما مسئله این نیست. این دهه از اقتصاد آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما شروع شد و در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ ادامه دارد. اقتصاد معمولا بیش از آنکه تحت تاثیر اقتصاد باشد، توسط سیکل‌های درونی خودش به جلو می‌رود و این سیکل در آمریکا مدت‌ها در جهت مثبتی پیش رفته اما اصلا معلوم نیست که باز همین‌طور پیش برود.

در شرایطی که در آمریکا شاهد افزایش بدهی دولتی و افزایش فعالیت شرکت‌ها و افزایش بدهی آنها هستیم، کشورهای مختلف دنیا -از فرانسه گرفته تا برزیل- در مرحله پاکسازی اقتصادی هستند؛ مرحله‌ای که بازگشت مجدد اقتصاد آنها را نوید می‌دهد. اوضاع این اقتصادها عالی نیست و ممکن است با موانع سختی نیز مواجه شوند. اما آنها دارند به آغاز یک سیکل جدید نزدیک می‌شوند، درحالی که آمریکا دارد به پایان یک سیکل قدیمی می‌رسد. اگر به تجربه تاریخی در این خصوص اعتماد داشته باشیم، بی‌شک خواهیم دید که دهه بعدی برای اقتصادهای دیگر دنیا بهتر از اقتصاد آمریکا از آب درخواهد آمد.

خیلی‌ها در آمریکا از دونالد ترامپ و سیاست‌هایش دلخورند اما همان آدم‌ها هم می‌بینند که اقتصاد آمریکا دارد روزهای خوشی را می‌گذراند. امسال به صورت مشخص سال خوبی برای اقتصاد آمریکا بوده. از میان اقتصادهای بزرگ دنیا فقط آمریکا بوده که در سال ۲۰۱۸ رشد سریعی نشان داده. از آن سو اروپا، ژاپن و بسیاری از اقتصادهای نوظهور را می‌بینیم که رشدشان آهسته شده. در سه‌ماهه سوم امسال، اقتصاد آمریکا رشد ۳.۵ درصدی داشت که در مقایسه با اوضاع یک دهه اخیر خیلی خوب محسوب می‌شود. اما اینجا یک پرسش مطرح می‌شود: معمولا وقتی سرمایه‌گذاران انتظار رشد اقتصادی بالا را دارند بازار بورس سهام هم رشد می‌کند اما این وضع در آمریکای امروز دیده نمی‌شود. علتش چیست؟ آن هم در شرایطی که پولی که از خارج به سمت آمریکا سرازیر شده زیاد است و باعث افزایش ارزش دلار شده.

آنها که مخالف ترامپ‌اند اصولا معتقدند رشد کنونی اقتصاد آمریکا نطفه‌اش پیش از آنکه او حتی به نزدیکی کاخ سفید هم برسد بسته شده بوده؛ یعنی در دوران پس از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸. البته آنها حق هم دارند. آمریکا با نظام اقتصادی انعطاف‌پذیرش موفق شد سریع‌تر از اقتصادهای دیگر به معضل بدهی‌های آشکارشده در جریان بحران اقتصادی واکنش نشان بدهد. آمریکا خانوارها و نهادهای مالی را مجبور کرد که سریع‌تر بدهی‌هایشان را کاهش بدهند و بعد هم راه برای آنکه آنها دوباره به خرج کردن و مصرف بیفتند توسط بانک مرکزی آمریکا فراهم شد. همچنین پولی که به سمت غول‌های تکنولوژیک آمریکایی سرازیر شد باعث احیای مجدد اقتصاد آمریکا شد. در همین میان در دو سالی که دونالد ترامپ بر سر کار بوده، سیاست‌هایی مثل کاهش مالیات و تنظیم‌دایی اجرا شده که اقتصاد آمریکا را تکان داده، باعث افزایش مصرف شده و بعضی از شرکت‌های آمریکایی را ترغیب کرده که برخی از سرمایه‌هایی را که در خارج کشورند به داخل آمریکا بازگردانند.

اما اقتصادهایی که در یک دهه خاص خیلی موفق‌اند در دهه بعد معمولا این‌طور باقی نمی‌مانند. هر شکوفایی اقتصادی به تدریج نوعی مازاد به وجود می‌آورد که بذر نابودی خودش را هم می‌پاشد. شواهد حاکی از آن است که همین بلا در انتظار آینده آمریکا هم هست.

اقتصاد آمریکا در ۹ سال گذشته در حال رشد بوده و اگر این وضع تا آگوست سال آینده ادامه پیدا کند یعنی این اقتصاد در نوع خودش رکورد خوبی زده. معمولا وقتی اوضاع اقتصاد خیلی خوب است، شرکت‌ها هم زیادی اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و زیر بار بدهی‌های سنگین برای تحقق توسعه مورد نظرشان می‌روند. این غیرعادی نیست. اما اینکه یک دولت هم مثل همین شرکت‌ها عمل کند غیرعادی است. سیاست کاهش مالیاتی ترامپ باعث شده که کسری بودجه آمریکا حالا حدود ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی باشد، یعنی بالاترین سطح آن در شرایطی غیر از دوران پسا رکود یا



بازار بورس نیویورک

[آینده تکنولوژی]

موج چهارم

هوش مصنوعی چطور در حال انقلاب در جهان تجارت است؟



کای فولی

رئیس سابق گوگل چین و نویسنده کتاب تازه منتشر شده «ابر قدرت های هوش مصنوعی: چین، دره سیلیکون و نظم جدید جهانی»

حرا نید خوانند:

اگر می خواهید بدانید

چطور می توانید

از تکنولوژی هوش

مصنوعی در بهبود

اوضاع کسب و کارتان

استفاده کنید این

یادداشت را بخوانید.

ریاضی وار الگوهای بسیار ظریف را در کوه عظیمی از اطلاعات پیدا می کنند. ورودی اطلاعاتی در شبکه می تواند هر چیز دیجیتالی باشد - از تصویر یا صدا گرفته تا اطلاعات خرید کارت اعتباری شما. خروجی این شبکه اما یک تصمیم یا یک پیش بینی است که با سوالی که از آن پرسیده شده ارتباط دارد: چهره چه کسی در این تصویر است؟ چه کلماتی در آن فایل صوتی بیان شد؟ آیا این خرید کلاهبرداری بود؟

نکته اینجاست که این پیشرفت مهم تکنولوژیکی در حوزه یادگیری عمیق با انفجار اطلاعاتی عصر دیجیتال هم زمان شده است: یادگیری عمیق به کمک اینترنت می تواند فعالیت ها و تمایلات انسانی را به طور مداوم رصد کند. مغز انسانی تمایل دارد که روی مشخص ترین ارتباط میان ورودی و خروجی تمرکز کند، اما الگوریتم یادگیری عمیق طوری آموزش یافته که در اقیانوسی از اطلاعات می تواند ارتباط میان جنبه های ریز و گذرای دیتا را کشف کند: اطلاعات و ارتباطاتی آن قدر ظریف یا پیچیده که مغز انسان حتی نمی تواند آنها را به صورت منطقی توصیف کند.

وقتی شما می توانید صدها و هزاران ارتباط این چنینی را با هم ترکیب کنید طبیعتاً از ذهن حتی با تجربه ترین و هوشمندترین انسان ها بهتر عمل خواهید کرد. الگوریتم های هوش مصنوعی حالا انسان ها را در حوزه های مختلفی شکست می دهند: در تشخیص چهره، تشخیص جملات در محاوره، در بازی شطرنج، در خواندن تصاویر ام آر آی سرطان های خاص، در پیدا کردن کارت اعتباری تقلبی و حتی در تصمیم گیری برای تایید اعطای وام به فلان مشتری.

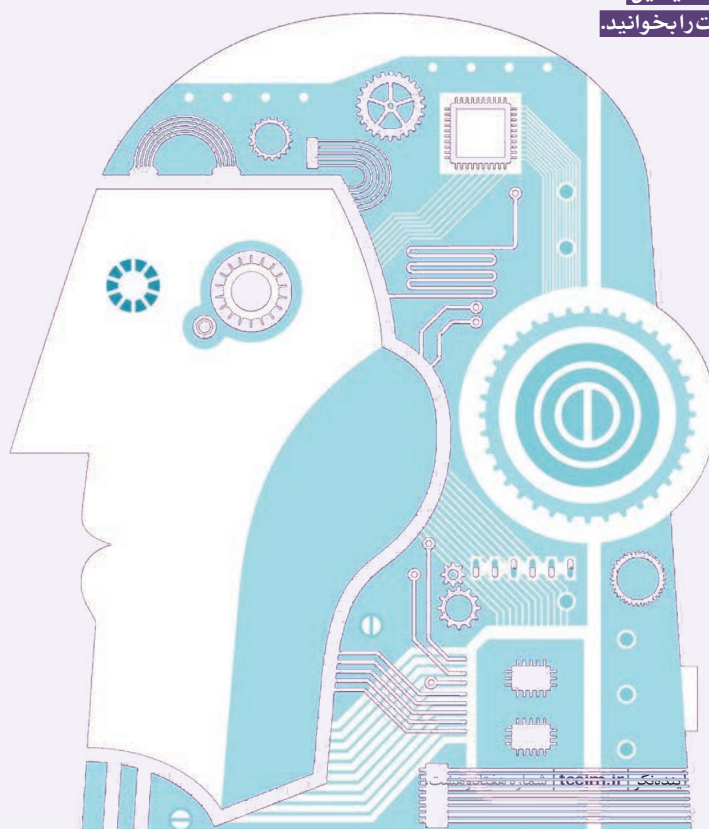
این الگوریتم ها در خلأ کار نمی کنند. آنها برای انجام تحلیل هایشان نیازمند حجم عظیمی از اطلاعات هستند تا خودشان را آموزش دهند. برای انجام این کار هم نیازمند قدرت کامپیوتری بسیار بالایی هستند. هوش مصنوعی کنونی می تواند در حوزه ای کاملاً مشخص و تعریف شده کار بکند. یعنی هوش عمومی و عقل سلیم ندارد یا نمی تواند در این حوزه عمل کند: مثلاً AlphaGo که می تواند انسان را در بازی باستانی چینی Go شکست بدهد نمی تواند اصلاً شطرنج بازی کند. الگوریتمی که می تواند تصمیم بگیرد که به چه کسی وام بدهیم، توانایی سرمایه گذاری ندارد.

هوش مصنوعی به کمک دو کاتالیزور یادگیری عمیق و انفجار اطلاعاتی توانست از عصر اکتشاف وارد عصر اجرا شود. حالا خانه اصلی هوش مصنوعی نه آزمایشگاه های سطح بالای تحقیقاتی، که برنامه هایی با کاربرد در زندگی روزمره است. حالا شرکت ها و دولت ها به دنبال راه هایی برای وارد کردن قابلیت های کنونی هوش مصنوعی به فعالیت هایشان هستند تا بتوانند نهایت استفاده را از این تکنولوژی پیشگامانه ببرند. به همین خاطر است که چین با بازار و دیتای عظیمش و با کارآفرینان قدرتمندش ناگهان به یک ابر قدرت هوش مصنوعی تبدیل شده است.

آنچه این تکنولوژی را این چنین قدرتمند می کند این است که می توان آن را تقریباً در هر حوزه ای که فکرش را بکنید به کار برد. شاید چنین حضور فراگیری را از زمان کشف الکتریسیته ندیده باشیم. ما وارد عصری شده ایم که می توانیم کم کم هوش مصنوعی را در هر حوزه ای به کار ببریم، چیزی شبیه آن زمان که بشر یاد گرفت چطور از الکتریسیته در همه جا استفاده کند: اتاق ها را روشن کند، با آن غذا بپزد و با آن قطارها را راه بیندازد. زندگی پیش از الکتریسیته برای ما قابل تصور نیست. زندگی بدون هوش مصنوعی هم برای نسل های بعدی غیر قابل تصور است.

چهار موج هوش مصنوعی

هوش مصنوعی کاربردی را می توان در چهار موج طبقه بندی کرد که به صورت هم زمان رخ می دهند اگر چه نقطه آغازشان یکی نیست و سرعتشان



هوش مصنوعی کاربردی را می‌توان در چهار موج طبقه‌بندی کرد که به صورت هم‌زمان رخ می‌دهند اگر چه نقطه آغازشان یکی نیست و سرعتشان هم متفاوت است. اولی هوش مصنوعی اینترنتی است، دومی تجاری، سومی ادراکی و چهارمی هوش مصنوعی خودمختار.



هم متفاوت است.

مرحله اول «هوش مصنوعی اینترنتی» است که از حجم عظیم اطلاعات در وب تغذیه می‌کند. نقطه قوت این هوش مصنوعی این است که کاربران اینترنت به طور خودکار اطلاعات برچسب‌خورده و آماده تحویلش می‌دهند: کلیک کردن مقابل کلیک نکردن، خریدن کردن مقابل خرید نکردن. تک‌تک فعالیت‌های ما در اینترنت ماده خام این هوش مصنوعی به حساب می‌آید. هوش مصنوعی از این صفحات اطلاعات برچسب‌خورده استفاده می‌کند و پروفایلی دقیق از شخصیت، عادات، خواسته‌ها و تمایلاتمان می‌سازد. بعد با استفاده از همین تصویری که از ما ساخته، در اینترنت و در شبکه‌های اجتماعی چیزهایی را نشانمان می‌دهد که می‌پسندیم (یا می‌خریم) تا کارفرمایش در آمد بیشتری کسب کند.

موج دوم «هوش مصنوعی تجاری» است. اینجا الگوریتم‌ها طوری آموزش می‌بینند که اطلاعات حیاتی شرکت‌ها، از وضعیت خرید مشتریان، تا سوابق نگهداری از ماشین‌آلات تا روندهای پیچیده تجاری را بفهمند و در آن روندها و الگوها را تشخیص بدهند و در نهایت به مدیران در تصمیم‌گیری بهتر کمک کنند. یک الگوریتم برای مثال ممکن است روی هزاران وام بانکی و میزان بازگشت آنها تحقیق کند و متوجه شود یک نوع خاص از مشتری ریسک بالایی برای بانک به وجود می‌آورد، یا متوجه شود می‌توان به نوع خاصی از مشتری که تا به حال به او بی‌توجهی شده بوده وام بیشتری داد. پژوهشگران در حوزه پزشکی هم می‌توانند از الگوریتم‌های یادگیری عمیق استفاده کنند تا اطلاعات گسترده‌ای از تشخیص بیماری‌ها، وضعیت ژنتیکی، نتایج درمانی و وضع بیماران پس از درمان را کنار هم بگذارند و بتوانند درمانی را کشف کنند که بهترین نتیجه را روی یک بیمار خاص خواهد داشت و تا حالا از چشمشان دور مانده بوده. ذهن ما منطق خطی علت و معلولی را دنبال می‌کند اما هوش مصنوعی این قدرت را دارد که روابطی ظریف را بین حجم عظیم اطلاعات ببیند و متخصصان را پشت سر بگذارد. موج سوم «هوش مصنوعی ادراکی» است و اطلاعات خود را به طور مداوم از چشم‌ها، گوش‌ها و دیگر حسگرهای انسانی دریافت می‌کند. این هوش مصنوعی اطلاعاتی را جمع می‌کند که قبلاً جمع‌آوری نشده است. همچنان که حسگرها و دستگاه‌های هوشمند خانه‌ها و شهرهای ما را از آن خود می‌کنند ما در آستانه ورود به اقتصاد یک تریلیون حسگری هستیم. از دستگاه‌های هوشمندی که با آنها حرف می‌زنیم (مثل اسپیکر الکسی شرکت آمازون، یا سیری در آیفون) تا دستگاه‌هایی که همراه ما می‌بینند مثل عینک گوگل، اینها پلایه‌داران این شکل از هوش مصنوعی هستند.

موج چهارم هوش مصنوعی از بقیه سرنوشت‌سازتر و البته دشوار است: «هوش مصنوعی خودکار». این هوش مصنوعی تمام موج‌های قبلی را با هم ترکیب می‌کند و به ماشین‌ها این توانایی را می‌دهد که دنیای اطراف را حس کنند و به آن واکنش نشان دهند، خودشان تصمیم به حرکت بگیرند و مسیرشان را انتخاب کنند و مثل انسان‌ها از وسایل و ابزارها استفاده کنند. در این موج شاهد ورود خودروهای بدون راننده خواهیم بود که می‌توانند دنیای دور و برشان را ببینند: الگوها را از طریق دوربین‌های خود تشخیص بدهند (مثل هشت‌وجهی قرمز رنگ STOP) و به این نتیجه برسند که باید توقف کنند و بالاخره در زمانی درست پدال ترمز را فشار دهند تا خودرو به آرامی متوقف شود. در چنین دنیایی ربات‌ها در کارخانه‌ها کار می‌کنند، وظیفه انبارداری پیشرفته را بر عهده دارند، میوه می‌چینند، ظرف می‌شویند و در نهایت به مشتریان جنس می‌فروشند و سرویس می‌دهند.

برای انقلاب آماده باشید

از آنجا که هوش مصنوعی می‌تواند برنامه‌ریزی شود تا سود را به حداکثر

برساند یا جایگزین کارگر انسانی شود، بلافاصله به ارزش اقتصاد هر کشور اضافه خواهد کرد. هوش مصنوعی سریع و دقیق است، می‌تواند شبانه‌روز کار کند، شکایت نمی‌کند و می‌تواند وظایف متفاوتی را انجام دهد. طبق برآورد شرکت مشاوره مالی پرایس واتر‌هاوس کوپرز این تکنولوژی در سال ۲۰۳۰ مسئول حدود ۱۶ تریلیون دلار از تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان خواهد بود.

البته چنین فرصت بزرگی چالش‌های بزرگی هم برای بشر به همراه دارد. اولین و مهم‌ترین آن بیکاری است: از آنجا که هوش مصنوعی می‌تواند وظایف تک‌منظوره را با دقتی فرابشری بدهد - و اکثر مشاغل انسانی در کارخانه‌ها و ادارات تک‌منظوره‌اند - احتمالاً تعداد فراوانی از مشاغل روتین توسط این تکنولوژی نسل بعدی جایگزین خواهد شد. این موج بیکاری شامل کارگران و کارمندان خواهد شد. هوش مصنوعی بدون تردید مشکلاتی در حوزه‌های امنیت، حریم خصوصی، تبعیض و انحصار به وجود خواهد آورد و به نظر نمی‌رسد که دولت‌ها و شرکت‌ها برای این آماده باشند.

اما یک نگرانی دیگر که فعلاً نیاز نیست به آن فکر کنیم این است که ماشین‌ها به هوشی کاملاً در حد انسان‌ها - و بالاتر از آن - دست پیدا کنند و این به آنها قدرت نابودی بشر را می‌دهد. (حتماً در فیلم‌ها و کتاب‌های علمی-تخیلی سناریوهای متفاوتی از این ماجرا دیده‌اید.) اما ما به چنین روزی نزدیک نیستیم. هوش مصنوعی کنونی «هوش مصنوعی عمومی» نیست و برخلاف هوش انسانی فقط می‌تواند یک وظیفه خاص و کوچک را که برایش برنامه‌ریزی شده انجام دهد. هوش مصنوعی عمومی نیازمند توانایی‌های پیشرفته از جمله استدلال، یادگیری مفهومی، درایت، برنامه‌ریزی، تفکر چندحوزه‌ای، خلاقیت و حتی خودآگاهی و احساسات است که فعلاً از توان هوش مصنوعی کنونی خارج است. مهندسان هنوز نتوانسته‌اند هیچ راهی را به سمت این چنین هوشی طراحی کنند.

ما چقدر با هوش عمومی فاصله داریم؟ ما حتی آن قدر نمی‌دانیم که دست به برآورد بزنیم. بشر نیازمند چندین کشف و پیشرفت بزرگ در این حوزه است تا بتواند به هوش مصنوعی عمومی برسد و فراموش نکنید که ما در طی ۶۰ سال گذشته فقط یک پیشرفت بزرگ در این بخش داشته‌ایم. پس فعلاً نگران انقراض بشر توسط هوش مصنوعی نباشیم و بدانیم که این چهار موج انقلابی در حد انقلاب صنعتی ایجاد خواهند کرد. هر انقلابی برندگان و بازندگان بزرگ خواهد داشت. اینجاست که باید به سوالاتی سرنوشت‌ساز پاسخ دهید: شرکت، سازمان و کشور شما کجای این بازی قرار دارد؟ ■

از آنجا که هوش مصنوعی می‌تواند برنامه‌ریزی شود تا سود را به حداکثر برساند یا جایگزین کارگران شود، بلافاصله به ارزش اقتصاد هر کشور اضافه خواهد کرد. هوش مصنوعی سریع و دقیق است، می‌تواند شبانه‌روز کار کند و هیچ‌وقت از زیادی کار شکایت نخواهد کرد

[آینده مدیریت]

پایان بوروکراسی

چطور غول چینی تولیدکننده لوازم خانگی توانست مدل تازه‌ای برای مدیریت در عصر دیجیتال به وجود آورد؟

حوزه فناوری اطلاعات که رشد سریعی هم دارد برای آنکه بتواند به هدف ۴ میلیارد دلار فروش سالانه‌اش برسد ۶۰۰ معاون در حوزه‌های مختلف داشته است.

چرا کشتن بوروکراسی سخت است؟ یک دلیلش آن است که بوروکراسی جواب می‌دهد (دست کم تا سطحی خاص). بوروکراسی خطی مشخص بین قدرت و زیردستان می‌کشد، واحدهای تخصصی درست می‌کند و وظایف استاندارد به وجود می‌آورد و باعث می‌شود بهره‌وری بالا برود. به علاوه به طرز خوشایندی آشناست و در صنایع، فرهنگ‌ها و سیستم‌های سیاسی متفاوت نمونه‌های مشابه آن را می‌بینیم. با وجود این بوروکراسی غیرقابل اجتناب نیست. از زمان ابداع این واژه حدود دو قرن پیش، چیزهای زیادی تغییر کرده است. کارکنان امروز کارکنانی ماهر هستند، نه مثل آن زمان بی‌سواد. حالا قدرت رقابتی شرکت از قدرتش در ابداع و نوآوری می‌آید نه فقط از اندازه بزرگش. به کمک موبایل و اینترنت ارتباط میان افراد به صورت آنی انجام می‌شود و مثل قبل پرپیچ و خم نیست.

این واقعیت‌های تازه بالاخره باعث شده‌اند که جایگزین‌هایی برای بوروکراسی پیدا شود. نکته اینجاست که احتمالا آینده‌دارترین مدل جایگزین را باید در شرکتی جست‌وجو کنیم که در نگاه اول ربطی به عصر دیجیتال ندارد. شرکت هایر (Haier) که مقرش در چینگانو در چین است در حال حاضر بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی در دنیا به حساب می‌آید. هایر با درآمد سالانه ۳۵ میلیارد دلاری با غول‌هایی مثل ویرپول، ال‌جی و الکترولوکس رقابت می‌کند. در حال حاضر هایر ۷۵ هزار نفر را در سراسر جهان در استخدام خود دارد. تعداد کارکنان هایر خارج از چین ۲۷ هزار نفر است که اکثر آنها بعد از خرید بخشی از شرکت آمریکایی جنرال الکتریک در سال ۲۰۱۶ به آن پیوسته‌اند.

در طول یک دهه گذشته سود ناخالص بخش لوازم خانگی هایر به طور سالانه ۲۳ درصد رشد داشته است و درآمدهای آنها رشد سالانه ۱۸ درصدی را تجربه کرده است. هیچ کدام از رقبای داخلی و بین‌المللی هایر توانایی رقابت با چنین آمار و ارقامی را ندارند. البته ماجرا بدون دردسر هم نبوده است. در طول سال‌های اخیر هایر ۱۰ هزار نفر از کارکنان خود را مرخص کرده است. (اگرچه با گسترش سریع اکوسیستم خود ده‌ها هزار شغل جدید هم ایجاد کرده است). مثلاً شبکه لجستیک هایر که در سراسر چین پخش شده حالا بیش از ۹۰ هزار راننده مستقل را شامل می‌شود.

می‌توان با اطمینان گفت که موفقیت خیره‌کننده هایر نتیجه قطع ریشه سیستم سنتی مدیریتی این شرکت و ساختن یک سیستم مدیریتی جدید از صفر بوده است. ژانگ روئیمیم، مدیرعامل هایر حدود یک دهه وقت صرف کرد تا سیستمی را بسازد که در آن هر کس مستقیماً به مشتری پاسخ‌گوست؛ او این سیاست را «فاصله صفر» نام گذاشته است. در این سیستم هر کارمند یک کارآفرین پراثری است و یک اکوسیستم

اسمش را بوروکراسی، کاغذبازی یا دیوان‌سالاری بگذاریم فرقی نمی‌کند: این نهاد طرفداران زیادی ندارد. داگ مک‌میلان، مدیرعامل اجرایی وال‌مارت آن را «بدذات» توصیف می‌کند. چارلی مانگر، نایب رئیس برکشایر هاتاوی (شرکت وارن بافت) می‌گوید شاخک‌های بوروکراسی را باید مثل سرطان درمان کرد چون شباهت‌های زیادی با هم دارند. جیمی دایمن، مدیرعامل JPMorgan هم آن را «بیماری» توصیف کرده است. این رهبران می‌دانند که دیوان‌سالاری باعث نابودی خلاقیت، سرعت و ریسک‌پذیری در شرکت‌ها می‌شود. بوروکراسی مالیات روی دستاوردهای بشر است.

با وجود اعتراف به شرسازی بوروکراسی، اکثر تحلیل‌گران و فعالان دنیای تجارت بر این باورند که بوروکراسی اجتناب‌ناپذیر است. دایمن به خاطر می‌آورد که یک مشاور چطور از بوروکراسی به عنوان «نتیجه گریزناپذیر فعالیت کسب‌وکارهای پیچیده در محیط‌های پیچیده بین‌المللی زیر نظارت‌های پیچیده» دفاع کرد. در واقع از ۱۹۸۳ تا حالا تعداد مدیران و سرپرست‌ها در بین نیروی کار آمریکا بیش از ۱۰۰ درصد رشد داشته، در حالی که تعداد افراد در مشاغل دیگر فقط ۴۴ درصد افزایش داشته است. طبق یک نظرسنجی هاروارد بیزینس ریویو، دوسوم پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که سازمانشان در طول سال‌های اخیر بوروکراتیک‌تر شده است. بوروکراسی در حال رشد است.

هم‌زمان رشد بهره‌وری بسیار کند است. از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ بهره‌وری کارکنان در آمریکا در بخش غیرمالی رشد سالانه ۲.۵ درصدی داشت. از ۲۰۰۴ تا حالا این رشد میانگین ۱.۱ درصدی داشته. این اتفاقی نیست: بوروکراسی به خصوص در شرکت‌های بزرگ سنگین‌تر است و این شرکت‌ها اقتصاد آمریکا را تحت تسلط خود دارند. بیش از یک‌سوم نیروی کار در آمریکا در شرکت‌هایی کار می‌کنند که بالای ۵ هزار کارمند دارند و همین‌ها هستند که زیر باری از کاغذبازی سر خم کرده‌اند.

عده‌ای معتقدند که راه مبارزه با بوروکراسی قدرت‌گرفتن استارت‌آپ‌هاست. و با اینکه شرکت‌هایی مثل اوبر یا Airbnb توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده‌اند باید بپذیریم که آنها بخش کوچکی از دنیای استارت‌آپ‌ها هستند و حتی آنها هم وقتی دوران اولیه خود را می‌گذرانند و بزرگ‌تر می‌شوند خود به قربانیان بوروکراسی مبدل می‌شوند. همین سال گذشته یک شرکت

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

اگر حس می‌کنید

سیستم مدیریتی

شرکتان کهنه و

منسوخ است این

گزارش را بخوانید تا

ببینید شرکت‌های

چطور یک تنه در حال

متحول کردن ایده

دیوان‌سالاری است.



شرکت‌های بزرگ بوروکراسی‌های بزرگ به وجود می‌آورند که این در نهایت باعث تضعیف خلاقیت و قدرت ریسک‌پذیری در آنها می‌شود. بوروکراسی با وجود آنکه طرفدار زیادی ندارد - اما چون تا حالا جایگزینی برایش پیدا نشده - به رشد خود ادامه می‌دهد. حالا شرکت هایر توانسته با موفقیت این مدل را به چالش بکشد.



هایر بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی در دنیاست.

سود شخصی‌شان دست به ریسک‌های بزرگ‌تر می‌زنند. تیم‌های در استارت‌آپ‌ها عموماً سطح بالایی از خودمختاری هم دارند و اگر اوضاع به هم ریخت کسی مقصر شمرده نمی‌شود. همین‌ها باعث می‌شود که استارت‌آپ‌ها در رقابت با شرکت‌های سنتی بزرگ بهتر عمل کنند. طبق بررسی‌ها در شرکت‌های آمریکایی که هم سهام و هم خودمختاری هم‌زمان به کارکنان داده می‌شود اوضاع بهتر از بقیه است. در هایر ریزسازمان‌ها خودشان را مدیریت می‌کنند و در سه حوزه کاملاً آزادند:

استراتژی: آنها حق دارند تصمیم بگیرند که چه فرصت‌هایی را دنبال کنند، چه اولویت‌هایی داشته باشند و چه شرکایی را برگزینند.

افراد: آنها در استخدام افراد خودمختارند

دستمزد: میزان دستمزد و پاداش کارکنان توسط ریزسازمان تعیین می‌شود و هایر در اینجا تصمیم‌گیرنده نیست.

به طور متناسبی این ریزسازمان‌ها باید اصل پاسخ‌گویی را رعایت کنند. اهداف به اهداف فصلی، ماهانه و هفتگی تقسیم می‌شوند و هر عضو تیم اهداف مشخص خودش را دارد. این باعث می‌شود به راحتی معلوم شود کدام عضو تیم بهتر کار می‌کند

و کدام عضو کم‌کاری می‌کند. مثل باقی استارت‌آپ‌ها حقوق پایه بالا نیست و کارکنان با رسیدن سریع به اهداف تعیین شده، پاداش می‌گیرند. حقوق پایه در صورت رسیدن به اهداف پایه (فروش پایه مشخص در هر سه‌ماهه) پرداخت می‌شود. در صورتی که اهداف هر سه‌ماهه زودتر از سه ماه، و اهداف سالانه زودتر از یک سال به نتیجه برسند ریزسازمان پاداش دریافت می‌کند.

اگر یک ریزسازمان نتواند سه ماه مداوم به اهداف پایه‌اش دست پیدا کند به طور خودکار رهبری‌اش عوض می‌شود. اگر سیستم به اهداف پایه‌ای‌اش برسد اما نتواند به اهداف رده بالاتر نزدیک شود با رأی دوسوم کارکنان رئیس برکنار می‌شود. ■

آزاد از کاربران، ابداع‌کنندگان و شرکا جایگزین سیستم سلسله‌مراتبی سنتی شده است. هایر این سیستم را به اختصار rendanheyi گذاشته که در زبان چینی از کنار هم گذاشتن حرف اول کلمات این ایده به دست آمده: ارزش که توسط مشتریان تولید می‌شود و توسط کارکنان دریافت می‌شود. مدل rendanheyi در چند حوزه متفاوت از سیستم‌های سنتی بوروکراتیک فاصله گرفته است که آنها را بررسی می‌کنیم:

از کسب‌وکار یکپارچه تا ریزسازمان‌ها

شرکت‌های بزرگ عموماً شامل چند کسب‌وکار اصلی است که هر کدام از آنها استراتژی‌ها، مشتریان و تکنولوژی‌های خودشان را دارند. این چند کسب‌وکار اصلی شرکت‌های سنگین و کند هستند که باعث می‌شوند شرکت مادر در برابر رقابتی غیرسنتی و تازه آسیب‌پذیر باشد. برای خلاصی از چنین ریسکی هایر خود را به ۴۰۰۰ ریزسازمان (mi-croenterprise) تقسیم کرده است که اکثر آنها بین ۱۰ تا ۱۵ کارمند دارند. البته بعضی از ریزسازمان‌ها - به خصوص در بخش تولید - کارکنان بیشتری دارند اما حتی در این ریزسازمان‌های بزرگ‌تر هم تصمیمات توسط تیم‌های کوچک خودمختار گرفته می‌شود.

در هایر سه نوع ریزسازمان داریم. اول حدود ۲۰۰ ریزسازمان «تبدیل» که واحدهایی رو به بازار هستند. آنها برای مشتریان محصولات نهایی را می‌فروشند. این گروه نسخه مدرن شده سیستم سنتی تولید و فروش لوازم هایر است.

گروه دوم ریزسازمان‌های «تکوین» است که کاملاً جدید به حساب می‌آید. در هایر حدود ۵۰ ریزسازمان تکوین داریم که روی بازارهای کاملاً تازه مثل بازی‌های آنلاین، یا ایده‌های جدید برای محصولات قدیمی مثل یخچال‌های فوق‌هوشمند متمرکز است. (این یخچال‌ها امکان اتصال مشتری به فروشنده را می‌دهد و ۳۰ دقیقه بعد از خالی شدن یخچال آن را دوباره از محصولات تازه پر می‌کند.)

گروه سوم که حدود ۳۸۰۰ ریزسازمان را تشکیل می‌دهد ریزسازمان‌های «توزیع» است که وظیفه‌اش فروش کالا و خدمات به بخش «تبدیل» است. این کالاها و خدمات شامل دیزاین، کالا و منابع انسانی می‌شود.

ریزسازمان‌ها بخش کلیدی برنامه هایر برای تأسیس اولین شرکت واقعی در عصر اینترنت است. این فقط به معنای توسعه و تولید محصولات متصل به اینترنت نیست. این یعنی یک مدل سازمانی که توانسته ساختار اینترنت را کپی کند. دیوید وینبرگر، استاد تکنولوژی در دانشگاه هاروارد تعریف معروفی برای ساختار اینترنت دارد: «تکه‌هایی کوچک که شل و ول به هم وصل شده‌اند». وب به طرز خارق‌العاده‌ای متنوع اما به هم پیوسته و منسجم است: ابداعات و تکنولوژی‌هایی بی‌شمار که توانسته‌اند به کمک استانداردهای تکنیکی مشترک کنار هم کار کنند.

ساختار قطعه‌قطعه هایر هم چنین وضعیتی دارد: هم انعطاف‌پذیر است هم منسجم. ریزسازمان‌ها آزادند تا با کمترین دخالت بیرونی تحول پیدا کنند و به جلو بروند اما همه آنها رویکردی مشابه در مشخص کردن هدف، همکاری بین سازمانی و روابط درون سازمانی دارند.

از کارمند تا صاحب کسب‌وکار

در استارت‌آپ‌ها افراد عموماً مثل صاحب کسب‌وکار فکر و عمل می‌کنند. نکته اینجا است که در بیشتر موارد بخشی از سهام شرکت به کارکنان اعطا می‌شود و حتی برخی از کارکنان برای بالا بردن



شرکت‌های بزرگ عموماً شرکت‌هایی سنگین و کند هستند و همین باعث می‌شود در برابر رقابتی تازه‌نفس آسیب‌پذیر شوند. شرکت هایر برای خلاصی از چنین ریسکی خود را به ۴۰۰۰ ریزسازمان تقسیم کرده است که اکثر آنها بین ۱۵ تا ۱۰۰ کارمند دارند.

[آینده زندگی شهری]

در خدمت و خیانت شهرهای جدید

آیا ساختن شهرهای جدید واقعا برای آینده ضروری است؟



مونت ریل

نویسنده و خبرنگار سابق
واشنگتن پست در آمریکای
جنوبی و عراق

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند:

شهرهای جدید به

بخشی از رویای بشر

برای بهبود زندگی

آینده بدل شده اند. این

گزارش را بخوانید تا

بینید فراز و فرود این

شهرها چقدر ناشی از

جهانی سازی است و

چقدر ضرورت دارد.

و وقت زیادی تلف کنند تا به جای اصلاح یک متروپولیس پرمشکل، یک آرمان شهر جدید به جای آن بسازند.

شهر جدید کنار پرجمعیت ترین شهر آفریقا

در لاگوس در نیجریه که پرجمعیت ترین شهر آفریقا است، بخشی از آب های اقیانوس اطلس به عنوان جایی برای ساخت یک شهر جدید جزیره ای به نام اکو آتلانتیک در نظر گرفته شده که از نظر برنامه ریزانش می تواند یک مرکز مالی به سبب منتهن نیویورک باشد و فعالیت های مالی در آفریقا را پوشش دهد.

این منطقه ده کیلومتر مربع است و طرح های کامپیوتری آن حاکی از ساخت برج های اداری و تجاری، آپارتمان های لوکس، بلوار پر از فروشگاه و نیز نیروگاه برق مخصوص به خود است. این شهر جدید در واقع بخشی از رویای نیجریه برای رقابت با آفریقای جنوبی بر سر عنوان بزرگ ترین اقتصاد آفریقا است.

پروژه اکو آتلانتیک به دو دلیل مورد توجه قرار گرفته. اول اینکه لاگوس با جمعیت ۲۱ میلیون نفری اش اصلا جایی برای گسترش بیشتر ندارد و دوم اینکه این شهر دارد زیر آب می رود.

یک نمونه دیگر از شهرهای جدید، فارست سیتی یا شهر جنگل در مالزی است؛ یک پروژه لوکس ۱۰۰ میلیارد دلاری که فراز و فرودهای زیادی را گذرانده و هنوز هم بلا تکلیف است. قضیه از این قرار است که یک شرکت عمرانی چینی با چهره های از خانواده های اشرافی در مالزی وارد شراکت شد تا یک شهر نسبتا خصوصی روی جزایر مصنوعی در قلمرو آبی مالزی و در فاصله دو کیلومتری تا سنگاپور بسازد. این شهر عملا به یکی از پرفرت و آمدت ترین مسیرهای کشتی رانی دنیا کاملاً نزدیک است و برای خرید واحدهای آپارتمانی و ویلاها در این شهر هم مشتریان چینی مد نظر قرار داشته اند. علت این است که بسیاری از سرمایه گذاران چینی به دلیل آلودگی هوا در شهرهای بزرگ چین به دنبال داشتن ملک در کشورهای نزدیک هستند و این خرید می تواند در مالزی برایشان به صرفه باشد.

اما فارست سیتی به جنجال زیاد در داخل مالزی انجامیده و مخالفان فروش واحدهای آپارتمانی و ویلاهای لوکس آن به مشتریان چینی بسیار زیادند. حتی ماهاتیر محمد که در ماه می دوباره در مالزی به قدرت رسید با این مسئله مخالف است. این وضعیت باعث شده که پروژه فارست سیتی به خطر بیفتد و به درستی پیش نرود. حتی سازندگان به این فکر افتاده اند که به جای مشتری چینی، آن را به هر مشتری دیگری در مالزی نیز عرضه کنند.

در مناطق مختلفی از آفریقا نیز پروژه ساخت شهرهای جدید در جریان است. مثلاً یا در غنا، هوپ سیتی یا شهر امید ساخته می شود که خانه آینده بلندترین ساختمان در قاره آفریقا خواهد بود. در رواندا هم وژن سیتی یا شهر بصیرت در حال ساخت است، شهری با اینترنت وای فای رایگان و چراغ های خیابانی ای که با انرژی خورشیدی روشن می شوند.

در مغز هر برنامه ریز شهری تمایل شدیدی وجود دارد به اینکه یک فضای کاملاً خالی به دست بیاورد و آن را مثل شهر لاس وگاس از نقطه اول و طبق نظر خودش بسازد. اولین کسی که این حس را تجربه کرد احتمالا هیپوداموس بود، مردی که ارسطو از او به عنوان پدر برنامه ریزی شهری یاد کرد. شهر محل زندگی او میلئوس در جریان جنگ با ایرانیان خراب شد و هیپوداموس این فرصت را غنیمت شمرد چون جنگ باعث شده بود هر وصله ناجوری که طی قرون در گوشه و کنار شهر شکل گرفته بود به کل نابود شود. حالا هیپوداموس می توانست همه چیز را از اول بسازد و نظم مورد نظر خودش را در آن پیاده کند. گفته می شود که مفهوم برنامه ریزی شهری از اینجا شکل گرفته است.

از آن زمان به بعد، رویای این چک سفید در دست برنامه ریزان شهری به وسوسه شدیدی بدل شده است. لئوناردو داوینچی بعد از طاعونی که میلان را نابود کرد طرح های پر جزئیاتی از یک شهر آرمانی کشید؛ شهری که ساخته نشد. چند صد سال بعد نیز فرانک لوید رایت یک متروپولیس طراحی کرد که مسئله ترافیک شهری را با استفاده از شبکه تاکسی های هلی کوپتری حل می کرد.

هر از چند گاهی این تمایل در میان برنامه ریزان شهری به نوعی اپیدمی تبدیل می شود، شبیه چیزی که در اوایل قرن بیستم در اروپا و آمریکای شمالی رخ داد. این نهضت که به عنوان جنبش شهر-باغ شناخته می شد هدفش این بود که از طریق ایجاد مکان های شهری برنامه ریزی شده و پر از فضای سبز، با بدی های انقلاب صنعتی مقابله کند. نتیجه این شد که ناگهان تعداد زیادی شهر جدید درست در کناره های شهرهای قدیمی سر بر آوردند.

امروز هم انگار در میانه یک اپیدمی شهر سازی دیگر هستیم که نگاهش رو به آینده است. این رویکرد بیشتر در میان کشورهای در حال توسعه دیده می شود؛ آن هم بیشتر در کشورهایی که رشد جمعیت و شهری شدن سریع باعث شده که زیرساخت های موجود کاملاً ناقص جلوه کنند. در واقع کار به جایی رسیده که این کشورها حاضرند هزینه زیادی را متحمل شوند



شهر جدید شیونگان در چین

اپیدمی ساختن شهرهای جدید و مدرن به خصوص در میان کشورهای که رشد سریع شهرنشینی و کمبود زیرساخت را تجربه می کنند مورد توجه قرار دارد.



طرحی از شهر جدید فارست سیتی در مالزی

فضای سبز وجود داشته باشد. در حالی که در قاهره این میزان تنها ۰,۳ متر به ازای هر نفر است. با این اوصاف، عجیب نیست که بحث پیدا کردن جایگزین برای آن مطرح باشد.

اشرف عبدالمحسن ایده پرداز شهر قاهره جدید، ذهنیتش را این طور توصیف می کند: «من می خواهم کاری کنم که قاهره نفس بکشد». او دکترای معماری دارد و سال ها در مصر به عنوان شهرساز کار کرده است. مدتی بعد از انقلاب سال ۲۰۱۱ در مصر و در شرایطی که فضای خوش بینانه ای در کشور برقرار شده بود، او و همکارانش یک بنیاد غیرانتفاعی تشکیل دادند تا استراتژی توسعه آینده را برای مصر تدوین کنند. در همین چارچوب، این ایده مطرح شد که هفت شهر جدید در نقاط مختلف مصر ساخته شود. بر این اساس، قاهره به عنوان پایتخت معنوی و فرهنگی مصر حفظ می شد اما شهرهای دیگر به عنوان مرکز علم و تحصیلات، مرکز تکنولوژی سبز، مرکز کسب و کار، مرکز کشاورزی نو، مرکز تجارت، مرکز میراث فرهنگی و مرکز سیاست و تفریح ساخته می شدند.

این برنامه خیلی بلندپروازانه بود و دولت جدید مصر آن را تحویل نگرفت. اما در سال ۲۰۱۴ که ژنرال عبدالفتاح السیسی با کنار زدن



طرحی از شهر جدید اکو آتلانتیک در نیجریه

چین چه شهری می سازد؟

شاید مهم ترین پروژه در میان شهرهای جدید، کاری باشد که چین دارد در شهر شیونگان انجام می دهد. شیونگان شهری با تکنولوژی سطح بالاست و در فاصله دو ساعتی از پکن قرار دارد. شرکت های بسیار پیشرفته، موسسات تحقیقاتی و جدیدترین سیستم های حمل و نقل قرار است در این شهر مستقر باشند. این پروژه با حمایت شی جینپینگ رئیس جمهور چین انجام می شود و بنابراین بعید است که به سرنوشت برخی شهرهای متروکه قبلی چین که توسط دولت های استانی تامین هزینه شده بودند دچار شود.

شیونگان در استان هبی چین قرار دارد و بر اساس نمونه شنزن و شانگهای در حال ساخت است تا به عنوان یک منطقه اقتصادی ویژه عمل کند. این یعنی مقامات محلی قدرت آن را خواهند داشت که سیاست های مورد نظر خود را برای جذب سرمایه گذاران به کار ببندند.

بخشی از عناصر شهر جدید شیونگان مبتنی بر توسعه انرژی سبز است اما به هر حال ساخت کامل این شهر به از بین بردن فضاهایی از پیش موجود نیاز دارد و این خودش ضربه زننده به محیط زیست است. از آن بدتر اینکه باید ساکنان مناطق قدیمی (که حالا در قلمرو شهر جدید شیونگان افتاده اند) به مناطق جدید منتقل شوند و در ساختمان ها و زیرساخت های جدید مستقر شوند. این خودش هزینه ای ۲۸۷ میلیارد دلاری ظرف ۱۵ سال روی دست دولت چین می گذارد و بنابراین به صرفه بودن ساخت شهر جدید را با تردیدهایی مواجه می کند.

چرا شهرهای جدید می آیند؟

سارا موزر جغرافیدان دانشگاه مگ گیل کانادا در مورد علل ظهور شهرهای جدید می گوید: «این جنون ساختن شهرهای جدید را می توان تا حدی ناشی از رشد بیش از اندازه جهانی سازی قلمداد کرد.» او که فهرستی از بیش از صد پروژه برای ساختن شهرهای جدید در نقاط مختلف دنیا را تدوین کرده، می گوید دولت هایی که به دنبال جذب پول سریع هستند به این نتیجه رسیده اند که پروژه های خیلی عظیم مثل ساختن شهرهای جدید می تواند توجه سرمایه گذاران و ثروتمندان خارجی را جلب کند و پول آنها را جذب کند. موزر در عین حال معتقد است که شبکه های اجتماعی نیز روی این مسئله تاثیر زیادی دارند: «هیرانی که به دنبال ساخت شهرهای جدید هستند می توانند مدل های کامپیوتری نفس گیری از کارهایی که می توان در شهر جدید کرد بسازند و آنها را در شبکه های اجتماعی عرضه کنند که خودش توجه زیادی جلب می کند.»

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این ذهنیت که یک ایده آینده نگرانه و عظیم می تواند روی مشکلات گذشته سایه بيفکند، بسیار طرفدار دارد. موزر معتقد است که این دیدگاه به خصوص در کشورهایی که در گذشته دوران استعمار را پشت سر گذاشته اند دیده می شود چون آنها حس می کنند با ساخت شهرهای جدید دارند تصویری می سازند که فقط متعلق به خودشان و آینده شان است.

آشنایی با قاهره جدید

یکی از بلندپروازانه ترین پروژه های شهرهای جدید را می توان در زمین های خاکی بین رود نیل و دریای احمر در مصر مشاهده کرد. در سال های اخیر، قاهره به پرشرده ترین ابرشهر دنیا بدل شده و این خبر بدی برای ساکنان قاهره بوده است؛ چون ترافیک و شلوغی شدید در این شهر شرایط را برای زندگی دشوار کرده است. بر اساس قواعدی که در برنامه ریزی شهری وجود دارد، به ازای هر یک ساکن شهر باید ۱۶ متر مربع

آیا مصر می‌تواند با وجود مشکل کم‌آبی، آب لازم را به این شهر جدید برساند؟ این مسئله اهمیت زیادی دارد چون سازمان ملل متحد نیز هشدار داده که قاهره جدید خیلی زود - تا سال ۲۰۲۵ - با مشکل کم‌آبی مواجه خواهد بود.

بسیاری از مخالفان پروژه معتقدند این شهر جدید در واقع راهی برای سیستمی است که در صورت وقوع ناآرامی مجدد در این کشور، دولت را به راحتی از دسترس مردم جدا کند. طبعاً تمام اینها گمانه‌زنی است؛ اما واقعیت این است که وقتی ادعای ساختن شهرهای آینده مطرح می‌شود، جای شک و تردید در مورد اجرایی بودن آنها همواره باز است.

ماجرای شهر مصدر

اصولاً وقتی می‌خواهید شهری برای فردا طراحی کنید باید بدانید که فردا قرار است چه تحولات و چه پیشرفت‌هایی را در خود داشته باشد؛ و گرنه ممکن است از قافله عقب بمانید و پولی که صرف کرده‌اید هدر برود. این مورد در یک شهر جدید که امارات متحده عربی شروع به ساختش کرد به وضوح دیده شد. شهر مصدر از ده سال پیش در برنامه بلندپروازانه دولتی در ابوظبی قرار گرفت. قرار بر این بود که این شهر هیچ گونه آزادسازی کربن، هیچ زباله و هیچ خودرویی نداشته باشد. قرار بود از یک سیستم الکتریکی شخصی سریع برای حمل و نقل در این شهر استفاده شود که با عنوان پی‌آرتی شناخته می‌شد. اما این پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ها کاملاً با پیشرفت‌های تکنولوژیکی که در راه بود تطابق نداشتند. با وجود این، قرار بود تا سال ۲۰۱۸ حدود پنجاه هزار نفر ساکن این شهر بشوند.

اما ناگهان بحران مالی جهانی رخ داد و مسئولان پروژه مجبور شدند بپذیرند که اوضاع با آنچه که در ذهن داشتند فرق دارد. این پروژه در نهایت بسیار آهسته پیش رفته و تاکنون تنها پنج درصد از شهر مصدر ساخته شده است. سازندگان شهر مصدر حتی اذعان کرده‌اند که بعد از پیشرفت تکنولوژی خودروهای الکتریک در سال‌های اخیر، دیگر نمی‌توان سیستم پی‌آرتی را در این شهر به کار برد. همچنین پیش‌بینی‌ها در خصوص جمعیتی که می‌تواند در این شهر ساکن شود اشتباه بود و حالا قرار بر این است که تا سال ۲۰۲۰ میلادی تنها ۳۵۰۰ نفر در آن ساکن شوند. در حال حاضر تقریباً ۲۰۰ نفر شروع به زندگی در شهر کرده‌اند.

البته تجربه به تعویق افتاده شهرهای جدید را نباید شکست تلقی کرد، چون هر تجربه در این خصوص مثل یک آزمایشگاه برای آینده عمل می‌کند؛ به خصوص اگر بحث استفاده از تکنولوژی‌های سبز در این شهرهای جدید مطرح باشد و مشارکت بین دولت و شرکت‌های خصوصی برای تحقق آن صورت گرفته باشد. مثلاً در شهر مصدر این اتفاق افتاد و همکاری شرکت‌های میتسوبیشی، اشنایدر الکتریک و زیمنس در عرصه تکنولوژی‌های سبز مسئله کم‌اهمیتی نبود. اما بالا بردن بهره‌وری در این خصوص در شهرهای جدید اهمیت زیادی دارد که در بسیاری از این شهرها نتایج ضعیفی به دست می‌دهد.

شهرهای جدید هم مثل هر چیز جدید دیگری عملاً دوره‌ای از زندگی شهری را به نمایش می‌گذارند که ممکن است در فاصله‌های کوتاه جای خودش را به آشفتنی یا متروک شدن بدهد. اما بالاخره یک روز برنامه‌ریزان شهری موفق خواهند شد بدون نابود کردن شهرهای نابسامان فعلی، راهی برای نظم‌بخشیدن و امروزی کردن آنها بیابند. در واقع جهان نیاز دارد به اینکه رویای آرمان‌شهر را در ذهن خود نگه دارد اما در آینده نزدیک، آن را به صورت کامل به اجرا نیز دریاورد. اگر این‌طور نشود، شهرهای آلوده، پرترافیک و پراسترس امروزی جایی برای زندگی آینده باقی نخواهند گذاشت. ■

اخوان المسلمین در مصر به قدرت رسید، ناگهان عبدالمحسن را به دفترش دعوت کرد و به مسئله پایتخت‌های جدید توجه نشان داد. اما سیستمی یک حکمران دیکتاتور است و دوست دارد کارها را به مدل خودش به انجام برساند. او پروژه قبلی را تغییر داد و خواهان آن شد که تنها یک شهر جدید در ۷۲ کیلومتری قاهره ساخته شود و به مرکز اداره کشور بدل شود؛ به طوری که تمام ساختمان‌های دولتی و کارکنان دولتی به آنجا منتقل شوند و این شهر در نهایت جمعیتی ۷ میلیون نفری پیدا کند.

این ایده خیلی نو نبود. قبلاً شهر واشنگتن هم به عنوان پایتخت آمریکا ساخته شده بود و در دهه ۱۹۶۰ میلادی شهرهای دیگری در جهان به منظور آنکه پذیرای ساختمان‌های دولتی باشند ساخته شدند. از جمله آنها می‌توان به اسلام‌آباد (پاکستان)، چندیگر (هند) و برازیلیا (برزیل) اشاره کرد. دولت مصر مالک کل زمینی بود که برای ساخت شهر جدید پیشنهاد داده شده بود و بنابراین مانع اصلی در راه آغاز کار از بین رفته بود. یکی از برنامه‌ریزان پروژه قاهره جدید در سال ۲۰۱۵ به این نکته اشاره کرد که تمایل شدید دولت مصر به تحقق این پروژه می‌تواند ضامن موفقیت آن باشد. ابتدا قرار بود تامین هزینه اصلی توسط یک شرکت عمرانی در امارات متحده عربی انجام بگیرد اما در نهایت این‌طور نشد و دو شرکت چینی جای آن را گرفتند. از آن زمان به بعد، نقش چینی‌ها هم کم‌رنگ شده و دولت مصر و شرکت‌های مصری مجبور به ورود به قضیه شده‌اند. مرحله اول ساخت - یعنی احداث ساختمان‌های دولتی با هزاران واحد مسکونی برای کارکنان - در حال انجام است.

به هر صورت، برنامه‌ای که برای ایجاد قاهره جدید دنبال می‌شود این است که یک فضای ۷۰۰ کیلومتر مربعی در بیابان به جایی برای پارلمان، وزارتخانه‌های دولتی، سفارتخانه‌های خارجی و شرکت‌های بزرگ مستقر در قاهره تبدیل شود و با این ترتیب، فشار شدید فعلی که روی قاهره وجود دارد کم شود. سیستمی در عین حال امیدوار است که با ساخت این پایتخت جدید، روند فرار سرمایه خارجی از مصر را تغییر دهد. این اتفاق بعد از سال ۲۰۱۱ و ساقط شدن حکومت حسنی مبارک و سال‌ها بی‌ثباتی سیاسی در مصر افتاد و اثرات منفی آن در جذب سرمایه خارجی هنوز به وضوح دیده می‌شود. سیستمی همچنین می‌خواهد در شهر قاهره جدید دو میلیون فرصت شغلی ایجاد کند و از این راه، جانی تازه نیز به اقتصاد مصر بدمد.

اما تردیدها نسبت به آینده این شهر جدید خیلی بالاست. آیا مصر می‌تواند به سیاق پروژه‌های امارات متحده عربی عمل کند؛ آن هم در شرایطی که تولید ناخالص داخلی مصر تنها هشت درصد دویی است؟



شهر جدید مصدر در امارات

دولت‌هایی که به دنبال جذب پول سریع هستند به این نتیجه رسیده‌اند که پروژه‌های خیلی عظیم مثل ساختن شهرهای جدید می‌تواند توجه سرمایه‌گذاران و ثروتمندان خارجی را جلب کند

گیشه.....



از کپی رایت تا قیمت کاغذ، وضعیت اورژانسی است

پرونده‌ای درباره صنعت نشر ایران که در چند ماه اخیر دستخوش تحولات زیادی شده و زنگ خطر برایش به صدا درآمده است

اینکه سرانۀ مطالعه در ایران روز به روز پایین‌تر می‌آید خبر جدیدی نیست. اینکه قیمت کتاب هم روز به روز در حال افزایش است (مثل بقیه محصولات) جلوی چشممان است؛ اما چیزی که به خصوص در این چند ماه اخیر وضعیت نشر را به بحران کشانده مسئله کاغذ است. بحران کاغذ باعث شده تعداد تولیدات ناشران پایین بیاید. از طرف دیگر روند افزایش قیمت کتاب سیر صعودی سرسام‌آوری پیدا کرده است. مخاطبان کتاب‌های چاپی کاهش پیدا کرده‌اند و رقیب قدری مثل کتاب‌های صوتی و الکترونیک هم در کمینشان است. از طرفی هنوز مشکل کپی رایت ما حل نشده. این وجود نداشتن کپی رایت گاهی باعث می‌شود که استانداردهای چاپ کتاب رعایت نشود. از یک کتاب چندین ترجمه در بازار باشد و واقعیت این است که نظارت درستی بر بازار نشر وجود ندارد. این آشفتگی‌ها باعث شده که این روزها بیشتر از هر وقت دیگر ناشران و البته کتاب‌خوان‌ها باشیم. هرچند به نظر می‌رسد هر دو طرف به این وضعیت عادت کرده‌اند.

صوفیا نصراله‌ی

دبیر بخش گیشه

بازار در انحصار تعدادی عنوان محدود

تعداد کتاب‌خوان‌ها هر روز کمتر می‌شود و تیراژ کتاب‌ها پایین می‌آید؛ وضعیت نشر نگران‌کننده است

اگر به بازار عرضه و تقاضا نگاه کنیم تعداد ناشران، نویسندگان، مترجمان و حتی عناوین کتاب از میزان مخاطبان خیلی بیشتر است. پایین آمدن تیراژ کتاب‌ها هم این موضوع را تأیید می‌کند. بیشتر از انتشارات این روزها کتاب‌فروشی‌ها در معرض خطر تعطیلی قرار گرفته‌اند. وضعیت معیشتی مردم به صورتی است که کمتر پیش می‌آید برای خرید یک کتاب بخواهند بیش از ۴۰ هزار تومان پول بدهند که تازه هزینه یک رمان معمولی است نه کتاب‌های مرجع.

به جز اینها ولی بازار نشر که سابق فقط در دست رمان‌ها بود حالا تنوع زیادی پیدا کرده است. کتاب‌های روان‌شناسی به خصوص جزو حوزه‌های پرطرفدار شده‌اند. در کنار آنها می‌توان از استقبال مردم از کتاب‌های موفقیت و مدیریت هم یاد کرد. کتاب‌هایی که خیلی از آنها از لحاظ ادبی و حتی علمی نکته چندانی برای گفتن ندارند اما ذهنیت درستی از کسب و کار در دوران مدرن به مخاطبان‌شان می‌دهند. نکته جالب اینکه در یک سال گذشته عناوین کتاب‌های پر فروش تغییر نکرده است. در تمام طول یک سال گذشته کتاب‌های جوجو مویز، «ملت عشق» الیف شافاک و «بیشعوری» مهم‌ترین و پر فروش‌ترین عناوین بوده‌اند. به دنبال موفقیت این کتاب‌ها بلافاصله ناشران سراغ کتاب‌های دیگری از الیف شافاک رفتند و از جوجو مویز دیگر حتی یک خط هم نیست که به فارسی ترجمه نشده باشد. با این حال دو سه عنوان کتاب نمی‌تواند به بازار خراب نشر تکانی بدهد. کتاب‌های درسی و دانشگاهی هم جزو معدود حوزه‌هایی هستند که فروش‌شان در این سال‌ها کم نشده است. با کتاب‌های پر فروش سال گذشته آشنا شوید:

ملت عشق / الیف شافاک



سال ۲۰۱۰ به صورت هم‌زمان به دو زبان انگلیسی و ترکی منتشر شد. این کتاب تاکنون بیش از ۵۰۰ بار در ترکیه تجدید چاپ شده و توانسته رکورد پر فروش‌ترین رمان ترکیه

را هم از آن خودش کند. داستان درباره احوالات و ارتباط شمس و مولوی است اما کمترین بخش‌های کتاب از زبان این دو شخصیت روایت شده‌است و سعی شده تا از نگاه و زاویه‌های گوناگون که همان شخصیت‌های دیگر داستان هستند به این دو نفر پرداخته شود. نویسنده در این کتاب سعی کرده به موازات هم دو داستان و در حقیقت زندگی شخصیت‌های دو دوره زمانی را پیش ببرد. دوره اول در حدود ۶۳۹ تا ۶۴۵ قمری و دوره دوم عصر حاضر است. از ویژگی‌های جالب کتاب این است که در حدود بیست روای مختلف دارد و در ابتدای هر بخش روای آن نیز ذکر می‌شود. کتاب را ارسلان فصیحی به فارسی ترجمه کرده است و ترجمه خوب و روانی هم دارد. بعد از آن کتاب «شیر تلخ» از همین نویسنده با دو ترجمه متفاوت منتشر شد. ■

من پیش از تو / جوجو مویز



فیلمش دو سه سال پیش ساخته شد و محبوبیت زیادی کسب کرد. داستان دختری ساده به نام لوتیلا کلارک که کمی هم دست و پاچلفتی است و بسیار خوش‌قلب. از آن طرف پسر ثروتمندی را

داریم که اهل فعالیت و بلندپروازی است و در یک سانحه فلج می‌شود. دختر را برای پرستاری از پسر استخدام می‌کنند و داستان عاشقانه‌شان را لابد می‌توانید حدس بزنید. پایان داستان را لو نمی‌دهیم. فقط اینکه کتاب دنباله‌ای به نام «من پس از تو» هم دارد که آن هم به فارسی ترجمه شده است و خوب هم می‌فروشد. بازخوردها برای کتاب «من پیش از تو» مثبت بودند. یواس‌ای تودی و نیویورک تایمز هر دو این کار را ستودند. منتقد نیویورک تایمز گفت: «وقتی این رمان را تمام کردم، نمی‌خواستم آن را نقد کنم؛ می‌خواستم دوباره آن را بخوانم.» مدافعان حقوق افراد ناتوان از کتاب و فیلم انتقاد کردند چون داستان بر این تأکید داشت که ویل برای جامعه مانند یک سربار است.

بیشعوری / خاویر کرمنت



طبعاً از همان اسمش کتاب کنج‌کاو برانگیزی است. محمود فرجامی هم ترجمه خوبی از آن ارائه داده که به جذابیت کتاب کمک می‌کند. کتاب با لحنی طنز قرار است مخاطب را به قول خودش با خطرناک‌ترین بیماری بشریت

یعنی بیشعوری آشنا کند. نویسنده معتقد است بیشعورها، افرادی نابغه و باهوش هستند. نابغه‌هایی خودخواه، مردم‌آزار و با اعتماد به نفسی کاذب. این افراد با منفعت‌طلبی‌های خود در نهایت به خود و افراد جامعه ضرر می‌رسانند. بیشعوری یک بیماری است و بیشعور یک بیمار. خاویر کرمنت در این کتاب این موضوع را به خوبی مورد بحث قرار داده و با لحنی طنز گونه و ماجراهایی ساختگی اما نزدیک به واقعیت زندگی، یک چیز را به ما گوشزد می‌کند: دنیا را بیماری مسری و خطرناک بیشعوری تهدید می‌کند و اگر الان به فکر چاره نباشیم، بیشعورها دنیا را نابود می‌کنند. کتاب «بیشعوری» سال ۱۳۸۶ ترجمه شد اما به دلیل عدم دریافت مجوز مترجم آن را روی سایتش به صورت رایگان برای دانلود قرار داد. سال ۱۳۹۳ بالاخره کتاب مجوز گرفت و الان چند سال پیاپی است که در فهرست پر فروش‌های کتاب‌فروشی‌ها قرار دارد.

حوزه روان‌شناسی موفق است و این هم خوب است و هم بد، به این دلیل که وقتی شاخه‌ای جلوه‌ای در زمینه‌ای از خودش نشان می‌دهد درواقع کارشناسان تخصصی و غیر تخصصی و آدم‌های حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای به آن موضوع روی می‌آورند و این جدا کردن سره و ناسره برای مخاطب عمومی کمی سخت است.

بیماری‌های متعدد گریبان حوزه نشر را گرفته است

گفت‌وگو با علی صحرانورد، مدیر انتشارات جیحون درباره وضعیت کنونی نشر در ایران که به نظر می‌رسد در بدترین شرایط خودش قرار دارد



■ آقای صحرانورد، نشر جیحون بیش از دو دهه است که فعالیت می‌کند. در این روزهایی که ما مشغول در آوردن این پرونده هستیم انتشارات زیادی هستند که نابود شده‌اند. خیلی‌ها معتقدند وضعیت نشر هیچ‌وقت به این بدی نبوده. بعد از این بیست و چند سال اگر قرار باشد بگویید که وضعیت نشر ما کجای محور این دو دهه قرار دارد و حالش چطور است به آن چه امتیازی می‌دهید؟

وقتی بحث گفت‌وگو پیش آمد نکته‌ای که دقیقاً می‌خواستم به آن اشاره کنم همین بود که گفتید. شاید الان زمان مناسبی برای پرس‌وجو در خصوص نشر نباشد چون فضای نشر امروز به دلیل شرایط اقتصادی بسیار آشفته است. ببینید صنعت نشر مشکلات متعددی دارد. صنعت نشر اقتصادی نیست که با یک محور یا یک پارامتر بتوان آن را ارزیابی کرد. البته که بسیاری از صنعت‌های دیگر هم همین ویژگی را دارند اما تعداد پارامترهای صنعت نشر خیلی بیشتر از بقیه صنایع است. به عنوان مثال عرض می‌کنم جزو معدود کالاهایی است که احتیاج به مجوز مخصوصی دارد که محتوایی است نه مربوط به استاندارد ظاهری. یا از معدود کالاهای غیرخوراکی است که رویش قیمت ثبت می‌شود. به هر حال بخش عمده‌ای از محصول موضوع محتواست و بخش عمده‌ای از آن مربوط به مواد اولیه است. خب اینها پارامترهای ما را آن قدر زیاد می‌کنند که هر اتفاقی که در حوزه امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌افتد لاجرم صنعت نشر به نوعی درگیر آن خواهد بود. شاید خیلی از مشکلاتی که در دو دهه اخیر خیلی از سال‌ها تجربه کرده بودیم که مربوط به مسائل اجتماعی می‌شد و ممیزی‌های ارشاد الان خیلی کمتر باشد. در چند ماه گذشته یا در سال گذشته تفاوت‌هایی به وجود آمده است ولی در پنج شش ماه گذشته به دلیل نوساناتی که ما در حوزه ارز داشتیم و در داخل کشور هم اصلاً تولید کاغذ نداریم، با مواد اولیه‌ای مواجهیم که بلافاصله تحت‌تاثیر قیمت دلار نوسان می‌کنند. در عین حال افزایش قیمت‌های مواد مصرفی مردم به طور اتوماتیک باعث شده هم ما ناچار شویم که قیمت کتاب را افزایش بدهیم و هم وضعیت اقتصادی مردم به سمت و سوی مبهمی حرکت می‌کند که کمتر به خرید کتاب رغبت نشان می‌دهند. علی‌رغم اینکه در مسائل دیگر، حوزه نشر کمی رو به بهبود است این دو پارامتر بسیار مهم باعث شده که حرفتان درست باشد و ما بدترین ماه‌های صنعت نشر را در دو دهه گذشته تجربه می‌کنیم. یعنی انگیزه‌های تولید خیلی پایین آمده است.

■ قبل از اینکه به بقیه مشکلات بپردازیم از آن بهبود اندکی که نصیب صنعت نشر شده بیشتر بگویید.

همان طور که گفتیم به نظر برخی مشکلات ما با حوزه‌های فرهنگی ارشاد نسبت به سه چهار سال پیش کمتر شده است.

■ یعنی می‌گویید موضوعات ممیزی مشخص‌تر شده و گشایش‌هایی صورت گرفته است؟

این ماجرا هیچ‌وقت استنادی نداشته که الان بتوانیم بگوییم

انتشارات جیحون یکی از نشرهای با سابقه ایران است که از سال ۱۳۷۲ فعالیتش را شروع کرده است و در مرکز انتشاراتی‌های کشور یعنی خیابان انقلاب روبه‌روی دانشگاه تهران واقع شده است. کار انتشارات جیحون با چاپ کتاب‌های تخصصی پزشکی شروع شد و بعد از مدتی زمینه کاری‌اش را در حوزه روان‌شناسی هم گسترش داد. در زمینه کتاب‌های روان‌شناسی که این روزها بسیار پرطرفدار هم هستند مهم‌ترین انتشارات محسوب می‌شود اما حوزه فعالیت‌هایش را در زمینه نشر فراتر هم برده و اخیراً به چاپ کتاب‌های مدیریت و حتی حوزه هنر و فرهنگ هم پرداخته است. فلسفه هم یکی دیگر از حوزه‌هایی است که نشر جیحون در آن تخصصی عمل می‌کند. با صحرانورد درباره وضعیت ناشران، کپی‌رایت و مشکلاتی که گریبان نشر را گرفته صحبت کردیم.

خیلی ایده‌آلیستی است اگر بگوییم تیراژ کتاب خوب قاعدتاً باید بین ۳ هزار تا ۵ هزار باشد. منتها الان خیلی کم‌تر از اینهاست

مشخص‌تر شده یا نه. با پارامترهای انسانی سنجیده می‌شود و بستگی به خیلی چیزها دارد ولی به طور کلی سیاست‌گذاری‌هایی که انجام می‌شود می‌تواند خیلی سختگیرانه باشد یا سهل‌گیرانه. به نظر می‌رسد با توجه به برداشت عمومی الان سهل‌گیرانه‌تر برخورد می‌کنند. فراوانی تولیدات ما کمتر از آن است که من بتوانم با قطعیت درباره این موضوع حرف بزنم. فضای کلی را که در بین همکاران می‌بینیم، به نظر می‌رسد کمی گشایش داشته است.

■ برگردیم به موضوع کاغذ. الان شوک کاغذ فقط قیمتی وارد شده یا انتشارات با کمبود کاغذ هم روبه‌رو هستند؟

به طور کلی فکر می‌کنم در تمام صنعت‌ها فعلاً مشکل در تهیه مواد اولیه نداشته‌ایم. اگر مشکلی بوده فروشنده‌ها به دلیل نوسانات قیمت و نگرانی از اینکه حالا چه کار کنیم ایجاد کرده‌اند. چون نمی‌دانستند که می‌خواهند کاغذشان را چند بفروشند. مدتی نفروخته تا تکلیف روشن شود ولی با توجه به بنیه اقتصادی بنگاه‌های کسب و کار کوچک معمولا

هم این اتفاق می افتد که کسی مدت طولانی نمی تواند کالایش را حبس کند. ناگزیر است که بفروشد. در نتیجه به نظرم نمی آید که مشکلی در مقدار تامین اولیه بوده. بیشتر مشکل در نوسان قیمت بوده است.

■ **برویم سراغ بحث شیرین کپی رایت که به هر حال در صنعت نشر ما اهمیت زیادی دارد. به نظر شما در حال حاضر اصلا پیوستن ما به کپی رایت با توجه به ماجرایی ارز و خیلی چیزهای دیگر به نفع ناشران است یا نه؟**

ببینید این سوال خیلی استراتژیک است. من ترجیح می دهم صرف نظر از مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی عرض کنم که به قول خواجه حافظ، کار بد مصحلت آن است که مطلق نکنیم. موضوع کپی رایت یک قانون جهانی است که به هر حال ما باید تحت پوشش آن قرار بگیریم. اصلا صرف نظر از اینکه قرار است ورشکست بشوم و در بنگاهم را ببندم این کاری است که باید انجام شود. این موضوع با یک حق و حقوقی سر و کار دارد که ما همیشه احساس آلودگی در این زمینه می کنیم. حس می کنیم حق هایی وجود دارد که نداده ایم و نمی توانیم هم بدهیم. به دلیل اینکه وقتی شما هزینه کپی رایت را بدهی قیمت کتاب می رود جایی می ایستد که بتوانی حقوق نویسنده اصلی را بدهی. الان کپی رایت نیست. قیمت کتاب پایین است. درآمدی وجود ندارد که شما بتوانی حق و حقوق مردم را بدهی. حق و حقوقی که فکر می کنی وجود دارد و بعد هم اقلی نمی بینی که بتوانی این حق را بدهی مگر اینکه به هر حال این قانون کلی شود. در نتیجه اگر پراکنده گویی کردم عذرخواهی می کنم ولی در نهایت از نظر من باید کار درست را انجام بدهیم و کار درست پیوستن به قانون کپی رایت است.

■ **نشر جی چون در زمینه کتاب های روان شناسی بد طولانی دارد. حوزه های که به خصوص در سال های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است و کتاب های روان شناسی جزو کارهای پر فروش هستند. اما در عین حال می بینیم که جی چون فضای محصولاتش را گسترش می دهد. چطور به این فکر افتادید؟ با توجه به اینکه روان شناسی در حال حاضر حوزه موفقی است.**

بله حوزه روان شناسی موفق است و تهدیدهای خودش را هم دارد. این هم خوب است و هم بد، به این دلیل که وقتی شاخه های جلوه ای در زمینه ای از خودش نشان می دهد در واقع کارشناسان تخصصی و غیر تخصصی و آدم های حرفه ای و غیر حرفه ای به آن موضوع روی می آورند و این جدا کردن سره و ناسره برای مخاطب عمومی کمی سخت است. خب این به هر حال مشکلاتی را به همراه خواهد داشت که شاید عرصه های تخصصی تر که مخاطب کمتری دارند کمتر هم با این مشکل مواجه اند. اما به طور کلی اگر بخواهم سوال شما را جواب بدهم باید بگویم ما با دو پارامتر برای رونق اقتصادی مواجه هستیم: افزایش مشتری و تنوع کالا. اگر شما دستت برای افزایش مشتری بسته باشد ناگزیری با تنوع کالا آن را جبران کنی. با توجه به اینکه ما از سال ۱۳۷۵ یک شیب نزولی در تعداد مخاطب داشتیم که مثلاً سال ۱۳۷۵ تعداد تیراژ ۳ هزار تا بوده و الان به ۷۰۰ تا رسیده است، پس این نشان می دهد مخاطب رو به کاهش است. وقتی مخاطب رو به کاهش است باید تنوع کالا را بالا برد. این تنوع در حوزه کتاب یعنی عناوین و موضوعات مختلف. البته ما در حوزه فعالیتیمان در کتاب فروشی از روان شناسی خارج نشدیم.

■ **الان متوسط یک تیراژ خوب و مناسب برای کتاب چیست؟ یعنی برای کتاب هایی که احتمالاً بازار خوبی خواهند داشت در نوبت اول چه تیراژی منطقی است که به فروش بروند؟**

سوالتان خیلی تخصصی است. چون کتاب خوب از نظر محتوا، از

نظر مخاطب و قیمت تمام شده هر کدام داستان خودش را دارد. خیلی ایده آلیستی است اگر بخواهیم بگوییم تیراژ کتاب خوب قاعدتاً باید بین ۳ هزار تا ۵ هزار باشد. منتها الان خیلی کمتر از اینهاست. تعریف خوب این نیست ولی در حال حاضر ناشرها در شرایطی از نظر اقتصادی و اجتماعی و مخاطب قرار گرفته اند که ناچاریم بگوییم تیراژ بین ۱۵۰ تا ۲ هزار هم خوب است. این از ناگزیری است. نه اینکه واقعاً خوب باشد. چون خیلی از پارامترهای چاپ را روی ۵ هزار تا می بندند. چون به هر حال هر چه تیراژ پایین تر بیاید قیمت تمام شده کتاب بالاتر می رود. در نتیجه ناشران اگر الان ۱۱۰۰ هم تیراژشان باشد خوشحال اند اما عموماً به این تیراژ هم نمی رسند. تک و توک است کتاب هایی که می شود در موردشان این کار را کرد. اغلب کتاب ها تیراژشان زیر هزار است.

■ **درباره حوزه نشر صحبت کردیم تا زمانی که کتاب منتشر می شود. برای قسمت بخش وظیفه نشر را چه می دانید؟ زمانی که حالا باید درباره کتاب تبلیغ شود و به نظر می رسد بازار در این زمینه ضعیف عمل می کند.**

ببینید اینها آن قدر مسائل بنیادی است که ما ساعت ها در اتحادیه درباره اش صحبت می کنیم و گفتنش در قالب یک گفت و گوی کوتاه کار دشواری است. اما چیزی که به نظر می رسد این است که حوزه تولید کتاب چه نشر و چه تولید و چه کتاب فروشی بیماری خصوصی دارد که این بیماری از مخاطب هم سرچشمه می گیرد به دلیل وضعیت اقتصادی مخاطب. و گرنه منطق این را می گوید که وقتی می خواهید کتابی را قیمت گذاری کنید، در این فرایند باید سهم کتاب فروش به میزان درست دیده شود که کسب و کارش بچرخد. و گرنه آمار بگیرید در طول ده سال گذشته کتاب فروشی ها یا بسته شده اند یا اگر بسته نشده اند ویران شده اند. کتاب به کالای فرهنگی تغییر کرده است که خب در واقع همان به معنای بسته شدن است. فکر می کنیم که باز هستند. چرا این اتفاق می افتد؟ چون سهمی را که باید از کتاب ببرند نمی توانند ببرند در نتیجه سراغ چیزهای دیگر می روند. سهم توزیع را هم باید داد و سهم خود ناشر هم برداشته شود بعد باید یک سهمی برای تبلیغات هم گذاشته شود. همه صنایع این کار را می کنند ولی در کتاب به دلیل وضعیت بد اقتصادی و سرانه پایین مطالعه و هزار گرفتاری دیگر ناشران ناگزیرند قیمت پایینی بگذارند و سهم همه این حلقه ها کم می شود و اولین چیزی هم که حذف می شود تبلیغ است.

■ **آخرین سوال اینکه شما در حوزه نشر دیجیتال هم وارد شده اید؛ نظر تان درباره این حوزه چیست؟ چطور به سمت حوزه دیجیتال رفتید و فکر می کنید امکان دارد که کتاب الکترونیک جایگزین کتاب چاپی شود؟**

به نظر می رسد بسیاری از فعالان این حوزه با من هم عقیده باشند که تولید کتاب در آینده نزدیک در قالب دیجیتال ادامه پیدا خواهد کرد و کتاب های کاغذی به مرور کاسته خواهد شد؛ بنابراین ناشران این حوزه باید به فکر تجهیز امکانات خود باشند. معتقدم که کمتر از ۱۰ سال دیگر کتاب های کاغذی جای خود را به محصولات نشر دیجیتال می دهند. با توجه به تغییر علاقه مندی دوستداران کتاب طی سال های گذشته از مطالعه کتاب کاغذی به کتاب الکترونیک انتشارات جی چون هم تصمیم گرفت به سمت تولید کتاب های صوتی و دیجیتال برود. علاوه بر این، ناشران حتی در زمینه کتاب های صوتی هم شروع به فعالیت کرده اند که این هم یکی دیگر از زمینه هایی است که به نظر می رسد با استقبال مخاطبان روبه رو شده است و آینده پررنگ تری در این حوزه هم پیش رو داریم. ■

در پنج شش ماه گذشته به دلیل نوساناتی که مادر حوزه ارز داشتیم و در داخل کشور هم اصلاً تولید کاغذ نداریم، با مواد اولیه ای مواجهیم که بلافاصله تحت تاثیر قیمت دلار نوسان می کنند. در عین حال افزایش قیمت های مواد مصرفی مردم به طور اتوماتیک باعث شده ما هم ناچار شویم قیمت کتاب را افزایش بدهیم

مسئله تبلیغات بعد از چاپ توسط ناشران متأسفانه جدی گرفته نمی‌شود. تبلیغات کتاب منحصر به این می‌شود که در صفحه اینستاگرام ناشر یکی دو روز خبر انتشار کتاب گذاشته شود. من معتقدم که این ماجرا تاثیری ندارد.

ابوالفضل الله دادی
فوق لیسانس زبان فرانسه
دارد و جزو مترجمان پرکار
سال‌های اخیر از زبان
فرانسه است. چند سال
پیش با کتاب «برای این
لحظه متشکرم»، خاطرات
والری تریوبلر، بانوی اول
فرانسه نامش بر سر زبان‌ها
افتاد. بعد کتابی از سوتلانا
الکسویچ برنده جایزه نوبل
ترجمه کرد و چند رمان
پرفروش هم در کارهایش
دارد. او با چند نشر بزرگ
در این مدت همکاری کرده.
با الله دادی درباره وضعیت
چاپ کتاب در ایران حرف
زدیم.



چاپ کتاب قصه دردناک پر آب چشم است

گفت‌وگو با **ابوالفضل الله دادی**
مترجم، درباره وضعیت چاپ کتاب در
ایران

سری ناشرانی داشتیم که در ماه تعداد فراوانی کتاب چاپ می‌کردند، آنها به شدت تعداد کتاب‌هایشان را کاهش دادند. یک سری ناشرها که کلا دست نگه داشته‌اند تا ببینند اوضاع چطور می‌شود. و از یک جهت هم طبیعی است چون ناشر می‌گوید الان من اگر کتاب را چاپ کنم مثلاً باید ۲۰ هزار تومان قیمتش را بگذارم. دو هفته بعد همین کتاب با همین تعداد صفحه برای تهیه کاغذش باید دو برابر پول بدهم. بنابراین صبر می‌کنم تا این وضعیت به یک ثباتی برسد.

■ **می‌رسیم به مسئله‌ای که همیشه در نشر مطرح است و آن هم تیراژ کتاب است. تیراژ کتاب‌ها اصلاً چطور تعیین می‌شود؟**

طبعاً تقاضای بازار و تعداد کتاب‌خوان‌هاست که تیراژ را مشخص می‌کند. مثلاً ببینید کتاب‌هایی که الان با دید خوش‌بینانه تیراژشان به ۵۰۰ می‌رسد قدیم تیراژشان ۵ هزار تا بوده است. خب این ۵ هزار تا مخاطبی داشته که این کتاب را تهیه می‌کردند الان آن میزان به ۵۰۰ رسیده. به نظرم وجود مخاطب در تیراژ نقش اصلی دارد. برای اینکه ناشر وقتی می‌بیند اگر کتابی را در تیراژ هزار نسخه بزند یک سال طول می‌کشد تا چاپ اولش برود، یعنی یک سال باید سرمایه‌اش بخواهد. به همین دلیل است که تیراژ پایین‌تر می‌زنند. البته هستند کتاب‌هایی که سریع تیراژشان تمام می‌شود. من از روند معمول حرف می‌زنم.

■ **حالا بیاییم طرف مترجم و مولف بایستیم. مشکل بزرگی که شما با ناشران دارید چیست؟**

داستان مترجم که غم‌انگیز و پرآب چشم است. چون کار بسیار سخت و سنگینی است. اغلب مترجم‌های ما هم این‌طوری نیستند که تمام وقتشان را برای ترجمه کتاب بگذارند و از این راه زندگی‌شان را بگذرانند. اکثر مترجم‌های ما روز کار گل می‌کنند و شب با بدبختی و خستگی می‌رسند که کار دل بکنند. مسلمان اگر علاقه نداشته باشی این سختی را به جان نمی‌خوری. مهم‌ترین مسئله‌ای که وجود دارد حق‌الترجمه و حق‌التالیف است. البته که درصدها متفاوت است. اما مشکل در پرداخت است. معمولاً ناشرها بین چهار تا شش ماه بعد از چاپ کتاب حق‌التالیف را پرداخت می‌کنند. یعنی تصور کنید که چهار ماه برای یک کتاب وقت می‌گذارید و با این روند فعلی مجوز هم چیزی حدود

■ **شما جزو مترجمانی هستید که با چند ناشر معتبر کار کرده‌اید. در طول این ۶-۷ سالی که در کار ترجمه هستید به نظر تان در حال حاضر وضعیت نشر نسبت به سال‌های گذشته تغییری داشته؟**

متأسفانه یا خوشبختانه ما در صنعت نشرمان یک حرکت سینوسی داریم. یعنی یک بار می‌بینید که یکی دو سال از هر جهت خیلی خوب است. از هر جهت یعنی مثلاً قیمت کاغذ مناسب است، ناشران زود و سریع کتاب چاپ می‌کنند و مهم‌تر از همه بحث ممیزی سهل‌گیرانه‌تر است. وضع این‌طوری دارد پیش می‌رود بعد پنج روز دیگر می‌بینی که کاغذ چاپ و مرکب گران شده، زینک افزایش قیمت پیدا می‌کند. بنابراین ما یک روند سینوسی را شاهد هستیم. یعنی ماجرای خرابی ناگهانی وضع نشر ماجرای امسال و پارسال نیست. اولین کتاب من مدت زیادی چاپ نمی‌شد و مجوز به آن نمی‌دادند. بعد دولت که عوض شد در دوره قبلی مجوز گرفت. بعد از آن مثلاً کتاب «برای این لحظه متشکرم» کمتر از ۲۰ روز کاری طول کشید تا مجوزش بیاید. کتاب‌های بعدی هم همین‌طور تا اینکه ناگهان به یک سگتهای رسیدیم و داستان مجوز طول کشید. از همین طرف قیمت کاغذ هم چنین وضعی دارد. زمانی کتاب با صفحه‌ای ۶۰ تا ۶۵ تومان چاپ می‌شد الان به حدود صفحه‌ای ۱۱۰ تومان رسیده و باز هم این رقم بالا و پایین می‌شود. به نظرم ما نمی‌توانیم خط ثابتی برای نشرمان در نظر بگیریم و بگوییم که مثلاً از نقطه الف شروع کردیم و در این سال‌ها خوب یا بد به نقطه ب رسیدیم و حالا هم قرار است به نقطه پ برسیم.

■ **در وضعیتی که امسال هستیم بزرگ‌ترین مشکلی که من درباره صنعت نشر شنیده‌ام مسئله کاغذ است. آیا این مسئله باعث شده که کتاب‌ها در چاپشان به مشکل برنخورند یا پروسه‌شان طولانی‌تر شود یا کیفیت چاپ پایین بیاید؟**

کیفیت چاپ که پایین نیامده اما کتاب آخری که من منتشر کردم وقتی مجوز گرفت دقیقاً به همین خاطر پروسه چاپش بیشتر طول کشید. چون قیمت زینک و کاغذ بالا رفته بود و می‌گفتند حالا صبر کنیم و ببینیم که چه می‌شود. تاثیر مستقیم و مهمی که این وضعیت داشته این است که یک

کیفیت چاپ پایین
نیامده اما کتاب
آخری که من
منتشر کردم وقتی
مجوز گرفت دقیقاً
به خاطر مشکلات
گرانی کاغذ
پروسه چاپش
بیشتر طول کشید

هفت هشت ماه طول می کشد تا کتاب مجوز بگیرد. یکی دو ماه هم چاپ کتاب طول می کشد. یعنی یک سال و دو ماه بعد از اینکه ترجمه را تحویل دادید تازه باید چهار تا شش ماه منتظر بمانید که چکی به دستتان برسد. تازه باید تاکید کنم که این اعداد خوش بینانه است. بعد از این وضعیت اقتصادی اگر همان موقع که ترجمه را تحویل دادی شاید با یک میلیون می توانستی به اندازه یکس تومان خرید کنی اما یک سال و دو ماه بعد نصف آن ایکس را هم نمی توانی خرید کنی. من خوشبختانه با ناشران معتبری کار کردم ولی همکاری داشتیم که گله کرده اند از اینکه حق الترجمة هایشان درست پرداخت نشده یا تیراژ را به دروغ در کتاب زده اند ۵۰۰ نسخه در حالی که بعداً مشخص شده هزار نسخه چاپ کرده اند ولی درصد را روی همان ۵۰۰ نسخه بسته اند.

■ در این مدت من نشرهایی را دیدم که تعطیل شده اند. به نظر تان عامل اصلی که برخی ناشران در عرض این چند ماه گذشته زمین خورده اند چیست؟

عامل اصلی اش که همین گرانی هاست. گرانی کاغذ و چاپ. ضمن اینکه وقتی ناشری بی حساب و کتاب کار چاپ می کند و فقط به صرف اینکه یک کتاب را به بازار بفرستد وارد این بازار آشفته می شود وقتی چنین شوک های قیمتی وارد می شود نمی تواند ماجرا را مدیریت کند. بنابراین وقتی دخل و خرج نخواند خیلی ساده است که همه چیز به هم خواهد ریخت. و در نشر این دخل و خرج ها خیلی بالا و پایین دارد. با توجه به قیمت های مختلفی که کاغذ تجربه می کند و چاپخانه و خیلی چیزهای دیگر. بنابراین مهم ترین بحث می تواند همان دلیل اقتصادی اش باشد. البته یک عده هم معتقدند که اصلاً نباید تگران کاغذ بود چون باعث می شود ناشرهایی که همین طور کترهای آمده اند و کار را شروع کرده اند و جلو می روند پالایش و تصفیه بشوند و آنهایی بمانند که با حساب و کتاب کار می کنند. البته من با این نظر موافق نیستم. چون اگر بازار درست باشد و روندها به درستی طی شوند آن ناشرها به خودی خود از چرخه حذف می شوند و از طرف مخاطب به حاشیه رانده می شوند.

■ می رسمیم به نکته ای که به خصوص در بخش ترجمه به شدت آزاردهنده است. حتی از طرف ناشرهای قدیمی هم دیده شده که از یک کتاب که ترجمه شده باز هم ترجمه جدیدی به بازار می دهند. در بازار نشری که همین طوری هم وضعیت درستی ندارد این ماجرا واقعاً مشکل ایجاد می کند. ناشرها کار کارشناسی نمی کنند و این کتاب ها را بیرون می دهند؟

یک نکته را باید توجه کنیم که اگر این کتاب ها مخاطب و مشتری نداشتند که چنین اتفاقی نمی افتاد. مثلاً نویسنده ای گل می کند و یکباره از یک کتابش چند ترجمه به بازار می آید. بنابراین احتمالاً مخاطب دارد که این اتفاق می افتد. دو اینکه نه! کار کارشناسی صورت نمی گیرد. یک سری از ناشرها هستند که توانش را دارند و روی یک نویسنده جدید سرمایه گذاری می کنند. خود من ۹۹ درصد کتاب هایی که چاپ کردم از نویسنده های جدید بودند و خب ناشران هم به من اعتماد کردند. حالا یکی از این نویسنده ها می گیرد. ناشر دیگری که معمولاً ناشر کوچک تر و ناشناخته تری است می بیند که این کتاب در عرض یک هفته به چاپ دوم رسیده و می گوید چرا من از نمدی که اینجا راحت و آسوده مهیا شده برای خودم کلاهی نسازم. او هم می آید و به روش های متفاوت همان کتاب را به بازار می دهد. گاهی حتی از روی ترجمه رونویسی می کنند. یا اصلاً به مترجم دیگری می دهند و می گویند چون اسم این نویسنده در بازار پیچیده و کتاب هایش را می خرد ما هم می خواهیم همین کتاب را به بازار بدهیم. بازار اقبال به اسم نویسنده نشان می دهد و بعد یک سری ناشرها دنبال این می افتند که از آن استفاده کنند. این را هم اضافه کنم که هر کتابی مجوز می گیرد در فیپا ثبت می شود و بعد از ثبت هر ناشر دیگری که دوباره آن کتاب را ترجمه کند اول کتاب ذکر می کند که این کتاب قبلاً با این شماره فیپا در فلان نشر

توسط فلان مترجم ترجمه شده است.

■ می رویم سراغ جریان کپی رایت که مسئله مهم نشر است. شما برای یک سری کتاب هایتان می دانم که حق رایت شان را خریداری کرده اید. کلاً درباره این پروسه توضیح بدهید و اینکه اصلاً پیوستن به کپی رایت چه خاصیتی برای نشر ما می تواند داشته باشد؟

کلاً کپی رایت قانون به درد بخوری است که جلوی یک سری از اتفاقات را می گیرد. مثلاً مهم ترینش اینکه شما دیگر ترجمه تکراری از یک کتاب نمی بینید. یعنی وقتی من کپی رایت ترجمه کتاب های رومن پوتر تولاس را گرفتم و خریدم انتشارات لودیلانت فرانسه دیگر حقوق این کتاب ها را به هیچ ناشر فارسی زبان دیگری نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر دنیا نمی فروشد. نکته دوم اینکه خود کپی رایت باعث می شود یک سری ناشرهایی که کار حاشیه ای می کنند کنار بروند. یعنی ناشر دیگر نمی تواند صبر کند من بروم یک نویسنده ای را بخوانم و کشف کنم و وقتی کارش گرفت تازه سراغش بروند. بنابراین یک سری سودها دارد. اما در شرایط فعلی مشکلات ما زیاده تر خواهد شد. به خاطر اینکه مهم ترین مسئله پرداخت حق کپی رایت است. ما الان به دلیل تحریم ها مشکلات بانکی داریم. بعد اصلاً با ناشر مذاکره کردیم و راضی اش کردیم که وضع اقتصادی ما خوب نیست و کمتر حساب کن و او هم رضایت داد که با یک مبلغ معقولی کپی رایت را بفروشد. پول را هم پرداخت کردیم حالا ناشر فرانسوی از من می پرسد که نسخه فارسی کتاب من چه وقت در ایران چاپ می شود؟ چون اگر به فاصله مثلاً دو ماه از انتشار یک کتاب به فرانسه نسخه فارسی آن چاپ شود خودش یک تبلیغ است. در سایت های ناشران فرانسوی می بینید که می نویسند این کتاب ما مثلاً به ۲۹ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. ضمن اینکه وقتی کپی رایت به شما واگذار می شود این قرارداد مدت دارد. یعنی حتی برای تعداد مشخصی است. مثلاً کپی رایت را می خرید که پنج هزار نسخه از کتاب در ایران چاپ شود. بعد از آن باید تمدیدش کنید. حالا فرض که همه اینها درست پیش رفت. خب نمی شود به ناشر فرانسوی بگوییم که خودمان هم نمی دانیم چه وقت چاپ می شود چون ما چیزی داریم به اسم اداره کتاب که کتاب را بررسی می کند که مغایر قوانین ما نباشد و بدترین نکته اش این است که زمان مشخص ندارد. حالا مجوز هم گرفت ولی بخش هایی از کتاب باید حذف شود. ناشر حق دخل و تصرف در کتاب را که واگذار نکرده. باید به ناشر اطلاع بدهیم و ممکن است موافقت نکند. وقتی این ایرادها حل نشده باشد چطور می توانیم قانون کپی رایت را رعایت کنیم؟ تازه به این نکته می رسم که در شرایط حاضر آیا کتاب ها آن قدر سودده هستند که هزینه ای را که برای کپی رایت شده برگردانند؟ البته مثلاً ناشرانی هستند مثل گالیمار در فرانسه که ناشر بسیار گردن کلفتی است اغلب وقتی برایش توضیح می دهید نه تنها کتاب هایش را مجانی در اختیار تان قرار می دهد که یک نسخه اش را هم می فرستد. یک سری ناشران دیگر مثل همین لودیلانت که گفتم نویسنده های جدید کشف می کنند. مثلاً آنا گوالدا را همین انتشارات کشف کرد. در نتیجه فروختن کپی رایت برایشان منبع درآمد هم محسوب می شود.

■ مشکل دیگری در نشر هست که نویسندگان و مترجمان را اذیت کند؟ ماجرای مهمی که من می خواهم به آن اشاره کنم تبلیغات بعد از چاپ است. این مسئله متأسفانه جدی گرفته نمی شود. تبلیغات کتاب منحصر به این می شود که در صفحه اینستاگرام ناشر یکی دو روز خبر انتشار کتاب گذاشته شود. من معتقدم که این ماجرا تأثیری ندارد. یکی از همین کتاب های اخیر مرا یکی از ستاره های سینما در صفحه اش گذاشته بود و ۵۰ هزار تا لایک هم خورد. خب نصف این آدم ها اگر کتاب را می خریدند می شد ۲۵ هزار نسخه ولی این اتفاق که نمی افتد. پس عملاً این شیوه تبلیغی بی ثمر است. ناشران ما عملاً استراتژی پخش ندارند و این ضرر بزرگی به کتاب ها می زند. ■

متأسفانه یا خوشبختانه مادر صنعت نشر مان یک حرکت سینوسی داریم. یعنی یک بار می بینید که یکی دو سال از هر جهت خیلی خوب است. از هر جهت یعنی مثلاً قیمت کاغذ مناسب است، ناشران زود و سریع کتاب چاپ می کنند و مهم تر از همه بحث ممیزی سهل گیرانه تر است. وضع این طوری دارد پیش می رود بعد پنج روز دیگر می بینید که کاغذ چاپ و مرکب گران شده و همه چیز به هم می ریزد

..... اکونومیست

بحران در کمین

بحران مالی و اقتصادی اگر در اقتصادهای بزرگ رخ بدهد می تواند مانند یک بیماری مُسری به سایر اقتصادهای جهان نیز سرایت کند و در نتیجه اقتصاد جهان را فلج کند. بررسی ها نشان می دهد متأسفانه اقتصادهای بزرگ به صورت تناوبی و دوره ای دچار بحران می شوند. برای مثال امریکا هر ده سال یک بار وارد بحران می شود یا برخی از دیگر کشورها نظیر ژاپن که وضعیت با ثبات تری دارند هر ۲۰ سال یک بار دچار بحران می شوند که بحرانشان می تواند دامن سایر اقتصادهای جهان را نیز بگیرد. اما بحران بعدی چه زمانی خواهد بود؟ آیا به راحتی بحرانی بزرگ در کمین است؟

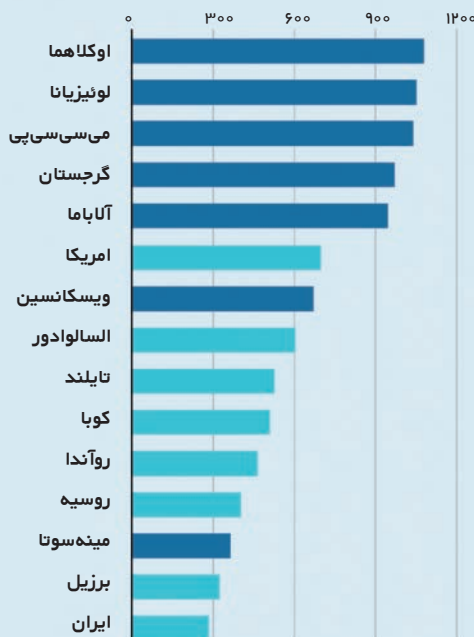


قصه زندان‌ها

زندان و زندانی قصه پیچیده‌ای دارد. این طور نیست که هر مجرمی را بگیرند و به زندان بیندازند. هریک از این زندانی‌ها هزینه‌هایی را به کشور تحمیل می‌کند و به عبارتی باری بر دوش اقتصاد است. در این بین برخی از کشورها بیش از سایر کشورها زندانی دارند، آن‌ها باید فکر راهکارهایی برای بهره‌گیری از زندانیان باشند. اما چه کشورهایی بیشترین تعداد زندانیان را دارند؟ آکونومیست در نموداری به بررسی این مسئله پرداخته و جالب اینجاست که ایران هم جزو کشورهایی است که زندانی‌های زیادی دارد.

لیگ عدالت

زندان در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر
کشورهای گزینش شده و ایالت‌های امریکایی، ۲۰۱۸ یا جدیدترین

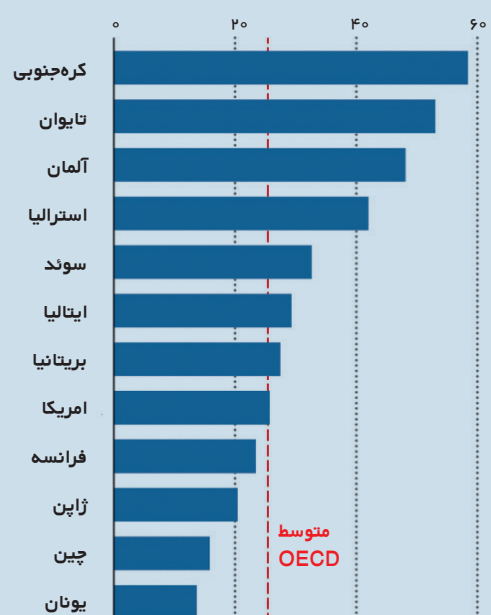


پیش به سوی بازیافت

زباله‌ها می‌توانند بزرگ‌ترین مشکل بشریت بشوند اما اگر به درستی مدیریت شوند، به هیچ عنوان چالش ایجاد نخواهند کرد. دست کم می‌توان گفت با مدیریت صحیح می‌توان به راحتی از سد زباله‌ها عبور کرد. در حالی که مسئله‌ای مانند تغییرات آب‌وهوایی به معضلی جهانی تبدیل شده و همه کشورها باید دست به دست هم بدهند تا بتوانند آن را برطرف کنند، مسئله زباله‌ها ظاهراً مشکلی ساده است که هر کشوری می‌تواند با راهکار بازیافت، آن را برای خودش حل کند.

قهرمانان چرخشی

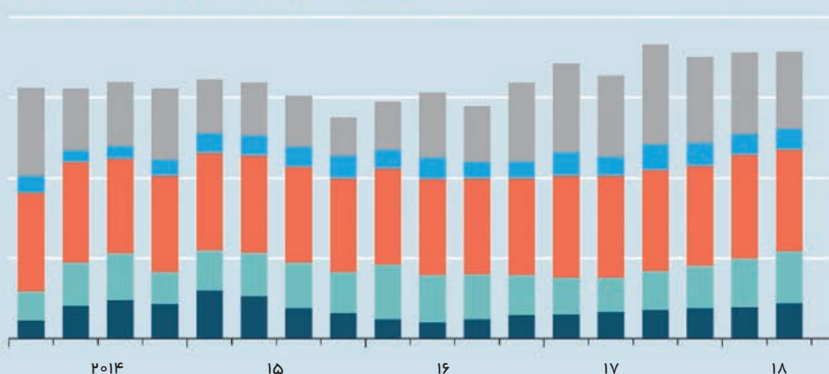
زباله‌های بازیافتی
۲۰۱۶ یا جدیدترین آمار در دسترس / درصد از کل زباله‌ها



تولید ناخالص داخلی

سهم در رشد، درصد امتیاز

امریکا هند چین حوزه اروپا سایر نقاط جهان



رشد اقتصاد جهان چند؟

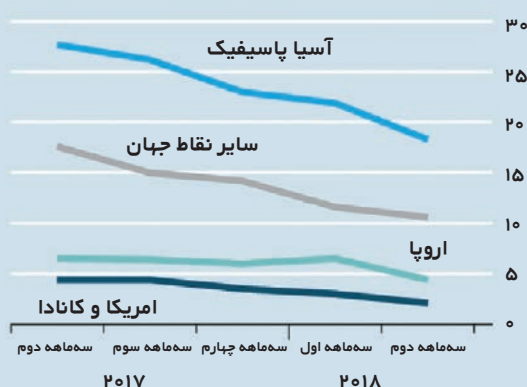
یکی از شاخص‌هایی که همیشه بحث‌برانگیز بوده اما زیاد استفاده می‌شود شاخص رشد اقتصادی یا تولید ناخالص داخلی است. همان که فرنگی‌ها به آن GDP می‌گویند. اما وضعیت این شاخص در جهان چگونه است؟ آکونومیست در گزارش کوتاهی به بررسی وضعیت تولید ناخالص داخلی در جهان پرداخته‌است. این شاخص نشان می‌دهد که رشد اقتصاد در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۸ برابر با ۳.۵۶ درصد بوده‌است. این رقم نسبت به آنچه که باید باشد عموماً خوب ارزیابی می‌شود؛ اما آیا واقعاً حال اقتصاد جهان خوب است؟

غولی به نام فیس بوک

شرکت فیس بوک سال هاست که در میان شرکت های تکنولوژی حرف اول را می زند. نام این شرکت فعال در زمینه شبکه های اجتماعی همیشه در کنار غول های بزرگ نظیر آمازون، گوگل و حتی اپل و مایکروسافت آمده است. اما اخیراً فیس بوک آسیب دید. آسیبی جدی که می توانست هر شرکت دیگری را از پای در آورد. اما فیس بوک با پرداخت جریمه ای کلان همچنان پابرجاست و به نظر می رسد آب از آب تکان نخورده باشد. اما این شرکت چه تعداد کاربر فعال دارد؟ اکنون میست به این پرسش پاسخ داده است.

تغییر چهره

فیس بوک، کاربران ماهانه فعال
درصد تغییر نسبت به سال گذشته

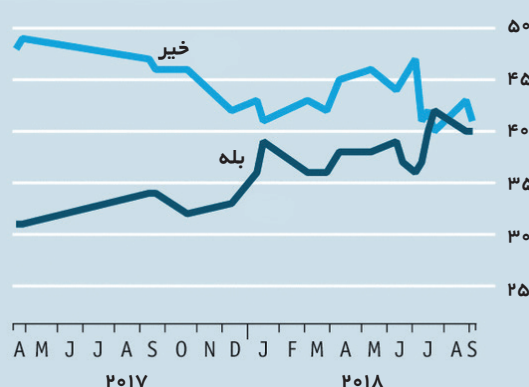


وقتی زود رأی بدهند!

«برگزیت» واژه ای که اکنون برای همه جهان آشناست؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا. بریتانیایی ها در یک روز تصمیم گرفتند از اتحادیه اروپا جدا شوند؛ آن ها رأی گیری کردند و با قاطعیت اعلام کردند قصد دارند جزیره ای جدا در قاره سبز باشند. حالا اما قضیه برایشان پیچیده شده؛ جدا شدن از اتحادیه اروپا به همین سادگی هم نبوده و عواقبی برای آن ها داشته است. حالا آن ها می خواهند دوباره همه پرسى برگزار کنند. آیا باید این کار را بکنند؟

هرگز پرسى!

بریتانیا، «آیا باید بعد از توافق بر سر مذاکرات برگزیت، همه پرسى دومی برگزار شود؟»



جهان در یک قاب

امید به زندگی یکی از مسائلی است که همیشه هم در اقتصاد و هم در سایر مباحث مورد بررسی قرار می گیرد. وضعیت توسعه در هر کشور می تواند فاکتورهای مختلفی را در بر بگیرد. یکی از مهم ترین فاکتورها که نشان دهنده توسعه هر کشور است، وضعیت امید به زندگی مردم در آن کشور است. این افرادی که امید به زندگی دارند تا چه اندازه می توانند نیروی کار مفید باشند؟ این پرسش دیگری است که به دنبال امید به زندگی مطرح می شود. به هر حال امید به زندگی یکی از شاخص های مهم است که در اقتصاد نیز زیاد مورد بررسی قرار می گیرد.

زندگی آزاد و مرگ زودتر

متوسط امید به زندگی در ازای تولد، ۲۰۱۶، سال

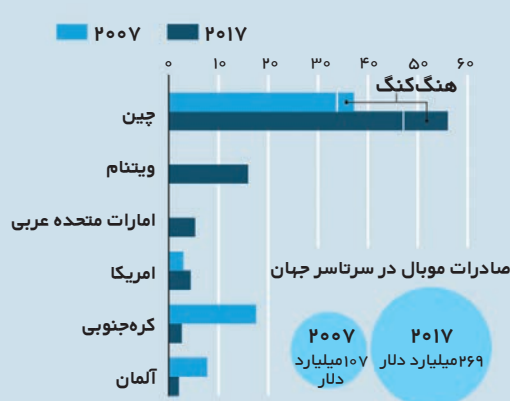


زنجیره بزرگ چینی

چین در همه زمینه ها دستی بر آتش دارد. جنس های این کشور در هیچ کشوری نیست که یافت نشود، از کشورهای توسعه یافته گرفته تا کشورهای در حال توسعه؛ از آمریکا گرفته تا ایران؛ در همه کشورهای جهان می توان جنس های چینی را پیدا کرد. یکی از کالاهایی که چشم بادامی ها از کشور خود زیاد صادر می کنند گوشی های تلفن همراه است. به نظر می رسد چینی ها در زمینه جدیدی وارد بازار شده اند و حالا فرصت دارند حسایی در این بازار جولان بدهند.

فراخوان شنون

بزرگترین صادرکنندگان موبایل، درصد از کل جهان

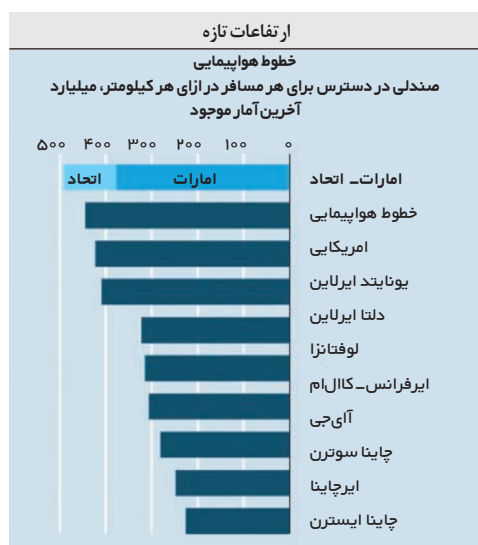


دو خط هواپیمایی امارات و اتحاد، اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند. هردو شرکت مدل کسب‌وکار «اتصال بزرگ» را در دستور کار خود قرار داده‌اند. آن‌ها مسافران را از شهری به شهر دیگر در ابوظبی و دبی جابه‌جا می‌کنند. فاصله بین ابوظبی تا دبی تنها ۱۳۰ کیلومتر است. در واقع می‌توان گفت این دو خط هواپیمایی بر سر یک بازار با یکدیگر مبارزه می‌کنند.



چه نفعی می‌برند؟

ادغام دو شرکت امارات و اتحاد دست‌کم برای امارات خیلی خوب است چرا که هرگونه رقابتی را برای این شرکت از بین می‌برد و درآمد را نیز به لحاظ اقتصادی افزایش می‌دهد. اما به هر حال این خط هواپیمایی رفتاری محافظه‌کارانه دارد و به راحتی دست به هر کاری نمی‌زند. باید دید آن‌ها با در اختیار داشتن این همه هواپیما چه کار می‌کنند. سیاست نیز در مورد ادغام دو شرکت امارات و اتحاد بی‌تأثیر نیست. این دو کشور که هردو به نفت نیز وابستگی‌هایی دارند زمانی برای برخی امور به یکدیگر روی انداخته‌اند پس نمی‌خواهند حالا هم رقابت با یکدیگر را از دست بدهند. اگر این پیش‌فرض درست باشد یعنی دو طرف برای ادغام حتماً اقدام خواهند کرد. این امر می‌تواند میزان کارایی خطوط هواپیمایی را نیز افزایش بدهد. یکی از موارد محتمل این است که دو شرکت تنها در زمینه عملکردی با یکدیگر ادغام شوند و همکاری کنند. امارات مشابه این کار را با شرکت فلا‌دوبای نیز انجام می‌دهد. این کار برای دولت هزینه‌ای به همراه ندارد و می‌تواند سود خوبی هم داشته‌باشد. تنها از این شیوه است که دو شرکت متضرر نمی‌شوند و در عین حال از منافع ادغام نیز بهره‌مند می‌شوند. گاهی این همکاری‌ها در حد به اشتراک گذاشتن خلبان بوده‌است. به هر حال مسافران بین‌المللی همیشه از سفر هوایی با پروازهای خطوط هواپیمایی خلیج فارس لذت برده‌اند. این یعنی بازار در اختیار این خطوط هواپیمایی است و این وضعیت فعلاً ادامه خواهد داشت. ■



آن‌ها که عاشق هوانوردی هستند و مدام وضعیت خطوط هواپیمایی را رصد می‌کنند یکی از بزرگ‌ترین سرگرمی‌هایشان این است که ببینند کدام شرکت با دیگری ادغام خواهد شد. حالا یکی از آن خبرها بر ملا شده است. ظاهراً قرار است یک توافق بین دو خطوط هواپیمایی صورت بگیرد که می‌تواند دنیای هوانوردی را دگرگون کند. ارزش آن نیز بسیار بالاست. روز بیستم سپتامبر بود که بلومبرگ در خبری اعلام کرد خط هواپیمایی امارات در دبی به دنبال راهی برای شراکت با خط هواپیمایی اتحاد در همسایه‌اش یعنی ابوظبی است. این ادغام می‌تواند بزرگ‌ترین خط هواپیمایی را در دنیا ایجاد کند. هردو خط هواپیمایی این خبر را تکذیب کردند و اعلام کردند هیچ مذاکره‌ای بین آن‌ها صورت نگرفته‌است. اما به نظر می‌رسد این جریان یک گزینه روی میز است که به زودی درباره آن صحبت خواهد شد. دو خط هواپیمایی امارات و اتحاد، اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند. هردو شرکت مدل کسب‌وکار «اتصال بزرگ» را در دستور کار خود قرار داده‌اند. آن‌ها مسافران را از شهری به شهر دیگر در ابوظبی و دبی جابه‌جا می‌کنند. فاصله بین ابوظبی تا دبی تنها ۱۳۰ کیلومتر است. در واقع می‌توان گفت این دو خط هواپیمایی بر سر یک بازار با یکدیگر مبارزه می‌کنند. هردو خط هواپیمایی برای ظرفیتی ۹۶ درصدی با یکدیگر می‌جنگند و این را داده‌های رسمی نیز تأیید می‌کند.

در برخی از دیگر موارد دو خط هواپیمایی امارات و اتحاد با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارند. دشمنان مالی اتحاد معمولاً انگیزه‌های پنهان پشت قرارداد را بر ملا می‌کنند. سال ۲۰۰۳ بود که ابوظبی موفق شد راهی برای رشد پیدا کند و بالاخره بعد از دهه ۸۰ به یکی از بزرگ‌ترین خطوط هواپیمایی جهان تبدیل شود. این محاسبات نیز بر اساس تعداد مسافران بین‌المللی این دو خطوط هواپیمایی مشخص می‌شود. رفته‌رفته مسافران از آسیا و اروپا به خطوط هواپیمایی خلیج فارس روی آوردند. ابوظبی در خطوط هواپیمایی به رسمیت شناخته شد و با خرج میلیاردی دلار در سهام دیگر خطوط هواپیمایی بالاخره موفق شد جایی بزرگ برای خودش در این بازار باز کند. سال گذشته دو سرمایه‌گذاری بزرگ در خطوط هواپیمایی با ورشکستگی مواجه شد که خبرش مثل بمب در دنیای هواپیمایی ترکید. خط هواپیمایی برلین‌ایر و ایتالیایر، هردو با ضرر ۱ میلیارد و ۹۵۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۶ و ضرر ۱ میلیارد و ۵۲۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ با اتحاد روبه‌رو شدند. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که خطوط هواپیمایی دست‌کم تا سال ۲۰۲۲ روی مرز و در خط قرمز حرکت کنند. این امر دولت امارات را که وابستگی شدیدی به خطوط هواپیمایی دارد در تنگنا قرار داده‌است. درآمد حاصل از خطوط هواپیمایی برابر با ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی است. به علاوه به عنوان یکی از منابع اصلی اشتغال محلی در امارات به آن نگاه می‌شود.

چرا باید خواند:

صنعت خطوط

هواپیمایی جزو

مهم‌ترین صنایع در جهان

است که این روزها به

دست اعراب افتاده، یعنی

خطوط هواپیمایی خلیج

از امارات و اتحاد گرفته

تا قطر ایرویز، حرف اول

را در خطوط هواپیمایی

جهانی می‌زنند. در

این گزارش از ادغام دو

غول مهم در این صنعت

بخوانید.

ادغام دو شرکت امارات و اتحاد دست‌کم برای امارات خیلی خوب است چرا که هرگونه رقابتی را برای این شرکت از بین می‌برد و درآمد را نیز به لحاظ اقتصادی افزایش می‌دهد. اما به هر حال این خط هواپیمایی رفتاری محافظه‌کارانه دارد و به راحتی دست به هر کاری نمی‌زند.

دو قرن از انقلاب صنعتی می‌گذشت و اقتصادهای غربی تنها یک رویه داشتند: «بگیرند، بسازند، دور بریزند». اما حالا زباله‌ها سر به فلک گذاشته‌اند. از اروپا گرفته تا آمریکا و اقتصادهای نوظهوری نظیر چین، همگی زباله تولید می‌کنند. حجم تولید زباله در جهان به سرعت در حال افزایش است. در عرض سه سال این حجم از ۸۰۰ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تن به ۲ میلیارد تن رسیده‌است. یعنی هر مرد، زن و کودکی که در این جهان در حال زندگی است هر روز حجم بیشتری زباله تولید می‌کند.

[زباله]

باری از آشغال

بازارهای نوظهور هر روز به حجم زباله‌های جهانی می‌افزایند؛ حل کردن این معضل شاید آن قدر هم سخت نباشد

جو زمین می‌شود و هیچ‌کس نمی‌داند این یک زباله بزرگ نامرئی است که روزی همه را خفه خواهد کرد.

هر که بامش بیش، برفش بیشتر

هر چه مردم ثروت بیشتری به دست می‌آورند، بیشتر مصرف می‌کنند و در نتیجه زباله تولیدی بیشتری نیز خواهند داشت. اقتصادهای توسعه‌یافته تنها ۱۶ درصد از جمعیت زمین را تشکیل می‌دهند اما ۳۴ درصد از زباله‌های روی زمین را همین افراد تولید می‌کنند. جهان در حال توسعه هم تلاش می‌کند از این رقابت عقب نماند و در نتیجه هر چه در توان داشته وسط گذاشته تا به پای آن‌ها برسد. مسئله زباله‌های جهانی مسئله بزرگی است اما هیچ‌گاه نمی‌تواند به مسئله آخرالزمانی تغییرات آب‌وهوایی نزدیک شود. در واقع حل آن بسیار ساده‌تر است. دلیلش هم این است که می‌توان با اقدامات محلی آن را تا حدود زیادی کنترل کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات محلی نیز همین بازیافت است. استارت‌آپ‌های جدیدی در حال شکل گرفتن هستند که در این زمینه اقدام می‌کنند و می‌توانند به کنترل تولید زباله در جهان کمک کنند. به هر حال کنترل تولید زباله مزایای بسیاری دارد. از یک سو حجم آشغال‌های موجود در زمین کم می‌شود و از سوی دیگر از نوع بازیافت می‌تواند به تولید کمک کند و مزایای اقتصادی به همراه داشته‌باشد.

البته این مسئله بازیافت ساده مطرح می‌شود اما در عمل ساده اجرا نمی‌شود. این کار نیازمند امکانات و تسهیلاتی است که برخی از کشورهای توسعه‌یافته به سادگی می‌توانند آن‌ها را در اختیار داشته‌باشند اما جوامع در حال توسعه هنوز باید برای به دست آوردن این امکانات برای بازیافت زباله‌های خود بجنگند. به نظر می‌رسد در زمینه کنترل تولید زباله و همچنین بازیافت آن، بهبود زیادی در راه است. شاید چند دهه طول بکشد اما بالاخره مسئله‌ای قابل حل است که همه کشورها برای آن اقدام خواهند کرد. ■

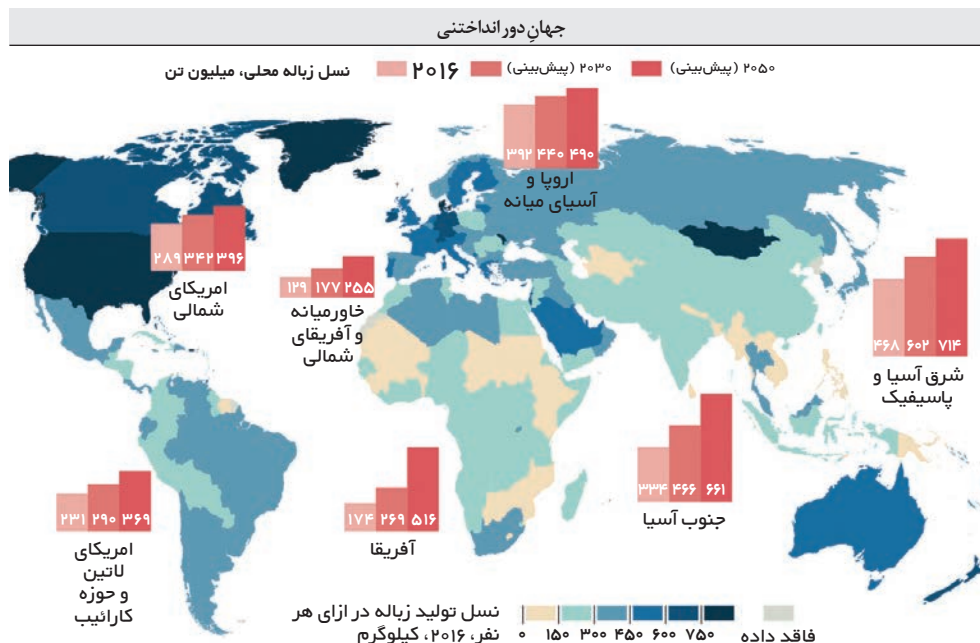
یک استارت‌آپ پویا در تایپه است؛ فضایی بزرگ با ساختمانی ۱۴ طبقه و دفتری با بلوک‌های تایوانی؛ تعداد زیادی کارمند که روبه‌روی مانیتور سرگرم کار هستند. فضای پایین هم همان فضای آشنای استارت‌آپ‌هاست؛ یک میز تنیس، یک کافی‌شاپ و حتی یک حلقه بسکتبال. اما به نظر می‌رسد اینجا چیزی با بقیه جاها فرق دارد. آدم‌های این ساختمان با زباله سروکار دارند. یکبار به می‌بینید قهوه شما را در لیوانی می‌آورند که با اسکرین شکسته آی‌فون ساخته شده‌است. رئیس این شرکت آرتور هانگ ۴۰ ساله است که فوق‌لیسانسش را در رشته معماری از دانشگاه هاروارد گرفته و در ابتدا قصد داشته در نیویورک کار کند، اما وقتی با شکست مواجه می‌شود به فکر کار تازه می‌افتد. تایوان مثل جزیره‌ای برای بازیافت است. ۵۲ درصد از زباله‌های خانگی و ۷۷ درصد از زباله‌های صنعتی در این کشور بازیافت می‌شوند. حجم بازیافت در این کشور به قدری بالاست که با کره جنوبی، آلمان و دیگر ملل بازیافت‌کننده زباله رقابت می‌کند. آمریکا تنها ۲۶ درصد از زباله‌های خانگی و ۴۴ درصد

از زباله‌های صنعتی‌اش را بازیافت می‌کند. این یعنی وضعیت در تایوان خارق‌العاده است. صنعت بازیافت زباله در این کشور درآمدی ۲ میلیارد دلاری در سال به همراه دارد. آن‌ها برای جام جهانی امسال در روسیه، تی‌شرت‌هایی درست کرده بودند که از پلاستیک‌های بازیافتی تایوان بود و باورش به نظر کمی سخت می‌آید. دو قرن از انقلاب صنعتی می‌گذشت و اقتصادهای

غربی تنها یک رویه داشتند: «بگیرند، بسازند، دور بریزند». اما حالا زباله‌ها سر به فلک گذاشته‌اند. از اروپا گرفته تا آمریکا و اقتصادهای نوظهوری نظیر چین، همگی زباله تولید می‌کنند. حجم تولید زباله در جهان به سرعت در حال افزایش است. در عرض سه سال این حجم از ۸۰۰ میلیون تن به ۲ میلیارد تن رسیده‌است. یعنی هر مرد، زن و کودکی که در این جهان در حال زندگی است هر روز حجم بیشتری زباله تولید می‌کند. اما مهم‌تر از تولیدکنندگان زباله‌های خانگی، بخش صنعت است. نوع زباله‌هایی که در صنعت تولید می‌شود نیز متفاوت است و گاهی فلزات بزرگ و سنگینی است که نمی‌توان به راحتی فکری برای بازیافت آن‌ها کرد و در واقع باید خیلی حساب‌شده در مورد آن‌ها اقدام کرد. اما مهم‌ترین زباله هم همان زباله نامرئی یا دی‌اکسید کربن است که ظاهراً کمتر کسی به فکر آن است. ۳۰ میلیارد تن دی‌اکسید کربن در سال وارد

چرا باید خواند:

- زباله به چنان معضلی تبدیل شده که مجله اکونومیست گزارشی ۱۰ صفحه‌ای را به آن اختصاص داده است.
- اما بازیافت می‌تواند بهترین راهکار برای مقابله با این غول بزرگ باشد؛ در واقع مسئله زباله‌ها به بزرگی مسئله تغییرات آب‌وهوایی نیست، با اندکی امکانات و تجهیزات می‌توان آن را کنترل کرد.



[شیلی]

گریز از تله درآمدهای متوسط

سباستین پینیه را فرصت اصلاحات بزرگی دارد؛ خیلی طول نمی کشد

ماه مارس بود که سباستین پینیه را از خانم باجله گرفت. زیر دست او اقتصاد رفته رفته جان گرفت. امسال رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه دوم سال به ۵/۳ درصد رسید که بسیار بالاتر از همین بازه زمانی در سال گذشته است. این رشد سریع ترین رشد اقتصادی از زمان ریاست جمهوری او در دوره نخست در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ است. سرمایه گذاری ها ۷/۱ درصد افزایش پیدا کرد.



بازگشت ببر امریکای لاتین به روزهای باشکوه

اما ببر امریکای لاتین هنوز به روزهای پرشکوهش بازنگشته است. بخشی از رشد اقتصادی به دلیل بهبود قیمت جهانی مس است. ظرفیت رشد که به معنای ظرفیت رشد اقتصادی بدون فشار تورم است، تنها حدود ۳ درصد است. در ۱۵ ماه گذشته سه اعتباردهنده بزرگ شیلی میزان بدهی های خود را از این کشور کاهش داده اند. البته این موسسه های اعتباردهنده این نگرانی را دارند که شیلی نتواند با آن سرعت مطلوب بدهی های خود را صاف کند. جمعیت شیلی در حال پیر شدن است و بسیاری از زنان و جوانان در حال مهاجرت کردن هستند به همین خاطر نیروی کار در این کشور در حال کاهش یافتن است. با این حال تولید همچنان به همان شکل سابق برقرار است و متأسفانه سطح آن پایین است. این امر باعث می شود رشد اقتصادی به حد مطلوب نرسد. به همین خاطر است که رویای تبدیل شدن شیلی به یک اقتصاد توسعه یافته بزرگ قدری دور و بعید به نظر می رسد. مهم ترین چالش برای این کشور این است که در تله طبقه درآمد پایین یا درآمد متوسط نیفتد. این نظری است که بسیاری از اقتصاددانان نیز بر آن تأکید دارند. رأی دهنده ها به پینیه رأی دادند؛ فردی میلیاردی که خودش اهل کسب و کار است؛ آن ها می خواهند این فرد شیلی را از تله بیرون بیاورد و به مسیری درست هدایت کند. برخی می گویند او قدری کند عمل کرده و موفق نشده از آن طور که باید چرخ اقتصاد را به گردش درآورد. به هر حال آن ها منتقد هستند و به وضعیت موجود نقد دارند. اما او از نخستین طرح ها و برنامه های اصلاحی خود پرده برداری کرده است. او قصد دارد یک خانه تکانی حسابی در اقتصاد این کشور به پا کند. او معتقد است توافق و اجماع نظر در زمینه اقتصاد در شیلی وجود نداشته و این همان چیزی است که قصد دارد به اقتصاد کشورش بازگرداند. به هر حال هنوز که نه شغل زیادی ایجاد شده و نه رشد اقتصادی آن طور که باید تکان خورده اما برنامه های او می تواند آغازگر مرحله نوینی برای حیات اقتصادی این ببر در امریکای لاتین باشد. شاید با مقاومت ها و مخالفت هایی همراه شود اما بدون تردید می تواند اقتصاد را به مسیر خوبی هدایت کند و آن را از افتادن در تله درآمد متوسط نجات بدهد. پینیه را خودش اهل کسب و کار است، شاید بتواند اقتصاد کشورش را هم نجات بدهد.

پنجم اکتبر ۱۹۸۸ روز خوبی برای شیلی بود. مردم در یک همه پرسی یک «نه» قاطع به آگوستو پینوشه گفتند؛ کسی که ۱۵ سال پیش را در این کشور با قوانین مستبدانه خود پیش برده بود. یک سال بعد انتخابات آزاد برگزار شد و به دنبال آن شیلی دو دهه رشد اقتصادی قدرتمند را تجربه کرد. این رشد تابعی از سیاست های بازار آزاد، اصلاحات اجتماعی و تا حدودی هم وضعیت کالاها در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ بود. اقتصاد رشد کرد و نرخ فقر از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد رسید. اقتصاددان ها هم به شیلی «ببر امریکای لاتین» لقب دادند.

سال های اخیر برای شیلی آن قدر هم بربسان نبوده است. قیمت مس از سال ۲۰۱۴ سقوط شدیدی را تجربه کرد و این کالایی است که شیلی صادرکننده بزرگ آن به شمار می آید. میچل باجله رئیس جمهوری چپ گرای شیلی در فاصله سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، کدهای مالیاتی را بازنویسی و اتحادیه های کارگری را تقویت کرد و به دنبال آن قوانین جدیدی وضع کرد. این زن یک هدف داشت: کاهش نابرابری، و در عین حال به دنبال کسب و کار آرام هم بود. سرمایه گذاری ها برای چهار سال متوالی کاهش پیدا کردند. رشد اقتصادی از متوسط ۵ درصد در دوران پس از پینوشه به حدود ۱،۷ درصد در فاصله های سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ رسید.

ماه مارس بود که سباستین پینیه را قدرت را از خانم باجله گرفت. زیر دست او اقتصاد رفته رفته جان گرفت. امسال رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه دوم سال به ۵،۳ درصد رسید که بسیار بالاتر از همین بازه زمانی در سال گذشته است. این رشد سریع ترین رشد اقتصادی از زمان ریاست جمهوری او در دوره نخست در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ است. سرمایه گذاری های ۷،۱ درصد افزایش پیدا کرد. بانک های مرکزی هم پیش بینی خود را درباره رشد اقتصادی امسال به ۴ تا ۴،۵ درصد رساندند یعنی آن را افزایش دادند.



چرا باید خواند:

- شیلی زمانی ببر امریکای لاتین لقب داشت اما اکنون چند سالی است که بارشده اقتصادی پایین خود همه را میخوس کرده؛ رئیس جمهوری جدید این کشور پرده از برنامه های اقتصادی جدیدی برداشته و می خواهد یک خانه تکانی اقتصادی به راه بیندازد که شاید بتواند الگویی برای دیگر کشورها از جمله ایران هم باشد.

ببر امریکای لاتین هنوز به روزهای پرشکوهش بازنگشته است. بخشی از رشد اقتصادی به دلیل بهبود قیمت جهانی مس است. ظرفیت رشد که به معنای ظرفیت رشد اقتصادی بدون فشار تورم است، تنها حدود ۳ درصد است. در ۱۵ ماه گذشته سه اعتباردهنده بزرگ شیلی میزان بدهی های خود را از این کشور کاهش داده اند.

مایک پنس به عنوان یکی از مقامات مهم امریکایی در روز چهارم اکتبر اتهامات بزرگی به چین وارد کرد؛ یکی از آن‌ها تجاوز اقتصادی بود. او از امریکا درخواست کرد حتی یک قدم هم عقب ننشیند و جواب چشم‌بادامی‌ها را بدهد. تعرفه‌ها شروع شد و جنگ در گرفت. کالاهایی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار تعرفه‌گذاری مجدد شدند. صادرات چین به امریکا با اختلال مواجه شد. از سپتامبر و بعداً از سال ۲۰۱۹ قرار است قضیه خیلی جدی‌تر از این‌ها هم بشود.



[اقتصاد چین]

احساس تواضع

چین بالاخره با جنگ تجاری‌اش با امریکا چه خواهد کرد؟

یوآن به عنوان ارز رایج چین تحت فشار است. از ابتدای ماه فوریه تاکنون این ارز کاهش ارزش ۱۰ درصدی را در برابر دلار تجربه کرده‌است. حتی اگر این به ارزهای سایر اقتصادهای نوظهور سرایت نکند باز هم این خطر وجود دارد که سوخت کافی برای افزایش تنش تجاری و فشارهای ناشی از آن را فراهم آورد. تاکنون بسیاری از مقامات امریکایی به چینی‌ها هشدار داده‌اند که ارزش خود را پایین نیاورند.

فراهم آورد. تاکنون بسیاری از مقامات امریکایی به چینی‌ها هشدار داده‌اند که ارزش خود را دستکاری نکنند و ارزش آن را پایین نیاورند. در واقع آن‌ها به نوعی این کشور را تهدید نیز کرده‌اند؛ به هر حال چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و هر اقدامی که در زمینه‌ارز خود انجام بدهد روی سایر اقتصادها نیز اثر می‌گذارد. چین تلاش کرده در این مدت ترمز یوآن را بکشد و به نوعی آن را کنترل کند. مقامات چینی نگران این هستند که اتفاقات اخیر منجر به خروج سرمایه از کشورشان بشود.

دولت چین تلاش می‌کند اما گویا در برخی موارد خیانت هم می‌کند؛ یعنی حتی به شهروندان خودش نیز خیانت می‌کند. سیاست‌های پولی و مالی که این کشور در پیش می‌گیرد صرفاً برای جلوگیری از بروز تنش و تشدید بحران است اما این سیاست‌های مالی می‌تواند وضعیت را برای اقتصاد این کشور و شهروندانش وخیم‌تر کند. شاید اکنون واقعا وقت آن رسیده که دولت دوباره تواضع به خرج بدهد؛ مثل همان سال ۱۵۰۰؛ یعنی شاید زمان آن باشد که دولت متواضعی روی کار بیاید و وضعیت را برای مردم چین و حتی برای سایر اقتصادهای جهان بهتر کند. فعلاً که وضعیت برزخ است. ■

زمانی که وانگ شیائچن به عنوان یک افسر چینی در اوایل سال ۱۵۰۰ میلادی از طراحی امپریالی و سیاسی خسته شد و به نتیجه نرسید، کار را رها کرد و برای آغاز یک زندگی ساده به روستایش در سوژو بازگشت. او درخت‌هایی کاشت و با صخره‌هایی برای خودش باغی درست کرد و نام آن را «باغ دولت متواضع» گذاشت. فضایی آرام که برای آرامیدن بود. باغی که او درست کرد خیره‌کننده است. اما آرامش آن مدت‌هاست که از بین رفته‌است. نخستین هفته ماه اکتبر بود که در روز ملی چین، ۳۰ هزار نفر برای تعطیلات روی سنگ‌های پل‌های داخل این باغ پیاده‌روی کردند؛ روزانه عده زیادی می‌آمدند و می‌رفتند. صف‌های طولانی شکل گرفته بود تا این باغ را ببینند. توریست‌های بسیاری برای دیدن این باغ زیبا آمده‌اند. برخی داخلی و برخی هم خارجی. دولت‌های امروزی چین دیگر آن قدر متواضع نیستند، اقتصاد می‌تواند سندی بر این ادعا باشد. این بستر قطعاً بدشگون و شوم به نظر می‌رسد. جنگ و تنش تجاری با امریکا هم که حسابی بالا گرفته‌است. مایک پنس به عنوان یکی از مقامات مهم امریکایی در روز چهارم اکتبر اتهامات بزرگی به چین وارد کرد؛ یکی از آن‌ها تجاوز اقتصادی بود. او از امریکا درخواست کرد حتی یک قدم هم عقب ننشیند و جواب چشم‌بادامی‌ها را بدهد. تعرفه‌ها شروع شد و جنگ در گرفت. کالاهایی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار تعرفه‌گذاری مجدد شدند. صادرات چین به امریکا با اختلال مواجه شد. از سپتامبر و بعداً از سال ۲۰۱۹ قرار است قضیه خیلی جدی‌تر از این‌ها هم بشود. مشکلات چین می‌تواند به راحتی به سایر نقاط دنیا سرایت کند. دولت ترامپ تصمیم گرفته که دیگر اقتصادهای بزرگ نظیر ژاپن و اتحادیه اروپا در زمینه معاملات تجاری با چین وارد مذاکره نشوند.

اتفاقاتی که بین چین و امریکا رخ داده تغییراتی را در داخل این کشورها ایجاد کرده و روی اقتصاد هر دو کشور تأثیراتی گذاشته‌است. یکی از بزرگ‌ترین شاخص‌های معروف چین سقوط ۲۹ درصدی را تجربه کرده‌است. اکنون بازار چین یکی از بدترین بازارهای جهان است که بدترین عملکرد را داشته‌است. تلاش‌هایی برای تثبیت سطح بدهی‌ها صورت گرفته و همچنین تلاش شده نقدینگی به وضعیت متعادلی برسد. بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی در چین نگران هستند که سیاست‌های چین از مسیر درستش منحرف شود. در این بین شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین از شرکت‌های دولتی درخواست کرده فشارها را تاب بیاورند و قوی‌تر و بهتر ظاهر شوند.

همه در فشارند

یوآن به عنوان ارز رایج چین تحت فشار است. از ابتدای ماه فوریه تاکنون این ارز کاهش ارزش ۱۰ درصدی را در برابر دلار تجربه کرده‌است. حتی اگر این به ارزهای سایر اقتصادهای نوظهور سرایت نکند باز هم این خطر وجود دارد که سوخت کافی برای افزایش تنش تجاری و فشارهای ناشی از آن را

چرا باید خواند:

دعوی چین و امریکا
مثل دعوی دو نفر از
بزرگان یک خاندان
است. یکی اولین اقتصاد
بزرگ جهان و دیگری
دومین؛ حالا این‌دو با
یکدیگر درگیر شده‌اند و
طبیعی است که تشدید
هرگونه تنش میان
این دو کشور به نوعی
مشکل اقتصادی برای
سایر اقتصادهای جهان
منتفی شود. قصه چین و
امریکا به این زودی تمام
نخواهد شد.



سرآشپز رستوران کرووارزیوا معتقد است تعداد زیادی از مشتریانش گوشت هم می‌خورند اما این مسئله اصلاً او را نگران نمی‌کند و می‌داند که در مسیر درستی پیش می‌رود. از نگاه او برخی افراد گوشت نمی‌خورند و به جای آن گیاه می‌خورند صرفاً به این خاطر که احساس می‌کنند مد شده یا حتی به این خاطر که غذای گیاهی را دوست دارند. هیچ‌کدام از این موارد نیز از نگاه او نگران‌کننده نیست.



[گیاه‌خواری] درمان بدون گوشت

مردم در کشورهای ثروتمند
غذاهای گیاهی بیشتری مصرف
می‌کنند، هرچه بیشتر پیش
می‌روند، بهتر می‌شوند

دوباره به خوردن گوشت نیز روی بیاورد. علاقه به غذاهای گیاهی بیشتر در کشورهای ثروتمند و در میان افراد پول‌دار مشاهده می‌شود. سلبی‌تی‌ها یا مشاهیری که ادعا می‌کنند گیاه‌خوار شده‌اند در جهان کم نیستند: بیل کلینتون، ال گور، سرنا و ونوس ویلیامز، لویس هملتون، مایک تایسون، بیانسه و بسیاری از دیگر مشاهیر ادعا می‌کنند که به گیاه‌خواری روی آورده‌اند. در امریکا کاشت محصولات کشاورزی حسابی رونق گرفته چون افراد بیشتری متقاضی این قبیل خوراکی‌ها هستند. چیز عجیبی هم به نظر نمی‌رسد. ۲۰ درصد از افراد آمریکایی تا ژوئن ۲۰۱۸ گیاه‌خوار شدند. این رقم بسیار بالاست و به نظر می‌رسد رشد سریعی هم داشته باشد.

حرکت به سوی وگانیزم

مک‌دونالد هم این روزها مک‌وگان یا همان ساندویچ‌های مخصوص گیاه‌خواران را می‌فروشد. این جریان به‌ویژه در اسکندیناوی طرفدار زیادی پیدا کرده‌است. بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ گوشت در جهان به فکر افتاده‌اند و تصمیم گرفته‌اند تغییراتی در کسب‌وکار خود ایجاد کنند که به سمت گیاه‌خواران هم مایل شود. در واقع گیاه‌خواری رفته‌رفته نوع کسب‌وکارها را هم تغییر می‌دهد.

برخی افراد توجه زیادی به گیاه‌خواری نشان می‌دهند. این مسئله در سیلیکون‌ولی نیز به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته‌است. یعنی پای استارت‌آپ‌ها هم به میان آمده‌است. بخشی از آن‌ها روی قضیه سلامتی مردم مانور می‌دهند. برخی دیگر هم به مسائل زیست‌محیطی اشاره می‌کنند مثلاً تعداد کمتری گاو از بین برود یا امثال این‌ها. اما این مسئله بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته مشاهده می‌شود که تأثیرات خوبی هم داشته؛ در کشورهای فقیر مردم هنوز درگیر مسائل دیگری هستند. بسیاری از کسانی که وارد کسب‌وکار گیاه‌خواری شده‌اند ادعا می‌کنند مردم روزی بابت این جریان از آن‌ها سپاس‌گزاری خواهند کرد چرا که به بهبود وضعیت سلامت و محیط‌زیست کمک کرده‌اند. جریان گیاه‌خواری به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد و در قالب مکتب وگانیزم (گیاه‌خواری‌گرایی) به اوج خود خواهد رسید. آن‌وقت باید دید مردم چه اندازه به این جریان به عنوان یک مکتب و جریان فکری وفادار خواهند ماند و تا چه اندازه حافظ جان حیوانات و نگهدارنده محیط‌زیست خواهند شد. ■

وقت ناهار است، صف طولی جلوی بر گری کرووارزیوا (Krowarzywa) شکل گرفته؛ اینجا بهترین بر گرفروشی شهر است. از دانشجویان تا خانواده‌ها و حتی افرادی با لباس‌های مخصوص بیزنس، در صف ایستاده‌اند تا معروف‌ترین بر گر شهر را بخورند، بر گری که تبلیغات آن لاین آن را دیده‌اند. تصور رایج شما باید این باشد که آن‌ها در این بر گرفروشی قرار است یک تکه گوشت یا دست‌کم سوسیس بخورند. اما خبری از این چیزها نیست. واژه‌ای که به عنوان نام برای این بر گرفروشی انتخاب شده به معنای «گاو زنده» است. در این واژه به طور خلاصه گفته می‌شود که همه‌چیز با سبزی جات طبخ خواهد شد و خبری از گوشت حیوانات نیست. بر گرها هم همگی گیاهی هستند. معروف‌ترین غذای این بر گرفروشی هم نوعی بر گر است که از پروتئین به‌دست‌آمده از گندم حاصل می‌شود و جایگزین بسیار خوبی برای گوشت به شمار می‌آید.

کرووارزیوا در حقیقت یک رستوران زنجیره‌ای است که ۵۰ شعبه مختلف برای گیاه‌خواری دارد. البته آن‌قدر هم گیاه‌خوار برای این رستوران‌ها وجود ندارد اما رستوران‌ها خودشان را آماده می‌کنند. برخی از افراد به لحاظ اعتقادی هیچ مشکلی با خوردن گوشت ندارند و مذهب هم آن‌ها را از خوردن گوشت منع نمی‌کند. با این حال چون غذاهای گیاهی را بیشتر دوست دارند به آن روی می‌آورند. سرآشپز رستوران کرووارزیوا معتقد است تعداد زیادی از مشتریانش گوشت هم می‌خورند اما این مسئله اصلاً او را نگران نمی‌کند و می‌داند که در مسیر درستی پیش می‌رود. از نگاه او برخی افراد گوشت نمی‌خورند و به جای آن گیاه می‌خورند صرفاً به این خاطر که احساس می‌کنند مد شده یا حتی به این خاطر که غذای گیاهی را دوست دارند. هیچ‌کدام از این موارد نیز از نگاه او نگران‌کننده نیست. به هر حال گیاه‌خواری یک انتخاب است. شاید فردی امسال تصمیم بگیرد گیاه‌خوار باشد و سال آینده

چرا باید خواند:
گیاه‌خواری این روزها
در مسیری پیش
رفته که نوعی مکتب
و جریان فکری برای
خودش به راه انداخته؛
وگانیزم، کسب‌وکارها
هم در همین مسیر
پیش رفته‌اند، برخی
به بهانه حفظ سلامت
و برخی هم به بهانه
حفظ محیط‌زیست.
اما باید دید این
بهانه‌ها تا چه زمانی
دوام خواهد آورد.

۲۰

درصد

از آمریکایی‌ها تا
ژوئن ۲۰۱۸ به
گیاه‌خواری روی
آورده‌اند

کانکو یکی از شرکت‌های مالک این چاه‌های نفتی است؛ آن‌ها چاه‌های نفتی را آماده بهره‌برداری می‌کنند و بعد هم نفت از دل آن بیرون می‌کشند. این شرکت‌ها هر روز به دنبال تکنولوژی‌های جدیدتر و پیشرفته‌تری هستند تا بتوانند نفت بیشتری را از دل زمین استخراج و در عین حال هزینه کمتری را صرف آن کنند. کانکو تنها نیست.

[نفت شیل]

چشم‌انداز زیر زمین

دنیا به نفت شیل آمریکا وابسته‌تر شده‌است؛ آیا در نهایت این صنعت می‌تواند هم به سود برسد هم تولید کند؟

چرا باید خواند:

انقلاب شیل چند

سالی است که

لایبای نفت را به کلی

متحول کرده و آمریکا

را به بزرگ‌ترین

تولیدکننده نفت

در جهان تبدیل

کرده‌است. حالا

۲۰ درصد از نفت شیل

امریکا تنها در یک

منطقه یعنی خلیج

پرمین تولید می‌شود؛

آیا این رویه ادامه

خواهد داشت و آیا

می‌تواند جای نفت

ایران را بگیرد؟

سرمایه‌گذاری برای چه؟

هر روز تعداد شرکت‌هایی که می‌خواهند روی نفت شیل سرمایه‌گذاری کنند بیشتر می‌شود. آن‌ها به آمریکا و بعد اوکلاهما می‌روند، برخی هم به داکوتای شمالی تا بتوانند روی صنعت نفت در این کشور سرمایه‌گذاری کنند. در این بین دنیا هر روز بیش از گذشته به نفت آمریکا وابسته می‌شود. نفت آمریکا هم هر روز بیشتر از گذشته به خلیج پرمین وابستگی پیدا می‌کند. قرار است غرب تگزاس تا نیومکزیکو همین‌طور توسعه پیدا کند و در آن همه زمین‌ها به زمین‌های حفاری و تولید نفت تبدیل شود. در سطح نمی‌توان چیزی جز همان ظاهر طبیعی چاه‌های نفت دید. چشم‌انداز زمین به نظر می‌آید که اینجا صرفاً یک بیابان خشک و بی‌آب‌و‌علف باشد اما واقعیت ماجرا این نیست. زیر زمین غنیم نیست. زیر زمین دریایی از نفت خوابیده‌است. آن نفتی که زیر زمین هم قرار دارد همان نفت و البته گاز شیل است که انقلابی را در دنیای طلای سیاه به پا کرده‌است. ۳۰ درصد از نفت تولیدی آمریکا در خلیج پرمین تولید می‌شود. دو سال پیش تنها ۲۳ درصد از نفت آمریکا از این منطقه تولید می‌شد. این یعنی خلیج پرمین در حال توسعه است و سرعت توسعه آن نیز بالا است.

مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت بعد از آمریکا در حال حاضر روسیه و عربستان سعودی هستند. آن‌ها چاه‌های نفت پرباری دارند که نیازی نیست برای دسترسی به نفت موجود در آن زحمت زیادی بکشند، همین‌طور که کمی از سطح زمین فاصله بگیرند به نفت می‌رسد. زمین آن‌ها روی بستری از نفت است. حالا آمریکا برای آن‌ها به غولی شکست‌ناپذیر تبدیل شده‌است. تولید نفت شیل همین‌طور ادامه دارد و در سال‌های اخیر رشد بسیار زیادی داشته‌است. همین امر نیز باعث شده سرمایه‌گذاران اشتیاق زیادی برای سرمایه‌گذاری روی نفت این منطقه داشته‌باشند. این نفت آسان به دست نیامده؛ نفتی است که از دل صخره‌سنگ‌های عمیق زیر دریا خارج می‌شود و بعید است حالا که تکنولوژی پیشرفت کرده به راحتی از آن دست بکشند. بازی نفت تازه شروع شده‌است. ■

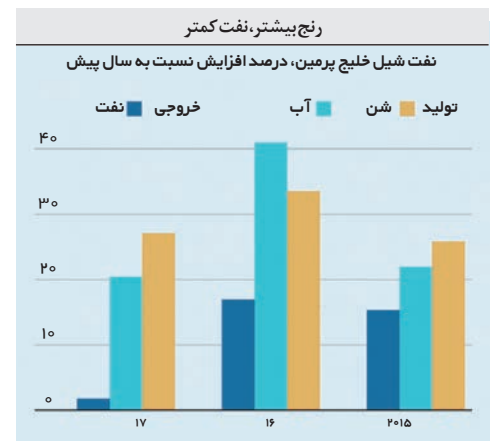
صبحی درخشان در خلیج پرمین است، غرب تگزاس، جایی که بستری برای زمین‌های نفت‌خیز آمریکایی شده‌است؛ نفت‌هایی که تولید و روانه بازار می‌شوند. در یکی از دشت‌ها می‌توان چاه‌های نفت را دید که فریاد می‌زنند تا نفت از دلشان بیرون کشیده‌شود. چاهی که ۰٫۹ کیلومتر با سطح زمین فاصله دارد. وقتی منتهای برقی بزرگی به نیمی از عمق زمین می‌رسند، یعنی شش برابر ساختمان امپایر استیت زیر زمین است. از پهلوی هم پهنای وسیعی را اشغال کرده‌است. بعد بخش هیجان‌انگیز ماجرا فرا می‌رسد. چاه آماده بهره‌برداری است. قرار است به زودی نفت یا همان طلای سیاه از دل آن خارج شود.

کانکو یکی از شرکت‌های مالک این چاه‌های نفتی است؛ آن‌ها چاه‌های نفتی را آماده بهره‌برداری می‌کنند و بعد هم نفت از دل آن بیرون می‌کشند. این شرکت‌ها هر روز به دنبال تکنولوژی‌های جدیدتر و پیشرفته‌تری هستند تا بتوانند نفت بیشتری را از دل زمین استخراج و در عین حال هزینه کمتری را صرف آن کنند. کانکو تنها نیست. صنعت نفت شیل در آمریکا از همین خرده‌شرکت‌ها ساخته شده‌است. همین شرکت‌های کوچک انقلاب بزرگ نفت شیل را به راه انداخته‌اند و به دنبال آن نیز آمریکا را به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان تبدیل کرده‌اند. این شرکت‌های کوچک، صنعت بزرگ نفت در آمریکا و در جهان را شکل داده‌اند. همین نفت شیل است که قرار است وقتی تحریم‌ها به صورت جدی علیه ایران اعمال شد، جای نفت این کشور را بگیرد و وضعیت عرضه و تقاضا را در بازار متعادل کند. عربستان سعودی این روزها به خاطر جریان قتل خاشقچی، یک روزنامه‌نگار، حسابی جنجال به پا کرده اما در عین حال بحث‌هایی هم بر سر نفت این کشور برپاست. برخی مشاوران به دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا می‌گویند باید آمریکا سلطه انرژی بر جهان را حفظ کند و به‌علاوه کاری کند که سعودی‌ها تولید و صادرات نفت خود را کاهش بدهند. از طرف دیگر برخی می‌گویند این کشور هم باید نفت بیشتری تولید کند تا جای نفت ایران را بگیرد. در حالی که این بحث‌ها در جریان است، صنعت نفت همین‌طور توسعه پیدا می‌کند. در این بین خلیج پرمین در کانون توجه قرار دارد.

هر روز تعداد شرکت‌هایی که می‌خواهند روی نفت شیل سرمایه‌گذاری کنند بیشتر می‌شود. آن‌ها به آمریکا و بعد اوکلاهما می‌روند، برخی هم به داکوتای شمالی تا بتوانند روی صنعت نفت در این کشور سرمایه‌گذاری کنند. در این بین دنیا هر روز بیش از گذشته به نفت آمریکا وابسته می‌شود



۳۰ درصد از نفت تولیدی آمریکا متعلق به خلیج پرمین است.



[اقتصاد کره جنوبی]

وعده‌های معوق

رئیس‌جمهوری با قدرت کسب‌وکارهای بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند

آقای مون جه- این به عنوان رئیس‌جمهوری هنوز اصرار دارد همان استراتژی‌های پیشین خود را ادامه بدهد. او سعی دارد طبقه متوسط و کم‌درآمد را هدف قرار دهد و به آن‌ها کمک کند خودشان را بالا بکشند. به همین خاطر هم بود که رای آورد، او در واقع از قشر متوسط و کم‌درآمد جامعه کسب رای کرد و به محبوبیت رسید.

چرا باید خواند:

کره جنوبی مدتی است که با رئیس‌جمهوری از حزب چپ اداره می‌شود؛ مون جه- این با شعار اصلاحات اقتصادی برای قشر کم‌درآمد کسب رای کرد اما حالا همین قشر تحت فشار است. به نظر می‌رسد او باید استراتژی‌اش را عوض کند اما تمایلی به این کار نشان نمی‌دهد.

بسیار مایوس‌کننده بوده و بسیاری از صاحبان کسب‌وکارها دست به اعتراض زده‌اند. به همین خاطر است که عده‌ای از داخل دولت نیز علیه آقای این دسته‌به‌کار شده‌اند و او را بابت عملکرد ضعیف اقتصادی‌اش سرزنش کرده‌اند. یکی از کسانی که از داخل دولت دست به نقد زده، وزیر اقتصاد و دارایی بوده که اظهار کرده نابرابری در این کشور در حال افزایش است.

رئیس‌جمهوری از حزب چپ

آقای مون جه- این به عنوان رئیس‌جمهوری هنوز اصرار دارد همان استراتژی‌های پیشین خود را ادامه بدهد. او سعی دارد طبقه متوسط و کم‌درآمد را هدف قرار دهد و به آن‌ها کمک کند خودشان را بالا بکشند. به همین خاطر هم بود که رای آورد، او در واقع از قشر متوسط و کم‌درآمد جامعه کسب رای کرد و به محبوبیت رسید. او در ابتدا حداقل دستمزدها را افزایش داد اما حالا می‌گوید که دیگر این کار را نخواهد کرد. در واقع او برنامه‌هایش را تغییر داده‌است. بسیاری از مشاورانش حرف‌های دیگری به او زده‌اند اما به نظر می‌رسد خودش همچنان اصرار دارد به سیاست‌های پیشینش بچسبد و همان سیاست‌ها را در پیش بگیرد. در حال حاضر برای اصلاح در این کشور تنش‌هایی به راه افتاده و می‌تواند وضعیت سیاسی این کشور را نیز به خطر بیندازد. برخی از کارشناسان سیاسی و اقتصادی نیز وضعیت را در کره جنوبی نگران‌کننده اعلام کرده‌اند.

یکی از آمارهای عجیب‌وغریبی که به صورت دولتی منتشر شده نشان می‌دهد درآمد قشر کم‌درآمد یا همان قشر ضعیف جامعه که حدود ۲۰ درصد از کل جامعه را تشکیل می‌دهد حدود ۲۷ درصد کاهش یافته‌است. این یعنی بسیاری از مشاغل از دست رفته‌اند و وضعیت اشتغال دیگر مساعد نیست. به‌علاوه افزایش دستمزدها هم به شکی نبوده که به قشر ضعیف جامعه کمک کند و همه این‌ها تنها یک مورد را نشان می‌دهد: سیاست‌های دولت اشتباه بوده و باید این سیاست‌ها تغییر کنند. اما آقای مون در این زمینه مقاومت می‌کند. او همچنان سعی دارد رویه سابق خود را ادامه بدهد.

برخی می‌گویند افزایش دستمزد در این مدت به شکل حساب‌شده نبوده و به همین خاطر این سیاست باید تغییر کند. برخی دیگر می‌گویند این داده‌ها اشتباه است و مشکل از جای دیگری است. برخی از کارشناسان انگشت اتهام را به سوی جنگ تجاری میان چین و آمریکا دراز می‌کنند و ادعا دارند که این تنش تجاری منجر به بروز نوعی عدم اطمینان در میان اهالی بازار در کره جنوبی شده و حاصل آن هم همین عملکرد ضعیف اقتصادی بوده‌است. آقای مون به دنبال اصلاحات بود و مردمی که به او رای دادند نیز به او اعتماد کردند؛ آن‌ها اعتماد کردند که مون اصلاحات ساختاری در اقتصاد را در دستور کار خودش قرار می‌دهد. او نیز تکاپوهایی داشته؛ اما نتیجه این اصلاحات نشان می‌دهد که موفقیت‌آمیز نبوده؛ استراتژی‌هایی که او در پیش گرفته بود هیچ کدام اثربخش نبوده و چاره‌ای نیست جز اینکه این سیاست‌های اقتصادی تغییر کنند. به هر حال مردم رای داده‌اند و اکنون انتظار دارند رئیس‌جمهوری فکری به حالشان بکند. باید دید آقای مون جه- این بالاخره دست از برنامه‌های بی‌ثمرش برمی‌دارد و برنامه جدیدی دنبال می‌کند یا باز هم با اصرار به همان برنامه‌های پیشین خود ادامه می‌دهد.

چو ایم‌هو همان‌طور که روی صندلی چرخ‌دار نشسته، دست‌اناش را به نشانه اعتراض بالا می‌برد و از دولت گلایه می‌کند. از یاسی می‌گوید که به خاطر عملکرد بد دولت به لحاظ اقتصادی، دچار آن شده‌است. معتقد است سیاست‌های اقتصادی دولت همگی اشتباه بوده‌است. او از حداقل دستمزدها ناراضی است. البته حداقل دستمزد نسبت به سال گذشته ۱۶ درصد افزایش یافته و به ۶۶۵ دلار رسیده‌است. افزایش حداقل دستمزد، هسته مرکزی برنامه‌های دولت کره جنوبی برای احیای اقتصادی بوده‌است. آن‌ها سعی دارند از این طریق جانی تازه به اقتصاد ببخشند و درآمدها را زیاد کنند. اما هنوز هم عده‌ای ناراضی هستند مثل همین آقای چو که معتقد است همه‌چیز شبیه به فاجعه است.

اکثر کسانی که از حزب دست راستی هستند اکنون به دولت نقد دارند. بسیاری از محافظه‌کاران نیز به دولت انتقاد می‌کنند. رئیس‌جمهوری فعلی کره جنوبی مون جه- این، از حزب دست چپ است و به همین خاطر چیز عجیبی نیست که محافظه‌کاران و دست راستی‌ها او را مورد نقد قرار بدهند. اما نکته عجیب‌تر این است که از داخل خود دولت هم افرادی مقابل او بایستند. در چند ماه اخیر داده‌هایی که از وضعیت اشتغال در کره جنوبی به دست آمده



صخره‌های دیگر بر سر راه کره‌ای‌ها

کارگران تمام‌وقتی که کمتر از دوسوم درآمدهای متوسط پول به دست می‌آورند/ ۲۰۱۷، درصد از کل

دستمزد چندگانه، نودمین صدک تا دهمین



اکثر کسانی که از حزب دست راستی هستند اکنون به دولت نقد دارند. بسیاری از محافظه‌کاران نیز به دولت انتقاد می‌کنند. رئیس‌جمهوری فعلی کره جنوبی مون جه- این، از حزب دست چپ است و به همین خاطر چیز عجیبی نیست که محافظه‌کاران و دست راستی‌ها او را مورد نقد قرار بدهند.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تعیین جهت تولید در فردای ورود به بازار جهانی

کدام صنایع کارخانه‌ای ایران پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی توان رقابتی دارند؟

پژوهش: بررسی مزیت‌های نسبی و آمادگی صنایع کارخانه‌ای ایران برای شرایط رقابتی تجارت آزاد و الحاق به سازمان تجارت جهانی (WTO)
پژوهشگران:
یحیی فتیحی، عباس شاکری، محمدقلی یوسفی، محمدمهدی بهکیش

هدف از نگارش این تحقیق بررسی مزیت‌های نسبی و سنجش آمادگی صنایع کارخانه‌ای ایران برای مواجهه با شرایط رقابتی تجارت آزاد در صورت پیوستن تدریجی اقتصاد ایران به هم‌گرایی‌های بین‌المللی، به‌ویژه از طریق الحاق به سازمان تجارت جهانی است. برای این منظور، ابتدا وضعیت صنایع کارخانه‌ای کشور از نظر برخورداری از شاخص‌های مزیت نسبی و رقابتی و تجارت آزاد مورد ارزیابی کمی قرار گرفته و سپس صنایعی که به‌طور نسبی آمادگی بیشتری برای شرایط الحاق به سازمان تجارت جهانی دارند و الحاق برای آنها تهدید بالقوه حساب می‌شود، رتبه‌بندی و شناسایی شده است.

توسعه صنعتی هر کشور و میزان بهره‌مندی صنایع مختلف از مزایای قابل توجه آزادسازی تجاری به ویژگی‌های هر کشور، از جمله وضعیت زیرساخت‌های اقتصادی، مزیت‌های نسبی بالفعل و بالقوه، و فضای رقابتی حاکم بر فعالیت‌های صنعتی و تجاری بستگی دارد. درواقع، بیشتر مواقع شاهدیم که برنامه‌های آزادسازی تجاری کشورهای درحال توسعه با تنگنای زیرساخت‌های اقتصادی مواجه می‌شود. در این صورت است که منافع موردانتظار از آزادسازی تجارت ممکن است به‌طور کامل به مخاطره بیفتد. از آنجا که توسعه صنعتی نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد، مبنای نظری رشد صنعتی نیز ذیل نظریه‌های رشد اقتصادی قابل بررسی است. ضمن اینکه صنعتی شدن

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

آزادسازی تجارت و عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) اغلب به‌مثابه وسیله‌ای برای دسترسی به اعتبار در جامعه بین‌المللی نگریسته می‌شود. همچنین، این امر به منزله معیاری برای اراده کشورهای متقاضی الحاق، برای به‌کارگیری تغییرات وسیع در سیاست‌های اقتصادی و ساختار و کیفیت نهادی این کشورها ارزیابی می‌شود. طی فرایند الحاق، کشورهای تازه ملحق شده به برخی تعهدات ماهوی تن می‌دهند که درواقع به طراحی مجدد چهارچوب نهادی و ساختار اقتصاد داخلی آنها منجر می‌شود. این ساختار جدید در عمل متضمن شرایط اقتصادی به‌مراتب باثبات‌تر و با قابلیت پیش‌بینی‌پذیری بیشتر است. از این رو، فرایند الحاق اغلب به‌مثابه یک تمرین تازه و بی‌سابقه بر حسب تعهداتی است که جوامع مختلف سیاست‌های اقتصادی داخلی و موضوعات نهادی را به هم پیوند می‌زند. به‌ویژه اینکه کشورهای در حال الحاق مجبورند نتایج ملموسی را از طریق تغییرات در قوانین و مقررات، تمهید دسترسی بیشتر و سهل‌تر به بازار کالاها و خدمات از طریق کاهش تعرفه‌ها و عوارض وارداتی، آزادسازی بخش‌های خدمات، و ایجاد شفافیت در رژیم تجاری خود برای جامعه جهانی ارائه بدهند. یحیی فتیحی، عباس شاکری، محمدقلی یوسفی و محمدمهدی بهکیش در پژوهشی که نتایجش را تحت عنوان «بررسی مزیت‌های نسبی و آمادگی صنایع کارخانه‌ای ایران برای شرایط رقابتی تجارت آزاد و الحاق به سازمان تجارت جهانی (WTO)» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «اقتصاد و تجارت نوین» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر کرده‌اند، تلاش کرده‌اند که نشان دهند اگر بنا باشد ایران به سازمان تجارت جهانی ملحق شود، صنایع کارخانه‌ای ایران چقدر توان رقابت‌پذیری در عرصه جهانی را دارا هستند.

منابع کارخانه‌ای ایران برای کسب آمادگی لازم برای مواجهه با شرایط الحاق به سازمان تجارت جهانی باید از نظر شاخص‌های مزیت نسبی و رقابتی در وضعیت مناسبی باشند و از نظر معیارهای تجارت بین‌المللی نیز شرایطی نزدیک به وضعیت منابع سایر کشورهای عضو داشته باشند؛ مثلاً، از نظر تعرفه‌های موردعمل تحت حمایت شدید نباشند.

در مفهوم جامع و گسترده خود بیان‌کننده تحول از نظام سنتی به نظام تولیدی است و مهم‌ترین عامل توسعه‌یافتگی به شمار می‌رود، به‌طوری‌که بسیاری از اندیشمندان صنعتی شدن را با توسعه‌یافتگی مترادف فرض می‌کنند. نظریه رشد اقتصادی را اولین بار اقتصاددانان کلاسیک، نظیر اسمیت و ریکاردو، در قرن ۱۸ میلادی مطرح کردند. بعد از بحران بزرگ در دهه ۱۹۳۰ کینز با ارائه مدل اقتصادی خود دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان بعد از خود را در مورد عملکرد اقتصاد بازار تحت تأثیر قرار داد. کینز معتقد بود که سطح تعادلی اشتغال و تولید در مجرای سیاست‌های کلان، تعادل کل اقتصاد را تعیین می‌کنند. باتوجه به برخی از نارسایی‌های مدل‌های نئوکلاسیک در تبیین تفاوت رشد اقتصادی بین کشورها، نظریه‌های جدید بر نقش نهادها در رشد اقتصادی متمرکز شده‌اند. نهادگرایان جدید اعتقاد دارند آنچه بیش از دیگر عوامل بر عملکرد بلندمدت اقتصادی کشورها و از جمله رشد بلندمدت اقتصادی آنها اثر می‌گذارد نه تغییرات در موجودی عوامل تولید بلکه تغییرات در نهادها و تکنولوژی است. ارزیابی عمومی حاکی از آن است که نهادها عامل مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در میزان رشد اقتصادی کشورهایند.

صنایع کارخانه‌ای ایران برای کسب آمادگی لازم برای مواجهه با شرایط الحاق به سازمان تجارت جهانی باید از نظر شاخص‌های مزیت نسبی و رقابتی در وضعیت مناسبی باشند و از نظر معیارهای تجارت بین‌المللی نیز شرایطی نزدیک به وضعیت صنایع سایر کشورهای عضو داشته باشند؛ مثلاً، از نظر تعرفه‌های موردعمل تحت حمایت شدید نباشند. لذا برای ارزیابی اولیه آمادگی نسبی صنایع کارخانه‌ای کشور برای الحاق به سازمان تجارت جهانی، لازم است وضعیت صنایع را از نظر برخورداری نسبی از شاخص‌های مورد نظر تحلیل کنیم. برای سنجش آمادگی صنایع کارخانه‌ای ایران برای الحاق به سازمان تجارت جهانی تعداد دوازده شاخص، شامل شاخص‌های مزیت نسبی، شاخص‌های مزیت رقابتی، و شاخص‌های آمادگی تجاری، به شرح ذیل به کار گرفته شده است:

۱- ارزش صادرات صنعت موردنظر؛ ۲- رشد سالانه ارزش صادرات صنعت موردنظر؛ ۳- مزیت نسبی آشکار شده صنعت موردنظر؛ ۴- متوسط رشد سالانه صنعت موردنظر؛ ۵- میانگین ساده تعرفه مورد عمل برای واردات محصولات صنعت موردنظر؛ ۶- نسبت تعرفه ایران به جهان

مسئله

بخش عمده‌ای از صنایع شیمیایی و پتروشیمی، صنایع معدنی، و صنایع غذایی ایران در زمره صنایعی اند که با توجه به مزیت‌های نسبی طبیعی و اکتسابی و سایر شاخص‌های مدنظر، از آمادگی نسبی بیشتری برای مواجهه با شرایط الحاق به سازمان تجارت جهانی یا آزادسازی تجارت برخوردارند و به عبارت دیگر، شرایط تجارت آزاد برای آنها، تحت تأثیر بودن سایر شرایط، فرصت بالقوه تلقی می‌شود.

برای واردات محصولات صنعت موردنظر؛ ۷- متوسط رشد بهره‌وری در صنعت موردنظر؛ ۸- سرمایه‌گذاری (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص) در صنعت موردنظر؛ ۹- رشد سالانه سرمایه‌گذاری در صنعت موردنظر؛ ۱۰- تورم شاخص قیمت تولیدکننده در صنعت مورد نظر؛ ۱۱- ارزش افزوده صنعت موردنظر؛ ۱۲- متوسط سالانه رشد ارزش افزوده صنعت موردنظر.

باتوجه به ماهیت داده‌ها و خروجی‌های مورد انتظار، این مطالعه از نوع تصمیم‌گیری چندمعیاره به حساب می‌آید. تصمیم‌گیری چندمعیاره به‌مثابه یک روش علمی مفاهیم، رویکردها، و متدهای خاص خود را دارد و به تصمیم‌گیرنده در شناسایی، توصیف و ارزیابی گزینه‌ها کمک می‌کند تا گزینه‌ها را انتخاب، گروه‌بندی یا رتبه‌بندی کند. تصمیم‌گیری چندمعیاره در بسیاری از مسائل دنیای واقعی نقشی حیاتی بر عهده دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از صنایع شیمیایی و پتروشیمی، صنایع معدنی، و صنایع غذایی ایران در زمره صنایعی اند که باتوجه به مزیت‌های نسبی طبیعی و اکتسابی و سایر شاخص‌های مدنظر، از آمادگی نسبی بیشتری برای مواجهه با شرایط الحاق به یا آزادسازی تجارت برخوردارند و به عبارت دیگر، شرایط تجارت آزاد برای آنها، تحت تأثیر بودن سایر شرایط، فرصت بالقوه تلقی می‌شود. اما در این میان بعضی از صنایع کارخانه‌ای نیز هستند که باتوجه به نتایج حاصل از الگوی به کار گرفته‌شده، جدا از مزیت‌های نسبی سنتی و مبتنی بر منابع طبیعی کشور، از پتانسیل‌های لازم برای اتصال به زنجیره‌های ارزش جهانی و توسعه بازارهای صادراتی برخوردارند. مثلاً، تولید جواهرات و کالاهای وابسته، تولید ماشین‌آلات اداری، حسابگر، و محاسباتی، تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه، تولید و تعمیر انواع قایق و سایر شناورها به جز کشتی، تولید لامپ‌ها و لامپ‌های لوله‌ای الکترونیکی، تولید بدنه برای وسایل نقلیه موتوری، تولید دارو و مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی، تولید ابزارهای اپتیکی و تجهیزات عکاسی، تولید ماشین‌آلات متالورژی ذوب فلز، تولید وسایل نقلیه موتوری، و... در زمره این صنایع‌اند.

عمده صنایع الکترونیکی مصرفی (گیرنده‌ها و فرستنده‌های تلویزیونی و رادیویی، لامپ‌های الکتریکی و تجهیزات روشنایی، و آلات موسیقی) بخش زیادی از صنایع تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای (سیم و کابل عایق‌بندی‌شده، اجاق، کوره، و مشعل‌های کوره، محصولات فلزی ساختمانی، تجهیزات راه‌آهن، تجهیزات بالابرند و جابه‌جاکننده، ماشین‌آلات معدن و استخراج، دستگاه‌های توزیع و کنترل نیروی برق و...) و همچنین، تولید پوشاک و منسوجات آسیب‌پذیری بالایی دارند. مروری بر فهرست صنایع یادشده نشان می‌دهد که این گروه از صنایع کشور نیاز به توجه جدی دارند. در این خصوص، با توجه به ارزیابی‌های این تحقیق، بهبود بهره‌وری، اصلاح قیمت، بازنگری در نرخ‌های تعرفه مورد عمل، و بهبود فضای کسب و کار می‌تواند صنایع مذکور را برای آزادسازی تجارت و مواجهه با شرایط رقابتی آماده‌تر گرداند. ■

دستاوردهای تحقیق: تشخیص طیفی از فرصت‌های رقابتی

داشته است به‌طوری‌که شاخص‌های اقتصادی کشورهای تازه ملحق‌شده به سازمان تجارت جهانی در دوره فرآیند مذاکرات، الحاق و پس از عضویت کامل، تفاوت محسوسی با دوره قبل از شروع مذاکرات الحاق نشان می‌دهد. باتوجه به ماهیت داده‌ها و خروجی‌های مورد انتظار، در این مطالعه از رویکرد تصمیم‌گیری چندمعیاره و روش رتبه‌بندی تاپسیس استفاده شده است که امکان بهره‌گیری از نظرات خبرگی برای دستیابی به اعتبار بالاتر را فراهم می‌سازد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که علاوه بر مزیت‌های نسبی سنتی و مبتنی بر منابع طبیعی، بخشی از دیگر صنایع کارخانه‌ای کشور نظیر تولید جواهرات، ماشین‌آلات اداری و محاسباتی، قطعات خودرو، دارو و مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی، ابزارهای اپتیکی و تجهیزات عکاسی، تولید ماشین‌آلات متالورژی ذوب فلز، وسایل نقلیه موتوری، و... نیز تحت تأثیر بودن سایر شرایط، از آمادگی بالقوه برای مواجهه با شرایط رقابتی تجارت آزاد برخوردار است و الحاق به سازمان تجارت جهانی می‌تواند برای این صنایع فرصت تلقی شود.

با اجماع اعضا در بیست‌وسومین نشست شورای عمومی سازمان تجارت جهانی در ۲۶ مه سال ۲۰۰۵ (۵ خرداد سال ۱۳۸۴) درخواست عضویت ایران در این سازمان پذیرفته شد و با پذیرش این درخواست، ایران به عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی درآمد و بنابراین، فرایند عضویت کامل (الحاق) این سازمان را آغاز کرد. لیکن، بررسی‌های علمی انجام‌شده و تجربه سایر کشورهای تازه ملحق‌شده حاکی از آن است که برآیند مثبت یا منفی پیامدهای الحاق و موفقیت کشورها طی فرایند مذاکرات الحاق عضویت در سازمان تجارت جهانی به عوامل مختلفی بستگی دارد. شناخت دقیق اقتصاد ملی و توانمندی‌ها، امکانات، فرصت‌ها، و آسیب‌پذیری‌های صنایع مختلف یکی از ضرورت‌های اساسی در این ارتباط است که تعیین صحیح مواضع مذاکراتی و تدوین استراتژی مذاکراتی کارآمد را میسر می‌سازد. در مجموع، براساس شاخص‌های مورد بررسی می‌توان نتیجه گرفت که فرآیند مذاکرات الحاق و عضویت در سازمان تجارت جهانی اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی و صنعتی کشورهای عضو و ملحق‌شده به سازمان تجارت جهانی

نسبت جنسیتی (زنان)، وضعیت تاهل سرپرست خانوار، مصرف دخانیات، تعداد کودکان و سالمندان و توسعه یافتگی استان محل سکونت خانوار عوامل توضیح دهنده احتمال داشتن مخارج سلامت (مثبت) هستند. میزان مخارج سلامت خانوار نیز به وسیله وضعیت تاهل سرپرست خانوار، تحصیلات، مصرف دخانیات، تعداد سالمندان، توسعه یافتگی محل سکونت خانوار، وضعیت بیمه‌ای اعضا، درآمد سرانه خانوار، نسبت جنسیتی (زنان) و تعداد غیر سالمندان تعیین می‌شود

رابطه زنان و سالمندان با بودجه بهداشت خانوار

توسعه یافتگی استان‌ها باعث افزایش هزینه‌های سلامت می‌شود



پژوهش: بررسی عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای

شهری

پژوهشگران: سهیلا ساوجی پور، عباس عصارى آرانی،

لطفعلی عاقلی، علی حسن زاده

یکی از چالش‌های اصلی مسئولان سیاسی و اقتصادی کشورها دسترسی مناسب تمام افراد جامعه به کالاهای سلامت است چراکه در این صورت می‌توان حرکت در مسیر توسعه را تسریع کرد. از سوی دیگر، عامل کلیدی موثر بر دسترسی مناسب به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی شیوه تامین مالی استفاده از این کالاهای سلامت است، به این معنا که اگر افراد قادر به تامین مالی خرید کالاهای سلامت نباشند ممکن است از کالاهای غیراستاندارد که هزینه کمتری دارند استفاده کنند، سطح مصرف خود را به میزانی پایین‌تر از سطح بهینه تنزل دهند یا به‌طور کامل از مصرف مراقبت‌های بهداشتی و درمانی صرف‌نظر کنند. هر سه مورد یادشده به سلامت افراد جامعه به‌عنوان یکی از پارامترهای اصلی توسعه آسیب جدی وارد می‌کند. بنابراین نحوه تامین مالی کالاهای سلامت مورد نیاز افراد و خانوارها، یا به عبارت بهتر نظام پرداخت حاکم بر بازار کالاهای سلامت کشور، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در حالت کلی، برای تامین مالی بخش سلامت پنج منبع وجود دارد: خانوارها، دولت از محل منابع عمومی، صندوق‌های تامین اجتماعی، بیمه‌های خصوصی (تکمیلی) و سایر (شامل مواردی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و...). در کشورهای در حال توسعه بار اصلی تامین مالی استفاده از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی به عهده خانوارها است، یعنی افراد به‌صورت مستقیم هزینه بهره‌گیری از کالاهای سلامت را می‌پردازند. این نوع تامین مالی که به آن پرداخت از جیب گفته می‌شود، مکانیزمی غیرمنصفانه برای تامین مالی بخش سلامت است چراکه در آن استفاده افراد از کالاهای خدمات سلامت به وضعیت اقتصادی و توان پرداخت آنان بستگی می‌یابد، نه به نیاز و وضعیت سلامت جسمانی و روانی مردم. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین اهداف مسئولان بهداشتی و درمانی کشورهای مذکور جایگزینی روش پرداخت از جیب با روش‌های عادلانه‌تر است. اما باید توجه داشت که گام ابتدایی برای سیاست‌گذاری‌های موثر در خصوص نحوه تامین مالی و دسترسی به کالاهای خدمات سلامت شناخت و تجزیه و تحلیل عوامل تعیین‌کننده پرداخت‌های مستقیم اشخاص و خانوارها است. با توجه به آنکه ایران نیز از حیث بار مالی موجود بر دوش خانوارها در تامین کالاهای خدمات سلامت وضعیت نامطلوبی دارد، به‌طوری‌که سهم مردم از تامین مالی بخش سلامت در دوره منتهی به ۱۳۹۰

شیوه تامین مالی بخش سلامت از چالش‌های اساسی مسئولان کشورها است. در کشورهای در حال توسعه، مانند ایران، بار اصلی تامین مالی بخش سلامت به عهده خانوارها است؛ این شیوه برای تامین مالی حوزه سلامت غیرمنصفانه است زیرا در این روش استفاده افراد از کالاهای سلامت به وضعیت اقتصادی آنان بستگی دارد نه به وضعیت سلامتشان. بنابراین یکی از اهداف مسئولان بهداشتی و درمانی کشورهای مذکور جایگزینی روش پرداخت از جیب با شیوه‌های عادلانه‌تر است. برای ابداع شیوه‌های تامین مالی مناسب در این حوزه ابتدا باید عوامل تعیین‌کننده پرداخت مستقیم خانوارها شناسایی و تحلیل شوند. بنابراین این مطالعه عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای شهری کشور را بررسی کرده است. نتایج این مطالعه با عنوان «بررسی عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای شهری» در آخرین شماره نشریه علمی - پژوهشی «سیاست‌گذاری اقتصادی» در دانشگاه یزد منتشر شده که نویسندگان آن سهیلا ساوجی پور، عباس عصارى آرانی، لطفعلی عاقلی و علی حسن زاده هستند. در این تحقیق، مدل‌سازی مخارج سلامت با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۹۰ که حاوی اطلاعات ۱۸۷۲۷ خانوار در مناطق شهری است - و مدل‌های انتخاب نمونه انجام شده است زیرا میزان مخارج سلامت تنها برای زیرمجموعه‌ای از خانوارهای نمونه قابل مشاهده است. نتایج برآوردها نشان می‌دهد افزایش درآمد، تحصیلات، نسبت زنان، توسعه یافتگی محل سکونت از نظر سلامت و تعداد سالمندان و غیر سالمندان موجب افزایش مخارج سلامت خانوار می‌شود. بهره‌مندی از پوشش بیمه‌ای و مصرف دخانیات نیز باعث می‌شود خانوار مبالغ بالاتری را در بخش سلامت هزینه کند. همچنین خانواده‌هایی که توسط افراد دارای همسر و هرگز ازدواج نکرده اداره می‌شوند، به‌ترتیب، دارای بیشترین و کمترین مخارج سلامت هستند.

در حدود ۵۵ درصد بوده، مطالعه عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای کشور به‌منظور ابداع شیوه‌های عادلانه تامین مالی در نظام سلامت ضروری است.

بر اساس نظریه اقتصاد خانوار، اعضای خانواده دارای توابع مطلوبیت به‌هم‌پیوسته هستند. در این مطالعه خانوار به‌عنوان واحد مصرف‌کننده در نظر گرفته شده و مخارج سلامت

توسعه‌یافتگی استان محل سکونت خانوار از نظر سلامت با وجود مخارج سلامت در خانوار ارتباط مثبت دارد. این ارتباط می‌تواند به دلیل سهولت دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی یا وجود نیازهای درمانی بالاتر در این استان‌ها باشد چراکه استان‌های برخوردار استان‌هایی هستند که از نظر صنعتی و جمعیتی هم پیشرو هستند و به همین دلیل، آلودگی‌های زیست‌محیطی بیشتری دارند.

با وجود مخارج سلامت در خانوار ارتباط مثبت دارد. این ارتباط می‌تواند به دلیل سهولت دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی یا وجود نیازهای درمانی بالاتر در این استان‌ها باشد چراکه استان‌های برخوردار استان‌هایی هستند که از نظر صنعتی و جمعیتی هم پیشرو هستند و به همین دلیل، آلودگی‌های زیست‌محیطی بیشتری دارند. این آلودگی‌ها به‌نوبه خود سبب بروز انواع بیماری‌های جسمی و روحی می‌شود.

افراد دارای منزل مسکونی از نظر میزان مخارج صرف‌شده در حوزه سلامت تفاوت معناداری با متقاضیان ندارند. به عبارت دیگر، تملک مسکن در بحث خرید کالاها و خدمات سلامت توسط

خانوارهای شهری نشانگر جنبه مجزایی از توانایی پرداخت خانوار نیست. همچنین ارتقای سطح تحصیلات در اعضای خانواده از دیپلم و زیر آن به گروه‌های بالاتر مانند لیسانس و فوق‌لیسانس، موجب افزایش میزان مخارج سلامت ماهانه خانوار می‌شود.

و در نهایت باید گفت، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مشکل انتخاب نمونه در بررسی عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارها وجود دارد؛ به این معنا که عوامل غیرقابل مشاهده در انتخاب هزینه‌کرد/عدم هزینه‌کرد روی کالاها و خدمات سلامت، میزان مخارج صرف‌شده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، گزینش خانوار برای قرارگیری در نمونه مربوط به خانوارهای دارای مخارج سلامت مثبت، یک فرآیند تصادفی نیست و استفاده از مدل‌های انتخاب نمونه برای تعمیم نتایج به تمامی خانوارها ضروری است. ■

مسئله
یکی از اهداف مسئولان بهداشتی و درمانی کشورهای در حال توسعه جایگزینی روش پرداخت از جیب با شیوه‌های عادلانه‌تر است. برای بداع شیوه‌های تامین مالی مناسب در این حوزه، ابتدا باید عوامل تعیین‌کننده پرداخت مستقیم خانوارها شناسایی و تحلیل شوند. بنابراین این مطالعه عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارهای شهری کشور را بررسی کرده است.

به‌عنوان یک کل مورد بررسی واقع می‌شود. در مطالعه حاضر، با توجه به ادبیات موجود در زمینه مخارج سلامت خانوار و نیز داده‌های در دسترس برای ایران، بردار متغیرهای اقتصادی شامل درآمد (سرانه)، ثروت و وضعیت بیمه‌ای خانوار است. بردار متغیرهای اجتماعی متشکل از سطح تحصیلات، وضعیت تاهل سرپرست خانوار، مصرف دخانیات و محل سکونت است و نسبت جنسیتی و گروه‌های سنی متغیرهای موجود در بردار عوامل جمعیت‌شناختی هستند.

خروجی‌های برآورد معادله انتخاب تحقیق نشان می‌دهد احتمال داشتن مخارج سلامت مثبت برای خانوار تحت تأثیر نسبت جنسیتی (زنان)، وضعیت تاهل سرپرست خانوار، مصرف دخانیات، تعداد کودکان و سالمندان و توسعه‌یافتگی استان محل سکونت خانوار است. در تشریح بیشتر نتایج معادله انتخاب این تحقیق باید گفت که افزایش نسبت زنان از تعداد کل اعضای خانواده به دلیل حساسیت بیشتر آنان به مسائل بهداشتی و زیبایی موجب می‌شود خانوار با احتمال بالاتری به خرید کالاها و خدمات سلامت بپردازد. علاوه بر این، کمترین و بیشترین احتمال در داشتن مخارج سلامت مثبت، به ترتیب، متعلق به خانوارهایی است که توسط افراد هرگز ازدواج نکرده و افراد دارای همسر اداره می‌شوند. این نتیجه با توجه به احتمال بالاتر وجود و نیز تولد فرزند در خانوارهایی که سرپرست آنان دارای همسر است، کاملاً قابل توجیه است. وجود تحصیلات بالاتر در یکی از اعضای خانواده به دلیل سرمایه انسانی و نیز فرهنگ سلامت بیشتر، احتمال هزینه‌کرد خانوار در حوزه سلامت را افزایش می‌دهد.

مصرف دخانیات توسط اعضای خانواده نیز به سبب اثرات سوء این مواد بر سلامت انسان، موجب بالارفتن احتمال صرف مخارج روی کالاها و خدمات سلامت می‌شود. وجود کودکان و سالمندان بیشتر به دلیل نیازهای مبرم این گروه‌های سنی به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی سبب افزایش احتمال خریداری این اقلام توسط خانوار می‌شود. با توجه به پیشرفت سیستم ایمنی بدن و وضعیت مناسب ذخیره سلامت در جوانان بالارفتن تعداد این گروه در خانواده، اثر معناداری بر صرف مخارج سلامت ندارد. توسعه‌یافتگی استان محل سکونت خانوار از نظر سلامت

تملك مسكن در بحث خريد کالاها و خدمات سلامت توسط خانوارهای شهری نشانگر جنبه مجزایی از توانایی پرداخت خانوار نیست. همچنین ارتقای سطح تحصیلات در اعضای خانواده از دیپلم و زیر آن به گروه‌های بالاتر مانند لیسانس و فوق‌لیسانس، موجب افزایش میزان مخارج سلامت ماهانه خانوار می‌شود

دست‌آورد تحقیق: لزوم تشخیص خانواده‌های دارای هزینه بالاتر

نمونه در بررسی عوامل موثر بر مخارج سلامت خانوارها وجود دارد؛ به این معنا که عوامل غیرقابل مشاهده در انتخاب هزینه‌کرد/عدم هزینه‌کرد روی کالاها و خدمات سلامت، میزان مخارج صرف‌شده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین به مسئولان مربوطه توصیه می‌شود: اولاً، از طریق ارتقای امکانات بهداشتی و درمانی یا به عبارتی سطح توسعه‌یافتگی سلامت در نقاط مختلف شهری کشور و نیز گسترش خدمات بیمه‌های درمانی، خانوارها را به استفاده مکفی از کالاها و خدمات سلامت تشویق کنند. ثانیاً، به‌منظور عدم مواجهه خانوارها با هزینه‌های کمرشکن سلامت در کمک به تامین مالی استفاده از کالاها و خدمات سلامت برای خانوارهایی که اعضای بیشتری دارند، اکثریت افراد آنان را زنان تشکیل می‌دهند، تعداد سالمندان بیشتری را در خود جای داده‌اند و توسط اشخاص دارای همسر اداره می‌شوند امتیازات ویژه قائل شوند.

از آنجا که میزان مخارج سلامت تنها برای خانوارهایی از نمونه قابل مشاهده است که متمایل به بهره‌گیری از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی هستند، این مطالعه برای شناسایی متغیرهای اثرگذار روی مخارج سلامت از مدل‌های انتخاب نمونه استفاده کرده است. خروجی‌های برآورد مدل نشان می‌دهد، نسبت جنسیتی (زنان)، وضعیت تاهل سرپرست خانوار، مصرف دخانیات، تعداد کودکان و سالمندان و توسعه‌یافتگی استان محل سکونت خانوار عوامل توضیح‌دهنده احتمال داشتن مخارج سلامت (مثبت) هستند. میزان مخارج سلامت خانوار نیز به وسیله وضعیت تاهل سرپرست خانوار، تحصیلات، مصرف دخانیات، تعداد سالمندان، توسعه‌یافتگی محل سکونت خانوار، وضعیت بیمه‌ای اعضا، درآمد سرانه خانوار، نسبت جنسیتی (زنان) و تعداد غیرسالمندان تعیین می‌شود. علاوه بر این، نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که مشکل انتخاب

کشش سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی، نسبت به شاخص نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش افزوده ۰,۲۱ است. یعنی یک درصد افزایش شاخص بیان شده، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی را ۰,۲۱ درصد افزایش خواهد داد. بنابراین، توسعه فعالیت‌های تحقیق و توسعه در شرکت‌ها، باعث افزایش شدت استفاده از نیروی کار دارای تحصیلات عالی می‌شود.

پیشرفت فناوری باعث کاهش بیکاری دانشگاه‌دیده‌ها

میزان بیکاری دانش‌آموختگان سطوح عالی بیشتر از بیکاری افراد دارای سطح سواد کمتر است



نام پژوهش: آزمون نقش پیشرفت فناوری بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی
پژوهشگران: مریم ملکان، علیرضا امینی

امروزه نیروی انسانی و به‌ویژه نیروی انسانی متخصص جایگاه خاصی در مسائل اقتصادی و به‌خصوص رشد و توسعه اقتصادی دارد. شناخت راه‌های افزایش اشتغال نیروی انسانی متخصص در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است، به‌گونه‌ای که در متون اقتصادی دهه‌های اخیر، توسعه و ارتقای نیروی انسانی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص در فرایند تولید، نقشی مهم در نوآوری، به‌کارگیری فناوری‌های نو و ارتقای توانمندی نیروی کار ساده و در نتیجه، ارتقای بهره‌وری نیروی کار و تأمین رشد اقتصادی دارد.

از منظر دیگر، انتظار می‌رود با پیشرفت فناوری، سهم اشتغال نیروی کار متخصص افزایش یابد. امروزه پیشرفت فناوری می‌تواند ماهیت تولیدات یک کشور را دگرگون سازد و بهبودهای اساسی در عرصه زندگی اقتصادی و اجتماعی ایجاد کند. با توجه به تغییراتی گسترده که در تولید و ساختار اقتصادی از وضعیت سنتی به شرایط صنعتی و فراصنعتی به وجود آمده است، استفاده از سرمایه انسانی و به‌کارگیری متناسب مهارت‌ها در قالب سازماندهی منسجم عوامل تولید عنوان می‌شود.

در ادبیات رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فناوری، موجب حرکت از سطوح پایین به سطوح بالای رشد با بهره‌وری بالاتر و بازدهی بیشتر می‌شود. از جنبه نظری، فناوری از دو راه بر اشتغال اثر می‌گذارد: ۱. نوآوری در فرایند تولید که این نوع نوآوری با جابه‌جایی موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار غیرمتخصص یا افزایش بیکاری نیروی کار غیرمتخصص می‌شود؛ و ۲. نوآوری تولیدی که شامل تغییرات در شیوه تولید محصول و تولید محصولات جدید است و از راه آثار جبرانی با خلق فرصت‌های شغلی جدید، موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار متخصص می‌شود. بنابراین، پیشرفت فناوری در حالت کلی، بر سهم اشتغال نیروی کار متخصص اثر مثبت دارد زیرا نیروی کار متخصص پتانسیلی بالا نسبت به نیروی کار ساده برای آموزش، پذیرش، ارتقای نوآوری و فناوری دارند و در نتیجه، می‌توانند در مقابل تغییرات فناورانه انعطاف‌پذیر باشند و قابلیت هماهنگی با آن را دارند و به تغییر ساختار اشتغال و تولید صنعتی کشور کمک بیشتری می‌توانند بکنند.

نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۴ حدود ۲۰ درصد به ۹,۱ درصد ۱۲,۴ درصد است؛ در حالی که نرخ بیکاری کل نیروی کار از ۹,۱ درصد ۱۲,۴ درصد رسیده است. بنابراین، نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی حدود ۵ برابر شده است و افزون بر آن، از نرخ بیکاری افراد کم‌سواد، به‌طور چشمگیر بیشتر شده است. بنابراین، باید سیاست‌هایی اتخاذ شود تا نرخ

در سال‌های اخیر، نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی با سرعتی زیاد افزایش یافته است. یکی از راهکارهای مناسب برای مقابله با این مشکل، افزایش شدت تخصص‌بری در فعالیت‌های صنعتی است. در مطالعه پیش رو، نقش پیشرفت فناوری بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی (شدت تخصص‌بری) در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر آزمونی تجربی شده است. در این پژوهش که نتایج آن با عنوان «آزمون نقش پیشرفت فناوری بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی» توسط مریم ملکان و علیرضا امینی در آخرین شماره فصلنامه علمی-پژوهشی «برنامه‌ریزی و بودجه» در موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی منتشر شده، الگوی سهم شاغلان دارای تحصیلات عالی با استفاده از داده‌های پانل کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر برای سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ در سطح کدهای دورقمی تخصصی و با روش اقتصادسنجی روش اثرات ثابت برآورد شده است. نتایج برآورد الگو، به روش حداقل مربعات عمومی تعمیم‌یافته بر این موضوع دلالت دارد که تأثیر پیشرفت فناوری در قالب شاخص‌های نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش افزوده و شاخص ترکیبی کاربران رایانه و اینترنت بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی، مثبت و معنادار است. افزون بر این، شاخص کاربری تأثیر منفی و معنادار و متغیر اندازه بنگاه، تأثیر مثبت و معنادار بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی دارند.

بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی کاهش یابد و مشارکت آنها در تولید افزایش یابد تا هم رفاه دانش‌آموختگان افزایش یابد و هم از سرمایه‌گذاری دولت و خانوارها برای تربیت نیروی انسانی دارای تحصیلات عالی استفاده بهینه شود و هم ضمن افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی نیز افزایش یابد. براساس تئوری‌های مطرح‌شده در ادبیات کار، تقاضای عامل کار را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم‌بندی کرد: دسته اول، تئوری‌های ایستای عامل کار هستند که در یک مقطع زمانی معین، وضعیت تقاضای عامل کار از سوی کارفرمایان را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این ارتباط،

با فرض ثابت بودن سایر عوامل، یک درصد افزایش در شاخص کاربری (نسبت جبران خدمات به ارزش افزوده) به میزان ۱/۰ درصد سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی را کاهش می‌دهد و نشان‌دهنده آن است که با حرکت بنگاه‌ها به سمت استفاده از تکنیک‌های سرمایه‌بر، شدت استفاده از نیروی کار دارای تحصیلات عالی افزایش می‌یابد.

۰.۲۱ است. یعنی یک درصد افزایش شاخص بیان‌شده، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی را ۰.۲۱ درصد افزایش خواهد داد. بنابراین، توسعه فعالیت‌های تحقیق و توسعه در شرکت‌ها، باعث افزایش شدت استفاده از نیروی کار دارای تحصیلات عالی می‌شود. همچنین، یک درصد افزایش در شاخص ترکیبی کاربران رایانه و اینترنت، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی را به میزان ۰.۳۴ درصد افزایش می‌دهد که نشان‌دهنده اثر مثبت و معنادار شاخص‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات بر شدت استفاده از نیروی کار دارای تحصیلات عالی است. با توجه به اینکه شاخص‌های فناوری (نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش افزوده و شاخص ترکیبی کاربران رایانه و اینترنت) در دوره مورد بررسی روندی افزایشی داشته‌اند، پیشرفت فناوری در افزایش سهم اشتغال نیروی کار متخصص، نقشی مثبت داشته است و به بیان دیگر، پیشرفت فناوری دانش‌بر است. بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر مثبت و معنادار پیشرفت فناوری بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی، رد نمی‌شود.

با فرض ثابت بودن سایر عوامل، یک درصد افزایش در شاخص کاربری (نسبت جبران خدمات به ارزش افزوده) به میزان ۱/۰ درصد سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی را کاهش می‌دهد و نشان‌دهنده آن است که با حرکت بنگاه‌ها به سمت استفاده از تکنیک‌های سرمایه‌بر، شدت استفاده از نیروی کار دارای تحصیلات عالی افزایش می‌یابد. بنابراین، تشویق تکنیک‌های سرمایه‌بر به افزایش سهم نیروی کار متخصص منجر می‌شود؛ یعنی سرمایه‌فیزیکی با نیروی کار متخصص مکمل هستند. ■

مسئله
در سال‌های اخیر، نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها با سرعتی زیاد افزایش یافته است. یکی از راهکارهای مناسب برای مقابله با این مشکل، افزایش شدت تخصص‌بری در فعالیت‌های صنعتی است.

مدل‌های استخراج‌شده از طریق حداکثر کردن سود و یا حداقل‌سازی تابع هزینه تولیدکننده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در روش حداکثرسازی سود بنگاه، تقاضای نیروی کار تابعی از قیمت محصول و دستمزد و هزینه استفاده از سرمایه به دست می‌آید. در روش حداقل‌سازی هزینه، تقاضای نیروی کار به صورت تابعی از سطح تولید، دستمزد و هزینه استفاده از سرمایه تعریف می‌شود. دسته دوم، تئوری‌های پویای تقاضای عامل کار هستند که تقاضای عامل کار از سوی واحدهای تولیدی را طی چند دوره زمانی در نظر می‌گیرند. در رهیافت پویای تقاضای عامل کار، بین تقاضای واقعی و مطلوب برای عامل کار تفاوت وجود دارد. این تفاوت به واسطه هزینه‌های تعدیل و عدم تعادل است. اگر بنگاه‌ها در طول زمان برای رسیدن به سطح مطلوب اشتغال تصمیم به تعدیل نیروی کار خود داشته باشند، باید هزینه‌های تعدیل از جمله هزینه‌های استخدام و اخراج عامل کار را بپردازند. بر این اساس، بنگاه‌ها ممکن است هزینه عدم تعادل را به علت بالا بودن هزینه‌های تعدیل بپذیرند. با توجه به این مسئله، بنگاه‌ها به دنبال حداقل کردن مجموع هزینه‌های عدم تعادل و تعدیل هستند. در رهیافت پویای تقاضای عامل کار سرعت تعدیل عامل کار به سمت مقدار مطلوب یا بهینه مطرح می‌شود که مبین چسبندگی بازار کار است. در این رویکرد، میزان اشتغال تابعی از مقدار با وقفه اشتغال و بردار سایر عوامل مؤثر بر اشتغال در نظر گرفته می‌شود.

در این تحقیق، با استفاده از مدل‌سازی‌های علمی می‌توان دید که با فرض ثابت بودن سایر عوامل، در برابر یک درصد افزایش در شاخص اندازه بنگاه، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی به میزان ۰.۲۱ درصد افزایش می‌یابد و این نشان می‌دهد که بنگاه‌های بزرگ‌تر با شدت بیشتری از نیروی کار دارای تحصیلات عالی استفاده می‌کنند. در دوره مورد بررسی، متوسط نسبت ارزش افزوده به تعداد کارگاه‌ها، روندی افزایشی داشته و تأثیر مثبت بر افزایش سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی داشته است.

از سوی دیگر، کشش سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی، نسبت به شاخص نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش افزوده

در میان ۱۲ فعالیت تخصص‌بر، صنعت تولید ماشین‌آلات اداری و حسابگر، بیشترین شدت تخصص‌بری را داراست. گفتنی است در همه فعالیت‌های صنعتی تخصص‌بر، میزان تخصص‌بری در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ افزایش یافته است

دستاوردهای تحقیق: ماشین‌آلات حسابداری و حسابگر، بیشترین صنایع تخصص‌بر

افزوده و شاخص ترکیبی کاربران رایانه و اینترنت بر سهم نیروی کار دارای تحصیلات عالی مثبت و معنادار است. همچنین، شاخص کاربری در قالب نسبت جبران خدمات به ارزش افزوده صنعت، تأثیر منفی و معنادار بر سهم نیروی کار دارای تحصیلات عالی بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه شاخص کاربری در دوره مورد بررسی روندی نزولی داشته است، رواج تکنیک‌های تولید سرمایه‌بر به افزایش سهم نیروی کار دارای تحصیلات عالی کمک کرده‌اند. گفتنی است متغیر مقیاس فعالیت، در قالب نسبت ارزش افزوده به تعداد بنگاه‌ها، تأثیر مثبت و معنادار به همراه دارد که نشان می‌دهد هرچه مقیاس تولید در صنعت بزرگ‌تر شود، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی نیز بیشتر خواهد شد. با توجه به اینکه شاخص متوسط ارزش افزوده به‌ازای هر بنگاه در دوره مورد نظر روندی صعودی داشته است، افزایش مقیاس تولید تأثیری مثبت بر افزایش سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی داشته است. در بخشی دیگر از پژوهش، فعالیت‌های صنعتی تخصص‌بر شناسایی شده‌اند. در میان ۱۲ فعالیت تخصص‌بر، صنعت تولید ماشین‌آلات اداری و حسابگر، بیشترین شدت تخصص‌بری را داراست. گفتنی است در همه فعالیت‌های صنعتی تخصص‌بر، میزان تخصص‌بری در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ افزایش یافته است.

از جنبه نظری انتظار می‌رود پیشرفت فناوری در حالت کلی، بر سهم اشتغال نیروی کار متخصص اثر مثبت داشته باشد زیرا نیروی کار متخصص، پتانسیل بالایی نسبت به نیروی کار ساده برای آموزش، پذیرش، ارتقای نوآوری و فناوری دارد و در نتیجه، می‌تواند در مقابل تغییرات فناوری انعطاف‌پذیر باشد و قابلیت هماهنگی با آن را داشته باشد. در این تحقیق، نقش پیشرفت فناوری بر سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر ایران به تفکیک دهه‌های ۲ رقمی استاندارد مورد بررسی قرار گرفته است. در دوره مورد بررسی، سهم اشتغال نیروی کار دارای تحصیلات عالی و شاخص‌های مبین فناوری، روندی افزایشی داشته‌اند. گفتنی است برای در نظر گرفتن پیشرفت فناوری، از شاخص‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (کاربران رایانه و اینترنت) و نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش افزوده به عنوان شاخصی از سایر ابعاد پیشرفت فناوری استفاده شده است. همچنین، شاخص کاربری روندی نزولی داشته که حاکی از تمایل بیشتر بنگاه‌ها به استفاده بیشتر از تکنیک‌های سرمایه‌بر بوده است. در بررسی عوامل گوناگون مؤثر بر سهم نیروی کار متخصص در صنایع مختلف در ایران، نتایج حاکی از این امر مهم است که اثر متغیر فناوری در قالب نسبت سرمایه تحقیق و توسعه به ارزش

..... کتاب ضمیمه

بازیچه دست ترامپ

کابینه کنونی امریکا چگونه شروع به کار کرد؟





کشورهای نامرئی؛

سفر به لبه‌های ملیت

جاشوا کیتینگ

ناشر: انتشارات دانشگاه بیبل

۲۰۱۸

درباره نویسنده



جاشوا کیتینگ یکی از تحلیل‌گران و نویسندگان تحریریه «اسلیت» است که روی اخبار بین‌المللی، سیاست خارجی و علوم اجتماعی متمرکز است. قبل از این که او به «اسلیت» برود، شش سال در مقام دبیر سرویس در مجله «فارین پالیسی» کار می‌کرد.

سومالی‌لند، کشوری که کشور نیست

شاخ آفریقا استقلال باثبات منطقه‌ای را تجربه می‌کند که هیچ نهاد جهانی‌ای آن را به رسمیت نمی‌شناسد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

گرایم وود که روزنامه‌نگار است، مناطقی مثل سومالی‌لند را مثل «جهان برزخ» توصیف کرده است: هویت‌هایی که «با عمل کردن مثل یک کشور کار خود را شروع می‌کنند و امیدوارند که تبدیل به یک کشور شوند». آنچه کشورهای «واقعی» را از کشورهای «ادعایی» متمایز می‌کند صرفاً این است که کشورهای دیگر آنها را به رسمیت بشناسند. هیچ قانونی که روابط بین‌الملل را وادار کند تصمیم بگیرند چه کشوری را یک کشور واقعی بدانند و کدام را ندانند وجود ندارد و اختلاف عقیده در این باره امری رایج است. آنچه سومالی‌لند را از دیگر کشورها، مثلاً سوئد، متمایز می‌کند این است که سوئد از سوی دیگر کشورهای همتای خود به رسمیت شناخته شده است.

ملیت و کشور بودن شاید مفهومی قانونی است اما دستیابی به آن یک فرایند کاملاً سیاسی است. با وجود این سطح از بی‌اعتنایی که مقامات خارجی اصلاً به سومالی‌لند نشان می‌دهند، آنها عموماً نسبت به تاریخ این خطه همراه هستند و به دستاوردهای اخیر آن نیز به دیده احترام می‌نگرند. مانع اصلی سومالی‌لند خصوصیت جهانی به آن نیست بلکه تفاوت آن است. در دسر اخیر این منطقه به این سوال پاسخ می‌دهد: چه می‌شود اگر یک کشور جدید به وجود بیاید و کسی به آن اعتنایی نکند؟

مشکلات مبادله ارز

رفتن به سومالی‌لند خیلی ساده است. از دوبی و آدیس‌آبابا پروازهای مرتبی به

وقتی شما در سومالی‌لند هستید، هیچ شکی در این نیست که در یک کشور واقعی به سر می‌برید. از هر چیزی گذشته، در مکانی هستید که همه‌چیزش شبیه یک کشور مستقل است. وقتی من وارد فرودگاه شدم، مامور فرودگاه در یونیفورمی با علامت سومالی‌لند ویزای سومالی‌لند مرا چک کرد که در سفارت سومالی‌لند در واشنگتن صادر شده بود. در فرودگاه، پرچم سومالی‌لند در اهتزاز بود. طی حضورم در این منطقه، به راننده تاکسی‌هایی که پلاک سومالی‌لند داشتند و مرا به وزارت‌خانه‌های دولت سومالی‌لند می‌بردند، شیلینگ سومالی‌لند می‌دادم.

اما طبق مستندات وزارت امور خارجه آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه آفریقا و همه کشورهای دیگر روی زمین، من در سومالی‌لند، کشوری کوچک اما باثبات در کار کرده‌ام که در شاخ آفریقا واقع شده نبودم. من در سومالی بودم.

حتی در میان کشورهایی که به رسمیت شناخته نشده‌اند نیز سومالی‌لند یک مورد خاص است؛ کشوری که هم کاملاً مستقل است و از نظر سیاسی نیز تماماً منزوی است. ادعای تبدیل‌شدن سومالی‌لند به یک کشور، برخلاف ادعای استقلال سودان جنوبی بر پایه برداشتن مرزهای استعماری نبود بلکه تلاشی بود برای تثبیت دوباره آنها. برخلاف تایوان که اعلام استقلال آن را تبدیل به یک کشور ثروتمندتر و قدرتمندتر کرد، مستقل‌شدن سومالی‌لند آن را کشوری فقیرتر و ضعیف‌تر کرد. برخلاف فلسطین، تلاش سومالی‌لند برای مستقل‌شدن با حمایت فعالان سیاسی در سرتاسر جهان روبه‌رو نشد.

می‌کنند، نباید نگران این باشید که چه وقتی در پیاده‌روها قدم می‌زنید. از سال ۲۰۰۸ که حمله‌کنندگان انتحاری به کاخ ریاست‌جمهوری و سفارت اتیوپی حمله کردند، تقریباً هیچ فعالیت تروریستی‌ای در سومالی‌لند اتفاق نیفتاده است. برخلاف فعالیت‌های خصوصی‌ای که در کشور سومالی در سواحل جنوبی انجام می‌شود، هیچ حوزه‌ای از بخش خصوصی در سواحل سومالی‌لند فعال نیست.

آثاری از هنر عمومی با اندازه‌های بزرگ که به دوران جنگ می‌پردازد در هارجیسا نصب شده است. یکی از آنها یک هواپیمای جنگنده میگ است که یک جنگنده واقعی است که در سال ۱۹۸۸ ساقط شد و اکنون روی یک بلندی در شهر نصب شده است. اهالی هارجیسا با نوعی طنز به شما می‌گویند که شهر آنها یکی از معدود مکان‌هایی در جهان است که هواپیماهای جنگنده‌ای آن را بمباران کرده‌اند که از همان شهر از جایی دیگر برخاسته بوده‌اند. این حادثه یکی از حلقه‌های زنجیره بلند از حوادثی است که بیشتر آنها تراژیک بوده‌اند و کشور سومالی را به مخمصه عجیبی انداخته‌اند که اکنون گرفتار آن است.

میراث استعمار

همان‌طور که نام کشورهای سومالی و سومالی‌لند هم نشان می‌دهد، اختلافات قومی یا زبانی کمی بین مردم این دو کشور وجود دارد. وجود هویتی که اکنون خودش را «جمهوری سومالی‌لند» می‌نامد بر اساس دو مولفه اصلی برقرار است: نزدیکی به کشور یمن و وفور پرورش گوسفند در آن. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، بریتانیا (با حمایت ایتالیا) و فرانسه (با حمایت روسیه) در درگیری برای کنترل رود نیل گرفتار شده بودند و این وضعیت قفل شده بود. گوشت گوسفندی که فرانسه نیاز داشت از شهر بندری عدن در یمن به‌طور مرتب تامین می‌شد و فرانسه می‌خواست که این راه امن برای فراهم کردن غذای کشور خود را تحت کنترل داشته باشد و بریتانیا نیز توافق‌نامه‌هایی را با قبایلی در سومالی شمالی امضا کرده بود.

طبق گفته‌های یوان لوپس که مورخ است، سومالی‌لند «بنا به اندازه و اهمیت خود» جزو مناطقی بود که «بریتانیا اهمیت کمی به آن می‌داد». با این حال، این منطقه یکی از مناطق استعماری با وضعیت حاشیه‌ای بود که می‌توانست به بریتانیا در بلندمدت منفعت برساند. با این که سومالی‌لند در بین بریتانیایی‌ها منطقه‌ای دورافتاده به شمار می‌آمد و بنابراین بیشتر اوقات به خود واگذار شده بود تا حاکمیت آن با ساختارهای بومی خودش انجام شود، ایتالیا سومالی را به عنوان نقطه تجمع‌کننده سیاست‌های کوتاه‌مدتی در نظر داشت که این کشور برای ایجاد یک امپراتوری در شمال قاره آفریقا در نظر گرفته بود. این امپراتوری شامل کشور لیبی بود که در آن زمان کشوری مدرن به حساب می‌آمد و نیز بخش‌هایی از مصر آن روزگار.

پایتخت آن، هارجیسا، برقرار است. این شهر - پر از خانه‌هایی که شلوغ و با بی‌نظمی ساخته شده‌اند و بلوک‌های ساده ساختمانی و جاده‌هایی با چاله و چوله - به نظر می‌رسد می‌تواند در فیلمی دیده شود که لوکیشن آن در میان غبارهای صحرا واقع شده است. آب‌وهوای به‌طرز غیرعادی خشک این منطقه و همچنین طبیعت خشن ناشی از سیلاب‌های فصول بارانی که خیابان‌ها را به مکان‌هایی پر از گل و لای و جایی غیرقابل عبور تبدیل می‌کند، باعث شده است که وضعیت زندگی در این منطقه خیلی خوب نباشد. شترها در این محل صحنه‌هایی سنتی را به یاد می‌آورند و همچنین غلاتی که منابع غذایی هستند و واحد پول هم به شمار می‌روند، حتی در شهرهای بزرگ هم صحنه‌هایی سنتی را ایجاد می‌کنند. حتی در وسط پایتخت که جای پررفت‌وآمد و با ترافیک بالایی است، شتر هم دیده می‌شود. منابع غذایی و کوهان شتر و گوشت شتر روی بشقاب‌ها و میزهایی در غذاخوری‌های شهر پخته می‌شوند و به فروش می‌رسند. این مناظر جزو زندگی سنتی و بیابان‌نشینی شهر و منطقه است. در پیشخوان‌های دیگر مغازه‌های مرکز شهر کسانی هستند که ارزهای خارجی را تبدیل به ارز داخلی سومالی‌لند می‌کنند. کسانی هستند که پشت پیشخوان نشسته‌اند و ارز خارجی را می‌گیرند و شیلینگ‌های سومالی‌لند را می‌دهند که دورشان نوارهای لاستیکی پیچیده شده است. وقتی که من در سومالی‌لند بودم، هر دلار آمریکا ۷ هزار شیلینگ سومالی‌لند خرید و فروش می‌شد. با این که شیلینگ در هیچ جای دیگری بیرون از سومالی‌لند مبادله نمی‌شد، من سر در نمی‌آوردم که چطور این نرخ مبادله شیلینگ با دلار آمریکا تعیین شده است. وقتی که در مغازه‌ها و کوچه و خیابان هیچ پول دیگری غیر از شیلینگ سومالی‌لند گرفته نمی‌شد، بهترین راه این بود که اگر کسی می‌خواست در این منطقه اقامت کند ارز خارجی خود را در یکی از این صرافی‌های کوچک تبدیل به شیلینگ کند. این روزها، بیشتر مردم بدون این که بخواهند شیلینگ سومالی‌لند را به کار ببرند، احتمالاً در خرید کالاها و خدمات اساسی از اعتبار تلفن همراه برای پرداخت وجه استفاده می‌کنند.

وقتی که می‌خواهید یک اتاق در هتلی در سومالی‌لند به‌صورت آنلاین از داخل آمریکا رزرو کنید، احتمال خیلی زیادی دارد که هشدار از وزارت خارجه آمریکا به شما فرستاده شود که می‌گوید اتباع آمریکایی باید از سفر به سومالی اجتناب کنند چون تهدیدات از سوی گروه‌های تروریستی در داخل این کشور ادامه دارد. اما وقتی که آن‌جا حضور پیدا می‌کنید، سریعاً درمی‌یابید که چنین هشدارهایی لزومی ندارد. هارجیسا که پایتخت سومالی‌لند است یکی از امن‌ترین شهرهای بزرگ در قاره آفریقا به شمار می‌رود و اگر آلودگی هوا و ترافیک را کنار بگذاریم، با وجود این که در سال ۲۰۰۴ چهار تبعه خارجی در سومالی‌لند کشته شدند و از آن به بعد اتباع خارجی نگهبان و محافظ برای خود استخدام



آن‌طور که شبیره، وزیر امور خارجه سومالی‌لند، تأکید می‌کند، این کشور هم‌اکنون وجود دارد و جامعه بین‌المللی راه طولانی‌ای را برای به رسمیت شناختن آن طی کرده است. او می‌گوید: «سومالی‌لند تمام شرایط یک کشور مستقل را دارا است. من فکر می‌کنم که هرکسی با مورد سومالی‌لند همدلی نشان می‌دهد. حتی اگر شما آن را قانونی و با استحقاق خودش به رسمیت نشناسید، این کار را به‌صورت دوافکتو انجام می‌دهید. وقتی من به جاهای مختلف سفر می‌کنم، با من مثل یک وزیر امور خارجه رفتار می‌شود. ما با سازمان ملل و جامعه بین‌المللی مثل یک کشور مستقل تعامل داریم. با ما طوری رفتار می‌شود که انگار یک کشور به‌طور دوافکتو مستقل هستیم - ما فقط از نظر به رسمیت شناخته شدن قانونی حاکمیت نام خود کمبود داریم.»

شود. این ماجراها به یک جنگ داخلی بین جنبش ملی سومالی و دولت مرکزی در اواخر دهه ۸۰ منجر شد که طی آن، هزاران نفر کشته و میلیون‌ها نفر نیز متواری شدند.

در روز ۱۸ ماه مه سال ۱۹۹۱، جنبش ملی سومالی مدعی شد که این منطقه استقلال خود را احیا و روابط خود را با جنوب محکم‌تر کرده است و اکنون جمهوری سومالی‌لند شناخته می‌شود. جهان، بیشتر بخش‌ها و کشورهای آن، با بی‌اعتنایی از کنار این قضیه گذشت. فرایند آهسته و ثابت شکل‌گیری کشور در شمال تقریباً به‌طور کامل در رسانه‌های بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار گرفت چون در جنوب نوعی آشوب برپا شده بود و به‌خصوص بعد از مداخله بین‌المللی دو سال بعدتر که منجر به واقعه نامطلوب «بلاک هوک» و کشته‌شدن ۱۹ نظامی آمریکایی طی نبرد موگادیشو شد، رسانه‌ها بیشتر به خشونت‌ها اهمیت می‌دادند و اعتنای چندانی به استقلال سومالی‌لند نداشتند.

موانع پیشرفت اقتصادی

پس چرا سومالی‌لند موفق‌تر و باثبات‌تر از همسایه جنوبی خود بوده است، حتی بدون کمک جامعه بین‌المللی؟ این واقعیتی است که این منطقه بیشتر محل تجمع یک قبیله بود، کمک کرد تا از درگیری‌های قومی اجتناب شود و برخلاف دیگر کشورها در منطقه، خشونت‌های قومی و قبیله‌ای به وجود نیاید. همچنین بیشتر اهالی سومالی‌لند روی نقش افراد مسن قبیله تأکید داشته‌اند. سومالی‌لند علاوه بر یک رئیس‌جمهور و یک پارلمان سنتی که انتخابی هستند، یک مجلس غیرانتخابی از افراد مسن قبایل دارد که تا حدودی شبیه به مجلس لردهای بریتانیا است و نقشی مشورتی در قانون‌گذاری‌های مشخص بازی می‌کند. همچنین این مجلس از سال‌خوردگان قبایل در منازعات و دعاواها بین زیرقبیله‌های کشور نقش یک حکم و داور را دارد. یکی از فعالان سیاسی سومالی که در بریتانیا ساکن است به من گفت: «مسن‌های قبایل هستند که در عمل این صلح را برقرار می‌کنند».

سومالی‌لند از این نظر که از رهبری تعداد کمی افراد خبره بهره‌مند بوده نیز

شانس داشته است. مشهورترین این افراد

که در جهان شهره است و نقش نمایندگی

جهانی سومالی‌لند را ایفا می‌کند، ادنا ادان

است. این زن به‌عنوان مشهورترین فرد

در کشور عمدتاً وقتی به ذهن می‌آید که

حرفی از سومالی‌لند زده شود. در واقع،

گاهی سومالی‌لند و ادنا ادان مترادف هم به

کار برده می‌شوند. یکی از روزنامه‌نگاران

محلی در سومالی‌لند به من می‌گوید: «ما

اینجا جورج کلونی نداریم. همه چیزی

که داریم ادنا ادان است.» او به ستاره

هالیوودی، جورج کلونی، اشاره دارد که

از استقلال سودان جنوبی حمایت می‌کند

و فعالیت زیادی در این زمینه در عرصه

بین‌المللی داشته است.

جای شگفتی نیست که امروزه قلمرویی که قدرت‌های استعماری در آن تجمع کرده بودند، هدف قرار گرفته‌اند برای احداث ساختمان‌های دولتی جاه‌طلبانه و همین مناطق بیشتر از هر جای دیگری با بی‌ثباتی مواجه‌اند. شواهدی از مطالعات میدانی در منطقه هند و دیگر بخش‌های آفریقای، این نکته را تأیید می‌کند که کشورهای پساستعماری که استعمارگران روی آن‌ها تمرکز بیشتری داشتند، در بلندمدت وضعیت بدتری پیدا کرده‌اند.

آنچه سومالی‌لند اغلب به یاد می‌آورد، این است که در گذشته این کشور به‌وسیله جامعه بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده بود. اما این دوره طلایی کمتر از یک هفته طول کشید. در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۶۰ کشور تحت‌الحمايه سومالی‌لند به‌طور کامل از حکومت بریتانیا مستقل شد و استقلال آن از سوی ۳۵ کشور در سرتاسر جهان به رسمیت شناخته شد که شامل آمریکا نیز بود. در اول ژوئیه، سومالی از ایتالیا مستقل شد و دو کشور سومالی و سومالی‌لند به هم پیوستند. این تصمیمی بوده که سومالی‌لند از آن موقع تاکنون تقریباً همیشه بر آن تأسف خورده و از آن پشیمان است.

مشکلات تقریباً بلافاصله خود را نشان دادند و تنها یک سال بعد از استقلال، رای‌دهندگان در شمال قانون اساسی جدید را رد کردند. این ازدواج یک شروع پرسنگلاخ داشت. در سال ۱۹۶۹، وقتی که کودتای نظامی شد و یک ژنرال به نام سعید بار کودتا کرد، وضعیت بدتر از بد شد.

وقتی که حکومت سعید بار ادامه پیدا کرد و طولانی شد، تنش در جامعه سومالی‌لند بالا رفت. رهبران سومالی و سومالی‌لند از زمان اعلام استقلال تمایل داشتند که قبیله و جوامع بومی خود را داشته باشند و بنده‌نوازی‌های خود را به این قبایل انجام دهند. در سومالی‌لند شش قبیله و ده‌ها زیرقبیله وجود دارد. اکثریت غالب آنهایی که در جایی زندگی می‌کنند که اکنون سومالی‌لند نامیده می‌شود، متعلق به شعبه‌های متنوع قبیله اسحاق هستند. در جنوب این منطقه مردم بیشتر ناهمگون هستند. سعید بار از دکتین «سوسیالیسم علمی» حمایت می‌کرد که نوعی افکار حکمرانی قبیله‌ای بود که از چین، کره شمالی و مصر در دوران جمال عبدالناصر

وارد شده بود. اما سعید بار ملی‌گرایی قومی را پیش نگرفت و به قبیله دارود که قبیله خودش بود ارجحیت بخشید و این کار به نارضایتی قبیله اسحاق در شمال افزود.

طی دهه ۱۹۸۰ میلادی، با حمایت از سعید بار و سرکوب‌های رژیم نظامی خشن او، یک گروه مخالف شمالی از قبیله اسحاق مثل جنبش ملی سومالی ظهور کرد تا حکومت موگادیشو را به چالش بکشد. خشونت‌ها و سرکوب‌هایی که در

پی این اتفاق حادث شد تا جنبش مخالفان را از بین ببرد، فقط باعث این شد که به درصد مردمی که در شمال مخالف بودند و می‌خواستند سرزمینی را اشغال کنند تا حکومت مستقلی تشکیل بدهند اضافه



طی دهه ۱۹۸۰، با حمایت از سعید بار و سرکوب‌های رژیم نظامی خشن او، یک گروه مخالف شمالی از قبیله اسحاق مثل جنبش ملی سومالی ظهور کرد تا حکومت موگادیشو را به چالش بکشد. خشونت‌ها و سرکوب‌هایی که در پی این اتفاق حادث شد تا جنبش مخالفان را از بین ببرد، فقط باعث این شد که به درصد مردمی که در شمال مخالف بودند و می‌خواستند سرزمینی را اشغال کنند تا حکومت مستقلی تشکیل بدهند اضافه شود. این ماجراها به یک جنگ داخلی بین جنبش ملی سومالی و دولت مرکزی در اواخر دهه ۸۰ منجر شد که طی آن، هزاران نفر کشته و میلیون‌ها نفر نیز متواری شدند.

است و می‌گوید درگیر نبودن کشور با کشورهای غربی درها را باز کرده تا تاثیر بنیادگرای کشورهای حاشیه خلیج فارس بر این منطقه افزایش یابد. او به عکس‌های قدیمی خود اشاره می‌کند که زنان این‌طور محدود نبوده‌اند و می‌گوید: «دیگران زودتر از غربی‌ها به سومالی‌لند رسیده‌اند و اگر اوضاع به همین ترتیب پیش برود، خدا به داهمان برسد».

او همان مضمونی را تکرار می‌کند که من خیلی در سومالی‌لند شنیده‌ام، این‌که کشور نقطه روشن استثنایی‌ای از ثبات در منطقه‌ای بسیار خطرناک است. سومالی‌لند مسلماً با استانداردهای منطقه‌ای و بومی جای اثباتی است اما قطعاً جایی نیست که خوشبختی را به ارمغان بیاورد. آمار معتبر از اینجا خیلی سخت به دست می‌آید اما در سال ۲۰۱۲ بانک جهانی تخمین زد که سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور تنها ۳۴۸ دلار در سال بوده است که آن را

در رتبه چهارم فقیرترین کشورهای جهان می‌نشانند. کسب‌وکار اصلی این کشور صادرات حیوانات زنده است که تقریباً ۷۰ درصد مشاغل آن را شامل می‌شود. مشتریان اصلی این صادرات در خاورمیانه هستند و شرکت‌های مراشی سالیانه حج در شهر مکه خریدار دام‌ها هستند. با وجود فرصت‌های شغلی اندکی که در داخل کشور وجود دارد، جای تعجب نیست که جمعیت ۴۴ درصد تخمینی جوانان بیکار ابراز تمایل به مهاجرت از این منطقه کرده‌اند.

تعداد زیادی از مردم نیز وابسته هستند به ۵۰۰ میلیون دلار پولی که هر سال تقریباً یک میلیون نفر جامعه مهاجران سومالی‌لند می‌فرستند، کسانی که بیشتر در بریتانیا، آمریکا، کشورهای اسکاندیناوی و جاهای دیگری در آفریقا زندگی می‌کنند. این امر برای کشورهای درحال توسعه غیرعادی نیست اما مقامات کشور به طریقی قابل‌درک از این نگران‌اند که جریان پول نقد از خارج یک منبع مالی نامطمئن است. بیشتر اعضای جامعه مهاجران سومالی‌لند پناهجویانی هستند که این کشور را در دوران خشونت‌های دهه ۱۹۸۰ ترک کردند. فرزندان کمتر ممکن است احساس کنند که به خاله و عمه و دایی و عمویی کمک می‌کنند که خیلی هم نمی‌شناسندشان. وزیر انرژی سومالی‌لند، حسین عبدی دواله به من می‌گوید: «این بچه‌ها حالا در اصل آمریکایی یا بریتانیایی یا فرانسوی یا هرجای دیگری هستند. آنها دیگر آن دلبستگی به کشور را که والدینشان داشتند ندارند».

با خشک شدن احتمالی پول‌هایی که از خارج می‌آید در سال‌های پیش رو و منبع نامطمئن حاصل از دام‌های زنده، دولت در جست‌وجوی منابع دیگر سرمایه‌گذاری است اما سومالی‌لند مشکل دیگری دارد و آن هم مربوط به مشکل تصویر این کشور است. دواله می‌گوید: «این اسم همیشه آدم‌ها را می‌ترساند. همه اینها از کلمه



در روز ۱۸ ماه مه سال ۱۹۹۱، جنبش ملی سومالی مدعی شد که این منطقه استقلال خود را احیا و روابط خود را با جنوب محکم‌تر کرده است و اکنون جمهوری سومالی‌لند شناخته می‌شود. جهان، بیشتر بخش‌ها و کشورهای آن، با بی‌اعتنایی از کنار این قضیه گذشت.

من با ادان در زایشگاه و دانشکده مامایی‌ای که در هارجیسا اداره می‌کند ملاقات کردم. هرکسی به این مجموعه می‌گوید «بیمارستان ادنا» و وقتی که با او ملاقات کردم، کارت ویزیتش را به دستم داد و پشت این کارت نوشته بود که سومالی‌لند کجاست و با یک فلش این منطقه را روی نقشه در شاخ آفریقا مشخص کرده بود. شغل اول ادان که مدام به سرتاسر جهان سفر می‌کند، صرفاً این است که به مردم بگوید کشور چیست و کجا واقع شده است. او می‌گوید: «من نمی‌توانم به هرکسی بگویم که بیاید اینجا. معلم‌ها و دکترها نمی‌توانند به کشور ما بیایند چون دولت‌هایشان به آنها می‌گویند که این کار را نکنند. من نمی‌دانم که شما چطور از میان موانع پیچیده گذشته‌اید و به اینجا آمده‌اید».

دفتر کار ادان پوشیده شده است از عکس‌های شخصیت‌هایی که او با آنها

ملاقات کرده، از هیلاری کلینتون گرفته تا کوفی عنان. در وسط این عکس‌ها، عکسی است از ادان وقتی که خیلی جوان بوده به همراه آخرین همسرش، محمد ابراهیم ایگال، در کاخ سفید که در سال ۱۹۶۸ در کنار لیندون جانسون ایستاده‌اند؛ یعنی زمانی که ایگال نخست‌وزیر سومالی بود.

ادان اولین پرستار - مامای تحصیل کرده در سومالی بوده و اولین زن سومالیایی که رانندگی کرده است. او پیش از این که به سومالی‌لند بازگردد تا با پول پسانداز خود بیمارستان را بسازد، سال‌ها به عنوان مقام رسمی سازمان ملل و سازمان جهانی بهداشت کار می‌کرد. با وجود همه محدودیت‌هایی که این بیمارستان از نظر پرسنل و تجهیزات دارد، یکی از برترین تسهیلات در شاخ آفریقا است. او را برای کارش در ترویج سلامت زنان و کارزارهای تبلیغاتی علیه ختنه زنان، «مادر ترزای مسلمان» می‌نامند. او سال‌ها نیز در مقام وزیر امور خارجه سومالی‌لند خدمت کرده و در کنار آن، شغل مامایی را انجام داده و نوزادان زیادی را در سومالی‌لند به دنیا آورده است. با این که فعالیت‌های سیاسی ادان نسبت به خدمات عمومی بهداشتی‌اش توجه کمتری جلب کرده، باید گفت که او حامی خستگی‌ناپذیر استقلال سومالی‌لند هم هست. او با انتقاد از آنچه «بی‌اعتنایی جهانی علیه به رسمیت شناختن سومالی‌لند» می‌خواند، به من می‌گوید: «۲۵ سال است که من دارم تلاش می‌کنم تا دنیا ببیند که ما چقدر باثبات، صلح‌جو و حکومت‌پذیر هستیم». ادان وضعیت به رسمیت شناخته نشده سومالی‌لند را دلیل اصلی نبود پیشرفت اقتصادی در این منطقه طی ربع قرن گذشته می‌داند.

ادان استدلال می‌کند که به همین اندازه، به رسمیت شناخته نشدن این کشور به وسیله قدرت‌های غربی تأثیری نیز روی وضعیت زنان در این منطقه داشته

«سومالی» شروع می‌شود و اهمیتی ندارد که با چه پسوندی تمام می‌شود. اینها برای خیلی‌ها یک پرچم قرمز است. اما شرکت‌هایی که اینجا هستند می‌دانند محیط اینجا بسیار دوستانه و بسیار امن است.»

دو امید برای رونق گرفتن اقتصاد سومالی وجود دارد. یکی این است که صادرات نفت آن رونق پیدا کند - در حال حاضر، این نفت به وسیله شرکت‌های انگشت‌شمار حوزه انرژی استخراج و به آن سوی آب‌ها حمل می‌شود - و امید دیگر هم برنامه‌ای است که بندر دوبی را در امارات متحده عربی از طریق دریای سرخ به بندر بربرا وصل می‌کند. این برنامه توسعه راه‌های دریایی که تا دویی می‌رسد می‌توان این نوید

را بدهد که راهی جایگزین برای انتقال کالاهایی پیدا شود که اکنون مسیرشان از طریق خشکی به دلیل بسته بودن مرزها از طرف اتیوپی مسدود است. اما خیلی دشوار است که این برنامه‌ها را تصور کرد بدون این که پیشرفتی جدی در جاده‌ها و تأسیسات زیربنایی پیش بیاید و همچنین عملی شدن این کار احتمالا به سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی هم نیاز خواهد داشت. و به انجام این کار، دوباره باید گفت، این قضیه کمک خواهد کرد که کشورهای دیگر اعلام کنند کشوری به نام سومالی‌لند وجود دارد و کشوری نیست که اکنون تحت عنوان سومالی می‌شناسند.

رابطه اجباری

خصوصیت بسیار غیرعادی وضعیت سومالی‌لند این است که این کشور در عمل به دنبال به چالش کشیدن مرزهایی نیست که اروپایی‌ها در سرتاسر قاره آفریقا کشیده‌اند بلکه در پی احیای آن است. محمد احمد محمود، عضو جامعه «اکا باروانی» که یکی از فعالان جامعه مدنی کشور و مدیر موسسه «اکتورز فروم» در سومالی‌لند است، می‌گوید: «جامعه بین‌المللی می‌گوید ما از سومالی جدا شدیم. جدا نشدیم. ما همین حالا هم کشور خودمان را داریم.» ساعد علی شیر، وزیر امور خارجه سومالی‌لند می‌گوید: «مرزهای ماطی توافقی بین دولت ایتالیا و بریتانیا کشیده شد. این محدوده‌ای است که به صورت بین‌المللی تعیین شده.»

با این که درست است که سومالی‌لند داوطلبانه مرزهای خود را در سال ۱۹۶۰ با سومالی از بین برد اما مقامات سومالی‌لند هیچ‌گاه این تصمیم را غیرقابل بازگشت نمی‌دانند. آن‌طور که سومالی‌لندی‌ها می‌گویند، آنها اولین کشوری نبوده‌اند که در دوران پس از استعمار تصمیم به ادغام دو کشور گرفته‌اند. سنگال و گامبیا که یک منطقه باریک است و کاملا در قلمروی سنگال واقع شده، بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ تحت عنوان کنفدراسیون سنگامبیا با یکدیگر ادغام شدند. مصر و سوریه مدتی کوتاه از سال ۱۹۵۸ در قالب جمهوری عربی متحده با هم ادغام شدند تا این که



من با ادان در زایشگاه و دانشکده مامایی که در هارجیسا اداره می‌کند ملاقات کردم. هرکسی به این مجموعه می‌گوید «بیمارستان ادان» و وقتی که با او ملاقات کردم، او کارت ویزیتش را به دستم داد و پشت این کارت نوشته بود که سومالی‌لند کجاست و با یک فلش این منطقه را روی نقشه در شاخ آفریقا مشخص کرده بود. شغل اول ادان که مدام به سرتاسر جهان سفر می‌کند، صرفا این است که به مردم بگوید کشور چیست و کجا واقع شده است. او می‌گوید: «من نمی‌توانم به هر کسی بگویم که بیاید اینجا. معلم‌ها و دکترها نمی‌توانند به کشور ما بیایند چون دولت‌هایشان به آنها می‌گویند که این کار را نکنند. من نمی‌دانم که شما چطور از میان موانع پیچیده گذشته‌اید و به اینجا آمده‌اید.»

در سال ۱۹۶۱، سوریه از آن خارج شد. اگر این ازدواج این کشورها با هم موفق نبود و آنها به راحتی توانستند از هم جدا شوند، چرا باید از سومالی‌لندی‌ها خواسته شود که سومالی‌لند حتما در یک رابطه بدون محبت با کشور همسایه‌اش باقی بماند؟

در داخل هارجیسا چنین بحث‌ها خیلی راحت انجام نمی‌شود. اما در خارج از این کشور، این احتمال خیلی وجود دارد که هردو طرف مخالف و موافق ماجرا برای خود مدافعانی داشته باشند. واقعیت دردناک برای سومالی‌لند این است که نقشه جهان کمتر با قوانین بین‌المللی یا حتی با عرف رایج کشیده شده است و بیشتر حاصل چیزی است که معمولا به آن «مسیر مستقل» از تصمیمات مشخص

می‌گویند، یعنی هزاران تصمیم کوچکی که در طول زمان، ایجاد نهادهای اجتماعی را هدایت می‌کنند و بدون خسارت‌های عظیم تغییر این مسیر بسیار دشوار است. کشورها تمایل دارند در مسیری که در آن قرار دارند باقی بمانند و مردم با توجیهاتی معتقدند که تغییر این مسیر خیلی سخت و خطرناک است.

آخرین موج بزرگ کشورسازی در اوایل دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد که جنگ سرد پایان یافت و اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید و یوگسلاوی منفجر شد. از آن زمان، تنها چند کشور جدید انگشت‌شمار به باشگاه کشورهای جهان پیوسته‌اند و موجودیت برخی از آنها محل مناقشه است.

اما آن‌طور که شیر، وزیر امور خارجه سومالی‌لند، تأکید می‌کند، این کشور هم‌اکنون وجود دارد و جامعه بین‌المللی راه طولانی‌ای را برای به رسمیت شناختن آن طی کرده است. او می‌گوید: «سومالی‌لند تمام شرایط یک کشور مستقل را دارا است. من فکر می‌کنم که هرکسی با مورد سومالی‌لند همدلی نشان می‌دهد. حتی اگر شما آن را قانونی و با استحقاق خودش به رسمیت نشناسید، این کار را به صورت دوافع انجام می‌دهید. وقتی من به جاهای مختلف سفر می‌کنم، با من مثل یک وزیر امور خارجه رفتار می‌شود. ما با سازمان ملل و جامعه بین‌المللی مثل یک کشور مستقل تعامل داریم. با ما طوری رفتار می‌شود که انگار یک کشور به‌طور دوافع مستقل هستیم - ما فقط از نظر به رسمیت شناخته شدن قانونی حاکمیت تام خود کمبود داریم.»

بی‌توجهی به آرامش

استدلال‌های مخالف استقلال سومالی‌لند بیشتر در قالب مولفه‌ای برای کنترل این کشور باقی مانده است. مقامات سومالی‌لند زیاد می‌شنوند که اگر استقلال کشور آنها به رسمیت شناخته شود، این کار تأثیری دومینویی روی جنبش‌های ملی‌گرایانه دارد و قاره آفریقا را بی‌ثبات می‌کند. اگر سومالی‌لند مستقل شود، چرا دیگر مناطق تلاش‌های مشابه را برای مستقل شدن باید متوقف کنند؟

سالانه دست کم رتبه «نسبتاً آزاد» یا بالاتر از آن را کسب کرده است. گروه بحران بین الملل سال‌ها پیش یعنی از سال ۲۰۰۳ اعلام کرده است که گزینه پیش روی جامعه بین المللی این است که پاسخ‌های عمل‌گرایانه‌ای را به تقاضای سومالی‌لند برای به رسمیت شناخته شدن خودش بدهد یا بیش از پیش به اصرار خود بر یکپارچگی هویتی و قلمرویی جمهوری سومالی پافشاری کند. در سال ۲۰۰۷، یکی از مقامات وزارت دفاع ایالات متحد، سومالی‌لند را برای روزنامه واشنگتن پست تحت عنوان «هویتی که با موفقیت کار می‌کند» توصیف کرد و گفت که از نظر پتانگون «سومالی‌لند باید مستقل باشد».

اما حتی اگر دولت‌های غیر آفریقایی هم تماماً و به‌طور کلی با سومالی‌لند همدل باشند، کافی نخواهد بود برای این که وضعیت کنونی وارونه شود و تغییر کند. تازه مسئله اینجاست که با سومالی‌لندی‌ها نسبت به دیگر افراد منطقه خوب رفتار شده است. دیگر کشورها که در سال‌های اخیر موجودیتشان به رسمیت شناخته شده بود، بعد از جنگ‌ها و نسل‌کشی‌های زیادی به این هدف رسیدند.

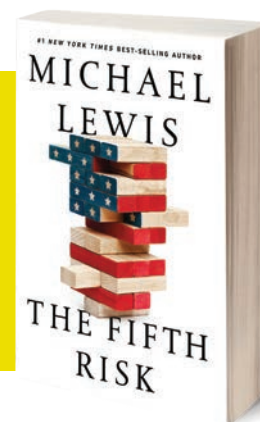
هاگی که یکی از مقامات این کشور است می‌گوید: «صلح‌طلب، دموکراتیک و در حال توسعه بودن سومالی‌لند کمکی در جهت به رسمیت شناخته شدن این کشور نمی‌کند. سومالی‌لند بسیار آرام است. یک جای پر از صلح و صفا است. جامعه بین المللی خیلی توجهی به یک جای آرام و صلح‌طلب نمی‌کند. وقتی در یک کشور مسئله‌ای وجود دارد، جامعه بین المللی همیشه آنجاست، مثل سومالی، عراق، سوریه و لیبی. وقتی مسئله‌ای نباشد، مهم نیست که کسی بیاید و یک کشور آنجا بسازد.»

سازمان‌های بین المللی مثل اتحادیه آفریقا و اتحادیه کشورهای عربی دشمن فکر به رسمیت شناخته شدن بیشتر تقسیم قلمروهای ملی هستند. کشورها نگران از جنبش‌های جدایی طلبانه خود، نمی‌خواهند هر نوع جدایی را قبول کنند. سازمان ملل که منابع عظیمی صرف ترویج ثبات و اتحادیه در سومالی به عنوان یک منطقه کلی سرمایه‌گذاری کرده، به سومالی‌لند در مقام یک مانع رسیدن به اهدافش نگاه می‌کند تا این که به چشم یک نوع نقطه درخشان ثبات به آن بنگرد. اتیوپی که همسایه سومالی‌لند است غالباً از این کشور حمایت می‌کند اما با در نظر گرفتن این که آدیس‌آبابا خودش هم از جدایی طلبان سومالیایی داخلی هراس دارد، این احتمال بیشتر است که این کشور نیز وضعیت موجود - یک سومالی ضعیف و تقسیم شده - را به یک کشور سومالی مستقل و قدرتمند با مرزهای مشخص ترجیح دهد. دو نمونه اخیر تشکیل کشور در قاره آفریقا - حکومت خودکامه و متعصب اریتره و حکومت بی‌نظم و خشن سودان جنوبی - نتوانسته استدلال سومالی‌لند را تضعیف کند که به رسمیت شناخته شدن این کشور موهبتی برای ثبات منطقه‌ای و جهانی خواهد بود.

ناظران غربی، چه نهادهای ناظر دولتی و چه غیردولتی، عموماً نگاهی مثبت‌تر به استقلال سومالی‌لند داشته‌اند. با توجه به این که سومالی‌لند برخلاف بیشتر همسایگان خود، چندین دوره انتخابات برگزار کرده که افرادی با دیدگاه‌های گوناگونی در آن نامزد شده‌اند و از زمان استقلال آن، انتقال قدرت همراه با صلح در آن انجام شده، نهادهای غیردولتی غربی آن را در زمره «دموکراسی‌های نوظهور» طبقه‌بندی می‌کنند و این کشور تنها کشوری در منطقه است که در رتبه‌بندی‌های



چرا سومالی‌لند موفق‌تر و باثبات‌تر از همسایه جنوبی خود بوده است، حتی بدون کمک جامعه بین المللی؟ این واقعیت که این منطقه بیشتر محل تجمع یک قبیله بود، کمک کرد تا از درگیری‌های قومی اجتناب شود و برخلاف دیگر کشورها در منطقه، خشونت‌های قومی و قبیله‌ای به وجود نیاید. همچنین بیشتر اهالی سومالی‌لند روی نقش افراد مسن قبیله تأکید داشته‌اند. سومالی‌لند علاوه بر یک رئیس‌جمهور و یک پارلمان سنتی که انتخابی هستند، یک مجلس غیرانتخابی از افراد مسن قبایل دارد که تا حدودی شبیه به مجلس لردهای بریتانیا است و نقشی مشورتی در قانون‌گذاری‌های مشخص بازی می‌کند.



خطر پنجم

مایکل لویس
انتشارات: پنگوئن
۲۰۱۸

درباره نویسنده



مایکل لویس یک نویسنده و روزنامه‌نگار اقتصادی آمریکایی است. کتاب‌هایش معمولاً پرفروش شده است. «مانی‌بال» او بیش از دیگر کتاب‌هایش فروش داشت و خوانندگان زیادی پیدا کرد. او نگاه انتقادی به سیاست‌های جهانی‌سازی دارد.

گشتی در میان آدم‌های ترامپ

دوران انتقال از کابینه اوباما به کابینه ترامپ چطور گذشت

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

هیچ برنامه‌ریزی‌ای در دورانی که هنوز رئیس‌جمهور نشده انجام نمی‌دهد؟ کریستی می‌گفت که این کار از نظر قانونی لازم است. ترامپ پرسید از کجا پول می‌رسد که او بتواند خرج تیم انتقالی ریاست‌جمهوری کند. کریستی توضیح داد که ترامپ می‌تواند این پول را خودش بدهد یا این که آن را از بودجه‌های ستاد انتخاباتی تأمین کند. ترامپ حتی نمی‌خواست برای خودش پول خرج کند. او همچنین نمی‌خواست که این پول را از بودجه‌های جمع‌شده ستادهای انتخاباتی‌اش تأمین کند اما سرانجام با مجادلات بسیار و با بی‌میلی موافقت کرد که کریستی باید ادامه بدهد و بودجه جداگانه‌ای برای گروه انتقالی خود از محل کمک‌های مردمی جمع‌آوری کند. و البته تذکر داده بود: «نه خیلی زیاد!»

و به این ترتیب، کریستی خود را آماده می‌کرد برای اتفاق افتادن این احتمال بسیار ضعیف که یک روز دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده بشود. هیچ‌کس از افراد داخل ستاد انتخاباتی ترامپ خوشحال نبود از این - که او را در این کسوت ببیند. در ماه ژوئن، کریستی تماسی از مشاور ترامپ، پل مانافورت، داشت که مانافورت در آن می‌گفت: «پسر بچه راجع به تو پارانویا دارد.» منظور از پسر بچه جارد کوشنر، داماد ترامپ، بود. اگر تا سال ۲۰۰۵ به عقب بازگردیم، یعنی وقتی که کریستی دادستان ایالت نیوجرسی بود، می‌توان دید که کریستی پدر کوشنر، چارلز، را به دلیل کلاهبرداری مالیاتی مجرم شناخته بود. نتیجه تحقیقات کریستی منتشر و مشخص شد که چارلز کوشنر یک زن بدنام

توجه کریس کریستی به یک مطلب در روزنامه نیویورک تایمز معطوف شد و این چنین بود که همه ماجراها شروع شد. فرماندار ایالت نیوجرسی در فوریه ۲۰۱۶ از رقابت‌های ریاست‌جمهوری کنار کشید و پشت سر دونالد ترامپ ایستاد تا از او حمایت کند. در اواخر آوریل مقاله روزنامه را دید. مقاله ملاقات‌های نمایندگان نامزدهایی را توصیف کرده بود که هنوز در رقابت باقی مانده بودند - ترامپ، جان کاسیچ، تد کروز، هیلاری کلینتون و برنی سندرز - با اوباما در کاخ سفید. تا آن زمان، هرکسی که به‌طریقی به ریاست‌جمهوری آمریکا رسیده بود ظاهراً باید کار خود را از فرمانداری یکی از ایالت‌های فدرال ایالات متحده شروع می‌کرد. کریستی برآورد کرده بود که این مرد، ترامپ، که به ملاقات با رئیس‌جمهور وقت رفته بود، به‌طرز مضحکی بدون قابلیت‌های لازم بود. کریستی به مدیر ستاد انتخاباتی ترامپ، کوری لواندوسکی، رو کرده بود تا از او بپرسد که اول کار به چه کسی کارهایی می‌سپارند که در عمل درباره حکمرانی و حاکمیت کردن چیزهایی را می‌داند. لواندوسکی گفته بود: «ما هیچ‌کس را نداریم.»

کریستی خودش برای این کار داوطلب شد: رئیس تیم انتقالی ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ. او به دوستانش می‌گفت: «برای ریاست‌جمهوری، بعد از این که انتخاب شد، بهترین سمت این جایگاه خواهد بود. چون نقشه ریاست‌جمهوری دست تو خواهد بود.» او رفت تا ترامپ را درباره همین ماجرا ببیند. چرا کسی

خجالت‌آور و تضاد منافع و مشکلات و نقایص هر نامزدی تحقیقات به عمل آورند. کریستی آخر هر هفته، زیر دستش پر از پوشه‌هایی بود که فهرست نام کسانی که ممکن بود مناصب مورد نیاز را به دست آورند و کارهایی را که لازم بود انجام دهند، از کوشنر گرفته تا ترامپ کوچک و دیگران، در آنها قرار داشت. یکی از مقامات ارشد کمیته انتقالی ترامپ می‌گوید: «آنها درباره هر چیزی تحقیق می‌کردند و هر شخصی را زیر نظر می‌گرفتند. این شخص کیست؟ از کجا آمده؟ اهل کجاست؟» آنها فقط یک نفر را رد کردند: منشی مانافورد را.» اولین باری که ترامپ به همه این مسائل توجه نشان داد زمانی بود که درباره آن توی روزنامه‌ها مطلب خواند. مطلبی که در رسانه‌ها منتشر شده بود فاش کرده بود که تیم انتقالی نزدیک به ترامپ توانسته چندین میلیون دلار جمع کند تا بتواند کارکنان خود را استخدام کند. ترامپ لحظه‌ای که این خبر را دید، از دفترش در طبقه بیست و ششم برج ترامپ به استیو بنن تلفن زد که مدیر اجرایی ستاد انتخاباتی‌اش بود و به او گفت که فوراً به محل اقامتش، چند طبقه بالاتر در همان برج، برود. بنن وقتی که از آسانسور قدم به بیرون گذاشت، کریستی را دید که روی یک کاناپه نشسته بود و حالت دفاعی به خود گرفته بود. ترامپ بسیار عصبانی بود و غرغر می‌کرد: «تو داری پول مرا می‌دزدی! تو داری پول لعنتی من را می‌دزدی! این چه کاری است؟»

ترامپ، بنن را دید و به سوی او برگشت و فریاد کشید: «چرا به او اجازه دادی پول لعنتی من را بدزدی؟» بنن و کریستی هردو شروع کردند به این که به ترامپ قوانین فدرال را توضیح بدهند. قانون می‌گفت که ماه‌ها پیش از انتخابات، این‌طور در نظر گرفته می‌شود که نامزدهای هر دو حزب اصلی کشور کنترل دولت را در اختیار خواهند گرفت و بنابراین از آنان انتظار می‌رود که خود را برای این کار آماده کنند. دولت برای آنها دفتر کاری در مرکز شهر واشنگتن فراهم می‌کند و در کنارش وسایل دفتری مثل رایانه و سط‌های زباله و نظایر آن را تامین می‌کند اما ستادها باید پول کارمندی‌هایشان را خود بپردازند. ترامپ در پاسخ به این حرف‌ها گفت: «لعنت به قانون. به من این چیزها را راجع به قانون تحویل ندهید. من پول لعنتی خودم را می‌خواهم.» بنن و کریستی تلاش کردند برای ترامپ توضیح بدهند که او نمی‌تواند هم پولش را داشته باشد و هم یک کمیته انتقالی را برای تعیین افراد کابینه‌اش.

ترامپ جواب داد: «تعطیلش کنید. این کمیته انتقالی را تعطیل کنید.» اینجا بود که کریستی و بنن راهشان را جدا کردند. هیچ‌یک از آنها فکر نمی‌کردند که تعطیلی کمیته انتقالی فکر خوبی باشد اما هر کدام تریده‌های خود را در قبال این کار داشتند. کریستی تصور می‌کرد که ترامپ بدون داشتن یک کمیته انتقالی رسمی، شانس کمی برای اداره دولت خواهد داشت. بنن خیلی مطمئن نبود که اصلاً ترامپ به اداره کردن دولت فدرال فکر کند. او فقط به این فکر می‌کرد که ظاهر خوبی نخواهد داشت اگر ترامپ دست کم نشان

یک روز بنن از کریستی خواست که او را شخصاً ببیند. کریستی بنن را تا دفترش دنبال کرد، در حالی که بی‌تاب می‌نمود. کریستی گفت: «کارها خیلی سریع پیش می‌رود.» بنن گفت: «واقعاً سریع است. تو کنار گذاشته شده‌ای.» کریستی پرسید: «چرا؟» بنن گفت: «ما داریم تغییراتی ایجاد می‌کنیم.» کریستی جواب داد: «بسیار خوب، چه چیزهایی را می‌خواهیم تغییر بدهیم؟» بنن گفت: «تو را.»

را اجیر کرده بود تا شوهرخواهرش را اغوا کند، دامادی که کوشنر ظنین بود در حال همکاری با کریستی است. به این ترتیب، کوشنر از روابط شوهرخواهرش فیلم گرفت و برای خواهرش فرستاد. جارد کوشنر هنوز آن ماجراها را به یاد داشت و کریستی احساس می‌کرد که داماد ترامپ این‌طور فکر می‌کند که زیر نظر کریستی است یا به نوعی از او هراس دارد. اما از سوی دیگر، ترامپ که کریستی را تقریباً دوست خود در نظر می‌گرفت، کمتر از جارد کوشنر مراقب کریستی نبود.

کریستی به کوشنر به دیده کسی نگاه می‌کرد که فکر می‌کند چون پولدار است باید باهوش هم باشد. با این حال، او مهارتی قطعی نیز در جارد می‌دید. و کریستی خیلی زود خودش را در موقعیتی یافت که هرکاری می‌کرد تا گروه انتقالی مورد نظرش برای کابینه ترامپ تبدیل به یک «کمیته اجرایی» شود. این کمیته شامل کوشنر، ایوانکا ترامپ، مانافورت، استیو منوچین و جف ششنز بود. ششنز که کل این وضعیت را وضعیتی ناراحت‌کننده برای کابینه و دولت دیده بود، می‌گوید: «من مثل یک کشیش پیر بودم که هر یکشنبه مجموعه بشقاب‌ها را دو بار می‌شمارد تا مبدا از آنها چیزی کم شده باشد.» در ژوئیه سال ۲۰۱۶، زمانی که ترامپ به طور رسمی از سوی حزب جمهوری خواه نامزد نهایی انتخابات ریاست جمهوری شد، کار این کمیته بسیار پیچیده‌تر شد. گروه انتقالی حالا به یک دفتر در مرکز شهر واشنگتن منتقل شده بود

و به سمت انتخاب کسانی حرکت کرده بود که ۵۰۰ شغل رده‌بالای دولت فدرال را اشغال می‌کردند. البته که آنها نه تنها باید تمام مناصب و سمت‌های کابینه را پر می‌کردند بلکه کسان دیگری را هم وارد گود می‌کردند که کسانی که در ستاد انتخاباتی ترامپ بودند حتی نمی‌دانستند چنین کسانی هم برای مناصب دولتی مد نظر هستند. معلوم نبود که کمیته چطور وزیر امور خارجه بعدی را انتخاب کرده و حتی مبهم‌تر از آن، این بود که چطور مثلاً وزیر حمل و نقل انتخاب شده است، بگذریم از این که هیچ اهمیتی نداشت که چه کسی باید در هیئت‌مدیره بورسیه‌های دانشگاهی‌ای حضور داشته باشد که دولت از آنها حمایت می‌کند. تا ماه اوت، ۱۳۰ نفر هر روز مشغول به این کار بودند و علاوه بر آنها، صدها نفر نیز به‌طور پاره‌وقت برای تعیین مناصب در دفتر مرکزی کمیته انتقالی ترامپ کار می‌کردند که در تقاطع خیابان هفدهم و بلوار پنسیلوانیا واقع شده بود. گروه انتقالی دولت فهرست‌هایی از نامزدهای احتمالی تمام ۵۰۰ شغل دولتی را تعیین می‌کرد، به اضافه فهرست‌های دیگری از افراد مطلعی که می‌دانستند هر یک از سازمان‌های فدرال در حال انجام چه کاری هستند. آنها اسامی این فهرست‌ها را با سفر کردن به اقصا نقاط کشور و حرف زدن با افراد جمع‌آوری و تدوین می‌کردند: یعنی صحبت با جمهوری خواهانی که در دولت خدمت می‌کردند، مشاوران نزدیک ترامپ و صاحب‌منصبانی که اخیراً به کار مشغول هستند و نیاز است که تغییر کنند. آن موقع آنها برنامه داشتند که درباره رازهای

ندهد که در حال آماده شدن برای این کار است. او وقتی که دید ترامپ به حرف‌های کریستی گوش نمی‌کند گفت: «فکر می‌کنی اگر تو دفتر کمیته انتقالی خودت را تعطیل کردی، روزنامه‌های صبح درباره آن چه خواهند گفت؟» آنچه روزنامه‌های صبح می‌گفتند - یا دست کم بن فکر می‌کرد که خواهند گفت - این بود که ترامپ دفتر کمیته انتقالی ریاست جمهوری خود را تعطیل کرده چون فکر می‌کرده اصلاً شانس برای برنده شدن در انتخابات ندارد.

ترامپ هارت و پورت کردن را کنار گذاشت و به نظر می‌رسید اولین بار است که دارد گوش می‌دهد. او گفت: «این شد حرف حساب.»

با این کار، کریستی برگشت تا کارهای مقدماتی چیدن یک کابینه برای ترامپ را انجام بدهد و ستاد را برای این کار آماده کند. او تلاش کرد که از خبرها دور بماند اما در عمل ثابت شد که کار سختی است. ترامپ گاه‌به‌گاه در نشریات راجع به پول جمع کردن‌های کریستی مطلب می‌خواند و دوباره گذشته از همه حرف‌هایی که به او زده شده بود، ناراحت می‌شد. پولی را که مردم به ستاد انتخاباتی او اهدا می‌کردند، ترامپ عملاً پول خودش در نظر می‌گرفت. او فکر می‌کرد برنامه‌ریزی درباره دولت از مدت‌ها قبل و در نظر گرفتن این که چه کسانی در کابینه احتمالی‌اش باشند کار بیهوده‌ای است. یک بار رو کرد به کریستی و گفت: «کریس، من و تو آن قدر باهوش هستیم که بتوانیم دو ساعت قبل‌تر از جشن پیروزی بیرون بیاییم و خودمان تصمیم‌های انتقالی را بگیریم.»

جایزه‌ای برای دولت فدرال

در آن لحظه از تاریخ آمریکا، اگر شما می‌توانستید به‌طریقی همه جمعیت کشور را در یک خط به صف کنید و همه ۳۵۰ میلیون نفر را نه به ترتیب قد یا وزن یا سن بلکه به‌ترتیب علاقه به دولت فدرال در صف جای دهید، دونالد ترامپ جایی نزدیک به آخر صف قرار می‌گرفت و مکس استیر هم جای دیگری در همان دور و اطراف اشغال می‌کرد.

استیر تا پاییز سال ۲۰۱۶ ممکن بود یک فرد آمریکایی‌ای باشد با بیشترین درک از این که چطور دولت آمریکا کار می‌کند. عجیب اینجاست که او یک آمریکایی در سن و موقعیتی بود که از دوران بچگی خدمت به عموم را ستایش کرده بود. استیر در اواسط دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه بیل و نیز در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دانشکده حقوق دانشگاه استنفورد پذیرفته شده بود، بدون این که پول خرج کند یا کار دیگری برای این دانشگاه‌ها انجام دهد. او فکر می‌کرد که دولت آمریکا تنها نهاد مهم و جالب‌توجه در تاریخ کره زمین است و نمی‌توانست تصور کند کاری به‌جز تلاش برای بهبود آن انجام دهد. استیر چند سال بعد از



رئیس‌جمهور مصر به مرکز تلفن برج ترامپ زنگ زده بود و تلفنچی هم او را مستقیم به ترامپ وصل کرده بود. یکی از مشاوران ترامپ که آن صحنه را به خاطر می‌آورد، می‌گوید: «ترامپ تقریباً این‌طور گفت که... من خیلی از بنگلرها (یک گروه موسیقی پاپ و راک آمریکایی در لس‌آنجلس) خوشم می‌آید! می‌دانی که این گروه یک ترانه خوانده است به اسم «مثل یک مصری راه برو»». این اولین هشدار بود که کریستی درباره به دردرس افتادن دوران انتقالی مشاهده کرد. او از کوشنر پرسید که اوضاع چطوری خواهد بود و کوشنر خیلی ساده گفته بود: «ترامپ یک ستاد خیلی غیرمعمولی را اداره کرده بود و به هیچ‌کدام از پروتکل‌ها هم پایبند نخواهد بود.»

این که از دانشکده حقوق بیرون آمد، با یک فعال اقتصادی ملاقات کرد به نام سم هیمین که به همان اندازه استیر از این مسئله ناراحت بود که افراد ناوارد جوانی در دولت کار می‌کنند. استیر، هیمین را ترغیب کرد تا ۲۵ میلیون دلار به او بدهد تا شاید بتواند سازمانی درست کند که روی این مسئله متمرکز شود. استیر زود فهمید که برای جذب آدم‌های با استعداد جوان به خدمات دولتی، باید دولت را به جایی تبدیل کند که آدم‌های جوان مستعد بخواهند در آن کار کنند. او نیاز داشت دولت آمریکا را اصلاح کند. موسسه «مشارکت برای خدمت به عموم» که استیر این نام را روی سازمانش گذاشته بود، تقریباً به آن اندازه که نامش کلیشه‌ای و بی‌روح نشان می‌داد نبود. این موسسه به کارکنان شهرداری و بخش خدمات شهری آموزش می‌داد که چطور بتوانند به مدیران کسب‌وکار تبدیل شوند. همچنین در میان نیروی کار فدرال پیمایش‌هایی انجام می‌داد تا اشتباهات و موفقیت‌های مدیریتی بخصوصی را مشخص کند و نیز با کنگره لابی می‌کرد تا مشکلات عمیق ساختاری را اصلاح کند. استیر کسی بود که کنگره را ترغیب کرد همان قوانینی را تصویب کند که کار را برای ترامپ در در رفتن از زیر آماده‌شدن برای ریاست جمهوری سخت کرد و قانون ناراحت‌کننده‌ای برای ترامپ بود.

در هر صورت، از دیدگاه یک فرد باهوش و بااستعداد که تلاش می‌کرد تصمیم بگیرد آیا برای دولت آمریکا کار کند یا نه، بزرگ‌ترین مشکلی که در جذب افراد وجود داشت این بود که برای مشاغل بالای دولتی مزیت‌هایی که باید در نظر گرفته نمی‌شد. این مشاغل در مقایسه با مشاغل مشابه در بخش خصوصی، دستمزدهای بالایی نداشتند و تنها وقتی که کارکنان دولت به چشم می‌آمدند و مهم جلوه می‌کردند، هنگامی بود که از آنها کارهای خطایی سر می‌زد. در سال ۲۰۰۲، استیر یک جایزه کراوات مشکی ابداع کرد، مثل جایزه اسکار در سینما، و این کراوات سیاه برای تجلیل از کسانی استفاده می‌شد که کارهای خارق‌العاده‌ای در دولت انجام می‌دادند.

جایزه «سمیز» که همان جایزه

کراوات مشکی استیر بود، هر سال مهمان‌های سلبریتی و پوشش‌های خبری بیشتری را به خود جلب کرده است. و هر سال، فهرست دستاوردهای این جایزه شگفت‌انگیز بوده و نشان داده کارهای خیلی خوبی در دولت انجام می‌شود. مثلاً یک نفر در وزارت انرژی آمریکا اولین پاکسازی یک کارخانه ساخت سلاح‌های اتمی را در منطقه راکی فلیتز در ایالت کلرادو انجام داده بود و آن ناحیه را به وضعیت ۶۰ سال قبل برگردانده و ۶۰ میلیارد دلار در هدررفت بودجه صرفه‌جویی کرده بود. در نمونه‌های دیگر، زنی در کمیسیون تجارت فدرال یک کمپین «با رجیستری

افراد شدیداً معتاد دارد و نیز برای افرادی که دسترسی خیلی زیادی به این داروها دارند. تعداد آمریکایی‌هایی که به دلیل مصرف این داروها هر سال در این کشور کشته می‌شوند، بیشتر از کشته‌شدگان آمریکایی جنگ ویتنام است. بسیاری از خطراتی که احساس می‌شود دولت‌ها با آن درگیر هستند، شاید غیرواقعی باشد: مثلاً این که یک حمله سایبری باعث شده است نیمی از کشور بدون برق رها شود یا این که یک ویروس مشخص میلیون‌ها نفر را آلوده به خود کرده است یا این که نابرابری اقتصادی به نقطه‌ای رسیده است که می‌تواند جرقه یک انقلاب خشونت‌آمیز را بزند. شاید در نقطه مقابل این خطرات قابل‌رویتی که



موسسه مشارکت برای خدمات عمومی که استیر آن را مدیریت می‌کرد، کمک کرد به این‌که سه قانون جداگانه مرتبط با دوران انتقال ریاست‌جمهوری برای روسای جمهور منتخب تصویب شود. در سال ۲۰۱۰، کنگره فضای رایگان دفتری و دیگر منابع لازم را برای نامزدهای نهایی دو حزب سیاسی اصلی، فوراً بعد از انتخابات مقدماتی در تاپستان تامین کرد. استیر می‌گوید: «دلیل این‌که ستادهای انتخاباتی نامزدها خود را برای دوران انتقال آماده نمی‌کردند، این بود که فکر می‌کردند این کار از نظر سیاسی برای آنها هزینه دارد؛ هیچ‌کس نمی‌خواست در موقعیتی قرار بگیرد که زرمه‌های انتقالش به کاخ ریاست‌جمهوری شروع می‌شود.»

از جمله این اتفاقاتی بوده که هیچ‌گاه رخ نداده، اگر دولت بهتر عمل می‌کرد، می‌شد به موفقیت‌هایی رسید که حالا هنوز به آنها دست پیدا نکرده‌ایم، مثلاً به درمانی برای سرطان.

حالا وارد کمیته انتقالی ریاست‌جمهوری شویم. یک دوره انتقالی بد باعث خواهد شد که تمام این سبب خطرات مصیبت‌بار - یعنی بزرگ‌ترین انواع ریسک‌هایی که تا به حال در طول تاریخ جهان به وسیله یک نهاد واحد باید مدیریت شود - وارد گود شود و احتمال رخ‌دادن اتفاقات بد بیشتر و احتمال وقوع اتفاقات خوب کمتر شود. حتی پیش از این که استیر سازمانی را برای اصلاح دولت فدرال ایجاد کند، طبیعت بی‌قاعده و بی‌نظم دوران انتقالی ریاست‌جمهوری او را دیوانه کرده بود. او می‌گوید: «ما یک دولتی داریم که به ما به ارث رسیده و نمی‌تواند کارهای لازم را انجام دهد برای این که سطح خودش را در جهان حفظ کند، بیشتر به این دلیل که با دوران‌های انتقال دولت‌ها آسیب دیده است. افراد نمی‌فهمند که اگر دوران انتقال بد انجام شود، کل دوره یک ریاست‌جمهوری به دورانی بد تبدیل خواهد شد.» افراد جدیدی که جذب شغل‌های دولتی می‌شوند، از بهترین افرادی دستچین شده‌اند که نسبتاً بااطلاع و اغلب ظنین هستند به این که قبل از ورود خودشان به دولت چه اتفاقاتی در آن رخ داده است. تا وقتی که آنها کاملاً دریابند که باید با چه مسائلی دست و پنجه نرم کنند، زمان برای حل این مشکلات از دست می‌رود. استیر می‌گوید: «افراد جدیدی که وارد کار دولتی می‌شوند، فکر می‌کنند که اعضای کابینه و خدمات شهری و دیگر کارمندان دولت که پیش از آنها سر کار بودند افرادی تنبل یا بی‌خرد بوده‌اند. بعد، مدتی طول می‌کشد تا این که واقعا جایی را که آن را مدیریت می‌کنند بشناسند. و وقتی که آنجا را ترک می‌کنند، می‌گویند شغلشان واقعا سخت بوده و کسانی که با آنها کار می‌کرده‌اند از بهترین کسانی هستند که تا به حال با آنها کار کرده‌اند. و این اتفاق بارها و بارها رخ می‌دهد.»

برخی از بزرگ‌ترین مشکلات درون دولت آمریکا جزو مشکلات عملی

تماس نگیرید» راه انداخته بود که برای کل کشور تریلیون‌ها دلار صرفه اقتصادی به همراه آورده بود. یک پژوهشگر موسسه ملی تحقیقات بهداشت در ایمنی درمانی پیش‌قدم شده و سرطان‌هایی را که قبلاً درمان‌ناپذیر بودند با موفقیت مداوا کرده بود. این جایزه نشان می‌داد که صدها حکایت از موفقیت‌های مهم در دولت آمریکا اتفاق می‌افتد که هیچ‌وقت صحبتی از آنها به میان نمی‌آید. استیر تعداد بسیار زیاد این افراد را که در دولت کارهای مهمی کرده بودند می‌دانست. او یک الگو را در این موفقیت‌ها تشخیص داده بود: تعداد شگفت‌آور کسانی که این موفقیت‌ها را به دست آورده بودند، نسل اول

آمریکایی‌هایی بودند که از جاهایی آمده بودند که ادارات دولتی در آنجا درست کار خود را انجام نمی‌دادند. افرادی که در جاهایی با دولت ناکارآمد زندگی می‌کردند، بیشتر می‌توانستند مثرم‌تر باشند.

این وضعیت شاید بزرگ‌ترین دشواری استیر بود: تشریح کردن ارزش این کار در کانون یک جامعه دموکراتیک برای مردمی که تصور می‌کردند چنین کارهایی همیشه انجام می‌شود یا به این کارها در قالب نیروهایی در زندگی‌شان نگاه می‌کنند که کنترلی بر آنها ندارند و بدون این که بتوانند بر آنها تأثیری بگذارند این نیروها کارشان را انجام می‌دهند. او باید توضیح می‌داد که دولت فدرال خدماتی را فراهم می‌کند که بخش خصوصی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد آنها را انجام دهد: مراقبت‌های بهداشتی از کهنه‌سربازان، کنترل ترافیک هوایی، بزرگراه‌های ملی و مراقبت از ایمنی و سلامت غذا. او باید توضیح می‌داد که دولت فدرال موتوری برای فراهم کردن فرصت‌ها است: برای مثال، میلیون‌ها کودک آمریکایی اگر نتوانند به تغذیه پایه‌ای که دولت فدرال برای آنها تامین می‌کند دسترسی داشته باشند، زندگی را خیلی سخت‌تر خواهند یافت و خسارت‌های زیادی نیز به زندگی آنها وارد خواهد شد. او باید توضیح می‌داد که اگر همه این امکانات و خدماتی که دولت فدرال فراهم می‌کند از بین بروند، فضاهای بین دولت و مردم آمریکا برچیده خواهد شد و فشار خیلی زیادی به بخش‌های اساسی‌ای از زندگی مردم وارد خواهد شد. او باید می‌گفت: «نقش بنیادین دولت این است که ما را سالم و در امنیت نگه دارد.»

دولت آمریکا ۲ میلیون نفر را در استخدام خود دارد که ۷۰ درصد آنها به طرقی در حوزه امنیت ملی خدمت می‌کنند. می‌توان فهرستی از سببی از خطرات تهیه کرد که هیچ فرد یا شرکتی قادر نخواهد بود آن را مدیریت کند. برخی از این خطرات را خیلی ساده می‌توان تصور کرد: یک بحران اقتصادی، آتش‌فشان، طوفان، حمله تروریستی. اما بسیاری از آنها را نمی‌توان به تصور آورد: فرض کنید خطراتی که ثابت شده است برخی از داروهای احیای معتادان برای برخی از

مدیریتی است و با ایدئولوژی سیاسی نمی‌توان برای آنها کاری کرد. یک مثال خیلی معمولی اما مهم این است که برای هر موسسه دولتی استخدام کردن کارکنان جدید بسیار دشوار است. برخی از این موسسات نمی‌توانند فرد جدیدی را استخدام کنند بدون این که ۶۰ نفر از مجموعه‌های مختلف نامه استخدام آنها را امضا کنند. کابینه جورج دابلیو بوش شروع به حمله به این مشکل معمولی کرده بود. کابینه او، با جای انجام و ادامه دادن کارهایی که در دوره بوش انجام می‌شد، خیلی ساده شروع کرد کرد به این که همه این کارها را تعطیل کند. موسسه مشارکت برای خدمات عمومی که استیر آن را مدیریت

می‌کرد، کمک کرد به این که سه قانون جداگانه مرتبط با دوران انتقال ریاست‌جمهوری برای روسای جمهور منتخب تصویب شود. در سال ۲۰۱۰، کنگره فضای رایگان‌تری و دیگر منابع لازم را برای نامزدهای نهایی دو حزب سیاسی اصلی، فوراً بعد از انتخابات مقدماتی در تابستان تأمین کرد. استیر می‌گوید: «دلیل این که ستادهای انتخاباتی نامزدهای خود را برای دوران انتقال آماده نمی‌کردند، این بود که فکر می‌کردند این کار از نظر سیاسی برای آنها هزینه دارد: هیچ‌کس نمی‌خواست در موقعیتی قرار بگیرد که زمزمه‌های انتقالش به کاخ ریاست‌جمهوری شروع می‌شود.» چون با این کار زیر ذره‌بین قرار می‌گرفت. استیر ادامه می‌دهد: «این فکر این تکلیف را بر دوش نامزدهای دو حزب بزرگ سیاسی می‌گذاشت که اعلام کنند چه کارهایی باید کنند و چه برنامه‌هایی برای کابینه خود دارند.» در دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۱، برای این که امکان ورود سریع‌تر افراد به کابینه و مشاغل دولتی فراهم شود، کنگره تعداد سِمَت‌های دولتی را که نیازمند تأیید سنا بود، از حدود ۱۴۰۰ سمت به تقریباً ۱۲۰۰ سمت کاهش داد؛ تازه همین مقدار هم هزار عدد بیشتر از آن چیزی بود که استیر در نگاه خود لازم می‌دید منوط به تأیید کنگره باشد ولی یک شروع امیدوارکننده بود. سرانجام در سال ۲۰۱۵، کنگره از رئیس‌جمهور مستقر خواست که راه‌های مختلفی را مهیا کند تا دولت را به رئیس‌جمهور بعدی بدهد. بنابراین کسانی که آن زمان امتحان خود را پس داده بودند، باید طبق قانون به افرادی کمک می‌کردند که با محک سَمَتی که برای آنها در نظر گرفته شده بود سنجیده نشده بودند.

زمانی که به تدریج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ نزدیک می‌شد، استیر کسی بود که دولت آمریکا را اختیار داشت تا با کمترین میزان بلاهت و انجام کارهای احق‌قانه، رهبران دولت‌ها را جایگزین و کابینه‌ها را دست‌به‌دست کند. موسسه مشارکت او با هر دو ستاد کلینتون و ترامپ همکاری می‌کرد. استیر می‌گوید: «کار آنها خوب بود.» او از لحاظ‌هایی از او، با امید شده



کریستی به کوشش به دیده کسی نگاه می‌کرد که فکر می‌کند چون پولدار است باید باهوش هم باشد. با این حال، او مهارتی قطعی نیز در جارد می‌دید. و کریستی خیلی زود خودش را در موقعیتی یافت که هرکاری می‌کرد تا گروه انتقالی مورد نظرش برای کابینه ترامپ تبدیل به یک «کمیته اجرایی» شود. این کمیته شامل کوشش، ایوانکا ترامپ، مانافورت، استیو منوچین و جف سشنز بود. سشنز که کل این وضعیت را وضعیتی ناراحت‌کننده برای کابینه و دولت دیده بود، می‌گوید: «من مثل یک کشیش پیر بودم که هر یکشنبه مجموعه بشقاب‌ها را دوبار می‌شمارد تا مبدا از آنها چیزی کم شده باشد.»

اضطراب دوران انتقال

کریس کریستی کنار ترامپ روی کاناپه نشسته بود وقتی که عاقبت از دفتر خیابان پنسیلوانیا با او تماس گرفتند که بگویند رئیس‌جمهور شده است. ساعت یک و ۳۵ دقیقه بامداد بود اما این تنها چیزی نبود که باعث این احساس شود که آن اتاق وضعیت غربی دارد. مایک پنس رفته بود تا به همسرش، کارن، شب به خیر بگوید. همسر پنس گفت: «حالا به آنچه می‌خواستی رسیدی، مایک. حالا مرا تنها بگذار.» خود ترامپ فقط به تلویزیون خیره شده بود، بدون این که چیزی بگوید. ستاد ترامپ حتی این زحمت را به خود نداده بود که یک متن برای سخنرانی بُرد انتخابات آماده کند. سخت نبود فهمیدن این که چرا ترامپ از زاویه کسی به ماجرا نگاه نمی‌کرد که باید خود را برای به دست گرفتن دولت فدرال آماده کند: چرا باید برای امتحانی خودش را آماده کند که هیچ‌وقت لازم نیست در آن شرکت کند؟ چرا باید خطر این را پذیرفت که در امتحانات نمره خوبی بیاورد، در صورتی که معدل نمرات آن دانش‌آموز سطح C است؟ این کارهایی که ترامپ انجام نداده بود بخشی واقعی از کارهایی بود که کسی را در آمریکا رئیس‌جمهور می‌کرد. و کریستی به این فکر ترسناک افتاد که این کارها اصلاً رئیس‌جمهور منتخب را به تکاپو و انداخته است.

خیلی از این که مقامات در تلویزیون اعلام کرده‌اند ترامپ در ایالت پنسیلوانیا انتخابات را برده است نگذاشته بود که جارد کوشنر هم اضطراب استیر را دریافت و گفت: «ما باید فردا صبح یک جلسه برای انتقال دولت داشته باشیم.» کریستی حتی پیش از آن جلسه هم مطمئن شد که ترامپ پروتکل مکالمه با رهبران خارجی را می‌داند. گروه انتقال کابینه سندی را آماده کرده بود که ترامپ را آگاه می‌ساخت چطور این ماجرا پیش می‌رود و گذار اتفاق می‌افتد. معدود تماس‌های تلفنی اولیه کار ساده‌ای بود - یکی از اولین تماس‌ها از سوی نخست‌وزیر بریتانیا انجام شد - اما ده‌ها تماس باعث می‌شود که شما گیج شوید و حرف‌هایی بزنید که نسنجیده هستند یا کارهایی بکنید که از سوی یک سیاستمدار کارکنسته معمول نیست و حتی مشکلاتی

گرفت) و کارکنان رستوران‌های فست‌فود او از رفتارهای نادرست مدیران خود ناراضی هستند. حتی اگر او به‌ترتیبی نامزد ایده‌آل برای وزیر کار بعدی می‌بود، نمی‌توانست تأیید سنا را بگیرد. (ترامپ به این مشاوره اعتنایی نکرد و پازدر را نامزد کرد. در جنجال‌هایی که متعاقب این نامزدی پیش آمد، پازدر نه تنها در گرفتن تأییدیه از سنا شکست خورد بلکه از شغل خودش در شرکت هلدینگ رستوران‌ها هم کنار گذاشته شد.)

بعد از جلسه با پنس، نوبت به این رسید که کریستی با فرزندان ترامپ، کوشنر و دیگر اعضای حلقه نزدیک او آشنا شود. همین اضطراب درباره این که ترامپ پروتکل‌های رسمی یک رئیس‌جمهور و سیاستمدار را رعایت نخواهد کرد، کریستی را در هر جلسه بیشتر فرامی‌گرفت. بعد هم که خود کریستی کنار گذاشته شد، یک روز بنن از او خواست که او را شخصاً ببیند. کریستی، بنن را تا دفترش دنبال کرد، درحالی که بی‌تاب می‌نمود. کریستی گفت: «کارها خیلی سریع پیش می‌رود.»

بنن گفت: «واقعا سریع است. تو کنار گذاشته شده‌ای.»

کریستی پرسید: «چرا؟»

بنن گفت: «ما داریم تغییراتی ایجاد می‌کنیم.»

«بسیار خوب، چه چیزهایی را می‌خواهیم تغییر بدهیم؟»

«تو را.»

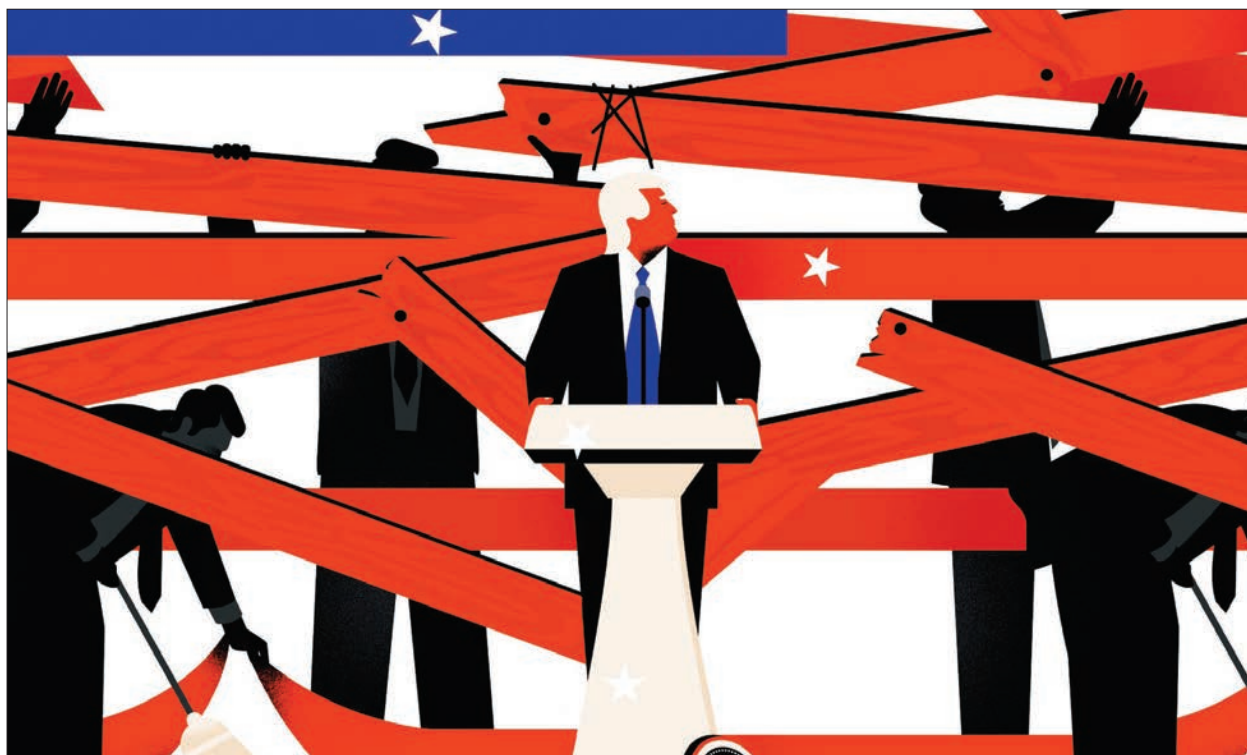
«چرا.»

«اصلا مهم نیست چرا.» روش اخراج کریستی تعجب‌برانگیز نبود: ترامپ

همیشه خودداری می‌کرد از این که خودش افراد را اخراج کند. ■

در حوزه امنیت ملی پیش بیاید. با وجود این، قبل از این که همه تماس‌ها برقرار شوند، رئیس‌جمهور مصر به مرکز تلفن برج ترامپ زنگ زده بود و تلفنچی هم او را مستقیم به ترامپ وصل کرده بود. یکی از مشاوران ترامپ که آن صحنه را به خاطر می‌آورد، می‌گوید: «ترامپ تقریباً این‌طور گفت که... من خیلی از بنگلرها (یک گروه موسیقی پاپ و راک آمریکایی در لس‌آنجلس) خوشم می‌آید! می‌دانی که این گروه یک ترانه خوانده است به اسم "مثل یک مصری راه برو".»

این اولین هشدار بود که کریستی درباره به‌دردسر افتادن دوران انتقالی مشاهده کرد. او از کوشنر پرسید که اوضاع چطوری خواهد بود و کوشنر خیلی ساده گفته بود: «ترامپ یک ستاد خیلی غیرمعمولی را اداره کرده بود و به هیچ‌کدام از پروتکل‌ها هم پایبند نخواهد بود.» هشدار بعدی‌ای که نشان می‌داد دوران انتقالی ممکن است آن‌طور که برنامه‌ریزی شده است پیش نرود، از سوی مایک پنس بود، کسی که آن موقع ناگزیر معاون رئیس‌جمهور منتخب بود. کریستی روز بعد از انتخابات با پنس جلسه داشت تا درباره فهرست‌های قبلی کسانی که برای مناصب دولتی در نظر گرفته شده بودند صحبت کند. جلسه با یک سوال از طرف پنس شروع شد که نشان از ناراضی‌ت او داشت و البته حاکی از نوع نگاه به افراد منتخب برای کابینه هم بود: «چرا پازدر توی لیست وزارت کار نیست؟» اندرو پازدر، رئیس رستوران‌های «سی‌کی‌ای» که شرکت هلدینگ رستوران‌های زنجیره‌ای فست‌فود «هاردیز» و «کارلز جونیور» بود، می‌خواست وزیر کار بشود. کریستی توضیح داد که همسر سابق پازدر او را متهم به سوءاستفاده کرده (هرچند که بعدتر طرح شکایت خود را پس



کریستی خود را آماده می‌کرد برای اتفاق افتادن این احتمال بسیار ضعیف که یک روز دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده بشود. هیچ‌کس از افراد داخل ستاد انتخاباتی ترامپ خوشحال نبود از این‌که او را در این کسوت ببیند. در ماه ژوئن، کریستی تماسی از مشاور ترامپ، پل مانافورت، داشت که مانافورت در آن می‌گفت: «پسریچه راجع به تو پارانویا دارد.» منظورش از پسریچه جارد کوشنر، داماد ترامپ، بود.

کتاب خوانی و اندیشه‌ای پویا

کیفیت ترجمه در ایران چگونه است؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

مترجم پیش از بستن قرارداد با ناشر بهتر است با خودش قرارداد ببندد که به متن وفادار بماند. این مورد از دیگر موارد بسیار مهم تر است زیرا مولف به متنش همچو فرزندش نگاه می‌کند. البته نیمی از گناه ترجمه بد به دوش ناشر است. ناشری که به یک مترجم کتابی را پیشنهاد می‌کند و نه تنها تماسی با نویسنده نمی‌گیرد بلکه برای کتاب ترجمه، ویراستار هم ندارد. همان گونه که برای کتاب‌های زبان فارسی (غیر ترجمه) هم ندارد! در این سخنی نیست که دریافت کز و مژ از بندها از سوی مترجم به متن اصلی آسیب می‌زند ولی در این موارد وجود ویراستار می‌تواند کمک بزرگی باشد. چنین ویراستاری می‌تواند از میان منتقدان آگاه جامعه‌گزينش شود. به باور اسماعیل فرحبخش - مترجم و ویراستار مقیم آلمان - اگر استادان دانشگاه‌ها هم کم‌کاری را کنار بگذارند و با به میان آمدن ترجمه دوم و بهتر از ترجمه نخست، دیگر خواننده ترجمه بی‌کیفیت نخواهد یافت و چنین ترجمه‌ای از گردونه بازار خارج خواهد شد. همچنین دو ترجمه از یک کتاب زمینه‌گزينش بهتر را برای خواننده فراهم می‌کند. به گفته او اینک ترجمه کردن یک‌سویه است و دانش‌آموختگان زبان دستی در ترجمه دارند.

سیر عشق
آلن دوباتن
مترجم: زهرا باختری
انتشارات: چترنگ



پول
۷ قدم تا رسیدن به آزادی مالی!
آنتونی رابینز
مترجم: درسا عظیمی
انتشارات: شریف



روابط بین زن و مرد

کتاب «سیر عشق» یک کتاب فلسفی و روان‌کاوانه است که داستان یک ازدواج است. از نخستین لحظات شورانگیز گرفته تا لذت‌ها و هراس‌های تعهد راستین و مشکلات عمیقی که آرام‌آرام در زندگی مشترک سر برمی‌آورند. مترجم کتاب در مقدمه می‌گوید: دوباتن در این رمان عاشقانه به بررسی و چگونگی بقا و پیشروی عشق در درازمدت می‌پردازد. نتیجه آن تجربه‌ای داستانی، فلسفی و روان‌کاوانه است که ما را ترغیب می‌کند عمیقاً با شخصیت‌های رمان همذات‌پنداری کنیم و به تجربیات عاشقانه آنها بیندیشیم. شیوه نگارش این کتاب به این صورت است که بعد از هر اتفاق و حادثه مهمی، نویسنده تحلیلی از آن را نوشته است. به همین خاطر به نظر می‌رسد این کتاب به جای اینکه یک رمان هیجان‌انگیز باشد، بیشتر شبیه یک کلاس درس هیجان‌انگیز است. این کتاب به ما نشان می‌دهد که عشق و ازدواج مشکلات خاص خودش را دارد و همه ما باید یاد بگیریم که چگونه با این مشکلات برخورد کنیم. در واقع عشق و تشکیل زندگی مشترک به مهارت نیاز دارد و این کتاب سعی دارد این مهارت را به ما یاد بدهد. اگرچه فکر می‌کنیم همه موضوعات و مسائل کتاب با فرهنگ ایرانی و شیوه زندگی ما در ایران سازگار نیست اما مطالب کتاب «سیر عشق» فوق‌العاده خوب است و بار معنایی بسیار زیادی دارد. به همین خاطر پیشنهاد می‌کنیم این کتاب را با دقت و حوصله بخوانید. خواندن این کتاب را برای همه بزرگسالانی که می‌خواهند زندگی بهتری را تجربه کنند، پیشنهاد می‌دهیم. این کتاب ماجرای ربیع خان اهل بیروت خاورمیانه و کرسن مک لیلاند اهل اسکاتلند است. کتاب به بررسی زندگی این دو نفر از ابتدای آشنایی آنها با یکدیگر می‌پردازد و در همه مسیر زندگی، هرآنچه اتفاق مهم را که برای آنها پیش بیاید تحلیل و بررسی می‌کند.

امور مالی شخصی

وقتی این کتاب را می‌خوانید در ابتدا از تشریح مسائل پیرامون پول توسط تونی شگفت‌زده می‌شوید و متوجه می‌شوید که نویسنده تمام انرژی و تمرکز خود را روی این کتاب گذاشته است. می‌شود این کتاب را به کتاب رابرت کیوساکی یعنی «پدر پولدار، پدر بی‌پول» تشبیه کرد. در کتاب کیوساکی نویسنده ذهنیت‌های خوبی به خواننده می‌دهد اما راهکارهایی که پدر پولدار به او می‌دهد، ممکن است برای ما که در ایران زندگی می‌کنیم چندان جذاب و یا کارآمد نباشد. این کتاب یعنی کتاب «پول، ۷ قدم تا رسیدن به آزادی مالی»، دقیقاً چیزی شبیه به همین مورد است. آنتونی رابینز در این کتاب مدام در مورد بازار سرمایه، سید خرید، بیمه، بازتنسنگی، خرید و فروش سهام و... صحبت می‌کند و مصاحبه‌های زیادی با سرمایه‌گذاران و صاحبان صندوق‌های پول انجام داده است. توصیه‌های موجود در کتاب به نظر خیلی کاربردی می‌آید اما برای کسی که در ایران زندگی می‌کند اجرای سرمایه‌گذاری و یا بازار بورس ممکن است یک چیز کاملاً متفاوت باشد. در این کتاب، نویسنده تمام مدت به این می‌بحث می‌پردازد که چگونه می‌توان به آزادی مالی رسید. او در این کتاب از احساسات آدم‌ها در مورد پول گرفته تا انگیزه‌ها و اهداف برای رسیدن به آزادی مالی را شرح می‌دهد. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «پول در معنای اصلی‌اش یعنی قدرت... همه ما دیده‌ایم که پول چه جوری می‌تواند چیزی را ایجاد یا نابود کند. قدرت‌ش را دارد که رویایی را برآورده سازد یا جنگ را شروع کند. می‌توانید آن را به عنوان هدیه استفاده کنید و یا به شکل اسلحه به کار ببرید. چیزی که ما در واقع می‌خواهیم احساسات و عواطف و چیزهایی است که فکر می‌کنید پول می‌تواند برای ما به وجود آورد. احساس قدرت، آزادی، امنیت و کمک به کسانی است که دوستشان داریم و کسانی که نیازمند هستند. داشتن حق انتخاب و احساس زنده بودن است.»

سورمه سرا
رامبد خانلری
انتشارات: آگه



سفری عجیب

رمان «سورمه سرا» در ژانر داستان وحشت قرار می‌گیرد که از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبیات جهان است و نشانه‌های آن در اساطیر و افسانه‌ها و کهن‌الگوها و داستان‌های فولکلور یافت می‌شود. داستان وحشت داستانی است که تمرکز عمده آن بر ایجاد نوعی هراس در مخاطب است. داستان‌هایی که منشنی کهن دارند و بخش قابل توجهی از ادبیات عامه را شکل می‌دهند. ارواح، اشباح و موجودات غیر ارگانیک عناصر اصلی این گونه داستان‌ها هستند. در نمونه‌های واقع‌گرایانه‌تر می‌توان به ترس‌هایی با منشأ روان‌شناختی اشاره کرد. نویسنده در مورد این کتاب می‌گوید: «عادت کردن به اینکه اتفاق‌ها همیشه جور دیگری بیفتد برای من سخت است. دو شب بعد از ازدواج جای اینکه به خانه خودم بروم اشتباهی رفتم خانه پدرم. مرتبه قبلی که این اتفاق افتاد اشکم درآمد. چهل روز بود که مادرم عمرش را داده بود به شما. یعنی چند روزی هم از چهلم گذشته بود. روی تخته لمیده بودم و کتاب «زنانه نیست» را می‌خواندم. ناگهان بدون اینکه فکر کنم کتاب را بستم و رفتم به سمت آشپزخانه که از مادرم پرسیم برای شام چه غذایی پخته است. به آشپزخانه که رسیدم، شستم خبردار شد که ماجرا از چه قرار است».

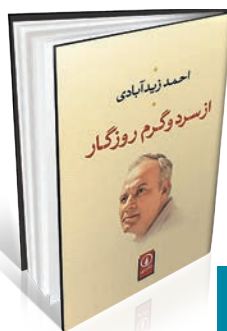
اسرار ذهن ثروتمند
تی هارو اکر
مترجم: مرتضی ذوالانوار
انتشارات: نسل نو اندیش



ثروتمند فکر کنید تا ثروتمند شوید

هارو اکر یک میلیونر خودساخته است که توانست از ورشکستگی خود را نجات دهد و در مدت زمان کوتاهی به ثروت میلیون دلاری برسد. فروش این کتاب در سراسر جهان به بیش از دو میلیون نسخه رسیده است. هارو اکر در این کتاب در بخش اول به طرح اولیه پول در ذهن می‌پردازد و بررسی می‌کند که هر فرد چه ذهنیتی نسبت به پول دارد و این ذهنیت را از کجا دریافت کرده است. سعی او در این بخش این است که به خواننده نشان دهد اغلب باورهایی که در مورد پول در ذهن شکل گرفته است، نادرست است و باید این ذهنیت را تغییر داد. در بخش دوم کتاب «اسرار ذهن ثروتمند»، نویسنده به پرونده‌های ثروت می‌پردازد و ۱۷ تفاوت فکری بین افراد ثروتمند و افراد فقیر را شرح می‌دهد. در هر کدام از این پرونده‌ها، موضوع مد نظر شکافته و در مورد آن توضیحات کاملی ارائه می‌شود. در نهایت هر پرونده با عبارات‌های بیانی و تمرینات بسته می‌شود. «اسرار ذهن ثروتمند» یک کتاب چالشی و تامل‌برانگیز است که باعث می‌شود خواننده به ذهنیت و باورهای خودش که در مورد پول دارد، فکر کند. این کتاب افکار نادرست در مورد پول و ثروت را به چالش می‌کشد و سعی دارد باورهای درست را در ذهن افراد جایگزین کند تا بتوانند در مسیر رسیدن به استقلال مالی سریع‌تر پیش بروند.

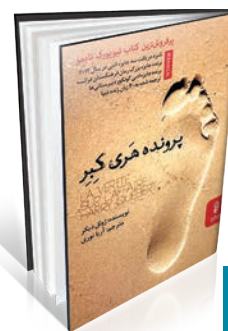
از سرد و گرم روزگار
احمد زیدآبادی
انتشارات: نی



بیان شجاعانه خاطرات کودکی

موضوع این کتاب خاطرات احمد زیدآبادی را از کودکی تا سن ۱۸ سالگی، زمانی که در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود و جهت ادامه تحصیل از سیرجان به تهران سفر می‌کند، به قلمی ساده، صادق و صمیمی در هفت فصل روایت می‌کند. مرور خاطرات روزگار سخت کودکی و ماجراهای دوران نوجوانی‌اش، از فقر تا شادی‌های کوچک! یکی از ویژگی‌های کتاب این است که مخاطب به مرور شاهد شکل‌گیری هویت و شخصیت راوی در طول داستان خواهد بود به طوری که برای هر اقدام علتی را خواهد یافت که زمینه‌ساز آن تصمیم بوده است. اشاره به اصطلاحات و غذاهای محلی و سنت‌های مردم آن منطقه که بی‌شابهت به داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی نیست، به راحتی خواننده را تا اواسط کتاب همراه می‌کند. زیدآبادی کتاب را به روان مادرش تقدیم می‌کند و به همه آنانی که به تعبیری شرافتشان را از راه «خون» و «طلا» به دست نیاورده‌اند. در سراسر این کتاب با رنج کودکی مواجه می‌شویم که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. کودکی که به قول امروز «کودک کار» است. احمد زیدآبادی نامی آشنا برای استادان دانشگاه، دانشجویان و اصحاب رسانه است. انسانی که عاری از خشونت، کینه، خشم و دهشت است و در بین مردم به حق، با لقبی چون «شرف اهل قلم» شناخته می‌شود. او با قلم زیبا و دل‌نشین‌اش مخاطب را غرق احوالات و داستان زندگی خود می‌کند.

پرونده هری کبر
ژوئل دیکر
مترجم: آریا نوری
انتشارات: البرز



راز یک جنایت

کتاب «پرونده هری کبر» رمانی است که عنوان پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز را به خود اختصاص داده است. این کتاب همچنین برنده جایزه بهترین رمان فرهنگستان فرانسه و نامزد دریافت سه جایزه ادبی و برنده جایزه ادبی گنکور دبیرستانی‌ها شده است. در ۳۰ ژانویه سال ۱۹۷۵ میلادی یک دختر ۱۵ ساله به نام نولا کلرگان به طرزی اسرارآمیز در شهر اورورای نیو همپشایر ناپدید می‌شود. دیورا کوپر، زنی میان‌سال پس از آنکه با پلیس تماس می‌گیرد، اعلام می‌کند که مردی را دیده است که نولا را وقتی به داخل جنگل رفته است، دنبال کرده و او را کشته است. پس از چندین روز پرونده به دلیل نبود مدارک کافی بسته می‌شود. در سال ۲۰۰۸ جنازه نولا به همراه نسخه خطی کتاب «پیشه‌های پلیدی» در حیاط خانه هری کبر، نویسنده مشهور این کتاب پیدا شد و اکنون مارکوس گولدمن که به بی‌گناهی استاد خود یعنی هری کبر ایمان دارد، به اورورا می‌رود تا پرده از راز دو جنایتی که ۳۳ سال پیش اتفاق افتاده بردارد و... «پرونده هری کبر» نتیجه کنجکاوی و همکاری گولدمن با پلیس اورورا، برای پرده‌برداری از راز این جنایت است. در کتاب شخصیت هری فردی است که در جوانی به دنبال خاص بودن است. او برای اینکه به فردی بی‌نظیر و نویسنده‌ای سرشناس تبدیل شود اخلاق را زیر پا می‌گذارد. همچنین با نولا کلرگان دختری ۱۵ ساله آشنا می‌شود و با او عشق ممنوعه را تجربه می‌کند.



فراخوان سومین دوره مراسم امین الضرب

برای شرکت در سومین دوره مراسم امین الضرب
و تکمیل فرم های فراخوان به سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مراجعه کنید

www.tccim.ir

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن چه هرکس باید بداند

نویسنده: آر تور آر. کروبر

مترجمان: سعید ارکان زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد



آینده نگر

آن مرکز برای منابع سازمان کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

